کفایهٔ مجاهدیه

کفایه منصوری

تألیف

۱۵



چاپ عکسی از روی نسخهٔ چاپ نولکشور هند

به کوشش:

زهرا ابراهیم زاده خیاوی

بسم الله الرحمن الرحیم

کفایه منصوری (کفایه مجاهدیه)

نویسنده:

منصور بن محمد کاتب مهدی موسوی

ناشر چاپی:

نسخه خطی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ۵
کفایه منصوری ۱۱
مشخصات کتاب ۱۱
[کفایه منصوری (کفایه مجاهدیه)] ۱۱
[مقدمه] ۱۱
[فهرست اجمالی مطالب کتاب] ۱۷
[فن اول در بیان دو قسم نظری و عملی طب] ۲۰
اشاره ۲۰
[قسم اول در طب نظری (مشتمل بر ۱ مقدمه و ۴ مقاله)] ۲۲
اشاره ۲۲
مقدمه: ۲۲
[مقاله اول در اسباب مادی صحت] ۲۳
اشاره ۲۳
[باب اول در ارکان] ۲۳
[باب دوم: در ارواح] ۲۴
[باب سوم: در اخلاط] ۲۵
[باب چهارم: در اعضا (شامل مقدمه و ۲ فصل)] ۲۹
اشاره ۲۹
[مقدمه] ۲۹
[فصل اول: در اعضا مفرده و اقسام آن] ۳۰
[فصل دوم: در اعضاء مرکبه] ۳۵
[مقاله دوم: در اسباب صوری صحت] ۴۵
اشاره ۴۵
[باب اول در مزاج] ۴۵

[باب دوم در قوی و افعال] ---- ۴۸
[مقاله سوم در اسباب فاعلی صحت] ---- ۵۲
اشاره ---- ۵۲
[مقدمه در بیان اسبابی که به عرف اطبا متداول گویند] ---- ۵۲
[باب اول در بیان اسباب ضروری] ---- ۵۳
اشاره ---- ۵۳
[فصل اول در هوا] ---- ۵۳
[فصل دوم در حرکات نفسانی] ---- ۵۸
[فصل سوم: در حرکت و سکون بدنی] ---- ۵۹
[فصل چهارم در خواب و بیداری] ---- ۵۹
[فصل پنجم در مأکول و مشروب] ---- ۶۰
[فصل ششم در احتباس و استفراغ] ---- ۶۵
[باب دوم در اسباب غیر ضروری: مشتمل بر دو فصل] ---- ۶۶
اشاره ---- ۶۶
[فصل اول در اسباب ملحقه بسته ضروری] ---- ۶۶
[فصل دوم در تعداد و اسباب عوارض بدنی] ---- ۶۹
[مقاله چهارم در احوال و اغراض و علامات و این مقاله مشتمل بر دو باب است] ---- ۷۳
اشاره ---- ۷۳
[باب اول در احوال و اغراض] ---- ۷۳
[باب دوم در علامات و دلائل] ---- ۷۶
اشاره ---- ۷۶
[مقدمه] ---- ۷۶
[فصل اول در علامات مزاج] ---- ۷۷
[فصل دوم در علامات امتلا] ---- ۷۷
[فصل سوم در نبض] ---- ۷۸
[فصل چهارم در نبض: انسان و اجناس و فصول و اعراض] ---- ۸۳

[فصل پنجم: در قاروره] ---- ۸۴
[فصل ششم: در براز] ---- ۹۰
[فصل هفتم در بحران] ---- ۹۱
[فصل هشتم: در علامات ریه و محموده در امراض] ---- ۹۴
[قسم دوم در طب عملی (مشتمل بر ۵ مقاله)] ---- ۹۷
اشاره ---- ۹۷
[مقاله اول در حفظ صحت و علاج کلی] ---- ۹۷
اشاره ---- ۹۷
[باب اول: در حفظ صحت و این باب مشتمل بر ده فصل است] ---- ۹۷
اشاره ---- ۹۷
[فصل اول: در تدبیر حبالی و مولود] ---- ۹۷
[فصل دوم در تدبیر فصول] ---- ۱۰۲
[فصل سوم در تدبیر مأکول و مشروب] ---- ۱۰۴
[فصل چهارم: در تدبیر خواب و بیداری] ---- ۱۱۲
[فصل پنجم: در تدبیر استفراغ و احتباس] ---- ۱۱۳
[فصل ششم: در تدبیر جماع] ---- ۱۱۳
[فصل هفتم: در تدبیر حمام] ---- ۱۱۵
[فصل هشتم در تدبیر حرکت و سکون] ---- ۱۱۶
[فصل نهم: در تدبیر مشائخ] ---- ۱۱۷
[فصل دهم در تدبیر مسافر] ---- ۱۱۸
[باب دوم: در معالجات کلی] ---- ۱۲۰
اشاره ---- ۱۲۰
[فصل اول در معالجات سوء المزاج] ---- ۱۲۴
[فصل دوم در تدبیر مسهل و حقنه و قی] ---- ۱۲۵
[فصل سوم در فصد و حجامت و ارسال علق] ---- ۱۲۸
[مقاله دوم در امراضی که اعضاء را حادث شود از سر تا قدم و علاج آن] ---- ۱۳۶

اشاره ----- ۱۳۶

[باب اول: در امراض سر و دماغ] ----- ۱۳۶

[باب دوم در امراض چشم] ----- ۱۷۱

[باب سوم در امراض گوش] ----- ۱۸۲

[باب چهارم: در امراض انف شم] ----- ۱۸۸

[باب پنجم در امراض دهان و لب و زبان] ----- ۱۹۱

[باب ششم در امراض اسنان و لثه] ----- ۱۹۸

[باب هفتم: در امراض حلق] ----- ۲۰۳

[باب هشتم: در امراض صدر و آلات تنفس] ----- ۲۱۰

[باب نهم در امراض قلب و ثدی] ----- ۲۱۸

[باب دهم در امراض معده] ----- ۲۲۴

[باب یازدهم در امراض کبد] ----- ۲۴۳

[باب دوازدهم در امراض طحال] ----- ۲۵۷

[باب سیزدهم در امراض امعاء] ----- ۲۶۳

[باب چهاردهم در انواع اسهال] ----- ۲۷۱

[باب پانزدهم در امراض کلیه و مثانه] ----- ۲۷۸

[باب شانزدهم در امراض اعضاء تناسل] ----- ۲۹۳

[باب هفدهم در امراض رحم] ----- ۳۰۵

[باب هیجدهم در امراض مقعد] ----- ۳۲۱

[باب نوزدهم در امراض پشت] ----- ۳۲۵

[باب بیستم: در امراض اوجاع نقرس و مفاصل] ----- ۳۲۸

[مقاله سوم در حمیات] ----- ۳۳۶

اشاره ----- ۳۳۶

[باب اول در حمی یوم] ----- ۳۳۷

[باب دوم در حمی دق] ----- ۳۴۰

[باب سوم در حمیات عفنیه] ----- ۳۴۳

[مقاله چهارم: در امراضی که بدن را حادث شود مشتمل بر هفت باب] ----- ۳۶۳
اشاره ----- ۳۶۳
[باب اول: در اورام] ----- ۳۶۳
[باب دوم در بثور] ----- ۳۷۱
[باب سوم در جراحات و قروح] ----- ۳۷۹
[باب چهارم: در کسر و خلع و خرق و مانند آن] ----- ۳۸۲
[باب پنجم در جذام و امراض جلد] ----- ۳۸۷
[باب ششم: در امراض که تعلق به مو دارد] ----- ۳۹۴
[باب هفتم: آنچه تعلق به زینت دارد] ----- ۳۹۷
[مقاله پنجم در ذکر حیوانات زهر دار و دفع ضرر آن مشتمل بر چهار باب] ----- ۴۰۱
اشاره ----- ۴۰۱
[باب اول: در زهر و علاج انواع زهرها لادغه و مشرور] ----- ۴۰۱
[باب دوم در گزیدن حشرات] ----- ۴۱۲
[باب سوم در گزیدن آدمی و چهارپایان] ----- ۴۱۸
[باب چهارم در دفع هوام و طیر و حشرات و بهائم] ----- ۴۲۳
[فن دوم در ادویه و اغذیه و اشربه] ----- ۴۲۵
اشاره ----- ۴۲۵
[مقاله اول در ذکر بعضی از ادویه مفرده و اغذیه مشتمل بر هفت باب] ----- ۴۲۵
اشاره ----- ۴۲۵
[باب اول در طبائع ادویه و تأثیر آن] ----- ۴۲۵
[باب دوم در حبوب] ----- ۴۳۰
[باب سوم در لحوم و البان] ----- ۴۳۲
[باب چهارم در فواکه و شیرینی] ----- ۴۳۳
[باب پنجم در بقول] ----- ۴۳۸
[باب ششم در توابل] ----- ۴۴۰
[باب هفتم در ریاحین و طیوب] ----- ۴۴۱

[مقاله دوم در ادویه مرکبه و کیفیت ترکیب و آن مشتمل است بر بیست باب] ----- ۴۴۲

اشاره ----- ۴۴۲

[باب اول در بیان و ترکیب کیفیت ادویه] ----- ۴۴۲

[باب دوم در تریاق ها] ----- ۴۴۸

[باب سوم: در مفرحات] ----- ۴۵۳

[باب چهارم در معاجین و اطریفلات][۲] ----- ۴۵۶

[باب پنجم در اشربه و لعوقات و مربیات و ربوبات و سکنجبینات] ----- ۴۶۲

[باب ششم: در جوارشات] ----- ۴۷۲

[باب هفتم: در سفوفات] ----- ۴۷۷

[باب هشتم در قرص های مسهله و غیره] ----- ۴۷۹

[باب نهم: در حب های مسهله و غیره] ----- ۴۸۲

[باب دهم: در ایاره جات] ----- ۴۸۵

[باب یازدهم مطبوخات و نقوعات و غیره] ----- ۴۸۷

[باب دوازدهم: در حقن ها] ----- ۴۹۱

[باب سیزدهم: در شیاف ها و فرزجه ها] ----- ۴۹۳

[باب چهاردهم: در روغن ها] ----- ۴۹۵

[باب پانزدهم در سعوطات و عطوسات و غراغر و سنونات] ----- ۴۹۹

[باب شانزدهم در اطلیه و ضمادات و نطولات] ----- ۵۰۲

[باب هفدهم در ادویه عین] ----- ۵۰۶

[باب هیجدهم در مراهم و ذرورات] ----- ۵۱۳

[باب نوزدهم: در حولات و مسمنات] ----- ۵۱۶

[باب بیستم در متفرقات] ----- ۵۱۸

[رساله چوب چینی] ----- ۵۲۳

درباره مرکز ----- ۵۲۸

کفایه منصوری

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ف ۴۹۱۵/۲/

سرشناسه : منصوربن محمد

عنوان و نام پدیدآور : کفایه منصوری[نسخه خطی]منصوربن محمد؛ کاتب مهدی موسوی

وضعیت استنساخ : ق ۱۳۰۴

آغاز ، انجام ، انجامه : آغاز نسخه: "بسمله. فهراست این کتاب مبنی بر دو فن است فن اول در قسم طب یعنی نظری ..."

انجام نسخه: "... اوست قادر بهرچه خواهد خواست هر چه خواهد کند که حکم او راست. تمت الکتاب ... مهدی موسوی"

: معرفی کتاب: رساله ای است در طب دارای دو فن: فن اول در طب نظری دارای چهار مقاله، فن دوم در طب عملی داری پنج مقاله و هر مقاله دارای جند باب می باشد

مشخصات ظاهری : ۱۵پ - ۸۶ برگ، ۱۵ - ۱۴ سطر، اندازه سطور ۱۳۵X۷۰؛ ۱۴۰X۷۵، قطع ۱۸۰X۱۱۰

یادداشت مشخصات ظاهری : نوع کاغذ: فرنگی نخودی

خط: شکسته نستعلیق

تزیینات جلد: تیماج قهوه ای، مقوایی، مجدول، اندرون جلد آستر کاغذی

منابع اثر، نمایه ها، چکیده ها : منابع دیده شده: ذریعه (۹۸:)۱۸ ف مرعشی (۲۴۳:)۷

عنوانهای دیگر : کفایه مجاهدیه

موضوع : موضوع: پزشکی - متون قدیمی تا قرن ۱۴

شناسه افزوده : موسوی، مهدی، قرن ۱۳ق، کاتب

شماره بازیابی : ۴۸۵۱-۷/چ ۸۱۵

[کفایه منصوری (کفایه مجاهدیه)]

[مقدمه]

بسم اللّه الرحمن الرحیم

شکر و سپاس مر خالقی که در خلقت انسان دقائق را حکم او بی پایان است و حمد بی عدد و ثنای بی قیاس مر پادشاهی را که نعم و احسان او در حق ایشان بیرون از حد بیان است گواه بر کمال قدرت او طبائع اصول و امزجه صور و ارکان است و دلیل بر رحمت و رافت او احوال امزجه بدان است قادری که از کمال خاصیت قوی و ارواح در اعضاء جاری گردانید و صحت مرض را به

اسباب مقرر و مقدر داشت و از فضل بی متنهای خود به تدبیر حفظ صحت ارشاد فرمود و خلعت کریمانه صور کم فاحسن صورکم بر قامت زیبای انسان انداخت و سماط و رَزَقَکُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ جهت نزول ایشان مرتب ساخت و ذلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمْ فَتَبارَکَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِینَ و تحفه لحیات و صلوات مرواتی را که منهاج او

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲

اسباب قانون نجات و اشارت او ذخیره اعراض کلیات است و ارکان خمسه او چون سته ضروری زبده غنی و منی است و چون سبعه طبیعی جامع مغنی و حاوی شفا است اعنی سید کوئین و خواجه قاب قوسین مقصود لولاک لما خلقت الافلاک نگین خاتم و ما ارسلناک الا رحمه للعالمین مکرم مجتبی محمد مصطفی علیه من الصلوه افضلهما و من التحیات اکملها و بر آل و اصحاب و اتباع او باد که رهروان جاده یقین و راهنمایان شارع متین اند رضوان اللّه علیهم اجمعین اما بعد بر نظر اسحات بصیرت و بصر ارباب سیرت پوشیده نماند که عرض اصلی و مقصود کلی از انشاء اجرای علوم و ابداع اجسام سفلی آفرینش آدمی است که در صدف وجود زبده موجودات و قادر علیم و عالم حکیم تقدست اسماؤه او را به شرف خلعت و لقد کرمنا بنی آدم نواخته و به ترکیب امزجه مختلفه و کیفیات مضاده آراسته و او را به عدل و سیاست و طاعت و عبادت امر فمروده و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون و حصول این کمال و صدور این افعال بی وجود است

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳

صحت بدن که مبداء

قابـل و موضوع کامـل است منصور نمی شود پس بر هر شـخص لازم است که به محافظت صـحت حاصـله و استرداد زائله آن کوشـد از سـعادت در این و کمـال منزلین محروم نمانـد و چون انسـان بنـا بر اختلاـف فصول و ازمان و تغییر و تبـدل ماکول و مشروب فی کل الاوان بر یک حال نمی ماند و به سبب انحراف مزاج از امور دنیوی و اخروی باز می ماند لا جرم آفردیه گار تبارک و تعالی در ضمن هر مصنوعی چندین هزار حکمت تعبیه فرموده دو در هر ادویه فوائد نامحصوره

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴

درج کرده بر هر دردی را دوائی آفریـده و به اسـتعمال آن امر فرمـوده چنـانچه در اخبـار وارد است که موسـی علیه السـلام در حالت مرض الفتات به دوا المنی فرمود به او ندا کردند که ای موسـی می خواهی که ابطلال حکمت ما کنی و غرائب اسرار ما از خلق پوشـیده داری بعد از آن موسی علیه السلام امت خود را به معرفت ادویه دلالت فرمود و بدان امر کرد و نیز از حضرت سالت صلوه اللّه علیه و آله نقل است که فرمود

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵

العلم علمـان علم الابـدان و علم الادیـان و علم ابـدان را که اعلاـم رتبه و اسـناما درجه است مقـدم داشـته زیرا که علم ادیـان و اشتغال بدان موقوف است بر صحت بدن و آن موقوف است بر علم ابدان بنابراین مقدمه حکمای دهر و علمای عصر در ترتیب و تنقیح این علم سعی نموده اند و در بیان ادیوه مفرده و مرکبه نظر شافی و تامل کافی کرده اند چون

اضعف عباد اللّه و اعجز الناس منصور بن محمد بن يوسف بن احمد بن الياس

كفايه منصورى، رساله چوب چينى (كفايه منصورى)، ص: ۶

فقيه الناس احسن اللّه عواقب درايه و غفر له و لوالديه بدين علم و مطالعه كتب اين قسم استعمال و اشتغال نموده و به حكم خذوا العلم من افواه الرجال در فوائد و غرر فرائد از السنه استادان اين فن مى ربود و متوجه شد با قصور فكر و خمول ذكر و توزع خاطر و تفرقه باطن و ظاهر تا مختصرى جامع كه در هر باب اشاراتى رفته باشد و منتجنى نافع كه مفيد خاص و عام و مطلوب طوائف انام گردد تأليف كند بعد از استخاره من اللّه العليم در آن شروع نموده آن را در قيد كتابت كشيده و به كفايه مجاهديه موسوم گردانيدم ديباچه آن را مزين كرد به القاب همايون

كفايه منصورى، رساله چوب چينى (كفايه منصورى)، ص: ۷

حضرت اسكندر رثانى واضح اساس جهانبانى حامى قوانين مالك و ملت ماحى قواعد ظلم و بدعت.

ابيات:

آن كه از دور فلك اكنون غرض بر فرمان اوست آيت اقبال و نصرت دائما در شان اوست

عقل كل طفل دبيرستان ابجد خوان اوست جام جم عكسى ز فيض خاطر رخشان اوست

گوى دولت از قضا اندر خم چوگان اوست

السطان الاعظم الاعدل الاكرم افتخار سلاطين العرب و العجم المبعوث فى عالم الملكوت بغوثا لامم المويه من السماء المنصور على الاعداء واعى بلاد الشرق و الغرب و إلى ممالك العزل النصب ظل اللّه تعالى فى الارض مالك ازمنه البسط و القبض مجاهده السلطنه و الدين سلطان زين العابدين.

كفايه منصورى، رساله چوب چينى (كفايه منصورى)، ص: ۸

نظم: ستاره حبيش به هيبت

و زحل سهیل مکان و شهاب رمح و سهاناك و هلات کمان، بزرك همت و قدر و بلند افسر و تخت، خجسته رایت و رای و گزیده نام نشان، لا زال فی عرصه الممالك مرفوع اللواء خلد اللّه ملکه و سلطانه مظفر علی الاعداء که خورشید را فتش بر مشارق و مغارب عالم درخشان است و سایه همای همتش بر جنوب و شمال جهان تابان و کوس دولتش بر کنگره قصر سعادت شش جهت و هفت اقلیم نواخته وصیت معدلت و آوازه موهبتش در اطراف و اکناف ربع مسکون انداخته و جناب سلطنت مآیش با شواغل جهانداری و دواعی کامگاری پیوسته اوقات شریف بترتیب اصحاب فضل و تقویت ارباب عقل و اعلام معالم دین و احیای قوانین سید المرسلین و تمهید قواعد دین و تشیید مبانی یقین و افاضت سجال نوال و اشاعت آیات

مصروف گردانیده لا جرم السنه ادانی و اقاصی و ناقصه مطیع و عاصی به ثنای فالج این جاه و دعای صالح این در گاه جاری گشته و امداد فتح و نصرت و اعاد بت و دولت لحظطه فلخلطه از حضرت صمدیت فائض شده بنده نیز دست در فتراك سعادت زده این بضاعت مزجات را و سیله ترقیات ساخته متوجه بارگاه کیوان رفعت شده تا نظر کیمیا خاصیت حضرت سلطنت پناه که صراف بازار خبرت و نقاد ارباب فطنت است شرف گشته به شرف قبول متمکن گردد و مأمول از کمال عاطف اصحاب منش آن که چون بر سهو و ذلل و نسیان و خلل این مقالت بی عمارت اطلاع افتد اشارت رود تا بر قسم

اصلاح مزین فرموده بر این کمینه مواخذه نفرمایند و ذیل اغماض بر مزال اقدام اقلام ارزانی فرمایند فانی للخطایا معترف و بالتقصیر مقروعیون الکرام عن المعائب محفوظه

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۰

مغموضه و السنتهم عن المعاصی محفوضه و اللّه و لی التوفیق و منه الهدایه و التحقیق و صلی اللّه علی محمد و آله الطبین و اصحابه الطاهرین

[فهرست اجمالی مطالب کتاب]

فهرست این کتاب مبنی بر دو فن است فن اول در دو قسم طب یعنی نظری و عملی قسم اول مشتمل بر مقدمه و چهار مقاله.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۱

مقاله اول: در اسباب بادی صحت مشتمل بر چهار باب.

باب اول: در ارکان، باب دوم: در ارواح، باب سوم: در اخلاط، باب چهارم: در اعضاء، مقاله دوم: در اسباب صوری صحت مشتمل بر دو باب باب اول: در مزاج، باب دوم: در قوی، مقاله سوم: در اسباب فاعلی صحت مشتمل بر دو باب، باب اول: در اسباب سته ضروری مشتمل بر شش فصل، فصل اول: در هوا، فصل دوم: در حرکات نفسانی، فصل سوم: در حرکت و سکون بدنی، فصل چهارم: در خواب و بیداری، فصل پنجم: در ماکول و مشروب، فصل ششم: در احتباس و استفراغ، باب دوم: در ساباب غیر ضروری مشتمل بر دو فصل فصل اول: در اسباب ملحقه بسته ضروری، فصل دوم: در اسباب جزئیه، مقاله چهارم: در احوال و اعراض و علامات مشتمل بر دو باب، باب اول: در احوال و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۲

اعراض، باب دوم: در علامات مشتمل بر هشت فصل، فصل اول: در علامات مزاج، فصل دوم: علامات امتلا،

فصل سوم، در نبض فصل چهار: در نبض و اسنان و اجناس، فصل پنجم: در قاروره، فصل ششم:

در براز فصل هفتم: در بحران، فصل ششم: در علامات محموديه و رديه قسم دوم در طب عملی مشتمل بر پنج مقاله، مقاله اول: در حفظ صحت و معالجات کلی مشتمل بر دو باب، باب اول: در حفظ صحت مشتمل بر ده فصل، فصل اول: در تدابیر مولود و مجالی، فصل دوم: در همه بیر فضول، فصل سوم: در تدبیر مأول: و مشروب، فصل چهارم: تدبیر نوم و یقظه فصل پنجم: در تدبیر استفراغ و احتباس، فصل ششم: در تدبیر جماع، فصل هفتم: در تدبیر حمام، فصل هشتم: در تدبیر حرکت و سکون، فصل نهم: در تدبیر مشائخ، فصل دهم: در تدبیر مسافر، باب دوم:

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۳

در معالجات کلی مشتمل بر سه فصل، فصل اول: در معالجات سوء المزاج، فصل دوم: در تدبیر مسهل و قی و حقنه، فصل سوم: در فصد و حجامت، مقاله دوم: در امراض چشم، باب سوم: در امراض گوش، باب چهارم: در امراض بینی، باب پنجم: در امراض دهان و لب و زبان، باب ششم: در امراض لثه و دندان، باب هفتم: در امراض حلق، باب هشتم: از امراض ریه و سینه و آلات نفس، باب نهم: در امراض قلب و ثدی، باب دهم: در امراض معده، باب یازدهم: در امراض جگر، باب دو از دهم:

در امراض طحال، باب سیزدهم: در امراض امعا، باب چهاردهم، در انواع اسهال، باب پانزدهم: در امراض کلیه و مثانه، باب شانزدهم: در امراض انثیین و قضیب، باب هفدهم: در امراض رحم،

باب هیجدهم: در امراض مقعد، باب نوزدهم: در امراض پشت، باب بیستم: در امراض اوجاع و

نقرس و دوالی و داء الفیل و عرق النساء و مفاصل، قماله سوم: در حمیات مشتمل بر سه باب، باب اول: در حمی یومی، باب دوم: در حمی دق، باب سوم: در حمیات عفینه، مقاله چهارم: در امراض که بر ظاهر بدن حادث شود و معالجات و مشتمل بر هفت باب، باب اول: در اورام باب دوم: در بثور، باب سوم: در جراحات و قورح و آبله باب چهارم: در کسر و خلع و مانند آن، باب پنجم: در جذام و امراض جلد، باب ششم:

در امراض که بمو تعلق دارد، باب هفتم: در آنچه تعلق به زینت دارد، مقاله پنجم در ذکر و حیوانات زهر دار و دفع ضرر آن مشتمل بر چهار باب، باب اول: در زهر آن و علاج شارب آن، باب دوم: در گزیدن حشرات و تدبیر آن، باب سوم: در گزیدن آدمی و چهارپایان، باب چهارم: در دفع هوام و طیور و حشارت و این آخر فن اول است و اللّه

اعلم، فن دوم: در ذکر ادویه مفرده و مرکبه مشتمل بر دو مقاله، مقاله اول:

در ذکر بعضی ادویه مفرده مشتمل بر هفت باب، باب اول: در طبائع و تأثیرات ادویه، باب دوم: در حبوب، باب سوم: در لحوم و البان، باب چهارم: در فواکه، باب پنجم: در بقولات، باب ششم: در توابل، باب هفتم: در ریاحین و طیوب، مقاله دوم: در ادویه مرکبه مشتمل بر بیست باب، باب اول: در

کیفیت ترکیب ادویه و بیان قوه او و امتحان تریاق، باب دوم: در تریاقاها، باب سوم: در مفرحات و بیان قوت هر یک، باب چهارم: در معاجین، باب پنجم: در اشربه و مربیات و لعوقات ربوبات، باب ششم: در جوارشات، باب هفتم: در سفوفات، باب هشتم: در امراض مسهله و غیره، باب نهم: در حب های مسهله و غیره، باب دهم:

در ایارجات، باب یازدهم: در مطبوخات و نفوخات، باب دو از دهم: در

حقنها، باب سیزدهم: در شیافت و فرزجات، باب چهاردهم: در ادهان، باب پانزدهم: در سعوطات و سنونات و غراغر، باب شانزدهم: در اطلیه و ضمادات، باب هفدهم: در ادویه یمین، باب هیجدهم: در مراهم و ذرورات، باب نوزدهم: در حلاوات و مسمنات، باب بیستم: در متفرقات.

[فن اول در بیان دو قسم نظری و عملی طب]

اشاره

فن اول: در قسمی طب یعنی نظری این و عملی چون قبل از شروع درشنی لابدست از معرفت و شعور به آن شی بوجهی از وجوه اشارتی به تعریف این علم می رود و پس بدان که علمی است که به دو احوال بدن انسان معلوم کنند از جهت صحت و مرض یعنی علم به استقامت خراج و احوال بدن انسان و تغیر آن حاصل شود تا به این علم حفظ صحت کنند و در حال حصول و استرداد آن در حال زوال و این علم منقسم به دو قسم است از برای آن که اگر مفید اعتقاد است به اموری چند که مجرد است از بیان کیفیت عمل آن را نظری گویند چنانچه عمل به ارکان که چهار است و امزجه که

نه است و اگر مفید اعتقاد است به اموی چند به با بیان کیفیت عمل آن را عملی گویند چنانکه تصرف در اورام مثلا به اعتبار زمان و وقت از جهت ردع و تحلیل چنانچه گفته شود پس این عمل منقسم به دو

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۸

قسم می شود نظری و عملی و چون معرفت موضوع هر علمی بعد از اعمل ماهیت او سبب زیادتی شعور است بدان علم و موجب امتیاز مسائل این علم می شود از غیر آن و علما را عادت بدان جاری شده است که بعد از بیان ماهیت موضوع را بیان می کنند تا از جهت شعور به آن حاصل شود پس از این جهت موضوع هر یک از این دو قسم اینجا مذکور می شود و معلوم شده که موضوع هر علمی آن است که بحث کنند از عوارض ذاتی او در آن علم پس هر چیزی که بحث او کنند از این جهت که منسوب به صحت است حفظ؟؟؟ او ما یتوقف الصحه علیه آن چیز موضوع این علم باشد پس بدان که مووضعات قسم نظری این علم بدان انسان است از جهت صحت و مرض و احوال و دلائل از برای آن که طبیب مبحث از عوارض ذاتی این امور می کند از آن جهت که

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۹

منسوب اند به صحتی که غایت مطلوب این علم است و مضووعات قسم عملی تصرف است در اسباب سته ضروری و تدبیر آن و اعمال به دو علاج به ادویه و هر یک از این به حسب احتیاج طبیب به دان گفته شود ان شاء اللّه

تعالی و چون اصل عمل علم است و عمل بی علم کلا عمل است

[قسم اول در طب نظری (مشتمل بر ۱ مقدمه و ۴ مقاله)]

اشاره

شروع کنیم در قسم نظری طب متوکلا علی الحکیم العلیم قسم نظری مشتمل بر مقده و چهار مقاله.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۰

مقدمه:

چون مقصود و بالذات از این علم محافظت صحت حاصله و استرداد زائله است معرف شی بعد از علم به آن شی بود علم به اسباب او و معرف در بیان احوال بدن گفته خواهد شد و چون معرفت اسباب هر شی موجب تحقیق وجود آن شی باشد حال اسباب او بیان کرده شود اما بعد از معرفت سبب مطلق چه معرفت عام مقدم بود بر معرف خاص پس بدان که سبب در عرف عام آن چیز را گویند که بدان توسل کنند برای حصول امری دیگر و در عرف خاص که اصطلاح حکما است ما یتوقف علیه الشی ء بود و اعم از آن که توقف برای ماهیت بود یا از برای وجود این سبب بر چهار قسم است زیرا که مسبب در سبب داخل بود یا خارج اگر داخل بود بالقوه آن را سبب مادی گویند چون چوب نسبت با سریر و اگر داخل بود بالفعل آن را سبب صوری گویند چون صورت سریر مربع

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۱

باشد یا مسدس و اگر خارج از مسبب باشد اگر موجودات آن را سبب فاعلی گویند چون؟؟؟ و اگر ایجاد از برای آن است آن را غالی گویند چون جلوس بر سر پر چون جلوس بر سریر چون این معنی در ذهن مقرر گشت بدان که اسباب مادی صحت اسبابی است که صحت در آن مقرر می شود این مقرر بود یا بسیط اگر بسیط است ارکان

باشد و اگر مرکب است یا غلیظ بود و آن اعضا است یا لطیف و آن ارواح است و یا متوسط و آن اخلاط است و اسباب صوری صحت اعتدال فراج است و قی که بعد از او حادث شود و التیام اعضا که عبارت از عدم تفرق اتصال و سوء ترکیب و اسباب فاعلی صحت اسبابی است که بر وجه مشاکل است و اعتدال دارد گردد حافظ و موجب صحت بود و الا موجب مرض و این امور اگر در جمیع مزان محتاج الیه بود و جمیع افراد بدان محتاج باشند

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۲

آن را سته ضروری گویند و اگر بعضی از افراد به آن محتاج باشند جنسیه گویند و اگر در بعضی زمان جمیع افراد به آن محتاج اند اسنان و اگر بعضی افراد در بعضی زمان به آن محتاج باشند صناعات و عادات خوانند و اگر محتاج الیه نباشد واردات خارجی و اسباب غائی صحت سلامتی افعال است که از قوی حاصل شود یعنی سلیم و صحح صادر گردد و قوع آن از هر عضوی بر وجه اعتدال بود و سبب غائی در ذهن مقدم بود و در وجود موخر

[مقاله اول در اسباب مادی صحت]

اشاره

مقاله اول در اسباب مادی صحت چون این اسباب چهار است این مقاله منقسم می شود بر چهار باب

[باب اول در ارکان]

باب اول در ارکان: و آن را اصول و غناصر واسطه قسات گویند و آن اجسامی چند بسیط است که اجزای اولی بدن انسان و غیر آن از مرکبات شود و آن چهار است زیرا که یا متوجه مرکز است یا متوجه محیط و بر تقدیرین یا طالب غایت بود و یا طالب جهت آنچه طالب غایت محیط بود آتش است و طبع او گرم و خشک و محل

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۳

وی بالای دیگر ارکان بود و چنانچه محدب کره آتش مماس مقعر فلک قمر باشد و فائده او در مرکبات انضاج و تلطف و کسر برودت عنصرین باردین و تفریق مختلفات و جمع متماثلات بود و آنچه متوجه جهت محیط است نه غایت آن هو است و طبع او گرم و تر بود و فائده او در مرکبات تخفیف و تخلخل و محل او زیرکره آتش و آنچه متوجه جهت مرکز آب است و طبع او سرد و تر است و فائده او در مرکبات سهولت قبول اشکال و ترک آن است و محل آن زیر کره هوا است و آنچه طالب غایت مرکز بود خاك و طبع سرد و خشك است وفائه او در مرکبات حفظ اشکال و بیات و استمساك بود،

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۴

[باب دوم: در ارواح]

بـاب دوم: در ارواح در عرف اطبـاء روح جسـمی است لطیف بخاری که از لطافت اخلاط در دل به حسب امتزاجی مخصوص متکون شود و به واسطه شرائین به أعضاء منتشر گردد و اعضا را به دو حیوه و استعداد و قبل حسن و حرکت و تغذیه و

تولید حاصل شود آن را روح حیوانی گویند و قوت حیوانی به دو قائم بود و از این روح چون بعضی به دماغ رسد کیفیت دیگر پذیرد به واسطه محل او را امتزاجی دیگر حاصل شود آن را روح نفسانی گویند و قت نفسانی بدو قائم بود و مر او به این روح نه نفس ناطقه است چنانچه در کتب الهی مر او به روح نفس است و این روح مفید حس و حرکت باشد چون بعضی دیگر به کبد رسد او را کیفیتی دیگر حاصل شود این را روح طبیعی گویند و قوت طبیعی بدو قائم بود و از تغذیه و تمنه و تولید حاصل گردد و پس به حقیقت و به قول

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۵

معلم اول و محققا حکما یک روح است که در هر محلی و مظری از او اثری و صورتی پیدا شود و به حسب ظاهر و قول اطبا این است که هر یک به استقلال روحی اند و اللّه تعالی اعلم.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۶

[باب سوم: در اخلاط]

باب سوم: در اخلاط بدان که غذا که وارد بدن می شود تا آن وقت که جزو تمام اعضا می گردد و داور چهار استحاله لاحق می شود و هر یکی از آن هضمی گویند و در هر یکی خلاصه و فضله از یکدیگر متمیز می شود و خلاصه جهت تغذیه محفوظ می ماند و فضله به طریق اسهل مندفع شود و هضم اول از آن زمانی است که دهن او را مضغ می کند تا در معده قرار گیرد مشابه با کشک شخین شود آن را کیلوس می گویند لطیف آن به

طریق ماساریقا که عروق چند شعری است میان کبد و معده به کبد می رود و کثیف آن به طریق امعاء دفع شود و آن را براز گویند و هضم دوم در کبد است و آن را کیموس گویند و آن عبارت از استحاله و کیموس به اخلاط خلاصه او با ورود فضله که مائیت است به طریق کلیه و مثانه مندفع گردد و آن را بول گویند هضم سوم در عروق است و آن

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۷

عبارت است از استاحله اخلاط به اعضا به حسب مزاج فقط هضم چهام در اعضا است و آن عبارت است از استحاله اخلاط به اعضا به حسب مزاج فقط هضم چهارم در اعضا است و آن عبارت است از استحاله رطوبت به ماده که مشابه اعضا شود به اعتبار هیئت و صورت هر دو جزو مغتذی می شود و بالفعل و هر یک از اعضا در قوام تام رسد و فضله این هضم هر دو به مثل عرق و وسخ مندفع گردد پس عمله هضم دوم ایجاد رطوبت اولی است که عبارت از اخلاط اربع است و عمل هضم سوم ایجاد رطوبت ثانیه است از ماده معمول خود و این رطوبت یا فضول باشد یا غیر فضول آنچه فضول باشد بدن را به آن احتیاج نیفتد و اگر اخراج نکنند متعفن می شود و آن داخل اخلاط غیر طبیعی باشد و آنچه غیر فضول است چهار ضعف است یکی آن که در عروق صغار و دقاق

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۸

موجد است جهت سقایت اعضا اگر مجاور آن باشد در حال احتیاج دوم

آنکه مستحیل شود و به جوهر هر عضو به حسب مزاج سوم آن که به منزله طل در اعضا منتشر است چهارم آن که التیام و التصاق اعضا بواسطه آن است اکنون بدان که خلط جسمی رطب سیال است که کیلوس اول بدان مستحیل شود و آن چهار است زیرا که آنچه نضج تمام یافته است آنچه از وطافی بود صفرا است و آنچه راسب شود سودا است و آنچه متوسط شود خون و آنچه نضج تمام یافته نباشد بلغم و هر یک از این اخلاط چهار طبیعی و غیر طبیعی بود اما خون طبیعی رنگ او سرخ و طعم او شیرین و طبع او گرم و تر بود و تغذیه تمام بدن بدو باشد تنها یا با قسطی از اخلاط دیگر و غیر طبیعی از او یا به نفس خود فاسد شده باشد به سبب و از وی و بر تقدیرین به صفراویه یا سواویه یا بلغمیه مائل بود

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۹

اما بلغم طبیعی رنگ او سفید و طعم او مائل به شیرینی و طبعا و سرد و تر بود فائده او آن است که در جمیع بدن موجود و در وقت فقدان غذا مستحیل به خون گردد و غذای بدن شود و از آن جهت او را مضرغه نیست و با خون در جمیع عروق جاری است فائده دیگر آن که ترطیب مفاصل کند و دیگر آن که با خون ممتزج گشته غذای دماغ شود و بلغم غیر طبیعب یه اعتبار قوام پنج است زیرا که اگر متفق القوام بود پس یا رقیق بود و آن را مائی

گوینـد و یا غلیظ بود و این غلیظ اگر ورود رطوبتی مانـده باشـد زجاجی گوینـد و اگر رطوبت به تحلیل رفته حصبی گوینـد و اگر مختلف القوام باشد اگر اختلاف او محسوس بود مخاطی بود و اگر غیر محسوس بود خام و غیر طبیعی لون او احمر ناصـع و طبع او گرم و خشک است و او در کبد به دو قسم است یکی با خون به عروق رود

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۰

جهت ترقیق دم تا نفوذ کنـد درم نافذ ضـیقه تقطیع اخلاط لزج و دفع بلغم غلیظ کند غذا بعضـی اعضاء شود مثل ریه و قسـمی دیگر به مرارو ریزد جهت غسـل امعا و تنبیه بر دفع براز و صـفرا غیر طبیعی آنچه در نفس خون فاسـد شـده باشـد اگر در جگر بود مراره دموی گوینـد اگر در معده محترق شده باشد کراثی گویند و کراثی چون محترق شود زنگاری گویند و آن به منزله سم باشـد و آنچه به سبب داروی متغیر شـده باشـد اگر واردی خون باشـد آن را مره حمرا گویند اما سودا طبیعی و روی خون طبیعی بود طعم او بعفوصت و حموضه نائل باشد و طبع او سـرد و خشک او در جگر به دو قسم شود و قسمی با خون به عروق رود جهت تمکین تغلیظ دم و غذا بعضـی اعضا مثل عظام باشد و قسمی به طحال رود و جهت تنبیه و دغدغه غذا به معده ریزد و غیر طبیعی از هر خلطی

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۱

که باشد و محرق سودا اگر چه سودا طبیعی بود ادرار ماویه وقره

سودا کند.

[باب چهارم: در اعضا (شامل مقدمه و ۲ فصل)]

اشاره

باب چهارم: در اعضا مشتمل بر مقدمه و دو فصل

[مقدمه]

مقدمه در تعریف اعضا و تقسیم او بر سبیل جمال بدان که اعضا عبارت است از اجسامی چند غلیظ که از امتزاج اخلاط حاصل شود و ارسطو بر آن است که اول عضوی که متکون می شود و دل است و بعضی گفته اند که دماغ و بعضی گفته که جگر و بعضی دیگر بر آنند که چون ماده که منی است به مقعر رحم رسد در و غلیانی پیدا شود و چهار نقطه در او پدید آید یکی در محل دل و یکی در محل جگر و یکی در محل دماغ قرار گیرد و یکی بر همه محتوی گردد اما تقسیم اعضا بر دو وجه کرده اند یکی آن که عضو ما معطی معطی مسطلق بود چون دل بمذهب بعضی یا قابل مطلق همچون لحم یا معطی و قابل همچون کبد و یا نه معطی و نه قابل مطلق همچون لحم یا معطی و قابل همچون کبد و یا نه معطی و نه قابل همچون عظام و

وجهی دیگر آنکه اعضا یارئیسن بود یا خادم رئیسن یا مروس یا نه رئیسن بود نه مرإس و نه خادم رئیس به حسب بقاء شخص سه ست دل و دماغ و جگر به حسب نوع همین سه بانثیین که به مردان مخصوص است زیرا که اگر مبداء قولی است که محتاج الیه است در بقاء شخص یا نوع چون دل و دماغ و کبد و انثیین آن را رئیس گویند و اگر ممددد متمم فعل عضو است آن را خادم رئیس گویند و

این خادم یا مهی بود چون ریه قلب را و معده کبد را و ماساریقا آلات غذا را و شبکه دماغ و آلات تنفس را وادعیه منی انیثیین را و یا مودی بود چون شرائین قلب را و اورده کبد را و اعصاب دماغ را و احلیل انثیین راو اگر نه مبدأ قوت و نه ممد او بود اگر قابل فعل رئیس بود آن را رإس گویند چون لحم و اگر قابل نباشد رئیس و نه مروس و نه خادم چون لحم غیر حصاص و عظام و جمیع

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۴

اعضا یا بسیط بود و آن را اعضاء متشابه الاجزا گویند یا مرکب بود آن را اعضاء الی خوانند و بیان هر یک در فصلی گفته شود.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۵

[فصل اول: در اعضا مفرده و اقسام آن]

فصل اول: در اعضا مفرده و اقسام آن دهاست اول اعظم و آن اساس بدن و دعامه حرکات بود و اقسام آن بر سبیل اجمال باد کرده و شد و اما جمیع مخلوق است از هفت عظم چهار به منزله دیواراند و یکی به منزله سطح که آن را قاعده دماغ گویند و دو به منزله سقف که آن را قحف خوانند و فک اعلی مرکب است از چهارده عظم که عظام حنك و جفنه و چشم و گوش است و مفاصل آن را و روز گویند و الف از دو عظم مرکب است و در میان الف غضروفی است که او را به دو قسم می کند و فك اسفل از دو عظم دور فکین سی و دو دندان مرکوز است از فوق و دوشنبه

و دو رباعی جهت قطع اشیاء و دو ناب جهت کسر و از هر جانبی پنج ضرس جهت طحن و در اسفل مثل این بود و عنق مرکب است از هفت عظم که آن را فقرات عنق گویند و بعد از آن دو از ده فقرات ظهر و بست

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۶

و چهار ضلع که از طرفین در آن مرکوز است و بعد از آن فقرات قطن و آن پنج فقره است و بعد او سه فقرات عجز و بعد از آن سه فقرا عصعص است ترقوه و عظم است و بعد از آن سینه هفت عظم که آن را عظام قص گویند دور آخر آن محاذی فم معده عظمی غضروفی است که آن را عظم خنجری گویند و عانه دو عظم است از طرفین به هم متصل و آن را چهار جزو است جز قدام را عظم العانه گویند و جزو خلف را عظم الورك و جزو طرف وحشی را خاصره گویند و حرفقه و جز اسفل انسی را حق الفخذ اما دست مرکب است از کتف و عضد که متصل بدو است و بعد از او ساعد که مولف است از دو عظم که او را زند اعلی زند اسفل گویند و بعد از او هشت عظم است که در دو صف نهاده اند که آن را رسغ گویند و بعد از چهار عظم است که آن را مشط گویند و هیچ

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۷

اصبع هر یکی را سه عظم و پای مرکب از عظم فخذ که بزرگترین عظام است و در حق ورك

مرکوز متصل به دو ساق است مولف از دو عظم که آن را قصبه کبری گویند و عظم رکبه که آن را رضفه خوانند و قدم مرکب است از کعب و عقب و عظم نردی و اخمص که آن را زورقی گویند و چهار منع و پنج مشط و پنج اصبع هر یکی سه عظم است الا ابهام که دو عظم است و صدر در قائله نظم، عدد عظم خواهی که بدانی بیقین+/ می بردن آید از آنجا که بروی می آید+/ عدد استخوان به وجه صحیح+/ از حرم صید کن بدان تشریح+/ دوم از اعضاء مفرد غضروفی است و آن جسمی است شبیه به عظم اما از او نرم و سست تر است و فائده او منع اصطکاک عظمی بعظمی بود و تدریج ترکیب اعظاء صلبیه بالنیه و قائم مقام عظماست در عضوی که عظم در او مفقود باشد سوم عصب است و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۸

این جسمیت بیض لین در انعطاف و صلب در انفصال و فائده او بالذات افاضت حس و حرکت بود و بالعرض تشدید و نوثیق اعضا و عصب دو نوع است نوعی از دماغ رسته است و آن هفت زوج است که حواس ظاهر و باطن و حس و حرکت اعلی اعضا بدن حاصل شود چهار عضل است و آن عضوی است مإلف از لیفات عصب و در شظایا و رباط با هم تنسج گشته و فرح و خلل آن محشو بلحم و غشا بر او محیط شده و فائده او تحریک اعضا است به واسطه تشنج و استرخا و عضل اگر چه مرکب است اما او را

از اعضـاء مفرده گفته انـد پنجم و تر است و آن جسـمی است گه مشـابه جوهر عصب است و به اطراف عصب و اعضا متصـل است جهت تحریک اعضا ششم رباط است و آن جسمی است شبیه به عصب اما بی حس است و فائده او ربط کردن عظمی به عظمی یا به عضوی

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۹

دیگر بـود او را عصب نیز گوینـد هفتم شـریان است و آن عروق متحرک بود و مخلوق از لیف و عصب بود از بطن ایسـر قلب رسـته و در حرکت انبساط و انقباض تابع او است و فائده او ایصال روح حیوانی است به جمیع شـرائین دو طبقه است الاشـریان وریدی که یک طبقه است و به ریه می رود هشـتم، ورید است و آن عرق ساکنه است که از معده به جگر رسـته و روح طبعی به جمیع بدن می رساند و تغذیه تمنیه از آن حاصل می شود و مجموع آورده یک طبقه بود الا ورید شریانی که دو طبقه است و به ریه می رسـد و نهم غشـا است و آن جسـمی است عصـبانی از لیفـات منتسـج گشـته جهت حفـظ شـکل و هیئت اعضاء و تشدیـد و توثیق و اشتراک آن بـا دیگر اعضـاء و افـاضت حس در اضـعا عـدیم الحص مثـل کبـد و طحال و این نه قسم از منی متکون شوند و چون منفصل گردند التیام

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۰

نپذیرد مگر بعضـی از آن در زمان طفولیت و آنچه از غیر این بود مثل لحم و شـحم از خون تسـکون می شوند چون منفصل را گردند التیام پذیرند و هم لحم

است و آن عضوی است که ازوم طبیعی متولـد شود و فرج و خلل اعضا را مملو و محشو گردانـد و عاقد او حرارت بود بعضـی بدین اقسام شـحم و سـمین و شـعر و ظفر ضم کرده اند و از مفرده شـمرده اند و در آن نظر است زیرا که شـحم و سمین داخل لحم اند و شـعر و ظفر از زوائد فضـلات اند و جلد مرکب نه مفرد و بیان هر یک گفته شود اما شحم جسمی است ابیض که از ماده آبی دم در اعضاء مثل ترب و امعاء متولد شود و بواسـطه برودت محل منجمد گردد و عاقد او برودت است و سمین مشابه لحم و از دم و سم متولد شود و او مرکب است از لحم و شحم و شعر جسمی است ابیض که از ماده آبی دم در اعضاء عصبانی

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۱

مثل ترب و امعا متولد شود و بواسطه برودت محل منجمد گردد و عاقد او برودت است و سمین مشابه لحم و از دم و سم متولد شود و او مرکب است از لحم و شـحم و شـعر جسـمی است که از بخـار دخانی متولـد شود و طبیعت به حسب فضل آن را دفع کنـد به طریق مسـام و بعضـی از شـعر زینت را بود همچون حاجت و در بعضـی زینت و دقایه را همچون موی سـر و مژه و ظفر جسـمی است غضروفی عدیم الحس که متصل است به سلامیات آن مله و نافئده آن از حک و لفظ و مانند آن مخفی نیست و جلد عضوی است منتسج از لیفات و شظایای عصب و

خلل آن بلحم محشو شده همچون غشا بود در جمیع بدن و فائده آن حفظ شکل و هیات و افاده حس و ادراک محسوسات بود.

[فصل دوم: در اعضاء مرکبه]

فصل دوم: در اعضاء مرکبه و او را عضاء آبی از آن جهت گویند که بعضی آلات حیات و تنفس

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۲

بعضی آلات حلق و بعضی آلات غذا و بعضی آلات شعور و بعضی آلات تناسل اند اما اعضاء حیات تنفس و ریه و حجاب است قلب اشرف اعضا و رئیس مطلق و محل روح حیوانی بود و او مإلف است از لحم صلب و اصناف لمیفات و غشاء غلیظ بر آن محتوی که آن را غلاف قلب گویند و شکل او صنوبری است و قاعده او از بالا- و آن غضروفی است بر باطات وثیقه مربوط و محل دل میان سینه است و مائل به طرف چپ و او را دو بطن است بطن ایمن محاذی کبد است و در خون بیشتر از روح است و از کبد وریدی بدان متصل است جهت رسانیدن خون لطیف و بطن ایسر بزرگتر است و درد روح بیشتر از خون بود و آن را اشغاف قلب گویند و از او دو شریان طالع شده است یکی شریان وریدی که به ریه می رود جهت جذب نسیم از دو رسانیدن دم لطیف به او و دیگر شریان

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۳

بزرگ است که اصل جمیع شرائین بود و آن را به ابهر و رطی گوینـد و میان او بطن منفذی هست همچون قمعی برای تلطیف و می که از بطن ایمن به بطن السیر می رود

و آن را دهلیز خوانند از طرفین قلب به قاعده او را موضع و خول دم خوانند و از موضع و خول ریم دو زائده است که آن را ذنی القلب خوانند در حالت انقباض مسترخی شوند و در حالت انبساط کشیده شوند و این هر دو جذم دم و نسیم می کنند و به قلب می رسانند حجاب عضوی است مرکب از جوهر لحم و غشا و عصب حساس و متحرك و ممد ریه است در انقباض و انبساط و حاجز است میان آلات غذا و آلات تنفس و ریه مخلوق است از لجم و ردی نحیف و از شعب شریان وریدی و شعب ورید شریانی و شعب قصبه ریه و غشا؟؟؟ الحس بر مجموع کشیده گرد قلب بر آمده و فائده او ترویج قلب

است به واسطه جذب نسیم و احال آن با کیفیتی مناسب مزاج قلب و دفع بخار دخانی و او مبدأ حیات است آلات حلق اما حلق عبارت است از جمیع مجرمین که آن مری و قصبه ریه است او ذکر مری در اعضای غذا کرده شود و قصبه ریه عضوی است مزماری شکل مإلف از غضاریف و غشاء بر آن کشیده و او را قدام مری نهاده است و فائده آن تنفس است که عبارت از جذب نسیم و دفع بخار بود و بالای او حنجره است و آن عضو غضروفی است که آلت اتمام است حصر نفس بود و او مرکب است از سه غضروف یکی از طرف قدام که آن را دورقی و ترسی نیز گویند و دیگر از طرف خلت که

مائل مری باشد و این دو کوچک تراند یکی را نام نیست و یکی را مکبی گویند برای آنکه در حالت بلغ غذا بر آن می افتد تا چیزی در قصبه ریه نرود انفتاح و انغلاق حنجره بدو حاصل می شود در

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۵

جوف حنجره جسمی است شبیه به لسان مزمار که انضمام و انفتاح پذیرد و صوت بدان حاصل شود لهات عضوی است لحمی صنوبری شکل از بالای حنجره آویخته و فائده او تصفیه هوا بود از دخان و غبار ممد صوت باشد و لوزتین دو غضواند از لحم عصبانی شبیه به غده که اصل زبان رساند و فائده آن منع هوا است از آن که دفعه نفوذ کند اما آلات شعور و ماغ و چشم و گوش و بینی دماغ عضو رئیس و محل روح نفسانی بود و او مرکب از مخ و اورده و شرائی و قضای رقیق که ملاقی نفس او است و غضای صلب که همچون بطلانه این غشا است و مماس قحف است و شکل دماغ مثلثی مخروط بود قاعده و مقدم رأس است و الین از مإخر است زیرا که منبت اعصاب حس است و راس او موخر دماغ است و او صلب بود زیرا که محل اعصاب حرکت است و دماغ از جهت

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۶

عرض که از طرف پیشانی بود تا پس هر سه قسم می شود و آن را بطون دماغ گویند و اوسع بطون بطن مقدم است و در زیر بطن اوسط تجویفی است که آن را معصره گویند فضلات دماغی آنجا جمع می شود و بجنگ فرود

می آید و غشائی که مماس جوهر دماغ است مانند تزارید و غصون بر هم افتاده و از آن صورتی همچو کرمی پیدا شده بواسطه حرکت انبساط و انقباض شرائین آن نیز متحرك است نخاع مشابه جوهر دماغ است و خلیفه او است و او را سه غشا است و او و همچو دنباله دماغ بود که در فقرات منحدر شده بعصعص رسیده چشم از اعضا شریفه است و مرکب است از سه رطوبت و هفت طبقه و در او اعصاب و شرائین و اورده متفرق شده قطعه کرد آفریدگار تعالی به لطف خویش+/ چشمت به هفت پرده سه آب منقسم+/ و مشمیه و شبکه زجاجی و پس جلید+/ پس

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۷

عنکبوت و بیض و عنب قرن ملتحم+/ طبقه اول را که مماس هوا بود ملتحمه گویند و جوهر آن لحم و سم است و متصل به عضلات متحرکه و طبقه دوم را قرنیه گویند و او بعد از ملتحمه است و طبقه سوم را که بعد از قرنیه است عنبیه گویند و لون آن مختلف در بعضی اشخاص سیاه و در بعضی اشهل و در بعضی ازرق بود و بعد از این طبقه رطوبت بیضیه است و آن رطوبتی سفید و شفاف و طبقه چهارم بعد از دست آن را عنکبوتیه گویند و آن غشاء رقیق است مانند نسج عنکبوت و بعد از وی رطوبت جلیدی بود و آن جسمی است مانند جلدی شفاف و طرف ظاهر او همین است جهت انطباق مرئیات و طرف باطن او مخروط است تا در ثقبه عصبه مجوفه که حس الابصار بدان بود مرکوز

گردد و بعد از آن رطوبت زجاجی است که شبیه به آبگینه گداخته باشد و طبقه پنجم را

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۸

شبکیه گویند و او بعد از رطوبت زجاجی بوده و طبقه ششم را مشمیه گویند او همچو غشائی است که بر جمیع محتوی شده است و طبقه هستم را صلبه گویند و آن غشای غلیظ است. که ملاقی عظم عین بود و به حقیق ابصار به رطوبت جلیدی حاصل می شد و باقی آلات و معدات او یند چه رطوبت بیضی حافظ او است تا بواسطه و اشعه دفعه در درجلیدی منطبق نگردد که موجب اضرار او شود و زجاجی معد او است و طبقات از قدام و خلف همچو وقایت او فتبارک اللّه احسن الخالقین گوش عضوی غضروفی است و هوای متموج درو مجتمع می گردد و در ثقبه عظم حنجری نفوذ می کند و چون مصادم عصبه می شود که در صماخ مفروش است وقت سامعه در او است ادراک اصوات حاصل می گردد و؟؟؟ بدان که منخرین چون به بالای بینی رسند به

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۹

دو تجویف منقسم می شوند قسمی به اقصای فم منتهی شود جهت تنفس استنشاق هوا و قسمی بعظامی که شبیه به مصفات آلایش منتهی گردد جهت دفع فضلات دماغ و تأویه روائح کند بدان دو عصبه که شبیه به دو سر پستان اند و ادراک روائح بدیشان حاصل شود اما اعضاء آلات غذا اول مجری دهن است که فائده آن ظاهر است و بدان جهت سحق و طحن در آن موجود زبان مؤلف از لحم ابیض و شرائین و اروده و اعصاب است و

در اصل او قطع لحم غددی است جهت انسکاب لعاب با لمطعوم مختلط گردد و زبان در اشاعت و از در ادو تقلب ممضوغ ممد فم است و حس ذوق و تکلم به او حاصل شود لب مخلوق است از عصب و لحم و عضل و شریان دو ریده و فائده او ستر دهن است و حفظ ممضوغ و حبس لعاب و اعانت تکلم مری مرکب است از لحم و غشاء و دو طبقه

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۰

است متصل به نهایت فم و بدایت معده و چون برابر عظم حنجری رسد فرا اختر گردد و آن را فم معده گویند و حس او بغایت بود معده دو طبقه است داخل آن عصبانی جهت حس و خارج آن لحمانی جهت مدد هضم و تکون حرارت و از فم معده به تدریج فراخ تر شود تا نهایت او که نزدیک نافع است و به شکل کدو می باشد و غذا در او مستحیل بکلیوس شود امعا مخلوق است از اغشیه و اورده و شرائین و لیفات عصبانی و امعا شش قسم است اول آن را اثنا عشری گویند متصل به قعر معده و بواب نیز گویند زیرا که در وقت هضم منغلق بود چون هضم تام شود و مفتوح گردد دوم را صائم گویند و آن بعد از بواب است عروق ماساریقا از او نیز جذب لطیف کند و صفرا از مره به او نصب شود و سوم را دقاق گویند او بعد از صایم بود و در ولیفات بسیار باشد و این هر سه را امعاء

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۱

دقاق

گویند چهارم را اعور گویند و او همچون کیسی است که مدخل مخرج آن یکی است پنجم را قولون گویند و ششم را امعاء مستقیم گویند و او آخر همه است به مقعد متصل است ثرب از شعب عصب و اورده و شرائین منتسج بود و رطوبتی وهم بر آن مترشح شده و به سبب برودت محل منجمد گشته و از جمیع جوانب همچو پرده حاصل شود و گرد معده بر آید برای تکون حرارت معاوت هضم جگر عضوی رئیس است و جوهر آن لحمانی بود بی حس و غشاء ذو الحس مجلل شده محل او طرف ایمن است و محدب و بر باطات قویه به اظلاع مربوط است و مقعر او مماس طرف ایمن قعر معده است و آن را بیخ زائد است به منزله پنج اصبع بر معده محتوی است از مقعر کبد عروقی رسته است که آن را باب گویند و بعضی در نفس کبد منشعب شده است و بعضی

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۲

بیرون آمده جهت جذب غذا و آن را ماساریقا گویند از معده بعضی از امعا تألطیف غذا جذب کند و در شعب داخله جمیع گرداند تا نضج یابد و اخلاط از هم متمیز شود از محدب کبد عروقی رسته که آن را اجوف گویند از شعب او در نفس کبد متفرق شده جهت جذب دم و آنچه از او خارج شده است اصل آورده است و به دو قسم می شود قسمی صاعد شود یا خالی بدن منشعب گردد و قسمی هابط گردد و باسفل بدن متفرق شود مراره عضوی عصبانی است همچو کیسه و فم

به قعر معده متصل جهت انصباب صفرا به او طحال عضوی لحمانی بر شکل زبان و محل او جاب السیر است محدب او مماس اضلاع و مقعر آن مماس فعر معده عروق و شرائین در او منتشر شده است و او را دو مجر است یکی متصل به کبد جهت جذب سودا از دو یکی متصل به قعر معده جهت انصباب

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۳

سودا به او موجب اشتها گردد و کلیه عضوی است مإلف از لحم غلیظ و عرق و شرائین و غشاء غلیظ حساس بر آن محتوی شده و او مانند نیمه دایره است و کلیه دو بر باط قویه بسطرفین صلب مربوط است و کلیه بینی بلندتر از یسری بود و فائده ایشان آن است که فضله کبد به ایشان ریزد و مویتی که در آن باشد جهت غذا خود جذب کند وبا قی به مثانه ریزد مثانه کیسی است بلوطی شکل مإلف از لیفات دوطبقه است و بول در مجمع می گردد و به قبل خندفع گردد و او را عنقی است ك هبول به دل طریق دفع شود اما عضاء تناسل انثیین و قضیب و رحم است انثیین مرکب است از فم سفید غددی و در و منافذ بسیار است و اورده و شرائین و اعصاب گرد آن بر آمده و لیفات بسیار در آن پیدا شده و غشاء بر او کشیده و منی از فوهات این عروق به انثیین این می ریزد و در او جمع

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۴

می شود و نضج می یابد و بواسطه بیاض جوهر انثیین سفید می گردد و همچنان که

ور پستان دم طمث شیر می شود و منی از فضله هضم رابع متولد می شود و به انثیین نسا صغیر و پهن باشد و در طرفین فرج پنهان بود فضیب مرکب از اعصاب و شرائن و اورده و خلل آن بلحم محشو شده است و در او مجری بول و منی و مذی است و او از عظم عانه رسته است و اصل او رباطی مجفف بود و نعوذ و آن است که تجاویف او به ریح ممتلی شود و شرائین او به روح و اورده او بدم و حسک حشفه و بغایت بود تا انسان از مجامعت متلذذ شود و موجب بقاء نوع بود و فائده قضیب ایصال ماده زرع است بمستقر خویش رحم عضو است مإلف از لیفات عصبانی و دو طبقه است و او همچون قضیبی مقلوب است و موضع او درای مثانه و قدم امعا مستقیم بود و فوهات عروق بدو متصل شده است

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۵

جهت دفع فله طمثی و تغذیه جنین و او را مجری هست محاذی فم فرح برای خروج طمث و جنین از او و وصول منی بدو و در فم رحم غشائی است رقیق که ازاله بکارت از آن کنند و رحم در حالت علوق منضم می شود و در حالت ولادت فراخ می گردد و فضله طمثی در حال آبستن غذا جنین می شود و در حالت رضاع متسحیل به شیر می گردد در رحم قرار گیرند و از جمیع سوء المزاج خالی باشد و رحم صحیح و نقی بود و از او ارادت خارجی و اسباب مادی هیچ مانعی نباشد تا از قوه عاقده

که در منی مرد است و از قوه منعقده که در منی زن است در آن امتزاجی پیدا شود و چهار نقطه مانند حباب در او پیدا بود یکی در محل دل و یکی در محل دماغ و یکی در محل جگر و یکی بر همه محتوی شود و حافظ حرارت غریزی و ذاتی اعضاء بود و فوهات عروق بدو متصل شود تا از

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۶

آن مجری غذا به جگر طفل رساند و این را حالت ادلی گویند و به هفته تمام شود و بعد از آن ظهور نقطه های سرخ در آن پیدا شود و منافذ عروق پدید آید و بسره جنین خون طمث جاری گردد و این را حالث ثانیه گویند به چهار روز تمام شود و بعد از آن علقه شود و آن را حالت ثالثه گویند و شبش روز تمام شود و بعد از آن مضغه گردد و بعضی اعضا از هم متمیز شود و قسطی صالح از دم حیوانی و طمثی بدو مترشح گردد و مستعد آن شود که از؟؟؟ الصور تعالی و تقدس روح حیوانی بدو فائض شود و آن را حالت رابعه گویند به دو از ده روز تمام شود و بعد از آن مزاج ذکوری و اناثی شاهر شود و اعضای اصلی تمام شود و آن را حالت خامسه گویند به سه روز تمام شود و بعد از آن اعضا تمام خلقت شود و عروق و مجاری و مفاصل نطهور بپیوندد و این را حالت سادسه

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۷

گویند در پنج روز تمام شود و این حالت

مذکوره به مدت اقصر و در اماث به مدت اطول چنانچه گویند خلقت پسر بسی تا چهل روز تمام شود و اناث به چهل روز یا پنجاه روزه بعد از آن نمو یابد تا مدت شش ماه که اقل مدت حمل است و جنین در ضعف ایام تمامی خلقت متحرک شود و در سه ضعف ایام حرکت بوجود آید غال آن باشد که بماند و اگر به چهل روز تمام شود به هشتاد روز حرکت کند و به دویست و چهل روز که مدت هشت ماه باشد بر آید و نماند و دلیل گفته اند که مولود در ماه هفتم در اضطراب آید و حرکت کند اگر صحیح المزاج و قوی الحال باشد خرق اغشیه کند و برون آی اگر ضعیف بود قوت خرق و خروج ندارد و از آن حرکت مسالم گردد مهلت یاد تا به ماه نهم خستگی او زائل نشود و زیاده شود و هوای خارج نسبت به او غریب بود و پس هلاک شود اگر در

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۸

چهل روز تام شود در ماه نهم بوجود آید و باقی ماند و اکثر چنین واقع می شود و اللّه اعلم.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۹

[مقاله دوم: در اسباب صوری صحت]

اشاره

مقاله دوم: در اسباب صوری صحت و آن دوباب است.

[باب اول در مزاج]

باب اول در مزاج: و آن کیفیتی است ملموسه که از امتزاج ارکان حادث شود بواسطه فعل و انفعال که میان صورت و مواد مضاده ارکان واقع شود بحیثیتی که صولت و حدت و سورت هر یک از یکدیگر منکسر شود و کیفیتی متوسط حاصل شود که آن را مزاج گویند و آن کیفیت یا در حالت وسط افتاده باشد چنانکه هیچ طرف از کیفیات مائل نباشد آن را معتدل حقیقی گویند زیرا که حقیقت اعتدال امن باشد و معتدل بالفرض گویند برای آن که وجود او در خارج محال است و یا آنکه مائل باشد به کیفیتی از کیفیات و این قسم خالی نیست که به یک طرف مائل بود یابد و طرف و آنچه به یک طرف مائل بود چهار قسم است احر ما ینبغی یا ابرد یا ایبس یا ارطب یابد و طرف مائل بود و این نیز چهار

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۰

قسم است احر ایبس احر ارطب ابرد ایبس ابرد ارطب و این هشت قسم را غیر معتدل گویند زیرا که خارج از اعتدال حقیقی اند و این کیفیت ملموسه که به این سه قسم آمده است به حسب اعتدال و عدم اعتدال به اعتبار قسمت قلی است که مبحوث عنه الطبا است و پیش ایشان معتبر است آن است که بر هر مرکی از اردکان قسطی از این کیفیت که نسبت به این مرکب اولی

ولیق بود متوفر و متحصل گردد و از عدل در قسمت و سبت و این اعتدال نه از تعادل و تکافو مشتق

است همچنان که در قسمت عقلی بلکه از عدل در قسمت مشتق است و این اعتدال با هشت اعتبار عارض شود زیرا که اعتدال به حسب نوع بود مثل اعتدال انسان یا به حسب صنف بود مثل رد میو ترکی و هندی یا به حسب شخص از هر صنف که باشد یا به حسب عضو همچون اعتدال جلد و هر یک از این به

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۱

قیاس یا داخل بود یا خارج پس به اعتبار شمانیه متصور شود اما علما را اختلاف است که اعدل اصناف کدام اند شیخ الرءیس بر آن است که سکان خط استوا اعدل اصنافند زیرا که شب و روز آنجا یکسان است و سورت کیفیت هر یک از آن به یکدیگر می شود و پس اعدل بقاع بود و نیز محاذی معدل النهاراند و امام رازی بر آن است که سکان اقلیم رابع عدلند برای آن که وسط اقالیم است و توالد و تناسل آنجا بیشتر است و اعتدال به حسب شخص اعدل شخصی بود از اعدل صنفی به حسب عضو چنانچه گفته می شود تنبه فی امزجه الاعضا بدانکه گرم ترین چیزی در بدن روح است پس قلب پس منی پس خون پس کبد پس لحم پس طال پس کلیه پس شرائین پس اورده پس جلد و او رطب آن بلغم است پس دوم پس سمین پس شحم پس دماغ پس نخاع پس مذی پس

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۲

انثیین پس ریه پس کبد پس طحال پس کلیه پس عنصل پس جلد و ابیس آن شعر پس عصب پس حس پس جلد و این

ترتیب جالینوس نهاده است پس بر این تقدیر جلد اعدل اعضا باشد و اعدل از او جلد کف و اعدل از او جلد سبابه و اعدل از او جلد انمله سبابه و اللّه اعلم.

[باب دوم در قوی و افعال]

باب دوم در قوی و افعال: قوت در عرف اطبا مبدأ جسمانی فعل است و صدور او اگر باشعور است قوت نفسانی است و اگر بی شعور است یا مختص به حیوان باشد و یا مختص به حویان نباشد و آن قوت طبیعب بود که در نباتات نیز موجود است اما قوت حیوانی از دل منبعث می شود و مرکب او روح حیوانی است و به واسطه شرائین به جمعیع بدن می رسد و این قوتی است که قلب و شرائین را تحریک به انبساط و انقباض می کند تا ترویح قلب بجذب نسیم و دفع دخان حاصل شود و

بدین اعتبارش فاعله گویند و چون از عوارض نفسانی متأثر شود آن را منفعله گویند و قوت نفسانی از دماغ منبعث می شود و بواسط اعصاب در جمیع بدن منتشر می گردد و افاضت حس و حرکت کند به اذن باری تعالی غر اسمه و این قوت به دو قسم است مدرکه و محرکه اما مدرکه به دو قسم می شود اول مدرکه ظاهری و آن را حوس ظاهره گویند و این پنج است اول قوه باصره و آن قوتی است که موجود است در تقاطع صلیبی که آن دو عصب واقع شده است که از مقدم دماغ به عینین می آیند و ادراك اشكال و الوان به او حاصل می شود و حکمت در این آن است که تا محل ادراك

عینین یکی باشد و مدرک ایشان یکی و این قوت به واسطه روح لطیف که در عصبه مجوفه است به رطوبت جلیدی می رسد تا ادراک الوان و اشکال کند دوم قوت شامه است و آن قوتی است که به

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۴

واسطه روح جاری می گردد و عصبه که شبیه به حلمتی الثدی است از مقدم دماغ رسته است تا ادراک الحه مشمومات کند سوم قوت ذائقه است و آن قوتی است که به واسطه عصبه که در زبان مفروش است و بمعونت لعاب ادراک طعوم می کند چهار قوت سامعه است و آن است و آن قوتی است که در عصبه که در صماخ مفروش است موجود است تا به واسطه وصول هوا ادراک اصوات لندپنجم قوت الاسم است و آن قوتی است که موجود است در لیفات و شطایا و اعصاب که در جمیع بدن منتشر است تا بدن بواسطه او بملاقات اجسام از کیفیات آن متأثر می شود و قسم دوم مدرکه به امور باطنی است و آن را حواس باطنه گویند و آن هم پنج قوت اول حس مشترک و آن قوتی است که هر چه به حواس ظاهر

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۵

مدکر می شود مودی به او می گردد و از این جهت حس مشترک گویند و محل او مقدم بطن اول دماغ است دوم خیال است و او را خزانه حس مشترک گویند زیرا که هرچه در یابد به او سپارد و محل او موخر این بطن است سوم متخیله است و او را متصرفه گویند به اعتبار آن که تصرف کند در صور محسوسه

که در خیال موجود است و این تصرف به ترکیب بود همچو تصور انسان دو سر و به تفصیل بود همچو تصور انسان بی سر و متفکره نیز گویند چون مطاوع عقل باشد و محل او اول بطن اوسط است چهارم متوهمه است و آن قوتی است که ادراک معانی جزئیه کند که بمحسوسات متعلق است مثل صداقت و عداوت و محل او هم بطن اوسط دماغ است پنجم حافظه است و آن قوتی بود که معانی متوهمه یا متفکره آن را ادراک کرده باشد نگاه دارد و او را متذکره نیز گویند به

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۶

اعتبار آن که چیزی های فراموش شده را به یاد آورد و او خزانه متخیله و مو متوهمه است و محل او بطن موخر و دماغ است اما محرکه بر دو قسم است باعثه و فاعله و باعثه بر دو قسم است شهوانی و غضبی و شهوانی آن است که باعث به تحرک جهت جذب نافعی و غضبی آن است که باعث شود به تحریک جهت دفع مضرتی و این منفعت و مضرت اعم از آن است که فی الواقع به حسب ظن بود و فاعله قوتی است که در عصب نفوذ کند تا به واسطه او عضل تشنج و مسترخی شود و به قبض و بسط آن اعضا متحرک گردد و فاعله مطیع و تابع باعثه باشد و قوت طبیعی در جگر است و مرکب او روح طبیعی است و آن مخدومه باشد برای بقای نوع یا شخص یا خادمه باشد اما محذومه که او متصرف است از برای بقاء شخص غاذیه و نامیه است

و غاذیه قوتی است که در غذا تصرف کند تا او

را مشابه جوهر بدن گرداند و متصل و ملتصق به اعضاء کند و نامیه قوتی است که آنچه غاذیه آن را حاصل کرده باشد در اقطار بدن بر وضع و تناسب طبیعی صرف می کند تا به کمال مقداری و غایت نمائی که نوع مزاج او مقتضی به آن است برسد و مخدومه که متصرف است برای بقاء نوع هم دو نوع است مولده و مصوره مولده آن است که از خون صالح و رطوبت ثانیه تحصیل منی کند و او را مستعدل قبول صورت انسان کند و مصوره آن است که به اذن خالق تعالی عز اسمه اعضا را شکل مصور گرداند و تجاویف و مفاصل آن پیدا کند اما خادمه چهار است اول جاذبه است و آن قوتی است که در اعضاء موجود است تا آنچه مناسب باشد جذب کند دوم ماسکه است و آن قوتی است که آن جذب را نگاه دارد و تا با ضمه در او عمل کند سوم هاضمه است و آن قوتی است که آن

مجذوب را مستحیل گرداند و مهیاء آن سازد که غاذیه آن را تصرف کند چهارم دافعه است و آن قوتی است که آنچه تغذیه بدن فضله باشد و صلاحیت غذا نداشته باشد مندفع گرداند و کیفیات اربعه خوادم این چهاراند اما حرارت بالذات همه را خام است زیرا که این افعال حرکات است و آن بیحرارت نبود اما برودت بالعرض خادم ماسه است جهت استمساک و خادم دافعه نیز

باشد جهت منع تحیل ریحی که ممد دفع بود و یبوست بالعرض خادم ماسکه است جهت قبض و خادم جاذبه و دافعه نیز باشد جهت تقویت روح که حاصل قوت است و رطوبت بالعرض خادم هاضمه است جهت تسئیل فضلات و جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه خوادم غاذیه و نامیه خاومان مولده آمد و العالم هو اللّه تعالی.

[مقاله سوم در اسباب فاعلی صحت]

اشاره

مقاله سوم در اسباب فاعلی صحت: و آن مشتمل است بر مقدمه و

دو باب

[مقدمه در بیان اسبابی که به عرف اطبا متداول گویند]

اما مقدمه در بیان اسبابی که به عرف اطبا متداول گویند و منقسم است به سه قسم بدان که اطبا گویند که سبب آن است که اول او موجود شوئد پس از او حالتی از احوال بدن حادث گردد و بر سبیل وجوب او را مغیره گویند یا او موجودش و پس از او حالتی از احوال موجوده لازم آید و آن را حافظه گویند پس بدان که هر حالتی از احوال بدن را سه سبب است بادی و سابق و واصل برای آن که سبب یا بدنی بود مثل خلطی که موجب حالتی گردد یا غیر بدنی همچو حرارت آفتاب و برودت هوا و آن را خارجی گویند یا همچو غضب و فرح و آن را نفسانی گویند و سبب غر بدنی را بادی گویند و سبب بدنی اگر بیواسطه سبب حالتی شود آن را واصل گویند همچو عفونت که سبب حمی شود و بدان که فعل و تأثیر و سبب بالذات بود همچو تبرید آب سرد به استعمال آن و بالعرض

بود همچو تسخین آب سرد به حقن حرارت هر سببی از اسباب خالی نیست که تفضی و تباعد از او ممکن باشد یا نه اگر ممکن نیست ضروری و اگر ممکن است غیر ضروری و این قسم یا مضاد طبیعت بود همچو غرق و قتل و تفرق اتصال یا مضاد نبود همچون تضجی به آفتاب و استحمام پس شروع کنم در باب اسباب

ضروری.

[باب اول در بیان اسباب ضروری]

اشاره

باب اول در بیان اسباب ضروری: و او را از آن سبب اسباب ضروری گویند که مادام که انسان در حیات باشد از آن لا بد بوده و اسباب عامه نیز گویند برای آن که احتیاج به آن عمومی دارد در حالت صحت و مرض و این اسباب شش اند زیرا که اگر وارد نفس می شود اعراض نفسانی است و اگر وارد ارواح می شود هوا است و اگر وارد اعضا می گردد اگر این عوارض بالذاتی است مأکول و مشروب و اگر بالغرض است استفراغ

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۱

و احتباس است و اگر وارد ارواح و عضو هر دو می گردد اگر بی شعور باشد خوب و بیداری و اگر با شعور باشد حرکت و سکون بدنی و مجموع در شش فصل گفته شود.

[فصل اول در هوا]

فصل اول در هوا بدان که هوای که محیط است یا بدان محتاج الیه است از جهت ترویح و تعدیل روح باستنشاق آن و دفع فضلات دخانی از او و چه هوا چون به اندرون می رود موجب تقویت و ترویح روح می شود به سبب حرارت روح می سوزد و دخان می گردد و پس بیرون می آید و بهترین هو آن است که صافی بود و با بخار ردیه نیامیخته باشد و از مواضع اجامی و خناق و مقابر از مباقل ردیه مثل پیاز و گندنا و جرجیر و کرنب و معادن ردیه مثل کبریت و زرنیخ و از اشجار مفسده مثل انجیر و جوز و بید انجیر

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۲

دور بود و در میان سفوف و جدران محبوس نباشد مگر وقتی که هوا را فساد عام پیدا

شود و موجب وبـا گردد و نعوذ بـالله که در آن وقت هوای محبوس بهتر از هوای گشـاده بود و تغیراتی که هوا را حادث شود طـبیعی بود و یـا غیر طـبیعی و غیر طـبیعی یـا نه مضـاد طـبیعی بود یـا مضـاد امـا تغیرات طبیعی آن است که به واسـطه فصول و انتقالات آن لاحق شود و پیش منجمان هر فصلی عبارت از سیر آفتاب است و در ربعی از فلك چنانچه از اول حمل تا آخر جواز ربیع بود و از اول سرطان تا آخر سنبله صیف و از اول میزان تا آخر قوس خریف و از اول جدی تا آخر حوت شتا اما پیش اطبا ربیع آن زمان است که هوا معتدل بود در حرارت و برودت و در اشجار شگوفه و نشو و نما ظاهر و خریف زمانی است که در مقابل ربیع بود و تغییر اشجار و اثمار و سقوط اوراق ظاهر شود و شتا آن

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۳

زمان است که سرما غالب شود و صیف آن زمان است که گرما غلبه کند که شاید که فصول طبیبان با فصول منجمان موافق بود یا شاید که تقدم و تأخر کند اما هوای ربیع چون به طبیت خود باشد اعدل فصول بود و اقرب زمان به اعتدال حقیقی و مناسب مزاج روح و موجب کثرت خون برود و اخلاطی که در بدن بود به واسطه سرما و زمستان بته باشد در ربیع حرک آید و بهترین ربیع آن است که معتدل بود و باران به اعتدال آید اما هوای تابستان چون به طبیعت خود باشد گرم و

خشک بود و جب تحلیل روح و اخلاط گردد و اگر حرارت به افراط نباشد موجب کثرت خون و حمره وجه شدت اشتها شود و اگر مفرط بود موجب صـفرتلون و کثرت صـفرا و امراض صفراوی بود و بهترین صیف آن است که هوای صافی بود و ابر و بخار و باران نباشد و اگر ما در غایت شدت نبود اما هوای

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۴

خریف چون به طبیعت خود بود سرد و خشک باشد و او را بدترین فصول نهاده از آن جهت که در مقابل ربیع افتاده است و او موجب تزایـد اخلاـط و نخـافت بـدن و کثرت سودا و امراض سوداوی و حمیات غفیفه بود و بهترین خریف آن است که باران بسـیار آید و بامداد و شبانگاه بغایت سرد نباشد و پیشین گاه بغایت گرم نبوئد اما هوی زمستان چون به طبیعت خود بود سرد و تر بود و خوب تکاثف و عدم تحلل بود و اگر برودت بر رطوبت غالب بود موجب کثرت اشـتها و تقویت قوی و سلامت افعال بود و امراض بـارده نیز حـادث شونـد و اگر رطوبت بر برودت غـالب بود موجب اسـهال و استرخاء اعصاب و نزلات و زیادتی بلغم و امراض رطوبی شود و بهترین زمسـتان آن است که بـاران بسـیار آیـد و بـاد جنوب کمتر اما تغیرات غیر طبیعی که مضاد طبیعی نبود و لاحق

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۵

هوا شود به واسـطه امور سماوی بود یا ارضی که بدان سبب فصول بر طبیعت خود نماند چنانکه مثل ربیع به هوای شتا گذرد و یا صیف به

طریق ربیع و بالعکس اما امور سماوی مثل اتصالات و اقترانات کواکب و کثرت دراری فوق الارض و انکثاف هوا و عدم آن بود و امور ارضی شش است اول آن که به واسطه عرض بلد بود اگر بلد قریب بود بمجاذات احد المنقلبین یعنی نقطه صیفی و شتوی در جنوب و شمال آن بلد در غایت سخونت بود و اگر از این محاذات دور بود اگر به خط استوار قریب بود معتدل باشد و الا بارد بود دوم آنکه به واسطه مجاورت جیلان بود و این به دو وجه باشد یکی آن که جبل به موجب زیادتی و توافیر اشعه باشد و موجب کثرت سخونت و بالعکس این واقع شود و موجب برودت گردد دوم آن که جبال موجب هبوب ریحی از ریاح یا مانع یکی از آن شود و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۶

موجبات آن گفته می شود پس تغییر به حسب جبال در هوا حادث شود بالعرض چهارم آن که به واسطه مجاورت دریا بود و آن بالذات ترطیب کند اما گر شمالی بود تبرید کند و اگر جنوبی بود تسخیص و اگر شرقی بود ترتیب فقط و اگر مغربی بود تلغیظ پنج آن که به واسطه حبوب ریاح بود و ریاح مشهوره چهار است شمالی و آن بارد یابس است و موجب تقویت قوی و هضم اشتها بود و اصلاح هواء فاسد کند الاعصاب و اعضاء عصبانی را مضر بود و جنوب و آن حار رطب است و موجب انفتاح مسام و ثوران اخلاط و ارخاء قوت و ثقل حواس و صداع و حمیات بود و بهترین او آن

باشد که در روز آید وصبا معتدل است در غایت لطافت و موجب حفظ صحت و تقویت بدن و تعدل مزاج بود بهترین او آ باشد که اول روز آید و بور نسبت باد صبا ارطب بود و اغلظ و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۷

بهترین او آن است که آخر روز آید پس هر مسکنی که هبوب یکی از آن ریاح در او اکثر باشد هوای آن موضع به حسب طبیعت آن ریح متغیر شود و ششم آن که به واسطه تربت بود هوای بلد صخری سرد و خشک بود و از عفونت دور باشد و هوای بلد سنجی و رملی گرم و خشک بود و طینی به رطوبت مائل بود و صحیح و سلیم باشد و نزی عفن باشد و تغیر هوای موضع به حسب قرب معاون نیز بود و آن به حسب طبیعت آن معدن بود بیابد دانست که بهترین اوضاع بلد اعتدال است در ارتفاع و انخفاض و بهترین مهاب مهب شمال و صبا بود و خانه باید که مهب او از این دو ریح گشاده بود و مهب جنوب و دبور بسته باشد و ایندر موضع باشد که اعدل بقاع بود و الا تحمیل که به عکس این به اعتدال قرب بود اما تغییرات غیر طبیعی که مضاد طبیعت بود بر دو قسم است یکی آن که

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۸

تغییر و فساد و در جوهر هوا پدید آید و آن وقتی باشد که هوا بر بساطت خود نماند به سبب اجزای مائی و بخاری و دخانی که به مجاورت بطائح ردیه و خناق

و مقابر مجیف قتلی با هوا ممتزج گردد و هوا را متعفن گرداند و موجب وبا گردد بیشتر و خریف و آخر تابستان حادث گردد و فساد به او و به دو مرتبه است یکی آن که موجب تغییر مزاج و فساد آن شود به واسطه آن که هوای وبا رطوبت را متعفن سازد و فساد آن بجمیع بدن رساند و مرتبه دوم آن که به موجب هلاک حیونات و فساد نباتات شود زیرا که چون فساد هوا در نباتات و حیوانات اثر کند هر آینه انسان و دیگر حیوانات از آنها غذا می سازند و هر غذا که از آن ماده حاصل شود سبب فساد و تغییر مزاج گردد و چون این صورت متمادی شود موجب هلاک گردد و قسم دوم آن که تغیر در کیفیت هوا پدید آید به حیثیتی که

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۹

موجب فساد زرع و نسل باشد و این تغییر یا موافق مزاج فصل باشد چنانکه گرمای تابستان در موضعی معین بحدی زیده شود که فساد هوا کند و یا مخالف مزاج فصل بود چون زمهریر که در تابستان پیدا شود نه موجب فساد هوا گردد.

[فصل دوم در حرکات نفسانی]

فصل دوم در حرکات نفسانی: که آن را اعراض نفسانی گویند و آن موجب تحریک روح بود و این حرکات یا به جهت خارج بود یا به جهت داخل اگر به جهت خارج بود حرکت کند چون غضب و اگر به تدریج بود لذت و فرح و اگر به جهت داخل بود اگر دفعتا بود خوف و فزع و اگر به تدریج بود حزن و غم و اگر از هر دو

جهت بود اگر اول بداخل حرکت کند پس به خارج خجالت بود و اگر به عکس این بود هم و فرق میان غم و هم آن است که همدر مکروهی گویند که هنوز حادث نشده

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۸۰

باشد و غم در مکروهی گویند که واقع شده باشد و این عوارض تابع سوء مزاج بود و سوء مزاج نیز تابع این عوارض باشد و تصورات نفسانی نیز موجب تأثیر و انفعال می گردد چنانکه گفته اند در حالت مجامعت صورتی که در خیال مجامع آید نطفه بر آن صورت منشل شود و از تصور حموضات و مشاهده آن کندی دندان پیدا می شود.

[فصل سوم: در حرکت و سکون بدنی]

فصل سوم: در حرکت و سکون بدنی اما حرکت چون در وقت خود باشد موجب تحلیل فضلات و بقایای غذا و خفت بدن و انتفاح مسام وجودت هضم و اشتها و انتعاش حرارت غریزی بود و سکون موجب ضد آن بود و از جمله حرکات ریاضت است و آن حرکت ارادی بود که انسان را مضطر گرداند به تنفس عظیم متواتر و بعضی از آن شامل جمیع بدن باشد مثل پیاده رفتن و در کشتی نشستن و کشتی گرفتن و بعضی

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۸۱

خاص است بعضوی مثل قرأت بلند اعضا صدر را و آواز بلند گوش را و نظر در اشیاء دقیق چشم را و اعتدال در جمیع موجب صحت بدن و افراد در آن مضر بود و تدبیر آن در حفظ صحت گفته شود.

[فصل چهارم در خواب و بیداری]

فصل چهارم در خواب و بیداری: خواب مشابه سکون است و؟؟؟

حرارت غریزی متوجه باطن شود و جمع گردد و جهت منضج و هضم چیزی که آن را استعداد آن باشد هضم شود و او تقویت قوت طبیعی کند و تخلص بدن از فضلات و توت نفسانی سست و مکدر گرداند به سبب تصاعد بخارات و افراط در او موجب تبرید بدن و تبلید نفس و تهبج وجه و ضعف اعضاء عصابنی بود و استهاء ببر دو رنگ روی تباه کند و از خواب روز بیشتر این افعال صادر می شود و بیداری مشابه حرکت سست و موجب اضداد و خواب و افراط در او موجب اختلاط و خفت عقل و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۸۲

صداع و خفقان و احتراق و نقصان هضم بود

از آن امراض سوداوی تولد کند.

[فصل پنجم در مأکول و مشروب]

فصل پنجم در مأکول و مشروب: و آن دو قسم است اول در مأکول بدانکه هر چیزی که وارد بدنمی گردد و در میان او و حرات بدن فعل و انفعال پیدا می شود و آن از شش قسم بیرون نیست یا غذای مطلق دوائی یا دوای مطلق یا دوای معتدل یا دوای همی یا سم مطلق اما غذای مطلق آن است که از بدن شود و بدن را متغیر نگرداند به تغیری که خارج از طبع بود و مشابه بدن شود و غذای دوائی آن است که از بدن متغیر شود و او را متغیر گرداند به کیفیت احسن و مشابه او شود و غذائیت او بر دوائیت غالب بود اما گر دوائیت غالب بود دوای غذائی نیز گویند و دو ای مطلق آن است که از بدن متغیر نشود و بدن را مغیر کند و مشابه او شود دو دوای

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۸۳

معتدل آن است که از بدن متغیر شود و بدن را متغیر نکند و مشابه او نشود و دوای همی آن است که از بدن متغیر نشود و او را متغیر نگه دارد و فساد بدن کند و سم مطلق آن است که از بدن متغیر نشود و او را متغیر کند و فساد بدن کند حار باشد به تحلیل روح و اگر بارد بود با جماد موجب هلاك شود مأکول را بر وجهی دیگر تقسیم کرده اند که اگر اثر آنچه وارد بدن شود به کیفیت فقط بود آن را دوا گویند اگر به ماده فقط بود غذا اگر به صورت

فقط بود ذو الخاصیه و آن ذو الخاصیه اگر مرکبی موافق طبعیت بود تریاق و اگر مفردی موافق بود فادزهر خوانند و اگر مخالف طبیعت بود سم و اگر اثر آن به کیفیت و ماده بود دوای غذائی و اثر به کیفیت چو صورت بود دوای ذو الخاصیه گویند و بدان که غذا منقسم می شود به لطیف و کثیف و معتدل و هر یک از این به کثیر الغذا و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۸۴

قلیل الغذا و معتدل و از این مجموع لجسن الکیموس وردی الکیموس و معتدل پس مجموع بیست و هفت قسم بود حاصل از ضرب سه در نه قسم دوم در مشروب و در او دو بحث است اول در آب بدانکه چون غذا وارد بدن گشت ناچار او را مبدرقی و مرفقی باید تا صلاحیت قبول هضم و نضج در او پدید آید و در مجاری نفوذ تواند کرد و آن چیزی که از او از این فائده حاصل شود آب باشد و آن را فوائد دیگر هست مثل محافظت رطوبت اصلی و نضارت و صفاء لون بدن و ترطیب و تبرید اعضاء و تطیفیه حرارت و منع عفونت و آب غذا نشود و افراد او موجب ضعف اعصاب و قوی و شهوت شود و بهترین آبها آب چشمه است که به گل خالص یا بر سنگ جاری گردد و منبع آن دور بود و از بلندی منحدر شود و نیز زود سرد و گرم شود و زود کدر و صافی گردد و باد شمال و باد

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۸۵

صبا به آن و

زود آفتاب به آن تابد و هر چه در و بجوشانند زود مهرا شود و موجب ثقل معده نشود و یک بار که بیاشامد تشـنگی بنشاند و مجموع این صـفات در آب نیل موجود است و آب باران لطیف است خصوصا که در تابسـتان از ابرو و رعـد بارد اما از جهت کثرت رطوبت و لطافت زود متعفن شود و اصلاح آن به طبخ است و آب کار نیز ثقیل بود و آب چاه از آن اثقل و مضر بود و آب نزی و اجـامی مضـر بود و آبمعـدنی اگر چه صـیدی بود تقویت احشا کنـد و شبی منع سـیلان و نفث دم کنـد و نوشادری مطلق مجلی بود و فضلی و ذهبی تقویت معده و دل و احشا کند و بورقی و ملحی هزال و قشف آرد و کبریتی ملین طبع و تنقیه جـدا کنـد و آب گرم و مرخی و مفسـد معـده و غاسل او بود و قولنج او بگشاید و طبع نرم کند و آب سـرد مقوی معده و منیه شهوت و مسکن عطش بود

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۸۶

و آب برف و یخ اعضاء عصـبانی را مضـر بوئد بحث دوم در شراب اگر چه کلام مجید بر منع و تحریم به آن نازل گشته است و مبـارشت آن از جمله کبـائر است و اخبـار و احـادیث در خبائث او وارد شـده اما چون طبیب در معالجات وقتها به آن محتاج می شود خصوص که در شـرع شریف نیز به شرطی مخصوص رخصت فرموده اند و اکثر خلائق در آن شروع نمایند و به دلیل و منافع للناس طالب منفعت آنند

و او را مضـرات بسـیاراند بنا بر این مقـدمه در انواع او به حسب زمان و طعم و لون و رائحه و قوام شـروع می رود اما به حسـب زمان بدان که از ابتداء ظهور سـکر در او تا شش ماه حکم نو دارد و تا تمامی سال متوسط گویند و بعد از آن سال حکم کهنه دارد و شراب نو غذا بسیار دهد و فربه کند و مناسب محرور و اوقات حاره باشد اما کبد را زیان وارد و اسهال و نفخ از او تولد کند و کهنه زود

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۸۷

نفوذ کند و تلطیف و تقطیع اخلاط کند و امراض بارده و بلغمی را مفید بود و حواس را تقویت کند و متوسط در جمیع احکام متوسـط بود و امـا به اعتبار لوبن بهترین لون شـراب احمر ناصع است پس یاقوتی و آنچه زرد بود حاکم غـذا باشـد و زود نفوذ کند خمارآور و نیکو غذا دهد و ترطیب کند و اسود بدترین نوع بود اما به اعتبار طعم شـراب شـیرین مقوی و مقطع بلغم بود و دیر گـذرد و شـش و جگر و سپرز را مضـر بود و شـراب تلـخ حار باشـد و زود نفوذ کند و احشاء را مضـر بود و شـراب قابض تقویت معده و احشاء کند و تفه آلات سـینه را مفید بود و حامض دیر مستی کند و دماغ را مضـر بود اما به اعتبار رائحه شراب حاد طبیب الرائحه تقویت و تنشط بیشتر کنـد و معـده را تقویت کنـد و حار غیر طبیب الرائحه مصـدع باشد و عدیم الرائحه دیر مستی کند و

مستلق بغایت بد باشد و موجب فسادها

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۸۸

بود اما به اعتبار قوام شراب غلیظ کدر دبر گذرد و سده آورد و رقیق و صافی از هر نوع که باشد نیک بود و سکر و خمار آن زود زائل شود بخلاف غلیظ اما نبیذ زبیبی جگر و معده را مفید بود لیکن قبض و نفخ و صفرا پدید آید و شابی گرم و تر و مسمن باشد و عسلی حار و قمطع بود و زود نفوذ کند و او را به آورد و وجع مفاصل را مفید بود اما صداع و تب آورد و خرمائی مفسد و مغلظ اخلاط بود و ریاح و سدا از آن تولد کند اما تسمن بدن ند و آنچه از حبوب مثل ذرت و اکم سازند به حسب مزاج و طبیعت آن مختلف بود و در آن منفعتی نباشد و موجب مضرتها شود اما اسکار کند اما منفعت شراب قرشی گوید که در هیچ مفردی و مرکبی این منفعت نمی تواند بود که در اوست و این منفعت یا نفسانی بود یا بدنی اما منفعت که نفسانی است سرور و نشاط و موجب ازالت افکار فاسد و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۸۹

ترغیب شجاعت و سخاوت و منع وحشت و دفع سوءظن و سوء خلق وجودت ذهن و ذکا و صفائی خاطر بود و آنچه بدنی بود تحسین لون و براقت و اشراق آن و انتعاش حرارت غریزی و تفتیح مسام و مجازی تقویت هضم و تکثیر و تلطیف دم و ترقیق و تصفیه اخلاط و استحالت بلغم به خون و کسر غائله

سودا و معاونت طبیعت درد دفع فضلات مثل قی و اسهال و عرق و ادرار اما مضرت او آن است که از آلت عقل می کند که اشرف مخلوقات و انفع مکنونات سست و تیز انسان از دیگر حیوانات از اوست و قوی را ضعیف می کند و منع او را کات نفسانی و بدنی و سقوط شهوت طعام و جماع و از ارخاء اعصاب و مفاصل و حدوث غفلت و بهت و نسیان و رعشه و فالج و تغییر کلام و صورت و شکل و ثقل حواص و غیر از آن تولد کند.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۹۰

[فصل ششم در احتباس و استفراغ]

فصل ششم در احتباس و استفراغ: بدان که اعتدال در استفراغ و احتباس موجب حفظ صحت است و استفراغ مفرط موجب تبرید و تجفیف و ضعف دل بود و احتباس مفرط موجب سده و عفونت و تولد حمیات و سقط شهوت طعام بود و بدن و حواس را ثقیل کند و چون از استفراغ معتاده جماع و حمام است در آن شروع می رود اما جماع فعلی است که بر صحت و قوه جمیع افعال و قوی موقوف است زیرا که مبدأ او قوت متخیله و با عثه شهوانی است و متحرکه تمدید عضلات می کند و قوت حیوانی که ارسال حرارت دریح بدن عضو می کند و قوت طبیعی که تولید ماده منی و احالت آن و دفع آن می کند و انثیان خود مخصوص به این فعل است بنابراین باید که در این اعضا نوعی از امراض نباشد و جمیع افعال که به هر یک متعلق است بر نهج طبیعی بی آفت صادر شود

کفایه منصوری، رساله چوب

چینی (کفایه منصوری)، ص: ۹۱

چه هر آفتی از این موجب ضعف این قوت بود و جماع چون به حسب اعتدال و احسن اوضاع و اشکال استعمال کنند موجب انتعاش حرارت غریزی و تفریح و تقویت اشتهاء و دفع وسواس و امراض سوداوی و رطوبی بود دفع امتلا و ثقل بدن و کلال ح. اس کند و ترک آن موجب حدوث اضداد این شود و افراط در آن موجب ضعف قوی بو ذبول بدن امراض هارده شود و اعضای عصبانی را مضر بود اما حمام فعل طبعی آن تسخین است بواسطه هوا و ترطیب کند بواسطه آب و استعمال حمام و انفعاغل بدناز آن به حسب بیوت و امکنه سه مرتبه دارد و بیت اول او مبرد و مرطب بود و بیت دوم مسخن و مرطب بود و بیت سوم مسخن و مجفف بود استعمال حمام اگر به اعتدال بود موجب نضج فضلات و دفع آن به تفتیح مسام و تغذیه بدن و انتعاش حرارت غریزی و شهوت غذا و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۹۲

تلیین جلد و دفع کلال و خفت بدن بود و ترک آن موجب اضداد این بود و افراط در استحمام موجب تحلیل و ضعف قوی و عدم شهوه جماع و انصباب هوا و به اعضاء ضعیفه گردد و استحمام به آب سرد موجب تبرید و ترطیب و نشاط و قوت اعضا و قوی و حرارت غریزی بود و مناسب جوانان و محروری مزاج باشد.

[باب دوم در اسباب غیر ضروری: مشتمل بر دو فصل]

اشاره

باب دوم در اسباب غیر ضروری: مشتمل بر دو فصل

[فصل اول در اسباب ملحقه بسته ضروری]

فصل اول در اسباب ملحقه بسته ضروری و آن پنج است استان و اجناس و عادات و ارادات خارجی اسنان از آن جمله است که او را تأثیر در احوال بدن بیشتر است چنانچه بعضی از اشخاص در سنی ضعیف و مریض باشند و چون انتقال کنند به سنی دیر قوی و صحیح گردند و بالعکس چنانکه محروی مزاج در سن شباب ضعیف بود و در سن کهولت قوی گردد و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۹۳

سرد مزاج بعکس این بود و درجات سن چهار است اول سن نمو آن را سن حداثت گویند ابتداء آن سن طفولیت است آن زمانی است که مولود را استعداد حرکت نباشد بعد از آن سن صبی و آن بعد از نهوض بود و قبل از سخت شدن اعضا بود بعد از آن سن نزغزع و بعد از آن سن غلامیه و آن را رباق گویند و این قریب به بلوغ باشد و بعد از آن سن فتی تا قریب به سی سال که مبداء سن شباب است دوم سن قووف و آن را سن شباب گویند و بعد از انقضاء نمو باشد تا قریب چهل سال و حرارت و رطوبت در صبی و شباب بر رأی افلاطون و جالینوس در کمیت تساوی باشد اما در صبی بواسطه کثرت رطوبت

شدید نباشد و در شباب بیست قلت و رطوبت شدیده و حاره باشد چنانچه هیزم خشک و تر را علی حده مشتعل گردانی در نارین متفاوت در کیفیت متساویین در کمیت یابی سوم سن کهولت بود

کفایه منصوری، رساله

چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۹۴

و آن از انقضاء سن و قوت تا قریب شصت سال بود در این سن حرارت در نقصان و یبوست در تزاید بود و چهارم سن شیخوخت و آن از انقضای سن کهلوت تا آخر عمر بود و در آن سن یبوست غالب برود و برودت به سبب رطوبت غریبه و این مجموع که گفته شد به حسب اغلب باشد اما به حسب موضع و بلدان متفاوت گردد و چنانچه گویند در حبشه و زنگبار اسنان تا سی و چهل سال منقضی می شود امام اجناس مزاج ذکور به حرارت و یبوس مائل بود و مزاج اناث به برودت و رطوبت مائل باشد و این نیز به اعتبار اغلب بود نه آن که گلو احد از ذکر و نسبت با گلو احد از اناث چنین بود اما صناعات هر قسمی از آن موجب امری شود مثل آن که صناعتی که مجاور و مباشر آب بود همچون قصارت موجب ترطیب شود و صناعتی که مجاور آتش بود همچو حدادی موجب یبوست گردد و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۹۵

همچو گاری و طیانی اما عادات از آن جمله است که ترک او مغیر مزاج بود و مراعات او حافظ صحت و استقامت مزاج بود اما عادت مذمومه مثل آن که کسی عادت به چیزی کرده باشد که موجب هوا فاسده خواهد بود و اگر به کلی از آن دفعتا باز آید موجب ضرر و تغییر مزاج شود پس به تدریج از آن باز آید و از این جهت گفته اند العاده طبیعه خامسه اما واردات خارجی مثل ضمادات و اطلیه و کمادات

و مشومات که هم حافظ صحت و هم مغیر مزاج باشد و تغیری که از مشومات حاصل می شود از دیگران نمی شود آنچه طیبه است بواسطه مناسبت باروح و سرعت نفوذ مقوی و حافظ صحت بود و آنچه کریه بود بالعکس و از آن جمله نضجی به آفتاب است که موجب تحلیل رطوبا تو استسقا بود و صداع بارد را مفید افتد و همچنین اندفان در رمل گرم امراض رطوبی را

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۹۶

نافع بود و استنقاع در زیت تشنیج واعیا را مفید است و مثل رش آب بر روی که انعاش قوت و ازاله کرب و نهیب می شود خصوص که با گلاب بود

[فصل دوم در تعداد و اسباب عوارض بدنی]

فصل دوم در تعداد و اسباب عوارض بدنی بدان که اسباب حرارت حرکات نفسانی بود همچون فکر یا بدنی همچون ریاضت و حرکت و ملاقات مسخنات از اغذیه و اویه خواه به حسب داخل بود خواه به حسب خارج و تکاثف مسام و عفونت اخلاط و اسباب برودت حرکت و سکون مفرطین بود و استعمال مبردات داخلی و خارجی و فجاجت اخلاط و افراد در استعمال مسخنان و افراط در تقلیل و تکثیر غذا و اسباب رطوبت استعمال مرطبات بود و کثرت اکل بی جودت هضم و سکون و نوم و استعمال محللات و مجففات و اسباب یبوست استعمال محللات مفرط و مجففات بود به حسب داخل و خارج و اسباب ملاست

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۹۷

از داخل مثل تنال مرطبات و مولدات اخلاط رتبه لزجه بود و از خارج و اسباب موم روغن و اطلبه مملسه و هو نرم و اسباب خشونت ملاقات

محللات و مجففات به افراط و قابضات خارجی و داخلی و اسباب استفراغ قوت دافعه و ضعف ماسکه در وقت ماده توجه طبیعت بدان طرف بود و اسباب احتباس قوت ماسکه و ضعف دافعه و غلظ و لزوجت ماده بود و توجه طبیعت به طرف دیگر و اسباب فساد شکل قصور قوت مصوره با رداءت منی بود در اصل خلقت یا رداءت تقمیط یا سرعت حرکت طفل نه در وقت خویش یا شربه یا سقطه و مثل آن و اسباب سد حدوث چیزی غلیظ بود در مجاری از خلط و ثفل یا التجام منفذ یا انطباق مجری به واسطه ضاغطی با بیش مجری و اسباب اتساع مجری ضعف ماسکه باشد یا شدت حرکت دافعه یا ادویه مفتحه یا مرخیه و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۹۸

اسباب زیادتی مقدار و عدد در اول خلقت نقصان ماده یا ضعف مصوره بود و بعد از خلقت سببی از اسباب خارجی مثل قطع و تأل و اسباب فساد وضع به مقارنت عضوی به عضوی یا تشنج یا التحام دلادی بود و بمباعدت عضوی از عضوی تشنج یا استرخاء یا اثر قرح باشد یا ولادی بود و اسباب تفرق اتصال از داخل ماده اکال یا محرق یا لذاع بود یا امتلائی یا خلطی یا ریحی ممد بود یا شدت دافعه نه بر مجری طبیعی یا حرکتی عفیفه یا انفجار ورمی بود از خارج مثل قطع سیف و کشیدن ریسمان سوختن به آتش بود اسباب قرحه جراحتی بود که تنقیح گردد یا ورمی که منفجر شود یا نبره که متأکل شود اسبا بورم از اخلاط است یا از ماده

ریحی یا مائی و قت عضو دافع و ضعف عضو قابل یا اتساع مجاری یا وجعی شدید بود و اسباب خلع شاید که بدنی بود مثل قیله که از رطوبتی

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۹۹

مرضیه پیدا شود یا امری خارج باشد مثل ضربه و سقطه اسباب وجع که عبارت از احساس و ادراک منافی بود من حیث هو مناف یا سوء المزاج مختلف بود یا تفرق اتصال و چون اوجاع مختلف و متعدد است اسباب آن نیز متعدد و مختلف بود و اوجاع مشهوره پانزده است او لحکاك و سبب آن خلطی حریف یا مالح بود دوم خشن و سبب آن خلط باریحی بود که ممد عصب یا عضل باشد از جهت طول پنج ضاغط و سبب آن ماده ریحی بود که جای بر عضو تنگ کند شش مفسخ و سبب آن ماده ریحی بود که میان عضل و غشاء او حادث شود هفتم مکسر و سبب آن ماده ریح بود که که میان عظم و غشاء او حاصل شود هشتم رخو و سبب آن ماده بود که ممد و لحم و عضل باشد نهم ثاقب و سبب آن ماده غلیظ یا ریحی بود که میان طبقات اعضا واقع شود وهم مسلی و سبب آن همین

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۰۰

ثاقب آن است که ماده ثاقب را نفوذی بود چنانچه محسوس شود که عضی را سوراخ می کند و ماده مسی در آن موضع محتبس بود یازدهم خدری است و سبب آن خلطی بارد بود به انسداد منافذ روح نفسانی دو از دهم ضربانی و سبب آن ورمی بود حار

در عضوی حساس سیزدهم اعیاء و سبب آن یا تعب بود آن را اعیال بعتی گویند یا خلطی ممده بود آن را اعیائی عددی گویند یا غلطی لاذع و آن را اعیائی قروحی گویند یا به سبب ریح باشد آن را اعیاء ریحی گویند چهاردهم لاذع و سبب آن خلط حار بود پانزدهم ثقیل و سبب آن ماده بود که در عضوی غیر حساس که از غشا متعلق است یا غشا گرد او ور آمده به واسط انجذاب غشاء حساس ثقل کند یا به سبب ورمی بود که از غشا متعلق است یا غشا متعلق است واقع شود و حس عضوی را باطل کند همچون سرطان نعوذ

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۰۱

باللّه و اسباب سکون وجع قطع سبب موجع بود بمجللات و مستفرغات یا مخدرات و خواب هم از مسکنات وجع بود و به حقیقت مسکن وجع قطع سبب بود و اسباب تخمه و امتلا از هر دو بیرون نیست یا امری خارجی بود مثل استعمال مرطبات یا توفیر رطوبت فصلی و موانع تحلیل یا امری داخلی بود مثل ضعف هاضمه یا دافعه با شدت ماسکه یا ضیق مجاری و اسباب ضعف انواع است زیرا که این سبب یا وارد جرم عضو می شود یا وارد روح یا وارد قوت اگر وارد عضو شود سوء المزاج و سوء الترکیب و تفرق اتصال بود و اگر وارد روح می شود سوء المزاج بود و تحلیل به کثرت استفراغ و اگر وارد قوت شود مانع به کثرت صدور فعل از آن قوت بود و اگر اعتبار اسباب بعید کنند فساد هوا و ما یوکل و ما

یشرب نیز از اسباب ضعف بود و اسباب حرکات غیر طبیعی یا یبس

مضعف همچو رعشه یابسه یا یبوستی متشنج بود همچون فواق یابس یا فضولی مودی تبرید همچو نافض و یا دموی بلدغ، همچو قشعریره یا ریحی که طلب خروج بود همچو اختلاج.

[مقاله چهارم در احوال و اغراض و علامات و این مقاله مشتمل بر دو باب است]

اشاره

مقاله چهارم در احوال و اغراض و علامات و این مقاله مشتمل بر دو باب است.

[باب اول در احوال و اغراض]

باب اول در احوال و اغراض: بدانکه احوال بدن انسان به مذاهب جالینوس سه حالت است صحت و مرض و حالت ثالثه اما صحت هیتی طبیعی بود که با وجود آن جمیع افعال از بدن انسان بسلامت صادر شود و مرض هیتی غیر طبیعی بود که واسطه آن وجب آفت افعال بود و حالت ثالثه هیبتی بود که نه حد صحت و نه حد مرض بر او صادر شود زیرا که ثالثه حالتی است که افعال مطلق سلیم نیست و مطلق غیر سیم هم

نیست چون شیخ و طفل و ناقه و سکران یاحست و مرض هر دو مجتمع اندر وقتی و احد به نسبت شخصی در دو عضو همچون حال اعور یا مجتمع شود در شخصی اما در دو جنس همچو صحت مزاج و مرض ترکیب یا صحت خلقت و مرض مقدار مجتمع شوند اما در دو وقت همچو شخصی که در تابستان یا در سن شباب صحیح بود و در زمستان یا در سن طفولیت مریض و بعکس این اما احوال پیش شیخ الرئیس صحت و مرض است و در میان ایشان واسطه نیست و بر تقدیر ثبوت واسطه در حدی که او گفته است خللی نیست اما عرض هیبتی بود غیر طبیعی که بواسط همرض موجب آفتی شود او تابع مرض باشد و شاید که عرض بنفش خود مرض باشد همچون صداع که عرض حمی بود و بنفس خوئد مرض باشد و باشد که غرض به سبب مرض شود

همچون وجع

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۰۴

قولنج که سبب غشی شود و باشد که چیزی هم سبب و هم مرضا باشد چون حمی و سعال که عرض ذا الجنب باشد و چون مستحکم شود بنفسه مرضی باشد و سبب الصداع عرق می شود بواسطه اقتضاء حرکت عنیفه و چون حمی وقیه که عرض قرحه ریه است سبب ضعف معده شود بنفس خود مرضی باشد و بدان که مرض یا مفرد یا مرکب و مفرد جنس سه است جنس اول امراض سوء المزاج باشد و آن هشت قسم باشد که خارج بود از اعتدال و این سوء المزاج ساذج بود یا مای جنس دوم امراض ترکیب است و آن چهار قسم است امراض خلقت و مقدار و عدد و وضع اما امراض خلقت چهار است اول مرض شکل و آن است که شکل عضو از مجری طبعی متغیر شود و به حیثیتی که مضر باشد مثل اعوجاج مستقیم و استقامت معوج دوم امراض مجاری به آن که فراخ

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۰۵

شود مثل اتساع عصبه مجوفه یا تنگ گردد مثل خناق که تنگ شدن منافذ نفس است یا منسد گردد مثل انسداد عرق کبد و غیره سوم امراض تجاویف به آن که بزرگ شود همچو کیس انثیین یا کوچک گردد همچو صغر معده یا جالی شود همچو خلو تجاویف قلب در فرح مهلک و یا ممتلی و منسد شود همچون صرع و سکته چهار امراض صفائح است همچون ملاست معده و خشونت قصبه ریح اما مرض مقدار به زیادتی عضوی خاص بود همچون عظم لسان و داء الفیل و زیادتی

عـام بود همچون سـمن مفرط یـا نقصـان خـاص بود همچون ضـمور لسـان و یـا عام بود همچون هزال مفرط اما مرض عـدد به زیادتی عدد طبیعی بود همچون اصبع زائده یا غیر طبیعی همچون سلع یا نقصان بود همچون قطع اصبغ یا نقصان در اول خلقت اما مرض وضع

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۰۶

همچـون زوال عضـوی بـود از موضـع خـود به خلـغ و غیر خلـع جنس سوم از امراض مفرده تفرق اتصـال است و اسم مرض به حسب موضع مختلف بود اگر تفرق اتصال در جلد باشد خدش و سـحج گویند و اگر در لحم باشد جراحت گویند اگر متقادم و متقیح شده باشد قرحه گویند اگر در عظم واقع شده باشد کسر گویند اگر به عرض بود صدع گویند و کسر اگر به طول بود و تفرق در غضـروف اگر به عرض فسـخ گوینـد اگر به طـول بـود نفت و در عصب شـق و شـدخ گوینـد و در عروق تبروشـق خواننـد امـا مرض مرکب آن است که از اجتمـاع امراض حـادث شود همچون سـل که از حمی دق و قرحه ریه مرکب است و تسـمید بعضـی امراض یا به حسب مشابهت بود همچون صـرع و بدان که مرض اصلی باشد و به شرکت باشد آنچه اولا حادث شود اصلی بود و آنچه به سکون اول ساکن گردد به

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۰۷

شرکت بود و این که به شـرکت یا بواسـطه مجاورت باشـد یا به واسـطه آن که از عضوی مؤوف طریقی به او بود یا آنکه میان در عضو خادم و محذوم بود چون عصب و دماغ

یا مبـدأ فعل او بود چون عصب و دماغ یا مبـدأ فعل او بود چون حجاب وریه یا محاذی عضو مؤوف بود چون دماغ معـده را یا منصب مواد عضو بود چون بغـل قلب و پس گوش دمـاغ را و اربیع کبـد را بـدانکه که خارج بود از اعتـدال و این سوء المزاج ساذج بود یا مادی حبس دو انتها و الخطاط ابتـداء مرض زمان ابتـدا گوینـد و مادام که در تزایـد بود زمان تزاید و چون واقف باشد که نه زائد شود و نه کم زمان انتها گویند و چون نقصان یابد زمان الخطاط.

[باب دوم در علامات و دلائل]

اشاره

باب دوم در علامات و دلائل: مشتمل بر مقدمه و هشت فصل

[مقدمه]

مقدمه: بدان که علامات آن است که بدان استدلال کنند به احوال بدن که

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۰۸

از عضوی صـادر می شود و این علامات و امارات یا دلالت بر نقص مرض کنـد همچون سـرعت و اختلاف نبض که دلالت بر حمی کند با دلالت بر محل مرض کند همچون نبض منشاری که دلیل ورم حجاب بود و یا دلالت بر سبب مرض کند همچون علامات یا دلالت بر نفس مرض کند همچون سـرعت و اختلاف نبض که دلالت بر حمی کند با دلالت بر محل مرض منشاری که دلیل ورم حجاب بود و یا دلالت بر سـبب مرض کند همچون علامت امتلا یا علامات لازم مرض بود چون تب حار و ضیق النفس و وجع نـاحس در بر سـار یـا دلیل امراض ظاهری بود چون لون و ملمس یا دلیل امراض باطنی بود و این نوع مشـکل تر بود و دلیـل آفتی بود در مبـداء افعـال که قوی است و آفت قوی دلیـل آفتی آن عضو بو که مظهر او است چنانچه دلالت افعال ارادی و حسی بر حال دماغ و دلالت نبض

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۰۹

بر احوال قلب و دلالت بول بر کبـد و براز بر معـده و امعا دوم موضع مرض چنانچه وجع در طرف الین که دلیل ورم کبد بود و طرف السـیر که ورم طحـال بود سوم شـکل مرض همچو دلالت ورم هلالی شـکل بر آن که ورم بر محـدب کبـد است چهارم استفراغ همچو بول و براز که در جای خود

یا گرده آید چون استدلال به انواع در هشت فصل یاد کرده می شود ان شاء اللّه تعالی.

[فصل اول در علامات مزاج]

فصل اول در علامات مزاج: بدان که علامات و امارات مزاج بود و میل آن به کیفیتی از کیفیات اربعه دلیل آن کیفیتی از کیفیات اربعه دلیل آن کیفیت باشد دوم سمن است و یبوست و از شحم دلیل حرارت و

یبوست سوم لون است بیاض لون دلیل برودت بود و حمرت بر اعتدال و صهوبت و بیاض بر برودت پنج؟؟؟ اعضا است سعت عروق و سینه عظم و تمامی خلقت دلیل بر حرارت بود و ضد آن دلیل برودت ششم کیفیت انفعالات سرعت انفعالات کیفیتی را از کیفیات دلیل بر غلبه آن کیفیت بود هفتم افعال طبیعی است از افعال آنچه کامل بود دلیل اعتدال بود و آنچه مشوش و سریع بود دلیل حرارت بود و بطی دلیل برودت باشد هشتم نوم و یقظه است و کثرت نوم دلیل رطوبت بود و قلت آن حرارت و کثرت بیداری دلیل یبوست نهم افعال نفسانی است طیش و جرات وحدت ذهن و کثرت کلام و سرعت انفعال دلیل حرارت بود و جبن و بلادت و فرط حیا و وقار و بطوء انفعال دلیل برودت بود و هم فضول مندفعه است شدت رائحه و صبغ آن دلیل حرارت بود و ضد آن

برودت و کثرت آن دلالت بر رطوبت کند و قلت آن بر یبوست.

[فصل دوم در علامات امتلا]

فصل دوم در علامات امتلاـ زیادتی کمیت اخلاط ردیه یا اخلاط صالحه بود و علامات امتلا مجملا ثقل اعضاء و کسل و ضعف اشتها و انتفاخ عروق و امتلاء نبض و انصباغ و غلظ قاروره و کلال بصر

بود اما مفصلا علامات غلبه دوم ثقل سر و تمطی و تناوب و نعاس و کدورت و بلادت حواس و حاوت دهن و حمرت لون و زبان و ظهور بثور و رفتن خون از مواضع سهله مثل بینی و بن دندان و تخیل چیزهای سرخ بود و علامت غلبه بلغم بیاض لون و سستی و نرمی و برودت اعضا و کثرت بزاق و قلت عطش و ضعف هضم و جشاء ترش و کثرت خواب و بلادت حواس و تخیل آب و سرما و چیزهای سفید بود و علامت غلبه صفرا صفره لون و چشم و تلخی دهن و خشونت زبان و خشکحی منخرین و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۱۲

دهن و تشنگی و ضعف اشتها و غثیان و قی صفرا و قشعریره و تخیل شعله و چیزهای زرد بود علامت غلبه سودا تیرگی و خشکی بدن و غلظ و سودا خون و شهوت کاذب و کثرت افکار و وسوسه و خوف و تخیل دود و تیرگی و چیزهای سیاه بود.

[فصل سوم در نبض]

فصل سوم در نبض: و آن حرکتی است از اوعیه روح که عبارت از قلب و شرائین باشد و هر نبضه مرکب است از انبساطی و سکونی و انقباض و سکون و قبض و بسط او به حسب جذب نسیم و دفع و خال است و اجناس نبض نه است جنس اول: ماخوذ است از مقدار انبساط و اقسام بسیط او نه است اول طویل است و او آن است که در حال حرکت اجزاء او اکثر در طول محسوس شود و سبب آن شدت حاجت ترویح بود و کثافت لحم و صلابت

جلد دوم قصیر و او در مقابل طویل بود سوم

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۱۳

معتدل در قیصر و طویل بود چهارم عریض و او آن است که اکثر اجزاء او در عرض محسوس شود و سبب آن خلو عروق و رطوبت آلت باشد پنج ضیق است و او در مقابل عریض بود ششم معتدل در عریض و ضیق هفتم شاهق و او آن است که از اجزاء او در عمق محسوس شود و سبب آن شدت حاجت و مطاوعت آلت بود و هشتم منخفض است و او در مقابل شاهق بود نهم معتدل در شهوق و انخفاض و از ازدواج این نه بست و هفت قسم حاصل شود اما آنچه مشهور است و اسمی دارد شش است اول عظیم آن نبضی طویل و عریض و عمیق بود دوم صغیر آن در مقابل عظیم بود سوم معتدل در عظیم و صغیر باشد چهارم غلیظ و او آن است که در عض و شهوق زائد بود پنجم دقیق او در مقابل غلیظ باشد ششم معتدل در غلیظ و دقیق بود جنس دوم ماخوذ است از زمان حرکت و این

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۱۴

سه قسم است اول سریع و او آن است که زمان حرکت او بغایت کوتاه بود و سبب آن شدت حاجت باشد دوم بطی او مقابل سریع بود سوم معتدل در سرعت و بطو جنس سوم: مأوذ است از زمان سکون و آن هم سه قسم بود اول متواتر و او آن است که زمان سکون او کوتاه بود و سبب آن شدت حاجت و ضعف قوبت بود

دوم متفـاوت و آن در مقام متواتر است سوم معتـدل در تواتر و تفاوت جنس چهارم: مأخوذ است از قوام و آن در مقابل متواتر است سوم معتدل در تواتر که انگشت به اعتماد تمام حرکت انبساط او فرو نشاند و سبب آن یبوست جرم رگ باشد دوم لین و او در مقابل سـلب است سوم معتـدل در صـلابت و لین جنس پنجم: مأخوذ است از ملمس آلت و آن سه قسم است اول حار و سبب آن اسباب مسخنه بود دوم بارد و او در مقابل حار بود سوم معتدل در حرارت و برودت جنس

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۱۵

ششم بأخوذ است از امتلاء و خلو و آن سه قسم است اول ممتلی و او جنان باشـد که از اندرون عروق چیزی زائد از حد اعتدال محسـوس شود سـبب آن امتلاـ بود دمخـالی و او در مقابـل ممتلی بود سوم معتـدل در خلو و امتلاـ جنس هفتم مـأخوذ است از کیفیت قرع و آن سه قسم است اول قوی و او آن است که انبساط بخت بر انگشت کوبیـد و سـبب آن قوت مزاج بود از غـذا و شرب و فرح معتـدل دوم ضـعیف و او در مقابـل قوی بود سوم معتـدل در قوت و ضـعف جنس هشـتم: مأخوذ است از اسـتوا و اختلاـف آن دو قسم است اول مسـتوی است او عبارت از آن باشـد که در جمیع نبضات یعنی قرعات متساوی بود دوم مختلف او در مقابل مستوی بود و این مختلف بر دو قسم است منتظم و غیر منتظم مختلف منتظم آن است که اختلاف او را نظامی

باشد ینی در چند دور که کند بر

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۱۶

آن یک اختلاف باشد و مختلف غیر منتظم آن است که اختلاف او را هیچ نظامی نباشد بلکه در هر دو را و اختلافی ظاهر شود. جنس نهم: مأخوذ است از حال وزن آن جید الوزن آن است که بر مجرای طبیعی بود یعنی وزن آن نبض مناسب مزاج سن صاحب نبض بود ردی الوزن سه قسم است اول متغیر الوزن و آن نبضی باشد که از وزنی که لائق سن صاحب نبض بود تجاوز کرده باشد چنانکه وزن نبض صبی مثلا همچون وزن در نبض شباب بود دوم مبائن الوزن و آن نبضی بود که از وزنی که لائق سن صاحب او بود قاصره باشد چنانکه وزن نبض شباب مثلا همچو نبض وزن صبی باشد سوم خرج الوزن و آن نبضی که وزن او مشابه هیچ وزنی از اوزان نباشد و بباید دانست که در حرکات نبض طبیعی موسیقاری موجود است زیرا که همچنان که تألیف نغمات بادوار ایقاع و تقدیر ازمنه

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۱۷

که میان نقرات متخلخل می گردد و تمامی می شود نسبت ازمنه نبض نیز در سرعت و تواتر نسبتی ایقاعی است اگر این نسبت متفق بود چنانکه در ازمنه آن هیچ اختلافی نباشد آن را منتظم گویند و الا غیر منتظم و از انوع نبض که او را نامی نهاده اند و مشهوره اول غزالی است و آن نبضی بود که مختلف بود در سرعت و بطور چنانچه اول بطی باشد پس ثانی به سرعت زائل بود و به تدریج هر سه بار

سریع تر بود نسبت به حرکت غزال دوم موجی و آن نبضی بود باشد مختلف در عظم و صغر و شهوق و عرض و امتلاء به طریق موجب آب محسوس شود سوم دودی و آن بنضی بود همچو موجی اما در اعراض و امتلا نباشد و ضعیف تر بود چهارم نملی بوده و او ضعیف تر از دودی بود پنجم منشاری و آن نبضی بود که مختلف باشد در عظم و صغر و صلایت و لین و شهوق و انخفاض

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۱۸

چنانکه بعضی از اجزاء او شاهق بود و بعضی منخفض ششم ذنب الفار و او آن است که نبض متحرک شود به تدریج ضعیف و صغیر می شود و باز به درجه اول عود کند و بدین و تیره ضعیف شود هفتم ممتلی و او همچو ذنب الفار است الا آنکه عود به درجه اول به تدریج بود چنانکه به تدریج ضعیف شده ذنب الفار دفعتا عود کند هشتم:

ذو الفتره و او آن است که در زمانی که توقع سکون باشد متحرک گردد نهم واقع در وسط و او آن است که در زمانی توقع حرکت باشد سکون گردد و دهم مرتعش و او آن است که حرکت همچون رعشه بود یازدهم ملتوی و او آن است که همچو ریسمانی پیچیده محسوس شود و از دهم مطرقی ذو القرعتین نیز گویند و او آن است که دو قرع کند چنانچه حرکت انقباضی او محسوس نشود و شبیه به حرکت مطرقه و سیزدهم مرتعد و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۱۹

او آن است که همچو حرکت رعد محسوس شود و این

مجموع دلالت بر سوء حال مریض کند.

[فصل چهارم در نبض: انسان و اجناس و فصول و اعراض]

فصل چهارم در نبض: انسان و اجناس و فصول و اعراض اما نبض به اعتبار اجناس نبض کور اعظم و اقوی بود از نبض اماث اما نبض حبالی عظیم و سریع و متواتر بود به اعتبار انسان نبض صبیان بلین مائل بود و نبض شیان مائل به عظم و قت و وزم لائق به هر دو آن است که در صبیان زمان انقباض از انبساط متساوی باشد و در شبان زمان انقباض از انبساط اندکی زئده و نبض کهول به صغر و بطور مائل بود و وزن لائق به ایشان آن است که زمان انقباض از انبساط کمتر بود با اندک نبض مشائخ صغیر و بطی و مفتاوت و نبض به اعتبار بلدان مناسب فصول بود اما به اعتبار نوم و یقظه در ابتداء خواب نبض صغیر و متفاوت بود و در بیداری اگر بطیخ

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۲۰

خود بیدار شود سریع و عظیم بود و اگر فجاه به سببی خارجی بیدار شود نبض سریع متواتر بود و اگر به حد تعب رسد نبض در عظم و قوت ناقص شود و در سرعت و توار زائد اگر به افراط بود و نبض دودی و نملی شود اما به اعتبار استحمام اگر به آب گرم بود و به اعتدال باشد و به حد تحلیل نرسد نبض سریع و قوی گردد و اگر به تحلیل رسد صغیر است و متفاوت و اگر تحلیل به افراط بود سریع و متواتر باشد و استحمام و شراب نبض را در قوت زائد کند و در سرعت و تواتر ناقص

و اگر به افراط بود ضعیف و بطی و صغیر و متفاوت بود اما به اعتبار عوارض نفسانی در حالت غضب نبض عظیم و سریع و متواتر شود و در خوف و خجالت عظیم و بطی و متفاوت بود و در سرور و غم صغیر و بطی و ضعیف و متفاوت بود و در فزع مرتعش و غیر منتظم بود اما نبض در اوجاع در ابتدای وجع

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۲۱

عظیم و سریع باشد و اگر متمادی شود صغیر و متواتر شود پس دودی و نملی بود اما نبض در ورم اگر ورم حار بود نبض منشاری و صلب و مرتعد بود و در انتها در سرعت و تواتر افزاید و در ورم بارد نبض بی و متفاوت بود در ورم لبن موجی و در ورم صلب منشاری بود و اللّه اعلم بجمیع الامور.

[فصل پنجم: در قاروره]

فصل پنجم: در قاروره و آن را تفسره نیز گویند و استدلال بدان به اعتبار استقرا هفت جنس بود جنس اول لوف است و طبقات آن پنج باشد اول صفرت است و مراتب آن شش است اول تبنی و او دلالت بر قصور نضج کند دوم اترجی و او دلیل حسن حال نضج باشد وسم اشقر و او دلیل حرارت بود چهارم نارنجی و او دلالت بر شدت حرارت کند پنج ناری و او زائد از نارنجی بود ششم زعفرانی و او دلیل حرارت مفرط باشد جنس دوم حمرت است و مراتب او چهار است اول اصهب و او

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۲۲

دلیل غلبه دم باشد و وردی و حمرت او زائد از

اسهب بود سوم احمر قانی بود چهارم احمر اقتم و او در حمرت به کمال بود و مجموع دلیل غلبه خون باشد.

جنس سوم: خضرت و مراتب او پنج است اول فستقی و آن دلیل برودت بود دوم آسمانجونی و آن دلیل بر او دانی سخت یا شربت زهر باشد سوم نیلنجی و آن دلیل برودت به افراط و این هر دو در صبیان و مشائخ دلیل تشنیج و فارج بود چهارم کراثی و آن دلیل احتراق اخلاط بود. پنجم: زنگاری و او دلالت کند بر احتراق شدید و دلیل ملاک بود.

جنس چهارم: اسود است و مراتب او چهار کراثی و آن دلیل احتراق اخلاط بود پنجم زنگاری و او دلالت کند بر احتراق شدید و دلیل هلاک بود. جنس چهارم: آسود است و مراتب او چهار بود اول اسودی که مأخوذ از زعفرانی باشد یعنی زعفرانی که بسیار می زند و او دلالت کند بر

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۲۳

یرقان و تکاثف صفرا دوم اسودی که از احمر اقتم به سیاهی زند و دلیل غلبه خون و احتراق آن باشد سوم اسودی که از خضر حاصل شود و آن دلیل سودا صرف باشد چهارم اسودی که از بیاض ماخوذ باشد و آن دلالت بر احتراق بلغم کند و بول اسود فی الجمله دلیل حرقت مواد با قوت حرارت غریزی بود و بغایت بد باشد خصوص در مشائخ و نساء و ابتدا حمیات اما اگر از تناول چیزی سیاه مثل آب کامه و آش یا مویز بود آن را اعتبار نباشد جنس پنجم: بیاض و آن دو قسم است اول رقیق شفاف است و

آن دلیل برودت بود و نومیدی از نضج دوم ابیض حقیقی و آن اصناف است اگر مخاطی بود دلیل غلبه بلغم باشد و اگر به آن دمومتی باشد یا چون شیر بود دلیل ذوبان بشد و این اخروق باشد و نقاعی با مده و دلیل قروح آلات بول باشد و قفاعی بی مده دلیل حصات یا مواد خام

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۲۴

بود در صاصی بی رسوب بغایت بد باشد و اگر مشابه منی بود دلیل بحران امراض بلغمی بود و آنچه مشابه ماست و شیر بود در امراض حاده دلیل هلاك بود از الوان بول یکی آن است که مشابه غساله لحم باشد و آن دلیل ضعف کبد با غلبه دم باشد و دیگر آن است که مشابه لون زیت باشد و آن دلیل بد بود خصوص که منتن باشد جنس دوم: از دلائل قوام بول باشد و آن سه قسم است اول رقیق و آن دلالت کند بر برودت و عدم نضج و ضعف کلیه و آلت بول ورم غلیظ و آن دلیل کثرت اخلاط و عدم نضج بود و باشد که دلیل نصج مواد غلیظ یا انفجار اورام یا انفتاح سده باشد و غلظ بول و اگر به تدریج کم شود نیك باشد و اگر متمادی گردد خصوص در حمیات حاده باشد سوم معتدل در غلظ و رقت و آن دلیل نضج تمام و حسن حال بود جنس سوم رائحه بول و آن شش قسم

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۲۵

است اول عدیم الرائحه و آن دلیل برودت مزاج و نقصان حرارت غریزی بود دوم منتن و

آن دلیل قروح مجاری بول به اخلاط غفنه سوم حامض الرائحه و آن در مرض حاده دلیل موت حرارت غریزی بود یا دلالت بر حدوث حرارت غریبه که از مواد بارده حادث شده باشد چهار حلو الرائحه و آن دلیل غلبه دم باشد پنجم حریف الرائحه و آن دلیل فساد صفرا بود ششم زهیم الرائحه و آن زهمت باك باشد و آن دلیل فساد رطوبات بود جنس چهارم زبد قاروده است و ماده زبد رطوبتی لزجه بود و فاعل آن ریحی بود که در جوهر بول بود و سواد و شقرت زبد دلیل یرقان بود و کبر آن دلیل لزوجت اخلاط و ثکرت و آن دلیل ریح و رطوبت بود و جنس پنجم: قلت و کثرت بول است و آن اگر کمتر از آن باشد که می باید نسبت با مشروب دلیل مقدمه استسقا یا اسهال یا تحلیل

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۲۶

مفرط بود و اگر بیشتر از آن باشد که می باشد دلیل استفراغ رطوبات زائده بود و یا ذوبان اعضا.

جنس ششم: صفا و کدورت است و آن غیر رقت و غلظت بود بول کدر دلالت کند بر اشتغال طبیعت به نضج اخلاط یا بر سقوط قوت و صافی دلالت بر عدم نضج کند. جنس هفتم: رسوب است و رسوب جوهری باشد که از مائته غلیظتر بود و از او متمیز شود خواه مترسب شود خواه معلق بایستد و استدلال بدو از چند وجه کنند اول جوهر او و آن یا طبیعی بود یا غیر طبیعی اما طبیعی سفید باشد یا زرد متصل الاجزا و متخلل و بی متن و راسب بود و

ون تحریک کنند زود منبسط شود و متفرق گردد و زود راسب نشود دلالت کند بر هضم طبیعی و نضج تمام اما غیر طبیعی یازده قسم است و هر یکی را اسی است اول خراطی و آن همچون صفائح بود کبار باشد یا صغار باشد اما کبار آنچه

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۲۷

سرخ بود از قروح کلیه باشد و اگر با تب بود دلیل خراشیده شدن اعضاء بول بود و اگر کمد بود یا شبیه به فلوس ماهی بد بود آنچه سفید باشد دلیل قروح و جرب مثانه بود اما صغار اگر سفید بود نخالی گویند دلیل جرب مثانه بود و اگر سرخ بود کرسنی گویند از کبد یا از کلیه آید یا دم محترق بود دوم و شیشی و سویقی نیز گویند و از نخالی خردتر بود اگر سفید باشد دلیل ذوبان یا جرب مثانه بود و گر سرخ یا سیاه باشد دلیل احتراق خون بود سوم لجمی و آن شبیه به جوهر گوشت باشد و سبب آن سبب گرسنگی بود چهارم دسمی و او همچون چربی باشد دلالت کند بر ذوبان شحم یاسمین پنج مذی و آن دلیل افنجار ورمی یا قره بود ششم مخاطی و آن دلیل از خلط خامی بود هفتم شعری و آن همچون تارهای موی باشد و آن از اخلاط خام و انعقاد رطوبت و حرارت غریبه باشد

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۲۸

هشتم نقطه های خمیر آن از ضعف معده است یا امعا یا از تناول لبنیات نهم رملی و آن دلیل حصتات و رملی بود اگر سرخ بود در کلیه و اگر سفید

یا زرد باشـد در مثانه هم رمادی و او همچو خاکستر نماد و دلالت بر احتراق بلغم کنـد یا مـده که بطول لبث منعقد شده باشـد اگر با مایته ممتزج باشد دلیل ضـعف کبد باشد یازدهم علقی شبیه به خون بسته باشد اگر با مائته ممتزج باشد دلیل ضعف کبد و الاـقروح مجاری بود دوم استـدلال در مکان رسوب و آن سه قسم است اول غمام و او آن است که طافی بود و بر سـر آمـده باشد دلالت کند بر قلت نضج و کثرت ریح دوم معلق غمام و او آن است که طافی بود و بر سـر آمده باشد دلالت کند بر قلت نضـج و کثرت ریـح دوم معلق و او آن است که در وسط باشـد دلیل توسط حال نضج باشد. سوم راسـبت اگر طبیعی بود نیک باشد و اگر غیر

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۲۹

طبیعب بود بد باشد زیرا که دلالت بر اسـتحاکام سـبب کند سوم استدلال از وضح رسوب بود ملاست و استوار رسوب محمود دلیل نیکو بود رسوب مـذموم بعکس این بود و تشـتت و پراکنـدگی آن از ضـعف هضم و کثرت ریاح بود چهارم اسـتدلال از هسـئت شـدت مخالطت و ممازجت آن با بول دلالت بر آن کنـد که از کبد و حوالی آن باشد و اگر متمیز بود و ممتزج نباشـد دلالت کنـد از مثانه و ما یلی او است پنـج اسـتدلال از زمان رسوب اگر به سـرعت ظهور رسوب باشد دلیل هضم نیک باشد و اگر دیر بود بعکس این باشد و باید دانست که بول زنان سفید و غلیظتر از بول مردان

و بول زنان آبستن صافی بود و در وسط آن چیزی همچو پنبه منقوش ظاهر بود و بول ایشان در ابتـدای حمل مائل برقت بود و در انتها مائل بجمرت و بول نفساء مائل به سودا باشد و بول صبیان سفید غلیظ و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۳۰

بول شبان مائل بناری و معتدل القوام بود و بول کهور به بیاض مائل بود و بول مشائخ سفید و رقیق باشد.

[فصل ششم: در براز]

فصـل شـشم: در براز و اسـتدلال بـدن از چنـد وجه کننـد اول از کمیت آن اگر زائـد بود از فضـله اطعام دلیل کثرت اخلاط یا ذوبـان اعضاء بود اگر کمتر از آن باشـد سـبب عضف دافعه بود یا احتباس که در معاء قولون یا اعور حادث شـده باشـد دوم از قوام آن اگر رقیق بود و لزج دلالـت بر اخلاـط لزجه کنـد و در تب حـار دلیل ذوبان باشـد و اگر رقیق غیر لزج باشـد دلالت بر سده یا ضعف مجاری یا سوء هضم یا تناول مرطبات کند آما غلیظ اگر با رطوبت نیامیخته باشد از تحلل حرارت یابس اغذیه یا طول مکث بود و اگر بر رطوبت مخلوط باشد دلیل بر کثرت رطوبت و قلت مراء بود سوم اسـتدلال از لون بدان که لون براز از طبیعی آن است که ناری

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۳۱

بود و شدت آن دلالت بر غلبه صفرا کند و نقصان او دلیل ضعف هضم باشد و بیاض آن دلیل غلبه بلغم و سده مجاری مراره و بیم یرقان بود و اگر بوی ریم از آن آید دلیل انفجار قرح بود و خضرت آن

از مرار زنجاری یا کراثی باشد و با قی دیگران الوان براز همچو الوان بول بود چهار استدلال از هیئات آن هیئت طبیعی او آن است که جللی بود پس اگر منفتخ بود همچو زمل گاو دلیل کثرت ریح بود پنج استدلال از وقت آن اگر پیش از وقت تقاضا کند و در خروج سریع باشد دلیل کثرت صفرا بود یا ضعف ماسکه اگر تأخیر کند بطی الخروج باشد از ضعف یا دافعه یا بر او امعاء یا تناول قابض بود ششم استدلال از رائحه اگر نتن آن زائد باشد از آنچه معتاد است از عفونت اخلاط یا ذوبان اعضای بود و باقی همچو اعتبار روائح بول بود هفتم استدلال از زبد آن به دلالت بر غلیان

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۳۲

یا کثرت ریاح کند و براز طبیعی آن است که مشابه الاجزا بود و معتدل باشد در رقت و غلظت و از قراقر خالی بود و منتن و عدیم الرائحه باشد و سهل الرخوج بود و غیر لاذع.

[فصل هفتم در بحران]

فصل هفتم در بحران: بدان که بحران عبارت است از تغییر غظیم که دفعه واقع شود از مقاومت طبیعت با مرض و تشبیه کرده اند طبیعت را به سلطان و مضر با دشمن باغی و بدن را به مملکت و روز بحران را به روز قتال پس اگر در این روز سلطان که طبیعت است و شمن را که مرض است بشکند و بر او غالب آید و از مملکت بر آند آن را بحران تام جید گویند و این برحان موجب صحت بود بزودی و اگر سلطان غالب شود لیکن نه چنانکه دشمن

را به کلی دور کند بلکه محتاج باشد به مقاومت دیگر آن را بران ناقص جید گویند و دلیل طول مرض باشد و اگر دشمن غالب بود

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۳۳

نعوذ باللّه و سلطان را بشکند و مملکت بدست فرو گیرد آن را بحران تام ردی گویند بغایت بد باشد و اگر دشمن غالب شود اما محتاج باشد که یکبار دیگر مقاومت کند تا مملکت را تمام مسخر رگداند آن را بحران ناقص ردی گویند و بدانکه انتهای مرض یا به بحران باشد یا به تحلیل ماده به تدریج بی وقوع بحران یا به انتقال ماده از عضوی به عضوی و این را بحران انتقالی گویند پس اگر ماده محمود آن است که بعد از نضج تام در روز باخوری واقع شود و بحران بد رفع ماده باشد نه به انتقال و در عقب آن خفت و راحت واقع شود بحران مذمرم بعکس این باشد و همچنان که در روز جنگ و مصاف از طرفین تبهیه اسباب جدال مشغول می باشند و امور هائله مثل صیاح و عجاج و خوف تحیر می باشد در روز بحران نیز امور هائله مثل اضطراب و سوء حال مریض واقع شود و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۳۴

بحران که به دفع ماده باشد به قی یا اسهال یا رعاف یا ادرار یا عرق دفع ماده کند و هر یکی را از این علامتی است که دلالت کند بر آن که طبیعت به کدام جهت دفع ماده کند اما علامات قی عنیق النفس و غثیان و تلخی دهن و اختلاج لب و وجع معده و ثقل

آن تـاریکی چشم بود و علامات اسـهال ثقل بـدن و قراقر و درد پشت و عـدم علامات قی بود و علامات رعاف صـمم و طنین گوش و اشـتعال سـرد سخری روی و خارش بینی بود علامات ادرار ثقل مثانه و غلظ و کثرت بول و علامات عرق نبض موجی و نـدامت و انتفاخ بشـره بود و بحرانی که به عرف و ادرار واقع شود ماده رفیق دفع کند از این جهت بحران که بدان باشد اکثر اوقـات نـاقص بود و بحرانی که در ابتـداء مرض واقع شود مهلـک باشـد و در وقت تزائـد نـاقص بود و بر بحرانی که در ابتـداء مرض واقع شود مهلک باشد و وقت تزائد

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۳۵

نـاقص بـود و در انتهـا تـام باشـد و در انحطـاط بحران نباشـد و در رزوهـای یحران طریقـه آن است که مریض را به هیـج وجه تحریـک نکننـد و روزهـای بحران را که ایـام باحوری می گوینـد اول آن چهارم روز مرض است و باشـد که در امراض حاده تقـدم کنـد و در سوم واقع شود و بحران جیـد در روز چهارم مذر باشد به بحران هفتم در وی منذر باشد به بحران شـشم و اگر در شـشم بحران واقع شود بـد باشـد و اگر در پنجم بحران واقع شود نیک باشد و روز هفتم بحارن است و این روز بحران جید قوی واقع شود و روز نهم منـذر است به برحان یازدهم و اگر روز دهـم بحران واقع شود بد باشد و در هشـتم نادر برحان واقع و اگر شود بد باشد روز یازدهم روز بحران است و منذر است

به بحران چهاردهم و در دو از دهم بحران بد باشد و در سیزدهم همچو روز هشتم بود روز چهاردهم روز بحران

است و در این روز بحران قوی و جید بسلامت بوده و بحران در پانزدهم بد باشد و روز هفدهم روز بحران است و منذر است به بحران بسم و اگر به سیزدهم و نوزدهم به حسب نادر بحران واقع شود بد باشد و روز بیستم و بیست و یکم روز بحران است اما بیسم اقوی باشد روز بیست و چهارم روز بحران است و در این روز بحارن قوی واقع شود و روز بیست و هفتم روز بحران است و بعد از آن سی و یکم و سی و چهارم و هر بحرانی که بعد از آن واقع شود آن را قوتی نباشد روز سی و هفتم روز بحران است و بعد از روز جهلم و بقول بقراط بعد از چهل روز بحران نباش اما به قول بعضی در شصتم و هشتادم و صدم و صد و بیستم نیز واقع شود.

[فصل هشتم: در علامات ریه و محموده در امراض]

فصل هشتم: در علامات ریه و محموده در امراض بدان که علامات محموده در امراض ثبات قوت و سحنه و اشتها و سلامت عقل و ذهن و

خلق و انتفاع به معالجات و در حمیات ظهور به ثرات بر لب و بینی و بحران جید در روز بحران و خواب شب و اول روز و خفت و راحت بعد از خواب و تنفس طبیعی مجموع علامات نیک باشد و علامات ریده خلاف این بود و چشم و

در گو افتادن و گشاده مانـدن دهان و تنفس پیاپی وحـدت سـر بینی و سـرد شدن گوش و تیره شدن چشم و دائما در نظر یک جای داشـتن و بسیار انگشت در بینی کردن و پیچیده شدن لب و به پشت باز افتاده در وی از مردم گردانیدن و دست در جامع دیوار مالیـدن چنـانکه کسـی چیزی طلب و سـکوت به گفتـار و بسـیار گفتن و کم گوئی و اضـطراب و غیر روزهای بحران هر لحظه بر جسـتن و نشسـتن و از مرگ ترسیدن و یرقان پیش از هفتم و رعاف مفرط بی ظهور خفت و عطسه در اول مرض همه علامات بد بود و در حمیات حاده بر هم سودن دندان و برودت

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۳۸

اطراف با حرارت تب و سبات و ضعف نبض و وجع احشا و حدوث رعشه و سواد زبان و بثور عدسی سیاه یا بنفسجی و رعاف سیاه انـدک و بول سـفید و سـیاه مجموع علامات بـدست و نتن بینی و حـدوث خناق در غیر ایام بحران و طلب جای تاریک و سود و خضـرت و تیگری لون و هـذین گفتن با سـکون و وقار و سـیاه و تیره شدن ناخن و کشـیده شدن پوست پیشانی و سـرد شـدن بینی و گوش و بول رقیق ابیض در سـر سام و اختلاط عقلی و برودت ظاهر با حرقت باطن و کشاده مانـدن چشم مجموع دلیـل مرگ بود و بسیار بو که نزدیـک مرگ وجع سـاکن شود بغتته بی سـببی ظاهر و آن به جهت باشـد که طبیعت از حیات نومید گردد و ترک تصرف کند و

آن نیز دلیل مرگ باشد و علامات نکس ساکن شدن تب بود بی وقوع بحران و ضعف و عدم اشتها و غثیان و حبس نفس و فساد

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۳۹

هضم و خواب بسیار و تهبج روی و پشت چشم و صبغ بول علامات طول مرض استمرار اعراض و کثرت اختلاج و احتلام در اول مرض بود و اللّه اعم خاتمه فی الانذار بالحوادث و الانتقال من عله الی اخری اما انذار بحوادث چنان باشد کسی را که تغیری حادث شود و در عادت طبیعی مثل شهوت طعام و جماع و براز و بول عرق و در عادث غیر طبیعی مثل قی و رعاف و سیلان دم بواسیر و طمث و منذر به مرض باشد و خفقان ائم منذر باشد به مرگ مفاجات و کابوس و دوار به صرع و سکته و اختلاج بسیار به تشنج و حذر شدن اعضا به فالج و اختیاج وجه به قوت و ثقل و کلال بدن با کثرت عرق به سکته و فالج و حمرت روی چشم و سیلان دمع و نقرت از روشنی منذر باشد به سرطام و غم و حزن و بی سبب و کثرت فکر ماء بد منذر بود به مالیخولیا و سرخی روی با

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۴۰

کبوت و غلظ منذر باشد بجذام و تهبج روی و چشم و انتشار و ثقل و تمدد در طرف راست منذر باشد بعلل کبد و ثقل کمرگاه و خاصره به علل کلیه و سقوط اشتها و قی و نفخ و وجع اطراف بقولنج و حکه المقعد بی سبب کرم های خرد

باشد منذر بود به بواسیر و حدوث قوباء بسیار به برص اسود و به قابیض منذر باشد به برص و سیلان طمث در زمان حمل به اسقاط و سخت شدن و برآمدن عروق ساق بدوالی داء الفیل و کثرت زکام و نزله بذات الریه وسل و عرق و بول و منتن بحمیات عفنه و حرقت بول بقروح مثانه اما انتقال از علتی به علت دیگر چنان شود که اگر حمیات حاده صمم حادث شود و همچنین رمد به اسهال صفراوی زائل گردد و اسهال صفراوی نیز بصمم زائل شود و استسقا به اسهال بلغمی و مائی و تشنج رطب بجمی و نبودن به بواسیر و سعال به ورم خصیتین و

فواق امتلائی بعطاس زائل گردد و همچنین دواء الثعلب و درد گرده و دیگر اعضا به دوائی و داء الفیل زائل شود.

[قسم دوم در طب عملی (مشتمل بر ۵ مقاله)]

اشاره

قسم دوم: در طب عملی تشمل بر پنج مقاله

[مقاله اول در حفظ صحت و علاج کلی]

اشاره

مقاله اول در حفظ صحت و علاج کلی مشتمل بر دو باب.

[باب اول: در حفظ صحت و این باب مشتمل بر ده فصل است]

اشاره

باب اول: در حفظ صحت و این باب مشتمل بر دو فصل است.

[فصل اول: در تدبیر حبالی و مولود]

فصل اول: در تدبیر جبالی و مولد بدان که هرگاه علامت آبستن ظاهر شود باید که از فصد و حجامت و قی و اسهال و فزع و اصوات هائله و ریاضت و تعب و از بوهای نیز احتراز کند تا چهار ماه که بگذرد و بعد از آن اگر چیزی از اینها به سبب اضطرار واقع شود مضر نباشد و چون به ماه هفتم رسد همان احتراز مرعی دارند و به سکنجبین و گلنگبین تلطیف غذا اسقاط شهوت گل بکنند اما مولود باید که در خانه معتدل بود بزاید و

چون جدا شود نافع او را از بالای چهار انگشت قطع کنند و خرفه به روغنی بیالایند و بر آن نهند و مولود را به آب گرم و نمک بشویند چنانکه آب به دهن و بینی او رسد و اگر به آب سماق و شادنه و حلبه و قسط باشد بهتر بود بعد از آن به آب فاتر عذب بشویند و انگشتی عسل در دهن او نهند و در قماط پیچیده هر عضوی به جای خود بنهند و برفق بندند و در خانه تاریک پرورش دهند و هر روز برفق او را تحریک کنند و چند روز به آب فاتر بشویند اما رضاع بدانکه شیر مادر نسبت به اطفال مناسب تر می افتد اما اگر مادر صحیح المزاج نباشد و لیکن تا چهل روز شیر مادر ندهند بلکه کسی دیگر شیر دهد تا چهل روز بگذرد و اگر خواهند که دایه بگیرند اختیار مرضعه کنند که خوش

شکل و نیکو خلق که به قوت بود و سال او میان بیست و پنج و سی و پنج بود و معتدل

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۴۳

المزاج و بزرگ پستان و بسیار شیر بود و شیر او معتدل القوام باشد و شیر پسر بهتر از دختر است چنانکه گفته شد چهل روز از وضع حمل او گذشته باشد و غذاهای معتدل و لطیف تناول کند و در بامداد پستان را اندکی بدوشد در دهن طفل نهد و از حرکت مفرط و ریاضت اجتناب کند و به او مجامعت نکنند و اگر شیر غلیظ بود ملطفات تناول کند مثل سکنجبین ساده یا بزوری و صعتر و نانخواه و ریاضت معتفد مفید بود و اگر شیر رقیق بود اغذیه غلیظ مثل هریسه و ثرید تناول کنند و اگر شیر بسیار بود چنانچه مودی به فاسد شود تقلیل غذا کند و تضمید پستان به زیره و عدس و سرکه نمایند و اگر امری خارجی عارض شود شیر به طفل ندهند تا اثر آن عارض زائل شود و مدت رضاع دو سال است چون نزدیک فطام باشد آب بدهند و به تدریج معتاد به طعام گردانند و شیر و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۴۴

برنج نان در شیر و عسل آغشته بدهند و چون اثر بر آمدن ثنایاء او ظاهر شود روغن بابونه و عسل در لثه او بمالند و پیه مرغ و مغز خرگوش در گردن و بن دندان او بمالند و اگر انگشت بسیار خاید دهن او را به عسل و نمک بشویند و قطع بیخ مهک بدت او دهند و در

وقت سخن گفت بن زبان او را می مالند و در امراض که او را عارض شود معالجه طفل و مرضعه هر دو باید کردن و مرضی که اطفال را بسیار عارض می شود ذکر می کند اما در استطلاق شکم او را به کمون و انیسون و ورق گل و سرکه گرم کرده طلاـ کنند چنانچه از آن متذی نشود و زرده تخم مرغ نیم برشت بدهند و پست جو تر مفید است و اگر متمادی شود دانگی پنیرمایه بزغاله به آب سرد بدهند و در احتباس شیافی از عسل و پودینه و سرگین موش استعمال کنند و روغن زیت در شکم بمالند و در سوء تنفس بن گوش به

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۴۵

روغن زیت چرب کنند و آبگرم بدهند تا بیاشامد و در زکام سر طفل را گرم دارند و اندک عسل بدهند و سعی کنند تا قی کند یا آن که انگشت یا پر مرغ چرب کرده به گلو او فرو برند چنانچه اذیتی به او نرسد و در سعال صمغ عربی و کتیرا یا روغن بنفشه بدهند و در وجع گوش حضض و صعتر و مرزنجوش و روغن بجوشانند و روغن بجوشانند و در گوش بچکانند و اگر از گوش رطوبتی بیرون آید پاره صفو به عسل و شب یمانی و زعفران آلوده در گوش جهت و در قی کردن بسیار شراب سیب و اندکی پوست بیرون پسته بدهند و معده را به حابسات طلا کنند و در پیچیدن شکم آب گرم بدهند تا بیاشامد و بر شکم و روغن زیت در شکم بمالند و در قلاع که عبارت از

بثراتی بود که در دهن حادث شود و از آن هر چه سیاه باشد قتال بود باید که دهن را به ماء العسل بشویند و بنفشه و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۴۶

گشنیز بسایند و بر آن افشانند و سماق و گلنار و پوست انار نیز مفید بود و اگر عطسه متواتر کند علامات ورم دماغ یا حوالی آن ظاهر بود علاج آن باید کرد اگر علامت ورم نباشد بادروج بسایند و در بینی او دمند و اگر از قطع ناف در آن موضع ورم حادث شود شنکال و علك البطم در روغن بجوشانند و اندکی در حلق او چکانند و در ناف نیز بمالند و شراب خشخاش بدهند یا لعوق کنند و در فواق حوز هندی و شکر بدهند و در ورم حلق تلیین به شیاف کنند و رب توت و شراب بنفشه بدهند، و در خرخره خواب بزرگ بکوبند و با عسل بدهند و در ریح ام الصبیان که عبارت از هیبتی است به صرع صعتر و جندبیدستر و کمون و عود صلیب بسایند و بدهند و در خروج مقعد جفت بلوط و گل سرخ و مورد و گلنار و پوست انار و شب یمانی بجوشانند و در آن آب نشانند به آن

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۴۷

آب بر کوی یا پارچه به آن تر کرده بر آن جای نهند یا آب ورق بارتنگ بر معقد بمالند و در ترخری که از سرما بود کمود و سپندان با روغن گاو بدهند و آجری گرم کنند و نمد بر سر آن اندازند و بر آن نشانند یا زرده تخم

مرغ پخته بر سر نمد نهند و بر آن نشانند چنانچه آن زرده به مقعد او رسد و در تولد کرم های خرد در نواحی مقعد رأس و عروق و شکر بدهند و شیاف و مغز خسته زردآلوی تلخ و اشته و شفتالو با برگ آن استعمال نمایند و در کرم دراز که در در شکم پیدا شود و افسنتین و درمنه زهره گاو و شحم حنظل بر شکم طلا کنند و چون طفلی را از شیر بازگیرند که ابتداء به اطعمه لطیف لین کنند تا قوت بگیرند و به حمام نبرند و از خوف و غضب و اخلاق و بی خوابی نگهدارند چون وقت دویدن و بازی کردن پدید آید ربا کنند با به لغت مشغول شود چه آن

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۴۸

ریاضت اشیان است و چون شش ساله شود به مودت سپارند و در آسایش و ادن به تدریج کمی کنند و به ریاضت می افزاید نه به حدی که از کار و شغل نیز ملول شود و خیر الامور رعایت کنند تا به اخلاق حمیده بالیده شود.

[فصل دوم در تدبیر فصول]

فصل دوم در تدبیر فصول: در فصل ربیع موادی که در زمستان بسته باشد در حرکت آید و منبسط گردد و تدبیر آن است که آن را کم کنند به تقلیل و تلطیف غذا و استفراغ آن به قی یا فسد یا اسهال کنند به حسب عادات و غلبه خلط و از مجففات و مسخنات شدیده و کثرت حرکات و استحمام و از کثرت اکل لجوم حلاوی و شراب احتراز باید کرد و اشربه بر مثل شراب حماض و لیمو و صندل و ریباس

و سکنجبین اقتصار کنند و از اغذیه زرشک و سماق و انار و امثال آن مناسب باشد و در فصل

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۴۹

تابستان به آسایش و رفاهیت مشغول باید بود و در مهب شمال قریب به آن روان که از بخار و دخان دور باشد مسکن سازند و از حرکات عنیفه و خواب روز و کثرت مجامعت و اکل و شرب شراب صرف و مسخنات اجتناب نمایند و لجامی که بغایت گرم نباشد روند و از اغذیه و اشربه و فواکه آنچه مبرد و مرطب باشد خورند و از جامه های کتان پوشند و استفراغ به قی کنند و در فصل خریف از سرماء بامداد و از گرماء میانه روز خود را نگاه دارند و از خواب روز مجامعت و کثرت اکل و شرب شراب و اکل فواکه و استحمام به آب سرد اجتناب باید کرد و اگر بدن ممتلی باشد در ابتدای خریف استفراغ به قی شاید کرد و در وسط آن استفراغ به مسهل و در فصل زمستان خود را پوشیده باید داشت و حرکات و ریاضت و کثرت اغذیه و لحوم و شراب در این فصل مفید بود

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۵۰

و قی استحمام و استعمال مسخنات باید کرد و اکثر جامه موئینه و پشمینه باید پوشید اما در وبا نعوذ باللّه منها که هوا از مجرای طبیعی بگردد تدبیر آن است که تقلیل اخلاط و رطوبت کنند به تقلیل غذا و استعمال مجففات و اصلاح هوای مسکن کنند بریاحین مطیب مثل سیب و ترنج و به و مشمومات مثل سندل و کافور و

عنبره و مشک و بخورات مثل عود و عنبر و قسط و سندروس و قرنفل و لادن و اشنه و سعد و اذخر و ابهل و پوست انار و مورد و آبنوس و زعفران و باید که خانه را به سرکه و گلاب و سرکه با انگوزه جوشانیده مرشوش دارند و گوشت و غذا و شراب کمتر خورند و از قی و فصد و حجامت و ریاضت و استحما احتراز نمایند و در موضع مکشوفه ساکن نشوند و قطع توهم بخود راه ندهند و از اشربه شراب حماض و لیمو و ریباس و صندل تناول کنند و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۵۱

اغذیا اقتصار بحموضات کنند و آب سرد بسیار بخورند و گل ارمنی با شراب و در بعضی آورده اند که مفید بود و تریاق فاروق و مثرودیطوس پیش از غلبه و یا مفید بود و صبر و مرو زعفران بکوبند وبا عسل قرص سازند بامداد از آن یک درهم بخورند.

[فصل سوم در تدبیر مأکول و مشروب]

فصل سوم در تدبیر مأکول و مشروب: در دو بحث است اول در مأکول حافظ صحت را لازم است که از غذیه به گندم گوشت و شراب حلو در ریحانی و غیره اقتصار نمایند زیرا که بهترین غذا آن است که از او خون نیک حاصل شود و لذیذ بود چون نان گندم آفت نارسیده و گوشت گوسفند یک ساله و از میوه آنچه قریب به غذا باشد انگور است و انجیر و رطب و امزجه ماکولات در فن دوم گفته خواهد شد ان شاء اللّه تعالی و بهترین وقت غذا آن زمان باشد که اشتها صادق بود و بعد از

کفایه منصوری،

رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۵۲

ریاضت باشد و بی اشتها چیزی نباید خورد و اشتها و هائجه را دفع نباید کرد و از ادخال و تطویل زمان اکل اجتناب باید نمود و اندک اشتها باقی ماند ترک طعام کنند و موافق ترین غذا آن است که عند الطبع لذیذ باشد و جمع میان الوان اطعمه هنکند که موجب تحیر طبیعت شود و به یک غذا نیز عادت نباید کرد و عادت لجموضات ضعیف و نحافت آرد و اعصاب را مضر بود و غذاء تفه موجب کسالت باشد و اشتها برد و شیرینی و چربی اشتها باطل کنند و بدن را گرم گرداند و غذا مالح هزال و خشونت آورد و چشم را مضر بود و دفع مضرت حلو و وسم بحامض کنند و بالعکس و از آن تفه بمالح و حریف و بالعکس و عادت به احتماء و دائم مزاج را ضعیف کند و در زمستان غذا باید خورد که به حرارت مائل بود بالفعل حار باشد و در تابستان باید که بالفعل بارد بود و در ربیه و خریف

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۵۳

غذاء معتدل مناسب بود و مناسب مزاج صفراوی اغذیه مرطوبه بارده مثل قلیه کدو و کشک جو حموضات غیر یابسه مثل تمر هندی و نارنج و غوره باشد و دموی مزاج را سردی که قاطع رطوبات بود مناسب تر بود همچو جغرات ترش و مثل حموضات و بلغمی مزاج را مسخن و ملطف مثل گوشت کنجشک و کبک و تیهو با دارچینی و زیره و سوداوی مزاج را مرطبی معتدل در حرارت مثل مرق گوشت بره و زرده

ناتوانند نخورند خصوص ك بسيار بود و عقب ذا خواب جهت هضم مفيد بود حركت خفيفه جهت انحدار مطلوب است اما حركت عنيفه نبايد كرد و شراب و شربتى بر سر غذا هضم نشده مضر بود و بيم سده بود و در عقب غذا كه بر مائيه غالب بود رياضت مناسب اشد و غذا غليظ بر لطيف مقدم بايد داشت و صاحل معده نارى از اغذيه لطيف نبايد خورد و صاحب سكون

كفايه منصورى، رساله چوب چينى (كفايه منصورى)، ص: ۱۵۴

و دعت و معده ضعيف را گوشت و اغذيه غليظ كمتر بايد خورد و به خلاف مرتاض كه او را اغذيه غليظ كثير الغذا مناسب بود و كسى را كه بعد از غذا احساس حرارت كند غذا بدفعات اند اندك بايد خورد و مطلقا از تخمه احتراز بايد نمود و اگر امتلاـ محسوس شود و غذا هنوز در معده باشد قى بايد كرد و الاـ تلين طبيعت ضرروى بود و مبرودين را گوارش كمون و شهرياران و محرورين را اطريفل و گلقند موافق بود و اگر هيچ از اين تدبيرات نكند خواب بايد كرد و شبانه روزى امساك باى نمود و بعد از آن استحمام و اصلاح اغذيه حار به سكنجبين كنند و اصلاح بارده به عسل دفع مضره اشياء غليظه مثل هريسه و پاچه و فالوده و نان فطير به اشياء ملطفه بايد كرد مثل آبكامه و كبر به سركه و برگ ترب و پياز به سركه و همچنين دفع مضرت هر چيزى بدان چيز كه در مزاج ضد او بود

كفايه منصورى، رساله چوب چينى (كفايه منصورى)، ص: ۱۵۵

و جمع ميان لبنيات و حموضات و ماهى

تازه و لبینات نباید کرد و ماست و تخم مرغ نخورند و پست و برنج به سرکه و انار بر سر هریسه و انگور بر شیر برنج و کله و سرکه با برنج نباید خورد و کبوتر بچه با سیر و پیاز و عسل با خربزه و شیر با شراب و باقله و ماست که در ظرف مسین و از کبابی که بر چوب خروع کرده باشن دو بریانی که پوستیده باشند احتراز نمایند و از رسومات و حموضا که در ظروف مسین باشند اجتناب نمایند خصوص که در آن پخته باشند بحث دوم در مشروب اما آب بعد از آن خورند که غذا شروع در هضم کند و در همیان غذا آب بخوند و بعضی گفته اند که هرگاه که غذا آب بطلبد بباید خورد و خصوص که در میان غذا آب خوردن عادت کرده باشند و آب نباشته نباید خورد و امام مخمور و جوان و محروری مزاج را از آن منع نباید کرد اما

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۵۶

در عقب استحمام و ریاضت و جماع و اکل فواکه خصوص خربزه و در اثناء خواب مطلق آب نخورند خصوص که آب سرد اگر صبر نتواند کرد اندکی مص کند و مطاوعت عطش کاذب نباید کرد و جمیع میان آب روان و آب چاه مضر بود و اصلاح آ فاسد به طبخ کنند یا با خاک پاک بیامیزند پس صافی کند و آب غلیظ و کدر را اصلاح به شیر یا شراب کنند و آب شور را به سکنجبین و آب زاجی را بچیزهای نرم و آب تلخ را به چیزهای چرب

و شیرین و تریاق همه آبهای مخالف پیاز است خصوص که بر سرکه پرورده باشند اما شراب را قراشی در موجز گفته که بهترین شراب آن است که طعم و بوی آن خوش بود و صافی و معتدل القوام و اگر اندکی از آن در ظرفی کنند و چند روز بنهند فاسد نشود و باید تا چهارده سال و یقول افلاطون تا هیجده سال نرسد در شراب

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۵۷

شروع نمایند و مشائخ سوداوی مزاج را شراب احمر یا اصفر غیر ممزوج مناسب باشد و محروری مزاج و جوان را ابیض یا اصفر ممزوج به آب یا گلاب ممزوج کرده باشند با مرفق اما به دو ساعت پیش از شراب ممزوج باید کرد و کهول را صرف باید خورد و در زمستان و بلاد بارده بیشتر محتمل باشد و در تابستان و بلاد حراه به عکس و در بهار صرف و اندک باید خورد و در خریف کهنه و ممزوج و شراب آن گاه خورند که غذا هضم شده باشد و بعد از غذا ردی الکیموس نخورند و غذای که مناسب آن است زرشک و سماق و انار و آب گوشت و امثال آن به حسب مزاج بود و در میان غذا و عقب آن پیش از شروع در هضم نباید خورد و اگر برای اعانت هضم بر آن معتاد باشد اندکی شاید خورد و مادام که سرور و نشاط در تزاید باشد و ذهن سلیم و عقل به کمال خد باشد

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۵۸

از کثرت شراب خوفی نبود و حد انتفاع او این بود

که بگـذارن که طافـح نشود و چون خواب غلبه کنـد و غثیان پیدا شود و دماغ و بدن ثقیل گردد و ذهن مشوش شود و حرکت سست گردد و قی باید کردن و ترک شـراب و بخواب مشـغول شدن و بر سـر شراب اندکی قی نباید کرد و تشرب به کاسهای کوچک مناسب تر بود و پیاپی نخورنـد و به یک دفعه خوردن مضـر باشـد مگر کسـی که بـدان معتاد بود و کسـی خواهد که شراب بسـیار تناول کنـد او را غـذا انـدک باید خورد و در غذای او باید که چیزی از مدرات باشد و از چیزهای شـیرین احتراز بایـد کرد و کسـی که خواهـد که زود مست شود عود زعفر و جوزبوا داشـته و شـربا کنـد اما تنقل در شـراب حکما از آن منع کرده اند لیکن اگر بدان معتاد و محتاج باشد محروری مزاج را سبب و به و امرود و انار و زعرور و حماض و ربوبات حامضه و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۵۹

قرص لیمو و سـکنجبین و از بقول کـاهو و خیـار و کاسـنی مناسب بود و گر مزاج را به فواکه و مرطبات تنقل بایـد کردن و در میان شـراب غـذا خورد و تشـرب در مجلس فراخ و روغن و در بسـتانها و در کنا رجویا خورنـد با صدقا و احبا و کسانی که از ایشان تنفری نباشد بنشیند و آداب صحبت آن است که تزئین بدن کنند با آنکه اندام را از وسخ پاک کنند و جامه های لطیف پاک پوسند و ناخن بچینند و اصلاح ریش کنند و بوی خوش بکار دارند و در مجلس چیزی که

موجب تنفر باشد مثل قی و نفث و بینی پاک کردن احتراز نمایند و اگر غثیان شود از مجلس دور شوند و چون قی کنند باز به مجلس معاودت ننمایند و کلمات لطیف و حکایت ظریف کنند و از حکایتی و منحنی که موجب غم و حزن باشد احتراز کنند اگر مجلس بهم بر آید از او متفرق شوند و اگر جماعت مست شوند و یکی

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۶۰

هنوز مست نشده باشد خود را مست نماید و در مجلس عزامیر و ریاحین طیبه حاضر باید کرد و مطرف باید که خوش شکل و خوش طبع و خوش آواز باشد و خلوق و الوف و متمیز بود و در مستی افراط نباید نمود و در مستی مجامعت نکنند که موجب ضعف اعصاب بود اما بر شراب اندک و در خمار مجامعت مفید بود و به قول حکماء در ماهی دو نوبت یا سه نوبت بیش تشرب نباید کرد اقل مقدار آن رطلی باشد و بدان که سرعت سکر از دماغ یا قلت اکل بود و یا حرارت مزاج یا تقدح پیاپی یا تناول مبخرات و یا مجففات مثل زعفران و جوزبوا و قرنفل و بطوء سکر از عکس اینها بود و تناول دسومات و حلوای عسل چرب کرده به کبر و گشنیز و سداب و زیره و دوغ و آب سرد با سرکه از آن جمله هست که دیر مستی آرد گویند اگر کسی پیش از شراب پنجاه عدد بادام تلخ

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۶۱

بخورد مست شنود و اگر صندل و تخم کاسنی و تخم کاهو و

گل سرخ و تخم ترب هر یک سه درهم و کافور دانگی بکوبند و حب سازند به مقدار نخودی و پیش از تشرب یکی از آن بخورند دیر مست شوند و شراب با عرق گاوزبان تفریح زیادت کند و با گلاب آمیخته مقوی عده باشد و با عرق بید و کاسنی محروری را با چگر گرم را مناسب اما خمار عبارت از ارتفاع بخارات شراب بودند ماغ چنانچه موجب صداع شود و جمیع افعال نفسانی مضطرب گردد و خفقان و غثیان پیدا شود و سبب آن بقیه شراب باشد که منهضم و منحدر نشده باشد خمار از امتلا و کثرت فضول بود و از ضعف هاضمه و دافعه و کثرت شرب شراب های مختلف نیز بود و بهترین علاج خمار آن است که معده را از بقیتی که باشد به قی پاک کنند یا تلین طبیعت کنند و مشمومات بارده و مقویه بویند و آب برف و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۶۲

یخ در خمار مفید بود و استحمام و دلک و ریاضت نیز مفید بود و بعد از تنقیه معده از بقایای شراب و از اشربه شراب زرشک و ریباس و به و انار و سکنجبین مناسب بود و از اغذیه حموضات و اسفیدباجات رقیق و گویند اگر دو سه کاسه و ریباس و به و سیب و انار و سکنجبین مناسب بود و از اغذیه حموضات و اسفیدباجات.

تداویت منهاباد: مجنون بنی عامر در حق لیلی این بیت گفته شعر تداویت من لیل بلیلی من الهوای+/ کما تیداوی شارب الخمر بالخمر+/ و این را از بهترین معاللجات خمار نهاده اند و اگر کسی خواهد

که از مستی به هوش آید دلک اطراف و پاشویه کند و آب برف بیاشامد و بر روی زند و سرکه و گلاب و صندل و کافور ببویند و آب بصل و غوره و دوغ و سکنجبین و انار ترش و امثال آن برف مناسب بود و آب گشنیز و بید و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۶۳

خیار و کدو و عرق طلع و شاه چینی بر پیشانی و سر مالیدن مفید بود و آنچه رائحه شراب کم کند گشنیز و رایانه و عود هندی و دارچنی و قرفه و کبابه و راسن و حب المسک بو و مضمضه به سرکه و آب غوره هم مفید بود.

[فصل چهارم: در تدبیر خواب و بیداری]

فصل چهارم: در تدبیر خواب و بیداری و بهترین خواب آن است که مغرق بود و متصل و معتدل المقدار و گفته اند که کمتر از شش؟؟؟ نباشد و وقت خواب آن زمان باشد که غذا در هضم شروع کند و شاید که برای عانت هضم خواب کنند پس اول به طرف راست خسپند تا غذا در قعر معده قرار گیرد و در هضم شروع کند پس به طرف چپ گردد تا کبد به جملتها بر معده مشتمل گردد و به واسطه تسخین او هضم کامل شود و بعد از هضم باز به طرف راست باید خفت تا نحدار غذا به کبد اسهل باشد

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۶۴

و پیش از خفتن دفع فضلات غذا باید کرد و بر شکم خفتن ممد هضم باشد و بر پشت باز خفتن موجب ضررها شود مثل نزله و سل و درد پشت و کابوس و صرع و

خواب بر خلو معده مضر باشد و ضعیف گرداند و آواز از آب و آواز آسیا که نزدیک نباشد و حکایت کردن و کتاب خواندن آرد.

[فصل پنجم: در تدبیر استفراغ و احتباس]

فصل پنجم: در تدبیر استفراغ و احتباس: بدانکه استفراغ طبیعی آن است که هر روز دو نوبت طبیعت مجیب گردد و تا فضله رئیلی و نهاری مندفع گردد پس اگر در طیبعت حبس واقع شود به مثل اسفیدباج های چرب یا اسفاناخ و حلیم گندم و حسود اماثل آن طبع را نرم باید کرد و از اقبضات احتراز باید کرد و اگر احتیاج افتد به شیافات و حقن های نرم مدد دهند خصوص مشائخ را که قوی ایشان ضعیف باشد محتاج به مدد

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۶۵

بود و اگر طبیعت زیاده از معتاد مجیب شود و به سبب امتلا از اخلاط یا غذا یا تناول اغذیه مختلفه بود سعی باید کرد که زاید نشود مثل سماق و زرشک و قیله سیب بخورند و حبس کنند و خیر الامور رعایت کنند و با قی علاج اسهال و حبس طبیعت در باب خود گفته شود ان شاء اللّه تعالی.

[فصل ششم: در تدبیر جماع]

فصل ششم: در تدبیر جماع: بهترین وقت جماع آن گاه است که غذا هضم شده باشد و در وقتی بود که معتدل بود و بدن ممتلی نبود و جماع در خلو معده مضر از آن بود که که در امتلاء معده باشد باید که آنگاه شروع کنند که شهوت و شوق به حد کما باشد نه آنکه به تکلف و تصور و تخیل خود را بدان دارند و مجامعت به اعجائر و کرایه الاقاو کسی که از تنفر باشد و با حائض و صغیره نباید کرد و افراط جماع نباید نمود که موجب امراض عصب و ضعف بصر و در عقب خوب و عضب و فرح

و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۶۶

غم مفرطین و اسهال و فصد و حجامت نباید کرد و کسی را که یابس مزاج باشد یا قلب یا معده یا احشا یا چشم یا اعصاب او ضعیف بود مجامت نباید کرد یا کمتر باید کرد و جماع محبوب موجب مسرت بود و ضعف نیارد و وجود استفراغ منی و بهترین اشکال جماع آن است که زن به زیر مرد در آید و بدترین هیات آن به عکس این بود زیرا که منی تمام متسفرغ نشود و شاید که منی زن در احلیل مرد فرو رود و موجب تعفن و ورم قضیب گردد و پهلو خفته هم نشاید و بر پای استاده ضعف آورد و باید دانست که مدار این فعل بر حرارت باشد که فاعل مست و رطوبت که منفعل است پس اگر هر دو نقصان یابند تدارک آن مشکل بود و اگر یکی باقی بود و یکی ناقص تدبیر آن آسان تر باشد و آنچه بواسطه پیری باشد تدبیر آن نتوان کند پس مراعات حرارت و رطوبت به طریق اعتدال

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۶۷

موجب تقویت این امر بادش و شادی که ضعف این فعل از ترک استعمال و نسیان بود چنانچه در فطام یا تحیلات فاسده و اورام بود چنانکه تصور احتشام و جلاوت قدر آن کس که با او جماع کند در نفس متأثر گردد و یا وهم کند که او را بسته اند و فرط محبت و تعشق نیز موجب این فعل شود و تدبیر آن دفع تخیلات شود و مطالعه کبتی که در قسم جماع نوشته اند و حکایتی که

تعلق بدان دارد اسماع کلام نسا و نظر در تسافد حیوانات

موجب به هیجان این قوت بود چون معالجه این قسم در باب خودش خواهد آمد بدین قدر اکتفا کرده شد.

[فصل هفتم: در تدبیر حمام]

فصل هفتم: در تـدبیر حمام: بهترن حمام آن است که هوای آن بلند باشد و مکان او فراخ و آب او خوش و بنای آن قدیم و به سرگین گرم نکرده باشند و معتدل بود و وقت استحمام آن گاه باشد که غذا هشم شده

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۶۸

باشـد و به تدریـج در انـدرون حمام بایـد رفت و یعنی در خانه اول زمانی توقف کننـد که پس در خانه دوم پس در خانه سـم روند و آب بر زمین بریزند و بنشـیند و اگر مرطوبی مزاج باشد اول آب بر بدن بریزد و پس بنشـیند و استعمال آب بیشر از هوا کند و به تدریج از حمام بیرون باید آمد و رعایت بیشتر باید کرد تا هوای اثر نکند و کسی که اورام یا تفرق اتصال حمی عفنه بود که نضـج نیافته بود به حمام نباید رفت و در عقب حمام غذا خوردن فربه گرداند و در عقب غذا اسـتحمام همچنین بود اما با آن خوف سده باشد و بر خلو معده به حمام رفتن هزال و جفاف آورد و مرطوبی مزاج را همچنین مناسب بود و کسـی را که اسـتعمال ریاضت کمتر کند اسـتحمام معرق باید کرد اما اغتسال با آب سـر و جوان محروری مزاج را در تابستان مناسب بود و صبی و شیخ را و کسی را که

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۶۹

صاحب اسهال باشد

یا نزله با آب سرد و نشستن مضر بود اغتسال به آب گرم تحلیل فضلات کند و امراض جلد را زائل کند و رعشه و فالج و تشبح رطب را مفید بود و عرق النساء و مفاصل اوجاع ورک را نافع بود.

[فصل هشتم در تدبیر حرکت و سکون]

فصل هشتم در تدبیر حرکت و سکون: بدان که بعد از استقرار غذا در معده حرکت مناسب بود تا ممد باشد و در هضم و انحدار و وقت ریاضت آن زمان باشد که فضله بدنی از بول و براز و دفع شده باشد و غذا هضم گشته و هنوز وقت آن غذا نیامده باشد و وقتی که هوا معتدل بود استعمال باید کرد و ریاضت بر امتلا مضر بود و تا حمرت لون و نشاط در حرکت باقی باشد و سیلان عرق پدید نیامده باشد ریاضت مفید بود و چون تغییر در لون و کلال در حرت پدید آید ترک کنند و بر خلو معده و بعد از جماع مضر بود و ابدان ضعیفه را ریاضت نباید کرد و اعضای مؤوف

را همچنین ریاضت نباید و مثل کسی که او را دوالی بود ریاضت باید کرد که پای را در آن حرکت نباید داد و علی هذا و ریاضت بعضی بغایت صعب و شدید بود و مناسب ابدان قویه باشد مثل گرفتن و اسب دوانیدن و پیاده رفتن و شناوری کردن و تیر انداختن و دولاب بر گرفتن و گوی زدن و نیزه بازی و شمشیر بازی کردن و بعضی لطیف و نرم باشد و مناسب ناقهان و ابدان ضعیفه بود همچون سوار شدن و آهسته

رفتن و در زورق نشستن و این ریاضت به نسبت ما جمیع اعضا بود و آنچه به عضوی خاص بود همچون افکار که ریاضت دماغ است و استماع اصوات حاده و الحان لذیذه که ریاضت گوش بود و نظر در اشیاء دقق ریاضت چشم بود و ریاضت آلات کلام و تنفس بقرائت بود به آواز ثقیل حاده و ابتدا به ثقیل باید کرد و به تدریج عاده بحار رسانیدن و دلک نیز

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۷۱

نوعی از ریاضت است و او را تأثیر تمام است و دلک سخت بدن را قوی گرداند و دلک نرم خستگی زائل کند و دلک بیار هزال آور دو دلک بچیزهای نرم یا دست نرم حبس خون کند و پیش از ریاضت و بعد از آن دلک عضیم مناسب بود و بعد از دلک اعضا را باید کشید و دلک اعضاء را باید کرد و با سافل قطع باید کرد و بعکس این نشاید و چون غذا لطیف خورده باشد ریاضت اندک خفیف باید کرد و اگر غذا بسیار غلیظ باشد ریاضت نیز قوی باید کرد و در تابستان استعمال او کمتر باید کرد و در زمستان به عکس و صبیان را ریاضت لطیفه قلیله مناسب بود و شبان را ریاضت قویه غیر طویله و کهول مشائخ را لطیفه و معتدله مفید بود.

[فصل نهم: در تدبیر مشائخ]

فصل نهم: در تدبیر مشائخ: بدان که در سن شیخوخت برودت و یبوست غالب می شود تدبیر ایشان بمنضجات و مرطبات کنند دل و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۷۲

ریاضت و استحمام معتدل مناسب ایشان بود و تقلیل غذا اگر چه به دفعات

خورند و اجتناب از اغذیه سوداوی و بلغمی کنند و استعمال طیبها مثل عنبر و لادن و غالیه و تدهین به روغن نرگس و یاسمین و زنبق مناسب باشد و از اغذیه آب گوشت چرب و حسو و حلیم گندم و شیر و عسل خورند و از میوها انجیر و مویز و رطب و از شراب کهنه متوسط و غیر ممزوج و از بقول کرفس و گندنا و سیر و پیاز باید که طبیعت ایشان محتبس نباشد و الا تلیین کند به آب کرب و به لبلاب و شیره خشک و دانه کشک جو و مرق و مرغ با کرنب و سلق و اگر دو ورم علک البطم با شکر بخورند بع نرم کند و انجیر خشک بخورند طبع نرم کند و انجیر خشک در ماء العسل جوشانیده بخورند همچنین بود و اگر احتیاج افتد حقن های مسهل نرم بکار برند و ایشان را فصد مضر بود مگر آن که بدان

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۷۳

محتاج شوند و در زمستان تناول اطریفل کبیر و نوشدارو و ماده الحیوه و قرص مصطکی عود و عنبر و امثال آن کنند.

[فصل دهم در تدبیر مسافر]

فصل دهم در تدبیر مسافر: کسی که به سفر خواهد رفت باید که اگر بدن ممتلی بود تنقیه آن کند از فضلات و به تدریج در ریاضت افزاید و بجوع عطش و سر و پیاده رفتن و امثال آن که در سفر به آن احتیاج افتد عادت کند که در سفر برفق باید سیر کرد و از اطعمه که تشنگی آرد احتراز نماید و دفع تشنگی با تخم توزک کند و یا به سرکه و

آب آمیخته و اگر در گرما سفر کند سر را از آفتاب پوشیده دارد و روغن بنفشه بر سر بمالند و سینه را به لعاب بالنکو و تخم توزك طلا کنند و اگر خواهد که رنگ روی متغیر نشود و لعاب نبگو بر روی مالند و تخم توزك و شراب حماض و لیمو سکنجبین خورند و در موضعی که سموم باشد دهن را به

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۷۴

بندن دو پیاز با دوغ باید خورد و پیاز با خود داشتن مفید بود و اگر کسی را سموم بزند اطراف را به آب سرد بشویند یا در آب سرد نشیند و روغن گل و آب بید و کدو بر سر مالند و اطعمه بارده خورند و تا صبر باشد آب نخورند و چون تحمل نماند اندك مضمضه کنند و توزك و کاهو و خیار بخورند و اگر تب نباشد شیر و دوغ مناسب بود و اگر در سرما سفر کنند خود را پوشیده دارند و از سرما احترا کنند و بینی و دهن را پوشیده دارند و با مدادان طعامی که در آن شیر باشد بخورند پس سوار شوند و به آتش عادت کنند اگر سرما یابند زود پیش آتش نروند بلکه به تدریج نزدیک آتش روند و شیر و جوز بخورند و شراب نیز مفید بود و اگر سرما سخت رسیده باشد یک درهم حلتیت با رطلی شراب بخورند و اطراف را به روغن زیت و یاسمین و سوسن و به آن چرب کنند و پای در آب شلغم

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۷۵

نهند و یا در آبی که

در او انجیر و بابونه و شبت پخته باشند و آن را آتش دور نشینند و بعضی گویند دست و پای در آب سرد باید نهاد و اگر رنگ بگرداند رگ بزنند و علاج آن در باب خود گفته می شود و مضرت آب های مختلف به طبخ و تقطیر زائل شود و پیاز به سرکه یا غیر مخلل و سیر کاهو جهت مضرت آب مختلف به غایت مفید بود و آب شور را به سکنجبین اصلاح کنند و آب به شی را به چیزهای نرم و آب غلیظ و تیره را به سرکه و اگر ممکن باشد آب بلد خود مصاحب دارند با آب های مختلف بیامیزند یا گل مملکت خود نگاه دارند و با آب می آمیزند و صافی می کنند بغایت نیک باشد و کسی که در کشتی نشیند اگر او را غثیان حادث شود و قی دفع نکند و قی کردن مفید بود اما اگر قی به حد افراط رسد مثل سیب و به و انار شیرین و شراب اینها بلع کنند و سرکه و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۷۶

عدس خورند و تخم کرفس و افسنتین نیز از دافعات قی بود و سوراخ بینی را باسفیداج مالیدن مفید بود.

[باب دوم: در معالجات کلی]

اشاره

باب دوم: در معالجات کلی مشتمل بر سه فصل: بدان که بر سه نوع است تدبیر غذا و علاج به دوا و عمل بید اما تدبیر آن است که در اسباب؟؟؟ ضروری تصرف کنند بر وجهی که مطابق صحت باشد و احکام آن از جهت کیفیت همچو حکم ادویه باشد زیرا که تأثیر اسباب ضروری در بدن از تسخین و تبرید و غیر آن

همچو تأثیر ادویه باشـد غذاغ را از آن جمله است که او را حکمی چند خاص است مثل آن که در بحران و در وقت نوبت تب از آن منع کرده اند تا طبیعت بود به واسـطه شـغل هضم غذا از دفع مرض باز نایستد و وقتی که بدن محتاج غذا باشد و شهوت و هضم ضعیف بود تقلیل در کمیت و تکثیر در کیفیت آن کنند یغنی غذا

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۷۷

کمیت در باشد به مقدار اندک و تغذیه بسـیار تا به واسطه کثرت غذا توقیت و تغذیت حاصل شود و به قلت مقدار آن با ضمه عاجز نابیـد و وقتی که اشـتها قوی باشـد و هاضـمه به قوت بود لیکن بـدن از اخلاط ممتلی باشـد تقلیل کننـد در کیفیت غذا و تکثیر در کمیت آن یعنی غذائی که در کیفیت کم باشد و از آن غذای بسـیار حاصل نسـشود تا موجب زیادتی اخلاط نشود و در کمیت بسـیار بود تا معـده و قوای بـدان مشـغول شونـد و وقتی که اشـتها نباشـد و معده ضـعیف و اخلاط بیارابشد تقلیل در کیفیت و کمیت غذا کنند و بباید دانست که غذا اگر چه ممد قوت است مرض را نیز مدد و دهد و پس در امراض آن قدر که از آن لا بـد بود بکار دارنـد و در امراض مزمنه رعایت قوت ضـروری بود و اما در امراض حاده که دراز نمی کشـد تقلیل غذا اولی باشد اما در علاج به دوا سه قانون

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۷۸

رعایت کنند اول اختیار کیفیت دوا و آن موقوف باشد به معرفت

کیفیت مرض چنانکه اگر مرض حار باشد دوای او بارده استعمال کنند و بالعکس جهت آن که در مرض معالجه به ضد باید کرد و بخلاف حفظ صحت که به مشاکل کنند دوم اختیار کمیت دوا و آن موقوف بر معرفت کیفیت و درجه دوا بود تا تقدیر وزن آن تواند کرد و تعیین دوا و وزن آن موقوف است بر آن که از معرفت طبیعت عضو به مقدار مرض و اعراض مثل سن و فصل و صناعت و عادت به سبیل حدس اخذ کنند اما معرف طبیعت عضو به مقدار مرض و اعراض مثل سن و فصل و صناعت و عادت به سبیل حدس اخذ کنند اما معرفت طبیعت عضو مستلزم معرفت مزاج و خلقت و وضع و قوت عضو باشد زیرا که چون مزاج اصلی صحیح معلوم باشد به حدس در یابد که به چه مقدار از آن مزاج

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۷۹

تغذیه یافته تا تعیین وزن دوا کند و چون خلقت عضو معلوم شود به آنکه مصمت یا مجوف نحیف است یا کثیف بداند که در عضو مصمت و کثیف ادویه قویه استعمال باید کرد و در عضو مجوف و ضعیف و ادویه ضعیفه و معرف وضع عضو مفید باشد به چند وجه یکی آن که داند که ضعو بعید را به ادویه قویه علاج کند و قریب را بالعکس و دیگر آن که بداند که به ادویه چه باید آمیخت تا بدان عضو رسد چنانکه زعفران به ادویه قلب و مدرات به ادویه اعضاء بول ممتزج کند دیگر، آنکه داند که دوا به کدام جهت به عضو

رسانـد چنانچه در امعاء سـفلی به حقنه و در امعاء علیا به مسـهل و دیگر آنکه دانـد که جـذب مادهبه کـدام طرف بایـد کرد و جذب ماده که هنوز تمام نه ریخته باشد چهار شـرط رعایت باید کرد اول مراعات ماخلف چنانکه از یمین به یسار و از فوق به اسفل جذب

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۸۰

کنـد دوم مراعات مشارکت چنانکه در حبس مطث محجمه بر پسـتان نهنـد و جذب کند سوم مراعات محاذات چنانچه در علل کبد باسـلیق ایمن کشانیده در علل صـحال باسـلیق به سـر چهارم مراعات تبعد کنند یعنی عضوی که ماده از آن جذب می کند بسـیار نزدیک عضوی که بـدان جـذب می کند نباشد و اگر ماده تمام ریخته نباشد اگر متمکن شده باشد از نفس عضو جذب باید کرد یا به عضوی که قریب به او باشد از سه وجه یکی مراعات ریاضت تا در عضو رئیس ادویه قویه استعمال نکنند و مواد را دفعتا از آن متسـفرغ نگردانـد و ادویه او را از مقویات خالی نگذارند دوم مراعات فعل مشترک عضو کنند یعنی ضـعوی که فعـل او نسـبت با جمیع بـدن مشترک بود مثل معـده و ریه در آن ادویه قویه اسـتعمال نکننـد و از این باشـد که در حمیات اگر ضعف معده باشد با

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۸۱

ادویه که آن را برودت شـده باشـد بکار ندارنـد سوم آن که مراعات حس عضو کننـد چنانچه در اعضاء ذکیه الحس اسـتعمال ادویه لذاعه و اویه شدید التحیل نکنند و معرفت مقدار مرض مفید آن باشد که اگر کیفیتی که عارض شده باشد شدید بود

که آن را به ادویه قویه علاج کننـد و اگر ضـعیف باشـد به ادویه ضـعیفه و اما اعراض ملائم خود ظاهر است که هر مزاج و هر سن را چگونه علاج باید و عادت را نیز مرعی باید داشت و قانون سوم در استعمال ادویه اعتبار وقت باشد چنانکه در ابتدا ورم اسـتعمال روادعات کنند و در انتها اسـتعمال محللات و منضـجات و دیگر آن که در مرضی که مواد آن بسیار بود و در مرضی که با خطر باشـد در ابتـدا اسـتفراغ ماده کننـد و انتظار نضـج نکنند و اگر مرض بی خطر بود و ماد آن معتدل مقدار باشد و بیم آن نباشد که قوت مریض ساقط شود اول

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۸۲

نصج دهند پس استفراغ کنند چون مرض و الم با هم جمع شوند اول تسکین وجع باید کرد اما معالجه به عمل بد مثل استخوان مسـکور در مخلوغ و بط که عبارت از شـکافتن است و کی که داغ کردن بود و قطع و خیاطت و امثال آن بود و اللّه اعلم چون معالجه به انواع است و حکم هر یکی مختلف علی سبیل الاجمال بیان هر یکی در سه فصل گفته آید.

[فصل اول در معالجات سوء المزاج]

فصل اول در معالجات سوء المزاج: بـدان که سوء المزاج ساذج را معالجه به تعدیل مزاج کنند فقط چنانکه سوء المزاج گرم را به اشـیاء بارده و بعکس و اگر إالمزاج مادی بود استفراغ ماده باید کرد و بعد از آن اگر سوء المزاج باقی بود تبدیل مزاج کنند و تسخین مزاج بارده در ابتداء سهل باشد و در انتها چون مستحکم شود مشکل

بد و تدبیر حار به عکس این بود و اگر ماده مستحکم نشده باشد بلکه در ابتداء ظهور بود مزج حار

رطب چهار مسحنه معتدل در سمن و حافت پنجم بلد معتدل در حرارت و برودت ششم عادت استفراغ رعایب پنج چیز باید کرد و اول اخراج آن خلط که بدن از آن متاذی شود دوم رعایت جهل میل ماده کنند چنانچه غثیان را بقی دفع کنند و مغص را به اسهال سوم آن که مخرج ماده مخرجی طبیعی باشد چنانکه آلات بول نسبت با محدب کبد و امعا نسبت با مقرا و چهارم آن که ماده از چندان که احتیاج باشد مستفرغ گرداند و اگر مریض محتمل باشد از کثرت استفراغ اندیشه نباشد پنجم آن که رعایت وقت استفراغ کنند چنانچه در امراض مزمنه و بی خطر بعد از نضج تمام استفراغ کند.

[فصل دوم در تدبیر مسهل و حقنه و قی]

فصل دوم در تدبیر مسهل و حقنه و قی: اما قانون مسهل آن است که پیش از خوردن مسهل ماده را نضج بدهند و پیش از آن یک روز حمام

روند و بهترین وقت خوردن مسهل ربیه و خریف باشد و کسی را که معتاد نبوده باشد ادویه قویه نباید داد و در عقب مسهل پیش از آنکه در عمل آید خواب نباید کرد اما اگر مسهل قوی بود پیش از آن که در عمل آید مضر نباشد و بعد از شروع و در عمل قطعا خواب نشاید کرد و تا مسهل در معده باشد غذا نخورند و آب گرم بر سر مطبوخ قوت آن را زائل

کند تا اگر شکم پیچد شاید که اندکی آب گرم بخورند و دو سه قد نمی نهند و بعد از حبها و معجون ها آب گرم مفید بود و کسی را که از شرب مسهل غثیان آید مقویات معده مثل شراب سیب و به و ریباس اندکی تناول کنند و کسی را که در مسهل قی کردن عادت باشد پیش از شرب مسهل به دو روز قی کند تا معده پاک کند و بعد از قطع اسهال شربتی از نبات به آب فاتر بیاشامد و در محروری مزاج تخم بنکو بر سر

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۸۵

آن فائده کند و مبرود را تخم مرو و معتدل مزاج را تخم شاهسفرم و چون این شربت بگذر غذا لطیف تناول کنند و نان نخورند و چون کسی مسهل بخورند و عمل نکند به شیاف یا حقنه نرم تحریک باید کرد و مثقال مصطکی باشد بسایند و بر سر جلاب گرم تناول کنند و در روزی دو مسهل نباید خورد و اگر در مسهل اعراض منکره ادث شود به سبب آن که ماده به عضو رئیس مائل گردد و فصد باید کرد گاه باشد که مسهل مقی شود سبب آن ضعف معده یا تخمه یا یبوست ثقل یا کراهیت دوا باشد چون اسهال از حد تجاوز کند و عطش غالب شود و رنگ مستفرغ بگردد قطع باید کرد به آنکه اطراف ببندد و قابضات تناول کنند و بر معده ضماد سازند و تقویت به شمومات و تعریق به حمام مفید بود و شراب ریباس و غوره به برف سرد کنند و بخورند سودمند بود و

کفایه منصوری، رساله

چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۸۶

اگر بارتنگ در شیر بجوشاند و بخورند سودمند بود و اگر ساکن نشود حب الرشاد بریان کند و با دوغ بدهند تهیج قی نیز اسهال باز دارد و اگر از افراط اسهال فواق حادث شود بنکو به روغن گل چرب کنند و به آب سرد بخورند و عطسه آرند و بباید دانست که ادویه مسهل بعضی به تلیین عمل کند مثل آلو و بنفشه و ترنجبین و بعضی به ازلاق مثل سپستان و خطمی و بعضی به عصر مثل هلیله و بلیله و بعضی به خاصیت مثل شحم حنظل و سقمونیا اما استفراغ به قی صحیح المزاج را مناسب بود و مفاصل و نقرص و رعشه و فالج و مالیخولیا و جذام را سود دهد و در ماهی دو روز پیاپی کنند و از بهر قی کردن طعام های مختلف باید خورد یا شراب های مختلف یا مقیات مثل شهبت و بیخ مهك و تخم و برگ ترب و اندکی عسل و نمك و بلغم مزاج را و سکنجبین و آب گرم

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۸۷

صفراوی مزاج را و در حالت قی کردن شکم و چشم را به بندند البته و بعد از فراغ دهن در وی را به آب سرد بشویند و شراب سیب با گلاب تناول کنند و اندکی مصطکی بخایند و غذا نخوند تا اشتها صادق نشود و اگر از استعمال مقیات اعراض ردیه مثل کرب و عرق و انقطلاع صوت پیدا شود ماء العسل نیم گرم بیاشامند یا حقنه کنند و اگر از قی سوزش معده حادث شود و مرق های چرب خورند و اگر

فوق حادث شود آب اندک اندک گرم خورند و سعی کنند که عطیه آید و قی کردن بسیار معده را ضعیف کند و قابل فضول گرداند و دندان و چشم و گوش را مضر بود و کسی را که درهم حلق و ضیق ضدو ضعف معده و سینه و دماغ و اعضاء سر بود و گردن باریک بود و کسی که بغایت فربه باشد و آنکه معتاد نبود قی نباید کرد و در صیف و بربیع قی شاید کردن و در شتا و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۸۸

خریف کمتر باید کردن اما حقنه علاجی فاصل است و استفراغ فضلات معوی و تسکین اوجاع کلیه و مثانه قولنج و کسی که معده او ضعیف بود و از مسهل غثیان شود حقنه باشد کرد و در اورام و اعراض دماغ مفید بود اما کبد را ضعیف گرداند و پیش از حقنه شربتی که مقوی معده بود بخورند چه حقنه در خلو معده مضر بود و بهترین وضع آن است که به پشت باز خفتند و سر به بالش نهند و اسافل نیز به بالش نهند چنانکه میان پشت بر زمین باشد و به طرف وجع مائل کنند و حقنه در وقتی معتدل باید کرد و پیش از آن استحمام نکنند

[فصل سوم در فصد و حجامت و ارسال علق]

فصل سوم در فصد و حجامت و ارسال علق: بدان که استفراغ به فصد استفراغ کلی است زیرا که در آن از هر خلطی چیزی کم می شود غرض از آن تقلیل در کمیت اخلاط بود یا اصلاح کیفیت آن یا در دو تا

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۸۹

محتاج به فصد نگردد نباید

که در وقت مختار آن بعد از هضم غذا بود در زمان معتدل و باید که ماه در نقصان بود وقت مضطر آن گاه بود که به جهت مرض فصد واجب شود و در این تأخیر نباید کرد و در روز بحران فصد نکنند و در زمستان و در مرضی که آن را بحران می باشد خون بسیار بیرون نکنند و تا چهارده سال نگذرد فصد نباید کرد و به کسی که ضعف معده باشد یا خون او کم باشد به دفعات اخراج دم کنند کنند و بعد از حمام و آکل و تخمه و جماع فصد نکند و آبست و حائض و قولنجی و فربه و لاغر را به افراط فسد نباید کرد و کسی که خلط او غلیظ بوود بعد از استحمام فصد کند و کسی که در فصد غشی کند پیش از فصد قی باشد کرد و صفرای مزاج را پیش از فصد شراب سیب ترش و غوره و بلغمی مزاج را شراب نعناع و میبه و به مربی مناسب بود از غشی ایمن شود و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۹۰

فربه را رگ فراخ باید زد و در زمستان همچنین و نحیف را در تابستان به عکس این بود و عرق مفصوده اورده و شرائین باشد اما اورده آنچه مشهور است در دست شش عروق است اول قیفال و آن عالی بدن و اعضاء دماغ را مفید بود دوم باسلیق و فصد آن تنوره بدن و ذات الجنب و امراض جگر و سپرز و امراض سفل را مفید بود سوم اکحل و آن را نهر البدن نیز گویند و او

متوسط است میان هر دو از مجموع بدن استفراغ کنند چهارم اجهل الذراع و او حکم قیفال دارد پنجم ابطی و او حکم باسلیق دارد ششم سلیم و او از طرف ایمن اوجاع کبد را و از اطراف ایسر طحال را نافع باشد و آنچه در پای است چهار درید بود اول عرق النساء جهت اوجاع و دالی و نقرص و عرق النسا دوم صافن و او برای علل اعضا اسافل و ادرار حیض کشاید و در امراض دماغی جهت اماله ماده به

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۹۱

اسافل خصوص در مالیخولیا مفید بود سوم رگ مابض و او در باطن گوزانو باشد و فصد آن در ادرار طمث و اوجاع مقعد از صافن اقوی باشد و جاری مجری او بود چهارم عرق عقب و انیز همین حکم دارد و آنچه در سر است یازده است اول عرق جبهه برای ثقل و چشم در جرب و بثور چشم دوم عرق یافوخ و آن را برای سعفه و قروح سر کشایند سوم عرق ماقین: برای رمد و دمد و دمعه و غشاوه و جرب عین کشانید چهارم وداجین برای جذام و خناق و ضیق النفس کشانید پنجم عرق ازنبه برای بثور و حکه و ناصور بینی کشایند ششم عروق ثلثه که در پس گوش است برای ابتدا نزول و بخارات سر و قروح گوش کشایند هفتم عرق در پس موی بود که در پس گوش است نزدیک به فقره گردن جهت سدر دموی و اوجاع سر که مزمن باشد نافع بودش هشتم چهار رگ برای قلاع و قروح و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه

منصوری)، ص: ۱۹۲

بثور دهن عرقی که زیر زبـان است در بـاطن ذقن برای خناق و اورام لوزتین دهم غرقی که بر نفس زبان است ازیر و برای ثقل زبان مفید بود. یازدهم:

عنفقه و آن گوزیر لب است برای خبر کشانیـد امـا شـرائین مقصوده اول شـریانی که بر ظهر کف است میـان سـبابه و ابها برای اوجاع کبد کشانید دوم شـریان صدق و آن برای حبس نزلات عین و انتشار کشانید سوم شـریان پس گوش برای رمد و عشا و صداع مزمن کشانید چهارم شریان حلق برای خناق و جذام و این شرائین از قلب دور باشند و آنچه نزدیک باشد چون بگشایند خون از او باذنه ایسـتد از این جهت معترض آن نشونـد اما کیفیت فصد قیفال از سـر عضل دور باید کرد و فراخ و بتوریب باید کشاد و اگر او را نیابند شعبه او را که در وحشی ساعد بود بطلبند و در اکحل احتیاط باید کرد که زیر او عصبهاست تا سریتش به او نرسد و به

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۹۳

طول بکشانیـد و حبـل الـذراع بتوریب کشانیـد فصـد باسـلیق را خطر بیشتر بود زیرا که شـریان و عصب و عصل در زیر است و باشد که از طرفین او در آمده باشد و اسیلم از میان خنصر و بنصر کشانید و دست در میان آب گرم نهند زیرا که خون او غلیظ بود و به طول بشکانید و عرق النسا به طول بکشانید و از زیر کعب بابالای آن و اگر به پشت پای میان خنصر و بنصر بجویند به سلاخمت تر بود باید که صاحب آن را از

فخـذ تا کعب بدسـتاریی محکم به پیچد و پای بر سـر گرو به با سـنگی نهند تا رگ ظاهر شود و پیش از فصد به حمام روند و صافن به توریب کشانید به همین شـرایط و عرق جبهه بتوریب کشایند و عرق ارنبه ظاهر نشود انگشت بر سـر بینی فرو نهند آن موضع که در همچون مشقی ظاهر شود نشتر فرو برند و عرق اقین و صدغین تا آن که حرق نگیرند ظاهر نگردد و در او

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۹۴

نشتر بیشتر فرو برنـد و عرق زبان در زیر زبان به طول بشـکایند و در فصـد و اجین میل سـر نشتر به جانب ضـد مقصود کننـد و به؟؟؟ که سـر او بغـایت باریـک بود به طول کشاینـد و فصاد در حالت فصـد بایـد که نشتر به ابهام و وسـطی بگیرد و سـبابه را جهت تفحص عرق رها کنـد و اگر سـر نشتر به عصب رسـد و عضو آماس کند صـندل سـرخ ون سـفید و شـیاف مامیثا به آب گشنیز بر آماس مالند و اگر قوت باشد از جای دیگر فصد کنند یا صافن بگشایند و اگر نشتر بر شریان آید علامت او آن است که خون اشقر رقیق آید و همچون حرکت نبض جهد پس باید که در حال کندر و صبر و دم الاخوین و مرو قلطار بکوبند و به سفیـده تخم مرغ بیامیزنـد و به پشم خرگوش یـا قیر پخته یا نسـج عنکبوت به آن آلوده کننـد و در موضع زخم پر کننـد و آب سرد بر دست می ریزند و دست ببندند و سه روز نگشایند

کفایه منصوری، رساله چوب چینی

(کفایه منصوری)، ص: ۱۹۵

و اطراف زخم را به قابضات ضماد کنند و اگر بعد از آن که بکشایند خون باز بسته باشد بار دیگر این ادویه نهند و اگر خون در زیر پوست گرد آید و سیاه شود بدان دست هیچ کار نکنند و اگر روز که باشد کمتر شود دلیل خیر باشد و اگر زیاده شود از جانب دیگر مخالف آن فصد کنند یا صافن بگشایند اما حجاب با شرط باشد و بی شرط آنچه به شرط باشد استفراغ از جوهر عضو کند بی قعرض استفراغ از اعضا رئیسه و استفراغ بسیار و حجامت مردمان فربه را مناسب بود و بهتر وقت آن میان ماده باشد که ماده در نقصان بود و در هفدهم و شانزدهم در ساعت سوم از روز بعد از استحمام حجامت نکنند مگر کسی را که خون او غلیظ باشد و حجامت بر مقدم بدن حس و ذهن را مضر بود و بر نقره گردن خلیفه اکحل بود و جرب عین و بخر را مفید بود اما نسیان آرد و بهترین آن باشد که زیر تر از

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۹۶

نقره باشد و در میان شانه خلیفه باسلیق بود و خفقان و فم معده را مضر بود اما نسیان آرد که میل بالاتر کنند و حجامت صدغین که رگ های گردن است خلیفه قیفال باشد و بر ساق خلیفه صافن بود و بر محدوده و ماهه در اختلاط عقل و دوار نافع افتد و بر ذقن و دندان و روی حلق را مفید بود و بر قطن دماميل و بثور و نقرص و داء الفیل و مثانه

و رحم و مقعد را نافع بود و حجامت بر فخذ از قدام اورام حصیتین و خراجات فخذین را نافع بود و از خلاف جراحات التین را زائل کند و بر زیر زانوی برای فربان زانو و جراحات کساق را مناسب بود و بر کعب برای؟؟؟

طمث و عرق النسا و نقرس مفید بود و حجامت بی شرط برای این باشد که ماده را از جهتی به جهتی جذب کند یا ورمی غائر را ظاهر گرداند یا ماده را از عضو به عضوی نقل کند یا برای جذام و تسخین عضوها برای

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۹۷

تحلیل ریاح یا تسکین وجع کنند یا برای او عضو خلع به موضع خود همچنان که در قیله که اتساع کیش انثیین است به سبب نزول چیزی در او از امعا و ثرب باشد که در حمام محاجم بر پوست شکم نهند آنچه فرود آمده باشد باز گردد بعد از آن که شکم را به روغن مالیده باشند و حجامت با شرط از دو سال تا شصت سال جائز داشته اند اما ارسال حق و آن کرمی استرنگین که در آب می باشد و آن را از لودورن گویند و در امراض جلد آن را بر عضوی نهند و خون می مکد و گفته اند که او خون فاسد جذب می کند و آن سعفه و قوبا و جمیع امراض جلد مفید بود و قائم مقام حجامت باشد و بهترین علق آن است که از آبی گیرند که در آن ضفدع و طحلب که جامه خواب یک می گویند و آنچه بر پشت او خط زرد باشد و آنچه شکم او سرخ و

پشت او سبز باشد و آنچه شبیه به دنبال موش بود و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۹۸

اشقر و جگری همه نیک باشد اما آنچه سیاه باشد و بزرگ سر بود و آنچه شبیه به ماهی باشد از آب های بد گیرند و آنچه بر او خطاء لاجوری یا طاإسی بود این مجموع بد باشد و باید که چون علق بگیرند بعد از دو روز ارسال کنند و اول آن را سرنگون باید کرد تا قی کند و بعده بشویند و عضو را به آب و بوره بمالند تا سرخ شود پس علق بر آن نهند و اگر آن عضو را نگیرد پاره خون در آ ن عضو بمالند و چون خواهند که جدا شود نمک خاسکتر بر او افشانند و چون بیفتد محجمه بر آن نهند و برفق مص کنند تا اگر بقیتی مانده باشد بیاید پس بشویند و اگر خون باز نایستد حابسات بر آن فشانند خاتمه بدان که چون اعراض جمع شوند ابتداء به معالجات مرضی باید کرد که او را یکی از سه شرط باشد یکی آن که ثانی موقوف بود بر اول مثل درهم و قرحه که چون جمع شوند ابتداء به علاج

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۱۹۹

درهم باید کرد مگر وقتی که درهم تابع قرحه باشد دوم آن که یکی سبب دیگری شود مثل سده و تب که سده سبب است و ابتداء به معالجه او ضرری است اگر چه حاجت به مسخنی افتد که تب را مضر بود مثل سهل و حمی که معالجه سل به مجففات می کنند و از تب باک نمی دارند سوم

آن که یکی از دیگر خطر ناك بود مثل حمی محرقه و فالج که اول علاج تب باید کرد و از استعمال مبردات اگر چه را فالج را مضر بود و اندیشه نباید کرد و چون مرض و عرض جمع شوند اول معالجه مرض کنند مگر وقتی که عرض غالب آید چنانچه در وضع که عرض قولنج است استعمال محذرات جائر داشته اند و از ضرر آن بقولنج اندیشه نکرده اند و این مجموع که گفته شد بحدس طبیب کار بسته اند و باید دانست که غیر از این معالجات که گفته شد معالجت دیگری است مثل

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۰۰

تفریح و تنشیط مریض؟؟؟ و حکایات ملائمه و کلمات طیبه و احضار انیسان و آوازهای لطیف و بوی های خوش و از آن جمله انتقال از هوای به هوای و از مسکنی و تغیر هیئت نیز مؤثر بود مثل آن که صبی احول را تکلیف کنند که نظر به گوشه چشم کند و صاحب لقوه را که در آئینه چنین نگردد امثال این بسیار است و همه به تقدیر آفریدگار است چه بتقدیر او صحت به واسطه این اسباب حاصل می شود و به تقدیر او صحت بی رعایب این امور زائل می شود بیت اوست قادر به هر چه خواهد و خواست+/ هر چه خواهد کند که حکم وراست+/ و السلام علی من اتبع الهدی.

[مقاله دوم در امراضی که اعضاء را حادث شود از سر تا قدم و علاج آن]

اشاره

مقاله دوم در امراضی که اعضاء را حادث شود از سر تا قدم و علاج آن مشتمل بر بیست باب است.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۰۱

[باب اول: در امراض سر و دماغ]

باب اول: در امراض سر و دماغ و از آن جمله صداع است و آن را به پارسی دردسر گویند و سبب آن سوء المزاج مادی بود یا ساذج آن چه مادی بود از دم یا صفرا یا بلغم سودا یا ریح بود اما صداعی که از غلبه دوم بود علامت آن حمت و انتفاخ وجه و ثقل و ضربان سر و عظم نبض و غلظ قاروده بود علاج آن فصد قیفالی بود و تلیین طبیعت به مطبوخ فواکه و شربت از شربت عناب و نیلوفر از هر یک پنج درهم خورند یا تمر هندی و ترنجبین و نبات هر یک ده درهم و غذا تمر هندی یا آلوچه بابنوماش و مغز بادام و اگر تب عارض شود کشکاب باید خورد و سرکه و گلاب بوئیدن و لعاب بنکو و خطمی با سرکه با سر نهادن و تسعیط به روغن بنفشه که مفید بود آنچه از صفرا بود علامت آن شدت حرارت ملمس و خشکی منخرین و تلخی دهن و سهر سرعت نبض و صفرت

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۰۲

وصفاء فاروره بود و علاج آن جلابی از بنفشه و نیلوفر و تخم کاسنی هر یک سه درهم ترنجبین و نبات هر یک دو درهم

تناول کننـد یا شـراب بنفشه و نیلوفر به آب گرم حل کرده بیاشامنـد و غذا از انار دانه یا تمر هندی یا آلوچه خورند و به ربوب فواکه بارده

و سکنجبین تنقل سازند و اسهال طبیعت کنند به طبیخ فواکه یا مطبوخ بلیله یا قرص بنفشه یا این حب صفت آن بفشه و دو درهم سقمونیا بریان کرده نیم دام دو حبه تربد سفید کوفته به روغن بادام چرب کرده یک درهم هلیله زرد و نیم درهم بکبوند و با آب رازیانه بسرشند و حب سازند و فرو برند یا نیم دام سقمونیا بریان کرده با ده درهم شراب اجاص بخورند و کافور و صندل و گلاب و کدو و کاهو و خیار بویند و پاشویه به آب گرم و سبوس خطمی و بنفشه بکنند و آنچه از بلغم بود علامت آن ثقل سر و سبات و کدورت

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۰۳

حواس و برودت ملمس و رطوبت منخرین و نبض بطی و قاروره سفید و غیظ بود علاج آن هر روز جلابی از بیخ مهک پنج درهم رازیانه سه درهم گلقند دو درهم تناول کنند و غذا نخودآب و شیره خسک دانه خورند و تنقیه کنند بعد از نضج به حب صبر یا حب اصطمخیقون و بابونج و شبت و اکلیل الملک بجوشانند و سر بدان بجوشانند و آنچه از سودا بود علامت آن ثقل سر و جفاف بدن و کمودت لون و بی خوابی بود و نبض بطی و قارووده سفید و تنگ باشد علاج آن هر روز جلابی از بالنکو و بیخ مهک از هر یک چهارده درهم گاوزبان سه درهم نبات ده درهم تناول کنند و غذا نخودآب و شیره خسک دانه خورند و بعد از نضج تنقیه به مطبوخ افتیمون یا غاریقون و اسطوخودوس کنند یا به حب ایارده

و شبیار و بعد از تنقیه روغن نرگس و بادام و سون بر سر بمالند و آنچه از

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۰۴

ریاح غلیظ بود که در دماغ محتبس شده باشد علامت آن آواز گوش و انتقال وجع و ضربان بود علاج آن تحلیل و تلطیف به گلقند و رازیانه باید کرد و از میوه ها و اغذیه نفاخه احتراز نمایند و حمام و استعمال نطولات و بخورات حاره مفید بود و اگر مرزنجوش ببویند یا آب آن در بینی کشند یا روغن آن در سر مالند نافع افتد اما صداع از سوء مزاج ساذج باشد یا حار بود یا بازو و آنچه حار باشد اگر از اسباب خارجی حادث شود مثل ملاقات آفتاب و قرب آتش علت آن عطش و حرارت ملمی و قلت آب دهن و خشکی منخرین و زبان باشد علاج آن شربتی از سکنجبین یا شراب غوره یا شراب زرشک یا آب سرد و عرق گل و بید بیاشامند و شیره تخم خرفه و آب خیار و کدو باسکنجبین نیز مفید بود و غذا بنوماش با مغز بادام و اسفاناج و تمر هندی خورند و در جای های

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۰۵

خنک آرام گیرند و مغمومات بارده ببویند و روغن بنفشه و کدو بر سر مالند و اگر از اسباب داخلی باشد مثل تناول ادویه حاره همین علاج کنند و در این نوع تلیین طبیعت به مطبوخ فواکه و ترنجبین مناسب بود و آنچه از سوء مزاج بارده بود علامت آن تقدم سبب بود و ثقل و بلادت حواس مثل صداع بموخر سر علاج آن تناول

جلاب از بیخمهلک و رازیانه و گاوزبان و گلقند بود یا شراب گاوزبان و بالنکو یا گلقند و رازیانه اطریفل کبیر و گوارش های حاره تناول کنند و غذا نخودآب کبک و قهوه وزیره و دارچین خورند و شمومات و نطولات حاره استعمال کنند و صداع به شرکت معده نیز باشد و اگر سوء المزاج باشد علامت آن اشتداد وجع بود و در حالت ثقل معده سکون وجع در خفت معده علاج آن اصلاح و تقویت معده بود و اگر به سبب اخلاط بلغمی بود که در معده

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۰۶

جمع شده باشد علامت آن غثیان و؟؟؟ ترش و کثرت بزاق بود علاج آن تنقیه معده بود یا آنکه تخم شبت و تخم خربزه و برگ ترب بجوشانند و اندکی عسل و نمک در آن حل کرده بیاشامند و قی کنند و بعد از قی گلقند و رازیانه بخورند و به عنبر و لادن و مشک و امثال آن تقویت دماغ کنند و غذا نخود و آب صعتر خورند و اگر به قی ساکن نشود احتقان کنند و اگر به سبب مره صفرا باشد علامت آن غثیان و تلخی دهن و تشنگی و قلتی و سوزش معده بود و در حالت گرسنگی نیز باشد علاج آن به آب گرم و سکنجبین قی کنند و بعد از آن شراب انار ترش لعق کنند و غذا انار و بنوماش با تمر هندی خورند و اگر به سبب اخلاط سوداوی بود که در معده باشد علامت آن سوزش فم معده و ترشی دهن و کثرت اشتها بود علاج آن تنقیه معده به قی و

تلیین طبیعت به مطبوخ افتیمون

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۰۷

کنند و شراب بالنکو؟؟؟ و نرجس و یاسمین و غالیه و مرزنجوش بویند و اگر صداع به سبب ریاح معده باشد علامت آن تقدم وجع معده باشد و صداع در پیش سر بود و از اطعمه نفاخه زائد بود علاج آن تقویت معده و تحلیل نفخ بجوارشات حاره کنند و اگر صداع از ضعف معده و شدت حس او بود علامت آن اشتداد وجع بود در بامداد و در خلو معده علاج آن تبریدات غوره و دیباس و انار خورند و اگر حموضات مفید نیفتد شربتی خورند و اگر صداع از یبس دماغ و خلو باشد علامت آن حدوث صداع بود و در عقب استفراغ یا جماع یا رعاف یا سهر یا غم علاج آن اغذیه مرطبه جید الکیموس تناول کنند مثل زرده تخم مرغ و انگور و گوشت مرغ و حمام معتدل و تدهین مفید بود و اگر صداع از قوت حس و دماغ بود علامت آن حدوث صداع باشد به اندک سببی مثل بخار غذا و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۰۸

افعال دماغی بقوت علاج آن تناول اغذیه غلیظه بود مثل کله پایچه و هریسه و صداع به شرکت کبد و طحال و کلیه و رحم و پای نیز حادث شود علاج آن علاج آن اعضای باشد که بادنی سببی اشتداد کند و چشم بر نتوان داشت و از کلام و صتر متأذی شوند و کاسه چشم و پوست چشم نیز در او کند علاج آن تنقیه بدن کنند به حب اباره و شبیار و قوقایه او حقنه های حاده

و سداب تر در روغن بجوشانند و بر سر مالند باقی علاج آن همچو علاج بلغم و سودا بود و این صداع عسر البر باشد و مقدمه نزول شقیقه وجع منقی از سر باشد و ماده آن کمتر از ماده صداع باشد و منقی که ضعیف تر باشد قبول کند علاج آن همچو علاج صداع بود تناول و داء المسک تلخ مفید بود و اگر صمغ و افیون و تخم کاهو و کتیرا بر کاغذ طلا کنند و بر صنع نهند مفید بود سر سام ورمی گرم باشد

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۰۹

که در نفس دماغ یا حجاب او حادث شود و آن را قرانیطیس نیز گویند و سبب آن اگر غلبه خون باشد علامت آن تب مطبقه و ثقل سر و هذیان و ضحک و حمرت وجه و عین بود و نبض عظیم و قاروره سرخ و غلیظ بود علاج آن در ابتدا فصد قیفال کنند و هر روز جلابی از عناب هفت عدد و آلو سیاه ده عدد سپستان بیست عدد نیلوفر و بنفشه از هر یک پنج درهم و نبات ده درهم تناول کنند و اگر ترنجبین ده درهم به آن ضم کنند بهتر بود و غذا کشکاب یا نیلوفر و عناب خورند و در این مرض توقف نباید نمود و در روز پنجم تلیین باید کرد به این مطبوخ و صفت آن سنا هفت درهم بنفشه پنج درهم و نیلوفر چهار درهم تخم کاسنی سه درهم اجاص سپسان هر یک بیست عدد عناب ده دانه شیرخشت و ترنجبین و خیارشنبر هر یک ده درهم و استعمال شمومات بارده کنند و

پاشویه به

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۱۰

آب گرم و بفشه و خطمی و سبوس و گندم و تنقلی به شربت اجاص کنند و اگر بی خوابی باشد شراب خشخاش؟؟؟ و میان های روز شربتی از نبات عرق گل و بید مناسب بود و اگر از ماده صفرا بود علامت آن کثرت هذیان و سهر و جفاف عین و منخرین و صفرت لون و زبان و اضطراب و غضب و سوء خلق و سرعت نبض و ناریت قاروره بود علاج آن هر روز جلابی از تخم کاسنی سه درهم آلو سیاه دو عدد بنفشه پنج درهم عناب هفت عدد نبات ده درهم ترنجبین با تمر هندی ده درهم تناول کنند و شراب بنفشه و بنفشه پرورده شراب اجاس و خشخاش لعق کنند و تلیین طبیعت به مطبوخ فواکه یا نقوع آن کنند و این حقنه نیز مفید بود صفت آن بنفشه و خطمی و سبوس جو نیم کوفته هر یک کفی عناب و سپستان هر یک بیست عدد نیلوفر چهار درهم سنا پنج درهم بجوشانند و صافی

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۱۱

کنند و ماغز خیارشنبر و ترنجبینهر یکده مثقال در آن حل کند ده درهم روغن بنفشه بر سر آن ریخته استعمال کنند و اگر حرارت و تشنگی غالب باشد کشکاب بیست مثقال لعاب بنکو و روغن کدو هر یک ده درهم با هم بیامیزند و استعملا کنند و شرب تمیانه روز چنانکه گفته شد بیاشامند و لعق بالو مربیی کند و در هر دو نوع تسکین حرارت به آب خیار و کدو و شیره تخم توزک و شراب صندل و حماض

و بنفشه و نیلوفر و اماثل آن کننـد و برگ بید و فراش ریزند و کدو و خیار و بنفشه و نیلوفر ببویند و سـرسام که از ماده سودا و اخلاـط محترق نیز حـادث شـده علامت آن هـذیان بسـیار و ترس و گریه و بی خوابی و زوال عقل و خشـکی و حلق و دهن و منخرین بود و بـدور ربع تغییری ظـاهر شود و نبض ضـعیف و بطی و مختلف و صـلب باشـد و قـاروره سـیاه و غلیـظ علاـج آن جلاب از

بنفشه و گاوزبان هر یک چهار درهم بیخ مهک سه درهم نبات ده درهم بیاشامند و غذا جو و نخود با شـیره خشخاش و بعد از نضـج تنقیه به حقنها و حبها کنند که مسـهل سودا بد صـفت مطبوخ سـنا هفت درهم بیخ مهک بنفشه نیلوفر تخم کاسـنی تخم کشوث هر یـک سه درهم مویز طائفی دانه بیرون کرده ده درهم پرسـیاوشان اسـطوخودوس بسـفاوئج نیم کوفته هر یک چهار درهم ورق گـل پنـج درهم گاوزبـان بـالنکو هر یک دو درهم خیارشـنبر ده درهم ترجبین پانزده درهم و بعـد از تنقیه بنفشه و شبت و بابونه و مرزنجوش و ریحان بجوشانند و بر سر ریزند و روغن بادام و شیر دختران بر سر مالند

؟؟؟؟

و میـان های روز شـربتی از نبات و عرق گل و گاوزبان و تخم شاهسـفرم تناول کننـد و به شـراب گاوزبان تنقل کننـد لیثرغس سرسام بلغمی بود علامت آن تثلوب و کسل و نوم و تب دایم ثقل سر و حیرت و اختلال عقل و سکون و

نسیان بود علاج آن هر روز جلابی از بالنکو و بیخ مهک هر یک پنج درهم نبات ده درهم تناول کنند غذا جو و نخودآب خورند و بعد از نضج تنقیه به حب ایاره و صبر کنند و حقن حاره استعمال کنند و شیاف زهره گاو یک درهم شحم حنظل پنج درهم بوره و خطمی هر یک سه درهم بکوبند وبا شکر بجوشانند تا منعقد شود و بدان بسرشند و شیاف سازند و استعمال کنند و در ابتدا سرکه و گلاب روغن گل در سر مالند و بعد از آن محللات مثل بابونه و شبت طلا کنند و به مشک با کندش با شونیز عطسه آرن دماش را ورمی

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۱۴

دموی باشد که در رو و پیشانی ظاهر شود و گاه باشد که سر نیز فرو گیرد و سبب آن غلیان دم باشد علامت آن انتفاخ و حمرت و ضربان وجه و حمی حاده و تنشگی و کرب و لهب بود علاج آن فصد قیفال کنند و جلابی از بنفشه و نیلوفر و تخم کاسنی هر یک سه درهم عناب هفت عدد آلوسیاه ده عدد و نبات ده درهم تناول کنند و تلیین به مطبوخ فواکه کنند و در آن روز که مسهل خورند سینه و حلق را به صندل و اقاقیا و فوفل و مامیثا طلا کنند تا ماده قبول نکن دو بعد از تنقیه به آب خیار و کدو و شیره تخم توزک با سکنجبین و شراب نیلوفر و حماض تبرید کنند و طبیعت را محتبس بگذارند دوار مرضی بود که چنان تخیل کند که چیزها می گردد

و سبب آن بخاری بود که از اخلاط خام در دماغ باشد یا در معده یا در عضوی دیگر متصاعد شود و متحرک گرد و روح

نفسانی نیز به او متحرک شود و این حالت به ظهر رسد اما آنچه در نفس و دماغ بود اگر بلغم باشد علامت آن بلادت حواس و طنین و دوی بود و علامت بلغم ظاهر شود علاج آن جلابی از انیسون و بالنکو و گاوزبان و بیخ مهک هر یک دو درهم گلقند ده مثقال تناول کنند و غذا نخودآب با شیره خسک دانه خورند یا زیره و دارچینی و بعد از نضج تنقیه به حب ایاره و شبیار کنند و شونیز و خردل و فلفل و ماء العسل بجوشانند و بدان غرغره کنند و جندبیدستر و شونیز و مرزنجوش بکوبند و در خرقه کتان بندند و می بویند و بابونه و اکلیل الملک و سعتر و مرزنجوش بجوشانند و سر به بخار آن فرو در آرند و اگر سودا بود علامت آن وسواس و کثرت فکر و خاموشی و نبض صلب و ضعیف و قاروره کدر بود علاج آن هر روز جلابی از بالنکو و بیخ مهک و گاوزبان و نبات تناول کنند غذا

بنوماش و نخود یا مغز بادام خورند و بعد از نضج تنقیه به حب افیتمون و مطبوخ و آن و مطبوخ هلیله کنند و تقویت دماغ به شمومات حاره رطیبه مثل عنبر و نرگس کنند و غرغره و نطول مناسب بود و صاحب دوار بلغمی و سوداوی را هلیله پرورده و اطریفل

کوچک و کلنگبین با انیسون و مصطکی مفید بود اما دوار که به شرکت معده باشد علامت آن غثیان و جشا و سوء الهشم و ضعف معده و اختلاف بدوار واستداد و سکون به اختلاف حال معده در حلو امتلا باشد علاج آن بیخ مهک و تخم ترب و برک آن و شبت و تخم خربزه مجموع یا بعضی بجوشاند و یا اندک عسل و نمک بیاشامند و قی کنند بعد از آن گلقند و رازیانه بخورند یا سکنجبین لعق کنند و بعد از آن به حسب مزاج تقویت معده به جوارش مصطکی و عود کنند و تنقیه به جوارش سفرجلی مسهل و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۱۷

معجون خیارشنبر کنند و اگر احتیاج افتد حقنه کنند صفت آن سنا هفت درهم قنطوریون باریک سه درهم بزرگ حلبه خطمی سبوس بنفشه هر یک کفی بجوشانند و صافی کند و بوره و نمک یک نیم درهم و روغن شیرج ده درهم به آن ضم کنند و استعمال نمایند و اگر دوار به سبب ضعف قلب باشد یا در حالت نقاهت از غایت ضعف حادث شود علاج آن تقویت به شراب حماض و لیمو صندل و ریباس و سیب باشد کرد و مفرحات مناسب مزاج و اذیه لطیف خورند و دوار که به سبب غلبه صفرا و غلبه دم نیز بود علامت صفراوی قلق و التهاب و عدم استها و سرعت نبض و بول نازی بود علاج آن جلابی از تخم کاسنی و بنفشه و بیخ مهک و نبات تناول کنند غذا بنوماش با مغز بادام و بعد از نضج اسهال صفرا به مطبوخ هلیله

زرد یا قرص بنشفه سقمونیا کنند و علامت دوار دموی حمرت

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۱۸

لون و عین و ثقل سر و کثرت عرق و سیلان دمع باشد علاج آن فصد قیفال حجامت ساق مناسب بود و در اشربه تمر هندی و نبات آب انارین یا نبات یا شراب عناب و نیلوفر یا گلاب و عرق بید خورند و تلیین طبیعت مطبوخ فواکه کنند و اگر دوار به سبب سرما که برسد عارض شود؟؟؟ دماغ به کمادات و مضادات مسخنه باید کرد و تناول اغذیه که در آن بزول و توابل بود و اگر به شرکت عضوی دیگر دوار حادث شود علاج آن عضو باید کرد و تقویت دماغ سدر مرضی باشد چنان محصوص که بخار از بدن متصاعد می گردد و به سبب آن چشم تاریک شود و طنین گوش بود و ماده این مرض اکثر سودا بود علامت آن تغلیب حواس و تحیر ثقل و سوء فکر و سکوت و فرغ و تخیل اشیاء سیاه بود علامت آن هر روز جلابی از بیخ مهک و گاوزبان هر یک سه درهم بالنکو دو درهم نبات ده

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۱۹

درهم تناول کنند و غذا نخودآب با مغز بادام خورند و بعد از نضج تنقیه به حب ایاره یا مطبوخ افتیمون کنند یا به این حب صفت آن هلیله سیاه انیسون هر یک سه درهم بنفشه دو درهم تربد سفید خراشیده کوفته به روغن بادام چرب کرده یک درهم اسطوخودوس بسفایج از هر یک درهمی و نیم بکوبند و به آب رازیانه بسرشند و حب سازند و بلغ کنند

و در عقب آن جلاب از نبات نیم گرم بیاشامند و باقی علاج آن نزدیک به علاج دوار باشد و آن حقنه که ذکر رفت مفید افتد و اگر سدر به سبب ضربه یا سقط حادث شود فصد کنند و سر از بخار آفتاب نگاه دارند و بموم روغن گل و بنفشه و کتیرا طلا کنند. سبات خوابی طویل و مفرط بود چنانچه بدشوار بیدار شود و سبب آن سوء المزاج بارد مادی بود یا ساذج اگر مادی بود علامت آن ثقل سر بود و سیلان آب از بینی و کثرت

بزاق و جستن چشم او ابرو و صعوبت انتباه از خواب علاج آن هر روز جلابی از بالنکو بیخ مهک و گاوزبان و انیسون و نبات تناول کنند و غذا خوداب با شیره خسک دانه و فلفل و زیره و دارچینی و شراب بالنکو لعق کنند و بعد از نضج تنقیه به حب ایاره و لو غاذیا کنند یا استعمال این حقنه خسک شبت بابونه سنا هر یک هفت درهم مهک رازیانه تخم کرفس هر یک سه درهم حلبه پنج درهم اشنه مقل هر یک پنج سکنجبین دانگی در شش رطل آب بجوشانند تا به دو رطل آید صافی کنند و بره نمک هر یک نیم درهم آب کامه و عسل و روغن زیت هر یک ده درهم به آن ضم کرده به دفعات استعمال کنند و بعد از تنقیه اطریفل صغیر و کبیر تناول کنند و صعتر مرزنجوش و تمام ببویند و روغن نرگس و زنبق و خیری استنشاق کنند و اگر سوء المزاج ساذج بود به

واسطه ادویه مبرده و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۲۱

مخدره مثل افیون و شوکران که از داخل یا خارج استعمال کرده باشند با سرمای که به دماغ رسد علامت آن سبوق ساب مذکوره و برودت ملمس سهر باشد و کمودت لون و بیان قاروده و حالتی تشبیه به جزنی علاج آن همین معالجات مذکوره باشد اما غ در این قسم به تنقیه احتیاج نباشد و تدهین سر به روغن بابونه و شبت و زنبق مفید بود و تناول مشردویطوس مناسب افتد و اگر سبات به واسطه بخارات معده باشد علامت آن سبوق امتلا و تخمه دودی و طنین و خفت آن در حالت جوع بود علاج آن تنقیه معده کنند و به قی اسهال به حب های و حقن های و اگر به سبب ضربه یا سقطه باشد که بر سر واقع شود برو او دعات مقویات مثل ماش و مغاث و گل و صندل طلا کنند و علاج ضربه و سقطه کنند و در سبات وج و زنجبیل و شونیر و عسل نیز مفید بود و مویز و جوز و نارجیل و قلایا که

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۲۲

در آن توابل بسیار بود نافع افتد سهر بیداری و بی خوابی به افراط بود و سبب آن سوء المزاج یابس بوده یا ماده یابی ماده علاج آن در هر نوع به ترطیب دماغ بود به شراب بنفشه و خشخاش و دوشیدن شیر زنان بر سر و تدهین به روغن بنفشه و کدو و غذا بنوماش با شیره خشخاش و اسفاناخ خورند و خیار و کدو و کاهو خوردن و بوئدین مفید بود و

نیلوفر و بنفشه و کاهو و پوست خشخاش بجوشانند و بر سر بریزند و استحمام مرطب دکل و آواز باد و آب موجب خواب بود و اگر اقحوان و شبت و اشنه و زعفران و شاهسفرم در زیر بالش نهند بخاصیت خواب آورد و در سوء المزاج مادی اول تنقیه بدن باید کرد از مواد سودا بعد از آن استعمال مرطبات سبات سهری مرضی باشد که از اجتماع اسباب سبات و سهر حادث شود علامت او آن است که گاهی خواب طویل باشد و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۲۳

گاهی سهر مفرط و ردی بر آمده باشد و رنگ آن مائل به سرخی یا به سیاهی بود علاج آن تنقیه دماغ کنند از خلطی که غالب باشد و بعد از آن استعمال شمومات و سعوطات کند و در این مرض این حب مفید بود صفت آن بنفشه دو درهم تربد یک درهم هلیله یک درهم تخم رازیانه تخم کرفس ملح نفطی هر یک نیم درهم سقمونیا بریان کرده نیم دانگ بکوبند و آب رازیانه حب سازند و بعد از نضج ماده بلع کنند و این حقنه مفید بود سنا پنج درهم پرسیاوشان چهار درهم بنفشه و نیلوفر هر یک سه درهم حلبه کفی عناب ده عدد و سپستان بیست عدد و بابونه اکلیل الملک هر یک هفت درهم مغز خیارشنبر ده درهم عسل و روغن کنجد پانزده درهم نمک و بوره ارمنی هر یک نیم درهم شخوص علتی است که م درهم ناگاه بر یک حال بماند مثل آهن که اگر ایستاده باشد همچنان

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۲۴

ایستاده ماند

و اگر خفته یا نشسته همچنین به این سبب آنده نیزش گویند و سبب آن سده باشد که در موخر دماغ بواسطه خلطی خلیظ حادث شود علامت آن فلج عنین و فساد حرکات بود و هر چه مریض را گویند جواب ندهد علاج آن اگر موجبات فسد باشد قیفال بکشایند حجامت ساق کنند و جلاب از بالنکو انیسون هر یک دو درهم گاوزبان سه درهم با گلقند ده درهم تناول کند و غذا نخودآب و شیره خسک دانه خورند و بعد از نضج تنقیه به مبوخ افتیمون یا حب آن کنند و استعمال حقنها کنند و تدهین سر به روغن بنفشه و کدو و استعمال نطولات محلله نیز مفید بود تنقیه آب سلق و خطمی و شیره سبوس یک رطل با یک درهم بوره و دانگی و نیم شحم حنظل ده درهم روغن کنجد ده درهم شکر سرخ نیم گرم استعالم کنند کابوس آن است که چون در خواب روند چنان خیال

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۲۵

کنند که در زیر چیزی ثقیل یا انبوهی باشد کسی او رامی فشارد و نفس او تنگ شود و آواز بگیرد و سبب آن بخاری بود که از خلط غلیظ متصاعد شود پس اگر از غلبه خون باشد فصد قیفال و حجامت ساق و تقلیل غذا کنند و اگر از بلغم یا سدا بد تنقیه کنند چنانچه مکرر معلوم شد و تغافل نباید کرد که این مقدمه صرع باشد صرع شده غیر تامه باشد که در بطون دماغ و مجاری اعصاب حادث شود در وخ نفانیر از نفوذ در اعضا منع کند و جمیع اعصاب تنشنج گرداند

و سبب آن خلطی بود که در تجاویف دماغ حادث شود پس اگر بلغم باشد علامت آن کثره بزاق و مخاط و کثرت رمد بود در حالت صرع و کدورت و بلادت و بیاض لون و بطوء و اختلاف نبض و بیاض و غلیظ قاروره بود علاج آن هر روز جلابی از رازیانه و انیسون و بالنکو هر یک سه درهم گلقند ده درهم تناول کنند

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۲۶

و غذا نخودآب و شیره خسک دانه باغ دارچینی خورند و کبک و تیهو مناسب بود و بعد از نضج تنقیه به حب ایاره و اسطمجقون و قوقایا و مطبوخ تربد و حقنه های تویه کنند و این حب مفید بود ایاره فیقرا تربد صبر هر یک نیم مثقال انیسون حب النیل هر یک نیم درهم شحم حمنظل نمک هندی هر یک دانگی و نیم مثقال مقل کتیرا مصطکی هر یک دانگی کوفته و بخته به آب رازیانه بسرشند و حب سازند و مصروع را از گرما و سرما و جماع و نظر در آب و ران و شستن در مهب باد و جااهای بنلد و مشک در حمام و تناول به منخرات مثل پیاز و سیر و کرفس اجتناب باید کرد و همچنین او مشی و سواری خصوص اسب دوانیدن و دولاب گرفتن در چیزهای براق نظر کردن احتراز کنند و جندبیدستر با روغن زنبق و در بینی کشند و حلتیت و در ماء العسل بجوشانند و در وقت

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۲۷

صرع در حلق ریزند و هشرودیطوس و تریاق اربعه تناول کنند و معجون سیالیوس نیز مفید بود

صفت آن سیالوس عاقرقرحا اسطوخودوس هر یک پانزده درهم غاریقون پنج درهم قردمانا حلتیت زراوند مدحرج هر یک دو درهم بکوبند و سکنجبین عنصلی بسرشند و یک مثقال تناول کنند و اگر از ماده سودا بود علامت آن خفقان و افکار فاسده و حموضت طعم زبد بود علاج آن تنقیه دماغ به مطبوخ افتیمون و جب آن و تقویت دماغ به بوئیدن نرگس و به مرزنجوش و بابونه و مشک و غالیه و شونیز کنند و بابونه و اکلیل الملک و شبت مرزنجوش بجوشانند و بر سر ریزند و شراب بالنکو یا تریاق اراجه و مثرودیطوس تناول کنند و عود و فاوانیا بسایند و در بینی دمند و به سرکه عضلی و عسل و دخردل غرغره کنند و اگر از ماده خون باشد علامات آن ظهور علامات غلبه خون بود و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۲۸

در حالت صرع وداجین ممتلی شوند و روی بر آید و سرخ شود و با باشد که رعاف حادث گردد و علاج آن فصد صافن کنند و تقلیل غذا و تقویت دمغ به بوئیدن سرکه و گلاب و مالیدن روغن گل و تناول ربوب فواکه و اگر از ماده صفرا بود این نادر افتد علامت آن التهاب و اختلاط عقل و صفرت ختلاط عقل و صفرت روی وشم بود علاج آن تنقیه بدن کنند به مطبوخ فواکه و قرص بنفشه و در رب سیب و رب به تناول کند و پاشویه به آب گرم و سبوس خطمی کنند و آنچه اطفال را حادث شود آن را ام الصبیان می گویند از این قبیل باشد و اگر صرع به

شرکت معده باشد علامت آن غثیان و اختلاج لب و رعشه و در حالت خلو معده و کثرت لعاب و اشتداد صرع و امتلا و خفت آن در عقب قی علاج آن کنند ما طبخ شبت و ترب و اندکی عسل و نگ و تلیین طبیعت به معجون

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۲۹

خیارشنبر و شهریان کنند و بعد از آن تقویت معده بجوارش مصطکی و عنبر و ماده الحیوه کنند و غذا نخودآب با شیره خسک دانه و ارچینی و کریا و کبک و تیهو خورند و تا گر به شرکت عضوی دیگر بود مثل قحین و ساقین و ثدین و رحم بواسطه ریحی غلیظ یا ماده بخاری غلیظ بود که از آن عضو متصاعد شود علامت آن باشد که احساس چیزی کنند همچون بخار یا؟؟؟ نخل که از آن عضو مرتفع می شود و به دماغ رسد و به آن تمطی و شخوص عین و تثاؤب باشد علاج آن تنقیه بدن و دماغ به حسب قوفایا و ایاره کنند و تقویت و تسخثن سر باوهان حاره و اصطلاح حال آن عضو کنند بدلک و نهادن مجحمه بی شرط و اگر صرع بواسطه بخارات از کرم و کدو دانه حیات متصاعد می شود و حادث گردد علامت آن کثرت لعاب و سرعت هیجان استها و وجع بطن و احساس

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۳۰

صعود بخار بود علاج آن قتل کرم و اخراج آن بود چنانکه گفته خواهد شد و اگر به سبب لذع عقرب و گزدین حشرات حادث شود رازیانه ده درهم و کلنگبین ده درهم بجوشانند و صافی کرده یک ردم

تریـاق اربعه در آن حـل کننـد و بیاشامنـد و اختنـاق رحم نیز شبیه به صـرعت علاج آن بجای خود گفته شود ان شاء اللّه تعالی جالینوس کفه است که صـرع در اکثر اوقات بفالـج انجامد و تداوی آن دشوار شود و اگر شـیرخوار را صـرع حادث شود او را علاج نکننـد که خـد زائل شود و گوینـد اگر عاقرقرحا بکوبنـد و در بینی مصـروع دهنـد اگر عطسه کنـد امید بر توان داشت و تریاق ثمانیه مصـروع را عظیم نافع بود صـفت آن زراونـد طویل ریونـد چینی پوست بیـخ کبر حب الغار قسط اخطانیا مر عروق زرو متساوی بکوبند و به عسل کف گرفته بسرشند و یک مثقال از آن شربتی باشد

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۳۱

سکته سـده تـامه باشـد که در بطن های دماغ واقع شود و مجموع اعضا را از حص و حرت باز دارد به واسـطه آن حائل شود و مـاین روح حیوانی از قلب به دمـاغ و میـان روح نفسـانی از دماغ بجمیع اعضا و این مرض دفعتا عارض شود و سـبب این سـده بلغمی لزج باشـد و علامت آن ترهل بـدن و بیاض لون و کثرت بزاق و ثقل و کـدورت حواص و کثرت خواب بود و باشد که به آن خرخره و زبـد نیر بود دلالت بر اختناق حرارت غریزی و فساد جوهر ریه و دماغ کنـد و اگر تنفس ظاهر نباشد و خواهند که معلوم کننـد که زنـده است یا نه پاره پشم یا پنبه و اشـده در بینی او نهنـد اگر متحرک شود دلیل حیوات باشـد یا ظرفی پرز آب کند و بر سینه او نهند

فتحص نفس کنـد یا صـبعد در دبر او کنـد که آنجا شـریانی است تا حیوات باقی باشد او متحرک بود یا چشم او باز کنند اگر عکس در حدقه

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۳۲

ظاهر شود زنده بود علاج آن اول سـر بتراشـند و پاره نمد گرم کنند و بر مسـکوت نهند و آ (ری گرم کرده بر بالای او نهند و گندش و خردل و قرنفل و جندبیدستر و در؟؟؟ بعضی بکوبند و در بینی مسکوت دمند و اطراف او به چیزهای درشت و سخت می مالنـد و پر مرغ به روغن و ایاره بیالاینـد و در حلق او فرو برنـد و؟؟؟ باشـد که قی کنـد و فرفیون و جندبیـدستر و کندش و فلفل و زنجبیل و شونیز بکوبند و سـر سـر او طلا کنند و یک مثقال مثرودیطوس تریاق کبیر در ماء العسل حل کرده در حلق او بریزنـد یـا انیسون وزیره و مصـطکی و اکلنگبین بجوشاننـد و در حلق او بریزنـد و زهره کلنگ و مرزنجوش در بینی چکاننـد و گفته انـد تـا هفت روز هیـچ تحریـک نبایـد کرد امـا بعـد از هفت روز جلابی از انیسون و رازیانه و گاإزبان هر یک سه درهم کنلگبین ده درهم تناول کنند و غذا

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۳۳

خود آب یـا کبک و تیهو خورنـد وزیره دارچینی و فلفل در آن کننـد و میانها یهر روز ماء العسل بیاشامنـد و بعـد از نضـج تام تنقیه به حب ایاره و لوغاذیه کنند و در هر هفته یک نوبت یا ده نوبت به حب مزاج و قوت احتیاج تا بیست و چهار روز

بـدن معالجات مـداومت نمایند و سـکته اگر دیر پاید بلقوه و فالج منتقل شود و سـکته از امتلاء خون حادث شود و علامت آن علامت غلبه خون باشد و دور آن فصد قیفال کنند و حجامت ساق و اخراج دم به حب مزاج و قوت و جلاب از شراب عناب و بنفشه و نیلوفر خورنـد و غـذا نخودآب و بنوماش بـا مغز بـادام و نمقیه به حب بنفشه و قرص آن کننـد و احقن های لینه و اگر سکته به واسـطه ضـربه یا باشد که بر سـر واقع شود فصد کنند و تقویت دماغ به مشـموات بارده مقویه حقنه که سکته بلغمی را مفید بود و ورق غارقسط مرزنجوش حلبه

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۳۴

خسـک اکلیـل الملـک ورق بیـدانجیر مرماحوز سـداب کرنب بزرگ، تخم شـبت، تخم ترب هر یک ده درهم شـحم حنظل و انیسون پنـج دم قنطوریون بـا یـک دو درهم بجوسـشانند صـافی کرده عنصـل بیست درهم و آبکـامه پانزده درهم و بروه نمک هنـدی و مقل هر یک نیم درهم کوفته و بیخته بر سـر آن کننـد و بکار دارنـد مالیخولیا تیغرظنون و افکار بود از مجری طبعی و سبب آن سـودا یـا اخلاـط سوخته بود که در دمـاغ حـادث شود یـا مجموع بـدان از آن ممتلی بود و به شـرکت مراق نیز باشـد علاـمت آن آنچه از امتلاـ بـدن و دمـاغ بود نحافت بـدن و دماغ باشـد و سواد لون و بطوء و صـلابت و اختلاف نبض و صـفاء قاروره و تنهائی را دوست دارد و نظر در زمین یا در چیزی کند و همچنان بماند و کثرت فکر و

غم و سکوت و غضیب نیز باشد علاج آن فصد صافن کند و هر روز جلابی از

بنفش و نیلوفر و گازبان هر یک سه درهم عناب هفت دانه سپستان بیست دانه نبات ده درهم تناول کنند بعد از نضج تنقی دماغ به حب افتیمون و مطبوخ هلیله کنند و نخودآب با مغز بادام و اسفاناخ خورند و پالوده از شیره سبوس و نبات و روغن بادام نیز مفید بود از اغذیه غلیظه و اطعمه سوداوی و؟؟؟ حریف و مالحه و حامضه احتراز کنند و استعمال تعب و ریاضت نباید کرد از عالجه این مرض ملول نباید شد و مکرر تنقیه باید کرد و اگر این مرض از احتراق بلغم باشد علامت آن رطوبت منخرین و سیلان لعاب و بلادت و کسل و سکون و قلت اضطراب بود علاج آن هر روز جلایی از بالنکو هیلوفر و رازیانه و بیخ مهک و گلقند تناول کنند و غذا نخود و آب با زیرباج با شیره خسک دانه خورند و بعد از نضج تنقیه به این مطبوه کنند صفت آن سنا هفت درهم بالنکو نیلوفر هر یک سه

درهم بجوشانند و صافی کنند و معجون بخارج پنج مثقال در آن حل کنند و بیاشامند و این حب نیز مفید بود افتیمون چهار درهم بسفایج و ایارج فیقرا هر یک دو درهم و نیم اسطوخودوس و نمک هندی غاریقون هر یک درهمی و نیم بکوبند و به آب رازیانه بسرشند و حب سازند و سه درهم شربتی باشد و این مقرح نافع بود صفت آن

بالنکو پوست اترج قرنفل مصطکی قرفه دارچینی جوزبوا قاقله نارمشک بهمن سفید و سرخ زرنباد درونج عقربی زعفران تخم بادروج تخم فرنجمشک هر یک یک درهم مشک خالص دانگی مجموع سحق کنند و هلیله کابلی چهل عدد امله سی عدد در سه رطل آب بجوشانند تا رطلی آید پس صافی کنند و با رطلی به عسل به قوام آورند و از آتش فرو گیرند و ادویه در اندازند و بهم زنند و احیا مثقال از آن تناول کنند و اگر از احتراق صفرا

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۳۷

بود در علامت آن بی خوابی و هذیان و اضطراب و خشک و صباح و صفرت لون بود علاج آن تنقیه به مطبوخ هلیله و افتیمون یا معجون نجاح یا قرص بنفشه کنند و تدهین به روغن بنفشه و شیر زنان بر سر آن دوشند و به نشاط و سماع بالحان و نغمات و حضور باران و انیسان مشغول کنند و استحمام معتدل مفید بود و به خطمی و بنفشه و برگ بید سر و اندام بشویند و پوست خشخاش و بنفشه و نیلوفر و تخم کاهو و خطمی بجوشاند و سر بخار او فرود آرند و بر سر نیز بریزند و اگر از احتراق سودا بود مکث آن بیشت رو معالجه آن مشکل تر است آن کثرت فکر و غم و گریه و فزع و تخیلات فاسده و دوستی خلوت کند علاج آن هر روز جلابی از گاوزبان و نیلوفر و بنفشه هر یک سه درهم بالنکو دو درهم و گلقند ده مثقال تناول کنند و غذا نخودآب و بنوماش یا اسفاناخ و مغز

کفایه منصوری، رساله

چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۳۸

بادام خورند و بعد از نضج تنقیه به مطبوخ افتیمون و ایاره جالینوس و ایاره لوغاذیه و یا معجون نجارح کنند ماء الجبن در این مفید بود صفت ماء الجبن شیر بز رطلی بجوشانند و در حالت جوشانیدن فرو گیرند و یک اوقیه سکنجبین افتیمون بر او ریزند و بر هم ززند پس صافی کنند از پنیر و تشرب نمایند و احیان این مفرح خورند صفت آن ورق گل سعد قرنفل هر یک پنج درهم قرفه فرنجمشک پوست ترنج هر یک سه درهم مشک دانگی کوفته و بیخته به شراب سیب بسرشند و یک مثقال در شراب گاوزبان حل کرده تناول کنند و دواء المسک حاد نیز مفید است اما آنچه به شرکت مراق بود به واسطه ورم آن باشد یا سده آن از خلطی سوداوی که بدان سبب بخارات متصاد گردد و افکار متغیر گردد علامت آن انتفاخ و لین بطن و ضیق صدر و کثرت و جشا و جوع و احساس

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۳۹

بخارات کند که متصاد شود علاج آن هر روز جلابی از بالنکو گاوزبان و رازیانه و گلقند تناول کنند و غذا زیرباج و بعد از نضج سنا پنج درهم بجوشانند و معجون خیارشنبر پنج مثقال در آن حل کنند و بیاشامند و حقنه های لینه استعمال کنند و اگر به این نوع حرارتی باشد جلابی از نیلوفر تخم کاسنی در او باه تریک و ترنجبین و نبات خورند و شراب بنفشه و خشخاش لعق کنند و غذا جو و نبوماش خورند وبا مغز بادام و اسهال نکنند و ترطیب دماغ بدوشیدن

شیر زنان بر سر تدهین و به روغن بنفشه مفید بود و استحمام و آب گرم بر مراق ریختن مناسب باشد و از جمله مالیخولیا مانیا بود و آن جنون سعی باشد علامت آن غضب و قصه ایذا بود و از آن جمله وای الکلب باشد و آن بیشتر از احتراق دم حادث شود علامت آن ضحک و لعب و عبث قصد اذیت مردم بود همچو

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۴۰

طبیعت کلاب و از آن جمله قطرب باشد علامت آن تحرک بسیار و بی آرامی و از مردم گریختن و شدت عبوس بود بر ساق ایشان اکثر اوقات فروحی چند مالیخولیا است عشق نیز از مالیخولیا شمرده اند و آن وسوسه باشد مردم را بر فکر صور بی خوب دارد علامت آن صفرت لون و غفلت و حیرت و سکون و کثرت فکر و بی خوابی و سرعت و صغر و صلابت و نبض بود و دایما نفس او سرد علاج او- آن است که به کارهای بزرک و سفر و صید اشتعال نمایند و ترطب دماغ بادهان و نطولات کنند و تقویت قلب به شراب حماض و صندل و سیب و مفرح یاقوتی و غذا زیرباج خورند و ترک دیدن محبوب و فکر آن کنند و اگر وصال ممکن باشد بهترین علاج آن بود و الا به نصیحت و تقبیح معشوق سرزنش و امثال آن سعی نمایند که از آن باز آید و کثرت مجامعت با غیر محبوب

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۴۱

نیر مفید نسیان فراموشی بود و آن فساد فکر یا ذکر یا متخیله باشد سیب آن استیلای بلغم

بر اجرای دماغ علامت آن کثرت خواب و تری منخرین و چشم و گرانی سر و کدورت حواس بود و علاج آن هر روز جلابی از بالنکو و بیخ مهک هر یک سه درهم رازیانه دو درهم کلنگبین ده درهم تناول کنند و غذا نخودآب با شیره خسک دانه و کبک و تیهو راج خورند و توابل در آن کنند و بعد از نضج تنقیه به حب ایاره و قوقایا کنند و فودنه مخرول در ماء العسل بجوشانند و به دندان غرغره کننده و روغن زنبق و خیری و قسط مرزنجوش بر سر مالند و جندبیدستر و فودنه و سک ببویند و بابوبه و مرزنجوش بجوشانند به بخار آن فرود آورند و احیانا ماده الحیاه ودج و زنجبیل پرورده و سرکه و عنصل و سکنجبین تناول کنند و مصطکی و کندر بخایند و تنقل بجوز هندی کنند و از آب

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۴۲

سرد و بقول بارده احتراز کنند و اگر به جای آب ماء العسل با شراب ریحانی خورند بهتر باشد و بحث دورس مجادله و استماع آوازهای بلند مفید بود و دافع نسیان این معجون است صفت آن فلفل و دارفلفل و دارچینی و زنجبیل هر یک دو درهم و سنا پنج درهم جوزبوا سه درهم زعفران و عود هر یک دو درهم مشک دانگی کوفته و بیخته با عسل بسرشند و یک مثقال تناول کنند اخری کندرج سعد هر یک ده درهم فلفل و زنجبیل هر یک پنج درهم کوفته و بیخته ماده و چندان عسل بسرشند و نسیان به سبب عسل بسرشند و نسیان به سبب سودا نیز

واقع شود علامت آن سهر و خشکی و منخرین و کمودت لون و بطوء تلکم بودج آن جلابی از نیلوفر و گاوزبان و بالنکوت و نبات تناول کنند و تنقیه دماغ به حب افتیمون مطبوخ آن کنند و غذا بنوماش و نخودآب با مغز

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۴۳

بادام خورند و استحمام و تدهین به روغن بنفشه و نرگس مفید بود و نسیان به سبب سوء المزاج گرم ساذج حادث شود علامت آن خشکی منخرین و دهن و گرمی ملسم سرو تخیل آتش و شعله و چیزهای رنگین بود علاج آن شراب بنفشه و نیلوفر با عرق گل و بید آب سرد بیاشامند و غذا بنوماش با مغز بادام و اسفاناخ یا حریره از شیره سبوس و نبات و روغن بنفشه و ترطیب دماغ به روغن های و نطول های بارده مفید بود فالج استرخای بود که در شقی از بدن حادث شود و سبب آن خلطی بلغمی بود که در مسالک روح نفسانی مسند گردد و علامت آن بطلان حس و حرکت بود و نبض بطی و متفاوت و قاروره سفید بود و اگر لون عضو مفلوج متغیر نشود و لاغر و پژمرده نگردد امید بروز توان داشت علاج آن است که چهار روز ناتوانند تعطیل طعام کنند و از ادویه قویه هیچ

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۴۴

ندهند و به اندکی آب گوشت ازیره دارچینی بسازند و به جای آب ماء العسل خورند و بعد از چهار روز جلابی از رازیانه و بالنکو و انیسون و بیخ مهک و کلنگبین بخورند و غذا نخودآب با شیره خسک دانه و فلفل و

دارچینی باشد و بعد از نصج تام این حب فرو برند صفت آن صبر سقوطری پنج مثقال بوزیدان ماهی زهره تربد خراشیده کوفته بیخته به روغن بادام چرب کرده هر یک درهمی غرایقون شحم حنظل و انیسون هر یک درهم نیم ملح هندی دانگی و نیم مثقال دانگی کوفته و یخته به آب رازیانه بسرشند و حب سازند و بعد از دو روز این حقنه استعمال کنند صفت آن بزرگ ورق بید انجیر و سلق شبت نانخواه و زنجوفن محک اکلیل الملک حلبه حرمل هر یک هفت درهم تا ده درهم بجوشانند و صافی کنند و شکر سرخ و؟؟؟ آبکامه هر یک؟؟؟ در آن

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۴۵

حل کرده با روغن زیت پانزده درهم استعمال کنند و اگر مزاج قوی بود حقنه که در باب سکته ذکر؟؟؟ مناسب بود و تریاق بکیر و؟؟؟ و جوارش بلادری هر کدام که باشد مثقالی؟؟؟ تناول کنند با شراب بالنکو و فلفل و دارچینی و بیخ اذخر و عاقرقرحا می خایند و چون آثار بر ظاهر شود روغن قسط و ناردین و شونیز و سداب و نفط سفید و امثال آن در اضعا علیل بمالند و مشک کندش و فلفل و نوشادر کوفته در بینی دهند و سوسن و نرگس و یاسمین ببویند و به این؟؟؟ مداومت نمایند ص آن بیخ رازیانه بیخ کرفس اذخر هر یک هفت درهم تخم رازیانه تخم کرفس و انیسون هر یک سه درهم نانخواه زراوند مدحرج شونیز هر یک دو درهم در دو من آب بجوشانند با یک من عسل به قوام آورند و تشنج آن است که عصب با

مبدأ خویش جهد و عضو نیز تابع او شود و بواسطه

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۴۶

از حرکت انبساطی باز ماند سبب آن رطوبتی بود که عصب و عضل را ممتلی کند و در طول آن نقصان در عرض آن زیادتی؟؟؟ شود آن را تشنج رطب امتلائی نیز گویند و این؟؟؟ واقع شود و علامت آن امتلا و غلبه بلغم بود علاج آن همچو علاج فالج باشد و اگر سبب بیوستی باشد که اعصاب را عارض شود آن را تشنج یابسه گویند و این مشکل تر سبب آن یبوست و استفراغ بسیار یا غم حرکات عنیفه یا حمیات حاده و امراض کثیر التحلیل بود و این نوع به تدریج حادث شود و علامت آن باریک و لاغر شدن عضو و تقدم اسباب مجففه بود علاج آن ترطیب بدن کنند به اغذیه چرب از گوشت بره و بزغاله و مرغ و ماهی تازه و حسود حریره و شیر؟؟؟ و امثال آن و از اشربه شراب بنفشه و خشخاش و انار غنب آب خیارین و کدو نبات و شراب رقیق جدید یا؟؟؟ مقید بود و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۴۷

نیلوفر و بنلفشه و خطمی و برگ چغندر و کاهو و کدو بجوشانند و در آن آب نشینند و بر عضو؟؟؟ و بعد از آن موم روغن و؟؟؟ بنفشه و موم و کتیرا در بدن مالند و روغن بنفشه و شیر زنان استنشاق کنند و اگر تشنج به سبب گزیدن عقرب حادث شود تریاق اربعه در شیرینی از نبات حل کنند و بیاشامند و اگر به سبب فرحه عصب باشد علاج آن خواهد آمد

و به سبب کرم امعا نیز حادث شود علاج: آن قتل و اخراج کردن کرم بود کزاز و تمدد اما اگر از تشنج بود که عضلات ترقوه را که استخوان گردن است حادث شود و تمدد و تشنج عصب بود از جهت مبداء خلاف چنانچه عضو طرف حرکت نکند علاج هر دو همچون علاج تشنج باشد لقوه مرضی باشد که در عضلات روی چشم واقع شود و شقی از روی به جهتی غیر طبیعی منحذب شود و از هیأت خود بگردد و سبب آن تشنج

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۴۸

بود و یا استرخاء اما آنچه از تشنج بود علامت آن تمدد پوست پیشانی بود و قلت بزاق و از جانب صحیح چشم بر هم نتوان نهاد و علاج آن همچون علاج تشنج بود آنچه از استرخاء بود علامت آن استرخاء و ضعف حرکت دهن و کدورت حواس خصوص خس ذوق بود و جفن زبرین فرود آمده باشد و خنك نیز مستخری شده و تدبیر ملقو آن است که تا هفت یا چهار روز معالجه نکنند و نان و آب نخورند تا توانند چیزی نخورند چنانچه در فالج گفته شد و بعد از آن جلابی از رازیانه و انیسون و بالنکو و گلقند تناول کنند و غذا نخودآب با فلفل و زعفران و دارچینی خورند و گوشت اسب و شتر بچه و کبك و تیهو مید بود و تنقیه به حب صبر و حقنه های حاده کنند و پوست بیخ کبر در ماء العسل بجوشانند و بدان غرغره کنند و در کنند و در خانه تاریك نشینند و مرزنجوش و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی

(کفایه منصوری)، ص: ۲۴۹

صعتر و جندبیدستر؟؟؟ به بخار آن فرود آرند و کندر مصطکی و حلتیت بخایند و وج و فلفل و جوزبویا و قرنفل و عاقرقرحا در دهن گیرند رعشه علتی است که اعضاء عالی ظاهر شود به سبب عجز فوت متحرکه از تحرک عضل به اثبات آن بر سبیل اتصال پس حرکت ارادی با اثبات ارادی مختلط شود و سبب این مرض سوء المزاج بارد بود مادی یاساذج که عارض عصب گردد و مشائخ و مدمن الخمر را بسیار واقع شود از شراب آب سرد به افراط و اعراض نفسانی نیز حادث شود و آنچه از سوء المزاج بارد مادی بود علامت غلبه بلغم باشد آن علامت علاج آن هر روز جلابی از انیسن و رازیانه و گلنگبین تناول کنند و غذا نخودآب با فلفل و زعفران به گوشت اسب و کبک و دراج خورند و تنقیه به حب ایاره کنند و بعد از تنقیه روغن قسط و زنبق و نرگس در دسمه و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۵۰

پشت بمالند و به حکام گرم رفتن و به آفتاب نشستن نیز مفید بود و تناول نارجیل و مغز خرگوش نافع باشد و آنچه از سوء المزاج ساذج بود به سبب ملاقات سردی داخلی یا خارجی بود علاج آن حلتیت با ماء العسل یا کلنگبین تناول کنند و ادهان حاره استعمال کنند و آنچه از کثرت شرب خمر باشد ترک باید گردد و تقویت دماغ به روغن گل و مورد و ربوب فواکه مفید بود و آنچه به سبب اعراض نفسانی مثل غضب و خجالت بود ازاله آن سبب باید کرد به

هر حیله که باشد و اگر به سبب گزیدن حشرات حادث شود شراب بالنکو با تریاق تناول کنند و در ازاله سبب کوشند و گاه باشد که زعشه به سبب یبوست بدن بود به واسطه استفراغ بسیار تحلیل به افراط و این قسم مشکل نیز باشد علاج آن ترطیب بدن بود به تناول شراب بنفشه و خشخاش و غذا بنوماش با مغز

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۵۱

بادام و اسفاناخ و فروج فربه و حریره از نشاسته و روغن بادام و نبات و تدهین به روغن بنفشه و بادام احتلاج جستن اندام باشد و جستن چشم و ابرو و لب و وی مقدمه لقوه باشد و سبب آن رطوبتی لزج باشد که حرارت غریزی آن را به تحلیل برده ریح و بخار کند و به سبب خلط زود از مسام بیرون نتواند شد و قوت دافعه آن را خواهد که دفع کند پس میان ایشان تدافع شود و موجب اختلاج گردد و علاج آن تریاق اربعه با شراب بالنکو تناول کند و آن عضور را روغن قسط و ناردین بمالند و اگر احتیاج باشد تنقیه به حبها و ایاره ها که مسهل بلغم باشد بکنند حذر آن است که اعضاء تیره شود و به خواب رود آن مرضی است که موجب نقصان یا بطلان حس شود و سبب آن سده باشد که در عصب واقع شود به واسطه خلطی غلیظ مانع نفوذ روح نفسانی شود پس اگر علامات غلبه

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۵۲

خون ظاهر شود فصد کنند و تقلیل غذا و اگر علامات غلبه بلغم باشد تنقیه کنند و معالجات

فالج استعمال کنند و اگر به واسطه یبوست بود علامت آن که همچو علامت تشنج یابس بود و علاجش همان باشد و اگر به سبب؟؟؟ ورمی باشد یا سخت بستن عضوی یا بر آن عضوی نشستن علاج آن منع ضاغط و تقویت عضو بود. نزله و زکام: عبارت از فضلات بود که از دماغ فرود آید اگر منخرین آید زکام گویند و اگر به حلق و سینه فرود آید نزله خوانند و سبب آن اگر سوء مزاج بود حار بود که عارض دماغی گردد و به سبب حرارت آفتاب یا تناول اشیاء حاره حریفه علامت آن حمرت و حرقت چشم و خاریدن بینی بود علاج در ابتداء فصد کنند و اگر سن و مزاج مقتضی باشد و شراب بنفشه و نیلوفر و عناب تناول کنند و غذا بنوماش با مغز بادام و اسفاناخ خورند و از گوشت و

شیرینی و مبخرات احتراز کنند و اگر علامت امتلاء باشد به قرص بنفشه یا به مطبوخ فواکه تلیین کنند یا شراب و ترنجبین و شیرخشت با خیارشنبر هر یک ده درهم و بعد از تنقیه استحمام کنند در روغن بنفشه استنشاق نمایند و اگر سیلان به رطوبت متمادی شود بسوس و سرکه با صندل و گشنیز تبخیر کنند و اگر به سبب سوء المزاج بارد بود که به سبب داخلی یا خارجی عارض شود و علامت آن تری منخرین و کلال حواس و ثقل و کسل بود علاج آن به هوای گرم استراحت کند و سر را بدستاری پشمین و غیره گرم دارند و جلابی از بیخ مهک و پرسیاوشان

و بالنکو و نبات تناول کنند و غذا نخودآب با مرغ و مغز بادام خورند و اگر طبیعت محتبس باشد سنا پنج درهم بنفشه و نیلوفر و پرسیاوشان و بیخ مهک هر یک سه درهم شکر سرخ و خیارشنبر هر یک ده درهم بکار دارند و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۵۴

شبت و بابونه و بیخ مهک و اکلیل الملک و مرزنجوش بجوشانند و سر ببخار آن فرود آرند و اگر در حمام روند و آب تیز بر سر ریزند مفید بود و آنچه از منخرین آید اگر رقیق بود شونیز و لینسون بگویند و در خرقه بندند و می بویند و سر بر آتش تهند و اگر سیلان رطوبتی متمادی باشد به کندر و سندروس و کاغذ تبخیر کنند و در زکام خوب مغرق نکند و بر پشت باز نخسپند تا ماده به سینه نریزد و اگر احساس دغدغه در حلق کند به تنحخ آن را دفع کنند و سنگی گرم کنند و آب و سرکه بر آن ریزند و بینی به آن فرود آرند اما در نزله از حموضات و چیزهای شور و تیز اجتناب باید کرد و جلابی از شراب بنفشه یا ترنجبین خورند و آب باقلا یا روغن بادام و حریره از شیره سبوس و نبات و روغن بادام و تخم شاهسفرم مناسب و اگر به آن سعال بود علاج آن کنند چنانکه گفته شود

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۵۵

و در باب امراض صدر ان شاء اللّه تعالی.

[باب دوم در امراض چشم]

باب دوم در امراض چشم: بر حافظ صحت بصر واجب است که از جماع و سکر متواتر و تناول

عـدس و باقلا و بادنجان و قدیـد و گوشـتها و طعام های شور و بصـلها و آبکامه احتراز کنند و چشم را از هوای سـرد و گرم و دود و غبار نگه دارد و از ادمان کتابت و بی خوابی و گریه مجتنب باشد و نظر در اشیای براق نکند و استحمام معتدل و تدهین سر به روغن بنفشه و کـدو کننـد و روشـنائی کحل الجواهر احیانا در چشم کشـند ضـعف بصـر اگر به واسـطه غلبه خون باشـد علامت ظاهر فصـد قیفال کننـد و شـراب بنفشه و نیلوفر با ترنگبین جلاب سازند و غذا بنوماش با مغز بادام و اسـفاناخ خورند و تنقیه به قرص بنفشه کنند و توتیا و کدو بکشند و اگر از ماده بارد رطب بود علامت آن دمع و رمص بود و بی حمرت و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۵۶

وجع در عقب و آب و اکل زائـد بود علاج آن هر روز جلابی از رازیانه و بیـخ مهک و نبات و تناول کنند و بعد از نضج تنقیه به ایاره فیقرا یا قرص بنفشه یا تربـد و سـقمونیا بریان کرده و غرغره به ماء العسل و رازیانه کنند در و ثنائی کبیر و باسـلیقون در چشم کشـند مـدور میحـار بود که در ملتحمه حـادث شود و اگر از مـاده دم باشـد علامـت آن وجع محرق و خاریـدن چشم و ضربـان صـدغین و کثرت تمـدد و مع مص و ثقل باشـد علاج آن فصـد قیفال کننـد و تلیین طبیعت به مطبوخ فواکه و نقوع آن کنند و شراب نیلوفر تناول نمایند و اگر صفراوی بود علامت آن شبت وجع و خاریدن

بینی و دمع و رمص باشد علاج آن آب انارین یا تمر هندی یا نبات تناول کنند یا نبفشه و اجاص و عناب نبات جلاب سازند و بنفشه به مطبوخ هلیله زرد کنند و قرص بنفشه و در هر دو نوع شیر زنان و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۵۷

سفیده تخم مرغ بزنند و در چشم چکانند و روباه تربک و گلاب و لعاب بزرقطونا و میثا بر حوالی چشم ضماد سازند و شیاف ابیض و کافوری در چشم کشند و ارگ بلغمی بود علامت آن انتفاخ چشم بود و کثرت رمص و دمع و التصاق جفن و ثقل اما حمرت نباشد. علاج: آن تنقیه دماغبه حب ها و ایاره ها و حقن های نرم و اگر سوداوی بود علامت آن صداع صداع و یبوست چشم بود و جفه بر هم نرسد علاج آن شربت بنفشه و نیلوفر و خشخاش تناول کنند و غذا بنوماش یا مغز بادام و ضمادات و نطولات مرطبه استعمال کنند. وردپنج: ورمی عظیم بود که بیاض متورم شود و در چشم نیک فور نتوان گرفت و بیتشر صبیان را عارض شود علاج آن همچو علاج رمد باشد و حجامت نقره و ارسال علق مفید باشد و در رمد مطلقا از گوشت و شیرینی و جماع احتراز کنند طرفه نقطه

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۵۸

باشد سرخ یا سیاه یا کبود که در طبقه ملتحمه حادث شود به سبب لطمه یا ضربی یا حرکتی عنیفه یا صحیح یا شدیده علاج آن فصد و حجامت کنند و شرب عناب و ترنجبین تناول کنند و تلیین طبیعت به مطبوخ فواکه و نقوع

آن کنند و قطره خون بال کبوتر یا بط تنها یا با گل ارمنی و شیر دختران در چشم چکانند و روغن گل و سفیده بیضه نیز شاید و در ابتدا ماميثا و گل ارمنی و فوفل بر حوالی چشم ضماد سازند و در انتها اکلیل املك و بیخ مهک و دم الاخوین و زعفران و زرده بیضه بار و غنگل ضماد سازند اگر طرفه به سبب مده حادث شده باشد از گوشت و شیرینی احتراز کنند و شراب بنفشه و عنب خورند و تنقیه بقرص بنفشه یا سقمونیا مطبوخ بلیله کنند و شیاف ایاره در چشم بکشند صفت آن اسفیداج مغسول دو درهم انزروت سه درهم نشاسته کتیرا هر یک دو

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: **۲۵۹**

درهم افیون نیم درهم سحق کنند و شیاف سازند و در وقت حاجت به آب می سایند و می کشند ظفره: زیادتی بود که از کنج چشم ظاهر شود و منتشر گردد تا به سیاهی چشم رسد. علاج: آن در ابتدا فصد قیفال باشد و تنقیه به حب ایاره و جالینوس کنند و از لبنیات و دسومات و حموضات و مولدات بلغم احتراز کنند و شیاف باسقیلون و قیصر و روشنائی در چشم کشند و اگر ظفره غلیظ بود بهترین علاج آن کشط باشد؟؟؟

پرورده باشد از طرف چشم ظاهر شود و به تدریج زائد گردد و سبب آن امتلاء عروق در چشم باشد از خون غلیظ علامت آن حکه و سیلان رطوبت و ضعب بصر و ظهور عروق بسیار بود در چشم و از روشنی چراغ متأذی شود علاج آن فصد عروق پیشانی و عرق ناف کنند و احتراز

از غبار دود و جماع و طول سجد کند و هر روز جلابی از بنفشه و

نیلوفر و عناب و ترنجبین و نبات تناول کنند و غذا بنوماش با مغز بادام خورند و بعد از نضج این مطبوخ بیاشامند صفت آن سنا گـل سـرخ بنفشه هر یـک پنـج درهم نیلوفر چهار درهم بلیله سـیاه و زرد و کابلی هر یک هفت درهم تربـد خراشـیده با روغن بادام چرب کرده ده درهم خیارشنبر و ترنجبین هر یک ده درهم سقمونیا بریان کرده نیم دانگ بعد از آن که فرو گیرند بر سر مطبوخ ریزند شـیاف احمر و شیاف قلقند و باسلیقون و دینار جون و رشونائی در چشم کشند صفت شیاف قلقندر و منتحج بیخ درهم زنجار دو درهم نوسشادر بورق زرنیخ مصعد هر یک سه درهم سحق کنند و شیاف سازند و وقت حاجت به آب رازیانه بساینـد و بکشـند و اگر به این معالجات به نشود به مقراض لفظ بایـد کرد جرب عین خشونتی که در باطن جفن حادث شود و به آن خارشی بود که علاج آن فصد قیفال

کننـد و شـیاف احمر و اخضـر در روشـنائی کشـند و اگر با جرب رمد منضم شود ادویه حاره اسـتعمال نکنند و تنقیه به مطبوخ هلیله یا حب افتیمون کننـد و جفن باز گردانـد و مازو سـحق کرده بر آن افشـرانند و زمانی بگذارنـد پس به خواب روند و اگر مزمن شود و جفن غلیظ شود هر بامداد و شب جفت را باز گردانند و به شکر حک می کنند تا خون

از آن بیاید و ادویه حاره بر آن افشانند و شیاف ابیض را باز در چشم کند قروح عین سبب آن ماده نیز باشد و علامت آن وجع ناخس و ضربان باشد علاج آن فصد حجامت کنند و تنقیه به حب ایاره بنفشه کنند و شراب بنفشه و غناب تناول کنند و غذا بنوماش با مغز بادام خورند و اگر حرارتی باشد کشکاب با شیره خشخاش خورند و شیح سوخته و شادنج بشویند و بسایند و ذرور رساند حرقت عین سوزش چشم بود به سبب انصباب

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۶۲

اخلاط نیز یا از ارتفاع بخارات بود علاج آن اگر علامت امتلا ظاهر شود فصد کند و تلیین طبیعت و بعد از تنقیه این کحل بکشند صفت آن فلفل دارفلفل هر یک درهمی زعفران چهار درهم حضض شش درهم کافور دانگی بکوبند و بسایند استعمال کنند.

و اگر علامت امتلا نباشد توتیای غوره بکشند و کاسنی تر بکوبند و با روغن گل ضماد کنند.

نزول آب: عبارت از روطوبتی که در ثقبه غبیه بریزد و مانع ابصار شود و سبب آن برودت مزاج دماغ بود یا ضربه یا سقطه که عارض شود یا در عقب صداع مزمن حادث شود علامت آن در ابتدا تخیل مثل پشه و موی و دود و شعاعات مختلفه کند علاج آن هر روز جلابی از رازیانه و بالنکو بیخ مهک و گلقند تناول کنند و غذا نخودآب خورند و بعد از

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۶۳

نضج تنقیه به حب ایاره و قوقایا کنند و از اطعمه بارده و بقول و فواکه و جماع و شراب محترز

باشد و شیاف مرارات و باسلیقون در ابتدا شکند و این شیاف نیز مفید بود و صفت آن شحم الحنظل یک مثقال فرفیون نیم درهم نوشادر نیم درهم سکنجبین یک درهم و نیم زهره بز ده درهم همه با هم بسایند و به سایه خشک کنند و بعد از آن به آب رازیانه یا سداب شیاف سازند و به قوت حاجت به گلاب بسایند و در چشم کشند و آب چون مستحکم شود منع ابصار کند آن را به غیر از قدح علاج نباشد جهر آن باشد که به روزنه ببیند و سبب آن قلت روح باصره یا رقت آن بود علاج آن ترطیب و تقوت دماغ کند با اغذیه مرطبه و تغلیظ خون به اغذیه لزجه مثل هریسه و پائچه و از میوه ها انجیر و انگور مناسب بود و برود حصرم در چشم کشند عشا آن بود که به شب نه ببیند و سب آن

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۶۴

بخاری غلیظ باشد که به دماغ مرتفع شود و روح باصره را غلیظ گرداند و در روز بواسطه حرکت و ضوء آفتاب بخارات لطیف گردد و ابصار حاصل شود و علاج آن هر روز جلابی از رازیانه و بیخ مهک و گلقند تناول کنند و غذا نخودآب یا مرغ جوان و کبک خورند و فلفل و زنجبیل و دارچینی در آن کنند و بعد از نضج تنقیه به حب ایاره و قوقیا کنند و عطس آرند بوئیدن کندش و جندبیدستر و فلفل و بابونه و شبت و رازیانه و خشک بجوشانند و سر به بخار آن فرود آرند و این شیاف در

چشم کشند صفت آن مشک زعفران زهره کلنگ زهره شبوط متساوی سحق کنند و به آب رازیانه شیاف سازند به وقت حاجت به آب بسایند و در چشم چکانند بیاض سفید پست که در طبه قرنیه حادث شود اگر بعد از قرعه و رمد و آبله بود علاج آن تنقیه دماغ به حب بنفقشه و ایاره

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۶۵

جالینوس کنند و زبان در آن سفیدی مالیند در حمام یا بعد از حمام مفید بود و این ذرور بکار برند صفت ذرور بدالحبر انزروت نبات هر یک چهار درهم زبد الحبر بودره نان هر یک هشت و اگر بیاض غلیظ بو این شیاف بکشند صفت آن سکنجبین اشق انزروت هر یک چهار درهم بوره نان هر یک هشت درهم زنجار نمک اندرانی هر یک درهمی سحق کرده به آب رازیانه یا سداب شیاف سازند و در بوره نان هر یک هشت درهم زنجار نمک اندرانی هر یک درهمی سحق کرده به آب رازیانه سداب شیاف سازند و در وقت حاجت وج بجوشانند و شیاف در آب حل کرده در چشم کشند و صبیان را بعد از بمد به واسطه التصاق جفن و ریختن مواد به چشم حادث شود به واسطه عدم تحلیل متمکن شود و آن را به این شیاف علاج کند صتف آن کندر انزروت صبر دم الاخوین کحل اقلیمیاء

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۶۶

نضه متساوی بکوبند و به آب رازیانه شیاف سازند سلاق آن است که جفن غلیظ و سرخ و به واسطه ماده غلیظ اکاله که بر آن ریزد و باشد که مره ریخته شود و بیشتر

از رمـد حادث شود علاج آن اولا تنقیه دماغ کننـد از خلطی که غالب باشـد و اسـتحمام مفیـد بود و عـدس را به گلاب و آب توزک بجوشاننـد تا مهره شود ضـماد سازنـد یا سـفیده بیضه و روغن گل با هم بزننـد و بر آن نهنـد و آنچه مزمن باشـد فصـد عروق پیشـانی و حجـامت نقره بایـد کرد و نحـاس سوخته نیم درهم زاج سه درهم زعفران فلفـل هر یـک درهمی بساینـد و به شراب بسرشـند و ضـماد سازنـد شـرتاق شـحمی زایـد بود که در جفن اعلی حادث شود و آن را ثقیل گرداند و بیشتر صبیان و مرطوبی مزاج را حادث می شود علاج او آن است که شق کننـد و بیرون آرنـد و نمک وزیره و ران ریزند و خرفه به سـرکه تر کنند و بر آن نهند تا

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۶۷

بقیـتی که باشـد بگـدازد و بعـد از آن به ادویه ملطفه علاـج کننـد بر ده رطوبتی بود که در بـاطن جفن متحجر شود و آن را به انزروت و ضـمع بطم و سـرکه طلا کنند و اگر مفید باشد شق کنند و بیرون آرند شعر منقلب این مرض به سبب رطوبتی که در اشـفار و اجفان متعفن شود حادث شود علاج اول تنقیه بدن و دماغ به حب ایارهو قوقایا کنند و موی را که باز کونه شده باشد بر کنند و شیره انجیر و خون ضفدع با خون قراد شتر یا خون قراد سگ موضع؟؟؟ را طلا کند و زهره خارپشت و خون کبوتر و جندبیدستر نیز مفید بود یا موی بر کنند و به سوزن گرم

موضع موی را داغ کنند و اگر از یک موی یا دو موی بیش نباشد بدبق با مصطکی موهای دیگر به او چسبانند یا سوزنی باریک در جفن فرو برند و آن موی را در سوراخ سوزن کنند و به طرف ظاهر جفن بیرون آرند و اگر وی

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۶۸

بسیار بود علاج بهتر از تشمیز نیست و آن چنان باشد که بعضی از پوست جفن بچیند و بعد از آن بهم دوزند تا پوست کشیده شود و موی باز به طرف خرج آید و بعد از آن صدف سوخته و مصطکی و قطران و زاج بسایند و در چشم کشند و شیاف اخضر و باسلیقون و روشنائی مفید بود انتشار اشفار ریختن قرده به سبب رطوبتی بود که در این اهداب جمع شود و علامت آن حمرت و صلاب تجفن باشد علاج آن تنقیه دماغ کنند و بعد از آن تدهین سر به روغن بنفشه و کدو و اغذیه مرطبه مثل بنوماش و اسفاناخ و کدو خورند و اگر انتشار بعد از امراض حاده و استفراغ بسیار واقع شود و اتفراغ بسیار نباید کرد و بحجر ارمنی اکتحال مناسب بود و دوائی که منبت اشفار بود بیخ نی و شیح و اشنه و خرما و کندر هر یک دو درهم سنبل حب بلسان هر یک درهمی حجر لاجورد چهار درهم سحق

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۶۹

کنند و میل در اشفار بشکند قمل اشفار جانوری است که از رطوبت عفینه در اشفار حادث شود علاج آن تنقیه دماغ کنند به حب ایاره و قوقایا و اجفان را به

آب نک بشویند و روغن استه زرد و آلو تلخ در آن بمالند و صبر مویزج طلا کنند یا بوره و شب یمانی زازیبق مقتول یا حنا و نمک و از امتلاء غذاء شب احتراز کنند و استحمام در خلو معده مفید بود خیالات اشکال و الوان مختلف بود که احساس کند و شاید که آن به سبب قوت حس بصر شود که غبار هوا و بخار غذا احساس کند و علامت این سلامت قوت ابصار بود تدبیر آن به اغذیه غلیظه کنند و گاه بود که تخیل اسطوانه از دود کند که پیش چشم برآید و سبب آن خلط سوداوی بود که از شریان حادث شود علاج او تنقیه دماغ کنند به جهت ایاره و بعد از آن تناول مفید بود و اگر تخیل کند در حالت عطسه یا

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۷۰

مالیدن چشم که چیزهای سفید از زیر به بالای آید یا از بالا به زیر می آید دلالت بر امتلاء معده و حوالی کند که علاج آن تنقیه معده به قی کنند و تنقیه دماغ به حب ذهب و حب ایاره بعد از آن اصلاح غذا و تناول اطریفل صغیر مفید بود حول یعنی کج شدن چشم اگر خلقی بود علاج پذیر نبود و اگر عارضی بود سبب آن تشنج بود که در الغشیه دماغ حادث شود و طبقه صلبیه را جذب کند و اگر آن بواسطه یبوستی باشد که از استفراغ مفرط یا ملاقات ارماض حاده و حرارت شنیده شود علامت آن تقدم سبب بود و علامت تشنج یابس علاج آن شراب بنفشه و خشخاش تناول کنند و

غـذا بنوماش و شـهیره مغز بادام و اسـفاناخ خورند و روغن بنفشه و کدو و شـیر زنان بر سـر مالند و بنفشه و برگ بید و کدو و خشخاش بجوشانند و بر سر ریزند و ارگ از امتلاء اعشیه و دماغ بود

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۷۱

علامت آن علامات تشـنج امتلائی بود علاج آن تنقیه دماغ کنند به حبها و ایاره ها و روغن بابونه و شبت و نرگس بر سر مالند و اگر در طفولیت از رداءت هیأت شـیر دادن و خوبانیـدن واقع شود تکلیف طفـل کننـد تا نظر به جهتهی خلاف آن کنـد و از ادویه و منجره احتراز کننـد و پرده بر چشم او بندنـد و در برابر عین سوراخی چنان کرده باشـند که او را نظر راست باید کرد تا باز به حال خود گردد.

[باب سوم در امراض گوش]

باب سوم در امراض گوش: حافظ صحت سمع را باید که از اغذیه و مجرات و باد سرد و گرم اصوات عظیمن مثل طبل و بوقل در غـذا اجتناب نمایند و احیانا روغن نسـرین و زنبق در گوش چکانند و بعد از یمان شف کنند و چرک از گوش پاک سازند تا جمع نگردد که منجد شود و هر سال تنقیه دماغ به حبوبات و ایاره جات مناسب بود. وجع اذن: اگر

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۷۲

از غلبه خون باشد علامات آن ظاهر شود فصد قیفال کنند و شـراب بنفشه و عناب و ترنجبین و نبات تناول کنند و تنقیه دماغ به مطبوخ هلیله یا فواکه و آب توزک و شیر زنان در روغن گل و آب کدو و خیار زعور و

خل خمر در گوش بچکانند طراف گوش به صندلین و گلاب و آب کشنیز و گاهو بید و بستان افروز طلا کنند و اگر علامت غلبه صفرا ظاهر شود استعمال مبردات مذکور نمایند و اگر وجع بغایت سخت باشد حبه افیون در روغن گل بگذارند و در گوش چکانند و اسهال صفرا کنند و اگر علامت بلغم ظاهر باشد تنقیه به حب ایاره و قوقا کنند و غرغره به سکنجبین فصلی و روغن قسط و سون و مرنجوش و بادام تلخ در گوش چکانند و آب ترب و مرزنجوش نیز شاید و گلقند و رازیانه و شراب بالنکو بخورند و اگر علامت غلبه سودا ظاهر شود تنقیه به حب افتیمون و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۷۳

اصطمیخقون کنند و روغن نرگس و بادام در گوش چکانند و شیر زنان بر سر آن دوشند و اگر این وجه از بثره یاور می باشد علامت آن تب و ثقل سر و پیشانی و قلق و شیره اضطراب و سیلان دمع بود علاج آن فصد کند و شراب بنفشه و نیلوفر و عناب تناول نمایند و غذا کشکاب شیره خشخاش خورند و تلیین طبیع تبه مطبوخ فواکه یا نقوع آن یا ترنجبین و شیرخشت کنند و شیاف با شیر دختران بسایند و در گوش چکانند و روباه تربک و صندل و آب گشنیز در حوالی گوش بمالند و نیلوفر بنفشه و خطمی و بابونه هر یک پنج درهم آرد جو آرد باقلا هر یک ده درهم با هم بسایند و به آب روباه تربک و گشنیز و روغن بنفشه مضاد سازند و اگر به تحلیل نرود و

علامت جمع شدن مده وقیح ظاهر شود لعاب لحبه و بزرگ و مرو رشک شیر دختران در گوش چکانند تا نضح یابد و منفجر

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۷۴

شود و بعد از آن فتیله از کتان به عسل و آنزروت بیالایند و در گوش نهند تا مده پاک گردد و اگر به سبب طول قرحه و مواد عفنه کرم متولد شود علامت آن احساس حرکت و خارش بود آب درمنه و مرزنجوش و آب؟؟ شفتالو با بوره و سرکه با آب شحکم حنظل در گوش چکانند و بعد از آن فتیله از پشم پیچیده در گوش گردانند و سعی کنند که عطیسه آید و اگر وجع گوش به سبب ریاح غلیظ باشد اگر به شرکت معده بود علامت آن غثیان و سیلان لعاب صداع بود علاج آن تنقیه به معده بقی کنند و تلیین طبیعت به مطبوخ هلیله یا فواکه و ادهان حاره در گوش چکانند و اگر به شرکت دماغ بود علامت دوی و طنین و صداع بود علاج آن تنقیه کنند به حبها و ایاره ها و اکلیل الملک و ورق غار و برنجاسف و مرزنجوش بجوشانند و سر به بخار آن بدارند و به ثف آن ضماد کنند و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۷۵

اگر درد گوش به سبب راد سرد باشد که به گوش رسد یا آب سرد که بر سر ریزند روغن مرزنجوش و بابونه در گوش چکانند و سر را گرم دارند و گوش به بخار شلغم پخته و خردل و بابونه و خشخاش مذکوره فرود آرند. صمسم: کری گوش اگر مولودی باشد یا در

پیری به سبب ضربه و سقطه که موجب هتک عصبه مفروشه می شود علاج نپذیرد و اگر از غلبه صفرا بود و چنانکه در حمیات حاده حادث شود علاج آن هر روز شراب بنفشه با بنفشه مربی یا ترنجبین جلاب سازند یا عناب و اجاص هر یک ده عدد بنفشه سه درهم، ترنجبین ده درهم، غذا تمر هندی باآپوچه خورند و اگر تب باشد جواب و اسهال طبیعت کنند به مطبوخ فواکه یا مطبوخ هلیله یا نیم دانگ سقمونیا بریان و روغن گل در گوش چکانند تا با آب انار با پوست افشرده بجوشانند و بچکانند و اگر به سبب

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۷۶

غلبه بلغم باشد علامت آن ثقل سر و بلادت حواس و کثرت خواب بود و علاج آن هر روز جلابی از انیسون و بیخ مهک و گلنگبین تناول کنند و غذاء نخودآب با شیره خسک دانه خورند و بعد از نضج تنقیه به حب ایاره و قوقایا نمایند و روغن مغز زردآلو بادام تلخ و سداب در گوش چکانند یا زهره کلنگ و آب مرزنجوش و شحم الحنظل یا انجیر و خردل بکوبند و قتیله سازند و در گوش نهند و اگر به سبب یبوست دماغ باشد آن باریک شدن روی و بینی و غور حین باشد و این نوع بعد از سهر یا جوع یا تعب مفرط حادث شود و علاج آن ترطیب دماغ بود به روغن بنفشه و شیر زنان و تناول اغذیه مرطبه مثل بنوماش و کدو و گوشت بزغاله و روغن گدو و بنفشه در گوش چکانند و اگر صمم بواسطه اجتماع وسخ بود که آن

را نتواند دید علاج او آن است که از آلتی برای این کار

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۷۷

است پاک کننـد و بعـد از آن روغن بادام و شـیر زنان در گوش چکانـد و یا به شب روغن چکاننـد و با مـدادان لجام رونـد و گوش بر تابه گرم نهند تا بیرون آید طنین و دوی و از گوش آنچه باریک و حاد بود طنین گویند و آنچه نرم و غلیظ بود دوی و حدوث آن اگر به سـبب ریحی غلیظ باشد علامت آن تمدد و عدم ثقل بود گاهی ساکن شود و گاهی اشـتداد کند و اگر به سبب فضلاتی بود که به گوش ریزد بواسطه امتلای دمدغ علامت آن ثقل و تمدد و دوام

طنین بود علاج آن هر روز جلابی از رازیانه و بیـخ مهک و انیسون و گلقنـد تناول کننـد و غـذا نخودآب یا زیره و دارچینی و زعفران و برگ شبت و روغن قسط و سوسن و خیری در گوش چکانیدن یا آب ترب و شونیز و جندبیدستر بچکانند و بابونه و شبت و اکلیل الملک و نرجس و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۷۸

ورق غار و ترب و مرزنجوش و برنجاسف بجوشاننـد و گوش به بخار آن بدارنـد و ادمان حمام نیز مفید بود و آن را از امتلای دمـاغ بود اول تنقیه به حب ایاره و اضـطمخیقون بایـد کرد و بعـد از آن اسـتعمال قطورات و بخورات و اگر به سـبب یبوست و خلو دماغ باشد علامت او آن است که در گرسنگی زاید گردد و در سیری ساکن شود. علاج آن ترطیب دماغ به

ادمان حمام و تناول اغذیه مرطبه و مالیدن شیر زنان و روغن بنفشه بر سر و اگر به سبب ضعف بود چنانچه ناقه را واقع می شود و تقویت کنند به شراب حماض و لیمو و سیب و آب گوشت مطیب و استعمال مشومات معتدل شیافی که دوی و ثقل گوش زایل کند صفت آن شحم الحنظل یک درهم بوره نان نیم درهم جندبیدستر زراوند مدحرج هر یک درهمی و نیم عصاره افسنتین و قسط و مرو فرفیون هر یک دانگی کوفته و بیخته

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۷۹

به زهره گاو بسرشند و شیاف سازند و به وقت احتایج به قدر عدسی با روغن بادام تلخ بسایند و در گوش چکانند فروخ اذن: اگر نو باشد شیاف مامیثا با سرکه یا آب غوره و عسل در گوش چکانند یامرهم اسفیداج یا باسلیقون استعمال کنند و آنچه مزمن باشد قطران چکانند و خول هوام و آب اگر چنده در گوش رود علامت آن احساس حرکت بود علاج آن آب ورق شفتالو یا صبر به آب گرم حل کرده یا آب پودینه و کبر و افسنتین و شیخ و قنبیل و قسط در گوش چکانند تا بمیرد و سعی کنند که بیرون آید به عطسه آوردن یا به آلت مخصوصه و اگر آب در گوش رود علامت او آن است که بعد از حمام و شنا کردن حادث شود و یا آن وجعی باشد پس اگر به تحریک سر و بر جستن بیرون نیاید چوب شبت با رازیانه چوبی که از آن حصیر سازند در گوش باید کرد تا آب بر چیند و

کفایه منصوری، رساله

چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۸۰

اگر آب گرم در گوش رفته باشد روغن گل با سرکه گرم کنند و در گوش چکانند نافع باشد. الفجار الاذان اگر خون به طریق بحران از گوش روان شود حبس نباید کرد مگر وقتی که ضعف آرد و اگر به سبب انفتاح عرقی بود یا از صدمه یا از ضربه باشد اندکی کافور و سرکه بجوشانند و در گوش چکانند یا آب لسان الحمل یا ماميثا یا اقاقیا یا آب انار بجوشانند یا آب گندنا و سرکه اندکی کافور در گوش چکانند حکه اذن اگر گوش بخارد آب افسنتین با روغن گل یا افسنتین و سرکه بجوشانند و در گوش چکانند.

[باب چهارم: در امراض انف شم]

باب چهارم: در امراض انف شم بطلان یا نقصان قوت شم باشد و سبب آن خلطی غلیظ بود که در بطن مقدم دماغ متمکن بود علاج آن هر بامداد جلابی از انیسون و بیخ مهک و گلقند تناول کنند و غذا نخودآب

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۸۱

با شیره خسک دانه بعد از نضج تنقیه به حب ایاره و حب قوقا یا کنند و بعد از تنقیه استعمال عطوسات مثل کندش و فلفل و شونیز و مشک و اگر سرکه بجوشانند و در شیشه کنند و بینی بدان فرود آرند نافع بود و ارگ شونیز سحق کنند و با زیت بیامیزند و در بینی کشند بعد از آن که دهن پر آب کرده باشند مفید بود و اگر از اینه اوجعی و حرقتی حادث شود روغن بنفشه استنشاق نمایند و شونیز کوفته به آب مرزنجوش و فودنه خشک را نافع بود. نتن الفن: به سبب عفونتی خلطی

بود که در مصفات جمع شده باشد علاج آن اول تنقیه بدن به مطبوخ فاکه و به سکنجبین و خردل غرغره کنند و فودنه بادروج بکوبند و در بینی دمند و فودنه و بول شتر نیز مفید بود و شراب ریحانی استنشاق کنند و معده سنبل و صبر و قرنفل بکوبند و آب فودنه با مور و بسرشند و فتیله سازند

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۸۲

و در بینی نهند قورح الف: اگر ریش تر بود فصد قیفال کنند و تنقیه به حب بنفشه و مطبوخ فواکه و استعمال مرهم اسفیداج کنند و اگر یابس بود شراب بنفشه و بنفشه مربی تناول کنند و فتیله را به موم روغن یا روغن بنفشه و موم و مغز ساق گاو و لعاب به دانه ملوث ساخته در بینی نهند و از گوش و شیرینی و منجرات احتراز نمایند و اگر قرحه کهنه بود بینی به سرکه بشویند و خربق سفید و فلفل بکوبند و در بینی دمند و باسیر انف گوشتی زاید بود که در منخرین بروید و منفذ را تنگ گرداند علاج آن فصد قیفال و حجامت و تلیین و طبیعت کنند و به مطبوخ فواکه و هلیله استعمال مراهم زنجار کنند یا پوست انار ترش بسایند و به آب بسرشند و فتیله سازند و در بینی نهند یا زاج دو درهم زنجار نیم درهم سحق کنند و فتیله به آن ملوث کنند و در بینی نهند و اگر به اینها زائل

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۸۳

نشود قطع کنند جافف است خشک بینی که در حمیات حادث شود به سبب پیسوتی

که بر دماغ غالب بود یا خلطی که به واسطه حرارت خشک شود این بدانند که احیان دفع شود علاج آن ترطیب دمغ کنند به روغن بنفشه و کدو و از مجففان و مبخرات احتراز نمایند رعاف اگر خون از بینی رفتن گیرند اگر به سبب حران باشد و روز با حوری بود قطع نباید کرد مگر آن که از افراط آن ضعف غالب شود و اگر به سبب حدت خون آید علامت او آن است که اندک آید و تنک بود علاج آن شراب بنفشه و عناب تناول کنند و آب برف بر سر ریزند و استنشاق آب گشنیز و گل ارمنی با سرکه بر سر طلا سازند و گشنیز و عصاره بادروج با اندکی کافور در بینی کشند و آب سرگین خر نیز مفید بود و فتیله به مداد تر کنند و به مازو و شب و گلنار و نشاسته و صمغ عربی سحق کرند بیالایند و در بینی

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۸۴

نهند و کهربا و کاغذ و صدف و بسد و شاخ گاو کوهی و پوست بیضه مجموع سوخته نیز مفید و اگر رعاف به سبب غلبه خون باشد علامت او آن است که به غلبه آید و غلبه بود علاج آن فصد قیفال کنند و محجمه بر دوش و مراق نهند و فتیله به غبار آسیا و خون سیاوشان و شب یمانی ملوش سازند و در بینی نهند و گل ارمنی و عدس و ورق گل و صندل و گلنار و اوراق انگور و بید و خشخاش و زاج محرق مجموع یا بعضی بسایند و با سرکه

بر پیشانی طلا کننـد و نسـج عنکبوت بیامیزند و در بینی نهند و اگر از طرف راست آید محجمه بر کبد نهند و اگر از چپ آید بر طحال و صندل و گلاب و آب کاسنی بر کبد طلا کنند

[باب پنجم در امراض دهان و لب و زبان]

بـاب پنجم در امراض دهـان و لب و زبـان از آن جمله قلاع است و آن ثبراتی بود که در دهن پیـدا نشود و منتشـر گردد و اگر دموی بود علامت آن حمرت

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۸۵

حرارت و بر آمـدن آن بود علامـت آن فصـد قیفـال یـا چهـار برگ کننـد و آب انارین با ترنجبین و نبات تناول نماینـد و غـذا بنومـاش و مغز بـادام یـا آلو کیلی یـا تمر هنـدی خورنـد و تلیین طـبیعت به مطبوخ فواکه و نقوع آن کننـد و دهن را هر روز به سرکه و گلاب بشویند و گشنیز و سماق و گلنار ولگ سرخ و نشاسته و تخم توزك و تخم کاهو و صندل و طباشیر و فوفل هر یك ده درهم کافور نیم دانگ سـحق کننـد و ذرور سازنـد بعـد از زمانی به سـرکه و گلاب مضـمضه کنند و اگر قلاع از بلغم مالـح فیـدی زبان بود حادث شود علامت آن س و قلت عطش و وجع علاج آن گلقنـد و رازیانه و بیـخ مهک جلاب سازند و نمقیه به حب ایاره و صبر و مطبوخ تربد کنند و عاقرقرحا و تخم ترب در سـرکه بجوشانند و بدان مضمضه نمایند و اگر از ماده سودا بود علامت آن سودا لسان و لذع و جفاف آن و عدم لعاب

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)،

ص: ۲۸۶

بود علاج آن تنقیه به مطبوخ افتیمون و حب آن کنند و مغز ساق گاو و پیه بط و روغن بنفشه با هم بیامیزند و بر زبان و دهن بمالند و در ابتدای مرض گلنار و سماق و مازو در سرکه بجوشانند و بدان مضمضه کنند و در آخر به انجیر و شبت و بابونه و اکلیل الملک و اگر این شراب متعفن شود و از آن نتنی حادث شود و ابهل و جوز سرد و فودنه و سرکه و گلاب بجوشانند و بدان مضمضه کنند و زاج سفید و زرد و فودنه و گلنار و ورق گل و سماق و شب یمانی سحق کنند و به آن افشانند نجر و گنده دهن اگر از حرارت معده باشد علامت او آن بود که چون اطعمه بارده تناول کند ساکن شود و در خلو معده زائد گرد و علاج آن آب انارین با تمر هندی یا نبات و ترنجبین با آب خیار و کدو یا سکنجبین با نقوع فواکه تناول کنند و غذا سماق یا انار یا غوره خورند و عده با رخالی نگذارند و از میوه ها

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۸۷

شفتالو و زردآلو امرود و خیار و کدو مفید بود و حبی که نافع است صفت آن سعد اذخر سنبل عود گلنار صندل سفید پوست اترج را مک قاقله متساوی بکوبند و به گلاب و نبات بسرشند و حب سازند و به مقدرا نخودی در دهن گیرند و اگر بحر به سبب بلغمی باشد که در دماغ و معده متعفن شده باشد علامت آن کثرت بزاق و بی طعمی دهان بود

و در خلا و امتلا یکسان باشد علاج آن در هفته دو بار قی کنند بهطبیخ شبت و ترب و تخم خربزه و اندکی عسل و نمک و بعد از آن گلقند و رازیانه بخورند یا سکنجبین لعق کنند و اگر احتیاج باشد به حب صبر یا مطبوخ تربد تنقیه کنند و از اغذیه غلیظه لبنیات اجتناب نمایند و احیانا اطریفل کبیر یا صغیر و زنجبیل و هلیله پرورده خورند و مصطکی و کندر و قاقله و قرنفل بخایند و عود و زنجبیل و سعد و کبابه بکوبند به عسل بسرشند و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۸۸

حب سازند و در دهن گیرند و اگر به سبب فساد گوشت بن دندان باشد فصد چهارگ یا فصد قیاف کنند و از عناب و اجاص و تمر هندی و نبات جلاب سازند و از گوشت و شیرینی احتنهاب و به قرص بنفشه و مطبوخ هلیله تلیین کنند و مورد و مازو و گلنار و سرکه بجوشانند و بدان مضمضه کنند و اقاقیا و صندل و گلنار و گل سرخ و سعد و کزمازج و رامک و مصطکی و عود و فلفل مسک و قرنفل و هلیله زرد و هر یکی پنج درهم مشک و کافور هر یک دانگی بکوبند و در این دندان بریزند و اگر به سبب تأکل اسنان بود علاج آن کنند آکله همچون قلاع باشد اما فساد او بیشتر انتشار و زودتر بود او رائحه کریه باشد علاج او فصد و اسهال طبیعت به مطبوخ افتیمون بود و مضمضه به سرکه و آب غوره کند تا زائد نشود و بعد از آن

فرفیون با اقاقیا استعمال کنند و باقی علاج او همچون علاج

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۸۹

قلاع بود سیلان لعاب رفتن آب؟؟؟ در خواب یا در غیر آن اگر از حرارت و رطوبت بود علامت او آن باشد که در حالت جوع و خلو معده بیشتر باشد لعاج آن شراب سیب و به و ریباس تناول کنند و به آب ورق و سیب و به مضمضه کنند و کاسنی ناشسته با نمک بخورند و اگر لعامت غلبه خون ظاهر بود فصد کنند و ارگ به سبب رودت و رطوبت بود علامت آن علامت غلبه بلغم باشد علاج آن تنقیه معده به قی کنند و اطریفل و گلقند و رازیانه و گوارش مصطکی و عود تناول نمایند و قلابا و اغذیه که در آن رطوبت چندان نباشد با توابل خورند و نان و عسل نیز مفید بود و از فواکه مرطبه و بقول بارده احتراز نمایند و لعابی که از دهن صبیان آید و اقاقیا بسایند و در دهن بمالند و اگر در خواب سیلان لعاب بیشتر بود دلیل کرم بود علاج آن گفته شد و در امراض امعا اورام لسان

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۹۰

ورم زبان اگر دموی باشد علامت آن حمرت و حرقت لسان و قلت لعاب بود علاج آن فصد قیفال کند و تلیین طبیعت کنند به این مطبوخ صفت آن سنا پنج درهم اجاص بیست عدد عناب ده عدد سپستان بیست عدد بنفشه چهار درهم نیلوفر و تخم کاسنی هر یک سه درهم پوست هلیله زرد هفت درهم و رق گل روباه تربک هریک پنج درهم تمر

هندی و مغز خیارشنبر پانزده درهم صفت حقنه سنا هفتم درهم بنفشه تخم کاسنی هر یک سه درهم عناب ده عدد سپستان سی عدد سبوس و خطمی و جو مقشر نیم کوفته هر یک ده درهم ورق چغندر و سته خیارشنبر پانزده درهم و شکر سرخ ده درهم روغن کنجد و آبکامه هر یکده درهم نمک و بوره هر یک نیم درهم و در هر دو قسم مضمضه به آب سماق و توت و انار مناسب بود با عناب ده عدد عدس و روباه تربک هر یک پنج درهم

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۹۱

بجوشانند و آب گشنیز و شراب توت بیامیزند و مضمضه کنند و اگر بلغمی بود علامت آن کثرت لعاب و بیاض زبان قلت عطش بود علاج آن هر روز جلابی از رازیانه بیخ مهک و گلقند تناول کند و تنقیه به حب ایاره و حقنه های حاره نمایند و شبت و بابونه و بزرگ و ماء العسل بجوشاند و مضمضه کنند و یا صعتر و فودنه بجوشانند و ارگ سوداوی بود علامت آن سیاهی زبان و خشکی آن و قلت لعاب بود علاج آن تنقیه به حب ایاره و مطبوخ افتیمون کنند و مضمضه به شیر بز یا روغن بنفشه و کدو و لعاب بزرگ و حلبه و آب انجیر کند و پیه بط و روغن سوسن و رغن بنفشه در زمان بمالند و اگر ورم به سبب نه هر باشد علاج آن کنند ثقل و استرخاء زبان اگر به سبب غلبه خون باظشد فصد کنند و تلیین طبیعت به مطبوخ فواکه و مضمضه به آب غوره و فقاح اذخر

و اگر به سبب فالجی بو که

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۹۲

عارض زبان شود علامت او آن است که زبان سست بود و شکم نتواند کرد و لعاب فرود آید و بغتته حادث شود علاج آن تنقیه بدن باشد به حب ایاره و قوقا یا دل غاذیا و مضمضه به مویزج در سرکه عنصل جوشانیده با کبر و خدل و صعتر و عاقرقرحا در آب جوشانیده و صبی چون دیر سخن بگویند زبا او به عسل و نمک بمالند. بطلان ذوق: گاه باشد که حس ذوق ناقص شود یا باطل گرد چنانچه احساس هیچ طعم نکند و آب به سبب فضلات رطوبی باشد که به عصب های زبان و خسک ریزد. علاج: آن تنقیه دماغ باشد به ایاره فیقرا و حب قوقایا و غرغره و مضمضه به سرکه و خردل و مویزج و عاقرقرحا فساد ذوق و گاه باشد که حس ذوق فاسد شود چنانچه طعم دهان مجموع طعمها را تلخ احساس کند و این دلالت بر غلبه صفرا بود یا شیرین احساس کند و این دلالت بر

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۹۳

غلبه دم کند یا بلغم حلو یا شور با ترش احساس کند و این دلالت بر غلبه بلغم باشد علاج آن تنقیه بدن باشد از آن اخلاط و غرغره به چیزهای مناسب بود جفاف لسان اگر خشکی زبانبه سبب حرات و یبوست بود به لعاب بنکو و به دانه بمالند و مضمضه به آب توزک و خیار و کدو و خیار کنند و اگر به سبب خلطی لزج باشد لعق کنند و گاه باشد که به سبب بخارات

حریفه زبان خشک متقشر شود چنانکه چون بخرقه بمالند از آن پوستی سفید تنگ همچون پوست پیاز جدا گردد و به آن هیچ الم نباشد علاج آن فصد و تلیین طبیعت به مطبوخ هلیله بود مضمضه به سرکه که در آن مورد و گل و گلنار جوشانیده باشند بکنند شقوق لسان علاج:

ترفیدن زبان آن است که بنکو و به دانه و کتیرا در دهن گیرند و از اغذیه لزجه مثل پائچه و هریسه خورند اورام. شفت علاج: آن فصد قیفال و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۹۴

چهارک بود تناول شراب بنفشه و عناب و تلیین طبیعت به مطبوخ فواکه یا هلیله و روباه تربک و گلنار و ورق گل و جوز سرو بکوبند و با سرکه و گلاب طلا کنند و از شراب و گوشت و شیرینی اجتناب نمایند قروح و بثور شفت علاج آن فصد قیفال بود و تلیین طبیعت و هرهم اسفیداج بر آن نهند یا مرداسنج و مازو بکوبند و با موم روغن بیامیزند و بنهند بواسیر شفت: آن است که لب سطبر شود و در میان او شقی گردد و گاه بود که بر آن بثره همچو توت پیدا شود علاج او آن است که فصد و اسهال کند و تلیین طبیعت به مطبوخ افتیمون و ضمادات محلله استعمال نمایند و آنچه رنگ او به سیاهی زند نشتر بزنند تا خون بیاید و نمک بمالند و بعد از آن به محللات یا قابضات طلا کنند و انشقاق شفت لب ترقیده را به لعاب کتیرا و به دانه و بنکو طلا کنند و کفی از خیار ظاهر می شود چون

کفایه منصوری،

رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۹۵

قطع می کنند در این باب مفید بود و روغن بنفشه و پیه بط گرم کنند و شاخ گاو کوهی سوخته به آن ضم سزند و طلا کنند و پوست تنگ که بر بیضه کشیده است بر آن نهند.

[باب ششم در امراض اسنان و لثه]

باب ششم در امراض اسنان و لثه: حافظ صحت اسنان را لازم است که از فساد طعام و شراب در معده اجتناب نمایند و از کثرت قی و خائیدن و چیزهایی که دوشنده باشد مثل حلوای کلاشکن و قرس سکنجین احتراز کند و همچنین آب سرد از عقب طعام گرم و از چیزهای ترش و از گندنا احتراز کنند و چیزهی سخت مثل بادام و جوز به دندان نشکنند و استعمال مسواک کنند و بهترین مسواک چوب اراک و زیتون است و در وقت خواب احیانا به روغن گل یا ناردین به حسب مزاج در دندان بمالند و گاه به گاه به عسل و نمک دندان را بمالند و سیر بریان کرده بر دندان نهند ورم لثه اگر به سبب ماده حادث باشد علامت آن

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۹۶

حمرت و لهب و ضربان باشد علاج آن فصد قیفال و چهارگ کنند و شراب بنفشه و عناب با شراب اجاص یا آب انارین یا نبات تناول کنند و ترنجبین هم داخل کنند و غذا تمر هندی یا آلو کیلی خورند و تلیین طبیعت به مطبوخ فواکه با هلیله کنند و به سرکه و گلاب و آب سماق مضمضه کنند و گلنار و جوز سرد و انار ترش و طباشیر و ورق گل و طراثیت و فوفل متساوی بکوبند

و بر لثات بریزند و از گوشت و شیرینی احتراز کنند و با انار و امرود و زردآلود و سیب و شفتالو تنقل کنند.

قروح لثه علاج آن همچون علاج قلاع باشد و اگر متعفن شود فلدفیون بر آن ریزند تا گوشت فاسد زائل شود و لثه را نیک بمالند پس گلنار و مازو و سماق و جوز سرد در سرکه بجوشانند و بدان مضمضه کنند و اگر ناسور گردد و به شود داغ کنند و اگر خون از لثه آید شب یمانی بسوزانند

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۹۷

و سرکه بر آن ریزند و یک ردم از آن یا دو درهم نمک و سه درهم تخم گل بکوبند و بر آن ریزند و اگر گوشت لثه کم شود کند و زراوند مدحرج و خون سیاوشان و کرسنه و بیخ مهک بکوبند و به سرکه عضل بسرشند و بر آن نهند وجع اسنان اگر از سوء المزاج گرم باشد علامت آن وجع شدید و ضربان بود و به ملاقات اشیاء بارده ساکن شود علاج آن فصد قیفال و چهار رگ و تلیین طبیعت به مطبوخ فواکه با هلیله کنند و شراب عناب و تمر هندی و نبات خورند و غذا حموضات یا بنوماش با مغز بادام باشد و از گوشت و شیرینی احتراز کنند و سرکه و گلاب در دهن نگاه دارند و اگر وجع بغایت بود اندکی کافور با سرکه و گلاب بیامیزند یا آب کاهو و خیار و گشنیز و توزک بگیرند؟؟؟ افیوم مضمضه کنند و اگر وجع از سوء المزاج بارد باشد علامت آن عدم ضربان بود و سکون وجع

کفایه منصوری،

رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۹۸

به ملاقات چیزهای گرم علاج آن گلقند و رازیانه کنند و غذا نخودآب با دارچینی و صعتر و فودنه خورند و تنیه دماغ به حب ایاره و مطبوخ ترید کنند و عاقرقرحا و بیخ مهک و کبر و زوفا در سرکه بجوشانند و بدان مضمضه کنند و زنجبیل و فلفل و عاقرقرحا و شیطرج در دهن گیرند و دندان بمالند و سیر بریان کرده بر دندان نهند و اگر به این تدبیرها ساکن نشود و لثه متورم نباشد قلع سازند و اگر خواهند که بی کلتین قلع کنند و زنبیل در سرکه پرورده باشد بر دندان نهند یا توبال مس و شیر انجیر یا یتوع با هم بیامیزند و بر آن نهند یا عاقرقرحا در شیشه کنند و سر که بر آن ریزند و دو هفته در سرگین اسب پنهان دارند و بعد از آن پاره از آن عاقرقرحا بر دندان نهند یا پیه ضفدع بحری بر آن نهند که بریزد تا منقطع شود اما باید که استعمال این ادویه چنان کنند که ضربه به دندانها دیگر

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۲۹۹

نرسد و اگر در دندان به شرکت معده باشد علامت او آن است که بعد از اغذیه غلیظ و امتلا معده زائل شود علاج آن تنقیه معده به قی کنند و اطریفل و گوارش عود و مصطکی تناول کنند و از امتلای معده و غذائی که شب مانده باشد احتراز کنند و اگر به سبب کرم باشد که در او متولد شود دندان را به بخار سیر و گندنا در تخم ترب و پیه بز

بدارنـد که کرم بیرون آیـد ضـرس اگر به سـبب مضغ چیزهای ترش یا قابض بود علاج آن تسـیخن دنـدان باشـد به خائیـدن و مالیدن صـعتر و وج و نمک و عسل و تلیین بخائیدن توزك و مغز بادام شـیرین و سـمغ و اگر به سبب بلغم حامض بود با سودا بود که در فم معـده جمع شـده باشد علاج آن تنقیه معده باشد و بعد از آن اسـتعمال این ادویه سـقوط و تحرك اسـنان اگر به سبب کبر سن باشد علاج نه پذیرد اگر به سبب رطوبت باشد که لثه را

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۰۰

سست کرده باشد گلنار و سـماق و ورق گل و جفت بلوط و شبیمانی و سـعد و طراثیت و فوفل و کزمازج و صـندل درامک و هلیله زرد و دانه مورد مجموع یا بعضی بکوبند و به شب در بن دندان ریزند با مدادان به عسل و سرکه و گلاب بشویند و شب یمانی در سرکه و گلاب بجوشانند و بدان مضمضه کنند. آکله و تفنت اسنان: پوسیده شدن و ریزیدن یا به سبب رطوبت ردیه باشد که در آن متعفن شود یا به سبب زوال رطوبت اسنان و استیلای یبوست علاج قسم اول تنقیه دماغ کنند به حبها و ایارها و گلنار و مودر و شب یمانی در سـرکه بجوشاننـد و به آن مضـمضه کننـد و مشک و مصـطکی بکوبند و بر آن نهند علاج قسـم دوم ترطیب دماغ بود به بتدهین و تناول اغذیه مرطبه و لعاب بنکو شـیر خروس و روغن بنفشه با سـفیده تخم مرغ بزنند و بر آن نهند. تغیر لون اسنان:

اگر دندان سبز شود

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۰۱

یا سیاه گردد به سبب ماده ردیه که در جواهر آن نفوذ کند علاج آن تنقیه کنند و بیخ کبر و رازیانه بجوشانند و به آن مضمضه کنند و شاخ گاو کوهی و بیخ نی و پوست بیضه شتر مرغ مجموع سوخته با زبد البحر هر یک سه درهم و؟؟؟ ده درهم بسایند و بر دندان بمالند و مضمضه به سرکه عنب الثعلب کنند. حضر اسنان: جسمی باشد شبیه به سفال که در بن دنان متحجر شود و آن به سبب بخارات معده باشد علاج آن تنقیه معده کنند به قی و تلیین طبیعت به مطبوخ فواکه با هلیله و بملیات به مثل زبد البحر و خاکستر صدف و نمک و بمالند و مسواک کنند و آنچه غلیظ باشد به آن از دندان جدا کنند. حکه اسنان: خاریدن دندان به سبب آب مختلف یا تناول اشیاء حریفه حادث می شود و علاج: آن آب توزک با شیره تخم آن با آب خیار، کدو با سکنجبین با شراب نارنج تناول کنند

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۰۲

و بنوماش با مرغ و بزغالبه بخورند یا لجابی از عناب و اجاس و تخم کاسنی و نبات تناول کنند و تنقیه به مطبوخ فواکه یا هلیله سازند و به سرکه و گلاب و سکنجبین عنصلی یاجلابی از عناب و اجاص و تخم کاسنی و نبات تناول کنند و تنقیه به مطبوخ فواکه یا هلیله سازند و به سرکه و گلاب و سکنجبین عنصلی مضمضه کنند صریر اسنان آن است که در خواب دندان با هم بسایند اکثر

صبیان و مشائخ و نسوان را حادث شود علاج آن تنقیه به حب ایاره و قوقایا کنند و گردن به روغن زنبق و خیری چرب سازند و گلقند و رازیانه و شراب بلنگو تناول کنند اما صبیان را متعرف نباید شد رفتن آب دندان چنان باشد که چیزهای سخت مضغ نتوانـد کرد تحمل چیزهای گرم و سـرد نباشد و آن به سـبب برودت دماغ باشد علاج آن گلقند و رازیانه تناول کنند یا جلابی از رازیانه و بیخ

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۰۳

مهک و گلنگبین خورنـد و تنقیه به حب صبر و ایاره کند و مغز جوز با زرده بیضه یا عنصل بریان کنند و بر دندان نهند و حب الغار و شب زراونـد بکوبنـد و بر دنـدان بمالنـد و گاه باشد که به سـبب حرارت بود علامت او آن است که ملمس دندان و لثه بغایت گرم بود و گوشت های بن دنـدان سـرخ باشـد. علاج: او آن است که دندان به روغن گل و پیه مرغ و صـندل و اندکی کافور بمالند و بقله الحمقا بخایند

[باب هفتم: در امراض حلق]

باب هفتم: در امراض حلق از آن جمله خناق است و آن مرضـی باشد مانع تنفس و بلغ بود و سبب آن تورم نورتین و عضلات مری و حنجره باشـد پس اگر ورم صـفراوی باشـد علامت آن وجع شدیـد و عطش و خشـکی و تلخی دهن و بی خوابی بود و اگر دموی باشـد علامت آن حمرت روی و زبان و لهیب و ضـربان باشـد و امتلا بدن و حلاوت ذهن بود علج هر دو نوع فصـد قیفال و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص:

حجامت ساق و میان شانه باشد و شراب بنفشه و نیلوفر و عناب تناول کنند با عناب و اجاص و بنفشه و نیلوفر و ترنجبین و نبات جلاب سازند و غذا جو آب با نیلوفر و عناب خورند و غرغره به عناب و روباتریک و توت و تخم کاسنی و آب گشنیز کنند و تلیین طبیعت به مطبوخ فواکه کنند یا به این حقنه صفت آن سنا هفت درهم بنفشه پنج درهم نیلوفر چهار درهم آلو کیلی سیاه هر یک پانزده عدد سپستان بیست عدد و عناب ده عدد تخم کاسنی سه درهم خطمی سبوس هر یک کفی درق چغندر دسته خیارشنبر بیست درهم ترنجبین پانزده درهم روغن کنجد و آب کامه هر یک ده درهم نمک نیم درهم و پاشویه به آب گرم و سبوس و خطمی و بنفشه کنند و خون سلحفات در حلق چکانند و ریسمان که به آن حرق افعی گرفته باشند در گردن اندازند و اگر ورم بلغمی بود

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۰۵

علامت آن قلت وجع و تهبج روی و چشم و کثرت لعاب و عدم حرارت بود علاج آن جلابی از بیخ مهک و گاوزبان و رازیانه و نبات تناول کنند و غذا نخودآب با مغز بادام خورند و تلیین طبیعت به حقن های حاده کنند و غرغره به آبکامه و عسل بکنند با انجیر و تخم ترب با سکنجبین عنصلی به آب ترب و مویزج در سکنجبین عنصلی بجوشانند و به آن غرغره کنند و اگر سوداوی بود علامت آن صلابت ورم و قلت بزاف و کمودت لون بود علاج آن فصد باسلیق و حجامت

ساق کنند و غرغره به شیر انجیر و مرو زرشک و جلاب و غذا جنانکه در بلغمی گفته شود پاشویه مکرر کنند و استعمال این حقنه نافع بود صفت آن سنا هفت درهم رازیانه مرزنجوش بیخ مهک هر یک سه درهم بابونه شبت حلبه اکلیل الملک هر یک ده درهم قطنوریون بارکی تربد هر یک دو درهم

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۰۶

عناب ده عدد سپستان بیست عدد انجیر ده عدد مویز طائفی دانه بیرون کرده ده درهم خیارشنبر پانزده درهم و روغن زیت هر یک ده درهم بوره نیم درهم شحم حنظل دانگی ذبحه ورمی حار بود که در طرفین حلقوم حادث شود به سبب امتلاء و غلبه خون و از تناول گوشت و شراب و شیرینی بسیار علامت او آن است که از خارج حرمتی تا گوش ظاهر شود و مانع بلغ و آواز گردد علاج آن فصد قیفال کنند و اخراج دم به حسب قوت و اگر قوت باشد اعاده فصد کنند و از خون رفتن بسیار اندیشه نکنند و تلیین طبیعت به مطبوخ فواکه و حقنه که در خناق دموی ذکر فت بکنند و غرغره به شراب توت و آب گشنیز کنند یا روباه تربک و عدس بجوشانند و خیارشنبر در آن حل کرده به آن غرغره کنند و چون آثار انفجار از ظاهر شود غرغره به شیر و مر و زرشک کنند و چون منفجر

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۰۷

شود تلیین بنقوع فواکه با ترنجبین و شیرخشت کنند و طبیعت را محبوس نگذارند. بثور حلق: از ماده دم یا صفرا حادث شود و علامت آن

وجع شدید و سوزش بود در حالت بلغ خصوص بلع ترشیها و شیرینیها علاج آن فصد قیفال کنند و شراب نبفشه و عناب لعق کننـد و لعاب بنکو و به دانه با نبات بخورند ترشیها و شیرینی ها علاج آن فقد قیفال کنند و شراب بنفشه و عناب لعق کنند و لعاب بنکو به دانه با نبات بخورند و غذا کشکاب با روغن بادام خورند با جریره از شیره سبوس و نشاسته به روغن و قند و از گوشت و شیرینی و آب سرد احتراز نمایند سقوت لهاب افتادن ملاذه به سبب خلطی بود که به جنگ و لهات ریز و اگر خلطی حار بود علامت آن حرقت و لهیب و عطش باشد علاج آن فصد قیفال و حجامت و اسهال طبیعت کنند و غرغره به شراب توت و آب سرکه و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۰۸

گلاب و اگر از خلطی بارد بود علامت آن اکثر بزاق و عدم وجع و استرخاء زن باشد علاج آن تلیین طبیعت به مطبوخ تربد و حب ایاره کنند و غرغره به آبکامه و عاقرقرحا یا تخم شبت و رازیانه در ماء العسل بجوشانند و به آن غرغره کنند. لجه صوت: تغیر و گرفتگی و از اگر به سب غلبه خون باشد علامت آن ظاهر بود فصد قیفال کنند و جلابی از بنفشه و نیلوفر و عناب و سپستان تناول کنند و غذا جو آب یا حلیم گندم خورند و اگر به سبب امتلاء و قصبه ریه باشد از نزلات دماغبی علامت آن خضوت قصبه ریه و لذع و دغدغه آن بود علاج آن شربت بنفشه و

خشخاش و عناب تناول کنند یاجلابی از بنفشه و عناب و بیخ مهک و گاوزبان خورند و تلیین طبع تبه مطبوخ فواکه کنند و اگر بعد از حمیات صفراوی حادث شود شیره تخم توزک یا تخم خیارین یا آب خیار کدو با

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۰۹

شراب بنفشه نیلوفر تناول کنند و غذا بنوماش و یا مغز بادام و اسفاناخ و برگ خبازی خورند و اگر به سبب ملاقات هوای سرد حادث شود لجابی از پرسیاوشان و بیخ مهک و رازیانه و گاوزبان و گلقند تناول کنند و خردل بریان و بادام تلخ و فلفل و دارفلفل و رازیانه هر یک سه درهم زعفرانیم درهم بکوبند و با عسل وبا شکر بسرشند و حب سازند و در دهان گیرند و اگر به سبب رطوبیت بود که عارض حنجره شود علامت آن احساس ثقل بود و عدم خشونت و الم علاج آن گلقند و رازیانه تناول کنند و بیخ رازیانه و بیخ مهک و شبت انیسون در ماء السعل بجوشانند و به آن غرغره کنند و زنجبیل پرورده بخورند و اگر به سبب یبوست قصبه ریح باشد علامت آن خشونت و وجع و صلابت و صغر نبض و صفاء قاروره باشد و اکثر از غبار و دود حادث شود علاج آن شراب بنفشه و نیلوفر و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۱۰

گاوز بان یا لعاب بنکو و به دانه تناول کنند و غذا شیره گندم و ثرید و شیر بخورند و روغن بنفشه در سینه مالند و اگر بعد از حرکت و مشی حادث شود جامه از تن بکشند و هوای

سرد بزند شراب بنفشه و عناب تناول کنند و غذا بنوماش یا مغز بادام و باقلا خورند و به حمام روند و اگر به سبب صحیه عظیم باشد علاج آن فصد کنند و تخم خطمی و خبازی و بنفشه و سپستان و نبات جلاب سازند و غذا جو آب یا حسو از شیره سبوس یا نشاسته و نبات و روغن بادام خورند و از لعاب خطمی و کتیرا و روغن بادام و موم روغن سازند و در سینه بمالند و اگر به سبب تناول اشیاء حریفه باشد با شیره تخم توزک یا نبات یا شراب انار؟؟؟ یا ترنجبین تناول کنند و غذا بنوماش یا اسفاناخ و پاچه بزغاله خورند نفث الدم خونی که از دهن بیرون آید به تفل بود یا به تنخخ یا به تخخع یا به قی اما به

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۱۱

نقل یا از لیات یا از خنک و لهات بود علاج آن غرغره و مضمضه بود به قوابض مثل گلنار و پوست انار و مورد و لسان الحمل و تخم گل اما تخخع آن بود که از دماغ به جنگ فرود آید پس اگر حمرت وجه و ثقل سر و علامت غلبه خون باشد فصد قیفال و حجامت نقره کنند و غرغره بقوابش اما تخنح آن است که از قصیه ریه و حنجره باشد و سبب آن ضربه یا صحیحه یا سعال شدید بود علاج آن قرص و گلنار و کهربا تناول کنند و غرغره به قوابض نمایند و آنچه سعال بیرون از ریه باشد به واسطه انشقاق و انخراق عروق از اسباب داخلی یا خارجی بود

علاج آن فصد قیفال یا باسلیق کنند و شراب خشخاش عربی و خون سیاوشان بخورند و شراب انجبار با آب لسان الحمل و کهربا و این قرص نیز مفید بود صفت آن تخم حماض بارتنگ هر یک سه درهم گل قبرسی شادنه

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۱۲

طباشیر لولإ تا هفته هر یک چهار درهم کهربا شب یمانی شاخ گاو کوهی سوخته نشاسته کتیرا هر یک دو درهم بکوبند و با آب لسان الحمل و لعاب بنکو بسرشند و قرس سازند شربتی یک مثقال باشد اما آنچه بقی بیرون آید از مری و معده بود در جای خود گفته شود نشوب شوک و علق و عظام در حلق اگر خار یا استخوان در گلو بگیرد علامت آن نفث خون رقیق بود علاج او آن است که اگر نتوان دیدن و ممکن باشد بکلتین بگیرند و برفق بیرون آرند الا ریسمان و وتو کرده فرو برند و سر آن نگاه دارند باشد که در آن پیچد و بیرون آید با لقمه بزرگ در ریسمان بندند و فرو برند و سر به ریسمان بکشند و یا حسو پالوده و چیزهای مزلقه مثل العبه بخورند و قی کنند اما علق کرمی باشد که در آب بود اگر به آب فرو رود در حلق آویزد غرغره کنند به سرکه و نمک یا سرکه و خردل و شیر

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۱۳

شاشونیز و خردل و نوشادر بکوبند و به حلق دمند یا آب افسنتین با سرکه بیاشامند یا به حمام گرم روند و بخسپند چنانکه عطش و کرب غالب شود قطع یخ در دهن

گیرند چنانچه آب آن فرو نرود و باشد که به واسط میل آب بیرون آید و خونی که بعد از اینها از حلق آید علاج آن غرغره باشد به گلنار و پوست انار و مازو و سماق جوشانیده و یا گلنار و نشاسته و دم الاخوین بکوبند و در حلق دمند.

[باب هشتم: در امراض صدر و آلات تنفس]

باب هشتم: در امراض صدر و آلات تنفس از آن جمله سعال است و آن حرکتی باشد از ریه برای دفع موذی و سبب آن اگر خشونتی باشد که قصبه ریه را حادث شود به واسطه دخول دود و غبار علاج آن شراب بنفشه و شراب خشخاش به آب گرم حل کنند و بیاشامند و غذا بنوماش با مغز بادام و اسفاناخ خورند یا حریره از شیره سبوس و نبات و روغن

بادام و اگر بعد از زکان و نزله حادث شود بیخ مهک و زوفا هر یک دو درهم بنفشه و پرسیاوشان هر یک سه درهم سپستان ده عدد و نبات ده درهم جلاب سازند و شراب بنفشه مربی تناول کنند و اگر به سبب رطوبتی رقیق باشد که از دماغ فرود آید علامت آن سعال بی نفث باشد و اشتداد آن به شب و بعد از خواب علاج آن شراب خشخاش لعق کنند و کتیرا و نشاسته و مغز بادام و بیخ مهک بکوبند و به لعاب به دانه بسرشند و حب سازند و در دهان گیرند و اگر به سبب رطوبت قصبه ریح باشد علامت آن خرخره سینه و کثرت نفث بود علاج آن هر روز جلابی از بیخ مهک و گاوزبان هر یک سه

درهم انجیر ده عـدد مویز طـائفی ده عـدد بخورنـد یـا شـراب زوفـا مثقال به آب گرم حل کرده بیاشامنـد و بعـد از نضـج تلیین طبیعت کنند به این مطبوخ صفت آن سنا پنج درهم ده عدد عناب

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۱۵

ده عـدد سپسـتان بیست عـدد رازیـانه تخم خیـارین پرسـیاوشان تخم کاسـنی بیـخ مهـک نیلوفر هر یـک سه درهم خیارشـنبر و ترنجبین شـکر سـرخ هر یـک ده درهم و این حب در دهان گیرنـد صـفت آن رازیانه فلفل قردمانا بادام تلـخ هر یک دو درهم حلتیت یک درهم رب السوس پنج درهم بکوبند و به عسل بسرشـند و حب سازند و اگر سعال به سبب حرارت مزاج باشد ریه باشد علامت آن سـرعت نبض و حمرت و عدم نفث بود علاج آن لعاب بالنکو و به دانه شـیرین از نبات بیاشامند یا شـیره تخم توزک یا شراب بنفشه و نیلوفر و آب بنفشه و نیلوفر آب بنفشه و کشنیز در سینه بمالند و سپستان و به دانه در دهن گیرند و اگر به سبب برودت مزاج ریه بود علامت آن جلابی از زوفا پنج درهم انجیر ده عدد پرسیاوشان بیخ مهک هر یک سه درهم تناول کنند و غذا نخودآب با

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۱۶

شیره خسک دانه بخورند و سینه به روغن نسرین و سوسن چرب کند و اگر به سبب یبوست مزاج ریه بود علامت آن سرعت و صلابت نبض بود و اشـتداد او بعـد از عطش و حرکت تسـکین آن بعد از حمام علاج آن شـیره تخم خیارین با نبات و ترنجبین تناول کنند یا لعاب بنکو

و به دانه یا نبات و غذا بنوماش با مغز بادام و اسفاناخ بخورند و گوشت و پاچه بزغاله مفید بود ربو مرضی بود که چون حرکت کند یا پیاده روند نفس تنگ شود و متواتر گردد و سبب آن خلطی بود که در ریه با قصبه ریه متمکن باشد علامت آن خرخره سینه و سعال و نفث بود علاج آن هر روز جلابی از بیخ مهک و گاوزبان و پرسیاوشان و انجیر و سپستان و مویز طائفی تناول کنند و شراب زوفا و سکنجبین عضلی لعق نمایند و غذا نخودآب و باقلا و مغز بادام خورند و تنقیه بدن از خلطی که غالب باشد و لعوق

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۱۷

عنصلی مفید بود و لعقی که از عسل و بزرگ و روغن بادام و همچنین مغز بادام و مغز فستق و چلغوزه بکوبند و بیخ مهک و زوفا بجوشانند و یا جلابی از قند به قوام آرند و همه با هم بیامیزند و بلیسند و اگر به سبب خرارات قلب باشد علامت آن خفقان و ضعف قلب و علام سودا بود علاج آن فصد باسلیق کنند و شراب گاوزبان و شراب انار غذب تناول نمایند و تقویت قلب و تسکین حرارت قلب کنند و اگر به سبب پیوست ریه باشد علامت آن عدم نفث و تشنگی و رقت آواز باشد علاج آن ترطیب ریه باشد به شراب بنفشه و نیلوفر و گاوزبان و ثرید و شیره جو خورند و ذات الریه ورمی باشد که در ریه حادث می شود و پس اگر از ماده دم باشد علامت آن حمی مطیقه و ضیق

نفس و وجع ضربانی و حمرت عین و وجه و تشنگی و خشکی زبان و منخرین و نبض عظیم

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۱۸

موجی بود علاج آن از اول روز تا سوم فصد باسلیق کنند یا کحل و جلاب از نیلوفر و بنفشه و عناب و سپستان و ترنجبین و نبات تناول کنند و غذا کشکاب یا بنفشه و نیلوفر و عناب و سپستان خورند و میانه روز شربتی از نبات و لعاب بنکو و به دانه و روغن بنفشه تشرب کنند و در پنجم تا ششم به حسب نضج تليين كند به این مطبوخ صفته بنفشه و نیلوفر و تخم کاسنی هر یک سه درهم عناب ده عدد سپستان بیست عدد تخم خطمی تخم خبازی سه درهم ترنجبین و شیرخشت هر یک ده درهم خیارشنبر پانزده درهم اگر احتیاج افتد در دهم باز تحریک کنند به این مطبوخ استعمال حقنه لینه کنند و اگر ماده صفراوی بود علامت آن حمی محرقه و سعال و تلخی دهن و شدت عطش بود علاج آن همچو علاج دموی باشد در این تبرید و ترتیب بیشتر باید کرد سل قرحه

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۱۹

که در ریه حادث شود به سبب نزله که از دماغ فرود آید یا در عقب ذات الجنب و ذات الریه و سعال مزمن واقع شود علامت آن حمی دق بود به آب سعال و ذوبان و حمرت وجه نفث مده باشد و فرق میان روده و خلط آن است که مده در آب فرو نشیند و چون بر آتش نهند نتن آن محسوس شود به خلاف خلط

که بر سر آب بایستد و چون بر آتش آن را نتنی نباشد علاج آن شراب بنفشه و خشخاش با رتنجبین هر یک ده درهم جلاب سازند و سرطان را پای ها قطع کنند و شکم بشگاه و به آب و نمک بشویند و در کشکاب پخته بخورند و اگر از آن کرامتی باشد به جای آن پاچه بزغاله خورند و شیر زنان و شیر خر و شیر بز عظیم مفید بود و شیر شتر نیز خصوصا که از پستان بخورند گفته اند که بر شیر مداومت باید نمود و حمام نیز مناسب باشد به شرطی که سخت گرم نبود و بسیار

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۲۰

مکث نکنند و بعد از آن روغن بنفشه و کدو در بدن مالند و در این مرض گلنگبین تازه آورده اند که با نان بخورند و شیره تخم توزک با شراب انار و عذب خورند و اگر به آن نفث دم باشد گل ارمنی و نشاسته و بیخ مهک هر یک پنج درهم سرطان سوخته ده درهم کتیراطباشیر هر یک شش درهم کوفته نفث و بیخته به لعاب به دانه بسرشند و دو درهم از آن تناول کنند لعوقی که این مرض را مفید بود با قلا مغز تخم خیارین و خربزه و کدو هر یک پنج درهم و صمغ عربی کتیرا نشاسته هر یک هفت درهم مغز بادام و به دانه هر یک ده درهم مویز طائفی دانه بیرون کرده و روغن بادام جوشانیده دو از ده درهم مجموع بکوبند و در یک من آب بجوشانند تا نیم من آید و با قند نیم من به قوام آرند

شربتی ده درهم باشد قرص مفید گاوزبان بیخ مهک کتیرا صمغ عربی نشاسته گل ارمنی هر یک ده درهم

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۲۱

کوفته بیخته به لعاب به دانه اقراص سازند و یک مثقال بخورند و شراب نافع آب انار عذب یک من آب سیب شیرین چهار من آب نیشکر یک من با هم به آتش نرم به قوام آرند و ده درهم از آن تناول کنند و در این مرض چون چشم به گو فرو رود با آن که روی تیره شود و پوست شکم خشک و لاغر گردد و پوست پیشانی کشیده شود و موی بریزد و اسهال ذوبالی بسیار شود نتن مده به افراط بود علامت مرگ بود ذات الصدر درهمی گرم باشد در حجابی که قاسم صدر است حادث شود از جانب قص و آن را بر سام گویند علامت آن تب دائم و شدت عطش و قلق و اضطراب بود و مریض از فم معده تا تعبیه بخر وجع ناخس احساس کنند و نظر به بالا دیز نتواند کرد و بر پشت و پهلو نتواند خفت. ذات العرض: درهمی باشد که در ضمن حجاب از جانب فقرات حادث شود علامت او آن است که

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۲۲

مریض وجعی در میان شانه ها احساس کند و بر پشت باز نتواند خفت و ذات الجنب: درهمی بود که در غشاس مستبطن اضلاع یا در حجابی که عاجز است میان قلب و معده حادث شود و این را ذات الجنب خالص گویند و در طرف ایمن باشد و در طرف ایسر نیز واقع شود و این

بغـایت بـد باشـد و علامـت آن تب دائم و ضـیق النفس متـواتر و نبض سـریع متـواتر و منشـاری بـود شوصه درهمی بود که در حجـابی که اضـلاع خلـف است و عضـلات آن از زیر حجـاب حـاجز واقع شود اعراض و وجع او اشـد بود صـاحب این مرض حرکت نتوانـد کرد و به هیـج وضع نتوانـد خفت علاج این امراض قریب یکـدیگر باشـد پس اگر ماده دموی باشد علامت آن حمرت وجه و عظم نبض و حمرت نفث بود و اگر صـفراوی بود حدت تب و هذیان سرعت و تواتر نبض و صفرت نفث علاج در هر دو نوع

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۲۳

فصد باسـلیق باشد از اول تا سوم اما در دموی در اول از جانب مخالف وجع کنند و در صفراوی از جانب موافق هر روز جلابی از نیلوفر و بنفشه و سـپسان و عناب و نبات خورند با شـراب بنفشه و نیلوفر و خشـخشاش یا ترنجبین و غذا کشکشاب یا بنفشه و عناب و نیلوفر و سپسـتان و شـیره خشـخاش خورنـد یا به شـراب بنفشه و عناب تلیین طبیعت کننـد و بعـد از نضج به این مطبوخ پرسـیاوشان پنج درهم سـنا مکی بنفشه نیلوفر هر یک چهار درهم تخم خطمی خبازی هر یک دو درهم تخم کاسنی سه درهم سپسـتان بیست عـدد عنـاب ده عـدد شـیرخشت ده درهم ترنجبین و خیارشـنبر هر یک پانزده درهم میان روز شـربتی از نبات و لعاب بنکو و به دانه و عرق گل و بیدمشک تشرب کند و در این امراض حقنه اولی تر بود از مسـهل و حقنه های لینه استعمال باید کرد و صفت

آن

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۲۴

سنا هفت درهم بنفشه و نیلوفر هر یک سه درهم سبوس و خطمی و جو نیم کوفته هر یک کفی ورق چغندر دسته عناب ده عدد سپستان سی عدد و خیارشنبر ترنجبین هر یک پانزده درهم آب کامه و روغن کنجد هر یک ده درهم نمک طعام یک درهم و موم روغنی از روغن بادام و بنفشه و کتیرا و موم و خطمی در موضع بمالند و بعد از تنقیه و انحطاط مرض و تبرید باید کرد به شیره تخم توزک و آب خیار کدو با نبات و ترنجبین و تنقل به شراب انار عذب و کاهو شاید و غذا بنوماش با مغز بادام و اسفاناج خورند و در این مرض آب سرد نباید خورد و اگر ماده بلغمی بود و اینکم واقع شود علامت آن بیاض و غلظ قاروره و بیاض نفث و بطوء نبض و قلت عطش و کثرت بزاق بود علاج آن فصد باسلیق کنند و جلاب از سپستان و بیخ مهک و روباه تربک و نبات و ترنجبین خورند و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۲۵

غذا جو نخودآب و بعد از نضج و تلیین کنند به این مطبوخ صفت آن سناء پنج درهم بیخ مهک پنج درهم کاسنی بنفشه نیلوفر تخم خیارین هر یک سه درهم مویز طائفی ده درهم انجیر ده عدد سپستان سی عدد ترنجبین ده درهم خیارشنبر پانزده درهم و میان روز شربتی از نبات و عرق گل و تخم ریحان بیاشامند و اگر از ماده سوداوی بود علامت آن سیاهی و خشونت زبان و اختلاط عقل و

هذیان و اضطراب بود علاج آن همچو علاج بلغمی بود در اول استعمال به حقنه های نرم باید کرد و جلاب از بنفشه و سپستان و ترنجبین و نبات خورند.

[باب نهم در امراض قلب و ثدی]

باب نهم در امراض قلب و ثدی: سوء المزاج که عارض قلب شود

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۲۶

اگر حار بود علامت آن شدت تشنگی و سرعت و عظم بنض و حمرت و غلظ قاروره و حرارت سینه و لهیب و قلق و غضب و غم و کرب باشد علاج آن شراب نیلوفر سیب شامی با گلاب و عرق بید مشک و کاسنی تشرب کنند و شراب صندل و لیمو و حماض و زرشک نیز مفید بود غذا انار دانه با لیمو با زشک خورند و گشنیز خشک چهار درهم گل سرخ دو درم، طباشیر یک درم، بکوبند و با ده درهم شراب سیب بخورند و صندلین و گلاب در سینه بمالند و در موضع بارده نزول کنند و مفرح بارد تناول نمایند و این مفرح نیز مفید صفت آن ورق گل طباشیر گاوزبان هر یک ده درهم گشنیز صندل هر یک درهمی تخم توزک تخم خیارین و کدو مقشر هر یک چهار درهم زرشک پنج درهم لولإ ناسفته دو دانگ کهربا و بسد هر یک نیم مثقال کوفته و بیخته به شراب سیب بسرشند

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۲۷

مفرح دیگر تخم کاهو تخم خربزه تخم خیارین گاوزبان هر یک پنج درهم تخم توزک سه درهم لولو و بسد و کهربا هر یک یک مثقال قاقله صفار و طباشیر هر یک سه درهم و ورق گل چهار درهم زعفراننیم مثقال کافور

نیم دانگ مشک و عنبر هر یک دانگی بکوبند و با شیره قند بسرشند و شربیت از این یک مثقال بود و اگر سوء المزاج بارد عارض شود علامت آن بیاض قاروره و صغر بو بطوء و تفاوت نبض و ضعف نبض و ضعف نفس و قلب اضمحلال و ضعف قوت و کسل و کثرت خواب و بددلی و فزع بود و از هوای گرم و موضع گرم راحت یابند علاج آن شراب بالنکو و گاإزبان گلقند تناول کنند و ذانخود یا آب تیهو و کبک و دراج و قلایا که در آن توابل باشد خورند و زعفرا ن و دارچینی بر سر طعام ریزند و تنقیه بدن کنند و داء المسک حلو و معجوم فرح تناول

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۲۸

کنند صفت آن مصطکی عود دارچینی سنبل قرنفل مشک جوز کبابه قاقله پوست اترج هر یک مثقال مشک دانگی کوفته و بیخته با شیره قند یا عسل بسرشند و اگر سوء المزاج یابس بود علامت آن هزال و نحافت بدن و صغر و تواتر نبض بود علاج آن شراب بالنکو نیلوفر و گاوزبان با عرق گاوزبان تناول کنند و استحمام و تدهین و تناول مفرحات معتدل کنند معجون مفید بسد کهربا لولو فرنجمشک مسک پوست ترنج هر یک شش درهم ابریشم خام بالنکو هر یک ده درهم بادروج گشنیز خشک هر یک دو درهم بهمنین هر یک پنج درهم بکوبند مشک عود عنبر هر یک درهمی بسایند و به عسل کف گرفته بسرشند و دو مثقال تناول کنند و اگر سوء المزاج رطب باشد علامت آن قلت اشتها و سرعت انفعال

و نبض بطی و قاروره سفید و غلیظ بود علاج آن شراب بالنکو گلقند تناول کند و

غـذا نخودآب با کبک و تیهو و فلفل و زعفران خورنـد و اگر علامت امتلا باشـد تنقیه به حب ایاره و حب افتیمون مفیـد بود و استعمال ریاضت معتـدل نافع بود معجون نافع مصـطکی عود دارچینی قرنفل مشک سـنبل جوزبوا کبابه قاقله و پوست ترنـج و هیـل هر یـک پنـج درهم مشک دانگی بکوبنـد و به شـراب سـیب بسرشـند و مثقالی به شـراب لیمو یا حماض بخورنـد خفقان حرکتی اختلاـجی بود که به سـبب دفع موذی عارض قلب شود و آن اگر به سـبب غلبه دم باشـد علامت آن ظاهر باشـد فصـد باسـلیق کننـد یا صافن و سـکنجبین با شـراب ریباس و لیمو و حماض با عرق گل و بیـد تناول کنند و غذا زرشک و لیمو و انار دانه با گوشت مرغ و بزغاله خورند و ارگ علامت غلبه صـفرا بود اشـربه مذکوره و مفرحات بارده تناول کنند و صندل و اقاقیا و گشنیز و گلاب بر سینه طلا کند و سیب و

به و امرود و انار مر تنقل کنند و تخم کاهو و مغز سه تخم کدو و زرشک هر یک پنج درهم تخم توزک و تخم کاسنی و دانه حماض و گشـنیز خشک و طباشـیر و صـندلین هر یک سه درهم بکوبند و به شـراب سیب بسرشند و احیان مثقال تناول کنند و اگر خفقان به سبب غلبه سودا باشد علامت آن خبث نفس و وحشت و فکر و خواب های

بـد بود علاـج آن تنقیه بـدن باشـد به مطبوخ افتیمون و حب آن و مطبوخ هلیله و بعـد از تنقیه دواء المسک حلو تناول کننـد و معالجات سوء المزاج یابس بکار دارنـد چنانچه مـذکور شد و اگر به سـبب کثرت صوم و اسـتفراغ و نزف دم و ریاضت باشـد اغـذیه جیـد الکیموس تناول کنند و میل به آسایش و تنعم و اسـتحمام کنند و مسـمنات اسـتعمال نمایند مسـمن نشاسـته آرد و نخود و آرد و برنج هر یک شصت درهم تخو توزک مغز بادام و فندق و فتق هر

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۳۱

یک بیست درهم تودری سرخ و سفید هر یک یک درهم بکوبند و با شکر در روغن گاو حلوا سازند و هر بامداد بیست درهم بخورند و هریسه و عصـیده و شـیر و شـکر و امثال آن بخورند و خفقان به شرکت معده نیز حادث شود و آن را به احوال معده بداننـد پس اگر خلطی لزج در معـده جمع شـده باشـد معـده را به قی پاک کنـد و گوارش مصـطکی و عوئد و مفرحات حاره تناول کنند و اگر به سـبب صفرا باشد که به معده ریزد هر روز جلابی از پوست بیخ کاسنی و تخم کاسنی و بیخ مهک و نبات تناول کننـد و بعد از نضج تنقیه به این حب کنند صـفت آن افتیمون شاهتره سـنا هر یک درهمی هلیله زرد ورق گل و لاجورد شسـته هر یک پنـج درهم بکوبنـد و به آب بالنکو بسرشـند و بلع کننـد و میان های روز شـربتی از نبات و عرق گل و گاوزبان تشرب نمایند و اگر در معده

سودا جمع شده

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۳۲

باشد آن را به قی برانند علاج آن جلابی از بالنکو و بیخ مهک و گاوزبان و نبات تناول کنند و تنقیه به این حب نمایند صفت آن تربد سفید افتیمون حاشا شحم الحنظل غارقون حجر ارمنی هر یک درهمی سقمونیا بریان نیم دانگ ملح نفطی مقل هر یک دانگی اسطوخودوس و نیم درهم بکوبند و به آب رازیانه حب سازند و بعد از تنقیه مقویات قلب و معده تناول کنند غشی حالتی باشد که مجموع حواض را معطل نماید و این به واسطه ضعف قلب باشد و اجتماع روح به استفراغ و تحلیل روح باشد و سبب آن مغده باشد که خالق ارواح بود همچنان که در ابتدای حمیات و امتلای عروق از اخلاط و امتلای معده در حالت تخمه حادث شود یا به سبب استفراغ و تحلیل بسیار بود که روح نیز تابع آن شود چنانچه در استفراغات و اوجاع و اعراض نفسانی حادث می شود و علامات غشی

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۳۳

برودت اطراف و تنفس ضعیف و بنض صغیر و صفرت لون بود علاج آن در حالتی غشی آب سرد و گلاب بر روی پاشند و بوی های خوش ببویند و اطراف را سخت بمالند و تحریک کنند و چون اقاقت شود شراب حماض و لیمو و صندل بدهند و اگر به سبب وجع تسکین وجع کنند و اگر به سبب اختناق رحم یا تناول سموم یا گز بدن حشرات بود علاج آن کنند چنانکه گفته خواهد شد و مقویات قلب استعمل نمایند ضعطه قلب علتی باشد که چنان احساس

که دل او را می فشارد و در عقب آن غشی خفیفه حادث شود و از دهن لعاب روان گردد علاج آن استفراغ سودا باشد به مطبوخ افتیمون و حب آن و بعد از آن تقویت قلب به اشربه و مفرحات و تریاقات امراض ثدی ورم آن اگر از مواد بسته بود علاج آن در باب اورام گفته می شود و اگر به واسطه آن باشد که شیر در

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۳۴

پستان بسته شود علامت آن انتفاخ و صلابت و حمرت و وجع پستان بود علاج آن خرقه به گلاب و سرکه تر کنند و بر آب نهند و اگر حرارت آن عظیم بود آرد باقلاـ و جو مغاث به آب گشنیز و آب توزک و سفیده تخم مرغ طلا کنند و اگر وجع ساکن شود محللات ضماد کنند و اگر وجع شود منضجات استعمال نمایند و بعد از آن منفجر گردانند و قلت لبن:

اگر کم شدن شیر به سبب قلت دم و قلت اکل بود تناول اغذیه کثیر الغذا باید کرد و اگر به سبب فساد شیر بود خلطی بر او غالب شود اگر صفرا غالب شده باشد علامت آن صفرت و حدت و رقت شیر بود و اگر بلغم غالب بود علامت آن بیاض و مائیه حموضت شیر بود و اگر سودا غالب شود علامت آن کمودت و غلظ شیر بود علاج آن تنقیه باشد از خلط غالب و تبدیل مزاج به اغذیه و اشربه که مضاد آن خلط بود.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۳۵

کثرت لبن: بسیاری شیر و ریختن آن اگر به افراط بود مدارت طمث

و مجففات استعمال کنند و پستان را به لک و مرداسنگ روغن گل زیره و سرکه طلا کنند.

[باب دهم در امراض معده]

باب دهم در امراض معده: سوء المزاج که عارض معده می شود و یا مادی باشد یاساذج آنچه مادی باشد اگر صفرا باشد علامت آن کرب و تشنگی و صفرت زبان و تلخی دهان بود علاج آن تنقیه معده کنند به آن که سکنجبین و آب گرم بیاشامند و قی کنند و بعد از آن هر روز جلابی از بنفشه و اجاص و بیخ مهک و ترنجبین و نبات تناول کنند و تلیین طبیعت به مطبوخ فواکه و نقوع آن کنند و بعد از تنقیه تقویت معده به ربوب و اقراص بارده و سکنجبین به وهیبه کنند و این سفوف مفید بود صفت آن ورق گل ده درهم طباشیر پنج درهم هلیله زرد و مساق هر یک

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۳۶

سه درهم مصطکی یک درهم مک نیم درهم بکوبند و با دو چندان ادویه قند بیامیزند و سه درهم با گلاب تناول کنند و اگر ماده بلغمی بود علامت آن جشاء ترش و تخمه و انتفاخ شکم و قلت اشتها و غثیان و قی بلغم و قلت عطش و کثرت ریق و سیلان لعاب و بیاض لون قاروره و بطوء و لین نبض بود و میل به اغذیه و اطعمه حریفه و مالحه باشد علاج آن اولا قی کنند و معده را پاک گردانند و بعد از آن هر روز جلابی از انیسون و بیخ مهک و بالنکو و گلقند و غذا نخودآب یا شیره خسک دانه خورند و فلفل و دارچینی و زعفران در

آن کننـد و قلا یا سبزه متویله نیز مفیـد بود و بعد از نضج تنقیه به حب ایاره و جالینوس و لو غاذیا کنند یا به حقنه های حاده و معـده را به روغن زنبق خیری و مصـطکی بمالنـد و گوارش کمونی و گوارش کنـد و زنجبیل پرورده تناول کنند و اگر از ماده سودا بود

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۳۷

علامت آن حرقت معده و کثرت اشـتها و ضعف هضم و کثرت نفخ و ترشی دهن و غلظ و سواد قاروره و بطوء صغر و نبض و قی ترش و خشـکی دهن و تشـنگی بود. علاج: تنقیه بـدن به مطبوخ افتیمون و مسـهلات کننـد و بعـد از آن که معـده را به قی پـاک کرده باشـند اطریفـل و گلقنـد و رازیـانه و گوارش و کموتی تنـاول کننـد امـا سوء المزاج ساذج اگر حر بود علامت آن تشـنگی و خشکی دهن و فم معده و جشاء دخانی و فساد اغذیه لطیفه و قلت اشتها و میل به چیزهای ترش بود علاج آن شراب ریباس و غوره و لیمو و سـکنجبین وماننـد آن تناول کننـد یا گلاب و آب برف و غـذا زرشک و تمر هندی و انار دانه و غوره خورند و دوغ با برف نیز مفید بود و اگر سوء مزاج حار یابس باشد علامت آن هزال و شدت تشـنگی و خشـکی زبان و حبس طبیعت بود علاج آن شیره تخم

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۳۸

توزک یا آب خیار کدو با نبات و ترنجبین تناول کنند و غذا بنوماش با مغز بادام و اسفاناخ با کدو یا گوشت بزغاله

خورنـد و زرشک هفت درهم و گل ارمنی چهار درهم صـندل غز سه تخم کدو و طباشـیر و تخم توزک و ورق گل سـرخ هر یـک پنـج درهم بکوبنـد و به عرق بیـد بسرشـند و یـک مثقال با شـراب غوره تناول کننـد و غـذا نخودآب با فلفل و زنجبیل و دارچینی خورند و زنجبیل پرورده و گوارش عود و عنبر و مصطکی احیانا تناول کنند و کندر و نانخواه و زنجبیل هر یک شش درهم فلفل و اذخر و حب الغار و عود هر یک سه درهم بکوبند و با مویز طائفی بیست درهم بسرشند و دو درهم تناول کنند و اگر سوء مزاج بارد و یابس باشـد علامت آن قلت عطش و کثرت اشـتها و جشاء ترش و تخمه بود علاج آن گلقند و رازیانه و گلنکبین و هلیله پرورده و اطریفل تناول کنند و سنبل و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۳۹

اذخر و نانخواه هر یک سه درهم سـعد پنج درهم بکوبند و به آب به بر معده طلا کنند و روغن زنبق و خیری بمالند شرابی که مفید بود آب به ترش پنج رطل صرف پنج رطل به آتش نرم بجوشانند تا نیمه آید پس شیره قند یران ریزند به قدر شیرینی آن و می جوشاننـد تا به قوام آیـد و در آخر طبخ مصـطکی دو درهم دارچینی زنجبیل قرنفل زعفران هر یک درهمی بکوبند و در کیسه کنند و در دیگ نهند تا بجوشد پس بمالند و بیفشارند چون به قوام آید از آتش فرو گیرند شربیت از آن ده درهم باشد و اگر سوء المزاج رطب ساذج باشد علامت

آن کثرت ریق و سیلان لعاب و قلت عطش و تاذی از آب سرد و میوه ها و تره های بارده و تنفر از دسومات و اغذیه رحبه و غثیان بود علاج آن گلقند و انیسون و جوارش مصطکی و زنجبیل پرورده تناول کنند و غذا نخودآب و قلایا با توابل

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۴۰

باشد و اگر به آن طبیعت نرم شود معجون خبث الحدید نافع بود صفت آن هلیله سیاه و بلیله و آمله خبث الحدید هر یک ده درهم سنبل اذخر سعد زنجبیل فلفل نانخواه، کندر هر یک پنج درهم جداجدا بکوبند و خبث الحدید سحق کرده و شسته یک هفته در سرکه بخیسانند پس خشک کنند وبا دیگر ادویه بسایند و با دو چندان ادویه عسل بسرشند و یک مثقال بخورند و اگر سوء المزاج یابس ساذج بود علامت آن نحافت و هزال بدن و عطش و خشکی زبان و قلت بزاق بود و علاج آن شراب بنفشه و نیلوفر تناول کند یا شیره تخم خرفه با آب خیار کدو و با نبات تشرب کنند و غذا بنوماش و نخود و کدو گوشت بزغاله و مرغ فربه و ماهی تازه خورند وجع معده اگر به سبب سوء المزاج باشد علاج آن گفته شد و اگر به سبب ورم باشد آن هم گفته شود و اگر به سبب ریاح بود

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۴۱

علامت آن تمدد شراسیف و قراقر و فواق و جشاء باشد و بعد از تناول اشیاء نفاخ زایده شود علاج آن گلقند و رازیانه و گلنگبین و سکنجبین گز انگبین تناول کند و گوارش

کمونی و کندری و اطریفل گشـنیز تناول نمایند و مصطکی و کندر و کرویا و زنجبیل بخایند و این سفوف نیز مفید بود صفت آن رازیانه و انیسون هر یک سه درهم نانخواه کرو یا تخم کرفس هر یک دو درهم بکوبنـد و با دو مثل آن قند بیامیزند و پنج مثقال از آن به ناشتا تناول کنند و اگر وجع به سبب طعام موذی باشد آب گرم و روغن کنجد بیاشامند و قی کنند و بعد از آن جوارش عود بـا مصـطکی خورنـد و اگر به سـبب ضـعف معـده علامت او آن است که بعـد از اکل حادث شود در خلو معـده ساکن شود علاج آن تقویت معده باشد اگر در معده اخلاط ردیه باشد به قی و اسهال تنقیه کنند و نانخواه و کندر هر

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۴۲

یک پنج درهم سعد سنبل هر یک سه درهم بکوبند و با عسل بسرشند و مثقال تناول کنند و حماض ترنج یک رطل بجوشانند تـا به نیم آیـد پس با یک رطل قنـد و یک رطل عسل سـفید و نیم رطل گلاب به آن ضم کرده بجوشاننـد تا به قوام آیـد پس زعفران و فلفل و دارچینی و قرنفل و مصـطکی هر یک درهمی بالنکو سه درهم و عود ده درهم بکوبند و بر سر آن ریزند و با هم بسرشـند پس از آتش فرو گیرنـد و در ظرف چینی یا زجاجی کننـد و احیانا سه درهم تناول کنند اورام معده اگر ورم حار بود علامت آن تب و التهاب و رقت معده و وجع و ورم ظاهر بود و قی

تشنگی و سقوط اشتها باشد علاج اولا فصد کنند و شراب نبفشه و نیلوفر با آب کاسنی یا شیره تخم کاسنی تناول کنند و آب انارین باترنجبین و نبات نیز بیاشامند و غذا نخود و کشکاب با اسفاناخ خورند در

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۴۳

تقلیل غذا کوشند و چون ابتداء نضج باشد جلاب از روباه تربک در تخم کاسنی هر یک چهار درهم و بنفشه سه درهم و خیارشنبر پنج درهم تناول کنند و اگر حرارت چندان باشد دو درهم رازیانه به آن ضم کنند و حسو از شیره سبوس و نبات و روغن بادام خورند و در ابتدا صندل و ماميثا با گلاب و آب بستان افروز و روباه تربک بر معده طلا کنند و بعد از دو روز آرد جو و خطمی و روباه تربک با گلاب و یا به آب کاسنی طلا کنند و بعد از آن خطمی و حلبه و بزرگ و بابونه و زر ورد و سنبل و سعد و آرد جو و چون ورم خراج گردد و منتفخ شود و علامتش شدت وجع و حمی و ضربان باشد آن زمان بزرک و مرو زرشک و تخم خطمی هر یک درهمی بکوبن دوبا شیر بز بیاشامند تا نضج یابد و علامت نضج سکون تب و وجع باشد و چون منفجر شود شراب عناب و شراب خشخاش با

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۴۴

شیره تناول کنند و حریره از نشاسته و خشخاش و روغن بادام فضد سازند و علامت انفجار قی و اختلاف مده و خون باشد و جون مده کم شود شربیت از نبات با

تخم شاهسفرم بیاشامند و اگر گل ارمنی و کهربا و خون سیاوشان هر یک درهمی بکوبند و با هم چندان قند بیامیزند و مثقالی از آن بخورند تا جراحت مندمل شود و اگر ورم بارد باشد یا ماده بلغمی بود علامت آن لثقه و انتفاخ معده و سفیدی زبان و کثرت لعاب و تهبج روی و ورم رخو باشد. علاج آن ماء الاصول تناول کنند و ترياق اربعه و شريد و بطوس نیز مفید بود یا لجابی از پوست بیخ کاسنی و بیخ رازیانه بیخ مهک هر یک دو درهم تخم رازیانه سه درهم گلقند ده درهم بیاشامند و غذا نخودآب با شیره خسک دانه با فلفل و دارچینی خورند و کرو با روغن زیت و روغن بید انجیر بر سر غذا کردن و بر معده مالیدن

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۴۵

مفید بود و سعد اذخر و سنبل و خاکستر چوب زر با هم بسایند و به سرکه بسرشند و ضماد سازند یا صبر سقوطری دو درهم و سنبل و قروماتا و مصطکی و افسنتین هر یک درهمی بکوبند و با روغن زیت یا یاسمین و روغن به آن ضماد کنند و مسهلات لینه استعمال نمایند و اگر از ماده سودا باشد ورم باشد ورم صلب بود و به آن افکار ردیه و خبث نفس باشد علاج آن جلابی از تخم رازیانه و بیخ مهک و بیخ کرفس و گلنگبین تناول کنند و غذا نخودآب با شیره خسک دانه و روغن بید انجیر خورند و معده را به حلبه و بزرگ و خطمی بابونه و مصطکی هر یک دو درهم و صبر و سنبل

و سعد و اذخر هر یک درهمی شمع سه درهم روغن بابونه پانزده درهم تضمید سازند وبا سنبل و افسنتین و سلیخه و مصطکی سه درهم صبر و سلارس هر یک چهار درهم حلبه بزرگ شنج[۱]

کفایه منصوری، رساله چوب چینی ؛ ص۳۴۶

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۴۶

درهم زعفران هر یک درهمی بکوبند و با موم و روغن زنبق یا خیری یا قسط بیامیزند و بمالند و این ماء الاصول تناول کنند صفت آن پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک ده درهم انیسون رازیانه هر یک سه درهم بیخ مهک بابونه هر یک هفت درهم حلبه چهار درهم انجیر سفید ده عدد مویز طائفی پانزده درهم در چهار رطل آب جبوشانند تا به رطلی آید پس صافی کنند و سی مثقال از آن با سه درهم مغز خیارشنبر و یک مثقال بوغن بید انجیر تناول کنند و تلیین طبیعت به ایاره لوغاذیا و ایاره ارکاغانیس کند قراقر و نفخ بواسطه برودت و ضعف معده تناول اشیاء نفاخه باشد و گاه بود که به سبب ناربت معده باشد که احداث نفخ و بخارمند علاج آن هر بامداد گلقند و رازیانه انیسون تناول کنند و غذا نخودآب با زیره دارچینی و کرویا خورند و از اطعمه غلیظه و اشیاء

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۴۷

نفاخه و حموضات احتراز کنند و سبوس گاورس و نمک گرم کرده بر شکم بندند و سبل و کندر و رازیانه هر یک سه درهم فودنه و سداب خشک و زنجبیل و کرویا هر یک دو درهم صعتر و نانخواه و مصطکی هر یک درهمی بکوبند

و با دو مثل آن قند بیامیزند و پنج درهم تناول کنند و گوارش شهریاران و کمونی و فلافلی بخورند و اگر با نضج طبیعت نرم بود حب الرشاد و بریان کرده وزیره در سرکه جوشاینده بریان کرده هر یک سه درهم بکوبند و با هم چندان قند آن قند سه نوبت بخورند جشاء نفخی بود که به طریق فم مندفع شود چون بسیار واقع شود دلیل فساد هشم و تناوب که آن را دهن دره گویند از بخارات غیر منهضم واقع شود به عضلات فک اصفل حاصل شود و غلیظ گردد و تمدد و در آن عضلات پیدا شود تمطی آن است که همه اعضا کشیده شود و حدوث

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۴۸

آن هم از بخارات باشد که در دیگر عضلات حاصل شود همه دلالت بر ضعف هضم و تقصیر آن کند علاج آن مجموع تنقیه و تقویت معده باشد شهوت کلبی اشتداد و اشتها طعام و حرض بر مأکولات بود به حدی که سیر نگردد و سبب آن اگر سوء المزاج بارد باشد کهفم معده را کثیف گرداند علامت آن نفخ و ثقل و قت عطش و تمدد و معده کثرت سثیلان لعابو لین طبیعت بود علاج آن تسخین معده کنند به گلقند و رازیانه و شراب بالنکو گلنگبین بیاشامند و غذا نخودآب با شیره خسک دانه و توابل گرم باشد و تنقیه به حب صبر و حب ایاره کنند و بعد از تنقیه گوارش مصطکی و اطریفل موقیات معرقه تناول کنند و کندر و مصطکی بخایند و شراب خمر مفید بود و اگر سبب این مرض کثرت انصاب سودا

باشد به فم معده علامت آن حرقت فم معده و قلت عطش و جشاء ترش

بود علاج آن تنقيه بدن كنند به حب افتيمون و مطبوخ آن و اغذيه چرب خورند و از مولدات سودا اجتناب نمايند و اگر از شدت خلو بدن اين مرض پيدا شود علامت آن تقدم اسباب آن مثل حركت مفرط و هوا گرم و سهر و غم و مرضها كثير التحليل و در هضم هيچ آفتى نباشد علاج آن تناول اغذيه غليظه باشد مثل هريسه و كله پاچه و گوشت گاو و قليه جزر و در روزى سه چهار نوبت غذا خورند ليكن اندك اندك بايد خورد و بدن را به روغن بنفشه يا بادام تدهين كنند و اگر جوع به سبب كرم و حيات باشد علامت آن احساس حركت ايشان بود و سقوط آن احيانا علاج آن قتل و اخراج كرم باشد چنان كه گفته شود و اگر به سبب اخلاط حامض بلغمى بود كه در معده جمع شده باشد علامت آن ترشى دهن و جشاء ترش و براز رطب بود علاج آن تنقيه معده كنند به قى و گلقند و انيسون و

مصطكى و دارچينى خورند و غذا نخودآب با فلفل و كرويا و مصطكى و دارچينى كنند و اگر احيانا احتياج باشد به حب صبر و اياره اسهال نمايند جوع البقر آن جوع مجموع اعضا باشد با سيرى معده و آن را بوليموس گويند سبب آن برودتى مفرط باشد كه فم معده را عارض شود و قوت حس و جذب از فوت شود و

بـدن عظیم محتاج به غـذا باشـد و بیتشـر این مرض در مزسـتان سـرد بود و کسـی را که سـرمای سـخت سـفر کند عارض شود علامت آن نحافت بدن و بطلان اشـتها و ضـعف قوت و وجع معده باشد و احیانا غشـی نیز حادث شود و ملمس فم معده سـرد باشـد علاـج آن شـراب بـالنکو شـراب گاوزبان و گلقنـد و رازیانه و انیسون هر کـدام که باشـد ده مثقال تناول کننـد و اغـذیه نخودآب با کبک و تیهو دراج خورند و توابل گرم در آن کنند و شراب ریحانی و اطریفل و جوارش

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۵۱

کمونی و عود و مصـطکی مناسب این مرض بود و سعد و سک درامک و نمام بکوبند و بر معده طلا کنند و این علت به سبب ضعف معـده باشـد یا حرارت جمیع بدن نیز حغدث شود علامت آن کرب و لهیف و عطش و یبوست طبع بود و چون گرسـنه شود و غذا نخود غشـی کند و قوت ساقط شود علاج آن سـکنجبین و شـراب زرشک و انار و سیب با گلاب تناول کنند و غذا زرشک و تمر هنـدی و انار دانه غوره لیمو خورنـد و همین دغدغه اشـتهای غذا پیدا شود چیزی باید خورد و تا خیر نباید نمود عطش کـاذب تشـنگی کـاذب اگر به سـبب حرارت قلب و ریه باشـد علاـمت کرب و لهیب و احراق صـدر بود و استراحت به هوای سـرد علاج آن شـراب حماض و سـیب و لیمو و صـندل هر کدام که باشد با عرق گل و بید ساده یا آب سـرد بیاشامند و غذا شیره جو یا

مرغ یا بزغاله

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۵۲

خورند و صندل و گلاب و عرق بید بر سینه طلا کنند و خیار و کدو ببویند و این قرص نیز مفید بود صفت آن صندلین مغز تخم خیارین و کدو و تخم توزک هر یک نیم درهم طباشیر بنکو بسرشند سه مثقال از آن تناول کنند با شربت سکنجبین و اگر به سبب حرارت و یبوست معده بود به واسطه تناول چیزهای شور و حریف و حار باشد و شیرینیها به افراط یا به واسطه استفراغ مفرط علاج آن سکنجبین با عرق گل و بید بیاشامند با آب انارین یا آب غوره با شیره تخم توزک یا نبات یا شراب لیمو با ریباس تناول کند و آب خیار و کدو و آب تمر هندی نیز مفید بود و غذا حموضات مناسب باشد اگر به سبب اجتماع اخلاط شود باشد در معده علامت آن باشد که به آب خوردن زائل نشود و اگر صبر کنند و بخورند زائل گردد و علاج آن به آب ترب و سکنجبین مکرر قی کنند و شراب

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۵۳

غوره و مانند آن تناول کنند و غذا زیرباج خورند و اگر بعد از تشرب مسهل تشنگی غالب شود به واسطه استفراغ بسیار و افراط عمل شراب غوره خورند و آش غوره تناول نمایند و به حمام معتدل روند و تدهین به روغن بنفشه کنند و اگر بعد از شراب خمر کهنه واقع شود آب یخ و برف خورند و حموضات بارده مفید بود و اگر از حد بگذرد و یک رطل آب خیار کدو با

نیم درهم طباشیر بیاشامند و سوء الهضم و ضعف الهضم و تخمه: سوء الهضم آن باشد که طعام نیک هضم نشود علامت آن نتن جشاء و حرقت معده و غثیان بود و ضعف هضم آن باشد که دیر بماند هضم شود به این ثقل و تخدد بود و بعد زا زمانی دیر جشا که آید بوی طعام احساس کند و تخمه آن بود که معده در غذا قطعا تصرف نکند و هضم نگرداند سبب این مجموع سا سوء المزاج معده باشد

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۵۴

یا اخلاط فاسد و که در او جمع شود علاج آن تقویت و تنقیه معده باشد چنان که گفته شد و اگر به سبب تناول اطعمه کثیره یا اطعمه ردیه باشد تنقیه معده باید کرد به قی اسهال و تقویت معده به مقویات که مناسب مزاج بود و روز بر گرسنگی صبر باید کرد و ارگ طبیعت محتبس باشد جوارش سفرجلی مسهل پنج مثقال در آب نیم گرم حل کرده بخورند و روغن مصطکی و ناردین بر معده بمالند و اگر تابستان بود در آب سرد نشستم مفید بود هضیه عبارت از آن باشد که طعام در معده بماند و هضم نشود و فاسد گردد و آنچه لطیف و طافی باشد بقی دفع شود و آنچه غلیظ و راست باشد به اسهال علاج او آن است که طبیعت را به آب گرم و روغن کنجد مدد کنند تا زودتر پاک شود و چون معده پاک شود و قی و اسهال با قی باشد موجب ضعف بود شراب انار عذب یا نعناع یا شراب

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه

منصوری)، ص: ۳۵۵

انار و به با نیم درهم طباشیر بخورند یا سفوف انار دانه پنج مثقال با قرص طباشیر یک مثقال یا رب به ده مثقال یا پوست پسته یک مثقال بکوبند و با شراب سیب ده مثقال بخورند و صندل و کافور و اقاقیه و گل ارمنی و آب مورد بر معده طلا کنند و در مواضع سرد خواب کنند و دوغ برا با سنگ یا آهن داغ کرده بیاشامن دو بر غذا صبر کنند تا اشتهای صادق باشد و سماق با کبک خورند و اگر سن و مزاج مقتضی بود در آب سرد نشینند و قی و تهوغ و غثیان قی حرکتی باشد که از معده حادث شود برای دفع چیزی که در او باشد و تهوع حرکتی باشد بی آن که چیزی رفع شود و غثیان تقاضای دفع چیزی که در او باشد و تهوج حرکتی باشد بی آن که چیزی دفع شود و غثیان تقاضای دفع باشد و بی حرکت و اسباب هر یک مختلف است چنانکه اگر غلظ در جوف معده باشد قی حادث

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۵۶

شود و اگر داخل جرم معده باشد تهوع و اگر مطعوم ردیه باشد غثیان واقع شود پس اگر خلطی که در معده ریخته است یا داخل جرم معده است صفرا بود علامت آن تلخی دهان و التهاب خشکی زبان و تشنگی و قی باشد علاج آن سکنجبین به آب نیم گرم حل کنند و بخورند و قی کنند تا معده پاک شود و بعد از آن شراب انار با عرق نعناع یا شراب غوره یا ریباس یا گلاب تناول

کنند و غذا و انار دانه و زرشک و سماق خورند و معده را به آب سیب و به و صندل و کافور تضمید کنند سفوف ورق گل طباشیر هر یک درهم ریونه کهربا عود پوست پسته هر یک درهمی و نیم سماق زرشک انار دانه هر یک پنج درهم بکوبند و سه مثقال از آن به شراب سیب و یا به تناول کنند و اگر خلطی بلغمی یا سوداوی بود علامت آن تشنگی و شوری یا ترشحی دهن و نفخ یا قراقر بود علاج آن

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۵۷

قی کنند به آب ترب و عسل و نمک یا طبیخ تخم شبت و تخم ترب و عسل و اندکی نمک مدد کنند تا معده پاک شد و بعد از آن گلقند و رازیانه یا زنجبیل پرورده با هلیله پرورده تناول کنند و تقویت به گوارش عود و مصطکی و دواء المسک حلو کنند و این سفوف در قی بلغمی مفید وصفت آن کندر و مصطکی و سنبل و نیک هر یک پنج درهم عود هفت درهم انار دانه پانزده درهم قرنفل قاقله جوزبوا سعد نعناع هر یک چهار درهم پوست ترنج فرنجمشک ورق گل هر یک ده درهم بکوبند و با دو چندان ادویه قند بیامیزند و هفت درهم تا ده درم تناول کند قرصی که قی بلغمی و سوداوی را نغفع بود صفت آن پوست پسته ورق گل هر یک چهار درهم عود و مصطکی هر یک سه درهم سک پنج درهم بکوبند و با آب سیب بسرشند و قرص سازند و یک مثقال تناول کنند و اگر غثیان به

کفایه

منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۵۸

سبب کثرت غذا یا اغذیه ردیه سا سوء ترکیب اکل حادث شود قی باید کرد و بعد از آن مقویات تناول کند و قی دم: سبب خون که به قی بیرون آید اگر انفجار و انقطاع عرقی باشد فصد باسلیق کنند و گل ارمنی و صمغ عربی و بنکو و بارتنگ هر یک مثقال مجموع بریان کرده بکوبند و با شراب سیب بسرشند و بخورند و قرص طباشیر و قرص کهربا هر یک درهمی یا رب به تناول کنند و این قرص نیز مفید افتد صفت آن کندر تخم حماض نیز هر یک سه درهم ورق گلنار سماق صندل سفید هر یک چهار درهم شب یمانی هربا هر یک درهمی بکوبند و به آب سماق و یا گلاب بسرشند و یک مثقال از آن با شیره تخم توزک بریان کره بخورند و معده را به صندل و اقاقیا و سکو ارمک و گلاب و آب مورد و سرکه تضمید کنند و غذا زرشک و سماق و انار دانه خورند و اگر قی خون به

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۵۹

سبب ضربه یا سقطه بود که بر سینه واقع شود موضع مأوف را به ماش و مغاث و اقاقیا و گل ارمنی و قبه و مربه آب مورد طلا کنند و قرص کهربا یک مثقال با شیره تخم توزک بریان کرده بخورند و اگر با قی و نفث خون سعال باشد بارتنگ و صمغ عربی هر یک درهمی بریانه کرده با گل ارمنی نی مدرم بکوبند و با شراب عناب بخورند و گشنیز لإلإو صدف سوخته و

شـاخ گاو کوهی سوخته اقاقیا گل ارمنی سـماق نشاسـته تخم توزک خون سـیاوشان هر یک پنـج درهم صـمغ عربی دو درهم طباشـیر دو درم بکوبنـد و آب سـماق یـا آب لسـان الحمل بسرشـند و سه مثقال با شـراب عناب بخورنـد و از حمام و صـباح و اعراض نفسانی احرتاز کننـد و اگر به سـبب قروح و بثور معـده باشـد علامت آن وجع میان شانه های یا زیر قص و در قی مـده باشد و چون چیزهای شور و ترش خورند وجع زیاده شود علاج

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۶۰

او آن است که حموضـات و مالحـا ت احتراز کننـده از اغـذیه لزجه مثـل پاچه و زرده تخم مرغ خورنـد و این قرص مفیـد بود صفت آن تخم حماض و بارتنگ هر یک سه درم طباشـیر و لإلإو کهربا و شاخ گاو کوهی سوخته هر یک دو درهم نشاسـته و کتیرا هر یـک چهار درهم بکوبنـد و به آب لسان الحمل با لعاب بنکو بسرشـند و قرص سازنـد شـربتی یک مثقال باشـد و اگر خون به عضوی دیگر به معده ریزد مثل آن ک از دماغ یا از کبد یا از طحال باشد علامتش آفت آن عضو بود علاج آن عضـو بایـد کرد و اگر خون در معـده ببنـدد علامـت آن نـافض و عرق سـرد و غشـی بود علاج او آن است که تخم شـبت و بابونه و پودینه هر یـک پنـج درهم بجوشانـد با یک درهم نمک بیاشامن دو با حب الرشاد و دو درهم با آب گرم با نفخه خرگوش به آب بالنکو یا بر نجاسف بیاشامند و با سرگین خرگوش با

کفایه منصوری،

رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۶۱

عسل با آب گرم بیاشامند و قی کنند فواق حرکتی باشد که از طربقه داخل معده برای دفع مذی شود و این موذی یا خلطی حار حریفه یا طعام حریف باشد علامت آن حرقت معده و قی صفراوی یا سوداوی بود علاج او آن است که طبیخ شبت و ترب یا آب ترب و عسل با سکنجبین و آب گرم بیاشامند که به قی یا اسهال دفع شود و بعد از آن شربتی از نبات و عرق گل یابید لعاب بنکو و به دانه و روغن بنفشه و بادام بیاشامند و اگر فواق به سبب ریح باشد از این بیشر صبیان را حادث شود و بعد از تخمه نیز شد علاج آن گلقند یا انیسون یا زیر یارازیانه خورند و مصطکی بخایند و گوارش عود مصطکی تناول کنند و اگر سعی کنند که عطشه بیایند مفید افتد و اگر به سبب تنال طعام بسیار بودقی کنند و زیره و نانخواه و انیسون و تخم کرفس و صعتر هر یک نیم درهم کوفته با قند

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۶۲

بخورند و در این نوع حرکات بدنی مثل ریاضت و حرکات نفسانی مثل عضب و خجالت مفید بود و بر گرسنگی صبر باید کرد و اگر فواق بعد از قی به اسهال بسیار حادث شود به واسطه یبوسی که موجب تشنج شده و شراب بنفشه و لعاب بنکو و به دانه تناول کنند و غذا شیر جو و یا کدو و ردمحن خورند و موم روغن از آب کدو و بستان افروز و خطمی و کتیرا و موم

صافی و روغان بنفشه بسازند و بر معده بمالند و این بدترین انواع فواق بود چنانکه گفته آید و هذا فواق ماله من فراق و از وزم کبد نیز فواق بود و این به سبب بزرگی درهم بود که مزاحم قعر معده شود یا به واسطه مشارکتی که میان کبد و معده باشد علاج آن علاج ورم کبد باشد نقصان و بطلان اشتها اگر به سبب سوء المزاج باشد علامت آن و علاج آن گفته شد و اگر به سبب خلطی مراری یا مالح بود که در معده جمع شده باشد

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۶۳

علامت آن حرقت معده و حرارت با ملوحت دهن و تشنگی بود علاج آن قی باشد و بعد از آن توقیت معده به سکنجبین سفرجلی و پرورده و شراب سیب و محللمات مثل کبر و لیمو مفید بود و اگر به سبب خلطی بلغم لزج باشد علامت آن قلت تشنگی و میل به اشیاء حاده و حریفه بود علاج آن تنقیه معده به فی کنند و گل قند و انیسون و جوارش عود بخورند و نانخواه و فودنه و رازیانه هر یک پنج درهم مصطکی و فرنفل و سنبل هر یک دو درهم بکوبند و با هم چندان قند بیامیزند و دو مثقال تناول کنند و اگر به سبب خلطی باشد که در معده متعفن شده باشد علامت آن غثیان و براز منتن بود علاج آن تنقیه بدن به قی و اسهال بود و بعد از آن تقویت معده و اگر به سبب آن باشد که سودا به معده بریزد که موجب اشتها شود علامت او آن

است که اشتها نباشد لیکن چون غذا

بخورند و زیرباج و آبکامه و کبر و زیتون به سرکه و محللات و اگر به سبب بطلان حس فم معده بود علامت او آن است که احساس تبادل اشیاء ریقه و مالحه کند و او را قواق و غثیان حادث نشود علاج آن گلقند و رازیانه و شراب بالنکو تناول کنند یا جلابی از رازیانه و بیخ مهک و بالنکو و گلقند بخورند و بعد از نضج به حب صبر و قوقایا تنقیه کنند و بعد از آن بجوارشات و معجونات حاره و تقویت معده کنند.

[باب یازدهم در امراض کبد]

باب یازدهم در امراض کبد: سوء المزاج که عارض کبد شود اگر حار بود علامت آن شدت تشنگی و تلخی دهن و خشکی زبان و قلت اشتها و احساس طبیعت و سرعت نبض و حرارت ملمس کبد و ناریت قاروره بود شاید که به آن قی صفراوی و اسهال صفراوی نیز باشد علاج آن جلابی از تخم کاسنی و تمر هندی و اجاس و ترنجبین با سکنجبین و

آب کاسنی با شیره تخم خیارین و نبات تناول کنند و شراب صندل و حماض نیز شاید و غذا زرشک یا انار دانه یا فروخ خورند و آب کاسنی و صندلین بر جگر طلا کنند و اگر طبیعت متبس باشد تلیین طبیعت کنند به مطبوخ فواکه یا قرص طباشیر نرم یک مثقال با سکنجبین ده مثقال و آب کاسنی بیست مثقال تناول کنند و اگر علامت صفرا غالب نباشد این مطبوخ بیاشامند صفت آن سنا مکی بنفشه، هلیله زرد،

ورق گل، هلیله کابلی، هر یک پنج درهم ترنجبین بیست درهم و آرد جو، بنفشه هر یک سه درهم کافور نیم دانگ بکوبند و با آب گشنیز یا کاسنی یا بستان افروز یا بقلته الحمقا طلا کنند اگر به آن اسهال باشد یک مثقال قرص طباشیر قابض با ده مثقال رب به یا سیب بخورند و غذا برنج و ماش بریان کرده یا زرشک یا سماق یا مغز بادام بریان کرده بخورند و اگر سوء المزاج بارد

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۶۶

عارض کبد شود علامت آن اسهال و قلت عطش و بیاض زبان و تهبج روی و اجفان و بطوء نربض و غلظ قاروره بود علاج آن هر بامداد جلابی از رازیانه و روباه تربک و گلقند تناول کنند و غذا نخودآب با شیره خسک دانه و کبک و تیهو خورند و این قرص تناول کنند صفت آن سنبل و مصطکی و تخم کرفس و اذخر و انیسون و بادام تلخ و ابهل و قسط و مر هر یک دو درهم عصاره غافث نیم درهم فلفل زنجبیل هر یک درهمی بکوبند وبا آب رازیانه قرص سازند و مثقال از آن به این ماء الاصول صفت آن پوست بیخ کرفس و رازیانه پانزده درهم کاسنی و تخم رازیانه هر یک سه درهم تخم کرفس ده درهم انیسون سه درم اذخر غافث هاشا جعده هر یک پنج درهم مویز طائفی بیست درهم در سه رطل آب بجوشانند تا به رطلی و نیم آید با رطلی قند به قوام آورند و بیست درهم

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۶۷

تا سی تناول کنند و این

قرص نیز مفید و صفت آن افسنتین دریوند هر یک سه درهم گل سرخ چهار درهم سنبل و اسارون و لک مغسول هر یک سه درم بکوبند و با آب کرفس قرص سازند و شربتی یک مثقال بود و اسارون و نمام بجوشانند و جگر را به آب آن تنطیل کنند و به ثقل آن تضمید نمایند و بابونه و اکلیل الملک قسط و سلیخه کوفته با روغن سوسن طلا کنند و اگر اسهال به افراط بود تخم سپندان و شاهسفرم و صمغ عربی هر یک بریان کرده سه درهم به گلاب تر کنند و فرو برند و کبک و تیهو بریان کرده به سماق با زرشک ترش گردانند بخورند و اگر سوء المزاج رطب بو علامت آن کثرت لعاب و قلت عطش و تهبج روی و اجفان و کثرت خواب و بلادت حواس و بیاض قاروره و سوء الهضم بو علاج آن هر روز جلابی از رازیانه و تخم کرفس و بیخ مهک و گلقند

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۶۸

تناول کنند و غذا نخودآب یا زیرباج یا کبک یا تیهو و زیره و دارچینی خورند و اطریفل کبیر و گلقند و جوارشات گرم مفید ابو اقرص مفید خرنوب رازیانه تخم کرفس هر یک سه درهم سنبل پنج درهم بکوبند و به آب رازیانه یا کرفس بسرشند و مثقال با ده مثقال سکنجبین بزوری بخورند و اگر سوء المزاج یابس بود علامت آن نحافت بدن و قلتدم و تسنگی یبوست طبع و صلابت نبض و بیاض قاروره باشد علاج آن شیره تخم توزک با شراب نیلوفر و خشخاش تناول کنند و غذا

کدو با گوشت بزغاله خورند یا حریره از شیره سبوس و نبات و روغن بادام خورند و ماهی تازه نیز شاید و موم روغن از روغن بنفشه و روغن کدو و موم صافی و آب کاسنی و آب توزک ترتیب کنند و بر جگر طلا سازند ضعف کبد یا به سبب سوء المزاج بود علامت آن گفته شد یا به سبب سعده باشد که به

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۶۹

کبد عارض شود علامت آن ضعف کبد و قلت اشتها و فساد لون و نحافت بدن و اسهال غالی شبیه به غساله لحم و وجع ضلع آخرین از اضلاع ایمنبود و این سده اگر در محدب کبد بود علامت او آن است که بوال اند اندک آید و رقیق بود علاج آن هر بامداد جلابی از تخم کاسنی و بیخ مهک و روباه تربک هر یک سه درهم رازیانه یک درهم نبات بحسیب مزاج با قرص زرشک یا سکنجبین ساده یا بزروی و غذا زیرباج خورند و از اغذیه غلیظه و اطعمه لزجه حلاوی احتراز کنند و اگر سده در مقعر کبد باشد علامت آن براز رقیق بود علاج آن هر روز جلابی از بیخ مهک و تخم رازیانه و کاسنی و نبات تناول کنند و غذا نخودآب و تلیین طبیعت کنند به این مطبوخ صفت آن سنا پنج درهم تخم کاسنی سه درهم بجوشانند و صافی کنند و ده مثقال شکر سرخ و پنج مثقال مغز خیار

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۷۰

شنبر در آن حل کرده بیاشامند و بابونه و شبت هر یک سه درهم تخم کرفس و سنبل و

اسارون هر یک درهمی بکوبند و به آب سداب بر جگر نهند و معجون کرکر در این صورت نافع بود صفت آن تخم کرفس رازیانه بهل سلیخه اذخر هر یک ده درم سنبل قسط رواس عصاره غافث سیری بری بادام تلخ هر یک پنج درهم ریوند چینی رب السوس از هر یک سه درهم زعفران یک درم مجموع کوفته و بیخته با شیر و قند یا عسل بسرشند و یک مثقال با ماء الاصول تناول کنند اورام کبد ورمی باشد که بر کبد ظاهر شود اگر دموی باشد علامت او تب و تشنگی و لهیب و حرقت و وجع موضع کبد و ثقل آن و ظهور ورم و سعال و فواق و احتباس بطن و ضیق نفس بود و باشد که از احتباس بول نیز شود علاج آن اولا فصد کنند و اخراج خون به حب حاجت و قوت گیرند و هر بامداد

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۷۱

جلابی از تخم کاسنی و پوست بیخ کاسنی و رباه تربک هر یک سه درهم نبات و ترنجبین هر یک ده درهم تناول کنند و غذا کشکاب خورند و تلیین به مطبوخ فوکه کنند به این حقنه صفت آن سنا هفت درهم بنفشه و نیلوفر و تخم کاسنی هر یک پنج درهم جو نیم کوفته سبوس و خطمی هر یک کفی خیارشنبر پانزده درهم شکر سرخ ده درهم روغن بنفشه آب کامه هر یک ده درهم و اگر ورم بر محدب کبد باشد در ادرار بول سعی بلیغ باید نمود و شیره سه تخم و آب کاسنی و سکنجبین بزوری خورند و این قرص تناول

کننـد صـفت آن تخم کاسـنی و تخم خربزه مقشر تخم کشـوث هر یـک سه درهم طباشـیر یـک مثقـال ریونـد نیم درهم لک مغسـصول درهمی بکوبند و به آب کاسنی بسرشند و مثقالی بخورند و در ابتدا ورم روباه تربک و ورق گل بنفشه و صندلین و ورق کاکنج و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۷۲

طحلب و آب بسـتان افروز و گلاب ضـماد سازند و چون از ابتدا تجاوز کند اسـتعمال ضـمادات نکنند و اگر ورم صفراوی بود علامت آن شدت تب و تشـنگی و قلق و سـرعت نبض و ناریت قاروره و قی و اسـهال مراری بود علاج آن هر بامداد جلابی از تخم کاسنی و بنفشه و نیلوفر و ترنجبین تناول کنند و تلیی طبیعت به مطبوخ فواکه یا هلیله با نقوع فواکه یا شیرخشت و ترنجبین و خیارشـنبر و غـذا کشـکاب بـا شـیره خشـخاش خورنـد و اگر درهم بلغمی بود علاـمت آن قلت عطش و تب غیر حاده و براز بلغمی و بیاض قاروره بود و احساس ورم کبـد با وجع به افراط نبادش علاج آن جلابی از روباه تربک و رازیانه و بیخ مهک و نبات تناول کنند و غذا نخودآب و بنوماش با مغز بادام خورند و تلیین طبیعت به حقن های نرم کنند یا به این مطبوخ صفت آن سنا پنج درهم و رازیانه انیسون هر یک

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۷۳

سه درهم شکر دو درهم بجوشانند و صافی کنند و پنج مثقال معجون خیارشنبر تا هفت مثقال در آن حل کند و بیاشامند و بعد از تنقیه اطریفل و گلقند و جوارشات مقوی معده تناول

کننـد و اگر ورم سوداوی بود و آن به واسـطه سده باشد که میان کبد و طحال واقع شود علامت آن صـلابت کبد و تشـنگی و خشـکی زبان باشد علاج آن هر روز جلابی از تخم کاسنی و رازیانه و کرفس و گاوزبان و نبات تناول کنند و شراب گاوزبان و بالنکو لعق کننـد و غذا زیرباج خورند و تلیین طبیعت به مطبوخ افتیمون کنند با سـنا هفت درهم و بالنکو و بیخ مهک و تخم کاسـنی هر یـک سه درهم شـکر سـرخ پـانزده درهم بجوشاننـد و صـافی کننـد و معجون نجـاح هفت مثقـال در آن حـل کرده بیاشامند و غذا نخودآب و شیره خسک دانه خورند و بعد از تنقیه سکنجبین بزوری و عنصلی و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۷۴

ماء الاصول و قرص زرشک کبر تناول کنند و کبد را به حلبه و بزرگ و شـمع و پیه بط روغن بنفشه و اکلیل الملک و بابونه و نمام تضـمید کنند و اگر ورم جگر از ضربه و سقطه باشد نخود و مقشر و ریوند و هر یک سه درهم مومیائی دو درهم و روغن بنفشه بگذارند و با هم آمیخته طلا کنند و بیله کبد اگر بعد از ورم حادث شود علامت او آن است که تب دیگر اعراض اشـتد کنـد و مریض به پشت بـاز نتوانـد خفت و چون منفجر شود علامت آن قشـعریره و اسـهال مـده با چیزهای شبیه به دروی بود و مریض را خفی و راحتی حاصل شود و باشد که مده به قی با ادرار دفع شود علاج آن پیش از انفجار تضمید کنند و شی بز

بـا بزرگ و مر و زرشک تناول کنـد و چون منفجر شود اگر تب نباشـد جلای از زوفا و بیـخ کرفس و رازیانه و انیسون و نبات تناول کنند و اگر تب باشد شیره سخ تخم با

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۷۵

شراب تخم خیارین و عناب و خشـخاش و نیلوفر تناول کننـد نفخ کبد علامت او آن است که ثقل نباشد و وجع ممد بود و تب و ررات بنود علاج آن سـکنجبین بزوری و ماء الاصول و معجونات حاره تناول کنند و به مسـخنات تضـمید نمایند و سده کبد: به سـبب اخلاط لزج و غلیظ حادث شود علامت آن ثقل کبـد بود بی آنکه وجع تب باشـد و علامت ورم اگر سده در محدب باشد بول اندک رقیق بود و اگر در معقر کبد بود براز رطب باشد علاج آنچه در مقعر بود مفتحات استعمال کنند مثل شراب و نیاری و ریوند و سـکنجبین و کاسـنی ناشسـته را آب بگیرند و با سکجبین بزوری تناول کنند علاج آنچه در محدب کبد باشد تناول ماء الاصول و سـکنجبین بزوری بود و اگر حرارت و تشنگی باشد با شیره تخم توزکخ و آب کاسنی با سکنجبین خورند و قرص زرشک نیز مفید

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۷۶

بود و غذا زرشک و زیرباج و انار و سکباج خورند سوء القنیه و استسقاء:

سوء القنیه از ضـعف کبـد و فساد مزاج آن حادث شود و علامت آن تهبج اطراف و بیاض لون بود علاج او آن است که تقلیل غذا کنند و از اغذیه غلیظ اجتناب نمایند و زرشک و نخودآب یا دارچینی

و زیرباج خورند و تقویت کبد کنند چنانچه در سوء المزاج گفته شد و اهمال در این باب نمایند که این مقدمه استسقا است اما استسقا سه لون لحمی زقی، طبلی اما لحمی آن است که جمیع اعضاء بر آمده شود و سبب آن ضعف جگر و برودت مزاج آن بود و این برودت به سبب استفراغ دم بسیار از بواسیر و کثرت حیض یا به سبب شرب آب سرد بود در عقب ریاضت یا در حمام یا در فراش گرم یا به سبب ضعف طحال بود که جذب سودا نتواند کرد و در کبد بماند و مزاج او سرد گرداند یا به سبب ضعف معده باشد که هضم

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۷۷

طعام تمام نتواند کرد و کیلوس خام به کبد رود و کبد نیز از نضج آن عاجز شوئد و اعضا آن را جذب کند و چون خام باشد جزو بدن نشود و موجب این مرض گردد و علامت آن بیاض یا صفرت لون بود و انتفاخ بدن بیاض در وقت قاروره بود چون آن گشت بر اعضا نهند فرو رود و زمانی همچنان گو باشد علاج آن هر روز جلابی از تخم کاسنی و رازیانه هر یک دو درهم بیخ کاسنی و بیخ رازیانه هر یک سه درهم نبات ده درهم تناول کنند غذا زیرباج با کبک و تیهو و کبوتر بچه و کنجشک خورند و اندک زیره و دارچینی در آن کنند و آب بجوشانند که بغایت سرد نشده باشد اندک می خورند و استحمام به آب شور و آب شبی مفید بود و بر تامه حمام و بر

ریگ خسپیدن و پست بر آفتاب کرده نشستن نافع بود و در این مرض در ادرار بول مبالغه باید کرد به مثل سکنجبین بزوری و

قرص زرشک و کمادریوس و انیسون و جعده و رازیانه و تخم کرفس و سنبل و سلیخه و بیخ رازیانه و بیخ کرفس را بکوبند و دو درهم از آن با سکنجبین بزوری تناول کنند و بوره و زیره و سعد بکوبند و بر شکم طلا کنند و اگر طبیعت محتبس باشد به معجون خیارشنبر و حب ایاره تلیین کنند و اگر این علت را ضعف و برودت معده باشد قی کنند و گلنگبین و انیسون بخورند و حب اصطمخیقون تلیین کنند و معجون کر کم تناول کنند اما استسقا زقی آن است که ماتیه میان صفاق و ترب یا احشاء و ثرب حادث شود و این نوع بدترین استسقا بود علامت آن ثقل و بزرگ شدن شکم و صقالت پوست آن باشد و شکم مانند خبکی پر آب و چون دست بر آن زنند یا از پهلو به پهله گردانند از آن آواز آب شنوند علاج آن هر روز جلابی از تخم کاسنی و رازیانه و بیخ کاسنی و گلقند تناول

کنند و اگر به آن حرارت مزاج باشد آب کاسنی نشاسته با سکنجبین بزوری خورند و تلیین طبیعت به مطبوخ هلیله با آب شاهتره و هلیله کوفته باید کرد یا به این حب صفت آن افسنتین و غافث و انیسون و مصطکی و سقمونیا هر یک درهم لک مغسول عود بلسان هر یک دو

درهم بکوبند و با آب رازیانه بسرشند و حب سازند و دو مثقال تناول کنند و بوره ارمنی و بیخ سوسن و قرومانا و مویزج هر یک سه درهم تخم کرفس هفت درهم پشک بز پنجاه درهم آرد جو سرگین گاو هر یک شصت مثقال بسایند و به آب رازیانه و با آب کاسنی بسرشند و بر شکم طلا کنند و بعضی شکم را شق می کنند و آن را بزل می گویند لیکن عظیم الخطر باشد اما استسقا طلبی آن است که ریاح غلیظ در میان صفاق و ثرب و امعاء واقع شود و سبب آن حرارت کبد باشد و باشد که از برودت

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۸۰

و رطوبت معده بود زیرا که چون معده هضم تام عاجز می شود کیلوس خام به جگر رود و جگر ب طبخ و هضم آن مشغول شود و از آن ماده ریاح و ابخره بسیار حاصل شود موجب این مرض گردد و علامت آن بزرگ شدن شکم و بر آمدن ناف بود با آن ثقلی نباشد و چون دست بر شکم بزنند آواز طبل آید علاج آن هر روز جلابی از تخم کاسنی و انیسون و بیخ مهک و بیخ کاسنی و گلقند تناول کنند و غذا نخودآب با مغز بادام و فلفل و زیره کرویا و نانخواه خورند و روغن بابونه و روغن سداب و شبت بر شکم مالند و ماء الاصول و تخم کرفس کوهی و رازیانه و انیسون وزیره کرمانی و دوقو و فطراسالیون هر یک سه درهم پوست بیخ رازیانه ده درهم و بیخ کرفس پنج درهم و بیخ مهک ده درهم

و بیخ اذخر و نفاخ اذخر هر یک دو درهم مویز طائفی بیست درهم در چهار

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۸۱

رطل آب بجوشانند تا به دو رطل آید پس با دو رطل عسل به قوام آرند و ده درهم تا ده مثقال از آن تناول کنند سفوف تخم کرفس و رازیانه و انیسون و اسارون و قسط و زراوند هر یک دو درهم زیره کرمانی سه درهم سنبل و جعده هر یک درهمی و نیم بکوبند و دو مثقال از آن با ماء الاصول بخورند به آب کوفته را به دو چندان قند بیامیزند و پنج مثقال تناول کنند و اگر خواهند که تلیین کنند پنج مثقال معجون خیارشنبر و ده مثقال از این ماء الاصول در آب گرم حل کرده بیاشامند و چون مرض منحط گردد و نفخ ساکن شود بابونه و تخم شبت و پودینه و اکلیل الملک و مرزنجوش وزیره بکوبند و به آب سداب سرشته بر شکم طلا کنند و نوعی از استسقا طبلی است که آن را حبن گویند علامت آن انتفاخ و عظم بطن بود بی نتو ناف و شکم ایشان عظیم شبیه به شکم آبستنان بود علاج

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۸۲

آن هر روز جلابی از تخم کشوث و کاسنی و رازیانه و روباه تربک و نبات تناول کنند و تلیین طبیعت به این مطبوخ کنند صفت آن سنا هفت درهم روباه تربک پنج درهم تخم کاسنی سه درهم شکر سرخ و ترنجبین هر یک دو درهم مغز خیارشنبر پانزده درهم آب کاسنی ناشسته پنجاه درهم به چیزهای درشت شکم را بمالند

و بباید دانست که هر گاه به استسقا تب و تشنگی بسیار بود به اشیاء حاره معالجه نکنند و به روباه تربک و تخم کاسنی و بیخ آن اکتفا کنند و نبوماش با مغز بادام خورند و تلیین طبیعت به این مطبوخ کنند. صفت آن سنا و هلیله کابلی و آمله و بلیله هر یک پنج درهم بنفشه نیلوفر تخم کاسنی هر یک سه درهم مویز طائفی پانزده درهم آلو کیلی عناب هر یک ده عدد سپستان بیست عدد مغز خیارشنبر ترنجبین هر یک ده درهم و بعد از تنقیه آب کاسنی و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۸۳

سکنجبین ساده بخورند. یرقان اصفر: صفرتی بود فاحش که در بشره و چشم ظاهر گرد و به سبب جریان صفرا در زیر پوست و حدوث آن اگر از قبیل بحران باشد علامت آن تلیین طبیعت و تلخی دهن بود در روزهای باحوری واقع شود علاج آن که سهل تر باشد آب کاسنی بیست درهم با ده درهم سکنجبین تناول کنند و غذا زرشک و مغز بادام خورند و ماهی تازه به سرکه و اگر یرقان از سوء المزاج گرم باشد که کبد را حادث شود علامت آن شدت عطش و سرعت نبض و صبغ قاروره و میل آن به سوا بود و به آن زبد اصفر باشد و رنگ روی تیره بود و طبیعت محتبس باشد علاج آن جلابی از تخم کاسنی سه درهم اجاص ده عدد تمر هندی و ترنجبین و نبات تناول کنند و غذا جواب خورند و تلیین طبیعت به مطبوخ فواکه یا نقوع فواکه یا شیرخشت و ترنجبین یا مطبوخ هلیله زرد

کفایه

منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۸۴

کنند و بعد از تنقیه تبرید مزاج کبد باید کرد به شیره تخم توزک و سکنجبین به آب خیار کدو با یک مثقال قرص طباشیر نرم و غذا آلوچه و تمر هندی و زرشک و بنوماش و مغز بادام و اسفاناخ خورند و اگر یرقان به سبب سوء المزاج حار بود که مراره حادث شود صفرا را بسیار جذب کند و در او غلیان پیدا شود و در بدن منتشر گردد و علامت آن دشت عطش و لهیب باشد و این نوع بغته حادث شود و باشد که به سبب حرارت جمیع بدن عارض شود و علامت آن نحافت و خاریدن بدن و خشکی براز بود و صفرا به قی و براز دفع شود علاج آن هر دو نوع اسهال صفرا و تبرید کبد باشد و اگر یرقان به سبب ورم کبد حادث شود علاج آن فصد و تلیین طبیعت باشد و اگر به سبب شرب زهر یا گزیدن حیوانی زهر دار باشد یک مثقال قرص طباشیر نرمبه آب انارین تناول کنند با مثقالی

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۸۵

قرص کافور با لعاب بنکو و به دانه یا آب خیار کدو بخورند و غذا کشکاب با روغن بادام خورند و جگر را به ورق گل و صندل و اقاقیا و گشنیز هر یک پنج درهم و کافور نیم دانگ با گلاب تضمید کنند و یرقان نیز سبب سده میان طحال و مراره و امعا حادث شود واقع می گردد و این نوع تابع قولنج باشد اول علاج قولنج باید کرد و استعمال اشیاء حاره کنند و ریوند

و غافث هر یک مثقالی افسنتین دو مثقال بکوبند و با ده مثقال سکنجبین تناول کنند و اگر به سبب سده باشد که میان کبد و مراره حادث شود علامت او آن باشد که براز به تدریج سفید گردد علاج آن اسهال صفرا باشد و بعد از آن استعمال مفتحات مثل سکنجبین بزوری و آب کاسنی و تخم کرفس و انیسون و امثال آن

[باب دوازدهم در امراض طحال]

باب دوازدهم در امراض طحال: سوء المزاج که طحال را عارض

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۸۶

شود و اگر حار بود علامت آن شدت تشنگی و التهاب و حرقت موضع طحال باشد و صفرت بودن و کمودت آن و حمرت قاروره و سواد براز و اختلاف نبض و سوء خلق علاج آن فصد اسیلم کنند از جانب چپ و جلاب از تمر هندی و ترنجبین و نبات خورند یا قرص زرشک و سکنجبین بزوری و غذا زرشک یا تمر هندی یا آلوچه یا بنوماش و مغز بادام تلیین طبیعت کنند به مطبوخ هلیله زرد و سیاه ماء الجبن با سکنجبین بزوری و این قرص نیز مفید افتد صفت آن ریوند یک درهم و نیم زعفران نیم درهم ورق گل پنج درهم طباشیر سه درهم مغز تخم سه درهم تخم توزک چهار درهم کافور نیم دانگ تمام کوفته و بیخته به آب کاسنی بسرشند و مثقالی با سکنجبین تناول کنند صفت سفوف طباشیر ریوند بیخ مهک سنبل مصطکی غافث هر یک ورمی زرشک چهار درهم

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۸۷

بکوبند و یک مثقال تناول کنند و انجیر و کبر به سرک نافع بود و تخم ترب و

سپنـدان و شـیطرج هر یک سه درهم در سـر که بجوشانند و نمدی به آن تر کنند و بر طحال نهند و یا ورق گز بکوبند و یا آرد جو سـر که طلا کنند نافع بود و اگر تب و تشـنگی مفرط باشد شـیره تخم توزک یا آب کاسـنی با آب خیار کدو با سـکنجبین تنـاول کننـد و اگر سوء المزاج بـارد بود علامـت آن سـقوط اشـتها و عـدم تشـنگی و کثرت ریق بود علاـج آن جلابی از تخم رازیانه و بیـخ آن و انیسون و گلقنـد تناول کننـد با بیست مثقال از این ماء الاصول صـفت آن پوست بیـخ رازیانه ده درهم بیخ کبر پنـج درهم بیـخ کرفس بیـخ مهـک هر یـک سه درهم مویز طـائفی دو درهم تخم خیـارین پنـج درهم تخم کشوث و تخم کاسنی و رازیانه و بیخ شبت هر یک سه درهم مویز طائفی دو درهم تخم خیارین پنج درهم تخم کشوث

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۸۸

و تخم کاسـنی و رازیـانه و بیـخ شـبت هر یـک سه درهم مـویز طـائفی دو درهم تخم خیـارین پنـج درهم تخم کشـوث و تخم کاسنی و رازیانه و بیخ شبت هر یک سه درهم جموع در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل ماده پس صاف کنند وبا عسل یا قنـد به قوام آرند یا آب صافی کرده عسل یا قند به جای چاشـنی نهند و بیاشامند و غذا نخودآب با شـیره خسک دانه خورند و اگر طبیعت محتبس باشد به این مطبوخ تلیین کنند صفت آن سنا پنج درهم هلیله سیاه هفت درهم بیخ اذخر غافث تخم کاسنی هر یک سه درهم بنفشه

سه درهم آلو سیاه و عناب هر یک ده عدد سپستان بیست عدد و خیارشنبر پانزده درهم ترنبجین و شکر سرخ ر هر یک ده درهم و طحال را به ورق سداب و گز و بیخ کبر داشته مجموع را در سرکه بجوشانند و تنطیل کنند و اگر سوء المزاج یابس بود علامت آن

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۸۹

غلظ خون و شدت سیاهی رنگ و صلابت و نحافت و کمودت بدن و خبث نفص باشد علاج آن جلابی از بیخ کاسنی و پنج انگشت و بیخ مهک و بنفشه و روباه تربک و نبات تناول کنند و غذا بنوماش و مغز بادام و کدو یا فروخ خورند و ماهی تازه نیز شاید و اگر سوء المزاج رطب بود علامت آن ترابل بدن و بیاض لسان و کثرت ریق و قلت عطش بود علاج آن سکنجبین بزوری و ماء الاصول مذکور تناول کنند و غذا نخودآب با شیره خسک دانه و قلا یا ستوبله خورند و تلیین طبیعت کنند به حب الفتیمون و حب ایاره اورام طحال: اگر ورم طحال دموی بود علامت آن تب و سرعت و عطش و التهاب و وجع طحال و غلظ سواد قاروره بود علاج آن باسلیق کنند و جلاب از تخم کاسنی و عناب و اجاص و نبات تناول کنند و غذا کشکاب باشد و تلیین طبیعت کنند به مطبوخ فواکه و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۹۰

صندل و اقاقیا و شیاف مامیثاء گشنیز تربد بر طحال طلا کنند و اگر ورم صفراوی بود علامت آن حمی حاده و عطش مفرط و زردی چشم و زبان

و قاروره و براز بود و باشد که با آن یرقان نیز باشد علاج آن جلابی از تخم کاسنی و روباه تربک هر یک سه درهم تمر هندی و نبات هر یک ده درهم تناول کند با آب انارین یا نبات و غذا جو با شیره خشخاش خورند و تلیین طبیعت کنند به قرض طباشیر نرم یک مثقال با سکنجبین ده مثقال و طحال را به

صندل و توزک و گشنیز و ورق بید تضمید کنند و اگر اورام بلغمی بود علامت آن قلت عطش و زیادتی حجم طحال و بیاض لون و قاروره و بطوء نبض علاج آن جلابی از روباتربک و بیخ مهک و رازیانه و بنات تناول کنند و غذا نخودآب خورند و تلیین طبیعت کنند به این مطبوخ

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۹۱

صفت آن سنا هلیله زرد هر یک پنج درهم تربد دو درهم تخم کاسنی و رازیانه و کرفس به این مطبوخ صفت آن سنا هلیله زرد هر یک پنج درهم تربد دو درهم تخم کاسنی و رازیانه و کرفس و پنج مشک و شگوفه کبر و بالنکو و گاوزبان هر یک سه درهم انجیر بیست عدد و مویز طائفی پانزده درهم شاهتره یک دسته خیارشنبر و ترنجبین هر یک ده درهم و بعد از تنقیه قرص زرشک با سکنجبین بزوری تناول کنند به آب انارین یا نبات تناول کنند و غذا نخودآب خورند و تلیین طبیعت کنند به این مطبوخ صفت آن سنا هلیله زرد هر یک پنج درهم تربد دو درهم تخم کاسنی و رازیانه و کرفس و پنج مشک و شکوفه کبر و بالنکو و

گاوزبان هر یک سه درهم انجیر بیست عدد مویز طائفی پانزده درهم شاهتره یک دسته خیارشنبر و ترنجبین هر یک ده درهم و بعد از تنقیه قرص زرشک با سکنجبین

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۹۲

بزوری تناول کنند و اگر ورم سوداوی بود علامت آن نحافت و هزال بدن و صلابت طحال و خروج آواز طبع خویش و ضیق النفس و سودالون و فساد هشم و لین طبیعت و سرعت نبض بود علاج آن فصد باسلیق کنند و تلیین طبیعت به حب افتیمون یا مطبوخ آن کنند و غذا زیرباج یا کبک و فروج کنند و بعد از تنقیه سکنجبین بزوری و قرص کبر خورند صفت آن پنج انگشت و بیخ کبر باریک ده درهم و زراوند مدحرج شونیز تخم سپندان هر یک سه درهم عنصل هفت درهم بکوبند و سه درهم اشنه بجوشانند و ادویه به آن بسرشند و قرص سازند و یک مثقال تناول کنند و خردل و بیخ کبر و بوره ارمنی و غافث بکوبند و با سرکه بر سر طحال طلا کنند و با خردل بکوبند و با عسل بیامیزند و کاغذی به مقدار درهم ببرند و ادویه بر آن بمالند و بر طحال نهند و اگر ورم طحال متقیح شود

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۹۳

منفجر گردد و به معده ریزد و به قی و براز دفع شود و در آن شیر شتر دهند و مدارات مفید افتد و سعی باید کرد که طبیعت محتبس نباشد نفخ طحال به سبب برودت مزاج طحال و کثرت سودا حادث شود علامت آن تمدد موضع طحال و برآمدگی آن

باشد و چون دست برو نهند از زیر دست بلغزد و باشد که با آن قراقر بود علاج آن ماء الاصول و سکنجبین بزوری و آب رازیانه با سکنجبین عنصلی تناول کنند و نمک و سبوس و گاورس گرم کنند و بر موضع طحال نهند سده طحال حدوث آن به سبب فضلات غلیظ باشد که در او مجتمع شود علامت آن ثقل طحال بود بی علامت ورم علاج آن جلابی از رازیانه و نانخواه و روباه تربک و انیسون و نبات تناول کنند و سکنجبین بزوری و قرص کبر مفید بود تخم کاسنی و کزمازج هر یک پنج درهم پنج انگشت دو درهم و نیم بکوبند و سه

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۹۴

درهم از آن با سکنجبین بزوری تناول کنند و باقی معالجات سوء المزاج بجا آرند یرقان اسود تغیر لون بدن باشد به سیاهی و سبب آن سده باشد که میان طحال و کبد و معده حادث شود علامت آن ثقل و تمدد طحال و خبث نفث و قلت اشتها و نحافت بدن و بطوء نبض بود و به تدریج حادث شود نه بغتته علاج آن فصد اسیلم کنند از جانب چپ و جلابی از بیخ مهک و تخم کاسنی و نبات با گلقند تناول کنند و غذا زیرباج خورند و بعد از نضج سنا پنج درهم پوست بیخ کاسنی سه درهم شکر ده درهم بجوشانند و صافی کنند پنج مثقال معجون ناح در آن حل کرده بیاشامند با هلیله زرد و سیاه کابلی هر یک سه درهم افتیمون یک درهم غاریقون و بسفائح هر یک پنج درهم بکوبند و سه

درهم از آن با رطلی ماء الجبن بیاشامند و اگر این مرض به سبب ضعف قوت جاذبه یا ماسکه طحال بود

علامت آن قی و اسهال سودا و سقوط اشتها و کدورت عین بود علاج آن هر روز جلابی از انیسون ورق گل سکنجبین بزوری تناول کنند و طحال را به ورق گل و فوفل و افستنین و مقل مصطکی تضمید کنند.

[باب سیزدهم در امراض امعاء]

باب سیزدهم در امراض امعاء از آن جمله قولنج است و آن مرضی است که مانع خرو براز شود و با آن وجعی عظیم باشد و وجع قولنج به وجع کلیه مشتبه می شود و فرق به آن کنند و وجع کلیه از یک موضع تجاوز کند و وجع قولنج از جاری خود تجاوز کند و سبب قولنج بلغمی غلیظ باشد که با ثفل مختلط شود و علامت آن شدت وجع و سقوط اشتها و سبوق تخمه بود و پیش از حدوث قولنج بلغم لزج با براز برون آمده باشد علاج آن جلابی از بالنکو و رازیانه و انیسون و تخم کرفس و گلنگبین تناول کنند و به جوارش سفرجلی مسهل تلیین کنند یا به این

حب صفت آن ایاره فیقرا تربد هر یک درهمی شحم حنظل و نمک هندی هر یک دانگی بکوبند و مقل ازرق دو دانگ بجوشانند و ادویه به آن بسرشند و حب سازند یا با این حقنه استعمال کنند سنا مکی هفت درهم انجیر ده عدد عناب ده عدد سپستان بیست عدد خسک و شبت هر یک ده درهم گل بابونه اکلیل الملک و سداب

هر یـک کفی برگ چغنـدر دسـته روغن کنجـد و آب کامه هر یک ده درهم شـکر سـرخ بیست درهم بوره نیم درهم و ارگ قولنـج به سـبب ریحی بود که در امعـا محتبس شـده باشـد علامت آن تقـدم نفـخ و قراقر و تناول اشـیاء نفاخ و انتقال وجع بود علاـج آن جلاـبی از انیسون و نـانخواه و رازیـانه و گلنگبین تناول کننـد و گوارش کمونی و سـفرجلی مسـهل بخورنـد یا تخم کرفس و انیسون و نانخواه هر یک ورمی جندبیدستر دانگی و نیم بکوبند و به آب رازیانه

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۹۷

حب سازند و بلع کنند و این شیاف استعمال کند خطمی بوره ارمنی هر یک دو درهم تخم حنظل و خطمی هر یک سه درهم سکبینـج درهمی و نیم مقل یک درهم شـیاف سازند با این حقنه اسـتعمال کنند صـفتن سـنا هفت درهم انجیر و عناب ده عدد سپسـتان بیست عدد مویز طائفی پانزده درهم خسک و بابونه و شـبت و اکلیل الملک و نبفشه و خطمی و سبوس هر یک هفت درهم بجوشاننـد و صافی کنند و آبکامه و عسل و روغن زیت هر یکده درهم بوره و نمک هر یک نیم درهم بر سـر آن کرده اسـتعمال کننـد و روغن سـداب بر شـکم مالنـد یا ورق سـداب و کرنب هر یک ده درهم و تخم کرفس و سـداب هر یک پنج درهم در رطلی آب بجوشاننـد تا به نیمه آیـد و در رطلی روغن کنجـد بر سـر آن کننـد و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند آن روغن بر شکم مالند و اگر قولنج

کفایه منصوری، رساله چوب

چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۹۸

به سبب ورمی باشد که در موضع امعاء واقع شود علامت آن تب وجع شدید و ضربان و عطش و قی مراری و این قولنج به تدریج حادث شود علاج آن فصد کنند و جلابی از روباه تربک و تخم کاسنی و ترنجبین تناول کند با شراب بنفشه و ترنجبین و غذا بنوماش و مغز بادام خورند و تلیین طبیعت به این مطبوخ کنند صفت آن سنا پنج درهم عناب ده عدد سپستان بیست عدد تخم خطمی پرسیاوشان روباه تربک هر یک سه درهم خیارشنبر و ترنجبین هر یک پانزده درهم یا این حقنه استعمال کنند صفت آن سنا هفت درهم بنفشه نیلوفر هر یک سه درهم جو نیم کوفته و خطمی و سبوس هر یک کفی ورق سداب و ورق خبازی و ورق سلق هر یک دسته خیارشنبر شکر سرخ ترنجبین هر یک ده مثقال روغن بنفشه ده درهم و اگر با وجع و حرارت شدید و لذع و حکه باشد این حقنه

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۳۹۹

مناسب باشد صفت آن عناب ده عدد و سپستان بیست عدد خطمی سه درهم بجوشانند و صافی کنند و آب خیار کدو و خبازی و شیره جو و لعاب بنکو هر یک پانزده درهم روغن بنفشه ده درهم با هم بیامیزند و نیم گرم استعمال کنند و اگر قولنج به سبب التواء امعا یا نزول آن یکی انیثین حادث شود علامت او آن است که قولنج بعد از حرکتی عنیف یا برجستن یا از بالا به زیر افتادن حادث شود علاج او آن است که پای علیل را به ریسمان

بندنـد و بر بالاـ کشـند و ریسـمان را تحریـک کننـد تـا امعاء به جای خود رود جلابی از روباه تربک و بنفشه و رازیانه و نبات بدهند و غذا نخودآب با روغن شـیره کنجد باشد و اگر باز به جای خرو دنرد یک درهم یا یک مثقال زیبق ناشـکته فرو برند و تردد کنند و بمالند تا بیروناید و اگر قولنج به سبب احتباس ثقل و یبوست آن باشد علامت

آن تقدم احتباس و تناول مجففات بود علاج آن لجابی از شراب بنفشه و ترنجبین هر یک دو مثقال تناول کنند و غذا نخودآب چرب بـا مرغ فربه خورنـد یـا بنفشه چهـار درهم سپسـتان بیست عـدد بزرگ و حلبه و حب الرشاد هر یک ده درهم و ترنجبین پانزده درهم جلاب سازنـد و اگر به سـبب حرارت امعاء باشـد علامت آن شـدت عطش و دوام التهاب بود علاج آن جلابی از بنفشه و روبـاه تربک و تخم کاسـنی و ترنجبین و نبات تناول کننـد با آب خیار و کـدو و شـیره تخم توزک با ترنجبین و بـدین حقنه تلیین کنند صـفت آن بنفشه و نیلوفر تخم کاسـنی و تخم خیارین و بابونه و اکلیل الملک و سبوس جو نیم کوفته و لبلاب و پرسـیاوشان هر یک هفت درهم عناب ده عـدد سپسـتان بیست عـدد بجوشاننـد و صافی کننـد و لعاب بنکو و لعاب بزرگ و روغن بنفشه و خیارشنبر و ترنجبین هر یک ده

درهم با آن ضماد کرده استعمال کنند و غذا شیره گندم چرب و حسوهای چرب خورند و

شکم به روغن بنفشه و لعاب خطمی و کتیرا بمالند ایلاإس: نوعی از قولنج است و آن چنان باشد که ثفل در امعاء علیا محتبس گردد و از دهن بیرون آید و با آن ضعف نبض و غشی و اضطراب بود علاج او آن است که او لافلونیای رومی سه درهم بدهند و چون وجع ساکن شود با آن معاودت نکنند و جوارش سفرجلی مسهل یا جوارش فلافلی یا شهریاران بدهند و این حقنه استعمال کنند. صفت آن بابونه شبت تخم کرفس رازیانه حلبه هر یک ده درهم انجیر ده عدد مقل سکبینج جاوشیر هر یک دو درهم روغن زیت با بیدانجیر ده درهم شکر سرخ و آبکامه هر یک پانزده درهم بوره و نمک هر یک نیم درهم و باید که در روز غذا نخورند و اگر توانند استعمال ریاضت مفید است و روغن

بابونه و خیری بر شکم بمالند و شراب صرف گرم کند و اندک اندک می آشامند و بابونه و شبت و اکلیل الملک و تمام و خسک و برگ بید انجیر و فودنه و روباه تربک بجوشانند و در آن می نشینند و شیافی از بوره و نمک هندی و سکنجبیه و شحم الحنظل ترتیب کنند و بکار دارند مغض وجعی بود که امعا را حادث شود و شکم می پیچد و آن اگر به سبب ریح باشد علامت آن قراقر و نفخ و تمدد بود و بخروج ریح تسکین حاصل شود علاج آن هر روز جلابی از انیسون و رازیانه و روباه تربک و گلقند تناول کنند یا دو درهم گوارش کمون بخورند و اگر با مغص

اسهال باشد علاج آن گفته شود و اگر طبیعت محتبس باشد رازیانه و تخم کرفس و سداب هر یک سه درهم و نانخواه و صعتر هر یک چهار درهم و قند مثل مجموع بکوبند و سه درهم از آن تناول کنند و شکم به روغن گل

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۰۳

و بابونه گرم کرده بمالند و اگر به واسطه تناول اطعمه حاره حریفه بود علامت آن حرقت امعاء و تشنگی و خروج مره صفرا بود علاج آن آب انارین یا نبات بیاشامند و یا لعاب بنکو به دانه و بر سر شربتی از نبات بیاشامند یا شیره تخم توزک و نیم درهم طباشیر ده درهم با نبات تناول کنند و اگر مغص به واسطه خلطی مالح باشد علامت آن ثفل و تشنگی بود و یا براز بلغم بیرون آید علاج آن تلیین طبیعت کنند به حقنه های نرم یا به این مطبوخ صفت آن سنا پنج درهم بنفشه بسفایج رازیانه، تخم کاسنی، روباه تربک، هر یک سه درهم عناب ده عدد سپستان، بیست عدد تربد، دو درهم خیارشنبر، پانزده درهم ترنجبین، ده درهم شکر سرخ، ده درهم اگر به سبب خلطی لزج باشد که در امعاء متمکن شود علامت آن قلت عطش و کثرت بزاق و وجع از یک موضع منتقل شود

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۰۴

علاج آن تلیین طبیعت باشد به حقنه های نرم که در باب قولنج ذکر یافت و تنقیه معده کنند به قی و گلقند و دارچینی و زعفران و صعتر در آن کنند و بعد از تنقیه جوارش کندر و مصطکی تناول کنند و غذا نخودآب

با شیره خسک دانه خورند و فلفل و آب سرد کمتر خورند. دیدان کرم های: که در امعا متولد شود به سبب رطوبتی فضلی باشد که در امعاء بماند و به طول مکث متفعن شود چون حرارت در او عمل کند تا گرم شود و این کرم اگر دراز بود حیات گویند و در امعاء دقاق متولد شود علامت آن احساس حرکت آن باشد در حالت جوع و پیچیدن شکم و سیلان لعاب و بر هم سائیدن دندان در خواب علاج آن چهار روز پیاپی رطلی شیر با ده مثقال شکر تناول کنند و غذا نخودآب با شیره خسک دانه و صعتر و دارچینی خورند روز پنجم درمنه ترکی و برنج

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۰۵

کابلی مقشر و قسط و مرو سرخس و ترمس و تربد هر یک درهمی حب النیل نیم درهم بکوبند و بر سر شیر ریزند و بیاشامند و اگر از آن به قیمتی بماند و عمل تمام نکند آب کامه ده مثقال به آب گرم بخورند و شحم الحنظل دانگی و نیم تنبیل نیم درهم بکوبند و به زهره گاو بسرشند و شیاف سازند و بردارند و در آخر روز تربد کشک با شیره نمام بخورند و از تناول اغذیه غلیظه بارده احتراز کنند و اگر کرم پهن باشد آن را حب القرع گویند و او در امعاء غلاظ متولد شود علامت آن صفرت لون بود خروج آن احیانا هر چند که چیزی خورند سیر نشوند علاج آن درمنه ترکی برنج کابلی مقشر هی ک مثقال نمک هندی دانگی و نیم تربد یک در شحم حنظل دانگی بکوبند و بر سر

شیر کنند و بیاشامند و از لبنیات و اغذیه لزجه اجتناب نمایند و اگر کرم ضعیف و صغیر باشد شبیه به کرم

پنیر و سرکه علامت آن حکه مقعد و دغدغه آن بود علاج آن حقنه کنند به این ادویه صفت آن بابونه اکلیل الملک درمنه برنجاسف هر یک کفی ورق سداب ورق شفتالو هر یک دو درهم و ورق چغندر دسته بجوشانند و صافی کنند و روغن مغز خسته زردآلو تلخ و آبکامه هر یک ده درهم شحم حنظل دانگی بر سر آن کنند و بکار دارند و مقعد به روغن استخوان زردآلو تلخ چرب کنند و از بوره نک و زهره گاو شحم حنظل و استخوان زردآلو تلخ شیافی سازند و بردارند و اگر اطفال را این مرض حادث شود درمنه یک مثقال صبر سقوطری نیم درهم بکوبند و به آب ورق شفتالو بر ناف طلا کنند زحیر حرکتی است از امعاء مستقیم جهت دفع فضله به آن تقاضا اندک چیزی دفع شود و باشد که با آن خونی بود و سبب آن اگر خلطی مراری باشد یا رطوبتی مالحه به امعاء مستقیم ریزد و

دغدغه دهد علامت آن حرقت مقعد باشد و خروج این رطوبت علاج آن سفوف نشاسته با سفوف گل ارمنی پنج درهم تناول کنند یا گل ارمنی یک مثقال بریان کرده با شیره تخم توزک بریان کرده تناول کنند و غذا گاورس بریان کرده با مغز بادام و شیره خشخاش خورند و این شیاف استعمال نمایند صفت آن صدف سوخته گل ارمنی اقاقیا گلنار هر

يك سه درهم كوفته با آب لسان الحمل يا آب توزك بسرشند و شياف سازند و اگر به سبب ثفل خشك باشد كه در امعاء محتبس شود و خروج آن دشوار شود موجب زحير گردد و علامت آن تقدم احتباس و تناول مجففات باشد علاج آن تليين طبيعت باشد به مزلقات مثل بنفشه و خطمى و سپستان و خيارشنبر و اگر سبب سرما بود كه به مقعد رسد علاج آن تدهين كنند به روغن بابوه و روغن گل گرم كرده و بابونه و شبت

كفايه منصورى، رساله چوب چينى (كفايه منصورى)، ص: ۴۰۸

و روباه تربك و اكليل الملك بجوشانند و در آن نشينند و بر سر آجر گرم كرده نشستن مفيد بود.

[باب چهاردهم در انواع اسهال]

باب چهاردهم در انواع اسهال: اگر اسهال به سبب بحران يا دفع فضله موذى بود آن را حبس نبايد كرد مگر به حد افراط رسد و موجب ضعف شود علاج آن پوست جو با قند و گلاب تناول كند يا پوست جو و سنجد و كنار و گشنيز بريان كرده كوفته با هم بياميزند و بخورند يا قرص طباشير پوست بارب به يا سفوف انار دانه تناول كنند و غذا زرشك و سماق و غوره و انار دانه خورند و اگر اسهال به سبب اخلاط مرارى بود كه به معده و امعاء بريزد علامت آن عطش و حرقت و التهاب و تلخى دهان و صفرت براز و لذع مقعد باشد علاج آن ده مثقال رب به با يك مثقال قرص طباشير حابس تناول كنند يا نيم درهم گل ارمنى با رب

كفايه منصورى، رساله چوب چينى (كفايه منصورى)، ص: ۴۰۹

سيب يا گشنيز بريان كرده و

توت خشک و تخم حماض و خرنوب شامی هر یک شش درهم طباشیر سه درهم و انار دانه بریان کرده پنجاه درهم زشک و سماق و پوست کنار و سنجد هر یک ده درهم بکوبند و با هم بیامیزند و قدری از آن بخورند و اگر اسهال به افراط بود معده را به گل ارمنی وزیره کرمانی و صندل و رامک و اقاقیا به آب مورد تضمید کنند و غذا سماق با انار دانه با کبک و تیهو خورند و اگر اسهال بلغمی بود علامت آن نفخ و قراقر و ثفل و خروج بلغم و براز بی صبغ بود علاج آن حب الرشاد یا حرف سه درهم بر سر جلانی نیم گرم از نبات بیاشامند تا اخطلاط کلی دفع شود و چون داند که تمام دفع شده است سفوف مقلیا تا پنج درهم به آب سرد تناول کنند یا صمغ عربی و تخم ریحان هر یک مثقال بریان کرده بکوبند و به روغن بادام چرب کنند و فرو برند و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۱۰

اگر ساکن نشود و این حقنه ممسک استعمال نمایند صفت آن برنج و عدس مقشر هر یک کفی پوست انار مورد بلوط هریک ده درهم مازو و گلنار هر یک پنج درهم بجوشانند و صافی کنند و کاغذ سوخته و اقاقیا و گل ارمنی هر یک مثقال بسایند و بر سر آن ریزند و استعمال کنند به دفعات و این قرص بخورند صفت آن سماق چهار درهم خون سیاوشان سمغ عربی بریان کرده گلنار، اقاقیا هر یک درهمی بکوبند و به رب به بسرشند و مثقالی با رب

سیب تناول کنند و این سسفوف نیز بود صفت آن زیره کرمانی در سرکه یخسانیده انار دانه هر یک پانزده درهم دانه مورد و سنبل و مصطکی و کرویا و خرنوب هر یک ده درهم انیسون تخم کرفست هر یک هفت درهم بکوبند و دو درهم از آن تناول کنند و اگر اسهال سوداوی بود علامت آن حرقت لذع معده و خسکی دهان و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۱۱

کثرت اشتها بی هضم تام و قراقر و فنخ بود و رنگ مائل بسودا باشد علاج آن اولا تنقیه امعا باید کرد به حقنه های نرم و بعد از آن که تنقیه تام کرده باشند قرص طباشیر وست و قرص کهربا و سفوف مقلیا انار دانه هر کدام که باشد تناول کنند و بنکو و بارتنک و تخم ریحان و گل ارمنی و صمغ عربی و نشاسته متساوی بریان کنند و بکوبند و بیخ مثقال از آن به گلاب بخورند و از حموضات و شیرینی احتراز کنند و مرغ و کبک گردانیده خورند و انار دانه کوفته و زرشک نیز شاید و اگر اسهال دموی به سبب انتفاخ عروق امعا دقاق بود علامت او آن است که اول غائط با خون بیرون آید و بعد از آن خون رقیق یا ریاح و قراقر از بد خارج شود و اگر در امعاء غلاظ بود علامت او آن است که اول غائط با خون بیرون آید و بعد از آن بی خون و با آن علامت بواسیر نباشد علاج آن اگر علامت غلبه خون باشد

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۱۲

به حسب قوت و مزاج

و وقت مقتضی باشد فصد کنند و بنکو و بارتنگ و تخم ریحان هر یک مثقالی و صمغ عربی سه مثقال بریان کرده به روغن گل چرب کنند و فرو برند و غذا گاورس مقشر با شیره مغز بادام خورند و قرص طباشیر پوست و قرص کهربا نیز مفید بود و سفوف نشاسته پنج مثقال به روغن گل چرب کرده بخورند و اگر این اسهال به سبب سحج بود و سحج آن بکشد که به واسطه اخلاط حاده حریفه که به امعا ریزد یا بسس اسهال بسیار امعا خراشیده شود علامت آن تنگی و پیچیدن شکم و وجع امعاء بود علاج آن سفوف نشاسته با روغن گل تناول کنند یا صمغ عربی نشاسته بریان کرده با برنج بران کرده و با شیر بز یا چربی گوشت با مغز بادام خورند و این حقنه ممسک استعمال کنند صفت آن برنج ناشسته جو نیم کوفته و ذرت هر یک کفی بریان کنند و لسان الحمل

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۱۳

و پوست خشخاش و گلنار و زرده گل و گل خطمی و ورق مورد بجوشانند و صافی کنند و صمغ عربی و نشاسته بریان کرده و خون سیاوشان و کهربا هر یک ورمی بکوبند و زرده تخم مرغ بریان کرده در روغن گل با پیه بز حل کنند و مجموع با هم آمیخته بکار دارند ذوسنطاریا اسهال کبدی باشد و آن با خون صرف بود و سبب آن امتلاء دم بود یا تفرق اتصال کبد یا به واسطه قطع دست و پائی واقع شود یا صدیدی بود سبب آن احتراق دم باشد یا شبیه به

دردی و سبب آن احتراق صفرا باشد یا دبیله که منفجر شود یا قیحی یا غسالی بود و شبیه به غساله گوشت اما آنچه دموی صرف بود اگر تقدم امتلا و احتباس خونی که سیلان آن معتاد بوده باشد ظاهر بود و با آن علامت سحج و مغص و الم نباشد علاج او آن است که در ابتدا غذا نخورند و حبس مطلق

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۱۴

نیز نکنند مادام که قوت با قی باشد و اگر ضعف به افراط بود حبس کنند و شیره تخم توزک بریان کرده و بنکو بریان کرده با شراب صندل یا سبب کنند یا بارتنگ بریان کرده به روغن گل چرب کنند و فرو برند یا قرص کافور یا قرص کهربا و شراب سیب بخورند و سبز آب الخیار لعق کنند و غذا جو بریان کرده یا خشخاش بریان کرده بخورند یا انار دانه یا زیرباج یا غوره خورند و کبد را به صندل و گلاب و آب مورد طلا کنند اما آنچه صفراوی بود و صدیدی و دردی علامت او آن است که براز مختلط بود و از دفع آن خفتی و راحتی حاصل شود و به آن پیچیدن شکم نباشد و چون معده خالی باشد بیشتر بود علاج او آن است که حبس کلی نکنند و ادویه که مقوی باشد و در او قبضی زیاده نباشد تناول کنند مثل شراب صندل و حماض و زرشک و سیب و به و از قابضات صرف چیزی

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۱۵

استعمال نکنند و معالجات سوء المزاج کبد به جا آرند تا از اخلاط

بکلی دفع شود و اما آنچه قیچی و قسالی بود دلالت بر افنجار دبیله کبد کند علاج آن گفته شده است ذرب اسهال معده باشد و سبب آن سستی و تری معده باشد به واسطه سوء المزاج رطب که عارض او شود علامت آن قلت تشنگی بود طعام در معده تغییری بپذیرد و مکث نکنند به آن و براز بلغمی نباشد علاج آن تسخین معده باشد به جوارشات حاره و سفوف مقلیاثا و جوارش سفرجلی قابض و غذا انار دانه با کبک و تیهو و زیره و گشنیز و دارچینی خورند و اگر به سبب کثرت رطوبت باشد که در معده جمع شده باشد علامت آن کثرت بزاق و غثیان بود علاج آن تنقیه معده کنند به قی و بعد از آن جوارشات مقوی معده تناول کنند مثل گوارش کندر و سفرجلی قابض مفید افتد و اگر به سبب بثره یا قرحه

باشد که در معده حادث شود و از غذا متاذی شود و قوت دافعه آن را دفع بکنند علامت او آن است که در معده بعد از اکل وجعی حادث شود خصوصا از کل حموضات و در براز صدیدی رقیق باشد و حرارت دهن محسوس شود و باشد که در او نیز بثرات بود علاج آن قرص طباشیر پوست و سفوف انار دانه تناول کنند و غذا رشک و اناردانه خورند و اگر به واسطه نزلات بود که از دماغ به معده ریزد و طبیعت آن را دفع کنند و غذا زرشک و انار دانه خورند و اگر به واسطه نزلات بود که از دماغ به

معده ریزد و طبیعت آن را دفع کند و غذا را نیز مزلق گرداند و این را اسهال دماغی خوانند علامت او آن است که بعد از خواب بیشتر باشد و بعد از آن محتبس شود و با آن علامت نزله و فساد مزاج دماغ باشد علاج آن تنقیه دماغ بود و تبدیل مزاج او و منع نزله به شربا عناب و خشخاش

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۱۷

کنند و با قی در نزله گفته شد و باید که به پشت باز نخسپند و اگر به سبب ضعف کبد باشد که جذب غذا نتواند کرد و علامت آن اسهال سبز و سفید و نهوکت بدن و قلب دم و زردی لون بود علاج آن تقویت کبد باشد چنانکه گفته شد و اگر به سبب زائل شدن خمل معده باشد و آن به واسطه خلطی اکال یا تنادل زهری حاد یا به واسطه اورام واقع شود علامت او آن است که طعام هضم نشده خراج شود و بی لذع وجع و مغص و آن را نتن رائحه نباش علاج آن تضمید معده باشد به قوابض مقویه و حرق فروج فربه و حسود شیره نان سفید تناول کنند که خمل برویاند و پست های قابض و قمویات معده خورند زلق امعاء اسهال معوی باشد و سبب آن رطوبتی مزلقه باشد که به واسطه آن ثقل در امعاء کمث نکنند و بیرون آید علامت آن خروج رطوبات بود و صفرت لون

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۱۸

و هزال بدن علاج آن تناول اشیاء محتبسه باشد مثل سنجد و کنار و کیلی و سیب و به

و سفوف مقلیاثا مفید بود و این سفوف نیز نافع افتد صفت آن سنبل و مصطکی و سک و عود هر یک درهمی و نیم بلوط بریان کرده سراند ترش کزمازج، رامک، تخم حماض، خرنوب، دانه مویز طائفی، طراثیت، سماق، گلنار هر یک پنج درهم بکوبند مقدار دو درهم تناول کنند و اگر به سبب بثره یا قرحه باشد که در امعا حادث شود چون غذا به او رسد زود دفع کند علامت او آن است که احساس وجع امعاء کند و براز صدیدی تنگ باشد علاج آن قرص طباشیر پوست با قرص گلنار یا سیب یا رب یا تخم ریحان و بارتنگ و مر و زرشک و صمغ عربی هر یک درهمی بریان کرده به گلاب و روغن بادام چرب کرده فرو برند و غذا گاورس با برنج بریان کرده با مغز بادام خورند و طباشیر و ورق گل و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۱۹

صمغ عربی و نشاسته و تخم حماض بکوبند و به لعاب بنکو بسرشند و قرس سازند و یک مثقال تناول کنند.

[باب پانزدهم در امراض کلیه و مثانه]

باب پانزدهم در امراض کلیه و مثانه سوء مزاج کلیه اگر حار باشد علامت آن حرقت موضع گرده و با شیره تخم توزک با قرص طباشیر نرم تناول کنند و غذا کشکاب یا بنوماش یا اسفاناخ خورند و شراب خشخاش و ریباس و غوره لعق کنند و صندل و گلنار سماق هر یک دو درهم کافور دانگی طباشیر تخم حماض گشنیز گل سرخ گل ارمنی هر یک سه درهم تخم کاهو تخم توزک هر یک هفت درهم بکوبند و با آب کاهو یا توزک بسرشند و

قرص سازند و مثقال با آب انار یا شراب غوره یا شیره سه تخم بخورند و صندل و گل بر کلیه طلا کنند و اگر سوء المزاج بارد بود علامت آن قلت عطش و بیان و غلظ قاروره و ضعف شهوت باه

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۲۰

بود علاج آن گلقند و رازیانه و گوارش کمونی تناول کنند و غذا نخود آب یا کبک و تیهو کبوتر بچه و فلفل و دارچینی خورند و روغن فستق و زنبق و خیری بر کلیه طلا کنند و نارجیل و فندق و فستوق با شکر خورند و از حموضات و فواکه بارده احتراز نمایند اورام کلیه اگر ورم گرده و از ماده صفرا بود یادم باشد علامت آن تب و تشنگی و التهاب و صداع و بی خوابی و وجع کلیه بود علاج آن فصد باسلیق کنند و جلاب از عناب و تخم کاسنی و روباه تربک و نبات تناول کنند و غذا جو یا خشخاش با لعاب بنکو و به دانه و موضع کلیه را به صندل و مغاث و شیاف مامیثا و کاسنی و آب روباه تربک تضمید کنند با آب کاسنی و آب گشنیز و کاهو و روغن بنفشه و کدو و موم صافی با هم بیامیزند و طلا کنند چون ورم نضج یابد علامت آن اشتداد وجع و سکون تب و زیادتی ثقل بود و آن

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۲۱

زمان خطمی و اکلیل املك و تخم شبت و حلبه و بنفشه و بزرگ بجوشانند و همچنان گرم بر کلیه نهند و چون تب زائل شود وجع ساکن گردد و

ثفـل باقی باشـد و سـرگین کبوتر و غابر آسـیا و دقیق کرسـنه به این ضـماد ضم کننـد و چون درهم منفجر گردد و مـده با بول بیرون آید شـیره سه تخم با شراب خشخاش یا شراب عناب و نبفشه بخورند و اگر خروج مده متمادی شود مغز سه تخم و کدو هر یک درهم خشـخاش و نشاسـته و صمغ عربی و تخم خبازی هر یک دو درهم و کاکنج پنج عدد بکوبند و سه درهم از آن با ده درهم خشخاش تناول کنند و اگر ورم از ماده بلغم یا سودا بود علامت آن ثفل موضع کلیه و تب التهاب بی شدت و وجع شبیه به قولنـج باشـد و فرق به آن کننـد که حقنه در این محل مفیـد نیفتد بلکه زیاده کند به خلاف قولنج علاج آن جلابی از بیخ مهک و تخم کاسنی و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۲۲

رازیانه و نبات تناول کننـد وغا بنوماش و مغز بادام باشـد و بعـد از نضـج تلیین کنند به این مطبوخ صـفت آن سـنا پنج درهـم و تخم کرفس و کاسـنی و رازیانه و ورق گل و بالنکو بنفشه و نیلوفر هر یک سه درهم بیخ مهک چهار درهم تربد دو درهم میز طائفی ده درهم عناب عده عدد سپسـتان بیست عدد انجیر ده عدد مغز خیارشنبر پانزده درهم ترنجبین همچنین با سنا پنج درهم بیـخ مهک چهار درهم بالنکو تخم کاسـنی رازیانه هر یک سه درهم بجوشاننـد و صافی کرده پنج مثقال معجون خیارشـنبر در آن حل کرده بیاشامند و بعد از آن تنقیه به شبت و بابونه هر یک چهار درهم

بزرک و حلبه هر یک پنج درهم تخم خطمی و خبازی هر یک ده درهم بکوبند و به آب رازیانه بسرشند و ضماد سازند با مقل در آب گرم حل کرده و با مغز ساق گاو و پیه بط بمالند و وجع کلیه: اگر از ورم یا

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۲۳

سوء المزاج بود علاجش گفته شد و اگر از حصات و قروح بود علاجش گفته شد و اگر از ریح بود علامت آن وجع و تمدد بود و با آن ثقل و علامت حصات نباشد و در حالت خلو معده ساکن شود و علاج آن مدرات مثل انیسون و نانخواه و زیره تناول کنند و روغن قسط و زنبق در موضع کلیه بمالند هزال کلیه گاه باشد که کلیه لاغر شود و پیه او کرم گردد به سبب کثرت جماع به استفراغ بسیار علامت آن بیاض و کثرت بول و درد پشت و نحافت بدن و قلت شهوت باه و علاج آن اغذیه مسمنه مثل هریسه و کله باشد و هر روز رطلی شیر میش با پانزده مثقال ترنجبین بر سر آتش نرم نهند تا غلیظ شود بخورند و پیه مرغ و بط در طعام کنند و مغز بدام و فستق و فندق و نارجیل با شکر تناول کنند و معجون لبوب بخورند و حقنه های مسمنه استعمال کنند و مغز بادام و فندق و فستق و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۲۴

نارجیل و بن و چلغوزه و حبو فلفل و حب الزلم هر یک سه درهم زنجبیل دارفلفل نارمشک هر یک درهمی بکوبند و با فانیذ بسرشند هر روز

سه مثقال تناول کنند ضعف کلیه به سبب سوء المزاج یا هزال بود یا به سبب اتساع مجاری و تخلخل گوشت و به واسطه کثرت جماع یا استعمال مدرات قویه یا ضربه یا آفتی که به آن رسد علاج آن منع سبب بود و تناول مسمنات و شیر میش و شکر و گوارش انار دانه و مویز یا پیه گردو نیز مفید بود قسب و کیل و به شیرین مناسب باشد و معجون ها و حقنه های که مقوی باه باشد مفید بود حقنه کله و خصیه بیش فربه و پاره بند و یک من گندم و یک من نخود و تخم شلغم و هلیون از هر یک چهار درهم با آب در دیگ کنند و در تنور بنهند تا مهرا شود و بعد از آن بپالایند و از این آب بیست مثقال و از روغن جوز ده مثقال و از شیر گاو

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۲۵

سی مثقال با هم بیامیزند و شبانگاه که بعد از آن براز کرده باشد با آب چغندر و خطمی و اندک بوره حقنه کنند تا امعا پاک شود و بعد از آن این حقنه استعمال کنند و بر آن بخسپند سه شب پیاپی این حقنه کنند که مفید بود اورام مثانه اکثر دموی و صفراوی بود علامت آن شدت وجع و حرقت مثانه و تب محرقه تشنگی و لهیب و سواد لسان و انتفاخ زهار بود و باشد که به آن احتباس بول و براز باشد علاج آن فصد باسلیق کنند و جلابی از بنفشه و تخم کاسنی و عناب و شکر و ترنجبین تناول کنند و

غذا کشکاب با شیره خشخاش و شراب بنفشه بخورند و بنفشه و خبازی و تخم خطمی و پوست خشخاش بجوشانند و در آن نشینند و بر عانه می زنند و ثفل آن بر آنجا نهند و صندل و روباه تربک و بنفشه و کاکنج به آب بستان افروز ضماد کنند و اگر حبس بول باشد شیره سه تخم سه

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۲۶

درهم با ده درهم نبات بیاشامند با سه تخم و تخم کدو و بنفشه هر یک پنج درهم تخم توزک سه درهم تخم خطمی و خبازی و پرسیاوشان هر یک دو درهم بکوبند و چهار درهم از آن با شراب بنفشه و خشخاش تناول کنند و ورق کنجد نیز بکوبند یا کنجد مقشر یا شیر سحق کنند و ضماد سازند و چون ورم نضج یابد و متقیح شود شراب بنفشه با لعاب بنکو بخورند و غذا بنوماش و مغز بادام و بنفشه و خطمی و خبازی و پرسیاوشان و اکلیل الملک و حلبه و بزرگ و تخم شب بجوشاند و در آن نشینند وجع مثانه به سبب قروح یا حصات بود و آن گفته شود یا به سبب سوء مزاج گرم که او را عارض شود و علامت آن وجع لهیب موضع مثانه و تشنگی بود علاج آن شیره تخم توزک یا آب خیار کدو یا نبات تناول کنند و روغن بنفشه در آن بمالند و در احلیل چکانند و اگر سوء مزاج

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۲۷

بارد بود علامتش آن است که بعد از تناول اطعمه و اشربه بارده و یا ملاقات سرما حادث شود علاج

آن جلابی از انیسون و نانخواه و بیخ مهک نبات تناول کنند و نخودآب یا شیره خسک دانه و زیره و فلفل و دارچینی خورند و به روغن نرگس و زنبق و قسط تضمید عانه و تقطیر باحلیل کنند و اگر وجع به سبب ریح بود علامت آن تمدد بود و با آن ثفل نباشد علاج آن ماء الاصول با روغن بید انجیر تناول کنند و مثانه را به سداب و پودنه و شبت و روغن های گرم تضمید کنند قروح کلیه و مثانه سبب آن تفرق اتصال یا خلطی آکال یا انفجار دبیله بود علامت آن وجع و خروج دم و مده و نتن بول باشد و از بول قشور بیرون آید و فرق میان قرحه و کلیه و قرحه مثانه بموضع وجع کنند و در قرحه کلیه سلس البول باشد و در قرحه مثانه عسر البول و قشوری که از کلیه برآید سرخ بود و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۲۸

از مثانه سفید باشد علاج آن هر بامداد یک مثقال قرص کاکنج با ده مثقال شراب بنفشه و خشخاش تناول کنند و غذا بنوماش و نخود و مغز بادام خورند و اگر مده بسیار بود ماء العسل یا مرو زرشک تناول کنند و اگر طبیعت محتبس باشد جلابی از روباه تربک و لبلاب هر یک پنج درهم بنفشه چهار درهم ترنجبین ده درهم و مغز خیارشنبر پانزده درهم بیاشامند و نشاسته چهار درهم کتیرا صمغ عربی بزرگ هر یک دو درهم گل ارمنی یک درهم بکوبند و یک مثقال تا دو درهم از آن با ده مثقال شراب خشخاش بخورند و یا حب

صنوبر بیست عـدد تخم خیار دو درهم نشاسـته یک مثقال سـنبل و کرفس و هر یک سه درهم بکوبنـد و دو درهم از آن تناول کنند و در قرحه مثانه شیاف ابیض بسیار و در احلیل چکانند و از اطعمه و حریفه و از جماع احتراز کنند جرب کلیه و مثانه

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۲۹

علامـت آن حرقت بـول و رسـوب نخـالی و حکه شدیـد و وجـع موضع کلیه یـا مثـانه بود علاـج آن جلاـبی از شـراب بنفشه و خشخاش تناول کنند یا عناب ده عدد بنفشه پنج درهم نبات ده درهم بجواشنند و یا لعاب بنکو و به دانه بیاشامند و غذا بنوماش و مغز بادام یا حریره از شـیره سـبوس و نبات و روغن بادام خورند و در جرب کلیه قی و فصد و اسـهال طبیعت مفید باشد و در جب مثانه به لعاب به دانه و شـیر زنان و روغن بادام حقنه مثانه کنند حرقت مثانه اگر به سبب مده لاذع یا قروح بود گفته شد و اگر به سـبب حدت بول بود علات آن حرارت مزاج و ناریت قاروره و تشـنگی باشد علاج آن شراب بنفشه با شراب خشخاش یا شـیره تخم توزک و شیره سه تخم تناول کنند و غذا جواب با روغن بادام یا بنوماش با روغن بنفشه و مغز بادام خورند صفت سفوف مغز تخم کدو و سه درهم تخم

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۳۰

خطمی و خبازی هر یک چهار درهم و بادام هفت درهم کتیرا یک درهم بکوبند و سه درهم از آن با آب خیار کدو و یا شیره تخم

توزک تناول کنند و شیر زنان و روغن بنفشه و لعاب خطمی و ماميثا در احلیل چکانند و حصات و رمل: که در کلیه و مثانه تولد کند به سبب خلطی لزج بود که حرارت غریبه رطوبت آن را نشف کند و به مرور زمان متحجر گردد و اگر ماده بسیار بود در غایت لزوجت حصات متولد شود و الارمل تولد کند و حصات کلیه اکثر همین را حادث شود حصات مثانه نحیف را علامت حصات وجع موضع کلیه و مثانه و ثقل و تمدد و عسر بول و بیاض رقت آن باشد و علامت رمل ثقل و تمدد و و صفای بول و خروج رمل و سوزش بول و خروج رمل و سوزش بول و رملی که از کلیه آید سرخ بود و آنچه از مثانه آید سفید یا زرد باشد. علاج آن هر روز جلابی

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۳۱

از تخم کاسنی و رازیانه و بیخ مهک و نبات و تناول کنند یا شیره سه تخم با نبات خورند و با رازیانه و انیسون بجوشانند و با ده درهم شیره سه تخم وده درهم نبات بخورند و غذا نخودآب با شیره خسک دانه و کبک و تیهو خورند و از اغذیه غلیظه اجتناب نمایند و شبان گاه غذا نخورد و استعمال ریاضت معتدل و احیانا قی کردن مفید بود از میوه های انگور و خربزه و شیرین شاید خورند و اگر بدین تدبیر زائل نشود بدین مطبوخ تلیین کنند صفت آن سنا و جعده و خشک و ماميثا و حاشا از هر یک پنج درهم تخم خطمی و کرفس و خبازی و

رازیـانه هر یـک سه درهم تخم کاسـنی و بنفشه و بیـخ مهـک هر یک چهار درهم عناب ده عـدد و سپسـتان بیست عـدد انجیر پانزده عدد و پرسیاوشان پنج درهم ترنجبین و خیارشنبر هر یک ده درهم و قطن را به روغن شبت و بابونه و خسک دانه بمالند

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۳۲

و روغن زیت و روغن خشک در احلیل چکانند و بابونه و حلبه و شـبت و خشک و اکلیل الملک و مرزنجوش و خسک دانه و کرفس و پرسیاوشان و خطمی و بنفشه جوشانند و در آن نشینند اگر علت مستحکم باشد ادویه که مفتت حصات باشد استعمال کنند ادویه مفتت بیخ کاکنج ده درهم خطبیانا جندبیداستر زنجبیل دارفلفل عقارب سوخته هر یک سه درهم بکوبند و به عسل بسرشـند و بعـد از شـش مـاه دانگی یـا دو دانـگ بخـورن دو اگر حرارت مزاج باشـد این دوا مفیـد بـود صـفت آن سه تخم و خشخاش هر یک ده درهم تخم شلغم پنج درهم تخم کرفس و رازیانه و انیسون هر یک سه درهم بکوبند و سه درهم از آن با سکنجبین ساده یا بزری تناول کننـد یا معجون حجر الیهود یک مثقال با شـیره سه تخم تناول کنـد و موضع را به روغن بابونه و خسک و روغن عقرب بمالند

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۳۳

صفت روغن عقرب بیـخ کبر و بیـخ کرفس و رازیانه و زراونـد مدحرج و سـعد و سـلیخه هر یک ده درهم نیم کوفته کنند و با روغن کنجد در ظری کرده بیست روز در آفتاب نهند یا به آتش نرم بجوشانند پس صافی کنند

و ده عـدد عقرب زنده بگیرند و در آن اندازند و بیست روز دیگر بگذارند پس در شـیشه کنند و نگاه دارند و اگر حصات در یک موضع باشد و قطع فرو نیابد جلابی از تخم کرفس و انیسون و رازیانه و تخم کدو و نبات تناول کنند و فطراسالیون و فلفل سفیـد و سیاه هر یـک سه درهم زنجبیـل و سـلیخه و دارچینی و جعـده اسـارون هر یک چهار درهم جندبیـداستر و فقاح اذخر بلسـان هر یـک دو درهم بکوبنـد و به عسل بسرشـند و یک درهم تناول کننـد و از ادویه معینه عقرب و فنافس خشک کرده و زجاج مسحوق و اسقولوقندریون که نوعی از پیاز دشتی است و کنجشکی

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۳۴

هست که آن را یونانیـان اطاغولیـدیطوس گوینـد و آن مرغی است که دنبال دراز دارد و چون نشسـته باشـد آن را بر زمین می زند و آن را رقاصک و ابو الوصل و ابو الفضل و صـفراغون نیز گویند و آن را پخته و خام می خورند در این مرض مفید است گوینـد اگر میش که آن را چهار سال بود و در آن زمان که انگور رنگ میگیر بکشـند اول خون او و آخر آن را بگذارنـد که ریخته شود و میـانه آن نگـاه دارنـد تا منجمـد گردد و پس در آفتاب نهنـد تا خشک شود و آن را از غبار نگاه دارنـد و سـحق کننـد و قـدری از آن به آب ترب به آب کرفس بیاشامنـد مفیـد بـود و اگر حصـات در مجری قضـیب بـود و بیرون نیـاد بیـاید شگافت و در حصات مثانه ادویه قویه

استعمال نمایند و در رمل احتیاج به اویه قویه نباشد جمود و درهم مثانه اگر در مثانه خون بسته شود علامت آن کرب و غشی و برودت

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۳۵

اطراف بود و نبض و نفس متواتر بود علاج آن سکنجبین عنصلی و زهره سلحفات تناول کنند و جگر خر خشک کرده و پنیر مایه خرگوش نیز مفید بود و چوب کز و چوب انجیر و یا برنجاسف و نخود و سداب بجوشانند و آب آن در احلیل چکانند نافع بود احتباس و عسر البول اگر به سبب ورم حصات بود علاج آن گفته شد و اگر سبب خلطی لزج باشد که در مجاری بول حادث شود علامت آن تقدم تناول اطعمه غلیظه لزجه و ثقل موضع بود و یا بول اخلاط خام بیرون آید علاج آن جلابی از انیسون و تخم کاسنی با نبات تناول کنند و یا رازیانه و تخم کرفس و انیسون و ماش هندی و نانخوه هر یک پنج درهم بکوبند و سه درهم از آن تناول کنند و تدهین قطن و مثانه به روغن بابونه و خیری کنند و گاه باشد که عسر البول به سبب صفرا رقیق باشد که در مجاری بول فرود آید

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۳۶

علامت آن حرقت مجاری بول و صفرت بول باشد علاج آن لعاب بنکو ده درهم روغن بنفشه پنج درهم بر سر شربتی از نبات بیاشامند و از مدرات احتراز نمایند و غذا بنوماش یا اسفاناخ و روغن بادام با خربزه از شیره سبوس و نبات در روغن بنفشه خورند و اگر به سبب احتقان

بول عسر البول حادث شود و خربزه شیرین و تخم خربزه و مغز فندق و فستق یا شکر تناول کنند و شیره تخم توزک و سه تخم و مدرات غیر قویه استعمال کنند سلس البول آن باشد که بول بی ارادت بیرون آید علاج آن هر بامداد یک مثقال گوارش کندر با اطریفل کبیر تناول کنند و اغذیه و قلایا که در آن توابل باشد خورند و کندر و سعد و خولنجان وزیره کرمانی و شاه بلوط و حب الآس و هلیله کابلی و بلیه و آمله هر یک سه درهم سعد پنج درهم و بلوط در سرکه خیسانند چهار درهم بکوبند و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۳۷

به عسل بسرشند و مثقالی تناول کنند و اگر مزمن شود معجون کلکلانج مفید باشد و از آب سرد احتراز باید کرد و کسی که بول در فراض کندر فودنه و خردل و حب الرشاد هر یک سه درهم کندر یک درهم بکوبند و به سعل بسرشند و مثقالی تناول کنند و از فواکه خصوصا خربزه و خیار کدو احتراز کنند و حنجره خروس بسوزانند و بسایند و دانگی تا دو دانگ به آب فاتر بخورند و کندر و بلوط هر یک ده درهم و سعد و خون سیاوشان و قرفه و خولنجان و وج و راسن هر یک پنج درهم بکوبند و به عسل بسرشند و قرص سازند و سه درهم از آن تناول کنند و اگر شهدانه را بریان کنند و بکوبند و در عسل بریزند احیانا خورند مفید بود ذیابطیس به لغت یونانی و سلاب باشد و آن چنان باشد که دائما تشنه

بود و چون آب بیاشامند به اندک زمانی بی تا خیری دفع شود سبب آن

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۳۸

ضعف کلیه با اتساع مجاری او بود یا حرارت قوی باشد که جذب رطوبات از کبد کند و چون ضعیف شود قوت امساک و حمل آبش نبود و لا یزال جذب کند دفع کند و چوناین مرض مزمن شود کبد ضعیف گردد و بدق انجامد علامت آن تشنگی و عدم تب و بول رقیق و سفید دائم بی حرقت بود علاج آن قرص طباشیر و قرص کافور با رب سیب و به و زرشک و ریباس تناول کنند و غذا زرشک و غوره و انار دانه خورند و قطن را به صندل و گلاب و آب کاسنی طلا کنند و سه بیضه در سرکه یک شب خیسانیده و بخورند نافع بود و گاه باشد که ذیابطیس به سبب برودت کلیه حادث شود علامت آن عدم علامات حرارات بود اما تشنگی باشد علاج آن تنقیه بدن باشد به قی و حقنه های نرم و تناول مثرودیطوس و معاجین حاده و تدهین قطن به روغن گرم. تقطیر بول:

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۳۹

حالتی باشد میان عسر و استرسال و سبب آن اگر اختلال بول باشد به اخلاط حاده علامت آن صفرت بود و حرقت آن و علامت غلبه مراره بود علاج آن شیره تخم خیارین با شیره تخم توزک با نبات تناول کنند با علاب بنکو و به دانه ده درهم روغن بادام پنج درهم یا شربتی از نبات و عرق بید مشک بیاشامند و غذا بنوماش و مغز بادام با کدو یا

فروج خورنـد و مغز تخم کدو سه تخم خبازی خطمی هر یک سه درهم و مغز بادام یک درهم و صـمغ عربی و آلو و کتیرا هر یـک دو درهم بکوبنـد و سه درهم از آن بـا شـیره تخم توزک یـا آب خیار کـدو تناول کننـد و اگر این مرض به سـبب مرض ماسـکه باشـد علامـت او آن است که بول انـدک انـدک آیـد و او را حرقت و صـبغ نباشـد علاـج آن به اطریفل کننـد و غـذا نخودآب با شیره خسک دانه خورند و به انجیر و جوز و مویز طائفی تنقل کنند و حب

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۴۰

الرشـاد و خردل و کنـد هر یک پنـج درهم مغز جوز ده درهم سـعد سه درهم بکوبنـد و به عسل بسرشـند و یک مثقال بخورند بول الدم اگر به سـبب انتفاخ عرق بود اندک اندک آید و اگر به سـبب انشـقاق عرقی بود بغتبته بیسیار آید و خون صرف تازه بود و به سـبب ضـربه یا تناول ادویه حریفه با سـمیه نیز حادث شود علاج آن فصـد با سـلیق کنند و قرص کهربا و گل ارمنی و صمغ عربی هر یک یک مثقال با شـراب سـیب تناول کنند یا بنکو و صمغ عربی و بارتنگ و تخم ریحان هر یک مثقالی بریان کرده به روغن بادام چرب کننـد و فرو برنـد و غذا بنوماش و مغز بادام بریان کرده با فروج خورند و از تناول اطعمه حریفه و از ترشـی و شـیرینی اجتناب نمایند از حمام و حرکات عنیفیه و رکوب و مشی سریع احتراز کنند و نشاسته و کتیرا و مصغ عربی و گلنار

و تخم توزک هر یک ده درهم شاخ

گاو کوهی سوخته پنج درهم بکوبند و با آب سماق بسرشند و قرص سازند و مثقالی تناول کنند یا گلنار و بسد و گل ارمنی و گل قرصی هر یک سه درهم و کهربا یک درهم و نیم تخم خبازی و تخم توزک و کتیرا و نشاسته هر یک چهار درهم بکوبند و با آب لسان الحمل تناول کنند و اگر به سبب تأکل عرقی باشد علامت آن وجع شدید بود و بول اندک آید و به آن تبی باشد علاج آن همچو علاج قرحه کلیه و مثانه بود.

[باب شانزدهم در امراض اعضاء تناسل]

باب شانزدهم در امراض اعضاء تناسل ورم انثیین اگر ورم حار باشد دموی یا صفراوی و علامت آن تب و حمرت لون و التهاب و تشنگی و صفرت قاروره باشد علاج آن فسد باسلیق کنند و جلابی از

عناب و اجاص هر یک ده عدد نبات و ترنجبین هر یک ده درهم تناول کنند و غذا جو و آب و بنوماش و مغز بادام خورند و آرد جو و عدس و باقلا و آب گشنیز و روباه تربک و کاسنی و طحلب بر ورم نهند و خرقه به سرکه و گلاب تر کنند و بر آن نهند و تلیین طبیعت به مطبوخ فواکه کنند و با شراب بنفشه و ترنجبین و مغز خیارشنبر هر یک ده مثقال و چون مرض منحط شود بابونه و اکلیل الملک و تخم شبت بکوبند و با سفیده تخم مرغ ضماد کنند و اگر ورم بلغمی بود علامت آن

بیاض قاروره و بیاض لون ورم و رخاوت آن بود علاج آن جلابی از رازیانه و بیخ مهک و گلنگبین یا گلقند تناول کنند و تلیین طبیعت کنند به مطبوخ که درد تربد و انیسون باشد و با قی کنند به طبیخ شبت و بیخ مهک و تخم خربزه و ترب با قدری عسل و نمک و زیره و آرد باقلا و کندر و روغن زیت با حلبه و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۴۳

شبت و اکلیل الملک و آرد باقلا و روغن بابونه و ضماد سازند و اگر ورم سوداوی باشد علامت آن صلابت و کمودت ورم و بیاض قاروره و عدم وجع بود علاج آن جلابی از بالنکو رازیانه و بیخ مهک و لقند و تناول کنند و تلیین طبیعت به مطبوخ افتیمون و حب آن و نخود و شب و اکلیل الملک و بابونه کبوبند و به آب کرنب ضماد سازند و پیه مرغ و بط و مغز ساق گاو و روغن زیت و مقل با هم بگذارند و در آن بمالند عظم و صغر انثیین گاه باشد که خصیه بزرگ شود نه به واسطه درهم و نفخ بلکه فربه شود چنانهک پستان بزرگ شوند علاج آن به ادویه کنند که در پستان استعمال نمایند تا بزرگ نشوند مثل گل ارمنی و سرکه و بزر البنج و شوکران و خرده اسرب و آب گشنیز و خرده سنگ آسیا و سنگ استره و اگر خصیه کوچک شود و بر بالا نهد علاج آن مداومت حمام و آب بنگ

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۴۴

و استعمال ادهان وادیه مسخنه باشد

اورام قضـیب علاـج آن همچون علاـج ورم انثیین باشـد و آنچه مخصوص به او باشـد در ورم حار عـدس و گلنار و رق گل و پوست انـار و روغن گل ضـماد سازنـد و در ورم بارد بابونه و اکلیل الملک و تمام و خطمی و اسـته خرما و روغن بابونه قروح خصـیه و قضـیب آنچه طری باشد صبر و مرداسنگ توتیا و شادنه و گلنار و مس سوخته و اقلیمیا و شیشه بر هم و ضماد و ذرور بکار دارند و آنچه کهنه باشد کندر و کاغذ سوخته و پوست چوب سـرو سوخته و مر استعمال کنند و اگر متأکل شود فلدفیون و ادویه آکـاله نهنـد آنچه متعفن بود زائـل شود و بعـد از آن مرهم های ملتحمه نهنـد حکه خصه و قضـیب به سـبب ماده حاده باشـد که بدان حوالی ریزد و به واسـطه عرق نیز باشد علاج او آن است که اعضاء را به آب گرم بشویند و سـفید ه تخم مرغ و روغن گل طلا

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۴۵

کنند و به فصد اسـهال تنقیه کنند و سده مجری قضیب اگر به سبب بثره باشد که در مجاری آن حادث شود علامت آن حرقت و عسـر خروج بول علاج آن فصد باسـلیق کنند و شیره تخم توزک با نبات خورند و شیاف ابیض حرقت و وجع نباشد و با بول اخلاط غلیظ بیرون آید علاج آن تناول مدرات باشد اعوعاج قضـیب به سـبب تشنجی بود که عضلات او را حادث شود علاج آن ترک ریاضت بود و تناول اغذیه جید الکیموس و استعمال نطولات و ادهان که در تشن مستعمل

است و از پیه بط و مرغ و مغز ساق گاو و موم و کتیرا و لعاب خطمی و راتیانج و روغن بنفشه و موم روغن سازند و در آن می مالند نقصان باه اگر به سبب استرخاء آلت باشد علاج آن هر روز جلابی از رازیانه و گلقند تناول کنند و غذا نخودآب و شیره خسک دانه خورند و به حب صبر و ایاره تنقیه کنند و روغن قسط و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۴۶

خیری و زنبق در عضو بمالند و اگر به سبب تقدم استفراغ و تحلیل مفرط بود هر روز شربتی از نبات و عرق گل و گاوزبان و تودری سرخ و سفید تناول کنند به گوشت بره و کبک و تیهو و هریسه از گوشت بره و بط بخورند و حلوای قند و نشاسته تناول کنند و اگر به سبب ضعف بدن باشد علامت آن نحافت بدن و رقت منی بود علامت آن شراب سیب و گاوزبان و عرق گل و بید تناول کنند و گوشت بره و مرغ و کبک و قلیه کدو و شلغم و پیاز با توابل تناول کنند و حمام معتدل و ریاضت معتدله و شراب ریحانی مفید بود و ترک جماع و ریاضت قویه کنند و اگر به سبب قلت منی باشد علامت آن نحافت و یبوست بدن و قلت منی بود علاج آن هریسه از گوشت های فربه و نارجیل و شکر و قلایا و حلوای از نشاسته و مغز بادام و فندق و فستق و بر قلیطا از مغز بادام و جوز تناول کنند

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۴۷

و معجون لبوب

و معجون فلاسفه خورند و این معجون نیز مفید بود ص آن سقنقور و نعناع و خصیه الثعلب هر یک سه درهم مثقال مغز پنبه دانه باقلا هر یک هفت درهم گزر تخم شلغم و ترب و هلیون هر یک پنج درهم تخم پیاز ده درهم بکوبند و به عسل بسرشند و دو درهم از آن تناول کنند و اگر به سبب رودت آلات منی باشد علامت آن برودت منی باشد در حالت خروج علاج آن گلقند و گلنگبین و شراب بالنکو و ترنجبین مربی و شقاقل مربی و گزر مربی تناول کنند و غذانخودآب با انیسون و گرویا زعفران و دارچینی خورند و این معجون تناول کنند ص آن لسان العصافیر تخم جرجیر شلغم و تودری سرخ و سفید هر یک پنج درهم فلفل سه درهم شقاقل چهار درهم مغز کنجشک دو درهم بکوبند و به عسل بسرشند و دو درهم تا دو مثقال تناول کنند و اگر به سبب

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۴۸

حرات آلات منی باشد علامت آن سرعت انزال و غلظ منی بود علاج آن شیره تخم توزک و سکنجبین و شراب لیمو و صندل تناول کنند و دوغ گاو شیرین نیز مفید بود و غذا زرشک و لیمو و انار دانه و غوره خورند و اگر به سبب رطوبت آلات منی باشد علامت آن رقت منی و بیاض و غلظ قاروره باشد علاج آن جلابی از تخم کدو و تخم شلغم هر یک سه درهم گلنگبین ده درهم تناول کنند و غذا قلایا متوابله خورند و فلفل و دارفلفل و زنجبیل هر یک سه درهم بیخ مهک

پنـج درهم تخم پیاز و هلیون هر یک چهار درهم نخود سـفید ده درهم کنجـد مقشـر هفت درهم بکوبند و به عسل بسرشـند و مثقـال بخورنـد یا حب الزلم و حب فلفل و تخم شـلغم هر یک سه درهم بکوبنـد به عسل بسرشـند و مثقالی تناول کننـد و اگر ضعف باه به سبب آن باشد که مدتی ترک کرده باشند ادویه باهیه تناول کنند

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۴۹

و اغذیه مثل شـیر و شکر و زرده تخم مرغ و ماهی تازه و قلایا و جوز و پیاز و کبک خورند و قضیب را به روغن ناردین بمالند یـا فلفـل و حلتیت و جندبیـدستر هر یک نیم درهم مشک دانگی مغز پنبه دانه دو درهم بوره نیم مثقال بکوبنـد و با روغن بادام تـازه بیست درهم در هاون بسـیاند تا ینک با هم آمیخته شود و در قطن و خاصـره بمالنـد و نظر در بسـتافد حیوانات مهیـج این معنی باشد و اگر نعوذ ضـعیف بود این حقنه اسـتعمال کنند صـفت آن بزرگ حلبه قرطم نیم کوفته و شـلغم پاره پاره کرده هر یک بیست درهم نخود و کندر نیم کوفته هر یک پانزده درهم شـبتو سلق و جرجیر هر یک کفی تخم پایز و هلیون هر یک سه درهم انجیر ده عدد مویز طائفی ده درهم بجوشانند و روغن جوز و کنجد و شـیر تازه هر یک سه درهم بر سر آن کنند و بکار دارند و ضعف باه به سبب ضعف قلب

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۵۰

نیز بود علامت آن خفقان و لین نبض و قلت حرارت بدن بود

علاج آن تقویت قلب باشد به شراب حماض و لیمو و صندل سبب و گلاب و عرق گاوزبان و مفرحالت معتدله و اگر به سبب ضعف معده باشد یا کبد تقویت آن کنند چنانچه گفته شده است و اگر به سبب قلت نفخ باشد علامت آن سلامت اعضا و کثرت منی و قلت نفخ بود علاج آن تناول ادویه باهیه نفاخه مثل نخود و شلغم و گزر و پیاز و انگور و انجیر و جرجیر و بن دفستق بود و گوشت های بره و مرغ آبی و کبک و کبوتر و اگر سبب حرارت و یبوست مزاج بود علامت آن نحافت بدن و صفرت لون و قلت منی و بطوء انزال باشد علاج آن هر روز رطلی شیر با ده درهم ترنجبین ده درهم شکر بیاشامند و غذا گوشت بز و بزغاله با کدو اسفاناخ خورند و روغن بنفشه و کدو و در قضیب و قطن بمالند و این ادویه

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۵۱

استعمال کنند ص آن گوشت بز و پاچه بزغاله بیست درهم هلیون و سبوس هر یک ده درهم بجوشانند و صافی کنند و رغن گاو و پیه مرغ و بط هر یک ده درهم بر سر آن کرده بکار دارند سرعت انزال اگر به سبب عضف قوه ماسکه باشد بواسطه برودت و رطوبت علامات آن کثرت و رقت منی بود و بی ارادت بیرون آید علاج آن شراب بالنکو و گلقند تناول کنند و غذا نخودآب با گوشت کبک و کبوتر و کنجشک بخورند و برنج مزعفر با زیره و دارچینی و اطریفل کبیر و معجونات حاره تناول کنند

و روغن نرگس و زنبق و بابونه در خصیه و اعجان بمالند و اگر به سبب حدت منی باشد علامت آن حدت و لذع منی باشد در حالت خروج علاج آن شیره تخم توزک و سکنجبین و شراب حماض و صندل و آب خیار و کدو تناول کنند و از ادویه حاره احتراز کنند درور منی

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۵۲

و مذی اکثر منی به احتلام و غیر آن بسیار دفع شود اگر به سبب کثرت آن بود علامتش خروج منی بسیار بود و بی وقوع و ضعف علاج آن فصد باسلیق کنند و تقلیل اغذیه که مولد دم منی باشد و شراب غوره و زرشک و ریباس تناول کند و غذا عدس و سرکه خورند و آب کاهو و گشنیز و عرق گل و بید و روغن بنفشه و کدو با هم بیامیزند و در قطن بمالند و اگر به سبب ضعف کلیه باشد علامت آن ضعف کلیه و سوء المزاج کلیه بود علاج آن شراب به ده مثقال یا گلنار و گل ارمنی هر یک سه درهم تناول کنند و غدا غوره و لیمو و سماق و زرشک خورند و گل ارمنی و اقاقیا و طراثیت بکوبند و با گلاب قرقطن طلا کنند و سیب و به و سنجد و انار ترش تناول کنند و تخم و سداب و پنجکشت هر یک سه درهم گلنار ورق گل و سعد و شهدانه و انیسون هر یک درهمی بکوبند و سه درهم از

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۵۳

آن با آب سرد تناول کنند کثرت شهوت افراط شهوت جماع و

قدرت بر کثرت مجامعت و قلت عف از آن به سبب کثرت منی و امتلاء بدن باشد و این معنی از آن جمله است که اکثر مردم طالب این معنی باشند اما اگر خواهند که از آن تقلیل کنند اولا فصد باید کرد و هر روز شیره تخم توزك یا سکنجبین و شراب غوره تناول کنند و نقوع فواکه و آب غوره نیز مفید بود و غذا سکباج و لیمو عدس خورند و کاهو و تخم خیار و ماست و دوغ و عسل مفید بود و قطعه اسرب بر موضع کلیه بستن بخاصیت نافع باشد و کافور و گلاب و صندل بر کلیه طلا کنند و تخم توزك و تخم کاهو و شهدانه و گشنیز و تخم سداب بکوبند و به آب سداب بسرشندش و قرص سازند و سه درهم از آن با آب ریباس یا انار ترش یا دوغ تناول کنند و گاه باشد که به واسطه بثره که در اوعیه و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۵۴

مجاری منی حادث شود یا کهکه به سبب ماده حاده واقع شود و افراطی در شهوت از آن پدید آید علامت او آن است که هر چند جماع کنند شهوت زیاده شود و بعد از جماع المی احساس کند علاج آن شراب عناب و نیلوفر تناول کنند غذا بنوماش و شیره مغز بادام خورند با غوره و تلیین طبیعت به مطبوخ هلیله یا نقوع فواکه یا شیرخشت و ترنجبین کنند و اگر به سبب کثرت نفخ باشد علامت آن شدت نفوظ و تقدم تناول منفخات بود علاج آن تناول ادویه باشد که کاسر نفخ است

مثل سـداب و پنجنکشت و انیسون و غـذا زیرباج خورنـد و از بقول و فواکه احتراز نماینـد غدیطه آن باشد که در حالت جماع غایط کنند در آن به سـبب استرخاء عصـبات و تحلیل روح بود و بیشتر کسانی را حادث شود که شعف عظیم به جماع دارند و لذتی مفرط از آن یابند علاج او آن است که

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۵۵

پیش از جماع خود را بر خلاص کننـد و تا غایط نکننـد به جماع مشـغول نشونـد و و گلنار و گل ارمنی و اقاقیا و دانه مورد هر یک سه درهم صـندل سفید دو درهم صمغ عربی و کندر هر یک دو درهم بکوبند و به آب سیب بسرشند قرص سازند و یک مثقـال از آن بـا شـراب سـیب یـا به تناول کننـد و گلنار و رامک و اقاقیا و گل ارمنی بکوبنـد و به آب مورد بسرشـند و شـیاف سازند و بردارند فتق عبارت از آن باشد که به واسطه انشقاق غشا یا صفا یا اتساع مجرمین که از بالای انثیین است جسمی نفوذ کنـد و بگیس انثیین فرود آیـد تا در عانه محتبس شود و این جشم نافـذ اگر امعا یا ترب باشد آن را قلیه الامعا گوین دو آن به تدریـج حـادث شود و بازگشـتن آن به زحمت باشـد و به آن قرقره بود و ثرب را قرقره نباشـد علاـج او آن است که قلیه الامعا گویند و آن به تدریج حادث شود و بازگشتن آن به زحمت

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۵۶

باشد و به آن قرقره بود و ثرب را قرقره نباشد

علاج او آن است که به پشت باز خسپند و دست برآن نهند تا بز گردد یا در آب گرم نشیند و مصطکی و انزروت و کندر و جوز و سرو و ورق گز و اقاقیا و گلنار و مرو صبر و ابهل حضض و اسراض و صمغ آلو و کزمازج و غری السمک و انزروت و کندر و پوست انار و ورق گل و مازو و شبت و مقل مموع یا بعضی بکوبند و به آب مرود بسرشند و بر موضع ضماد کنند و ببندند و سه روز تا هفت روز نگشایند و جوارش کمونی و جوارش کندر تناول کنند و غذا اقلایا منوبله و مصخنه خورند و از حموضات و لبنات و بقولات و جماع و دویدن و حرکت عنیفه و امتلا اجتناب نمایند و اگر رطوبت مائی نازل شده باشد آن را ادره و قرو گویند علامت او آن است که انثیین املس و براق و ثقیل بود و بزرگ شود و بول اندک آید و این

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۵۷

نوع قطعا مراجعت نکند و علاجش آن است اگر آب بسیار بود بشگافند تا آب بیرون آید و بعد از آن موضع شق را داغ کنند و اگر کم باشد خاکستر چوب بلوط و خاکستر شاخ گرب و سعد و جوز سرد و مازو و پوست انار جفت بلوط و آرد جو و باقلا و فلفل و حب الغار وزیره و سرگین گاو مجموع یا بعضی با روغن زیت ضماد سازند و حب الغار و فلفل و بوره ارمنی هر یک سه درهم و سرگین کبوتر ده درهم

کمون یک درهم اشق دو درهم زفت یک درهم و شبت سه درهم با موم و روغن زیت مرهم سازند و بمالند و جندبیدستر و مرو بوره و گل ارمنی با روغن زیت بمالند و گوارش کمونی و کندل تناول کنند و جلابی از بیخ مهک و رازیانه و انیسون و گلقند بیاشامند و رازیانه و شاه بلوط هر یک سه درهم و سعد سنبل هر یک درهمی و تخم گرز و شغلم هر یک دو درهم کوفته

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۵۸

و بیخته با دو چندان قند بیامیزند و سه مثقال تناول کنند و اگر به سبب ریح باشد علامت آن قراقر بود و چون دست بر آن نهند روده باز گردد و علاج آن هر روز جلابی از تخم کرفس و رازیانه و انیسون و گلنگبین تناول کنند و گوشت کبک و تیهو و کبوتر صحرائی و گنجشک با زیره و دارچینی خورند و جوارش کمونی سنجرنیا تناول کنند و این سفوف نیز مفید بود صفت آن تخم سداب و گرز و ندنا و کرویا و رازیانه و انیسون هر یک سه درهم زیره چهار درهم تخم پنج نگشت دو درهم بکوبند و سه درهم از آن تناول کنند تخم سداب و پودنه و وج و مرزنجوش و برنجاسف و شیخ و ترمس ضماد سازند و روغن زنبق و قسط و ناردین و شبت و بابونه و خیری می مالند و از اشیاء نفاخه احتراز کنند و موضع را ببندند و اگر ماده غلیظ بریزد و خصیه بزرگ و غلیظ گردد آن را قرح

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۵۹

لحمی

گویند علاج آن همچو علاج ورم صلب.

[باب هفدهم در امراض رحم]

باب هفدهم در امراض رحم: اورام رحم به سبب ضربه یا احتباس طمث یا نفاق یا عسر ولادت یا کثرت مجامعت حاصل شود و علامت آن ورم خارجی و ضربان و تشنگی و تلخی دهن و سیاهی زبان و اخلاط عقل و هذیان و وجع قطن و سرعت تواتر نبض و عسر بول و احتباس براز بود علاج آن فصد باسلیق کنند و شراب بنفشه و عناب یا ترنجبین تناول کنند و غذا جو آب با شیره خسشخاش یا بنوماش یا مغز بادام خورند و ناف و زهار را با آرد جو باقلا و عدس و خطمی و بنفشه هر یک سه درهم و کافور دانگی با آب گشنیز و روباه تربک طلا کنند و رحم را اگر ممکن باشد به لعاب بنکو و به دانه و روغن بنفشه و کدو و آب روباه تربک حقنه کنند و بابونه و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۶۰

خطمی و توزک و اکلیل الملک و روباه تربک بجوشانند در آن نشینند و بر عانه و قطن بریزند تا ماده به تحلیل رود پس اگر اعراض لازمه و جمع اشتداد کنند دلیل آن باشد که ماده جمع می شود آنگاه استعمال منضجات باید و چون منفجر شود شیره سه تخم و شیره تخم توزک با نبات تناول کنند و حکم را به لعاب بزرک و عسل حقنه و اگر ورم صلب یا سواوی باشد علامتش ثقل و صلابت عانه بود علاج آن هر روز جلابی از بیخ مهک و رازیانه و گاوزبان و بالنکو و نبات یا گلقند تناول کنند و

بعـد از نضج تنقیه کنند به مطبوخ افتیمون یا حب آن و عانه و قطن را به روغن قسط و زنبق و شـبت خروع بمالند و پیه بز و بط و مغز ساق گاو به روغن یاسـمین و خیری هم بیامیزنـد و بمالند و مرهم باسـلیقون یا داخلیون و روغن گل سـرخ بگذارند و در رحم چکانند سرطان رحم اکثر بعد از

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۶۱

اورام حار حادث شود به واسـطه آن که به گلی پاک نشـده باشـد علامت آن ضـربان و وجع و صـلابت بود و باشـد که از آن رطوبت سنتنه آید علاج آن مشکل بود اما تسکین وجع باید کرد با آنکه تمام و شبت و بابونه و اکلیل الملک و خبازی و ورق کربن و سـلق و حلبه و بزرگ و بنفشه بجوشاننـد و در آن نشـینند در اتینج و حب الغار و بزرگ و بنفشه و تخم کرنب هر یک ده درهم بابونه و اکلیل الملک و خطمی هر یک چهار درهم بکوبند و با روغن سوسن بیامیزند و بر موضع نهند و تلیین طبیعت کنـد به این مطبوخ صـفت آن سـنا مکی پرسـیاوشان هر یک هفت درهم تخم خطمی و تخم کاسـنی هر یک سه درهم بنفشـه نیلوفر ورق گل هر یک چهار درهم عناب ده عدد سپسـتان بیست عدد انجیر یازده عدد خیارشنبر ترنجبین هر یک پانزده درهم و اگر مقترح شود جلابی از عناب و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۶۲

انجیر هر یک ده عدد سپستان بیست عدد خیارشنبر ده درهم روغن بادام پنج درهم بیاشامند و به شیاف ابیض و

شیر زنـان و افیـون رحم را حقنه کننـد و قروح رحم علامـت آن وجع شدیـد ضـربان و خروج دم بود و باشـد که بـا آب تب و تشـنگی باشـد علاج آن فصـد باسـلیق کننـد و شـراب بنفشه و عناب تناول کنند و غذا بنوماش یا مغز بادام و اسـفاناخ خورند و پوست انار و چوب سـرد و شبیمانی و ورق گل بکوبند و به آب مورد بسرشند و استعمال کنند و اگر آنچه از رحم بیرون آمده سیاه؟؟؟ بود جلابی از تخم کاسـنی و عناب و پرسـیاوشان و نبات تناول کننـد و غذا بنوماش و نخود با مغز بدام خورند و شـیره جو چهل درهم و روغن سوسن و عسل هر یک ده درهم مرهم باسـلیقون نیم درهم با هم بیامیزند و رحم را از آن حقنه کنند و با ماء العسل و آرد و حلبه و عدس و کرسنه استعمال کنند

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۶۳

و اگر آنچه که بیرون آیـد سـفید و بی نتن بود شـراب بنفشه و ترنجبین تناول کنند و ورق گل سـرخ و بنفشه هر یک ده درهم بجوشاننـد و نیم درهم مرهم باسـلیقون در آن حـل کرده رحم را حقنه کننـد و اگر آنچه مسـتفرغ شود شبیه به غسـاله لحم بود شراب سـیب و به یا گلاب تناول کننـد و غـذا سـماق با انار دانه خورنـد و آرد برنـج و عـدس پوست انار و گلنار و کزمازج و جفت بلوط و دانه مرود بـا هم بساینـد و با روغن گل اسـتعمال کننـد و اگر مـده از رحم به مثانه ریزد و شـراب بنفشه و شـراب خشخاش

یا شیره سه تخم تناول کنند و اگر به امعاء مستقیم ریزد و سفوف انار دانه با شرا به تناول کنند و اگر وجع رحم بغایت باشد مرداسنگ با آب کاسنی بسایند و با روغن گل بفرزجه استعمال کنند و یا افیون و زعفران و شیر دختران بکار دارند شقاق رحم به سبب یبوست مفرط باشد که در حالت ولادت

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۶۴

بحادث شود یا به سبب شدت وجع طلق باشد علامت او آن است که در حالت مجامعت حشفه به خون ملوث شود علاج آن شراب بنفشه و خشخاش تناول کنند و غذا بنوماش و شیره مغز بادام خورند و پیه بط و مغز ساق گاو و هر یک پنج درهم و روغن بنفشه ده درهم زفت و موم هر یک سه درهم مرهم سازند و استعمال کنند یا زفت و علک البطم و روغن سوسن بگذارند و بردارند بواسیر رحم از خلطی سوداوی حادث شود و آن را بحس لمس با بصر دریابند و از آن رطوبتی شبیه بدروی دوم آید علاج آن تنقیه بدن باشد از سودا و تدهین به روغن نرگس و سوسن و از عروق و مرداسنگ و اقلیمیا فضه و روغن بزرگ و موم مرهم سازند و استعمال کنند و اگر به نشود قطع باید کرد حکه رحم عبارت از آن است که زن از جماع سیر نشود و هر چند که مجامت کنند شوق زیاده و سبب

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۶۵

آن خلطی حاد بورقی باشد که به آن موضع ریزد و موجب این حالت شود. علاج آن آب انارین

یا تمر هندی یا نبات تناول کنند و غذا غوره یا سماق یا انار خورند و دوق گاو نیز مناسب بود و تنقیه بدن به مطبوخ هلیله زرد یا به مطبوخ فواکه کنند و تخم پنج نگشت و تخم کاهو و خشخاش و کشنیز سه درهم بکوبند و به درهم از آن به آب انار ترش یا آب سیب و به ترش تناول کنند. نفخ رحم: به سبب سوء المزاج بارد باشد که رحم را حادث شود و غذای که به او رسد هضم نتواند و موجب نفخ شود علام آن ورم عانه و صلابت و وجع تمدد بود علاج آن جلابی از تخم کرفس و رازیانه و انیسون و گلقند تناول کنند یا جوارش کمونی مثقالی یا سنجر نیانیم مثقال به آب نانخواه بخورند و ریزه و بوره و مقل هر یک سه درهم انجیر ده عدد بکوبند یا شیر بز بر عانه طلا کنند و روغن

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۶۶

شبت و بابونه و برنجاسف و افسنتین و اکلیل الملک و مرزنجوش و شیح و سداب بجوشانند و در آن نشینند احتباس طمث اگر به سبب ورم باشد علاش گفته شد و اگر به سبب قلت دم باشد علامت آن نافت بدن و صفرت لون و تقدم استفراغ بسیار و تعب به افراط بود علاج آن تقویت قلب عده کند به ربوبات و مفرحات و اغذیه کثیر الغذا خورند و ترک ریاضت کنند و اگر به سبب غلظ دم باشد یا غلظی غلیظ یا برودتی که مجاری عروق را تنگ گرداند علامت آن بیاض لون و بطون نبض و غلظ

قاروره و ثقل نوم باشد علاج آن جلابی از تخم کرفس و رازیانه و انیسون و گلقند تناول کنند یا پرسیاوشان و مشک طرامشیع هر یک سه درهم و نبات ده درهم و برنجاسف و تخم کرفس و کرنب و رازیانه و اکلیل الملک و شبت و ابهل و سداب بجوشانند و در آن نشینند و بسباسه و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۶۷

سنبل و قرنفل و قاقله و قط و جوزبوا و دارچینی و فقاح اذخر بلغور سازند و در آب بجوشانند چنانچه آب نیست شود پس در کیسه کنند و گرم بر ناف و عانه نهند و بکوبند و با سرکه طلا کنند و مشک طرامشیع و قسط و زراوند و اسارون و حماما و حرمل و جعده در روغن زنبق و خیری بگدازند ادیه را به آن بیامیزند و به صوف پاره بردارند و اگر احتباس طمث به واسطه فربهی بود که مجاری را تنگ گرداند فصد صافن کنند و استعمال سکنجبین و سکباج تناول کنند کثرت طمث اگر به سبب کثرت دم و امتلاء عروق بود علامت آن سمن و امتلاء بدن باشد و از کثرت سیلان طمث ضعف و خفقان و صفرت لون ادث شود تدبیر او آن است که حبس نکنند الا وقتی که موجب ضعف باشد علاج آن فصد باسلیق کنند یا صافن و محجمه به زیر پستان نهند و هر بامداد قرص کهربا

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۶۸

یک مثقال گل ارمنی با ده مثقال رب به تناول کنند با مصغ عربی و بارتنگ و تخم شاهسفرم هر یک مثقالی گلنار و گل

ارمنی هر یک نیم مثقال به روغن گل چرب فرو برند و غذا سماق یا انار دانه خورند و اقاقیا و کندر و دم الاخوین و کزمازنج و مار فورامک و کاغذ سوخته متساوی بکوبند و به آب مورد بسرشند و به صوف پاره بردارند و اگر به سبب رقت وحدت دم باشد علامت آن تشنگی و صفرت لون و لهیب و ضیق النفس و سرعت خروج آن باشد علاج آن یک مثقال صمغ عربی و یک مثقال گل ارمنی با شراب سیب تناول کنند یا قرص کهربا و صمغ عربی هر یک مثقالی با شیره تخم توزک بریان کرده تناول کنند و اگر به سبب تناول کنند یا قرص کهربا و صمغ عربی هر یک مثقالی با شیره تخم توزک بریان کرده تناول کنند و اگر به سبب انتفاخ و انشقاق عرقی باشد علامت

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۶۹

او آن باشد که خون بسیار آید و به آن اندک وجعی بود علاج آن قرص گلنار و گل ارمنی و صمغ عربی بریان کرده با رب به تناول کنند و کندر و صبر و انزروت هر یک سه درهم خون سیاوشان و گل ارمنی بکوبند و به آب مورد بسرشند و بردارند یا مازو و شاخ گاو کوهی و پوست بیضه و کاغذ و استه خرما و شادنج و لک مجموع سوخته با کهربا و اقاقیا و دم الاخوین و گل ارمنی بسایند و به آب لسان الحمل بسرشند و بردارند و اگر به سبب غلبه رطوبت بود که قوت ماسکه را ضعیف کند علامت آن کثرت بزاق و قلت عطش و بیال لوض

و کسل و تهبج روی و جفن بود علاج آن جلابی از بیخ مهک و بالنکو و رازیانه و نبات تناول کنند و غذا نخودآب یا کبک و تیهو و زیره دارچینی و پنج مثقال معجون خیارشنبر در آن حل کرده بیاشامند و بعد از تنقیه جالسات که ذکر رفتن استعمال

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۷۰

کنند و سرمه و گلنار و تنکار هر یک سه درهم و طین مختوم وزیره کرمانی هر یک نیم درهم بکوبند و به آب سماق بسرشند و بردارند و اگر به سبب غلبه سودا بود که به سواطه آن فوت عروق گشاده گردد و علامت آن نجات بدن و خشکی دهن و زبان و غلظ و سودا و دم بود علاج شراب بالنکو شراب گاوزبان و به آب گرم بیاشامند یا جلابی از بالنکو و بیخ مهک و گاوزبان و نبات تناول کنند و غذا نخودآب با شیره مغز بادام خورند و بعد از نضج اسهال سودا به مطبوخ افتیمون و معجون ناح کنند بعد از تنقیه استعمال جالسات کنند سیلان رطوبت از رحم این علت اکثر به واسطه ضعف قوت غاذیه رحم بود علامت آ نضعف باشد و آن رطوبت به نوبت آید علاج آن شراب صندل و لیمون و سیب و به تناول کنند و قلایا متوابله و مرغ گردانیده خورند و معجون و جوارش های گرم

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۷۱

تناول کنند اگر به سبب فضلاتی باشد که در او جمع شود استدلال به لون آن کنند یا آنکه پنبه نو به آن ملوث کنند و در آفتاب نهند تا خشک شود

و معلوم گردد که کدام خلط غالب است اگر ورم غالب باشد علامت آن حمرت لون و حرارت تشـنگی و خلط و قاروره باشد علاـج آن فصـد صـافن یـا باسـلیق کننـد و قرص های حابسه تناول کننـد و خرنوب و مازو سوخته بکوبنـد و آب مورد آمیخته بردارند و اگر صـفرا غالب بود علامت آن مسـتفرغ شدت تشـنگی بوده باشد که به آن متنی نیز بود علاج آن انارین با شـکر و ترنجبین خورنـد و تلیین طبیعت به مطبوخ هلیله و فواکه کننـد و بعـد از آن حابسات اسـتعمال کنند اگر سودا غالب بود علامت آن غلظ و مواد رطوبت باشـد علاج جلابی از بالنکو و گاوزبان و تخم کاسـنی و نبات تناول کننـد و غـذا نخود و آب با شـیره خسک دانه خورند و تنقیه به

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۷۲

مطبوخ افتیمون و معجون نجاح کننـد و بعـد از آن تنقیه صـمغ عربی چهار درهم بریان کرده با رب به بخورنـد و غذا سـماق با کبـک و تیهو خورنـد و خون سـیاوشان و شادنـج دم الاخوین و کهربا و بسـد و شب یمانی و گلنار و تخم توزک و گل ارمنی بکوبنـد و سه درهم از آن به آب سـماق یا لسان الحمل تناول کنند و قشور کندر و پوست زیر و زیره متساوی بکوبند و به آب مرود بسرشـند و بر عانه طلا کننـد عقر و عسر حبل: زنی که آبسـتن نشود و اگر سـبب برودتی باشـد که موبج تکاثف فوهات عروق رحم باشد به واسطه آن منی زیر رحم داخل نشود و منجمد گردد و آن را استعداد قبول صورت نباشد علمت

آن قلت و رقت و عدم طبع دم طمث بود و دبر دیر آید و لون صاحبش سفید بود و نبض او صلب باشد علاج آن هر روز جلابی از رازیانه و بالنکو تناول کنند و غذا نخودآب و شیره

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۷۳

خسک دانه و بعد از نضج تنقیه به حب ایاره و حب صبر کنند بعد از تنقیه تریاق اربعه و فاروق و مثرودیطوس و معجونات و جوارشات گرم تناول کنند و قلایا متوابله و اطعمه که در آن توابل باشد خورند و روغن زنبق و قسط و ناردین بر قطن و عانه بمالند و استعمال فرزجات کنند فرزجه عود زعفران شب یمانی سماق هر یک دو درهم بکوبند و به عسل بیامیزند بعد از ظهر بصوف پاره بردارند و چند روز متوالی انفحه خرگوش و زهره ماهی و گرگ و شیره خرگوش و سرگین با عنسل بکوبند و به عسل بیامیزد و بردارند و بعد از استعمال فرزجه اگر اتفاق مجامعت نمایند آبستن گردد و اگر عقر به سبب سوء المزاج باشد که منی را بسوزاند رحم را خشک گرداند علامت آن نخافت بدن و لون و غلظ و سودا حیض بود و بسیاری موی زهار علاج آن شیره تخم توزک با

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۷۴

سکنجبین با نباتات تناول کنند و غذا نخودآب و زیرباج با گوشت مرغ و بزغاله خورند و پیه بط و مرغابی و ماکیان بگذارند و صمغ بطم در آن حل کنند به سبب یبوست مفرط باشد علامت آن هزال بدن و قلت منی و یبوست فرج باشد علاج آن شراب

بنفشه و خشخاش و عرق گل و بید و بنکو و بارتنگ تناول کنند و غذا آب گوشت و بزغاله و ماهی تازه خورند و استحمام معتدل و تدهین به روغن بنفشه و کدو کنند و اگر به سب رطوبتی باشد که موجب ازلاق منی باشد علامت آن سیلان رطوبت رحم بود علاج آن جلابی از بالنجو رازیانه گلقند تناول کنند غذا نخودآب خورند و تنقیه بدن کنند به قی و اسهال بعد از تنقیه سعد و کندر هر یک بیست درهم بجوشانند و هر روز به ده درهم از آن رحم را حقنه کنند و سعه یابسه و ساذج هندی و زعفران بسایند و با روغن ناردین بردارند و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۷۵

مشک و سنبل و خصیه الثعلب نشاره عاج و بول فیل نیز مفید بود چون مجامعت کنند باید که به اندک زمانه همان هیأت بماند تا منی در رحم قرار گیرد و چون جدا شوند زن ران ها بر هم فشارد وزنی که بغایت فربه بود بر هیأت راکع به او مجامعت کنند تا آبستن شود علامت منی که مولد بود آن است که سفید و لزج و براق بود و مگس بر آن نشیند و بوی آن چون بوی طلع و یاسمین بود جهل آن است که بعد از جماع بیرون نباید وزن میان ناف و فرج وجعی احساس کند و از جماع متنفر بود و از جماع الم یابد و انزالش نشود و حیضش منقطع گردد و غثیان و کرب و کسل و ثقل بدن و صدع و دوار و خفقان و تاریکی چشم و شهوت فاسد

و عارض شود اگر خواهنـد که او را تجربه کننـد عسل یا آب باران بخورنـد اگر پیچیدن شـکم حادث شود دلیل آبسـتن بود و سپر بدراند اگر طعم و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۷۶

بوی آن از دهن بشـنود و آبسـتن نباشد و زنی که پسر ابستن باشد روی او خوبتر بود و نشاط او بیتشر باشد و اشتهای او صحیح بود و در طرف راست ثقلی یابـد و پستان راست را بزرگ شود کثـتر اسـقاط اکـثر زنی آبسـتن شود امـا نگـاه نتوانـد داشت و سقوط شود و آن اگر به سـبب عوارض خارجی بود مثل حرکات عنیفه و ضـربه و سـقط از آن محترز بایـد بود و اگر به سـبب اسـباب داخی بود اگر رطوبتی باشد که از حاء فم رحم کند علامت آن سـیلان رطوبت بود و از رحم و تهبج علاج آن شـراب بالنگ و ماء الاصول و بزوری تناول کننـد و قالای و متوابله و برنـج و مزعفر با دارچینی خورنـد و بقی عادت کنند اگر حاجت باشـد به حب هـا و ایاره ها تنقیه کننـد و داء المسک و سـنجر تناول کننـد و زرنباد و درونـج هر یک دو درهم و لالإو کهربا و عود هر یک سه درهم اشنه و سنبل نیم درهم

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۷۷

بکوبنـد و به عسـل بسرشـند و مثقـالی از آن تنـاول کننـد و جندبیـدستر نیم درهم و تخم کرفس و رازیـانه و انیسون و صـعتر و نانخواه و انجدان و خولنجان هر یک درهمی و مثقالی از آن بخورند و رحم را غالیه و خلوق و روغن زنبق حقنه کنند

و اگر اسقاط به سبب ریحی غلیظ بود در رحم علامت آن انتفاخ عانه و زیر ناف و قراقر و نفخ معده سوء هضم و تاذی از اطعمه نفاخه بود علاج آن جلابی از رازاینه و انیسون و تخم کرفس و گلنگبین تناول کنند با ماء الاصول و غذا نخودآب با شیره خسک دانه و کبک و تیهو خورند و جندبیدستر و زرنباد و درونج و حلتیت و مازو و طباشیر هر یک درهمی و زنجبیل ده درهم و مشک دانگی بکوبند و با عسل بیامیزد و مثقال تناول کنند و قطن و عانه قبل به روغن خیری و زنبل و ناردین چرب کنند و شکر و نارجیل خورند و اگر اسقاط به سبب

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۷۸

لاغری بود چنانچه از غذاء و چیزی زائد نماند که غذاء جنین شود علاج آن تناول اغذیه مسمنه بود مثل هریسه و عصیده و روغن گاو و شکر و تدهین به روغن بنفشه و بادام کنند و بعد از اغذیه استحمام مفید بود و اگر به سبب احتباس طمث بود زیرا که آن غذاء جنین بود و صغر رحم و ضیق مسلک و ضعف قوت دافعه بود علاج آن جلابی از مشک طرامشیع و پرسیاوشان و نبات کنند و شکم و پشت به روغن بنفشه و پیه بط و مرغ و مغز ساق گاو چرب کنند و بابوه و شبت و مرزنجوش و اکلیل الملک و نمام ورق کرنب و سلق بزرگ بجوشانند و در آن نشینند و بجندبیدستر و کندش و شونیز عطسه آرند چون عطه خواهد آمد بینی و دهن بگیرند تا قوت

مـدد دهـد و جنین بیرون آید و سم اسب و است و خردود کنند و اگر سـر ماهی بسوزانند و دود کنند مفید بود و اگر به سـبب فربهی

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۷۹

باشـد رحم و نـاف و تهیگـاه و پشت به روغن بنفشه و پیه بـط و مرغ و مغز ساق گاو چرب کننـد و اگر به سـبب هوای سـرد یا برودتی بود که موجب تکالیف فم رحم گردد به حمام گرم بروند و در آب سـبک نشانند و اگر به سبب حرارت بود به روغن بنفشه و صندلین و گلاب شکم و پشت را بمالند و آب انارین با ترنجبین بیاشامند و اگر مقناطیس در دست چپ گیرند یا بسد بر ران راست بندنـد به اسانی بزاید و گویند که اگر چهار مثقال خیارشـنبر بجوشانند مفید بود احتباس مشـمیه و جنین میت اگر بچه در شـکم بمیرد یـا مشـیمه بمانـد سـعی کننـد بیرون آیـد تا موجب هلاک حامله نگردد و علامت موت جنین آن است که حرکت او محسوس نشود و اطراف حـامله سـرد شود و نفس او متواتر بود علاـج او آن است که جلاـبی از مشـک طرامشـیع و پرسیاوشان و ابهل هر یک سه درهم ترمس و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۸۰

پودینه هر یک دو درهم نبات ده مثقال تناول کنـد یا قنـد و جاوشـیر و جندبیـدستر هزره گاو متساوی گوفته یک درم از آن به آب گرم بیاشامنـد و عطسه آرنـد و بکنـدش و شونیز چنانچه گفته شـد بینی و دهن بگیرنـد و ابهل و زراونـد و ترمس و حرف بکوبند و به زهره

گاو بسرشند و استعمال کنند و شحم حنظل و قسط و سداب و خسک دانه از هر یک سه درهم و با زهره گاو بیامیزند و بر ناف و عانه طلا کنند با مر خیارشنبر و سکبینج متساوی بکوبند و حب سازند و سه درهم فرو برند و پوست مازو و سرگین کبوتر دود کنند و اگر به این تدبیرها بیرون نیاید دست برند و بیرون آرند و باید که جنین را پاره پاره گردانند و این عمل خطرناک بود.

احتباس نفاس: اگر خون نفاس بسته شد جلابی از تخم کرفس و رازیانه و پرسیاوشان و نبات و مشک طرامشیع تناول کنند و استعمال فرزجات

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۸۱

نمایند چنانچه در احتباس ذکر رفت رجا علتی بود شبینه به حمل که از احتباس حادث شود علامت آن سقوط اشتها و تغیر لون و احساس حرکتی در شکم و احساس حرکت خاصه که دست بر او نهند و لحمی در شکم کند به سبب انصباب ماده یا ریاح غلیظ یا رومی صلب و فرق میان آن و حمل به آن کنند که پیش از وقت حرکت جنین در شکم کند به سبب انصباب ماده یا ریاح غلیظ یا ورمی صلب و فرق میان و حمل به آن کنند که پیش از وقت حرکت جنین محسوس شود و شکم سخت باشد و به آن سوء هضم و قراقر بود و به استسقا طبلی نیز مشتبه شود و فرق به آن کنند که و سوء خلق و خبث نفس باشد و علامات استسقا نباشد علاج آن هر روز جلابی از رازیانه و تخم کاسنی و تخم

کشوث و انیسون و گلقند تناول کنند و معجون کرکم و تریاق اربعه و به ماء الاصول مداومت

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۸۲

نمایند و سفوف تخم کرفس ده ورم زیره و سرکه خیسانیده دو درهم نانخواه و زنجبیل و انیسون هر یک چهار درهم بکوبند وبا مثل آن قند بیامیزند و دو درهم تا سه درهم تناول کنند و غذا زیرباج و نخودآب توابل خورند اختناق رحم علتی بود شبیه به صرع و غشی و مبدأ آن از رحم باشد به سبب آن که منی در اوعیه خویش مجتمع شود و به کیفیت ردیه مستحیل گردد و بخارات متصاعد شود به قلب و دماغ رسد و موجب صرع و غشی شود و این علت به دور نوبت باشد و اکثر زنان را حادث شود یا به سبب احتباس و تعفن آن حادث شود علامت آن صفرت لون و اختلاط عقل و کسل و خفقان و ضعف ساقین و صغر و تفاوت نبض باشد و علیه احساس بخاری کند که از عانه مرتفع شود و غشی حادث گردد و فرق میان آن و صرع آن است جون افاقت شود از

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۸۳

حالتی که به او واقع شود و همه را خبر دهد و عقل ساقط نشده باشد و لعاب و زبد از دهن روان نشود بخلاف صرع علاج آن در وقت حدوث دلک قدمین و بستن ساقین و گرفتن منخرین و گلاب بر وی او زنند و صیحه در گوش او کنند و چون افاقت نشود اشیاء طیبه از او دور دارند و چیزهای منتن مثل نفط

و کنـدش و قنـد و جندبیـدستر و سـیر و پیاز بویانند و عنبر و مشک با روغن یاسـمین بیامیزند و فرج را به آن ببالایند و هر روز جلابی و گلقنـد تناول کنند غذا نخودآب با شیره خسک دانه خورند و طبیعت را به سـنا و شـکر نرم دارند و چون نضج ظاهر شود ایاره فیقرا او تربد و صبر سقوطری یک یک درهم حب النیل و غاریقون و انیسون هر یک نیم درهم شحم حنظل و مقل و مصطکی کوفته و بیخته به آب رازیانه بسرشند و حب سازند و فرو برند و به ایارها و حبها تنقیه

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۸۴

کنند بعد از تنقیه مثرودیطوس و شـراب افسـنتین تناول کنند و از بقول و فواکه و اطعمه بارده احتراز کنند و بوره و زیره بکوبند و به عسل آمیخته به صوف بردارند و بابونه و شبت و اکلیل و مرزنجوش و برنجاسف و خسک و شبح و ورق الغاز بجوشانند و در آن نشینند و ناف را به روغن تدهین کنند و اگر به سبب عدم مجامعت باشد مجامعت باید کرد و اگر به سبب احتباس باشد فصـد باسـلیق یـا صافن کننـد و در ادرار حیض سـعی نماینـد و تخم کرفس و رازیانه و انیسون هر یک سه درهم و تخم نمام و بزرگ هر یـک دو درهم بجوشاننـد و به روغن بـابونه و شـبت هر یک پنـج درم بیامیزنـد و رحم را به آن حقنه کننـد اگر بکر باشد بغیر از تزویج تصرفی دیگر نکنند.

[باب هیجدهم در امراض مقعد]

باب هیجدهم در امراض مقعد بواسیر: زیادتی بود که در افواه عروق

کفایه منصوری، رساله

چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۸۵

مقعد حادث شود و آن سبب ضعف است یا مشابه ثولول بود آن را ثولولی گویند یا شبیه به انگور سرخ آن را عنبی گویند یا مانند توت سیاه بود آن راتوتی گویند مجموع آن یا داخل به شرح بود خارج و از آن خون روان باشد و شاید که از آن خون روان نباشد علاج مجموع فصد باسلیق و صافن باشد و اگر خون را از بواسیر نباید مفتحات مثل بخور مریم و زهره گاو و آب پیاز و فنه و مقل و روغن استه زرد و آلو استعمال کنند تا خون بیاید و وجع ساکن شود و تلیین طبیعت به مطبوخ هلیله کنند و اگر سیلاندم و لین طبیعت باشد با آن را حبس نباید کرد مگر وقتی که ضعف آرد و اگر ضعف آرد قرص کهربا و رب سیب تناول کنند و غذا سماق یا انار یا مرغ و کبک خورند و بسد و کهربا و صدف سوخته و گل ارمنی هر یک دو درهم هلیله سیاه و آمله هر یک پنج درهم تخم

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۸۶

کندنا سه درهم بکوبند و دو درهم مقل به آب گندنا ناشسته حل کنند و ادویه به آن بسرشند و حب سازند و سه درهم بخورند و طراثیث گلنار جفت بلوط هلیله سیاه بلیله آمله هر یک پنج درهم دانه مورد دو درهم بکوبند و مقل پنج درهم به آب ورق سرد حل کنند و ادویه به آن بسرشند و دو درهم از آن تناول کنند و اطریفل صغیر و مقل مفید بود و اگر وجع

بغایت باشد اکیل و بنفشه و خطمی خبازی و تخم شبت بکوبند و به روغن گل بسرشند و بر موضع نهند یا روق کربن بجوشانند تا مهرا شود و با روغن گل و سفیده تخم مرغ و طسوجی افیون هم بسایند تا همچو مرهمی شود استعمال کنند اگر خواهند که خشک شود و پوست انار جفت بلوط و جوز سرو کندر کوفته مجموع یک شبانه روز به آب انگور بجوشانند و در هاون بسایند و بر موضع نهند و مقل و کندر و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۸۷

راتیانج و حرمل و بیخ کبر تبیخیر کنند و اگر بورق و بادنجان و مرو و شحم حنظل و پوست انار و مازو و مقل و پیاز دود کنند بهترین علاج بواسیر آن است که قطع کنند یا داروی حاد مثل فلدفیون و دیگ بر دیگ نهند تا منقطع شود و بعد از آن پیه بط و مرغابی و مغز ساق گاو و کوهان شسته و روغن بنفشه کتیرا و خطمی کوفته آمیخته مرهم سازند و استعمال کنند اورام مقعد اگر ورمی حار غیر بواسیر را حادث شود علامت آن تب دائم و حرقت موضع وجع شدید بود علاج آن فصد صافن کنند و عناب اجاص و نبات جلاب سازند و غذا بنوماش یا شیره مغز بادام خورند و بنفشه و خطمی و خیارشنبر و روباه تربک بجوشانند و صافی کنند و با روغن گل و بنفشه بیامیزند و استعمال کنند یا سفیده تخم مرغ و روغن گل و طسوجی افیون با هم بیامیزند و بکار برند یا

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص:

اسفیداج پنج درهم کندر درهمی و نیم اقلیمیا فضه دو درهم بسایند و با روغن گل و موم مرهم سازند و استعمال کنند و اگر فرم نبود مرهم داخلیون نهند ناصور قرحه خبیثه باشد که در طرف امعاء مستقمی حادث شود از آن صدید آید و اگر غیر نافذ باشد بیفشارند تا آنچه در او باشد بیاید و دم الاخوین و سرمه و شب یمانی و گلنار هر یک چهار درهم صبر و کندر و انزروت هر یک سه درهم زنجار نیم دانگ به روغن بنفشه مرهم سازند و بکار برند و اگر نافذ بود قطع باید کرد با آهن یا داروهای تیز و بعد از آن استعمال؟؟؟ ملحمه کنند. شقاق مقعد به سبب یبوستی مفرط یا گذشت ثفل یابس بود علاج آن شراب بنفشه و ترنجبین به آب گرم بیاشامند و غذا بنوماش؟؟؟ و اسفاناخ خورند و طبیعت را نرم دارند و مرهم شادنه و مرهم مقل استعمال کنند یا پیه بط و مرغ و بز مغز ساق

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۸۹

گاو با روغن بنفشه بیامیزند و بکار دارند و با زرده تخم مرغ و مقل در روغن استه زردآلود و کوهان شتر و شمع به هم سازند و از آب سرد و حموضا ت احتراز کنند و اگر با شقاق وجع التهاب باشد اسفیداج حصاص یک درهم و کافور دانگی با سفیده تخم مرغ بزنند و طلاـ کنند یا آب روباه تربک و کاسنی و توزک و خطمی خبازی بگیرند و با موم و کتیرا و روغن بنفشه مرهم سازند و بنهند اگر از آن خون بسیار آید حابسات دم بکار

برنـد استرخاء شـرج آن است که ریـح و غایط بی اراده بیرون آیـد و حـدوث اگر به سـبب قطع یا هتک بواسـیر بد علاج پذیر نباشـد و اگر به سـبب استرخـاء عصب بود به واسـطه بوردت علاـج آن جلاـبی از بـالنکو و رازیـانه و نبـات تناول کننـد و غـذا نخودآب با شیره خسک دانه خورند و قطن به روغن قسط و زنبق بمالند و شاهسفرم و ورق غار و تخم ترب یا

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۹۰

سنبل و قسط و مرو جوز و پوست انار و خطمی و اذخر بجوشانند و در آن نشـینند برور مفعد اگر مقعد به سـبب استرخاء شـرج بیرون آیـد علاـمت آن است که چون دست بر آن نهنـد بـاز گردد و علاـج آن است که جوز سـرو اقاقیا و جفت بلوط و مازو بجوشانند و در آن نشـینند و مقعد را به آب مورد و آب لسان الحمل آلوده کنند و روغن قسط در آن بمالند و اسفیداج و مقل و مرود وزیره اذخر کندر بر آن افشانند و جوز سـرو و اقاقیا مازو و قشور کندر صدف سوخته کوبند و بر آن فشانند و یا روغن گل در آن بمالنـد و سافیـداج و گلنار و مازو و سـرمه و بلوط و مورد کوفته بر آن بیفشارند و غذا سـماق خورند و از لبنیات و حمام احتراز نمایند و اگر به سبب ورم باشد علاج آن گفته شد.

[باب نوزدهم در امراض پشت]

باب نوزدهم در امراض پشت از آن جمله حدبه اگر فقره از فقرات

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۹۱

پشت از موضع خویش بیرون آید اگر بخار مئل شود

آن را حدبه گویند و اگر به داخل آن را تقصع و اگر به جانی مائل شود التوا گویند و سبب آن اگر ورمی باشد که در عضلات فقرات حادث شود به واسطه ضعف فقره را از موضع خود زائل کند علامت آن تب دائم و وجع شدید و ثقل پشت و تشنگی و قاروره ناری و نبش عظیم بود علاج آن فصد باسلیق کنند و جلابی از عناب و روباه تربک و ترنجبین و نبات تناول کنند و غذا کشکاب خورند و تلیین طبیعت کنند به این مطبوخ صفت آن سنا هفت درهم بنفشه و نیلوفر کاسنی و بیخ مهک هر یک سه درهم روباه تربک پنج درهم تربد خراشیده نیم کوفته یک درهم خیارشنبر و ترنجبین هر یک پانزده درهم و چون وجع ساکن شود ورم ائل گردد و کنجد بیست درهم ورق مرزنجوش پنج درهم بکوبند و بر موضع نهند یا مقل ده درهم

به آب گرم حل کنند و پیه بط و مرغ و مغز ساق گاو هر یک سی درهم بگذارند و با هم بیامیزند و استعمال کنند و فقرات به روغن قسط و ناروین بمالند ریاح افرسه همین علت باشد که به سبب ریح غلیظ حادث شود علامت او آن است که به او تب و تشنگی نباشد و بعد از آن وجع شدید به پشت پیدا شود علاج آن هر روز جلابی از انیسون رازیانه و بیخ مهک و کلنگبین تناول کنند غذا نخود آب با شیره خسک دانه و زیره رازیانه و دارچینی خورند و تلیین طبیعت به مطبوخ سورنجان و

این حب کنند صفت آن تربد هر یک نیم درهم حب النیل غاریقون انیسون هر یک نیم درهم مقل مصطکی دانگی بکوبند و به آب کرفس بسرشند و حب سازند صفت آن؟؟؟ الاصول بیخ رازیانه بیخ مهک هر یک بیست درهم بیخ کبر و کرفس و غافث هر یک ده درهم تخم کرفس و رازیانه و شبت و انیسون

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۹۳

هر یک پنج درهم چهار رطل آب بجوشانند تا به نیمی آید صافی کنند وبا عسل به قوام آرند و به ده درهم از آن مداومت نمایند و شبت و مرزنجوش و نمام و بابونه و اکلیل الملک و خروع بجوشانند و در حمام بر پشت ریزند و روغن خروع بر پشت مالند و نارجیل چهار درهم و خسک دانه ده درهم بجوشانند و به روغن شیره بر آن ریزند چنانچه آب رود و قسط و کبر و سنبل و مرو کرنب سلیخه متساوی بکوبند و با خل خمر طلا کند وجع ظهر درد پشت اگر از کثرت بلغم و برودت بود علامت بیاض لون قاروره و بطوء نبض و علامت غلبه بلغم بود و بعد از خواب و امتلاء از تناول فواکه و بقول بارده اشتداد کنند و در گرسنگی و ریاضت ساکن شود و علاج آن هر روز جلابی از انیسون و بیخ مهک و کلنگبین تناول کنند غذا نخودآب با شیره خسک دانه خورند و بعد از

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۹۴

نضج به مطبوخ سورنجان و حب آن و حب صبر تنقیه کنند و به قی عادت کند و از تناول فواکه و امتلاء شب

و جماع احتراز نمایند و روغن قسط و خیری و بابونه در پشت بمالند و احیانا پخته شود تناول کنند و اگر وجع به سبب تعب و کثرت مجامعت بود منع سبب کنند و استعمال مرقه و حمام مفید بود و تدهین به روغن بنفشه و نرگس فرمایند و اگر به سبب امراض کلیه بود علامات و معالجات آن گفته شد و گاه باشد که درد پشت به سبب امتلاء عروق بود علامت آن حمرت لون و پشت و حرارت و ثقل آن و وجع و تسنگی بود علاج آن فصد باشد و تناول جلاب از عناب و روباه تربک و نبات با آب انارین یا تمر هندی یا نبات و غذا بنوماش با شیره بادام خورند.

[باب بیستم: در امراض اوجاع نقرس و مفاصل]

باب بیستم: در امراض اوجاع نقرس و مفاصل و دوالی و داء الفیل و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۹۵

دوالی: علتی است که عروق ساق و قدمین فراغ می شود و بیشتر پیشکان و حمالات و پای ایستادگان را حادث شود و علامت آن ظهور رگ های سطبر سبز باشد که گرد ساق و قدم بر آید علاج آن فصد باسلیق کنند و جلابی از روباه تربک و نبات و عناب و بیخ مهک و نبات خورند و غذا بنوماش و مغز بادام خورند و بعد از نضج تنقیه به مطبوخ افتیمون و حب آن کنند و بعد از تنقیه این عروق را فصد کنند و برفق بمالند تا باریک شود و از اری بران پیچند و محکم بر بندند و از اغذیه غلیظه اجتناب نمایند و پای را ریاضت نفرمایند و داء الفیل آن باشد که ساق

و قـدم بزرگ شود و رنـگ او متغیر گردد و شبیه به پـای فیـل باشـد و به سـبب آن مـاده سوداوی بود که به ساق و قـدم زیر و علامت آن کمودت لون ساق و احرارت آن بود علاج آن فصد باسلیق کنند و در هفته دو نوبت قی کنند

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۹۶

و تلیین طبیعت به مطبوخ افتیمون و حب آن کنـد یـا به این حب صـفت آن قنطریون باریک شـحم حنظل هر یک دانگی و نیم تربد مثقال مقل کتیرا مصـطکی هر یک دانگی بکوبند و به آب رازیانه بسرشـند و حب سازند و بعد از تنقیه فصد مابض رکبه کنند و بوره و آرد سـبلم و خاکستر کرنب به آب زر بر ساق طلا کنند و ساق را تا زانو به اعضا محکم ببندند و از اغذیه غلیظ و کثرت مشـی و آویختن پای اجتناب نماینـد و اگر به سـبب ماده بلغمی غلیظه بادش علمات آن غلظ ساق باشـد بی حرارت و کمودت علاج آن جلابی از بیـخ مهک و رازیانه و گلقنـد تناول کننـد و غـذا نخودآب به شـیره خسک دانه خورنـد و بعـد از نضـج تنقیه به حب صبر و حب سورنجان کنند و به قی مداومت نمایند و بعد از قی اطریفل صـغیر تناول کنند و زنجبیل و فلفل و کندر هر یک سه درهم قروманا و کرویا هر

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۹۷

یک چهار درهم بکوبنـد با مثل آن قند بیامیزند و دو مثقال بخور و صبر و کندر و اقاقیا و مرو تخم اسـپست بکوبند و به سـرکه بسرشند و بر

پای طلا کنند و از اطعمه غلیظه و بقول و فواکه بارده احتراز نمایند و عرق النساء وجعی بود که از مفصل و رگ ابتدا کند و از جانب وحشی فخذ نزول کند و تا انگشتان پای برسد و اگر ممتد فخذ را باریک کند و عرج حادث شود علاج آن هر روز جلابی از انیسون و تخم کرفس و رازیانه و بیخ مهک و گلنگبین تناول کنند و غذا نخودآب و شیره خسک دانه خورند و بعد از نضج تنقیه به مطبوخ سورنجان و حب آن و حب صبر کنند و بعد از تنقیه مرزنجوش و بابونه و ورق غار و اکلیل الملک هر یک ده درهم تخم سپندان پنج درهم بکوبند و مقل پنج درهم در آب حل کنند و ادویه به آن بسرشند و طلا کنند و اکلیل الملک و بابونه و شبت و قنطوریون و بیخ

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۹۸

کرفس و حاشا و صعتر و خندقوقی بجوشانند و در آن نشینند و در حمام بر آن ریزند یا بیخ کرفس فودنه و عاقرقرحا هر یک ده درهم و عصاره قثاء الحمار و حب الغار هر یک پنج درهم بوره ارمنی و قسط و حب الرشاد هر یک درهمی بکوبند زفت دو درهم به روغن زیت بگدازند و ادویه بر آن بسرشند و طلا کنند و بقی مداومت کنند و اگر وجع زائل نشود و این حقنه استعمال کنند صفت آن نمک سبوس و خسک دانه و سنا و شبت و بابونه و سباب هر یک هفت درهم قنطوروین سه درهم پوست بیخ کرفس بیخ کبر پنج درهم حلبه بزرگ

هر یـک چهـار درهم زیره سه درهم خیارشـنبر پانزده درهم بوره نیم درهم آبکامه روغن زیت هر یک ده درهم و از معالجات این مرض ملول نشوند و به حقنه مسهل قی تنقیه کنند و به روغن قسط و ناردین و خیری تدهین کنند و سورنجان پنج

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۴۹۹

درهم و رازیـانه و غز بادام هر یک سه درهم زعفران نیم درهم سـنا مکی ده درهم قنـد مثل مجموع بکوبنـد و سه درهم از آن تناول کنند و به آب سـرد و در آب کبریتی و نفطی و زاجی نشینند و محجمه بر حق درک کنند و علق بر آن نهند و نفط یک مثقـال بـا شـراب تناول کننـد و اگر متمادی شود داغ کننـد. وجع مفاصل و نقرص: اما وجع مفاصل الهی باشـد که مفصل های دست و پا را حادث شود و نقرص مخصوص به انگشت های پای و کعب بود و سـبب این اوجاع ضعف مفاصل بود و انصباب سودا به آن و این ماده زود به تحلیل نرود زیرا که عضو صبانی و ماده غلیظ بود و شدت وجع مفاصل را

سبب آن است که جای بر ماده تنگ است به آن سبب تمددی

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۰۰

شدیده حادث شود نیز حس مفاصل قوی است به سـبب اعصاب و دیگر آن که ماده او زود به تحلیل نرود به واسـطه ضـعف و صلابـت موضع و مجـاورت رباطـات و از خواص این ورم آن است که جمع نشود و نضـج نیابـد به سـبب غلـظ مـاده و محل و اعصابی و کثر آن باشد که ماده مرکب

باشد از صفراوی و خلطی دیگر به واسطه آن که صفرا اخلاط را رقیق کند و مستعد انصباب کند و علامت ماده دموی وجع و ضربان و حرارت ملمی و انتفاخ عضو بود علاج آن فصد کنند از جانب مخالف و جلابی از عناب و روباه تربک و تخم کاسنی و نبات تناول کنند و غذا بنوماش به شیره مغز بادام خورند و اگر تب باشد جو آب با عناب خورند و موضع وجع را بصندل و گلاب و لعاب بنکو و سرکه و آب گشنیز و کاسنی و آب بستان افروز و توزک و پوست خشخاش با طحلب و سرکه طلا کنند

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۰۱

و تلیین به این مطبوخ صفت آن هفت درهم ورق گل پنج درهم روباه تربک، بنفشه، نیلوفر، تخم کاسنی، تخم خبازی، خطمی هر یک سه درهم با سورنجان دو درهم هلیله زرد و سیاه هفت درهم مغز خیارشنبر پانزده درهم ترنجبین ده درهم اگر وجع بغایت بود مخدرات مث بیخ لفاح و خشخاش سیاه و افیون و زعفران و ورق گاهو طلا کنند و آب برف بر آن ریزند و اگر ماده صفراوی بود علامت آن حرارت ملمس و صفتر لون و شدت وجع و تسنگی و التهاب و سرعت نبض و صفرت قاروره بود علاج آن از سکنجبین و آب گرم یا تخم خربزه و آب ترب قی کنند و جلاب از تخم کاسنی و بنفشه و عناب و روباه تربک و نبات تناول کنند به آب انارین یا تمر هندی یا نبات و ترنجبین و تلیین طبیعت به مطبوخ فواکه یا قرص نبفشه

یا از این مطبوخ کنند صفت آن سنا هفت درهم

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۰۲

بنفشه، شاهتره، تخم کاسنی، هر یک پنج درهم عناب ده عدد سپستان بیست عدد تمر هندی و ترنجبین هر یک ده درهم خیارشنبر پانزده درهم و استعمال ضمادات بارده کنند مثل آرد و جو و سفیده تخم مرغ و روغن گل و خطمی و عدس و بنفشه و نیلوفر و اگر با وجع اشتداد کند بنکو با سرکه و آب کدو خیار و بستان افروز طلا کنند و استخوان سوخته سا سورنجان و عدس و تخم و بیخ کاهو ضماد کنند و باید که وجع اشتداد نکند استعمال نکنند و در آن مبالغه ننمایند و چون وجع ساکن شود و حرارت ملمس باقی باشد آرد و جو باقلا و خطمی و بنفشه و اکلیل الملک و صندل ضماد سازند اگر ماده بلغمی بود علامت آن بیاض لون و بیاض قاروره و قلت وجع بود به مسخنات تسکین باید علاج آن هر روز جلابی از رازیانه و بیخ مهک و انیسون و گلنگبین تناول کنند غذا

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۰۳

نخود و آب به شیره خسک دانه و فلفل و زنجبیل و زعفران خورند و بعد از نضج تلیین طبیعت به حب سورنجان یا حب شیطرج یا از این حب کنند و صبر سقوطری سورنجان و تربد به روغن بادام چرب کرده هر یک درهمی بوزبدان ماهی زهره هر یک نیم درهم شحم حنظل دو دانگ نمک دانگی و نیم مقل و مصطکی هر یک دانگی بکوبند و به آب کرفس بسرشند و حب سازند و صفت

حب شیطرج هلیله زرد و تربد هر یک درهمی و ایاره فقیرا مثقالی شحم حنظل و انیسون نانخواه، تخم کرفس سکبینج مقل هر یک دانگی شیطجر خردل زنجبیل هر یک نیم درهم مقل را در آب گرم حل کنند و ادویه بکوبند و به آن بسرشند و حب سازند و این دو شربت بود و باید که در ابتدا حب های قوی ندهند که ماده رقیق دفع شود و بلکه به تدریج تصرف کنند و از فواکه و آب سرد و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۰۴

جماع و امتلاء شب احتراز کنند و زراوند و حب الغار و جنطیانا هر یک ده درهم اشق و صبر و زیره هر یک پنج درهم بکوبند و ضماد سازند آخر بزرگ تخم شاهسفرم سلیخه مغاث مغز خسک دانه از هر یک درهمی زنجبیل، زعفران هر یک نیم درهم به روغن سوسن بسرشند نطول شبت برنجاسف مرزنجوش حاشا صعتر فودنه جندقوقی بجوشانند و در آن نشینند و مثرودیطوس و تریاق کبیر تناول کنند و تدهین به روغن های گرم کنند و اگر ماده سوداوی بود علامت آن صلابت و کمودت و تقشف جلد و قلت وجع و صلابت و بطوء نبض بود علاج آن هر روز جلاب از بالنکو و رازیانه بود بیخ مهک و گاوزبان و نبات تناول کنند و غذا نخودآب با شیره خسک دانه خورند و بعد از نضج به حب سورنجان با حب شیطرج یا به این تنقیه کنند صفت آن هلیه سیاه

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۰۵

و زرد، صبر، سقوطری، رازیانه هر یک درهمی فلفل، دارفلفل، زنجبیل، خردل هر یک نیم درهم شیطرج،

نمک هندی، مقل هر یک دانگی بکوبند و به آب کرفس بسرشند و این دو شربت باشد یا تلیین به این مطبوخ کنند ص آن سنا شاهتره هر یک هفت درهم هیله زرد و سیاه و کابلی هر یک پنج درهم قنطوریون باریک بیخ مهک بالنکو گاوزبان هر یک سه درهم مویز ده درهم هلیله آمله اسطوخودوس هر یک چهار درهم غاریقون نیم درهم سورنجان مثقالی بجوشانند و چون وقت فرو گرفتن باشد افتیمون سه درهم در خرفه کتان بست هدر آن اندازند تا دو سه جوش بزند پس فرو گیرند و صافی کنند و ترنجبین و خیارشنبر هر یک ده درهم ایاره فیقرا یک درهم در آن حل کرده بیاشامند و عاقرقرحا پنج درهم ورق الغار ده درهم قسط و صبر و مر و بوره ارمنی هر یک سه

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۰۶

درهم حرف چهار درهم بکوبند و با روغن یاسمین طلا کنند و روغن های گرم و شحم ها و مغزها مالند و هلیله زرد و سیاه و کابلی هر یک پنج درهم مویز ده درهم فلفل و دارفلفل بیخ کبر هر یک دو درهم بکوبند و ادویه به عسل بسرشند و مثقال بخورند و اگر ماده این مرض مرکب باشد علامت او آن باشد که از اشیاء بارده و حاره متأذی شود و بعضی علامت ماده حاره و بعضی علامت بارده باشد علاج آن به حسب ماده مرکب باشد تعقد مفاصل اگر مفاصل صلب و بسته شود چنانچه حرکت نتواند کرد و علاج آن هر روز جلابی از بیخ مهک و رازیانه و گاوزبان و نبات تناول کنند و غذا

نخودآب با شیره خسکٔ دانه خورنـد و بعد از نضج به مطبوخ ها و حب های مذکوره تنقیه کنند و موضع را به روغن کنجد و یاسمین و پیه بط و لعاب حلبه و بزرگ و خطمی بمالند یا کنجد را به آب

مرزنجوش سـحق کننـد و طلا سازنـد با حلبه و بزرگ و کنجـد بکوبنـد و به روغن سوسن با نفط بسرشـند و ضـماد سازند و از لبنیـات و فواکه و حموضـات و امتلاء شب و جماع و آب سـرد و تناول اشـیا رده و اسـتعمال آن احتراز نماینـد و بقی مـداومت کننـد و معجونـات و جوارشـات حـاره تناول کننـد و گوینـد کفتار یا ماهی زنـده بگیرنـد و در روغن زیت بجوشاننـد و در آن نشینند و استعمال نطولات و ضمادات از شبت و رازیانه و اکلیل الملک و حاشا و نمام و ورق غار برنجاسف شاهسفرم نافع افتد الشافی هو اللّٰه

[مقاله سوم در حمیات]

اشاره

مقاله سوم در حمیات بـدان که حرمی حرارتی غریبه باشد که در قلب مشـتغل شود و از آنجا به واسـطه شـرائین منبعث گردد و جمیع بدن را گرم کند و ضرر آن به افعال طبعی لاحق شود و اجناس عالیه حمس سه است حمی یوم و حمی دق و حمی عفن زیرا که تراکیب بدن از ارواح و

اعضاء و اخلاط است پس اگر حرارت اول تعلق به روح گیرد آن را حمی یوم گویند و اگر متشـبث به اعشاء شود حمی دق و اگر لاحق به اخلاط شود و حمی عفن و بیان هر یک در سه باب گفته شود

ان شاء اللّه

[باب اول در حمی یوم]

باب اول در حمی یوم و آن تبی باشد که اولا روح را گرم کند پس از قلب و شرائین به جمیع اعضاء منبعث گردد و این تب از اسباب بادیه مسخنه حادث شود و مثل ملاقات آتش و آفتاب و تناول اشیاء حاره و انفعالات بدنی و اعراض نفسانی و شاید که این تب از یک روز بیش نباشد که تا سه روز بکشد و تا هفت نیز گفته اند و علامت حمی یوم آن است که نبض مستقیم باشد و در نبض و بول و براز تغییر بسیار ظاهر نباشد و به آن خشونت زبان و تواتر نبض بود و ابتدا ناقص نکند و به آن علامت امتلا و علامت حمی عفنه نباشد اما آنچه از حرارت آفتاب باشد با علامت آن التهاب و

تشنگی و حرارت ملمی و قشف جلد بود علاج او آن است که در مساکن بارده نشینند و جسن بکشند و صندل و گلاب ببویند و شربتی از تمر هندی و ترنجبین و نبات هر یک ده درهم با سکنجبین بیست درهم یا عرق گل و بید و آب سرد بیاشامند غذا کشکاب خورند و تنقل به کاهو و خیار و کدو و اجاس انار کنند و چون تب زائل شود به حمام معتدل روند و تدهین به روغن بنفشه و کدو و بسیار نشینند و اگر به واسطه تناول ادویه حاره باشد یا شرب شراب صرف بود علامت آن خسکی دهن و زبان و تشنگی و حرارت موضع کبد و سرخی رو و چشم و سرعت نبض و حمرت

قاروره بود علاج آن جلابی از تخم کاسنی و عناب و اجاص و نبات بیاشامند با آب انارین و نبات با شیره تخم توزک و سکنجبین تلیین طبیعت نقوع فواکه کنند و شراب غوره و ریباس تناول کنند اگر به سبب

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۱۰

غمی بود مفرط علامت حدت و ناریت بول و غلبه یبوست و صغر نبض و زردی زود غور چشم بود علاج آن ازاله غم کنند به هر حیله که باشد و شربتی از شراب صندل با عرق گل بید به شرب کنند و استعمال مشمومات بارده نمایند اگر به سبب غضب بود علامت آن سرخی چشم و غظم نبض و باشد که به آن رعشه نیز باشد علاج آن شربت زرشك و صندل و لیمو و آب انارین و نبات هر کدام که خواهند تناول کنند غذا انار دانه خورند و از خمر احتراز نمایند اگر به سبب بی خوابی باشد علامت آن ثقل خفقان و بول کدر و صغر نبض و صفرت وجه بود علاج آن شربتی از شراب بنفشه و خشخاش با عرق گل و بید بیاشامند غذا جو با کدو و اسفاناخ خورند یا شیره مغز بادام و روغن بنفشه و کدو در سر بمالند و بنفشه و نرگس و شاهسفرم ببویند و اگر به سبب تعب

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۱۱

باشد علامت آن تقدم سبب و یبوست جلد و احساس خشکی و صغر و نبض و بول رقیق و مانی بود علاج آن تناول مرطبات و استعمال تدهین و حمام بود اگر به سبب اسهال مفرط بود حبس طبیعت کنند به

سفوف انار دانه و رب چنانچه گفته شده و اگر بعد از غشی باشد علاج غشی کنند و تقویت به شراب صندل و حماض و سیب به و با عرق گل و بید و گاوزبان و یک مثقال مفرح یاقوتی بخورند و اگر به سبب حصانت جلد و انسداد مسام بود که به واسطه قلت استحمام و یا ملاقات غبار یا اغتسال به آب سرد پیدا شود و موجب حقن حرارات و تولد تب بود علامت آن سرعت و اختلاف نبض و حمرت قاروره و تشنگی و اضطراب بود علاج آن جلابی از تخم کاسنی و نیلوفر و ترنجبین و نبات بیاشامند و بعد از؟؟؟

حمام و تعریق مناسب بود و اگر طبیعت محتبس باشد به نقوع فواکه

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۱۲

با مطبوخ فواکه تلیین کنند و اگر علامت غلبه خون باشد فصد کنند و اگر تب از تخکمه حادث شود قی کنند و طبیعت به مطبوخ یا حقنه نرم دارند و بعد از تنقیه استحمام کنند و معده را به روغن مصطکی و روغن به بمالند و اگر به سبب خواب مفط بود که موجب عدم تحلیل شود علامت آن بطوء و امتلاء و اختلاف نبض و غلظت قاروره بود علاج آن جلابی از تخم کاسنی و بیخ مهک تناول کنند و غذا بنوماش با مغز بادام خورند و اگر به سبب کثرت استحمام یا حمام گرم بود شیره تخم توزک به آب خیار و کدو و با سکنجبین ساده یا تمر هندی یا نبات خورند غذا کشکاب یا کدو و اگر به سبب زکان و نزله باشد شراب عناب و

بنفشه نیلوفر نبات جلاب سازنـد و اگر علامت غلبه خون باشد فصد کنند اگر طبیعت محبتس بود به نقوع فواکه تیین کنند یا به ترنجبین و مربی بنفشه.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۱۳

[باب دوم در حمی دق]

باب دوم در حمی دق: و آن تبی باشد که حرارت به اعضاء قلب گردد و موجب افتاء رطوبت شود و مرات آن سه زیرا که اگر حرارت غریبه متعلق به رطوباتی بشود که عروق صغار موجب آن را مربته اولی گوینـد اگر این رطوبت را فـانی کنـد که در اضعا به منزله طل است آن را موتبه ثانی گویند و اگر این رطوبت را نیز فانی کند و لاحق رطوباتی شود که التیام اعضا بده آن باشـد آن را مرتبه ثالثه گویند و حمی دق اکثر بعد از حمی یوم و حمی عفنه و اورام و اسـهال و خطاء طبیب و مریض حاغدث شود و در ابتـدا کمـتر واقع شود علامـت آن است که نبض ضـعیف باریـک و صـلب و متواتر شود حرارت قوی و اضـطراب و کرب باشـد و چون غـذا تناول کننـد حرارت اشـتداد نماید و نبض قوی شود و چون از ابتدا تجاوز کند نحول و نهوکت بدن و قشف جلد و جفاف پوست شکم

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۱۴

و گردن ظـاهر شود و نضـارت زائـل گردد و سـر و بینی و رو و گردن باریـک شود و گوش کوچـک گردد و در بول دهنیـتی باشـد امید بر نتوان داخت اما در ابتدا علاج پذیر باشد علاج او آن است که در مساکن بارده مهیب شـمال و کنار آبی مسـکن سازند و

بر ورق بیـد و کـدو و بنفشه خسپند و خیشن بکشـند و گلاب و کافور پیش خود نهنـد و در تبرید و ترطیب کوشـند و هر روز شربتی از شـراب عناب و خشـخاش و صندل با شیره تخم توزک به آب خیار و کدو یا نبات خورند و غذا جو آب و اسفاناخ و کـدو و فروج کوچک و ماهیان خرد خورنـد و پیه بط و بزغاله بغایت مفید بود و تدهین به روغن بنفشه و کدو کنند و از بقول کاسـنی و کـاهو و توزک و خیار و از فواکه انار عـذب و شـفتالو سـیب و امرود اجاص و زردآلود خربزه و انگور خورنـد و بر سینه و جگر به صندل و گلاب و آب بستان

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۱۵

افروز طلا کنند و از جماع و عوارض نفسانی و اشـیاء حاره و مجففات احتراز نمایند که به هر حیله که باشد به خواب رود و به حمام معتـدل و به آب بنفشه و نیلوفر و برگ بیـد و کـدو و بدن شسـتن مفید بود و احیانا مفرح بارد تناول کنند به هر حیله که باشد به خواب رود و به حمام معتدل و به آب بنفشه و نیلوفر و برگ بید و کدو بدن شسـتن مفید بود و احیانا مفرح بارد تناول کننـد و اگر این تب به واسـطه سـهر مفرط حادث شده باشد شـراب خشـخاش و بنفشه با لعاب بنکو و به دانه و عرق گل و بید خورند و استحمام و تدهین مکرر کنند و اگر به سبب اسهال حادث شود حبس طبیعت به قرص طباشیر و رب

به کنند و این قرص نیز مفید بود صفت آن گل ارمنی شاه بلوط هر یک چهار درهم ورق گل تخم حماض طباشیر صمغ عربی هر یک درهمی کهربا دانه مورد هر یک سه درهم مغز تخم

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۱۶

کدو و خیار و تخم توزک بریان کرده هر یک پنج درهم کافور یک درهم نشاسته دو درهم مجموع بکوبند و آب به بسرشند و مثقال تناول کنند باید که مدقوق را از هوای گرم و هوای بغایت سرد محافظت کنند و تقویت قلب و کبد و معده کنند و براحت و دعت و لهو و لعب مائل گردانند و آوازهای خوش و نغمات لذیذه و حکایات ملیح و امثال آن استماع کنند و از حزن غضیب و و جوع عطش نگذرند و قرص کافور تناول کنند صفت آن طباشیر ورق گل صندل رب السوس هر یک سه درهم تخم خیارین و کدو و به دانه مجموع مقشر هر یک پنج درهم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر یک دو درهم تخم توزک یک درهم کافور نیم درهم بکوبند و به لعاب بنکو بسرشند و قرص سازند و یک مثقالی بخورند و چون علامت ذبول ظاهر شود قرص کافور با شیر زنان و شیر

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۱۷

خر بدهند و به دفعات اندک اندک غذا بخورند و از گوشت مرغ و کبک و دراج و سیب به و امرود و کاسنی و نعناع در قرع انبیق نهند و این عرق گیرند و هر روز بیست درهم از آن تناول کنند غظیم مفید بود دق شیخوخت یبوستی باشد که بر مزاج

غالب شود بی حرارت و اکثر مشایخ را واقع شود باشد که به سبب استفراغ بسیار و استعمال مبردات به افراط حادث گردد و علامت ذبول و قشفه جلد بود و التاهب و اشتعال نباشد و ملمس سرد بود علاج آن تسخین و ترطیب باشد مثل شراب گاوزبان و شراب سیب شامی و اغذیه کثیره هریسه و مرغ و زرده تخم مرغ و آب گوشت بره و بزغاله و حلای شکر و شیر و قند و استعمال حمام معتدل و حقن های مسمنه و مشمومات معتدله مثل عنبر و لادن و یاسمین و نرگس و سوسن و تدهین به روغن بنفشه و بادام و پیه مرغ.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۱۸

[باب سوم در حمیات عفنیه]

باب سوم در حمیات عفنیه و آن عبارت از تبی باشد که حرارت اول لاحق اخلاط شود و آن را گرم کند و آن سخونت به قلب و روح متادی شود پس به سائر اعضا رسد و این حرارت که لاحق خلط می شود و خالی نیست که آن را متعفن می گرداند یا نه اگر می گردد و آن را سونوخس گویند و آن از غلبان و سخونت خون حادث می شود و اگر متعفن می گرداند ببینم که تعفن او در خارج عروق یا داخل عروق اگر داخل عروق است از آن حمیات لازمه تولد کند و اقسام آن چهار است اگر خون متعفن شود مطبقه گویند و اگر صفرا بود محرقه و اگر بلغم بود لثقه و اگر سودا بود ربع لازمه و اگر تعفن در خارج عروق بود مثل معده و کبد و طحال و مراره از آن حمیات دائره متولد گردد زیرا

که چون ماده در خارج عروق متعفن شود و به سبب حرارت به تحلیل برود و تب

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۱۹

زائـل شود تا نگاه که آن ماده باز جمع شود و آن ماده اگر تعفن در خارج عروق بود مثل معـده و کبـد و طحال و مراره از آن حمیات ثائره متولد گردد زیرا که چون ماده در خارج عروق متعفن شود و به سـبب حرارت تب به تحلیل برود و تب زائل شود تا نگاه که آن ماده باز جمع شود و آن ماده اگر صفرا بود غب خالص گویند و اگر بلغم بود بلغمی تائبه و اگر سودا بود ربع و تعفن در خارج عروق متعذر را ما در اورام بود و آن تب عرضـی باشد و این نوع حمیات مفرده باشد اما حمیات مرکبه ترکیب آن از آنواع جنسـی واحـد بود همچو ترکیب حمی ودق و حمی خلطی یـا از اجنـاس متقـاربه همچو ترکیب حمی صـفراوی و بلغمی یا ترکیب آن از انواع جنسـی واحـد بود همچو ترکیب غب لازم یا غب دائره یا ترکیب آن از اصـناف نوعی واحد بود و همچون ترکیب دو غب دو ربع و بیان هر یک

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۲۰

گفته شود بـدان که عفونت به سـبب غـذاء ردی الجوهر باشـد مثل قـدیه با غذائی که متسـحیل به دم صالح نشود مثل ماست و خیـار یـا غـذائی که آنچه از او حاصل شود مسـتعد قبول عفونت بود مثل فواکه یا عفونت به سـبب کثرت لزوجت خلط حادث شود حمی مطبقه تبی باشد که از تعفن و تغیر دم و

در عروق حادث شود و آن سه صفت است اول تزائد یعنی هر روزی که باشد زائد شود و به سبب آن که مقد اروم و رطوبت او بسیار بود و عفونت زائد از تحلیل باشد و این ضعف بدرتین اضعاف او و دو درهم متناقصه و او آن است که هر روز آید نقصان پذیرد و به سبب آن که تحلیل از تعفن زائد بود سوم واثقه و او بر یک حال بود زائد شود و نه کم به سبب تساوی تعفن و تحلیل او باشد که این تب بمجرقه و سرسام منتقل شود و اگر در این تب بثر است سیاه و سبر بر بدن ظاهر گردد و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۲۱

دلیل بد بود علامت حمی مطبقه حمرت وجه و عین و انتفاخ عروق ضیق و حمرت غلظ قاروره و عظم و سرعت و امتلاء نبض بود به این تب قشعریره نباشد و اشتداد به طریق غب نکند علاج آن به روز اول تا سوم فصد اکحل با باسلیق کنند و اخراج دم به حسب قوت و احتیاج اگر چه به دفعات بود و حجامت و ترعیف نیز شاید هر روز جلابی از عناب نیلوفر و تم کاسنی و نبات یا تمر هندی و ترنجبین تناول کنند غذا کشکاب و عناب خورند و میانه روز شربتی از نبات و عرق بید و گل و بنکو تشرب کنند و اگر سرفه نباشد شراب غوره و ریباس و لیمو مفید بود و طبیعت را محتبس نگذارند و بنقوع فواکه ترنجبین تلیین کنند و هر روز دهان و زبان به سرکه و

گلاب بشویند و لعاب بنکو و به دانه در زبان بمالند و در پنجم یا هشتم اسهال طبیعت کنند به این مطبوخ صفت آن سناء مکی

تخم کاسنی بنفشه نیلوفر ورق گل هر یک پنج درهم و سپستان بیست عدد عناب ده عدد و آلوسیاه ده عدد و آلو کیلی پانزده عدد و شیرخشت و ترنجبین هر یک ده درهم بدهند و شیاف خیار شینبر مدد کنند اگر احتیاج افتد این حقنه کنند صفت آن بنفشه نیلوفر هر یک سه درهم سپستان سی عدد جو نیم کوفته کفی ورق چغندر دسته شکر سرخ روغن بنفشه هر یک ده درهم آب کامه پنج درهم و اگر به این تب سرفه نباشد جلابی از بنفشه و نیلوفر و عناب و سپستان و نبات تناول کنند و تلیین به بنفشه مربی و ترنجبین و خیارشنبر هر یک دو مثقال بکنند حمی سونوخس اگر از کثرت و غلیان خون حادث شود علامت این به همین علامت بود و او از حمی یوم اقوی باشد و از؟؟؟ علاج اضعف علاج این فسد و تدبیر فقط بود و اقتصار به مزورات حامضه و اگر احتیاج به تلیین

باشد به نقوع فواکه و ترنجبین کنند حمی محرقه تبی بصفراوی بود که ماده آن در عروق متعفن شده باشد و این تب لازم باشد به طریق غیب نیز اشتداد کند علامه آن تشنگی و اضطراب بی خوابی و خوشنت و صفرت زبان و صداع و هذیان و فرو رفتن چشم و قبض سریع متواتر و قراروه ناری بود علاج آن

هر روز جلابی از تخم کاسنی بنفشه و نیلوفر آلو سیاه ترنجبین و نبات تناول کنند و غذا جو شیره خشخاش خورند و اگر سرفه باشد سنا پنج درهم بنفشه و نیلوفر، تخم کاسنی و خبازی هر یک سه درهم عناب دره درهم سپستان بیست عدد و شیرخشت و ترنجبین پانزده درهم تناول کنند و مشمومات بارده استعمال نمایند اگر بی خوابی باشد وقت خواب شراب خشخاش لعق کنند و در تبرید تلیین کوشند و بعد از تنقیه شیره تخم توزک با شیره تخم کاسنی و سکنجبین تناول کنند

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۲۴

و نقوع زردآلو نیز مناسب و چون تب مفارقت کند تقویت و تبردی به شراب حماض و لیمو و صندل کنند و؟؟؟ از تمر هندی و آلو کیلی و انار دانه و ترنجبین خورند عنب خالص تبی صفراوی بود که ماده آن در خرج عروق معفن شده باشد و این تب روزی ید و روزی نیاید و زمان او از چهار ساعت تا دو از ده باشد و این تب و قشعریره و نافض نباشد و زمان سرمای اندک بوده باشد که مرکب از دو غب باشد و هر روز آید علامت آن تشنگی به افراط و غثیان و اضطراب و قی صفراوی و نبض سریع و قاروره ناری بود علاج آن هر روز جلابی از تخم کاسنی و بنفشه و نیلوفر و نبات تناول کنند یا آب انارین یا ترنجبین و نبات غذا جو تمر هندی یا آلوچه خورند و تلیین طبیعت کنند به این مطبوخ در هشتم یا دهم سنا مکی ورق گل هر یک پنج درهم بنفشه

نیلوفر تخم کاسنی

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۲۵

خبازی هر یک سه درهم آلو سیاه وکیلی هر یک بیست عدد و عناب سپستان بیست عدد و ترنجبین و شیرخشت هر یک ده مثقال یا این حقنه استعمال کنند صفت آن سنا مکی هفت درهم ورق گل پنج درهم بنفشه نیلوفر تخم کاسنی، خبازی هر یک سه درهم آلو سیاه و کیلی هر یک بیست عدد و عناب سپستان بیست عدد و ترنجبین و شیرخشت هر یک ده مثقال با این حقنه استعمال کنند صفت آن سنا مکی هفت درهم ورق گل پنج درهم بنفشه نیلوفر تخم کاسنی هر یک سه درهم عناب ده عدد سپستان و اجاص هر یک بیست عدد و سبوس خطمی و جو نیم کوفته هر یک کفی لبلاب و ورق چغندر و؟؟؟ خیارشنبر شکر سرخ هر یک دو درهم روغن بنفشه ده درهم شراب ورد یا سکنجبین و شراب دیناری با شراب بنفشه مفید بود و بعد از اسهال و استفراغ صفرا اشربه مبرده مثل

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۲۶

آب خیار و کدو شیره تخم توزک و کاسنی با شراب ماض و لیمو و صندل و سکنجبین تناول کنند و اگر در طبیعت جسی باشد نقوع فواکه ترنجبین یا قراص طباشیر نرم و سکنجبین تلیین کنند صفت طباشیر ده درهم ترنجبین دو درهم و نیم، تخم کدو مقشر درهمی و نیم کتیرا، صمغ عربی، خشخاش هر یک نیم درهم بکوبند و به لعاب بنکو بسرشند و قرص سازن دو مثقالی بخورند و بعد از مفارقت تب شراب غوره و لیمو و ریباس و سکنجبین و امثال

آن به آب سرد و عرق گل و بید تناول کنند و مزوره زرشک و انار دانه و تمر هندی با فروج بخورند حمی بلغمی مائیه آن را مواظبه نیز گویند و ماده آن بلغمی بود که در خارج عروق متعفن شود و این تب هر روز آید و عسر البئر باشد خصوص که در خریف و شتا حادث شود و اقل زمان او هشت ساعت بود و اگر آن

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۲۷

هیجده ساعت علامت آن نافض و شدت سرما و کثرت بزاق و غثیان صفرت بیاض لون و تهبج روی و چشم باشد و زرود گرم نشود و تشنگی و التهاب نباشد علاج آن هر روز جلابی از تخم کاسنی و بیخ مهک و رازیانه و گلقند تناول کنند یا سکنجبین ساده و بزوری و شراب لیمون و شراب گاوزبان و بالنکو و نیلوفر نیز مشابه وقت نوبه به طبیخ شبت و ترب و بیخ مهک اندکی به عسل و نمک قی کنند و چون ماده نضج باید به این مطبوخ تلیین کنند صفت آن سنا پنج درم، بیخ مهک، بالنکو، گاوزبان، هر یک چهار درهم رازیانه افسنتین تخم کاسنی، پوست کبر هر یک سه درهم تربد خراشیده دو درم، ناردین، سنبل رومی هر یک درهمی و نیم مویز پانزده درهم گلقند ده درهم خیارشنبر پانزده درهم شکر سرخ ده درهم اگر مزاج قوی باشد یک مثقال ایاره فیقرا بر سر این مطبوخ کنند و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۲۸

بعد از دو روز یا سه روز تحریک کنند به این حب. صفت آن: تربد تخم کرفس

انیسون هر یک سه ردم نمک هندی دودانگ غاریقون نیم درهم بکوبند و به آب رازیانه بسرشند و حب ساخته بلغ کنند مکرر تقویت معده به گلقند و رازیانه کنند و اگر متمادی شود به حسب ایاره و قرص غافث و امثال آن تلیین کنند صفت قرص غافث عصاره غافث ترنجبین هر یک شش درهم طباشیر ورق گل سنبل هر یک دو درهم بکوبند و به آب رازیانه قرص سازند و یک مثقال با سکنجبین بزوری تناول کنند و اگر از سده خونب باشد قرص افسنتنی با سکنجبین بزوری تناول کنند. صفت سکنجبین بزوری: تخم کالسنی کشوث رازیانه هر یک سه درهم عصاره غافث دو درهم پوست بیخ کبر و رازیانه کرفسن هر یک پنج درهم انیسون یک درهم مجموع نیم کوفته کنند و یک شبانه روز در دو رطل آب و ربع

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۲۹

رطب سرکه بخیسانند پس بجوشانند تا به رطلی آید و با عسل رطلی با قند به قوام آرند حمی لثقه پتی بلغمی لازم بود که ماده آن در عروق متعفن شده باشد علامت آن همچون علامات دائره باشد اما با آن سرما و نافض نباشد و در شبانه روزی شش ساعت فائز گردد و باز اشتداد کنند و تشنگی باشد و نبض سریع بود و قاروره غلیظ و کدر علاج آن هر روز چلابی از تخم کاسنی و بیخ مهک و رازیانه و گلقند و غذا جو با نخود خورند و بعد از نضج تام تلیین به این مطبوخ کنند ص آن سنا مکی پنج درهم تخم و بیخ کاسنی رازیانه و بیخ مهک ورق

گل و بنفشه نیلوفر هر یک سه درهم مویز ده درهم عناب ده درهم اجاص بیست عـدد ترنجبین خیارشـنبر هر یک پانزده درهم و بعد از دو روز به قرص بنفشه یا تربد درهمی و سقمونیا دانگی تحریک کنند یا معجون خیارشنبر در آب گرم

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۳۰

حل کننـد و بیاشامنـد باقی علاج آن همچون علاج نائبه باشـد اما قرض غافث در این قسم مناسب نه افتد. حمی ربع دائره: تبی سوداوی بود که ماده آن در خارج عروق متعفن شود و این روزی آید و در روزی نه و نوبت حادث شود و این بعد از حمایت عفنه باشـد و باشـد که ربع بعـد از اورام طحال حادث شود این بدترین ربع بود علامت آن است که ابتدا به نافض کند و کسـر اعضـا سـرما قوی چون گرم کنـد گرمـا آن به افراط نباشـد آنچه از احتراق خون حـادث شود علامت آن حمرت و غلظ و بول تشـنگی به افراط سـرما انـدک و عرق بسـیار بود و بعد از حمیات مطبقه حمیات اورام حادث شود و آنچه از احتراق صـفرا بود علامت آن لهب و اضـطراب و تلخی دهن و تشـنگی مفرط و سرعت و تواتر نبض بود و بعد از حمیات صفراوی حادث شود و آنچه از احتراق بلغم باشد علامت آن

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۳۱

لین نبض و غلـظ بود و دور دورر از باشـد و لهیب و اضـطراب کمـتر و بعـد از حمیـات بلغم حـادث شود آنچه از احتراق سودا طبیعت بود علامت آن سوء خلق و صلابت نبض و کدورت قاروره بود

آن را علاج این باشد که اطبا تا چهل روز به معالجه آن مشغول نمی شوند و غذا زیرباج و زرشک و نخودآب با کبک و تیهو خورند و از اشربه سکنجبین بزوری و ساذج و گلقند اکتفا نمایند و از اغذیه غلیظ و مولدات سودا مثل قدید و بادنجان و ماهی شور و برنج اجتناب نمایند و اگر در ابتدا علامه غلبه هم باشد فصد اکحل با باسلیق مفید افتد و اگر خون غلیظ و سیاه باشد بسیار بیرون کنند و الا زود به بندند و بعد از چهل روز به نضج حاده مشغول شوند و هر روز چالی از بیخ مهک و تخم کاسنی، گاوزبان، بالنکو، رازیانه، گلقند تناول کنند و غذا نخود بنوماش با شیره خسک دانه و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۳۲

فروج خورند بعد از نضج تلیین طبیعت کنند به این مطبوخ و صفت آن سنا هفت درهم هلیله سیاه پنج درهم بنفشه چهار درهم بالنکو گاوزبان تخم کاسنی رازیانه، کشوث، اسطوخودوس، بسفایج، نیلوفر، هلیله، آمله هر یک سه درهم مویز پانزده درهم ورق گل چهار درهم هلیله زرد و کابلی افتیمون هر یک هفت درهم شاهتره و سه و اگر نیابند سه درهم تخم آن تربد دو درهم عناب ده عدد سپستان سی عدد ترنجبین مغز خیارشنبر هر یک پانزده درهم بعد از دو سه روز به مطبوخ افتیمون یا حب آن تناول کنند زیرا که این ماده به یک مسهل زائل نشود و آما آنچه از احتراق صفرا بود جلابی از بیخ مهک و گاوزبان و تخم کاسنی و اجاص و نبات تناول کنند و بعد از نضج

تلیین کنند به این مطبوخ صفت آن سنا هفت درهم بنفشه نیلوفر کاسنی هر یک چهار درهم پوست هلیله زرد

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۳۳

پنج درهم مویز پانزده درهم ترنجبین خیارشنبر هر یک ده درهم بالنکو گاوزبان هر یک چهار درهم بجوشانند و صافی کنند و معجون نجاح پنج مثقال در آن حل کنند و بیاشامند و با این حب بلع کنند صفت آن پوست هلیله کابلی، بسفایج، اسطوخودوس، افتیمون، ورق گل سرخ هر یک درهمی نمک هندی کتیرا هر یک دانگی مصطکی نیم درم کتیرا را به آب حل کنند با قی ادویه بکوبند و به آن بسرشند و حب سازند علاج آن آنچه از احتراق بلغم باشد جلابی از بیخ مهک و رازیانه و تخم کاسنی و گلقند تناول کنند و غذا نخودآب با شیره خسک دانه خورند و تلیین طبیعت به آن مطبوخ کنند صفت آن سنا مکی، هلیله کابلی و سیاه افتیمون هر یک هفت درهم تربد ده درهم رازیانه، تخم کاسنی، تخم کشوث، افسنتین، اسطوخودوس، بسفایج هر یک سه درهم بانگو،

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۳۴

گاوزبان هر یک چهار درهم مویز طائفی دو درهم خیارشنبر پانزرده درم، شکر ده درهم و در تب ربع طریقه آن است که در روز نوبت امساک کنند و هیچ نخورند یا چنان سازند که وقت نوبت معده خالی باشد و اسهال به روز راحت کنند و طبیعت را محتبس نگذارند و اگر شود به سناو شکر سرخ و ترنجبین و اجاص و بنفشه و مویز طائفی تلیین کنند ماء الجبن سکنجبین مفید بود و خروس نیز با نخود اندکی

بسفائج پخته کنند و مرق آن تناول کنند و احیانا مثرودیطوس و تریاق کبیر بخورند و این معجون نافع بود صفت آن سنبل چهار درهم وج پنج درهم فلفل زنجبیل حلتیت هر یک درهمی نانخواه سلیخه هر یک چهار درهم بکوبند به عسل بسرشند و مثقالی تناول کنند و رعایت حال طحال و کبد کنند و به قرص زرشک و ماء الاصول و سکنجبین بزوری و باید دانست

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۳۵

که این تب مرضی بی خطر است اگر چه دراز می کشد و امان است از جدام و مالیخولیا و برص اسود و جرب و صرع و تشنج و سکته و فالج اما این تب دراز می شکند تا دو از ده سال نیز باشد حمی ربع لازمه تبی سوداوی که ماده آن در عروق متعفن شده باشد و با آن نافض و قشعریره عرق نباشد و نوبت ربع اشتداد کند در باقی از مان فاتر بود علاج آن همچون علاج ربع باشد و در او فصد ضروری افتد استعمال مسخنات و ادویه قویه نباید کرد و اعتدال لازم باشد حمی خمس و سدس و سبع حمی خمس آن باشد که یک روز آید و سه روز نه و سدس آن است که یک روز آید و چهار روز نه و سبع آن است که یک روزی آید و پنچ روز نه این تب ها از مواد غلیظه متولد شود و شبیه به ربع باشد علاج آن تلطیف اخلاط و اسهال سودا بود چنانچه در ربع گفته شد و در روز نوبت

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۳۶

تخم شبت و ترب

هر یک سه درهم و کنکرزد ده درهم برگ و بیخ ترب بجوشانند و نمک یک درهم عسل ده درهم در آن حل کرده بیاشامند و به آن قی کنند و باقی علاج آن همچون علاج ربع باشد حمی انقیالوس:

تبی باشد که در آن احساس برودتی عظیم کند در باطن و ملمس گرم باشد و به آن تشنگی و هلیب نباشد و ماده این تب بلغم زجاجی بود علاج آن هر روز جلابی از بالنکو و رازیانه و تخم کرفس و گلقند تناول کنند و غذا نخودآب با شیره خسک دانه خورند و بعد از نضج تنقیه کنند به این حب صفت آن صبر سقوطری تربد سفید هر یک درهمی غاریقون نیم درهم مقل دانگی بکوبند و به آب رازیانه بسرنشد و حب سازند و بعد از دو روز قرص ورد مثقالی با سکنجبین بزروی ده مثقال تناول کنند و باقی علاج آن همچون علاج حمی بلغمی بود.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۳۷

حمی لیفوریا: تبی باشد که در باطن حرارتی شدید محسوس شود و در ظاهر حرارتی نباشد بلکه برودت باشد و به آن تشنگی و هیب و اضطراب عظیم بود و ماده این تب بلغم لزج باشد علاج آن هر روز جلابی از بالنکو نیلوفر، رازیانه و بیخ مهک و گلقند تناول کنند و بعد از نضج تلیین به مطبوخ خیارشنبر کنند یا به این مطبوخ صفت آن سنا هفت درهم بنفشه چهار درهم ورق گل پنج درم، تخم کاسنی سه درهم تربد یک درم، اسطوخودوس سه درهم عناب و آلو سیاه و کیلی هر یک ده درم رازیانه بالنکو گاوزبان هر

یـک ده درهم مغز خیارشـنبر و ترنجبین هر یک ده درهم مویز طائفی ده درهم شـکر سـرخ پنـج درهم و بعـد از تنقه گلقنـد و انیسون تناول کنند رازیانه تخم کرفس انیسون هر یک دو درهم بجوشانند و با ده درهم گلقند بیاشامند حمیات مرکبه بدان که حمیات

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۳۸

مرکبه و فنون تراکیب بسیار است چنانچه ترکیب دائره با لازمه و دائره و لازمه با لازمه و ترکیب بداخله بود چنانچه تبی باشـد و تبی دیگر بر سـر آن آیـد و با مبادله باشـد چنانچه تبی در عقب تبی نیاید یا مشارک باشد چنانچه دو تب با هم آیند و با هم زائل شونـد و بیشتر ترکیب از حمیات صـفرا و بلغم بود و بسـیار باشد که آن را قنون و ترتیبی باشد و اما آنچه نامی نهاده اند و قـانون معیـون دارد شـطر الغب است و غب غیر خـالص و ترکیب آن بر چهـار گـونه است زیرا یـا مرکب از غب دائره و بلغمی لازمه باشـد یا غب دائره و بلغمی دائره از محتربه و بلغمی دائره یا محرقه و بلغمی لازمه و علامات آن ممتزج باشـد از علامات صفرا و بلغم و در این حمیـات اعتمـاد بر دور نوبت تب نبایـد کرد بلکه اسـتدلال ما عراض و علامات کننـد و فرق میان و تمیز میان نوبت هر یک توان کرد و روز نوبت

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۳۹

صفرا نبض سـریع باشد و قلق و اضـطراب و تشـنگی سـخت باشد و نافض و سرما اندک بود و زمان تب درازتر بود و روز نوبه بلغم سرما

نافص سخت نباشد و حرارت و تشنگی کمتر بود و در غیر خالص صفرا و بلغم ممتزج باشد و متحد و فرق میان نوبه هر یک نتوان کرد و هر روز تب آید و زمان او دو از ده ساعت زائد بود و این تب عسر البئر باشد و از معالجه آن ملون باید شد و مسهلات قویه نباید داد زیرا که صفرا رقیق زود مستفرغ شود و بلغم غلیظ باقی ماند پس در این تب ها اگر علامات صفرا غالب باشد هر روز جلابی از تخم کاسنی و بیخ مهک نیلوفر هر یک سه درهم اجاص ده عدد نبات ده درهم تناول کنند غذا جو نخود خورند و بعد از نضج تلیین به این مطبوخ کنند صفت آن سنا مکی هلیله زرد کابلی هر یک پنج درهم بنفشه نیلوفر تخم کاسنی رازیانه بیخ مههک هر یک سه

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۴۰

درهم اسطوخودوس بسفایج هر یک چهار درهم مویز ده درهم اجاص آلو کیلی عناب هر یک ده عدد مغز خیارشنبر پانزده درهم ترنجبین ده درهم و بعد از دو روز تحریک به این قرص کنند. صفت آن: بنفشه دو درهم تربد هلیله زرد هر یک سه درهم رب السوس نیم درهم سقمونیا نیم دانگ مجموع کوفته به آب بسرشند و با جلابی از نبات تناول کنند و از علامات بلغم غالب بود هر روز جلابی از بیخ مهک و رازیانه و گلقند تناول کنند و غذا جو و نخود خورند پس اگر اخلاط کبد مائل شود علامت آن ثفل سراشیف بود مدرات مثل انیسون و تخم کرفس و نانخواه با جلاب

ضم کنند و اگر به مقر کبد مائل شود علامت آن ثقل معده و قی و غثیان بود پس به مسهلات بلغم تلیین طبیعت کنند و بعد از تنقیه سکنجبین بزوری یا ساده گلقند تناول کنند و قرص ورد نیز نافع بود

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۴۱

صفت آن ورق گل ده درهم سنبل بیخ مهک هر یک پنج درهم تخم خیارین کاسنی هر یک چهار درهم بکوبند و به آب رازیانه بسرشند و یک مثقال با سکنجبین تناول کنند و اگر متمادی شود به فرص غافث تحریک کنند و معالجه که در بلغمی ذائره ذکر رفت بکار دارند حمی مختلطه چنان باشد که آن را دوری و نوبتی معین نباشد علامت آق ءن مختلط باشد و در این تب ها طریقه آن است که به تخمین و حدس معرفت ترکب خلط و غلبه یکی بر دیگری و تعفن، در خارج عروق داخل آن حاصل کنند علاج آن چنانچه که گاهی استفراغ ماده کنند مسهلات لینه و خفیفه و گاهی تسکین و تقویت مشغول شوند و ماده که خطر آن بیشتر باشد اول استفراغ آن کنند چنانچه در تبی که از صفرا و بلغم مرکب بود و صفرا غالب باشد اگر اول به فع بلغم مشغول شوند

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۴۲

و موجب خطر باشد پس اول صفرا دفع کنند و اگر متساوی باشد معالجه مرکب کنند و در تقویت طبیعت کوشند.

حمی غشیه: تبی باشد که چون ابتدا غشی حادث شود و این تب بیتشر از مده بلغم متولد گردد و حدوث غشی به سبب آن باشد که مواد خام در بدن

متفرق قاشـد و چون به فم معـده رسد به واسـطه شدت حس آن و مجاورت قلب موجب غشـی گردد و علامت او آن باشد که بیشتر اوقات به دور بلغمی آید و تهبج وجه علامت بلغم ظاهر بود علاج آن در حالت غشـی گلاب و آب سـرد و بر روی زنند و اطراف بندند و شـکم برفق بمالند و سـکنجبین به آب گرم بدهند شاید که قی کند و هر روز جلابی از تخم کاسنی و رازیانه و او زبان و گلقند تناول کنند و با تخم کرفس سه درهم بجوشانند و با سکنجبین ساده بیاشامند و غذا جو آب با

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۴۳

قند خورند و تلیین طبیعت کنند به این حقنه. صـفت آن: سـنا هفت درهم قنطوریون باریک بنفشه نیلوفر بیخ مهک هر یک سه درهم ورق چغنـدر دسـته سـبوس کفی خیارشـنبر پانزده درهم ترنجبین شـکر سـرخ هر یک ده درهم روغن زیت آب کامه هر یـک ده درهم نمـک بوره ارمنی هر یـک نیم درهم و اگر این تب از ماده صـفراوی کراثی یا زنجاری حادث شود علامت آن عطش و کرب و اضـطراب بود و به دور غب آیـد علاج آن هر روز آب انارین یا تمر هنـدی یا نبات خورنـد و تلیین طبیعت به مطبوخ فواکه یا نقوع فواکه کنند و صندل گلاب و کافور و عرق بید و اقاقیا بر سینه طلا کنند و در استفراغ خلط مبالغه ننمایند بلکه به تدریج دفع کنند تا به سبب ضعف غشی زیاد نشود.

حمی لیله و نهاریه: حمی لیلیه آن باشد که به شب آید و روز رها

کفایه

منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۴۴

کنـد و نهاریه آن که به روز آیـد و به شب رها کنـد و این بـدتر باشـد و غالب آن که بـدق کشـد علاج آن سـکنجبین ساده و گلقنـد تنـاول کننـد یـا جلابی از تخم کاسـنی و بیـخ مهک و نبات غـذا جو با نخود خورنـد و تلیین طبیعت به مطبوخ فواکه و معجون خیارشـنبر کنند و در نهاری غذا به شب خورند اما باید که ممتلی نخسـپند بلکه بی خوابی مناسب بود و در لیلی غذا به روز خورند و چنان کنند که وقت نوبت معده خالی باشد.

؟؟؟؟ حمی وبائیه: تبی باشد که در وبا حادث شود و سـبب او آن باشد که هوا متعفن شود و فساد و مزاج روح گردد و موجب تعفن رطوبات شود از آن حمی تولد کند علامت وبا آن است که هوا مکدر شود و باران کم آید

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۴۵

و حیوانات زکیه الحسن مثل لق لق و هـد هـد و خطاف بگریزند و ضـفادع و حشـرات زیر زمین مثل و موش و مار بر وی زمین آیند و علامت این تب کرب و تواتر نفس و تشـنگی و خشـکی دهن و قی و سقوط اشتها و غثیان و وجع معده و عظم طحال و غشـی عرق و براز منتن بود علاج آن فصد کنند و هر روز شربتی از تمر هندی و نبات یا سکنجبین با گلاب و آب سرد تشرب کنند و شراب غوره و زرشک و ریباس و صندل و لیمون و حماض مفید بود و غذا سماق و زرشک و انار بافروج خورند

و تنقل به حموضات و مسهلات کنند و اگر رطوبات بدن بسیار بود تسکین و تبرید مفید نیفتد تلیین طبیعت کنند و استفراغ اخلاطی که در بدن بود اما تسکین به هر حال بهتر از تحریک بود و مشمومات و نخودآب استعمال کنند چنانچه در تبرید فصل گفته شد حمی حصبه و جدری بدان که ماده آبله

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۴۶

خون است و به سبب غلیان او حادث شود و بهترین او آن است که سفید رنگ باشد و انبوه نباشد و بدترین آن است که سیاه و سبز و ابنود باشد و علامت ظهور جدری درد پشت و خارش بینی و نخس اعضا و حمرت علین و اضطراب و تشنگی و درد سینه و حلق و ضیق بود و ماده حصبه صفرا باشد و او کوچک تر از جدری بود و آن را نتوی نباشد و بزرک نبود و بلکه با پوست راست باشد و اسلم او آن است که سرخ بود و آنچه بنفش و سبز باشد بغایت بد بود و علامت آن قریب است به علامت جدری علاج آن پیش از بیرون آمدن حصبه و آبله اگر سن مقتضی باشد فصد کنند اما چون ابتداء بروز باشد نشاید و تحریک و تلین طبیعت نباید کرد و هر روز شراب عناب و نیلوفر یا شفترک تناول کنند غذا جو با عدس و عناب خورند و خود را گرم دارند و آب سرد نخورند و شفترک

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۴۷

در فراش بریزند تا تمام بیرون آید و بعد از آن خود را گرم داشتن احتیاج نباشد بلکه

استنشاق جهت تروج قلب باشد و اگر دیرتر بیرون آید انجیر و مویز طائفی و عدس بجوشانند و بیاشامند و خود را گرم دارند و به چوب انار و انجیر زرد دود کننـد و آبله چون تمام بیرون آیـد گاورس در فراش ریزنـد و یا کیسه بزرگ بدوزند و گاورس در آن کننـد و به روی آن خفتند و چوب گز دود کنند یا چوب کز بجوشانند و یا گلاب بیامیزند و در ظرفی کنند و بر اعضاء ریزند یا ورق گل سـحق کنند و بر اعضاء مالند و عصاره شـحم رمان و آب گشـنیز تر و سماق در چشم چکانند و در عین الهر نظر کنند و اگر طبیعت نرم باشد قرص طباشیر با شراب صندل بخورند اگر سرفه باشد شراب خشخاش و بنفشه و در حصبه قطع تحریک نباید کرد غذا شعیر با مغز بادام و جاورس بریان کرده یا

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۴۸

خشـخاش بریان کرده تناول کنند و قرص کافور با شـراب سـیب یا شـراب به استعمال کنند و اگر یبوستی بر طبیعت غالب شود شراب بنفشه و نیلوفقر به آب گرم حـل کرده بیاشامنـد و سپسـتان و بنفشه در خواب اندازنـد و پیش از این تصـرف کننـد و در تبرید و تطفیه دم سـعی نمایند اگر سرفه نباشد شراب ریباس و غروه و لیمون و شراب گاوزبان مفید افتد تدبیر ناقه چون نقاهت حالی است میان صـحت و مرض تـدابیر او مشترک باشـد میان تـدبیر اصـحا و تـدبیر مرضـی پس باید که تفقد حال ناقه کند و احوال و اعراض که او را حادث شود متفحص باشند

پس اگر در نبض سرعت و قاروره غلظ و صبغ باشد و صداع و ثقل سر و خست نفس و قلت نشاط بود دلالت بر آن کند که بقیتی از موا دباقی است که به حسن تدبیر که ناقه از آن به تنگ نیاید مشغول شوند و به ملینات تلیین کنند و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۴۹

قرص طباشیر نرم با سکنجبین مفید افتد چون چهار روز از زوال تب بگذر و فروج سده به تدریج عادت به آن کنند و چون دو سه روز بگذرد و مزوره که مناسب مزاج بود و گوشت های سبک تناول کنند و از امتلاء جوع و تناول مسخنات احتراز نمایند و چون قوت بگیرند استحمام مناسب بود و در بیرون آمدن از حمام محافظت دانند تا از هوا ضرری نرسد و در مسلح زمانی توقف نمایند تا اثر بخار حمام زائل شود و به تدریج زمانی با مسکن روند و از عوارض نفسانی و بدنی اجتناب نمایند و اگر هضم نباشد و معده ضعیف معلوم شود که غذا بسیار می خورد هر آینه تقلیل کنند و تقویت معده به سکنجبین سفرجلی و غذا زیرباج یا انار دانه یا سماق خورند و گوارش مصطکی تناول کنند تا بدن را قوت تمام شود و جماع نکنند و چون قوت گیرند در ماهی یک بار زیان ندارد

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۵۰

و به تدریج در غذاهای غلیظ تصرف کنند تا معده فاسد نشود.

[مقاله چهارم: در امراضی که بدن را حادث شود مشتمل بر هفت باب]

اشاره

مقاله چهارم: در امراضی که بدن را حادث شود مشتمل بر هفت باب:

[باب اول: در اورام]

باب اول: در اورام و بثور ورم غلظی و انتفاخی بود که به سبب انصباب ماده که بر اعضا ظاهر شود و این ماده یا اخلاط اربعه باشد یا مائیه یا ریح ایاورم که ماده او دم باشد آن را فلغمونی گونید آنچه صفراوی بود حمرت و آنچه مرکب از صفرا و خون بود جمره فلغمونی گویند آن را که غلب باشند مقدم دارند اما ورم بلغمی اگر مخالط عضو باشد رخو گویند و اگر متیز بود سلعه و ورم سوداو یا گر داخل عضو باشد مولم بود سرطان گویند و اگر مولم نباشد خنازیر و اگر خارج عضو باشد اگر ظاهر بود سلعه و صلابه گویند و اگر ظاهر نباشد غدد آنچه از مائیه

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۵۱

باشد اگر عام باشد استسقا زقی و اگر خاص بود قیام مائی و آنچه از ریحی بود اگر مخالط عضود باشد لین بود تهبج گویند

اگر مجتمع و صلب بود و نفخه گوینـد و بیـان هر یـک گفته شـد ورم فلغمونی از مـده ورم حادث شود و علامت آن تمـدد و ضربان و تشنگی و تب بود و رنگ ورم سرخ باشد و به کبوت و مائل بود علاج آن در ابتدا فصد کنند از عرقی که مناسب بود چنانچه ورم گرد را عالی بدن باشد قیفال را بگشاید و اگر در اسافل باشد باسلیق و شراب بنفشه و نیلوفر و عناب تناول کنند یا آب انارین و نبات با شیه تخم توزک و سکنجبین و غذا جو آب خورن

یا بنوماش و مغز بدام تلیین طبیعت به مطبوخ فواکه یا نقوع آن کنند و گر ورم در مغابن بود لینی در مفرغه و اعضاء رئیسه مثل پس گوش و زیر بغل و بن ران در ابتدا بود که هنوز ماده تمام نه ریخته باشد استعمال مبردات و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۵۲

رادعات کنند مثل صندل و گلاب فوفل و اقاقیا و گل ارمنی و مامیثا و آب گشنیز و کاهو و بستان افروز و در استعمال رادعات نیز مبالغه نمایند و بعد از سه و چهار روز که مواد به ریزد محللات مثل بابونه و خطمی و روباه تربک و حلبه با رادعات بیامیزند و چون ماده ریخته باشد محللات استعمال کنند و اگر ماده جمع شود محللات با منضجات مثل بزرگ مرداسنگ و لبه و انجیر به شیر استعمال کنند علامات جمع شدن اشتداد و وجع باشد و چون نضج یابد متفجر گردانند به آهن یا به ادویه و علامت نضج سکون وجع باشد و چون دست بر او نهند فرو نرود و بعد از آن که متفجر گردد تا ماده به کلی مستفرغ نشود و مرهمای مندمله استعمال نمایند اما اگر ورم در مفرغه اعضاء رئیسه حادث شود یا ورم به سبب ضربه و سقطه باشد بعد از فصد و تقنیه مرخیات مثل موم روغن یا

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۵۳

محللات استمال کنند و قطع استعمال مبردات و رادعات نکنند و صنفی او فلغمونی که آن را اشقافلوس گویند و او آن است که ورم منحظ نشود و به تحلیل رود و به جمع شود و

اگر آن فساد جوهر عضو پیدا شود عضو را بمیراند علاج آن قطع عضو باشد تا دیگر اعضا سالم بمالند و اگر فصاد تمام نباشد حجامت کنند و نشترهای عمیق فرو برند تا مده متفرغ شود و بعد از آن کرسنه با گلاب طلا کنند حمره ورمی باشد که ماده آن صفراوی بود علامت او آن است که مائل به سطح جلد بود و لون آن سرخ و روشن باشد چون دست بر او نهند سرخی برود و چون دست بردارند معاودت کند علاج آن همچون علاج فلغمونی باشد لیکن در او تبرید بیشتر باید کرد و در فلغمونی تجفیف بیتشر ورم رخو آن را ذو یما نیز گویند او از ماده بلغمی حدث شود و آن ورمی سفید باشد و به آن

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۵۴

حرارت و الم نباشد و آن انگشت بر او نهند فرو و زمانی همچنان غائر بماند علاج آن هر روز جلابی از بیخ مهک و رازیانه و کنگلبین تناول کنند و غذا نخودآب به شیره خسک دانه خورند و بعد از نضج تلیین کنند به حب ایاره و معجون خیارشنبر و مسهلات بلغم و بره ارمنی و نم کو زیت و سرکه بر ورم طلا کنند و کف دریا در سرکه خیسانیده ضماد سازند یا افسنتین و صبر یا سرکه طلا کنند و سعد و زعفران مازو نیز مفید باشد سلعه ورم غلیظ بود که آن را غلابی باشد و از عضو خارج بود مقدار از نخودی تا بیخی باشد علاج آن تنقیه بدن باشد به حب ایاره و ایاره لوغاذیا و استعمال مرهم داخلیون و

اگر به تحلیل نرود بشکافند و با ادویه مقرحه مثل فلدفیون و دیگ بر دیگ نهند و چون منفجر شود کیسه غلاف او است بصناره بیرون آرند و مرهمای مدمله بکار برند سرطان

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۵۵

ورمی سوداوی باشد علامت او آن است که در ابتدا کوچک بود و هر روز که آید بزرگتر شود و صلب باشد و اندک حرارتی در ملمس آن محسوس شود و در عروق سبز و سرخ مثل دست و پای سرطان ظاهر شود علاج آن در ابتدا فصد اکحل یا باسلیق کنند و تنقیه بدن از سودا به مطبوخ افتیمون و غاریقون و این حب نیز مفید بود. صفت آن: افتیمون یک درهم بسفاج اسطوخودوس هر یک درهمی و نیم هلیله سیاه و کابلی هر یک درهمی نمک نفطی دانگی غاریقون نیم درهم مجموع کوفته با تب کرفس بسرشند و حب سازند و در اول حدوث این ورم راوعات استعمال کنند و بعد از تنقیه محللات مثل روغن گل و خیری یا توتیا مغسول و مرهم داخلیون و اگر صلب باشد و ادویه در آن اثر نکنند طمع از آن قطع کنند و اگر متقیح شود تویتا شسته و طین مختوم و ورق گل و گل ارمنی متساوی

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۵۶

بکوند و یا روغن گل بر آن نهند یا سرطان نهری بکوبند و بشکافند و بنهند یا سرطان بسوزانند و یا روغن گل استعمال کنند و اگر این ورم زنی را حادث شود در ادرار حیض سعی نمایند خنازیر: در همیت مشابه سلع اما او با گوشت آمیخته باشد و

متعـدد و صـلب تر از سلع بود بیشتر در گردن و این ران واقع شود علاـج آن تنقیه بـدن بود از بلغم و سودا و اجتناب از اغـذیه غلیظه و ادویه محلله اسـتعمال کنند مثل مرهم داخلیون یا آرد جو ترمس یا بول کودکان یا آرد باقلا و آرد جو هر یک بیسـت درهم ایرسا و زفت و شـمع و پیه بط هر یک که درهم ضـماد سازند بعد از آن ادویه ملحکه بکار دارند ضـماد اشنه کرسنه هر یک هفت درهم قثاء الحمار ورق غار بارزد هر یک سه درهم علك البطم چهار درهم بکوبنـد و با بول کودک اسـتعمال کنند ضماد آخر پیه خوک راتینج

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۵۷

بول شتر ضـماد سازنـد و نوعی از خنازیر است که بر پوست بنگ ظاهر نباشـد و این بدترین خنازیر بود علاج آن قطع باشد اما بایـد که به احتیاط قطع کننـد و عرق شـرائین منقطع نشود و بعـد از قطع اگر بقیتی بمانـد فلـدفیون اسـتعمال کننـد و بعـد از آن ملحمه بکار دارند.

ورم صـلب: آن را سـیقروس خواننـد و از مـاده سودا یـا بلغمی حادث شود یا از ورمی حار که اسـتعمال مبردات به افراط کرده باشـند ماده متحجر شده باشد علامت آن صلابت و عدم وجع باشد و لون آن همچون لون بدن باشد اما آنچه از ماده سودا بود لون او همچون اسـرب باشـد علاج آن تنقیه بدن باشد از بلغم سوا و اسـتعمال ادویه محلله مثل پیه بط و مرغ و خروس و مقل و اشنه و ورق بابونه و خیری ضماد آخر بزرگ مرو رشک خطمی هر یک

ده درهم حلبه پنج درهم انجیر بیست

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۵۸

عدد با هم بکوبند و؟؟؟ ضماد آخر مقل اشق جاوشیر؟؟؟ و روباه تربک با هم بکوبند و استعمال کنند.

غدد: آن را شید گویند فرق میان او و سلع آن است که او در میان عضود باشد و آن را غلافی نباشد و بزرگ نشود و اگر ماده دیگر به او منصب شود غددی دیگر در جنب او پیدا شود علاج آن تنقیه بدن باشد از بلغم و سودا و مرهم داخلیون استعمال کنند و بعضی، را بکوبند و قطع اسرب بر آن بندند و اگر کوچک باشد بیفشارند تا آنچه در او باشد بیرون آید پس قطع اسرب بر آن بندند اگر در پس گوش باشد آن را فوجیلا گویند و آن را به خاکستر حلزون و پیه نمک طلا کنند طاعون ورمی باشد که در اعضا غددی مثل خصیه و ثدی و بغل و بن ران واقع شود حدوث آن از ماده سمی باشد که عضو را فاسد کند و رگ او متغیر

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۵۹

گردد و باشد که از آن صدید ورم مترشح شود علامت آن قی و غثیان و غشی و خفقان بود و هر چه رنگ آن سیاه سبز باشد قتال بود و در این و در این ورم فصد بکنند و تقویت قلب مثل شراب حماض و لیمو و صندل و سیب و انار ضرری بود غذا سرکه خورند و در حوالی آن برف و یخ و برگ و بید و بنفشه و گل بستان افروز نهند و در موضع بارده

ساکن شونـد و صـندل و گلاب کافور ببوینـد و بر سـینه طلا کننـد و بر ورم بیخ طلا نکنند اما اگر آن مواضع را حجامت کنند ماده جـذب کنند و بعد از آن به آب گرم بشویند نفخه ورمی ریحی علامت او آن است که همچو خیکی پر باد چون انگشـت بر او نهند فرو رود و در حال بحال خود زود محسوس گردد که در او مده نیست و اگر بزرگ شود چون دست بر او نهند آواز کند علاج آن جلابی از تخم کاسنی و سداب و رازیانه گلقند با

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۶۰

نبـات تناول کننـد غـذا نخودآب با شـیره خسک دانه خورنـد و توابل در آن کننـد و محجمه بر موضع نهنـد بی شـرط و روغن بابونه و سداب در آن بمالند یا تخم کرفس و انیسون نانخواه هر یک دو درهم به آب بجوشانند و صافی کنند و روغن بابونه و سـداب در آن بمالنـد یا تخم کرفس انیسون نانخواه هر یک دو درهم به آن بجوشاننـد و صافی کننـد و روغن زیت بر سـر آن کننـد و جوشاننـد تا روغن باقی مانـد اسـتعمال کنند و دبیله و خراج دبیله ورمی بزرگ بود و لون آن همچون لون بدن باشد و صلب بود و به آن وجعی نباشـد و در آن مواد خبیثه جمع شـده باشد و خراج آن است که در مده جمع شده باشد از اورام و به آن حرقت و حرارت باشـد. علاج آن تلیین طبیعت کننـد و اسـتفراغ خلطی که غالب باشـد و منضـجات بر ورم نهنـد بعد از آن مرهم های مدمله بکار دارند

و گويند اگر بيخ نرگس با

عسل طلا كنند با مرهم داخليون با لعاب خردل منفجر گردانند.

[باب دوم در بثور]

باب دوم در بثور بثرها نيز همچو اورام بود بعضى دموى بود، همچو بثرهاى دمل بعضى صفراوى بود و همچو نمله و بعضى همچو بثرها بلغمى و بعضى سوداوى همچو چرب و ثولول دمل بثره بزرگ باشد و ماده آن دمى باشد كه به آن رطوبتى فاسد آميخته باشد و او از سوء هضم و كثرت تناول گوشت و شيرينى متولد شود و بدترين او آن است كه در غور بشد علاج آن فصد كنند و تنقيه بدن به مطبوخ فواكه يا مطبوخ هليله از گوشت و شيرينى احتراز نمايند و علاج آن همچون علاج اورام كنند.

شرى: بثورى پهن باشد كه مائل به حمرت بود و حكاك و كرب باشد و دفعتُ حادث شود سبب آن بخار باشد كه از دم مرارى يا بلغم

بورقى برخيزد و آنچه دموى باشد سرخ تر و گرم تر باشد و در روز اشتداد كند و آنچه بلغمى بود و در شب حادث شود و در شب اشتداد كند علاج دموى فصد باسليق باشد و تليين طبيعت به مطبوخ فواكه يا سقمونيا اكتفاد كنند و فصد نكنند و بدن را به آب گرم و سبوس و سركه و گلاب بشويند.

نبات اكليل: بثورى چند باشد كه در شب حادث شود و به آن خارشى عظيم باشد علاج آن فصد كنند و به حمام روند و اندام بسبوس و تخم خربزه بشويند اگر احتياج باشد تليين كنند.

نمله و جاورسيه: نمله بثورى چند

صفراوی باشد و به تدریج پهن شود و به یکدیگر متصل گردد و مائل باشد به صفرتاما جاورسیه بثوری چند باشد به گاورس اصل آن سرخ و سر آن سفید و به آن خارشی و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۶۳

سوزشی عظیم بود علاج آن هر دو تنقیه کنند از صفرا و روباه تربک و حضض و عدس و اقاقیا و صندل و آب کاسنی با آب روباه تربک طلا کنند و اگر متقرح گردد و متمادی شود قرص اندر خون طلا کنند. صفت آن باز و کند شب یمانی هریک سه درهم قلقدیس در میزر آوند ده درهم بکوبند و به شراب سیب بسرشند و قرص سازند و خشک کنند و به وقت احتیاج به گلاب

بسایند و طلا کنند.

مرهمی سفید: مازو و سبز مرداسنج زردچوبه گلنار زرآورند قنبیل بکوبند و با موم روغن بیامیزند و استعمال کنند.

حمره: بثوری چند پهن باشد که بغایت سرخ باشد و به آن سوزشی و المی عظیم بود و ماده آن صفرا بود و با دمی رقیق آمیخته باشد علاج آن

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۶۴

تنقیه بدن کنند از صفرا و محجمه بر موضع نهند با شرط عمیق تا مواد مستفرغ شود با قی علاج آن همچون علاج نمره باشد.

نار فارسی: بثره چند باشد که حادث شود زود خشکریشه گردد و به آن حکه و حرفت باشد و اندرون آن آبی تنگ بود و در ابتدا ظهور آن خطهای سرخ و ساإسی مانند زبانه آتش باشد علاج آن حضض کافور با لعاب بنکو ضماد کنند و مازو و فوفل با سرکه مفید بود و

از حلاوت گوشت احتراز کنند.

نفاخات: آبله چنـد باشـد و اندرون آن خون به آب تنگ باشد و از غلیان دم حادث شود علاج آن فسد کنند و تنقیه بدن و دم را تسـکین کننـد به شـراب عناب و اغذیه بارده مثل عدس و سـرکه و تمر هندی و انار خورند و لفظ را منفجر گردانند تا آنچه در او باشد بیرون آید و مرهم

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۶۵

اسفیداج نهند و اگر دیر خشک شود مرهم قلقطاء استعمال کنند.

عرق مـدنی: بشـره باشـد که حـادث شود و شـکافته گردد و از آن همچو رسـیدگی بیرون آیـد و گاه باشـد که به آن احساس حرکتی همچو حرکت کرم کند و بعضی گویند که آن خود کرمی باشد و به تدریج دراز گردد بکشند بگسلد و آن بغایت بد باشد و بیشتر در ساق و ساعد پیدا شود و این مرض در مدینه و مصر و خراسان و حبس بسیار بود و سبب آن فضلاتی باشد که در عروق گردد و به واسطه حرارت منعقد گردد و طبیعت آن را به این طریق دفع کند و علاج آن فصد باسلیق یا صافن کنند و تنقیه بـدن به مطبوخ افتیمون و حب قوقایا کننـد بعـد از تنقیه تناول اطریفل و کثرت اسـتحمام مفیـد بود و در ابتـدا به صـندل و کافور و صبر طلا کنند و چون بیرون آید به قطعه اسرب ببندند هر چند دراز می شود

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۶۶

و بر پاره اسرب می پیچند و احتیاط کنند تا قطع نشود و در آن زمان به آب گرم و روغن نرگس و

بنفشه و لعاب بنکو طلا کننـد تا به آسانی بیرون آیـد و خاکستر نی سه درهم و مردارسـنج پنـج درهم با موم روغن بیامیزنـد و بمالند و اگر بگسـلد بشـکافند و آنچه باقی باشد بیرون آید و بعد از آن مرهم مدمله بکار دارند صـعفه قرحه باشد که در روی سر حادث و در ابتدا بثرات متفرقه باشد که متقرح گردد و خشـکریشه شود و اگر صبیان را واقع شود و آنچه از آن صدید آید آن را شـیر بیـخ گویند علاج آن اگر سن و مزاج مقتضـی باشد فصد قیفال و عرقو یا فوق مناسب بو و الا حجامت کنند از پس سر و تنقیه بـدن به مطبوخ هلیله و شـاهتره و از گوشت و شـیرینی احـتراز نماینـد و بـادام تلـخ و زردچوبه هر یـک بیست درهم بکوبند و پنج درهم مقل در خل خمر حل کنند و همه با هم بسایند

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۶۷

و بیامیزنـد و قرص سازنـد و در وقت حاجت به آب کاسـنی و روغن گل بساینـد و طلا کنند یا مازو و زراوند طویل و گلنار و راتینج و اقاقیا بکوبند و با خل خمر و روغن گل طلا کنند و عروق و پوست انار و مرداسنگ و حنا نیز مفید بود و آنچه خشک باشـد و بر آن همچو پوستی سـفید از ماده سودا باشـد روغن بنفشه و کدو و شـیر زنان در بینی کشـند و آن را به روغن کدو و اسفاناخ بمالند و اگر غلیظ و صلب باشد به استره بخراشند و علق بیر آن کنند و صبر و مرداسنج با روغن

گل و سرکه بسایند و طلا کنند یا فلدفیون با سرکه طلا کنند و نوعی از سعفه است که آن را شهدی گویند و در آن سوراخ ها باشد که در آن چیزی همچون شهد ظاهر شود علاج آن تنقیه بدن کنند و برنجاسف عسل طلا کنند و نوعی دیگر هست که از آن رطوبتی همچو غساله که گوشت آید علاج آن است که محجمه بر آن

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۶۸

نهند تا آنچه در او باشد همه بیرون آید و گل ارمنی و قسط و مرداسنگ در روغن گل و سرکه طلا کنند و نوعی دیگر که بغایت سرخ باشد به حدی که به سیاهی زند علاج آن کاغذ سوخته و اسرب و انزروت هر یک سه درهم کرنب یک درهم بکوبند و با خل خمر طلا کنند و سعفه که در وی حادث شود گل ارمنی کافور و زعفران با گلاب و خل خمر لا کنند ثولول بثره صغیر است که بغایت صلب باشد و سبب آن خلطی غلیظ بود از بلغم یا سودا علاج آن تنقیه بدن کنند به مطبوخ افتیمون یا غاریقون و پشک بز یا سرکه طلا کنند و یا شیر انجیر خام یا پنجنگشت با سرکه و آن را به آهن قطع نکنند اگر خواهند که قطع کنند فلدفیون و دیگ بر دیگ نهند یا از اشنان سبز و زرهه گاو و شحم حنظل و زنجار و نوشادر و آهک آب نادیده بسایند و به آب اشنان طلا کنند و نوعی است که آن را عدسی

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۶۹

گویند و رنگ آن

شرخ باشـد و اکثر در روی و پیشانی ظاهر شود و آن را بورق مرود و آب شونیز طلا کننـد یا صـمغ بطم یا صـمغ آلود کنـدش کرنب بوره با سـرکه طلا کنند بلخیه بثره باشد که متقرح گردد و خشکریشه شود و از آن صدید آید علاج آن تنقیه بدن کنند و آن را به گل ارمنی و سـرکه طلا کننـد یا مقل و زراوند و زنجار و خردل و مویزج و رایتانج مساوی بکوبند و با سعل وزیت سرکه طلاـ کننـد. قوبا بثره خشن باشـد که در اعضا شود و پهن گردد و رنگ آن سیاه باشـد یا سـرخی تیره و بر روی پوستی همچو فلوس ماهی باشـد علاج آن در ابتـدا فصل کننـد و تنقیه بدن از سودا و اخلاط بکنند و آن را به هلیله زرد صـمغ آلود و صبر و سـرکه و روغن گل طلا کنند یا علك البطم و صمغ آلود و کبریت با روغن زیت و شمع مرهم سازند و بمالند یا پیه بط و مرغ و بز به روغن

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۷۰

بنفشه مالنـد یا مورد و مغاث با سـرکه طلا کننـد در ابتـدا چرک دندان صائم و روغن گندم مفید بود و چون فرمن شود قردمانا مویزج هر یـک ده درهم ایرسـا و کبریت زر دهر یـک پنـج درهم نخود پشک بز هر یک شـش درهم بکوبنـد و با سـرکه طلا کنند و از موادات سودا و از اطعمه غلیظه احتراز نمایند.

توثی بثره: پهن باشد که از اخلاط محترقه حادث شود و اکثر در روی بود علاج آن تنقیه بدن کنند و

از اشیاء حاده حریفه احتراز نمایند و مرهم زنجار طلا کنند یا به آهن بخراشند تا از آن خون بیاید پس مرهم ملحمه نهند جرب بثراتی باشد که به آن حکه و سوزش بود و آن از سودا و بلغم مالح و اخلاط محترقه حجادث شود و بعضی خشک بود و امتداد نمایند و بعضی تر بود و از آن صدید آید علاج آن فصد کنند و هر روز

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۷۱

جلابی از عناب و سپستان و بنفشه و تخم کاسنی و بیخ مهک نبات تناول کنند و غذا بنوماش و نخود نمغز بادام خورند و بعد از نضج تام مطبوخ هلیله یا صبر و تربد بیاشامند یا به این مطبوخ صفت آن سنا هفت درهم پوست هلیله زرد پنج درهم مویز طائفی ده درهم شاهتره دسته بنفشه نیلوفر هر یک سه درهم افسنتین یک درهم آلو سیاه و کیلی هر یک بیست عدد عناب ده عدد سپستان سی عدد بجوشانند چون دقت فرو گرفتن شود افتیمون هفت درهم در خرقه کتان بسته در آن اندازند تا بجوشند پس صافی کنند و بیست درهم خیارشنبر پانزده درهم ترنجبین بر سر آن کنند و بیاشامند با هلیله زرد و ماء الجبن یا افتیمون مر این مرض را مفید افتد و حب شاهتره بغایت نافع است و صفت آن هلیه سیاه و زرد و کابلی و تخم شاهتره، صبر سقوطری هر یک درهمی سقمونیا بر یان کرده نیم

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۷۲

درهم مقل دانگی بکوبند و به آب شاهتره حب سازند و بعد از تنقیه جرب را به

ادویه مجففه طلا کنند دوائی کبریت زرنیخ هر یک پنج درهم مویزج قردمانا هر یک ده درهم بکوبند و با سرکه طلا کنند نافع بود آر زیبق مقتول و خربزه و قسط و اقلیمیا فضه کندش متساوی بکوبند و با روغن گل سرکه طلا کنند آخر بوره مغسول کبریت کندش خر زهره قسط و اقلیمیا فضه کندش متساوی بکوبند و با روغن گل سرکه طلا کنند آخر بوره مغسول کبریت کندش خرزهره قسط حنا زراوند میعه سائله بکوبند و به روغن گل و ماست و سرکه طلا کنند در حمام و بعد از آن آبی که در آن ورق مورد و سوسن جوشانیده باشند بشویند و بعد از آن صندل گلاب بمالند و اگر جرب خشک باشد هر روز استحمام کنند و تدهین به روغن بنفشه و کدو کنند و بادام تلخ و مرو سنا و مرداسنگ هر

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۷۳

یک سه درهم کنجد پنج درهم بکوبند و به روغن گل و خل خمر طلا کنند حکه اعضاء به سبب بخارات حاره اخلاط مراری لذاعه حادث شود علاج آن فصد کنند و نقوع فواکه یا تمر هندی و ترنجبین و نبات خورند و روغن بنفشه و کدو در اعضا بمالند و گلاب و خل خمر و آب سلق و خبازی در اعضا بمالند و هر روز شربتی از تمر هندی یا آب انار و نبات و بید مشک به آب سرد خورند تلیین به این مطبوخ فواکه یا نقوع آن مناسب بود و از ریاضت و تعب و آفات احتراز نمایند و شب یمانی بجوشانند و خموضع را به آن

بشویند صندل و ورق سوسن و مرداسنگ بکوبند و در آن بمالند یا مرداسنگ و اندکی کافور و گلاب بسایند و طلا کنند ورق گل نوشادر سعد سنبل بسایند و بمالند یا توتیاء کرمانی چهار درهم قرنفل یک درهم بکوبند و به گلاب بسرشند و قرص سازند و در

وقت حاجت بسایند و در آن بمالند اگر رائحه مغابن و انگشتان پای به سبب فربهی متغیر شود و فصد باسلیق کنند و به مطبوخ هلیل تنقیه نمایند و از اطعمه حریفه و شیرین احتراز کنند و در آب سرد نشینند اگر وقت و سن مقتضی باشد گل ارمنی مرداسنج و تویتا و حنا بکوبند و بر آن افشانند و اگر آن موضع متقرح شود به سبب عرق به سرکه و گلاب بشویند و شب یمانی و کزمازج بکوبند و بر آن افشانند یا به آب سرد طلا کنند یا مرهم زرد به بمالند اگر به سب اخلاط باشد اسهال طبیعت کنند و اگر بخارات باشد که تحت جلد متعفن شود علامت آن نتن رائحه بدن بود و در این نوع استحمام به آب دریا و آب شور مفید بود و بول کودکان در اندام مالیدن نافع بود و مغز بادام و خشخاش بکوبند وبا سرکه بمالند و مشائخ را به واسطه ضعف و بلغم مالح حادث علاج او آن است مداومت

حمام و تدهین باشد.

[باب سوم در جراحات و قروح]

باب سوم در جراحات و قروح: جراحت تفرق استالی باشد که لحم را حادث شود علا آن که آن را از غبار و روغن و موی

و امثال آن نگاه دارند تا چیزی در آن نیفتد که مانع التحام شود و آن را چنان ببندند که به یکدیگر متصل گردد و اگر متصل نشود باید دوختن و اگر جراحت غائر باشد ذوررات مجلیه و مجففه استعمال نمین مثل کندر صبر انذروت و زراوند و ایرسا و توتیا و اگر در این چرک و وسخ بسیار باشد این ادویه را به عسل بسرشند و استعمال کنند و پنبه کهنه در آن کنند تا از چرک پاک شود آن گاه ذرورها و مرهم های پنبه استعمال کنند مرهمی که گوشت برویاند کندر انزروت و ایرسا هر یک ده درهم مرداسنگ سه درهم بکوبند و با موم و روغن زیت مرهم سازند و ذرور خون سیاوشان

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۷۶

انزروت زعفران متساوی بکوبند و در آن ریزند و حراجت مرکب آن است که با او کسر و درهم و قطع عرق و عصب و الم و امثال آن باشد علاج آن فصد باسلیق باشد و تناول شیرینی با تمر هندی یا آب انارین یا نقوع فواکه اگر با آن کسر استخوان باشد ضماد صبر استعمال کنند و اگر با ورم باد حوالی آن با آب گشنیز تر و روباه ترکب و سرکه طلا کنند اگر گوشت فاسد شده باشد فرفیون استعمال کنند یا مرهک زنگار بر آن نهند جراحت عصب حراجتی که بر عصب واقع شود اگر بطون باشد اسمل بود علاج او آن است که از هوای سرد و آب سرد خود را نگاه دارند و آن را به روغن زیت بمالند و به بندند و تا دو سه روز

بگـذرد و از حـدوث ورم ایمن شود بعد از آن فرفیون و زیت و شـمع مرهم سازند و نهند و اگر متورم شده باشد قلقدیس یک درهم زاج نیم درهم توابل مس ده درهم و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۷۷

پنج درهم قشور کنند هشت درهم زفت سی درهم با یک رطل سرکه سحق کنند و سی ردم شمع به آن ضم کنند و در دیگ سنگین مرهم سازنـد و استعمال کننـد و ادویه بارده بکار برنـد و اگر این جراحت موجب تشـنج شود عصب را قطع کننـد تا به دماغ متاذی نشود و به روغن داغ کنند و فقرات را به روغن بنفشه و پیه مرغ و مغز ساق گاو بمالند و اگر بر سر جراحتی شود و به نواحی غشاء دماغ رسـد علاج او آن است که صوف را به رزیت بیالایند و بر آن نهند و سه روز بگذارند تا از ورم اینم شود بعد از آن ذرورات استعمال کنند.

جراحات عروق: جراحتی که بر شـریان و وریـد واقع شود علاجش آن است که خرقه به سـرکه و گلاب بیالایند و در جراحت آکنند و اطراف جراحت به مبردات قویه طلا کنند و مارد بسوزانند و بخل خمر

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۷۸

آتش آن را بنشاننـد و بسایند و بر جراحت افشانند سا سـنگ کج که آن را جبین گویند و غبار آسـیا با سـفیده بیضه بیامیزند و پشم خرگوش به آن الوده کنند و بر آن نهند و به بندند قروح به سـبب جراحت حادث شود و چیزی که از قرینه آید اگر تنک بود آن را

صدید گویند اگر غلیظ بود آن را وسخ گویند علاج او آن است که اگر وسخ قیح بسیار بود تلیین طبیعت کنند به حسب خلط و قوت و حاجت و از کثرت غذا و اطعمه مرطبه احتراز نمایند و ادویه مجففه مجلیه مثل مرداسنگ و زردچوب ورق مهک پوست انار گلنار و مرو و بذور مرهم استعمال کنند و اگر قرحه در اعضا صلب باشد با ذروری از صبر کندر خون سیاوشان استعمال کنند و مرهم مرداسنج بکار برند و اگر دهن قرحه تنگ باشد به فتیله مرهم به او رسانند ناصور قرحه باشد که کهنه شود و اندمال نپذیرد و آن را غوری

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۷۹

باشد و قعر آن فراخ بود و گوشت آن سفید و سخت باشد و دائما از آن رطوبت روان باشد علاج او آن است که پنبه کهنه به شراب تر کنند و بذور را صفرا بیالایند و در آن کنند یا به گلاب و خاکستر زر بشویند اگر مفید نیفتد بشکافند و گوشت های روی را جدا کنند به آهن یا داروی مادکال یا داغ کنند.

[باب چهارم: در کسر و خلع و خرق و مانند آن]

باب چهارم: در کسر و خلع و خرق و مانند آن کسر تفرق اتصال بود که عظم را حادث شود علاج آن اولا فقصد و تلیین طبیعت کنند و عظم را محکم ببندند و اگر از بستن خارش پیدا شود بکشایند و آب گرم بر آن ریزند و عصابه به سرکه و گلاب تر کنند و بر آن نهند و ببندند و چون دو سه روز بگذرد ورم نباشد مغات مورد و گل ارمنی و اقاقیا بر آن طلا

کنند و اغذیه لزجه مثل هریسه و پارجه و تخم مرغ خورند و اگر با کسر ورمی باشد

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۸۰

صندل و آب گشنیز و آب کاسنی طلا کنند و به بندند و اگر از آن خون آید کندر مرو خون سیاوشان بکوبند و بر آن نهند و ببندند و اگر استخوان پاره شده از گوشت جدا باشد بیرون آرند و اگر متصل گوشت باشد نیک به جای خود نهند و ببندند و معالجات جراحت به جار آرند خلع آن است که مفصل از جای خود بیرون آید علامت او آن است که مفصل از رهیات خود بگردد و حرکتی که او را میسر بود نتواند کرد علاج او آن است که مفصل از جای خود برود اما بیرون نیاید و مانع جمیع حرکات نباشد بلکه بعضی حرکات توانگرد و من المیت که عارض عظم شود به آن که تفرق اتصال حادث شود علاج همه آن است که عضو را به رفق بمالند و اگر فته باشد باز به جای خود نهند مورد مغاث و خطمی سحق کنند و با زرده تخم مرغ طلا کنند یا ورق گز و مرود و گل ارمنی

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۸۱

طلا کنند و اگر به آن ورمی باشد فصد کنند و ماش و مغاث و گلنار و اقاقیا و فوفل با بیضه طلا کنند.

ضربه و سقطه: اگر به آن تفرق نباشد به ماش و مغاث و صبر طلا کنند و اگر ورمی باشد فصد کنند و نیم درهم مومیائی به آب گرم بخورند یا روناس طین مختوم و لک هر

یک پنج درهم بر سر نخودآب کنند و بخورند و اگر ضربه و سقطه بر سر واقع شود البته فصد کنند و تلیین کنند و سرکه و گلاب و روغن گل بر سر بمالند یا ورق مورد گلنار و پوست انار در سرکه و گلاب بجوشانند اندکی شکر مشک و عود طلا کنند و اگر بر سینه و شکم واقع شود از آن نزف الدم حادث شود قرص کهربا با رب به تناول کنند یا گلنار گل ارمنی خون سیاوشان هر یک درمی بکوبند و با رب سیب تناول کنند و اگر بر عضل واقع شود بابونه اکلیل الملک

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۸۲

بجوشانند و آب و سقل آن استعمال کنند و اگر بر عصب واقع شود روغن زنبق و نسرین و ناردین بمالند و اگر از آن التواء عصب حادث شود مقل خطمی با زیت طلا کنند یا داخلیون بنهند اگر کسی را به تازیانه زده باشند پوست گوسفندی که فی الحال پاره کرده باشند و هنوز گرم باشد بر موضع ضربه نهند یا خرقه کتان به گلاب و آب سرد تر کنند و بر آن نهند و اعضاء آن را تیک و لک کنند.

نشوب شوک و نصل: اگر پیکان در عضوی رود آن را به کلبیتین بیرون آرند و صبر و انزروت و کندر و مر در آن کنند و اگر خار یا آب گینه در اعضاء رود بیرون نتوان آورد و زراوند مدحرج و اشق و کندر و بیخ نی و زفت و زرنیخ مجموع یا بعضی به سعل طلا کنند سحوج جلد اگر به سبب مالاقت جزیهای درشت و

کشیدن رسیمان پوست خراشیده و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۸۳

فصد کنند و خرقه به گلاب تر کنند و بر آن نهند گل ارمنی مرداسن با گلاب و روغن گل طلا کنند یا روغن گل بمالند و مورد و گل سحق کنند و بر آن افشانند یا مرهم مرداسنج و اسفیداج با روغن گل و بنفشه و اندکی کافور بر آن نهند و اگر به سبب عرق حار در حالبین و عانه و اطراف انثیین حادث شود روغن خاوران بمالند و اسفیداج و مرداسنگ و ورق بید و گل و بنفشه بکوبند و بر آن افشانند و از گوشت و شیرینی احتراز نمایند.

حرق اعضاء عضو که به آتش بسوزد علاج آن است که در حال سفیده تخم مرغ بر آن ریزند و خرقه کتان به گلاب تر کنند و بر اندازند و عدس بجوشانند و بر آن طلا کنند یا گل ارمنی به سرکه و گلاب بمالند و اگر به سبب آب گرم و روغن گرم سوخته شود پیش از آن که آبله کند آب زیتون شو کرده و خاکستر و گلاب سرد کنند و بر آن نهند اگر آبله کند

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۸۴

مرهم اسفیداج یا بوره بمالند یا جو با سفیده بیضه و اگر عضو به واسطه بلادر بسوزد آب خیار کدو با شیره تخم توزک تناول کنند و اغذیه حامضه و اسفاناخ خورند و موضع را حجامت کنند و مرهم خل طلا کنند.

فساد اطراف: اگر به سبب برودت سرماء سخت چون به عضو رسد و پوست سخت کند و مسام به بندند و حرارت دوم و

بخارات محتقن گرداند موجب تعفن اعضا باشد پس اگر سرما رسد و عضو متورم نشود اعضا را به پیوستن و نمد گرم گردانند و به حمام گرم روند و خود را گرم دارند و نخودآب با کبک و تیهو کنجشک با شیره خسک دانه و توابل خورند اما اگر عضو متورم گردد و بابونه و گندم و شبت و سبوس و شحم کرنب و مرزنجوش برنجاسف و حلبه بجوشانند و عضو متورم را در آن

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۸۵

نهند و اگر سیاه یا سبز شود نشر عمیق زنند و در آب گرم نهند تا خون از آن روان شود و بعد از آن گل ارمنی با سرکه و گلاب طلا کنند و بعد از شبانه روزی به آب گرم و سرکه بشویند و اگر متعفن شود چنانکه نزدیک باشد که انگشت های بیفتد اطراف سلق و کرنب و روغن بجوشانند و بر آن نهند و ببندند تا آنچه متعفن شده باشد بیفتد آن گاه روباه تربک و ورق خطمی خبازی بکوبند یا روغن بنفشه بر آن نهند بعد از آن به علاج مشغول شوند.

انتفاخ اصابع: به سبب بزرگ شدن و خاریدن انگشتان احتقان فضلات و بخارات بود به واسطه برودت هوا علاج او آن است که گلقند و سکنجبین بزوری تناول کنند و نک و سبوس و سلق بجوشانند و انگشتان به آن بشویند و بابونه و اکلیل الملک و شلغم و کرنب و عدس و انجیر در

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۸۶

شراب بجوشانند و ضماد کنند اگر رنگ انگشتان تیره شود نشتر زنند تا خون بیاید و عدس وزیت

بجوشانند و طلاـ کنند آکله تعفن و فساد که در اعضا ظاهر شود به سبب ضعف روی حیوانی یا سده که مانع آن شود یا به سبب سموم یا اورام ردیه که ماده آن سمی باشد پس اگر بینند که رنگ عضو متغیر می شود و نضارت او زائل می گردد و در ابتدا تعفن باشد آن را به فوفل اقاقیا و ورق گل و گل ارمنی و صندل و سرکه طلا کنند و فصد عروقی کنند که در مقابل آن عضود بود یا حجامت و ارسال علق کنند و اگر تابستان بود در مواضع بارده ساکن شود خیار کدو و برگ بید پیش خود به نهند و کاهو کاسنی و خیار و کدو تناول کنند و علامت تعفن آن است که عضو سیاه شود و مسترخی گردد و آن زمان ادویه آکاله استعمال کنند تا گوشت متعفن زائل شود و پاک گردد و آن زمان مرهمی

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۸۷

که گوشت برویاند استعمال کنند اگر تعفن زائل نشود داغ کنند و اگر نه به هیچ معالجه به نشود و آن عضود را قطع کنند تا دیگر اعضا سالم مانند.

[باب پنجم در جذام و امراض جلد]

باب پنجم در جذام و امراض جلد: جذام علتی به دست از آن جهت جناب سالتماب فرموده اند که امن المجذوم کما تفروا من الاسد و این مرض را داء الاسد نیز گویند و آن از غلبه و کثرت خون از احتراق سودا حادث شود و مزاج و هیأت اعضا را متغیر گرداند و باشد که فساد آن به مرتبه رسد که اعضا را از هم فرو ریزد و باشد که متقرح شود این

علت جون مستحکم شود بر آن متمکن نباشد و سبب فاعلی این علت حرارت مفرط و سواء المزاج کبد باشد و سبب مادی آن اغـذیه سوداوی بود علامت ابتدا جذام حمرت بدن خصوص روی که مائل به سـیاهی بود و ضـیق نفس و بچه صوت و باریک شدن موی و ریختن آن و نتن عرق و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۸۸

خبث نفس و خواب هائله و سـطبر شـدن لب ها و ظهور غـدد در اعضاء و ترقیـدن ناخن بود علاج آن در ابتـدا فسـد و اجین و اکحـل و رگ پس گوش بکشاینـد و خون بسـیار بیرون کننـد و هر روز جلاـبی از نیلوفر و تخم کاسـنی و بـالنکو هر یک سـه درهم با نابت و ترنجبین تناول کنند غذا نخود آب و نبوماش با شـیره مغز بادام خروند و بعد از نضج تام به مطبوخ هلیله یا تربد افـتیمون یـا غرایقون یـا ایـاره و شـحم حنظـل تلیین طبیعت کننـد و بعـد از هفته که از تنقیه گـذرد و مـاء الجبن به این سـفوف بیاشامند. صـفت آن هلیله سیاه و کابلی هر یک پنج درهم غرایقون سه درهم بسفایج و افتیمون و گاوزبان هر یک چهار درهم نمک نفطی و لاجورد هر یک درهمی و نیم بکوبند و سه درهم از آن شـربتی باشد و بعد از تنقیه مکرر استحمام کنند و بابونه و شبت و بنفشه بجوشانند و اندام به آن بشویند و روغن بنفشه و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۸۹

کدو و بادام بمالند و پیه روباه و خروس و بط و مغز ساق گاو نیز مفید و اغذیه

مرطبه مثل گوشت بزغاله و مرغ پاچه و سر ماهی تازه خورند و حسو از نشاسته و روغن بادام نیز مناسب افتد و تریاق فاروق و تریاق اربعه احیانا تناول کنند و گوشت افعی و خرمی که در آن افعی مرده باشد و شیر بزی که جوان و سرخ بود عظیم مفید و از بقول کاهو کاسنی خیار مناسب باشد و دور موضع حاره حلبه مسکن سازند و از جماع و از مساکن بارده یابسه احتراز کنند اما این علقه چون مستحکم شود علاج آن مدوامت فصد و اسهال بود و قی در هفته دو نوبت و بدن را به این ادویه طلا کنند. صفت آن کبریت قسط هر یک ده درهم و ورق صنوبر حب الغار هر یک بیست درهم به آب ورق جوز طلا کنند آخر مازو سوخته مویزج هیله سیاه سوخته هلیله متساوی بکوبند و با سرکه طلا

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۹۰

کنند و علامت به شدت آن باشد که سبوس از بدن آن جدا شود برص سفیدی که در بدن پیدا شود به سبب ضعف قوت مغییره و غلبه بلغم و سوء المزاج بارد که آن عضو را حادث علامت او باشد که نرم و براق و سفید بود و مئی که بر آن رسته باشد آن هم سفید بود و آن موضع از دیگر بشره فروتر باشد اگر سوزن در آن فرو برند به جای خون رطوبتی سفید مصطکی هر یک دانگی ملح نفطی و دانگی و نیم حب النیل نیم درهم مجموع بکوبند و به آب کرفس بسرشند و حب سازند و فرو برند شربتی گرم

از شکر بیاشامند بعد از تنقیه اطریفل کبیر و مثرودیطوس تناول کنند و زرنیخ و اشق و خردل و شونیز و بوره و شیطرج و کبریت و پوست بیخ کبر با سرکه طلا کنند ذریت و قط و زفت و نفط سفید و خربق سیاه و سفید و مویزج و تخم ترب و بصل الفار نیز مفید بود به ادویه مقرحه مثل

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۹۱

ذراریح و عسل بلادر و ثافسیا و تخم ترب و سرگین کبوتر و مازریون با سرکه طلا کنند و اگر مفید نیفتد سفیداب مکرر طلا کنند پس آب زاج بعد از آن خبث الحدید و مرورات پوست انار بجوشانند و طلا کنند تا رنگ آن زائل شود و یا روناس و نیل هر یک درمی بوره و کبریت هر یک چهار درهم با سرکه طلا کنند.

بهق سفید: سفیدی باشد که به سبب رطوبت محرقه طبیعت آن را دفع کند و بهق زائل شود به خلاف برص علامت او آن است چون زوسن در او فرو برند خون بر آید و موی آن موضع سیاه بود و اکثر شکل آن مدور بود علاج آن هر روز جلابی از رازیانه و بالنکو و گلقند تناول کنند و بعد از نضج اسهال به مطبوخ تربد و غاریقون کنند و قی کردن نیز مفید بود و بعد از تنقیه ادویه که در برص ذکر رفت طلا کنند و بعد از آن شحم

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۹۲

حنظل قنطورین طلا کنند.

بهق اسود: نشان های سیاه باشد که در بدن ظاهر شود به سبب صفرا محترقه و این مقدمه جذام

باشد علامت آن است که چون آن را بمالند چیزی همچون سبوس از آنجا جدا شود و رنگ آن مائل به حمرت بود علاج آن در ابتدا فصد کنند و به مطبوخ افتیمون و حب آن کنند و استحمام و ترطیب بدن کنند و پوست بیخ کبر و حرمل و خربق و شیطرج و زاج و کبریت و زرنیخ طلا کنند کلف نشانی بود که بر روی افتد مائل به سیاهی باشد و آن به سبب سودا و احتراق اخلاط بود علاج آن فسد کنند و تلیین به مطبوخ افتیمون و غاریقون حب ایاره بعد از تنقیه تخم خربزه و جرجیر هر یک درمی کندش سه درهم بکوبند و قسط و بوره و فلفل و بادام تلخ به آب صفرا طلا کنند یا بیخ نی و تخم ترب

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۹۳

و جرجیر هر یک درمی و کندش سه درهم بکوبند وبا سرکه یا آرد باقلا و عدس و پوست تخم مرغ و شیح سوخته و اشنان بکوبند و به آب گرم طلا کنند و اگر مستحکم شود فلفل قسط بوره بیخ سوسن هر یک سه درهم تخم ترب پنج درهم بکوبند و با سرکه طلا کنند و شبی رها کنند و روز دیگر به آبی که در آن سبوس پرسیاوشان جوشانیده باشند بشویند با زنبق به حنا بکشند یا بادام تلخ بسایند و به سرکه طلا کنند.

خیلان و برش و نمش: خیلان خال های سیاه باشد و برش نقطه های خرد و سیاه بود که بر روی افتد و نمش قطعه سیاه و مستدیر باشد و گاه باشد که همچو کلف پهن

شود و سبب خیلان دم و محترق که از فوهات عروق بیرون آیند و سبب برش و نمش دم سوداوی بود علاج آن فصد و اسهال طبیعت بود و بعد از تنقیه ادویه که در کلف ذکر رفت طلا کنند.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۹۴

بادشنام: حمرتی قبیح باشد شبیه به لون مجذوم که در روی ظاهر شود به سبب احتباس بخارات که از دم متصاعد شود علاج آن فصد کند و ارسال علق و تلیین طبیعت به مطبوخ هلیله و ترید و آن را به آب گرم و سبوس بشویند و اگر مزمن باشد به صابون طلا کنند و به آب گرم و سبوس بشیوند و آب سرد نرسانند و از مسکن بارده احتراز نمایند.

آثار قروح آبله: اثری که از قروح و آبله بر بدن بماند و مرداسنج به روغن گل پرورده آرد نخود و برنج و بیخ نی و استخوان بوسیده و قسط و تخم خربزه به آب باقلا طلا کنند با مرداسنج و اسفیداج با سرکه و زهره گاو طلا کنند اما خضرت و سیاهی که به سبب ضربه و سقطه حادث شود بعد از سکون الم و حرارت باقیماند فصد کنند و بوره ارمنی با سرکه طلا کنند یا آب بوره بشویند و مرداسنج به روغن گل پرورده و آرد نخود و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۹۵

برنج و بیخ نی طلا کند و اگر خون در زیر پوست بسته شود بشکافند و خون بیرون کنند پس بوره طلا کنند اما وشم که به نیل و مداد و امثال آن کرده باشد و خواهند که زائل شود

به آب گرم و سبوس و بوره بسیار بمالند و علك البطم با عسل طلا کنند و هفته رها کنند پس به آب گرم و نمك و سرکه بشویند باز طلا کنند با بوره و کندش و صمغ آلو با سرکه طلا کنند یا سوزن بزنند تا خون از آن بیاید و نمك سده بمالند و بعد از آن بوره و علك البطم طلا کنند یا مرهم زنگار یا دیگ بر دیگ نهند تا موضع مجروح شود پس مرهم های مدمله نهند.

تشنج جلد رأس: اگر پوست سر متشنج شود و در آن جویا پیدا شود به سبب ملاقات آفتاب یا استفراغ بسیار از دماغ یا داغستان به آب شور و بثی علاج آن اغذیه اشربه مرطبه تناول کنند و روغن بنفشه و کدو و شیر

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۹۶

زنان در بینی کشند و بر سر مالند و سر به آن بشویند و به لعاب بنکو و خطمی طلا کنند و اگر به آن حمرت و خارش بود سبب آن امتلاء دماغ باشد علاج آن تنقیه دماغ کنند به حب ایاره و حب بنفشه و امثال آن بعد از تنقیه ادویه مذکوره استعمال کنند.

تقشر جلد: اگر پوست بشره بغایت خشک شود از آن چیزی همچو سبوس جدا شود و سبب آن خلطی سوداوی بود علاج آن هر روز جلابی از بنفشه و نیلوفر و گاوزبان و بیخ مهك و ترنجبین تناول کنند و غذا بنوماش و نخود با شیره بادام بخورند و بعد از نضج اسهال طبیعت کنند به این مطبوخ صفت آن هلیله زرد و کابلی و سیاه هر یک پنج درهم

سنا پنج درهم بسفایج تربد ورق گل نیلوفر تخم کاسنی و بیخ مهک هر یک هر یک سه درهم اسطوخودوس چهار درهم آلو سیاه سپستان هر

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۹۷

یک بیست عدد عناب ده عدد و مغیر خیارشنبر و ترنجبین هر یک پانزده درهم و بعد از تنقیه ترطیب بدن به ماء الجبن و کثرت استحمام و تدهین به روغن بنفشه و کدو و پیه مرغ و مغز ساق گاو کنند و اغذیه غلیظه و مولدات سودا احتراز کنند و در این مرض اهمال نمایند تا بجذام نه انجامد.

[باب ششم: در امراض که تعلق به مو دارد]

باب ششم: در امراض که تعلق به مو دارد و خراز سبوسه باشد که در سر حادث شود به سبب بخارات که از مواد بلغمی یا سودای شود علاج آن تنقیه بدن کنند از اخلاط و بعد از تنقیه هر روز به آب خطمی سفید و برگ چغندر و آرد جو و باقلا و کنجد و اندکی بوره بسایند یا سر تراشند و روغن گل و اندکی بوره با سرکه بمالند یا زهره گاو و طین قیمولیا با سرکه طلا کنند.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۹۸

داء الثعلب: علتی است که مو بریزد و اگر پوست نیز با مو جدا شود و آن را داء الحیه گویند و حدوث این مرض از ماده ردیه باشد که در منابت شعر استقرار یابد و غذا از موی منع کند و این ماده اگر دم محترق باشد علامت آن حمرت لون و عظم و سرعت نبض و غلظ قاروره بود علاج آن فصد کنند و شراب عناب و آب رمانین تناول کنند و

موضع را به آب زوفا بخرقه درشت بمالند یا پیاز عنصل و سیر و خردل بکوبند و با سرکه طلا کنند علاج آن تنقیه بدن به حب ایاره و قوقایا و مطبوخ تربد و غرایقون کنند و غرغره به خردل و سکنجبین عنصلی مفید بود و اگر از ماده سودا بود تلیین طبیعت کنند به مطبوخ افتیمون و اسطوخودوس و موضع را به سیر و پیاز بمالند و کبریت زرد و خردل و فرفیون و بیخ نی و خاکستر سم بز و برنجاسف سوخته با روغن زنبق و ناردین طلا کنند و اگر

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۵۹۹

از ماده صفرا بود علامت آن صفرت موضت و یبوست و قشف جلد آن بود و به آن تلخی دهن و تشنگی بود علاج آن هر روز به آب سلق و برگ بید و سبوس موضع را بشویند و نمقیه به مطبوخ فواکه کنند و بعد از تنقیه موضع را به خرقه درشت بمالند تا سرخ شود و سیر بکوبند وبا سرکه طلا کنند یا شیح سوخته و حضض و جو سوخته و کف دریا بکوبند و به روغن زنبق بمالند و اگر پیه شیر و خرس و گرگ و به سرکه بسایند و طلا کنند یا سر مگس در آن موضع بمالند موی برویاند و داء الحیه در همین علاج بود و تدهین به روغن بنفشه و کدو مناسب بود اما اگر ریختن موی به سبب ضیق مسام باشد روغن استعمال کنند و بوره و زهره گاو و عکر و شیح سوخته و قیصوم بمالند با بیخ نی و استه خرما و وسمه مجموع

سوخته با روغن زنبق نه طلا کنند انتشار شعر گاه باشد که

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۰۰

موی به سبب قلت غذا و نقصان بخارات دخانی بریزد و چنانچه در نقاهت سل و دق علامت آن تقدم اسباب محلله و مفاسات امراض بود علاج آن تناول اغذیه جید اکلیموس و کثیر الغذا بود و استحمام و شستن مو بخطمی و برگ بید و مروشک تدهین به روغن بنفشه و اگر به سبب ضیق مسام بود یا به واسطه یبس و کثافت جلد علامت آن حجودت و غلظ شعر بود و موی را بر توان کند علاج آن مداومت استحمام و تدهین به روغن بنفشه و بادام و بابونه کنند و بادام شیح سوخته با زیت بیامیزند و طلا کنند اگر ضیق مسام بود علامت آن رقت مو سرعت انتشار بود چون موی بگیرند بی آن که وقت جدا شود علاج آن کثرت استحمام و دلک موضع بخرقه درست و بعد از دلک بر نجاسف و شیح و بادام بسوزانند یا زهره گاو بوره طلا کنند و از اغذیه

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۰۱

مرطبه احتراز کنند و توابل در طعام کنند به سبب تخلخل بدن دست مسام موی ریزد زیرا که بخاری که ماده مو است متفرق شود و صلع آن باشد که موی سر زائل شود و اگر آن در پیری بود علاج پذیر نباشد و اگر در آوان جوانی بود اسباب و علاج آن همچنان باشد که ذکر رفت.

شیب سفید شدن مو به سبب حرارت غریزی و کثرت بلغم باشد و وقت و وقت آن بعد از چهل سال

بود و اگر پیش از آن سفید بود تنقیه بدن کنند از بلغم و هر هفته قی کنند و از اغذیه بلغمی احتراز نمایند و قلا یا متوبله و گوشت برشته مفید بود و احیانا اطرفل و بلیله مربی تناول کنند اما چون سفیدی تمام شود خضابات استعمال کنند تشقق شعر اگ رموی

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۰۲

شکافته شود به سبب یبوست کثرت استحمام مفید بود و روغن بنفشه و کدو لعاب بنکو به دانه و مرواشك طلا کنند و اگر به افراط باشد تنقیه بدناز سودا باید کرد.

[باب هفتم: آنچه تعلق به زینت دارد]

باب هفتم: آنچه تعلق به زینت دارد و حفظ شعر اگر خواهند که موی دراز شود از بورق کنجد وکو بشویند و روغن مورد و روغن غبار بمالند و مورد و گل سرخ و آمله بکوبند و بر موی ریزند و اگر موی ریش و ابور کم باشد یا دیر بر آید حب الغار و حب الخضرا و مغز بادام تلخ بسوزانند و بمالند یا غالیه با پیه گرگ و خرس و شونیز سوخته بمالند و اگر خواهند که موی عانه و بغل بر نیاید به خون سلحفات یا مرغ و خایه مورجه طلا کنند یا افیون و بیخ و آب کاهو بمالند و اگر خواهند که؟؟؟

موی بسرتند آهك سفید آب زرده رطلی زرنیخ خاکستر از هر یک

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۰۳

بیست درهم گل خطمی ده درهم بکوبند و به آب گرم طلا کنند اما باید که پیش از آن که آن را طلا کنند بعد از آن موضع را به روغن گل بمالند تا آهك پانزده درهم و

زرنیخ سه درهم به شیره جو نیک سحق کنند و طلا کنند و بعد از آن باقلا بشویند و اگر خواهند که موجعد جعد شوند مرداسنگ ده درهم مازو آمله هر یک پنج درهم به آب مورد طلا کنند یا حلبه و آمله هر یک پنج درهم بکوبند و به آب مورد طلا کنند و یا حلبه و آمله و کزمازج بکوبند و به آب مرود و بر مو بمالند و اگر خواهند که مو باریک شود به آرد جو باقلا و تخم خربزه بشویند و اگر خواهند که مو سیاه شود و سمه چهل درهم حنا پنج درهم بسایند و به روغن چرب کنند و به آب گرم بسرشند و رها کنند تا خمیر بر آرد و شب در موی بمالند و بامداد به آب مورد بشویند آخر شقایق و گل باقلا سحق کنند و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۰۴

روغن شیره بر سر آن کنند و در آفتاب نهند و هر روز نوبت بسایند تا ده روز بگذرد و بعد از آن در موی بمالند و با مداد به آب مورد بشویند آخر پنج درهم لادم در بیست درهم روغن مورد باندازند و بشانه روزی بگذارند پس به آتش نرم بجوشانند و در موی بمالند آخر ابهل بهار جوز مقل یهد بسایند و یا به روغن زیت در موی بمالند آخر جوز سرد در سرکه خیسانیده دو از ده درهم مازو و زیت خیسانیده و پرسیاوشان و شب یمانی اقاقیا و آمله هر یک شش درهم مس و سخته جوز تربک د درهم بکوبند و به آب بسرشند و بمالند و

اگر موی چنان بشد که هیئت و نبت آن دستار و کلاه را چرکین کند به قی عادت باید کرد و بعد از قی اطریفل تناول کنند و سر به آب دریا و آب نمک و پودینه بشویند یا سبوس و نوشادر و مورد و بلوط و جوز سرد در آب بجوشانند و سر به

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۰۵

آن بشویند حفظ بشره اگر خواهند که روی پاک و سفید گردد هر بامداد سکنجبین به شراب سیب یا گلاب تناول کنند و گوشت های سبک با پیاز خورند و از اغذیه غلیظه و حریفه احتراز نمایند و آرد باقلا و نخود و جوز و ترمس و مغز بادام تلخ هر یک ده درهم کتیرا پنج درهم بکوبند و به شیر بسرشند و در روی بمالند یا بیخ نی و تخم خربزه و پوست عدس و اشنان در اندرون خیار کدو پرورده متساوی بکوبند و به آب طلا کنند و اگر خواهند که رنگ روی سرخ شود گوشت بره و شیر بز و پیاز و سیر و جو و امثال آن خورند و استحمام کنند و روی به آبگرم بمالند فساد لون اگر به سبب کثرت تناول چیزی که موجب فساد لون بود چنانچه از کثرت اکل بادنجان کرنب سودادلون حادث شود از تناول فاده حاره صفرت لون و از آب های بد و اکل طین همچنین لون متغیر شود علاج او

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۰۶

آن است که از اشیائی که موجب آن تغییر است اجتناب نمایند و اصلاح غذا و استعمل حمام کنند و از ادویه مجلیه مثل تخم خربزه

و سبوس و آرد و باقلا در روی بمالند و اگر به سبب کثرت صوم و جماع مرض و شدت گرما بود اغذیه جید الکیموس تناول کنند مثل گوشت بره و بزغاله و مرغ و ماهی تازه و زرده تخم مرغ و انگور و انجیر رسیده و اطریفل و هلیله پرورده تناول کنند.

فساد رائحه ابط: و آن فساد رائحه مغابن و نتن عرق است و سبب عفونت وحدت اخلاط و معین بر این حرکات مشوشه مر اخلاط را همچون حرکت جماع و تأخیر غسل جنابت و تناول چیزی که او را خاصیت باشد در تحریک مواد ردیه به ظاهر بدن همچون سیر و پیاز بر توزه و خردل و حلبه و حلتیت و آنچه مشابه این باشد علاج او آن است

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۰۷

که هر روز شربتی از نبات تمر هندی به آب انارین و نبات و عرق گل و بید به آب سرد تناول کنند و تلیین به مطبوخ فواکه ی انقوع آن مناسب بود از ریاضت و آفتاب احتراز نمایند و مورد و شب یمانی بجوشانند و موضع را به آن بشویند و صندل و ورق سوسن بکوبند و بمالند یا مرداسنگ دانگی و اندکی کافور به گلاب بسایند و طلا کنند یا ورق گل و توتیا و سعد و سنبل بسایند و بمالند یا توتیای کرمانی چهار درهم قرنفل یک درهم بکوبند و به گلاب بسرشند و قرص سازند و در وقت حاجت پاره بسایند و در آن بمالند و کنکر و نفع و زرد آل بوی عرق خوش کند و اگر رائحه مغابن و انگشتان پای به

سبب فربهی متغیر شود فصد کنند و به مطبوخ هلیله تنقیه کنند و از اطعمه خریفه و شیرینی احتراز نمایند و در آب سرد نشینند اگر وقت و سن مقتضی بود گل ارمنی و مرداسنگ و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۰۸

گلنار و توتیا و حنا سوخته و پوست انار متساوی بکوبند و بر آن افشانند و اگر آن موضع متقرح شود به سبب عرق تیز به سرکه و گلاب بشویند و شب یمانی و کزمازج بکوبند و بر آن فاشانند یا آب مورد طلا کنند یا مرهم زردچوبه بمالند و اگر بوی سر ناخوش و نمقیه بده به حب ایاره قرص بنفشه کنند و توتیا و ورق سرو و مورد و مرداسنگ و وز سرد و سوخته و کندر بکوبند و به آب مرود بسرشند و طلا کنند نافع بود

[مقاله پنجم در ذکر حیوانات زهر دار و دفع ضرر آن مشتمل بر چهار باب]

اشاره

مقاله پنجم در ذکر حیوانات زهر دار و دفع ضرر آن مشتمل بر چهار باب.

[باب اول: در زهر و علاج انواع زهرها لادغه و مشرور]

باب اول: در زهر و علاج انواع زهرها لادغه و مشرور: همچنان که معرفت افع لازم است تا استعمال کنند معرفت صاره نیز واجب است تا از آن احتراز نمایند پس کسی که خائف

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۰۹

باشد از آن که او را زهر دهند باید که طعام و شراب از دست هر کس نخورد و بر گرسنگی و تشنگی در جائی که محل توهم بوده حاضر نشود و چه اثر زهر در این حال بیشتر و زود تر بشد و باید دانست که زهر در شیرینی ها و ترشی ها و چیزی که بوی آن تیز باشد دهند و کسی را که در این توهم باشد تریاق کبیر و اربعه با خود داشته باشد و احیانا بخورند و باید که هر روز دو سه دانه انجیر خشک بخرد و مثرودیطوس و همه مردم را باید که با چیزی نشناسند نخورند و نبویند و بدست نگیرند و در زیر درختای بزرگ و در میان گیاه و نزدیک آشیانه لقلق و کلاغ نخسپند و در میان آب و چیزهای روان مثل روغن و عسل و دوشاب و سرکه و شراب احتیاط کنند پس نخورند و بدان که تأثیر زهر به یک هفته بود یا به جوهر آن چه کیفیت بود آکال بود همچو زنجار و یا مسخن و ملهب همچو

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۱۰

فرفیون یا مخدر و مبرد و همچو افیون یا مسدد همچون مرداسنگ و آنچه به جوهر تأثیر کند، همچون بیس و مرارات

بود و کسی را که زهر داده باشند باید که قطعا خواب نکند و قی کند و معده را پاک گرداند و شیر نمک و مسکه بخورند و سعی کند که معلوم شود که چه زهر بوده تا علاج آن کند و به بوی دهن و قی استدلال توان کرد و اگر بعینه معلوم نشود و اگر در معده و امعا حرقه و لذع و التهاب خشکی دهن باشد دلیل آن است که زهر جار بوده است علاج آن قی کنند در روغن گل و بنفشه و نقوع فواکه و لعاب بنکو و شیر و روغن بادام و دوغ گاو و قرص کافور هر کدام که باشد برف سرد کرده بیاشامند و خیار و کاسنی و کاهو و کدو و شفتالو خورند و صندل و کافور و گلاب بر جگر طلا کنند.

تریاق طین مختوم: حب الغار و طین مختوم هر یک سه درهم و ایرسا

دو درهم بکوبند و به زیت و مثقالی از آن خورند و این حقنه بکار برند.

صفت آن بنفشه و نیلوفر هر یک سه درهم عناب ده عدد سپستان بیست عدد سبوس جو نیم کوفته هر یک کفی روغن بنفشه بیست درهم و اگر چنانچه سبات و ثقل و جمود اعضا و لکنت زبان محسوس شود بداند که زهر بارده بوده است. علاج آن شراب کهنه با سیر و سداب بیاشامند و تریاق اربعه و یا مثرودیطوس مثقالی بخورند و ادویه که با سموم مقاومت کند شکوفه باقلا و ابهل و برنجاسف و گوشت راسو خشک کرده سرگین خرگوش و تخم شلغم و پرسیاوشان

خبازی و دارچینی مغز خرگوش و آب ورق و گل ارمنی و بدان که زهر یا معدنی بوده، همچو زیبق و مرداسنگ و اسفیداج و زنجفر مرگ موش و زنجار و براده آهن و زرنیخ و آهک و زاج و شب یمانی یا حیوانی بود چون ذراریح و ارنب بحری و

وزغ و ضفدع و زهره افعی و پلنگ و ماهی سرد و شاء مغموم یا نباتی سیاه بود همچون بیش و قرون سنبل و البان و یتوعات و ماذریون و سقمونیا و بلادر و خرزهره و خربق و پوست ترن و تربد و غاریقون سیاه و افتیون و بیخ جوز ماثل و شوکران و کماه و کندش و مغزهای گره گرفته.

معدنیات: و از آن جمله زیبق آنچه مصعد باشد قاتل بود و از شرب آن در شکم و امعاء و اسهال دم و ثقل و لسان حادث شود علاج او آن است که تخم شبت و ترب بجوشانند و با اندکی بوره و عسل بیاشامند و قی مکرر کنند اگر به آن سحج باشد سفوف ملین با روغن گل و شیر داغ کرده بخورند اما زیبق نگشته قاتل نبادش لیکن درد شکم آرد علاج آن قی و شراب کهنه بشد و اگر زیبق در گوش کسی ریزند موجب تشنج و اختلاط عقل و وجع شدید بود و تدبیر او آن است که به یک پای بایستد

و سر را میل دهند و بر میجهند و روغن گرم در گوش چکانند و به کندش عطسه آرند و اگر بدینها بیرون نیاید

میلی از رصاص در گوش کنند و می گردانند تا به آن متعلق شود بیرون آید اگر زنجفر و سک و مرگ موش باشد اعارض آن همچو زنبق مصعد و سک بود علاجش همان است مرداسنگ از شراب آن قولنج و عسر بول و ثقل زبان و معده و امعاء و ورم بدن حادث شود علاج آن تخم کرفس و شبت هر یک دو درهم بجوشانند و بره نیم درهم و عسل ده درهم در آن حل کند و بیاشامند و قی کنند و جوارش سفرجلی مسهل فلافلی و شهریاران و زنجبیل هر کدام که باشد بخورند و غذا اسفیداج بگوش بزغاله چرب خورند علامت آن اسهال طبیعت و ادرار بول بود.

حسبین: نوعی از سنگ چ باشد و از شراب آن خناق و قولنج حادث

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۱۴

شود علاج آن ماء العسل لعاب بنکو و به دانه تناول کنند اگر طبیعت محتبس باشد سقمونیا نیم درهم با شکر ده درهم بیاشامند اسفیداج از شرب آن فواق و معال و الم معده و خسکی دهن و تمدد و مراق حادث شود و زبان سفید گردد و بول سیاه شود یا سرخ علاج آن به طبیخ شبت قی کنند و دانگی سقمونیا با ماء العسل تناول کنند یا تخم کرفس و انیسون و رازیانه بجوشانند و بیاشامند یا کنجد تازه بخورند و شراب را سر آن آشامند اگر مفید نیفتد حقنه کنند زنجار و زرنیخ از خوردن آن پیچیدن شکم و قروح امعا حادث شود نوره یعنی آهک وجع معده و خشکی دهن و عسر بول و اسهال دم و خناق و برودت

اطراف حـادث شـود اگر بول کننـد آهـک بـا بول بیرون آیـد علاـج مجموع بزرگ و خبـازی و جرجیر بجوشاننـد و بـا عسـل بیاشامند و قی کنند و شیر و لعاب بزرگ و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۱۵

مرو رشک خورنـد و مرق های چرب با خبازی خورنـد براده آهن از خوردن آن وجع شـکم و لهیب و صـداع و خسـکی دهن حادث شود علاج آن حسو چرب و شـیر و روغن خورنـد و روغن گل و بنفشه با سـرکه در سـر مالنـد و اگر طبیعت بسـته شود مسـهلات مزلفه دهند زاج و شب از شرب آن سعال شدید حادث شود. علاج آن شرب شیر و مسکه و روغن باشد از آن جمله بیش بدترین زهرها است و از شراب آن و ورم لهب و زبان دوار و غشی حادث شود علاج آن تخم شلغم بجوشانند و با روغن کهنه بیاشامند بعد از تریاق کبیر خورند و فادزهر بسایند و اندکی مشک بخورند.

فرون سـنبل: از شـرب آن سواد زبـان و اعراض سـرسام و بول دم حـادث شود علاـج آن قی کننـد و بعـد از آن قرص کافور با گلاب و دوغ

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۱۶

بخورنـد و آب خیار کـده با شـیره جو و لعاب بنکو و به دانه با روغن بادام یا برف سـرد کنند و بخورند و ماست ترش نیز مفید بود.

فرفیـون: از آن اسـهال مفرط و کرب و اضـطراب و لـذع معـده و فوالق حـادث شود یتوعـات نبـاتی بود که آن را شـیری باشـد همچون شیر انجیر و چون پختند از او شیرینی ظاهر شود و از یتوعات آنچه

مشهور است هفت است شیر موماذریون و عشر و لاغیه و عرطنیثا و ماهو دانه و خمسه الاوراق و از این المان اگر قدری تناول کنند اسهال مفرد پیدا شود تدبیر آن در ابتدا به شرب و رغن و مسکه کنند و بعد از آن قابضات مثل طباشیر و قرص کهربا یا رب به و سیب بدهند و گویند که دو درهم شیر شبرم قاتل باشد و در شرب آن آب برف بر بد نباید ریخت و سه درهم شیر عشر قاتل باشد و شارب آن نادر خلاص سقمونیا.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۱۷

سقمونیا: دو درهم قاتل باشد و کسر غائله و به دوغ و برف کنند و رب سیب و به و ریباس تناول کنند.

ماذریون: دو درم قاتل باشد و از شرب آن قی و اسهال دم و لذع احشا و فواق و الم جمیع بدن حادث شود علاج آن شیر و روغن بسیار خورند اگر مفید نیفتد تریاق کبیر یا طین مختوم تناول کنند و بعد از سکون قی و اسهال آب کاسنی و غذا زرشک باشد و قلی خرزهره است بسیار از آن مهلك باشد و اندکی از آن موجب کرب و لهیب و انتفاخ بطن باشد و علاج آن قی کنند و بعد از آن لعاب بنکو و به دانه با روغن گل تناول کنند و پنجنگشت بجوشانند و بیاشامند و شیرینی ها و چربی ها خورند. بلادر اگر چه بعضی مردم می خورند و مضرت آن نمی دانند لیکن بعضی را از آن التهاب و حرقت فم معده و لذع امعا و بثور و آبله ها

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)،

ص: ۶۱۸

در دهن و لب حادث شود گویند فادزهر مغز جوز است. علاج او آن است که به روغن کنجد و آب گرم قی کند بعد از آن با روغن بادام خورند و بنوماش با کدو اسفاناخ با مغز بادام تناول کنند و روغن بنفشه در بینی کشند و نقوع فوکه و ایار بیاشامند و در آب سرد نشینند و کندش شراب آن موجب غثیان و خناق بوز و خربق و غاریقون موجب تشنج و عرق سرد بود و خربق سیاه موجب اسهال و خناق و تشنج و خفقان و حرقت زبان جشا و نفخ بود و تربد زرد و سیاه همچنین باشد علاج مجموع قی و تناول شیر و روغن و اسهال را به ربوب و اقراص بارده علاج کنند.

لیوب: آنچه از تناول مغز باگره گرفته مثل مغز جوز و فندق و غثیان و غشی حادث شود.

افیون: موجب سبات و خدر و دوار و فواق بود و ثفل زبان و تاریکی

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۱۹

چشم از آن حادث شود دو درهم از آن قاتل باشد خصوص که با شراب خورند علاج آن قی کنند حلتیت جندبیدستر و فلفل و ابهل همه متساوی بکوبند و دو مثقال با شراب ریحانی بخورند و بدن را به روغن قسط و ناردین بمالند اگر طبیعت بسته شد حقنه بکار دارند جندبیدستر اگر گنده شود زهر قاتل باشد و از آن اغراض سرسام حادث شود علاج آن قی باشد بعد از آن تناول حموضات مثل ترنج و لیمو و سرکه دوغ گاو با برف.

بزر الانجره و عنصل: از تناول هر دو مغص و قروح امعاء

سعال علاج آن قی کنند و بعد از آن شراب بنفشه و خشخاش و لعاب بنکو به دانه تناول کنند جوز ماثل یک درهم زهر قاتبل باشد و اعراض آن دوار و سبات سکر و حمرات عین عرق سرد باشد و علاج: آن قی باشد به آب

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۲۰

گرم و بوره و روغن کنجد و بعد از آن شراب ریحانی تناول کنند.

بیروج صنم: اعراض او همچو جزو ماثل باشد علاج او آن است که نگذارند که به خواب رود دموی سرش بر می کنند تا بنه شود و در روغن کنجد و عسل و نمک و با آب گرم بیاشامند تا قی کنند و روغن گل و سرکه در سر بمالند شوکران از شرب آن خنقا و برد اطراف و ثقل بدن و تاریکی چشم حادث علاج آن قی کنند و شراب با فلفل بیاشامند و روغن گاو به افسنتین تناول کنند.

عنب الثعلب: روباه تربک سیاه و حب کمودت و خدر و خشکی زبان و فواق و قی الدم و سحج بود علاج آن قی کنند و بعد از آن شیر خرما با شیر بز بیاشامند با عسل و بادام تلخ نیز مفید بود و نخودآب با مغز خورند. کشتیر تر هر که بسیار خورند او را دوار و سدر و اختلاط

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۲۱

عقل و تجه صوت غثیان و سکرو غضی حادث شود بزرقطونا هر که بسیار بخورند و نبض و قوت او ساقط شود و بدن سرد گردد و ضیق نفس و خلق و خدر و غشی حادث شود علاج هر دو قی

کنند به طبیخ ترب و شبت و عسل و بوره بعد از آن زرده بیضه فلفل و نمک و حرق مرغ فربه خوند و افسنتین فلفل و دارچینی با شراب مفید بود.

کماه: آنچه سیاه و طاوسی باشد و رائحه آن بکریهه بود قاتل باشد و اعراض آن خناق و ضیق و قولنج و غضی و عرق بود علاج آن قی کنند به آب ترب و فودنه و سکنجبین و بوره و بعد از آن شراب صرف یا آبکامه نجاری بیاشامند و تریاق اربع و سنجرنیا و جوارش فلافلی و کمون با شراب خورند. کسب خره کنجد چون بغایت فشرده باشد و سرد نشده باشد از آن بیضه شود قال باشد علاج آن قی و تنقیه معده باشد.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۲۲

حیوانات ذراریح یک درهم قاتل باشد و از آن وجع مثانه و ورم قضیب و عانه و پیچیدن شکم حادث شود و بول نیاید و اگر آید خون باشد و گاه بود که سحج و غثیان و اختلاط عقل نیز حادث شود علاج آن قی باشد به روغن کنجد و آب گرم و بعد از آن قی شیر با لعاب به دانه بنکو یا آب توزک یا مسکه تناول کنند و به مرقه های چرب و روغن بادام و پیه بط و زرده بیضه و عسل مفید بود و رغن گل با سفیده تخم مرغ بزنند و در احلیل چکانند و ذرغه و حربا از تناول آن قی و در او دل حادث شود تدبیر آن قی باشد به طبیخ شبت و روغن کنجد و استعمال معالجات ذراریح ضفادع از کل آن

خناق و اریکی چشمو کموت لون و دوار و حرقت حلق و اختلاط عقل و غشی و تشنج حادث شود علاج آن قی کنند به آب گرم و زیت و بعد از آن به حمام گرم روند و عرق

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۲۳

کشند و بدن به روغن قسط و ناردین و زنبق بمالند.

شواء مغموم: چون گوشت بریان کنند باید که سر دیگ بپوشند تا هوا به آن وزد که اگر پوشیده دارند از اکل آن بیضه و اسهال شود. علاج آن قی کنند و بعد از آن رب سیب و به باطین مختوم بخورند و معالجات هیضه به جا آورند و در آن روز از حمام و خواب احتراز نمایند. سمک بار و از خون ماهی سرد که در جای نمناک نهاده باشند قولنج و ضیق و غضی و عرق سرد حادث شود علاج آن قی باشد و بعد از قی تریاق اربعه و سنجر نیا و فلافلی و شراب مفید باشد مراره افعی زهر قاتل است معالج در آن مفید نیفتد اما فی الجمله قی متواتر بکنند به شیر و روغن و آب گرم بعد از آن تریاق کبیر و مثرودیطوس و فادزهر و دواء المسک بخورند مراره نمر زهره پلنگ قاتل است اما اگر از تناول آن سه ساعت

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۲۴

بگذرد امید بر او می توان داشت و اعراض آن قی کراثی و یرثان بود و بوی صبر از دهن و بینی شارت آید علاج آن قی متواتر باشد و بعد از آن قی طین مختوم پنج درهم حب الغار پنج درهم پنیر مایه

آهو بیشت درهم تخم سداب و مر هر یک درمی بکوبند و به عصل بسرشند و دو مثقال تناول کنند.

مراره سگ آبی: مقدار عدسی قاتل باشد علاج آن روغن گاو با دارچینی و حنطیانا رومی هر یک مثقالی و پنر مایه خرگوش نیم مثقال بخورند. طرف ذنب ایل: سر دنبال گاو کوهی زهر است و از آن غشی و کرب حادث شود و علاج آن قی کنند بعد از آن فندق و فستق تناول کنند دم ثور اگر کسی خون کاو تازه بخورند او را اختناق و غشی حادث شود علاج آن به حقنه و مسله باید کرد و قی کردن در این نشاید و ادویه

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۲۵

که در بسته شدن خون در معده مفید باشد تناول کنند مثل انجیر خام و تخم کرنب و حلتیت و بوره و خاکستر چوب انجیر و شیر انجیر و فلفل و بیخ انجدان و پنیر مایه خرگوش یا سرکه و شیر بز نیز مفید بود عرق دواب از شرب عرق چهارپایان خصوص اسب خضرت و تورم روی و زبان و سیلان عرق منتن از بغل حادث شود علاج آن قی کنند به آب گرم و روغن کنجد و بعد از آن تریاق طین مختوم تناول کنند و شراب و روغن گل نیز مفید بود و لبن فاسد شیری که متغیر شده باشد اگر کسی بخورند او را دواز و هیضه و پیچیدن شکم گیرد علاج آن قی کنند روغن ناردین گرم کرده بر معده بمالند و اگر شیر در معده بسته شود علامت آن غشی و عرق سرد و نافض بود علاج

آن مثقال پنیر مایه خرگوش با سرکه کهنه بیاشامند با فودنه پنج درهم یا حرف یا سرکه بیاشامند.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۲۶

[باب دوم در گزیدن حشرات]

باب دوم در گزیدن حشرات اگر کسی را چیز بگزد و نداند که آن چه بوده است باید که بالا موضع گرنده را محکم ببندند و محل زم را بمکنند و بعد از آن مضمضه به سرکه و روغن کرده باشد با محجمه بمکنند و اگر وجع بغایت باشد حجامت و ارسال علق کنند و سرگین باز و کبوتر و فودنه و کبریت و خاکستر چوب انجیر با بول و سرکه بر آن موضع طلا کنند و زیت و نمک و بوره ارمنی و سیر صحرائی و پشک بز و مشک طرامشیع و حلتیت نیز مفید بود و تریاق کبیر و اربعه تناول کنند و با عراضی که ظاهر شود اگر نتوان دانست که کدام نوع بوده است استدلال کنند و به علاج که خاص به آن باشد استعمال کنند.

لذع حیات: مار به انواع است و بدترین آن افعی باشد علامت گزیدن او آن است که از موضع گزیدن خون بیرون آمد و بعد از خون صدید و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۲۷

متورم شود و رنگ سبز گردد و خشکی دهن و التهاب و عرق سرد و تواتر نفس و غشی و رعشه فواق و سعر بول علاج او آن است که سر جراحت را بیشتر فراق کنند و محجمه بر آن نهند و مضمضه به شراب ریحانی بکنند بعد از آن به روغن گل و آبکامه مس کنند و بعد از آن ادویه حاره مثل

سیر و پیاز و بوره ارمنی و زفت و چاو شیر و فرفیون بر آن موضع نهند اگر خروسی بریان کرده همچنان گرم بشگافند و بر آن موضع نهند مفید بود و اگر آن عضو را قطع توان کرد تا دیگر اعضا سالم بمانند و تریاق کبیر و مثرودیطوس و تریاق افاعی تناول کنند و سیر و پیاز و گندنا و حرمل با شراب کهنه بخورند و انیسون و تخم کشوث و تخم فلفل هر یک ده درهم زراوند جندبیدستر هر یک پنج درم بکوبند و با عسل بسرشند و سه درهم با شراب تناول کنند و روغن کهنه و گوشت را

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۲۸

سوشور کرده خشک شده مقدار سه درهم و سرطان بریان کرده نیز مفید باشد که قطعا به خواب نروند و در میان شیر نشینند و اگر جمیع بدن متساوی شده باشد تریاقات استعمال کنند و ادویه اطلیه و اضمده بکار دارند و گویند اگر پیازی بحری بخایند و آب او فرو برند و ثفل او بر موضع زخم نهند مفید افتد و سداب و مرزنجوش و حلتیت با شراب مفید بود و بول آدمی نیز آورده اند معجون نافع حب الغار ایرسا زنجبیل زراوند هر یک پنج درهم سداب بر وی کندر هر یک چهار درهم کرسنه سه درهم بکوبند و به شراب بسرشند و مثقالی با شراب بخورند و گویند اگر مهره مار بر خود بیاویزند بسایند و لعق کنند.

لذع و عقارب: عقرب ماده بزرگتر بوده و گزیدن آن سخت باشد و از گزیدن عقرب خفقان و استرخاء بدن و برودت اطراف حادث شود و

کفایه منصوری،

رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۲۹

گاهی احساس سرما کند و گاهی احساس لهیب علاج او آن است که الا موضع را ببندند و آن را بمکند و عقرب بکوبند و بر آن نهند یا حلتیت و سیر و عاقرقرحا با مغز فندق بزرگ و کرنب و نمك و بر آن طلا کنند و گویند اگر موش یا ضفدع زنده بگیرند و نیم کنند و بر آن نهند مفید بود و انجیر خام و لعاب بزرگ و خطمی با نمك و عصاره سداب و باردوج و بیخ حنظل و عصاره خندقوقی نیز مفید بود کبر و افسنتین و زراوند و کاسنی بروی بکوبند به عسل بسرشند صبی را دو دانگ و دیگران را چهار دانگ بدهند یا آنکه سیر و جوز هر یک ده درهم سداب حلتیت مر هر یک پنج درهم بکوبند و به انجیر بسرشند و سه درهم بخورند و از ادویه مفتحه احتراز نمایند و گفته اند اگر کسی کرفس خورده باشد او را عقرب بگزد و خلاص نیابد و اگر ترب و بادروج خورده باشد مضرت به

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۳۰

او نرسد و نوعی از عقرب هست که آن را جراره می گویند و آن خرد باشد و دنبال بر زمین کشد زهر آن گرم باشد و آن در نواحی اهواز و خوزستان و عسکر باشد ون کسی را بگزد بعد از یک روز یا دو روز اثر کند و از آن نادر خلاص یابد و اطبا آنجا معالجه آن به فصد کنند و فی الحال شیر بیاشامند و موضع را محجمه مص کنند و جندبیدستر و فرفیون طلا

کنند و این تریاق و دهند و صفت آن کاسنی بری خشک برگ کبیر جنطایان افسنتین کشنیز خشک متساوی کوبند و به آب سیب بسرشند و دو درهم از آن با شراب سیب ترش بدهند و اگر از آن التهاب شدید حادث شود شراب فواکه با برف نهند اگر خفقان عارض شود شراب سیب و قرص کافور و اگر طبیعت محتبس باشد حقنه کنند اگر زبان متورم شود و فصد عرق زیر زبان کنند و به آن کاسنی غرغره کنند و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۳۱

غذا غوره و انار خورند و من مجربات الحفره النبوه فی لذع العقرب مخصله در آن بجوشانند و موضع به لذوغ در آب نهند یا فادزهر حیوانی به عرق گاوزبان بسایند و بر آن موضع نهند و شرا بحماض به عرق گل با شربت بخورند و غذا نخودآب و مرغ و تریاق اربعه نیم مثقال فرو برند نهش رتیلا و عنکبوت رتیلا نوعی از عنکبوت باشد بر وی نقطه های سیاه باشند و نزدیک دهن او دو شاخ باشد و به آن بگزد و او را اصناف هست بدرین آن مهمری و آن شبیه است به پروانه علاج گزیدن رتیلا آن است که موضع را بمکند و به حمام روند و آب گرم بر آن ریزند و موضع زخم را به مرو نمک و خاکستر چوب انجیر و اقلیمیا و آهک تمضید کنند و شونیز و تخم کرفس بخورند و این تریاق تناول کنند صفت آن فلفل زراوند ایرسا ناردین عاقرقرحا دوقو زیره کرمانی بوره ارمنی پنیر

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۳۲

مایه خرگوش دارچینی میوحب

بلسان سرطان نهری عصاره خشخاش متساوی بکوبند و به آب کبر بسرشند دو درهم تناول کنند و اگر از گزیدن عنکبوت ریاح و قراقر شکم و قشعریره و بوردت اطراف و انتشار قضیب حاث شود علاج او آن است که به حمام روند و عرق بکشند و شونیز و سداب و سعد هر یک پنج درهم با شراب صرف بخورند و نوعی از عنکبوت است که آن را عندب گویند سیاه و پای کوتاه بود و از گزیدن آن حکه زهر او جاذب بود به خلاف دیگر علاج آن فصد کنند و تمر هندی و نبات به آب خیار و کدو و سکنجبین تناول کنند و تلیین به مطبوخ فواکه یا نقوع فواکه و اگر آن موضع متقرح شود تدبیر قرحه کنند و اگر متعفن شود به آهن جدا کنند و نوعی دیگر است که آن را فهد گویند و آن عنکبوتی سفید بود بر او نقطه های سیاه بود و دست و پای او بغایت

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۳۳

کوتاه باشد همچون یوز بر جهت و مگش گیرد و از گزیدن آن حکاک حادث شود آن را به حضض و روغن گل طلا کنند و بیخ کرفس و سرکه بجوشانند و بر آن ریزند و نوعی دیگر است که قدم او بسیار است و دراز بود و از گزیدن آن وجع معده قی و عسر بول و قولنج حادث شود و علاج لذع آن همچون علاج رتیلا باشد قمله النشر هامه الیت، همچو قرادی خرده و از گزیدن آن رعاف و بول و نفث دم حادث شود علاج آن رب سیب و

به و ب برف تناول کنند و شیره تخم توزک و آب کاهو و کاسنی و خیار و کدو بیاشامند و طین مختوم و جدوار با شیر مفید بود و موضع را به آب کاهو و کاسنی و صندل صرخ و فادزهر طلا کنند زنابیر زنبور به انواع است بعضی بزرگ و سر او سیاه باشد بعضی سفید به لون باز باشد و این دو صنف بدترین زنابیر است و بعضی کوچک باشد علاج آن

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۳۴

است که موضع لسع را به شیر ستر یا سوزن فراخ کنند و مص نمایند و شراب ریباس و غوره و لیمو با عرق گل و بید با هم تناول کنند و آب رمانین و آب خیار و کدو بیاشامند و موضع را به آب خبازی و بادروج و روباه تربک طلا کنند یا آب سک یا انجیر و سرکه به آب غوره و گل با سرگین گاو یا ورق کنجد طلا کنند و گزیدن نحل که مگس انگبین است و زنبورهای خرد اسلم باشد و نحل انیش در عضو رها کند. عصابه چون بگزد دندان ها خرد و باریک سیاه در موضع گزیده رها کند تدبیر او آن است که آن دندان ها بیرون آید و موضع را مص کنند و در آب گرم نهند تریاقی که در گزیدن رتیلا ذکر رفت بخورند سام ابرص نوعی از وزغه است و او کوچک باشد بر او نقطه های سیاه باشد او نیز چون بگزد دندان ها در عضو بگذارند بعد از آن برفق جدا کنند تا دندان بیرون آید و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص:

باقی علاج او همچو گزیدن مار باشد سالامند را هامه ای است شبیه به عصابه چهار پا دارد گویند اگر در آتش افتد آتش را بمیراند و نسوزد و از گزیدن او حرقت شدید و التهاب ورم زبان حادث شود علاج او آن است که موضع را محجمه مکرر مص کنند و شیر با لعاب بنکو و به دانه با شیر تخم توزک با روغن گل و بنفشه تناول کنند و مسکه و مرقه های چرب خورند عسل و راتینج نیز مفید بود و گوشت ضفدع و خایه سلحفات بر موضع نهند الاربعه و الاربعین هزارپای باشد به گزیدن او سرکه و نمک طلاء کنند و نوعی از او است که او را دو نیش باشد چون فرو در عضو بگذارند و خود نیفتد و حرکت بکند علاج او آن است که او را بکوبند و بر آن موضع نهند و زرآون جنطیانا و پوست بیخ با شراب بخورند ضفادع آنچه بری باشد گزیدن او سهل باشد علاج آن چون علاج زهرهای سرد

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۳۶

باشد اما آنچه بحری بود از گزیدن آن ورمی عظیم ظاهر شود و گویند بر جهت و به مردم افتد و اگر نتواند رسید نفخه بدهد و مضرت رساند علاج آن تریاق کبیر و مثرودیطوس خورند و معالجه گزیدن رتیلا استعمال کنند.

[باب سوم در گزیدن آدمی و چهارپایان]

باب سوم در گزیدن آدمی و چهارپایان. آدمی اگر محروری مزاج باشد و گرسنه بود گزیدن او بد باشد علاج او آن است که زیت را بر آن موضع بمالند و آرد باقلا و سرکه و یا بیخ رازیاه و عسل با پیاز و

عسل با خاکستر و استخوان گوساله و سرکه طلا کنند و اگر متورم شود مرداسنگ و قنه زیت و پیه و شمغ مرهم سازند و بمالند عض شیر و پلنگ بر گزیدن و جراحت چنگال حیوانات راوند و ایرسا و عسل طلا کنند بعد از آن به سرکه بشویند و مرهمی از ایسا و زنجار و چرک نقره و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۳۷

توبال مس در شمع وزیت بمالند عض یوز را و لاپیاز و خاکستر زرد بادام تلخ و سرکه طلا کنند مرداسنگ بیخ رازیانه و عسل بر آن نهند

عفص گرک و سگ: در آن موضع سرکه بمالند و بوره ارمنی با سرکه طلا کنند با پیاز و نمک و سداب و بادام تلخ و باقلا بکوبند و با عسل طلا کنند یا ورق خیار و فودنه با سرکه و نمک با شراب یا آبکامه به آن نهند.

عض کلب: کلب سگ دیوانه باشد از گزیدن آن وسواس و افکار فاسده و اختلاط عقل و فواق و تشنگی و خشکی زبان و تشنج اصابع حادث شود و از مردم و جای های روشن گریزد و اعضا خصوص روی سرخ شود و در روی تقرح پیدا شود و آواز بگیرد و از تشنگی فریاد کند و چون آب ببیند بترسد و دور شود و باشد که آواز سگ کند و خواهد که مردم را بگزد و هر چه ببیند تصور سگ کند حتی که اگر خود را در آئینه

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۳۸

ببیند پندارد که سگ است و باشد که منی از ایشان روان شود و اکثر تشنج ذکر و

عرق سرد و غشی شود دلیل موت باشد چون کسی را بگزد یا کسی از فضله اش آب و طعام بخورند او را همین حالات شود و بعضـی را این عوارض بعـد از شـش روز و بعضـی را بعـد از شـش ماه حادث شود و بعـد از هفت سال نیز گفته اند و سگ در خریف و ربیع دیوانه شود علامـت سـگ دیوانه آن است که گرسـنه و تشـنه باشـد و طعام و شـراب نخورنـد و از آب گریزد و چشم او سـرخ بود و گوشت ها آویخته و زبان به در آفتاده و از بینی و دهان لعاب آیـد و پشت او بر آمـده و کـج شده باشد و خائف باشد و از آب بترسد و باشد که چون با ببیند از ترس بمیرد و چون مستانه به راه رود و آواز گرفته باشد و چون شخصی را به بیند حمله کند و سگان از وی گریزند و کلب را حالی جذام شود و گرگ و شغال و روباه را شونیز

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۳۹

دیوانه شونـد و کسـی را که سگ بگزد بایـد که نیک تحقیق کند که این سگ دیوانه بود یا نه و تجربه به آن کند که پاره نان بخونی که از آن موضـع آیـد بیالاینـد و پیش سـگان اندازنـد اگر بخورد و بمیرد سـگ دیوانه بوده است یـا شـاه بلوط و جوز بکوبنـد و شبی بر آن موضع نهند و پیش مرغ اندازند اگر بخورد و بمیرد سگ دیوانه بوده است علاج او آن است که جراحت را بگذراند که ملتحم نشود بخلاف جراحتی که از گزیدن کلبی شود که

دیوانه نباشد و باید که سر جراحت باز کنند و محجمه مکرر مص کنند تا خون بسیار بیاید و ادویه محرقه و مقرحه مثل خردل و جاوشیر و جوز و فلدفیون نمک و بول آدمی با خاکستر رز و نمک و پیاز و جرحیر با سرکه بر آن نهند و یا نمک و زنگار هر یک سه درهم و نوشادر دو درهم قلقدیش هشت درهم اسقیل بریان شانزده درهم سداب چهار درهم

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۴۰

نحاس سوخته چهار درهم بکوبند و با پیاز عنصل و سره بسرشند و طلا کند یا داغ کنند و این تدبیرها در ابتدا باید کرد و تا جذب سم بکند بخارج اما چون هفته بگذرد و تنقیه به مطبوخ هلیله و افتیمون کنند و این حب نیز مفید بود صفت آن سنا پنج درهم هلیله کابلی هفت درهم افتیمون مثقال و نیم نمک هندی نیم درهم غاریقون نیم درهم بسفایج و حجر ارمنی هر یک مثقال بکوبند و به آب بالنکو بسرشند و دو مثقال و ماء الجبن نیز با افتیمون مفید بود و غذاهای چرب و گوشت مرغ و کبک و دراج فربه خورند و شیر و شراب کهه بیاشامند و آبی که خورند باید که چند نوبت آهن سرخ گردانیده در آن اندازند و باید که حیلتی کنند تا آب بخورند و الا بیم هلاک باشد و گویند اگر از پوست کفتار و سگ دیوانه آب خورند نافع بود یا انای که از زر خالص ساخته باشد یا از چویب یا

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۴۱

از پوست و اگر جگر سگ

دیوانه بر موضع گزیـده نهنـد یا بریان کننـد و بخورنـد مفیـد بود جنطیانا و چشم سـرطان حضـض حلتیت طین مختوم با شـراب بخورنـد و ضـماد سازنـد و تریاق کبیر و اربعه تناول کنند از سـرما و حمام اجتناب نمایند صـفت دوان الصـرطان سـرطان نهری زنده در دیگ مسی نهند و به هزیم آتش کنند تا بسوزد و ده درهم از آن با ده درهم جنطیانا و پنج درهم کندر بکوبند و روز اول مثقالی و روز دوم دو مثقال و روز سوم سه مثقال با روغن بخورنـد و دواء الذراریـح نیز مفید بود صـفت آن ذراریح بزگ سرو قـدم جـدا کرده یـک مثقـال عـدس مقشـر یک مثقال زعفران سـنبل قرنفل دارچینی هر یک پنـج درهم بکوبنـد و به آب بسرشـند و قرص سازند و یک درهم از آن به آب گرم بخورند و از سر ما و حمام احتراز نمایند و عض تمساح و سگ آبی و ماهی سیاه موضع

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۴۲

گردن آن را به عسل و بوره ارمنی طلا کنند و نمک و سـرکه در آن بمالند بعد از آن که پاک شود و پیه مرغابی و مرغ و گاو کوهی نهند و اگر پیه تمساح به دست آید بهتر باشد باقی علاج او همچون علاج عض کلب و کلب غیر کلب بود. عض سـنور را اگر گزیدن گر به وجعی حادث شود و پیاز و پودنه یا شونیز و کنجد ضماد سازند و ببندند نافع بود عض راسو اگر کسی را بگزد و سیر و پیاز بجوشانند و ضماد کنند یا کرسنه و انجیر خام ضماد سازند

و شراب صرف بپاشامند و اگر پوست بکشند و بر آن موضع نهند وجع را سکن کند.

[باب چهارم در دفع هوام و طیر و حشرات و بهائم]

باب چهارم در دفع هوام و طیر و حشرات و بهائم اگر؟؟؟ و فودنه و پنجنگشت در خانه و نزدیک مرقد نهند هوام بگریزد و تبخیر به چوب زرد انار و بیخ مهک و قنه و فودنه و مقل و سکنجبین و حلتیت حب الغار

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۴۳

و اشنه و قرون و اظلاف و جوافر حیوانات همین خاصیت دارد نگه داشتن لقلق و حاإس و مرغابی و خارپشت و گاو کوهی و کوسپند و راسو گربه و در خانه ها مفید بود و اگر ریسمانی به قطران آلوده کنند و گرد مرقد بگردانند هیچ گزینده نزدیک نیاید و اگر چراغی دور از مرقد ببیند حشرات پیش چراغ گردند و پیش مرقد نیایند طرد حیات از دود کردن شاخ گاو کوهی و سم بز و موی آدمی ذرفت ماران بگریزند و اگر موضع را به آب نوشادر و خردل زنند مار بمیرد و آب دهن روزه دار خصوص که نوشادر در دهن گیرند چون در دهن مار اندازند فی الحال بمیرد و مار نزدیک نوشادر نگردد. طرد عقارب از شاخ گاو کوهی و آب ترب بادروج عقرب بگریزد ودود کردن به عقرب و کبرت و سم جزو زرنیخ و پیه بز به روغن گاو و آب حلتیت در خانه ریختن خاصیت دارد اگر میعه ذررنیخ و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۴۴

پشک گوسفند و پیه گاوز با هم بیامیزند و بر سوراخ عقرب به آن دود کنند عقرب بیرون آید اگر بیخ ترب پاره

کننـد و بر در سوراخ عقرب نهنـد بیرون نیایـد طرد براغیث اگر حنظل دو سـداب بجوشانند و در خانه بریزند کیک بگریز طرد پشه اگر به چوب و ورق سـرد و برگ جوز و شونیز مورد و سـرگین گاو کبریت و حرمل دود کنند پشه بگریزد اگر افسـنتین و حرمل بجوشاننـد و در خانه بریزنـد و اگر بـدن به روغن ترب مبالنـد پشه بر آن نشـیند و طرونمل مورچه از مقناطیس و زفت و حلتیت و زهر گـاو و دود کبریت و قطران برگریزد و طرد ذبـاب اگر زرنیـخ در شـیر گاو حل کننـد و بنهنـد تا مگس بخورد و بمیرد و همچنین از بوی کنـدش بگریزد زنبور اگر سـیر و کبرت دود کنـد زنبور بگریزد و اگر بـدن به آب خطمی و خبازی و زیت بیالایند زنبور بر آن نشیند.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۴۵

طرد ارضه: اگر پر هدهـد و کلنـگ و گشـنیز خشـک و فـودنه بسوزاننـد زشـمیر بگریزد و اگر بورق و خیـار دود کنـد فنـافس بگریزد و اگر افسـنتین و فودنه و پوشت ترنج در میان جامه ریزند سوس در آن نیفتد طرد و قتل موش اگر مرداسنگ و خربق و بزر البنج و بیخ کرنب و بصل الفاره و مرگ موش و خبث آهن و زعفران هر کدام که باشد در چیزی کنند که موش خورده و بمیرد اگر موش را در خانه بکشـند یا پوست بکشـند یا گوش و دم ببرنـد و رها کننـد دیگر موشان بگریزند طرد را سو از بوی سداب راسو بگریزد طرد بهائم و قتل آن ورق آزاد درخت و خرزهره جمیع بهائم

را بکشد اگر سگ و گرگ و خوک و خرق سیاه بخورند بمیرند خانق النمر گیاهی بود که پلنگ را بکشد و خانق الذئب گیاهی است که گرگ را بکشد و بادام تلخ و زهره روباه را بکشد و گرگ از جائی که عنصل باشد بگریزد

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۴۶

و از آنجا نفرت گیرد و اللّه اعلم

[فن دوم در ادویه و اغذیه و اشربه]

اشاره

فن دوم در ادویه و اغذیه و اشربه مشتمل بر دو مقاله

[مقاله اول در ذکر بعضی از ادویه مفرده و اغذیه مشتمل بر هفت باب]

اشاره

مقاله اول در ذکر بعضی از ادویه مفرده و اغذیه مشتمل بر هفت باب.

[باب اول در طبائع ادویه و تأثیر آن]

باب اول در طبائع ادویه و تأثیر آن: بدان که هر چیزی که آن را در بدن تأثیر از کیفیات باشد چون وارد بدن شود از حرارت غریزی او متأثر گردد و اگر در بدن تأثیر زیاده از کیفیت که بدن را حاصل شود نکند آن چیز را معتدل گویند اگر در کیفیتی زیاده تأثیر کند اگر آن تأثیر محسوس نشود به آن کیفیت رجه اول و اگر محصوص شود اما مضر نباشد درجه ثانیه بود و اگر مضرت رساند لیکن مهلک نباشد آن در وجه ثالث و اگر

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۴۷

اضرار آن به هلاکت رسد درجه رابع بود چنانچه ادویه مسیه بباید دانست که تأثیر که در خارج باشد و در داخل نه همچون پیاز که ضماد آن مقرح و اکل آن نه بالعکس این همچون اسفیداج که آکل آن قاتل بود و ضماد آن نشاید که تأثیر خارجی دوا مضاد تأثیر داخل بود همچو گشنیز که در داخل تغلیظ و و تبرید کند و در خارج تحلیل و بدان که بعضی ادویه را قوای مختلفه باشد و شاید که آن فوت او چنان مستحکم باشد که آتش آن را به تحلیل نبرد و همچون شب شاید که آتش آن را به تحلیل برد اما به طبخ به تحلیل نرود و همچو بابونه که در وقت قابضه محلله است و به طبخ به تحلیل نرود و هیچ کدام زائل نشود و شاید که طبخ آن را به تحلیل برد لیکن بغسل زائل نشود همچو عدس

که به طبخ قوت محلله و به تحلیل برو دو قوت قابضه باقی ماند و شاید که قوت او نه

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۴۸

چنان ضعیف بود که به غسل زائل شود همچو کاسنی که مفتح و مبرد است و شستم قوت تفتیح و تلطیف او به تحلیل برود و تبرید باقیمانده چون ادویه مفرده بسیار است و معرفت کیفیت و خاصیت آن را قوانین است و ذکر آن به تطویل انجامد بذکر بعضی ادویه که احتیاج به استعمال آن بیتشر است اکتفا می نماید ادویه که در درجه اول از حرارت مشترکند بوره اذخر ایرسا یاسمین حلبه اظفار الطیب جوز هزارچشان فراسیون کندر سلیخه نمام صبر عنبر خندقوقی شبت و آنچه در درجه سوم از او مشترکند شونیز اسقیل برنجاسف سیر رازیانه راسن شیح حب بلسان قرنفل صعتر فودنه فرنجمشک سعد قطر قردمانا مرزنجوش اقحوان مشک طرامشیع سگ اسارون تلخ ابهل کرویا مرماحوز انیسون حرمل زرنباد افتیمون کرفس رومی زوفا خشک حماما زراوند؟؟؟ زنجبیل کبر

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۴۹

زعفران کبری، پنجنگشت، جندبیدستر، وج، دارچینی، دارفلفل، پیاز، حاشا و آنچه در درجه چهار مشترکند حرف کندش مویزج ماميران فلفل خردل ادویه که در درجه اول از برودت مشتکراند هلیله آمله بوط خیارشنبر اسفاناخ بسد بنفشه گل سرخ و آنچه در درجه دوم از او مشترکند گلنار زرشک به زرد آلود بنکو لسان الحمل، دم الاخوین، حماض، مرو و آنچه در درجه سوم از او مشترکند کاهو کشنیز حماض توزک زعرور کماه مازو صندل کافور و آنچه در درجه چهارم از او مشترکند جوز ماثل بنگ سیاه ادویه که درجه اول

از رسوبت مشترکند آلو نخود اسفاناخ گاوزبان مغاث خیارشنبر و آنچه در درجه دوماز رطوبت مشترکند آلو نخود اسفاناخ گاوزبان مغاث خیارشنبر و آنچه در درجه دوم از روست مشترکند ترنجبین توزک بنفشه بنکو زردآلود زوفا و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۵۰

آنچه در درجه سوم از او مشترک کاهو فطر ادویه که در درجه اول از یبوست مشترک اذخر و فنقد حبله زعفران اشنه بابونه بحه الخضرا اسفند پرسیاوشان و آنچه در درجه ثانی از او مشترکند مرحاشا کمادریوس گلنار صندل حماض کندر سوسن گل سرخ زنجبیل دارفلفل هزارچشان درونج جعده حب بلسان ایرسا دم الاخوین سارون بوره ثمد آبنوس برنجاسف بسد پنجنگشت اقحوان جنطیانا ابخره، حب البان، هلیله، آمله، افسنتین و آنچه در درجه سوم از او مشترکند ابهل، سقمونیا، سیر، شونیز، اقاقیا، راسن، انیسون، قرنفل، افتیمون، بلوط، جندبیدستر، دارچینی، قسط زعرور صبر قردمانا، وج صعتر، زوفا فودنه، زراوند، فراسیون، فرنجمشک، سماق زرنباد، حماما زیره نانخواه سعد کبریت، مرزنجوش نمک مشک طرامشیع و آنچه در درجه چهارم از او مشترکند

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۵۱

آهن کندش مویزج ماميران خردل فلفل سداب بری مسهلات صفرا هلیله زرد تمر هندی ترنجبین بنفشه افسنتین سقمونیا لبلاب اجاص شاهتره صبر گل سرخ غیر خشت مسهلات بلغم شحم حنظل قنطوریون با هیزهرج غاریقون حب النیل تربد بسفائح حرمل مسهلات سودا هلیله کابلی بالنکو افتیمون اسطوخودوس حجر لاجوز بسفایج غاریقون کشوث حب النیل سنا آمله مقیات تخم ترب کندش کنگرزد خربق مویزج تخم شبت پوست تخم جریر، تخم خربزه، نمک، لوبیاء سرخ، آب کدو و ماء العسل تخم ماذریون بوره سکنجبین مفتحات ادویه که سده

بگشاید ترمس اذخر شاهرته غاریقون رازیانه انیسون قنطوریون افسنیتن صعتر قردمانا اسطوخودوس عود فاوانیا افتیمون جنطیانا فراسیون زیره کرمانی ایرسا نانخواه حماما هلیون دارچینی زعفران

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۵۲

مرزنجوش کرفس کبابه، کرسنه، حاشا، کشوث، حرمل ملطفات ابهل اسقیلی، حماض، سرکه، اقحوان اسطوخودوس حب البان انجره بوره جندبیدستر خردل قرطم سیر اذخر پنجنگشت بابونه، دارچینی، جعده، وج، زوفا، قسط، صعتر، قردمانا فودنه زراوند حرف، حاشا، حرمل، کماذریوس، مشک طرامشیع، ایرسا نمام، سداب نانخواه، سکنجبین، عاقرقرحا.

مدرات ادویه که ادرار بول و حیض کند ابهل اقحوان ترمس شونیز انیسونرازیانه انجدان قنطوریون برنجاسف قردمانا بابونه پرسیاوشان قسط کبابه جندبیدستر فراسیون عروق عود فاوانیا جنطیانا نانخواه بابونه قسط جاوشیر تخم کدو و دارچینی جعده سداب سعد میعه سلیخه نمام حبه الخضرا مفتتات ادویه که حصات را بریزاند اسارون برناسف صغ آلو

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۵۳

تخم خربزه خسک سیاوشان نخود سیاه حجر الیهود بادام تلخ رمد سکنجبین رازیانه قابضات ادویه که طبیعت را ببندد بلوط رتنج بسد باقلا- جوز سرو گاورس اذخر، تخم گل، مورد و عنبر گلنار، دم الاخوین، زعرور، نخود، ورق و طباشیر مصطکی کهربا، طین مختوم، شاهسفرم، بارتنگ، محللات ادویه که غلظ و صلابات راه به تحلیل برد کماذریوس کبر حاشا، زرآون، اکلیل، وج، خرزهره، هزارچشان، جعده، جاوشیر، اشق برنجاسف، پرسیاوشان، اسقیل بابونه، روباه تربک، اذخر، باقلا، اسارون، اقحوان خطمی، زفت صمغ بطم لادن، نمام، سوسن، ترمس قثاء الحمار، غارقنه مرزنجوش، فودنه خردع، ملینات ادویه که صلابات را نرم کند اصطرک بزرگ راتینج مقل سعد روغن خروع دنبه پیه بط پیه مرغ مغز ساق گاو زفت صمغ بطم منضجات ادویه که

اورام و صلابت

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۵۴

را نضج دهد اکلیل الملک بزرگ زعفران ایرسا کرنب صمغ بطم لادن مرمیعه انجیر موم خطمی زرشک مفشیات ادویه که نفخ و ریح را بکشند و به تحلیل برد انیسون بسباسه افتیمون بنجنگشت جاوشیر تخم کدو و زنجبیل، قردمانا، مقرحات اویه که عضو را ریش کند و بسوزاند اسقیل زرنیخ یتوعات سرگین کبورت آهک قسط سنباده فرفیون صابون سداب فودنه راسن ذراریح ادویه که تسکین وجع کند افیون پیه بط توزک سفیده تخم مرغ بیخ بیروج کتیرا نشاسته صمغ اسفیداج ادویه که سر گران کند و خواب آرد کاهو شبت اقحوان زعفران حماما تفاع مر شقائق اصطرک شاهسفرم ادویه که کرم شکم و گوش بکشد برنج کابلی افسنتین جعده زوفا کرویا حرف فودنه قبنیل شونیز شیح ورق شفتاول ترمس ادویه که منع رعاف و نفث و اسهال دم کند اثمد زرشک باردوج بلوط دم الاخوین

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۵۵

بسد گلنار تخم حضض گل ارمنی گهربا کافور کندر لسان الحمل زیره مصطکی نعناع نشاسته به مازو و قنطورین بزر البنج ریوند شادنه جوز سرو گشنیز ادویه که قروح را مندمل کند گلنار شمد صمغ آلو انزروت اسفنج ورق بلوط دم الاخوین زفت زراوند لسان الحمل زیره ایرسا صبر طین مختوم ادویه که قروح و نحه را پاک کند ابهل و زفت نمک آبکا ایرسا راتینج عسل حب بلسان ادویه که گوشت زیاده از قروح زائل کند انزروت اشنان نمک مرداسنج توبال مس صدف زنگار ادویه که قروح را خشک کند توتیا صبر صدف سوخته انزروت اشنه خرما سوخته آهک شسته ادویه قلبیه مقویات دل

یاقوت کهربا کافور گاوزبان به سیب امرود گشنیز خشک طباشیر طین مختوم زرنباد زعفران دارچینی گل سرخ درونج هلیله، بسد بالنکو، بادروج، تمر هندی، انار شیرین، صندلین،

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۵۶

ریباس شقاقل، قاقله، خرفه، فستق زر نقره، عنبر عود نعناع، سوسن، سنبل سعد سلیخه، فرنجمشک عود فاوانیا نمام نیلوفر مورد اسطوخودوس اترج ابریشم بهمنین بسفایج جدوار نارمشک نارنج پوست ترنج ادویه که مقوی معده باشد پوست ترنج آمله هلیله بالنکو جوزبوا دارچینی گل سرخ زرنباد طباشیر کندر کرد یا سعد مصطکی مشک طرامشیع نعناع سلیخه سماق سفرجل، قرنفل قرفه قاقلا- اذخر ساذج هندی ادویه مقوی کبد اشنه اظفار؟؟؟ حب الزلم، باقلا، نخود، لوبیا قرفه، خولنجان، دارچینین، بسباسه، چلغوزه، فندق، فستق، کتیرا، حلتیت، قسط زرنباد، خصیه الثعلب، شقاقل، زنجبیل، سورنجان، سفقورن بیضه کبوتر، گنجشک نر، کبک، بره، پنیر مایه شتر، شیر میش، انگور، انجیر، رطب، نارجیل، مغز بادام، مغز جوز.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۵۷

[باب دوم در حبوب]

باب دوم در حبوب گندم گرم: تربد درجه اول و نان او بهترین نان ها بود و غذا تمام و نیکو دهد و نان تنگ غذا کمتر دهد و دیر گوار بخلاف گرده و نان با روغن غذا تمام دهد و دیر گوارد کلیچه فربه کند اما سده آورد معده را مضر باشد جو سرد و خشک است به درجه اول و غذا کمتر از گندم دهد و زود گوارد و او را با زعفران و روغن پزند یا با شیرینی و شیر بز خورند.

گاورس و ذرت: بارد و یابس است غذا اندک دهند و قابض باشند و مصلح آن شیر و روغن است عدس

بـارد یابس است تسـکین و تغلیظ خون کنـد و دیر گوارد و سوداوی بود و خواب های آشـفته آرد و آب مطلق جرم آن قابض بود آن را با چغنـدر خورند باقلا بارد و یابس بود غذا اندک دهد و آب او لطیف بود و ریه و حلق و امراض سـینه را مفید بود اما نفاخ باشد

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۵۸

مصـلح آن نمک و صـعتر باشد نخود حار رطب است، غذا بسـیار دهد و تقویت باه و ادرار و تفتیح کند و صـفاء لون و تسمین بـدن پدید آرد و آنچه سـیاه و سـرخ بود گرم و تر باشد او را آن بیشتر لوبیا قریب اسـتبه نخود او را ربول را مقوی بود بنوماش بارد و رطب است و کیموس او محمود بود و بت های گرم و سـرفه را مفیـد بود و دنـدان را مضـر باشد و مصـلح آن مغز بادام کنجـد حـار رطب است و دیر گوارد افسـاد غـذا کنـد و معـده رازیان دارد اما دفع پوست کنـد و فربهی آرد و قوت باه دهـد و مصـلح آن شـیرینی است خشـخاش بارد رطب است سـعال و خشوت حلق و نزله و سـر و ضعف باه را نافع بود آنچه سیاه باشد مخـدر بود و هیأت آرد بزرگ حار رطب نزله و سـعال را مفیـد بود قوت باه بدهد شاهدانه حار یابس است و مجفف و مصدع بود و شهوت جماع ضیف کند سلس البول را مفید بود

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۵۹

مصلح آن شیرینی باشد قرطم خسک دانه حار یابس است و مسهل باشد و بادها بکشند تخم ریحان

یابس است مفرح و مقوی قلب و دور رعاف باز دارد.

[باب سوم در لحوم و البان]

بـاب سوم در لحوم و البـان: بهترین از معلوف و گشوت گوسـفند حار رطب ست و گوشت بره را رطوبت بیش بود و گوشـت میش را حرارت و رطوبت کمتر بود و گوشت بزغـاله سـردتر باشـد و گوشت بز سـرد و خشک باشـد بهترین بز ماده یک ساله بود و گوشت کبش بغایت بـد باشد و گوشت گاو سـرد و خشک باشد و غلیظ و گوشت گوساله معتدل بود زود هضم شود و گوشت شتر گرم و خشک بود و بهترین آن جزو راست و گوشت گوسـفندان کوهی گرم و خشک است لقوه و فالـج را مفید بود و گوشت اسب گرم و خشک هر دو را به ترشی باید پخت و گوشت گورخر گرم و

تر بود و غلیـظ باشـد از بالواهـل بخورنـد و گوشت خرگوش سـرد و خشـک است و قـابض بود و گوشت گـاو کوهی سـرد و خشـک بود غلیظ و اولی آن است که از آن اجتناب نماینـد و گوشت مرغ جوان معتـدل بود در حرارت و رطوبت و خروس را رطوبت کمتر باشـد و گوشت کبوتر گرم و باشـد و دیر گوارد مقوی بـاه بود و گشت کبـک و گنجشـک و فـاخته و کنلگ و دراج گرم و خشک باشد و مقوی باه بود و بط و مرغابی گرم و تر باشد و گوشت ماهی تازه سـرد و تر باشد دیر گوار و ماهی شور گرم و خشک و ثقیل بود شیر هر حیوانی مناسب مزاج آن حیوان باشد بلکه ارطب و

شیر گاو چرب تر و غلیظ تر بود و شیر شتر و اسب بعکس این و شیر بز معتدل شیر میش چرب تر از او مسکه حار رطب تليين کند و فربه گرداند و سعال و خشونت را مفید بود. روغن گرم تر از او باشد پنیر تر سرد و تر باشد

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۶۱

ترطیب بدن و تسمین کند پنیر خشک گرم و خشک و قابض بود و مصلح آن جوز و مغز بادام کشک معده را قوت دهد و قابض بود ماست سردتر باشد و تسکین حرارت کند و معده و دماغ را مضر بود و مصلح آن نمک و نعناع بود اما آنچه شیرین باشد سینه و ریه را مفید بود و ترطیب بدن کند دوغ تبرید کند و قابض بود غذا نیک دهد بیض ها خایه هر مرغی مناسب مزاج بود و بهترین از خایه مرغ خانگی خصوص زرده نیم برشت که غذا تمام دهد و تقویت باه کند و سفید ه بیضه غلیظ و مولد اخلاط باشد.

[باب چهارم در فواكه و شيريني]

باب چهارم در فواکه و شیرینی انگور: حار رطب خون نیک از او حاصل شود و فربه کند و قوت باه بدهد و بهترین آن انگور سفید که پوست آن نیک باشد و آنچه دو سه روز از چیدن آن گذشته باشد نفخ آن

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۶۲

کمتر بود و دانه انگور گرم و خشک باشد و پوست سرد و خشم مویز به یبوست مائل باشد معده و جگر را مفید و کشمش از او لطیف تر غوره سرد و خشک است تسکین صفرا و حبس

طبیعت کند انجیر گرم و تر بود غذا بسیرا دهد و مجاری پاک کند و تلطیف بلغم و تقطیع اخلاط و ادرار بول کند و سپش پیدا آورد و مصلح آن جوز و بادام و انجیر خشک را رطوبت کمتر بوده و ثمر نخل و بسر و قسب گرم و خشک و مقوی معده و کبد و قابض بود رطب گرم و تر بد و تقویت باه و معده و دماغ و تسمین بدن کند و غذا بسیار دهد و مصلح آن بادام و خشخاش بود و خرما گرم و خشک باشد و مقطع بلغم و مقوی باه و مانع برودت بود و خون غلیظ و سودا تولد کند مصلح آن سکنجبین باشد با تمر هندی سرد و خشک باشد و تسکین صفرا و تلیین طبیعت و دفع خمار و صداع کند انار شیرین

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۶۳

گرم و تر باشد مقوی قلب معده و مفرح بود و دفع سعال کند مجاری پاک گرداند انار ترش سرد و خشک باشد مقوی معده و مسکن صفرا و دافع عطش بو و اگر با شحم بیفشارند مسهل صفرا بود و سیب و ترش بارد است مفرح و مقوی معده و گرده و دافع خمار و قابض بود و توالید قولنج کند و آنچه شیرین باشد اعتدال آن اقرب بود سیب شیرین معتدل باشد و مفرح قلب و معده و مفرح دماغ عفوت بود و به سموم مقاومت کند و آنچه ترش باشد دفع تشنگی کند و قابض باشد و سرد و خشک لود امرود بارد و یابس است و از سیب و به

غـذا بیتشـر دهـد و او را کنـد و تقویت دل و معـده و تسـکین عطش و قی و غثیان کنـد شـفتالو بارد رطب است دفع حرارت و تشنگی کند و دیر گوار و مولد حمیات عفنه و بلغم زردآلود بارد رطب دفع حرارت و بخر و تلیین طبیعت و صفرا کند اما در

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۶۴

معده فاسد شود و خونی بداند و تولد گردد آلو بارد رطب است و تلین کند و معده را مضـر باشد قراسیا آن آلو را گویند بارد یابس بود و آنچه شـیرین بود تلیین طبیعت کند و آنچه شـیرین بود معده را سـفید بود ترنج مفرح است و پوست آن حار یابس مقوی معـده و قلب مفرح بود و بوی دهن خوش کنـد و پوست آن حار رطب بود و غـذا بسـیار دهـد و دیر گوار و حماض آن بـارد یـابس بود و تقویت معـده و دل و دفع خفقان و غضـی و غلیان صـفرا کنـد و تخم آن حار رطب است و مقاومت با جمیع سموم کند و بوی ترنج دفع مضرف وبا کند توت بارد رطب است تسکین عطش خون و دفع خمار کند و در معده فاسد شود و معـده را مضـر بود نارنـج لطیف تر بود و خواص آن همین باشـد و پست آن اگر در پیشانی مالنـد فع صداع خمار کند لیمو در طبیعت و خاصیت همچون ترنج بود زیتون

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۶۵

آنچه نارسیده باشد بارد و یابس بود و مقوی معده و آنچه رسیده باشد به حررات مائل بود و اعصاب و اوجاع مفاصل را

مفید بود جوز گرم و خشک و مقوی باه و صداع و مولد اخلاط و مفسد معده باشد و آنچه تر باشد حار رطب باشد جوز هندی نارجیل حار یابس است لیکن حرارت آن بیتشر از یبوست بود و آنچه تر باشد حار رطب بود و مقوی باه و دافع برودت و آنچه کهنه باشد کرم شکم بشکند. فندق حار رطب است غذا اندک دهد و تقویت باد و دفع مضرت زهرها کند بادام حار رطب است و غذا بسیار دهد و منی را بیفزاید و سینه مجاری پاک کند و مصلح او شیرینی و آنچه تلخ باشد به یبوست مائل بود فستق گرم و خشک است و مقوی باه بود و سعال بلغمی و گزیدن هوام را نیز مفید باشد و پوست آن مقوی معده و دافع غثیان بود و بن گرم و خشک بود مقوی باه و گزیدن

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۶۶

هوام را نیز مفید باشد و پوست آن مقوی معده و دافع غثیان بود و بن گرم و خشک بود مقوی باه و گرده بود و طحال را مضر بود و بخر آورد و غبیرا میوه باشد که آن را سنجد گویند بارد یابس و مانع اسهال و قی بود نبق کنار است طبع او بارد یابس فائده او تبرید و قبض باشد عناب بقولی معتدل است در کیفیات اربعه بقولی بارد است به درجه اول و معتدل و رطوبت یبوست و غلیظ است و سینه و ریه و غلیان دم را مفید بود حبس و تغلیظ دم کند سپستان بارد رطب بود و تلیین حلق و سینه

و مسـهل سودا بود زرک شـارد یـابس است قویت کبـد و قلب و معـده کنـد و تسـکین عطش و منع قی و اسـهال کنـد و سـده بگشاید عزرور بارد و یابس است مقوی معده و مانع قی و مسـکن صفرا بود خربزه آنچه شیرین باشد گرم و تر بود و از سرعت انحدار و تقیت باه کند و آنچه شیرین نباشد بارد و رطب بود

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۶۷

و تولید رطوبت فضـلی کند مصـلح خربزه سکنجبین است خیار و خیارزه بارد رطب بوئیدن آن تقویت قلب و دماغ کند و تخم آن مدر باشد و معده را مضـر بود و به دانه بارد رطب است تب محرق و جگر گرم را نافع بود و معده را مضـر بود نیشـکر حار رطب است حلق و سـینه و سـعال را مفید بود و ادرار و تقطیع بلغم کند و اگر به آن قی کنند دفع بلغم کند قند سـیاه حار رطب است تنقیه آلات سـینه و مثانه و مجاری کند و مولد صفرا بود و تشنگی آرد فانیذ مقوی باه بود و بارد و بلغم را مفید بود نبات ز همه لطیف تر بود ترنجبین معتـدل است در حرارت و برودت و رطب به رجه دوم سـعالو خشونت حلق و امراض ریه و آلات تنفس را مفیـد بود شـیرخشت در حرارت از ترنجبین کمتر است انگبین حـار رطب است و مقوی معـده مقطع بلغم باشـد عسـل حار یابس بود و بهترین آن عسل سفید و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۶۸

خوشبو و فائده آن جلا و تقطیع بلغم و منع برودت

بود و مضرت آن احداث سخوت و تولید صفرا بود خسک انگبین حار یابس است فائده آن همچو فائده عسل است بلکه اقوی در کسر ریاح و انفتاح قولنج نافع بود

[باب پنجم در بقول]

باب پنجم در بقول کاهو بارد رطب است تشنگی بنشاند و زود هضم شود و خون نیک از او متولد گردد خواب آورد و دفع نزله کند و چشم را مضر بود کاسنی بارد بود و مائل به یبوست و دفع تشنگی و تسکین صفرا و کسر حرارت جگر کند و ناشسته مفتح کرنب حار یابس است آب آن مسهل و مدرت و تلیین آلات صدر و مانع خمار جرم و آن قابض و مفسد و مولد خون بد بود و مصلح آن گوشت فربه باشد سرمق بارد رطب است تفتیح سده و تلیین و منع یرقان کند بقله الحمقا توزک باشد و آن را بقله مبارک نیز گویند بارد رطب دافع تشنگی و حرارت بود و التهاب و تب

محرقه را مفید باشد و معده و باه را مضر بود مرزنجوش حار یابس ضماد آن گزیدن عقرب را مفید بود بالنکو حار یابس و مقوی قلب و مفرح و مانع خفقان و مالیخولیا و رافع سودا بود بوی دهن خوش کند و معده را پاک گرداند تره خراسانی نوعی از او مقوی معده و دافع بلغم نعناع حار یابس است مقوی معده مانع قی و اسهال بود و کرم بکشد و تقویت باه کند طرخون حار یابس است نشف رطوبات کند و آلات صدر و سینه را مضر بود و حس ذوق را باطل کند سپندان

حار یابس است و ادرار بول را بول و طمث کند و معده را مضر بود کرفس حار یابس مفتح و مدر و مقوی معده و صرع را مضر بود گشنیز تر بارد یابس است و تقویت دماغ و منع بخارات کند و خفقان و معده گرم را مفید بود و مضر باد باشد گندنا حار یابس است مقوی هضم و مقطع بلغم و صداع آورد سداب و صعتر و شبت

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۷۰

گرم و خشک تقویت معده کند و بادها بشکند شلغم حار رطب مقوی باه و بصر بود و آلات صدر و مفاصل و نقرص را مفید بود و غذا نیکو دهد ترب حار رطب است آب آن مقطع و ملطف بلغم بود و مفتح مقوی اشتها و جرم آن دیر گوارد زود متعفن شود و مقی بود گز حار و رطب است و غذا بسیار دهد و مقوی باه مقطع بلغم بود وادار بول کند و سینه و حلق را مفید بود اما دیر گوارد روی الکیموس بود چغندر در طبع او اختلاف کرده اند کبد و طحال را مفید بود محلل و ملین و مفتح بود و به واسطه بور رقیتی که در او است اما ردی الکیموس بود پیاز حار رطب است و مقطع بلغم بود و آلات صدر پاک کند و مقوی باه باشد و دفع ضرر اختلاف آب و هوا بی نظیر بود سیر حار یابس است باوها بشکند و او را بول و تلیین طبیعت کند و مقطع بلغم و محسن لون و مقاومت و با ضرر سموم کند و

کفایه منصوری، رساله چوب

چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۷۱

چشم را مضر بود کنکر حار رطب است تقویت باه و تنقیه بدن کند و مجاری آلات صدر و بول و تقطیع بلغم کند و بوی دهن خوش گرداند ریباس حار و یابس است تسکین صفرا و حرارت و تشنگی و منع غثیان و بخارات و اسهال کند و مقوی معده و قلب باشد کدو بارد رطب ترطیب بدن و دماغ کند و طبیعت را نرم کند و معده را زیان دارد و بادنجان مختلف الاجزا است که آب آن حار یابس و جرم آن بارد و یابس و قابض و مقوی معده بود مضرت آن فساد لون و احداث امراض سوداوی بود و جگر و طحال را زیان دارد کبر حار یابس است محلل بود و طحال و عرق النسا را مفید بود و ادرار طمث کند و شکم کرم را بکشد و تریاق سموم باشد و آنچه محلل باشد سده طحال بکشاید و بلغم از معده برود و اشتها آورد.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۷۲

[باب ششم در توابل]

باب ششم در توابل نمک حار یابس بود به تحلیل و تجفیف رطوبات و منع عفونت و تقویت هضم کند و کثرت استعمال مضعف باه و بصر بود سرکه بارد یابس بود قمع صفرا و منع عفونت و تطفیه حرارت و تسکین دم و دفع تشنگی کند و اعصاب مبرد را مضر بود و فلفل حار یابس و بلغم رطوبات را زائل کند و دفع ضرر رسموم کند و جگر و معده را تقویت کند و بادها بشکند زنجبیل حار یابس بادها بشکند بلغم و رطوبات زائل کند معده را مفید

بود دفع ضرر سموم کند دارچینی حار یابس است تجفیف و تلطیف اخلاط و تقویت معده تفتیح مسام کند زیره و کرویا حار یابس است بادها بشکند و بلغم زائل کند و مقوی معده باشد نانخواه حار یابس است رطوبات معده کم کند جگر و گرده و مجاری

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۷۳

بول را مفید بود و ادرار بول کند زعفران حار یابس است تقویت دل و جگر و تفریح و اشراق لون کند و معده و دماغ را ضرر دهد مصلح آن انیسون ست شونیز حار یابس است قطع بلغم و کسر ریاح کند و حصات زائل گرداند گشنیز خشک بارد یابس بود قابض و مانع بخار و صداع بود و جشا حامض را مفید بود رازیانه حار یابس است بادها بشکند و سده بکشاید مقوی بصر بود.

[باب هفتم در ریاحین و طیوب]

باب هفتم در ریاحین و طیوب: گل سرخ سرد و خشک است و مقوی اعشاء باطن و بوی آن مقوی قلب و دماغ بود سونس و نسرین حار یابس اند صرع و لقوع و فالج را مفد باشد. شاهسفرم گرم و خشک و بوی آن خواب خوش آورد و دل و دماغ را قوت دهد نرگس معتدل است و مائل به حرارت صداع بارده و صده دماغ را مفید بود و چشم را روشن

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۷۴

کند بنفشه و نیلوفر بارد رطب اند صداع گرم را مفید بوند مورد بارد یابس روغن آن موی را سیاه کند.

بستان افروز: بارد یابس بود صداع را مفید بود و صفرا و تشنگی بنشاند و گزیدن عنکبوت را مفید بود مشک حار یابس بود

و مقوی دمـاغ و مفرح و قموی قلب و تریـاق زهرهـا بود و ذهن تیز کنـد و خفقان باز دارد عنبر گرم بود در رطوبت و یبوسـت معتدل و مقوی دماغ و حواس و مفرح بود. عود حار یابس مفتح سده و مقوی قلب و دماغ و مفرح بود و خائیدن آن بوی دهن خوش کنـد و خورد آن رطوبت معـده کم کند و قابض باشد غالیه مفرح و بودن آن مسـکوت و مصـروع و صداع بارد را مفید بود و مضاد آن اورام صـلب را نرم کنـد و احتقان به آن اوجاع رحم را مفیـد و بودن آن مسـکوت را مصـروع و صـداع بارد را مفید بود و ضماد آن

اورام صـلب را نرم کنـد و احتقان به آن اوجاع رحم را مفید بود صـندل بارد یابس است خفقان و حمیات حاره و جگر گرم و صـداع گرم را مفید بود سـنبل حار یابس است مقوی معده و دماغ باشد و مفتح سده و اوجاع طحال و یرقان را مفید بولد لادن حار یابس است و موی برویانـد چون بخورنـد ادرار بول کنـد و چنین میت را بیرون آورد و بلغم زائل کند زرنباد گرم است به درجه سوم و در رطوبت و یبوست معتدل باشد.

[مقاله دوم در ادویه مرکبه و کیفیت ترکیب و آن مشتمل است بر بیست باب]

اشاره

مقاله دوم در ادویه مرکبه و کیفیت ترکیب و آن مشتمل است بر بیست باب.

[باب اول در بیان و ترکیب کیفیت ادویه]

باب اول در بیان و ترکیب کیفیت ادویه و قوت و امتحان تریاق بـدان که کسـی که ترکیب ادویه می کنـد بایـد که ادویه نیک تازه حاصل کند و آن را از خاشاك و غبار پاك کند و ادویه که آن را بباید کوفت جدا جدا

بکوبنـد تا قوت آن ضـعیف بنبود چون بکوبنـد و به پژنـد و وزن درست گرداننـد و همه را در هاون با هم سـحق کنند تا با هم آمیخته شود اگر به عسل معجون سازنـد عسل خوش طعم و خوشـبو آب نادیـده را کف بگیرنـد و ادویه در آن ریزنـد و نیک بهم زنند و در ظرف ریزند و باید که ظرف مملو نباشد و سـر ظرف بپوشانند تا سرد شود و تا هفته هر روز یک بار و زمانی سر ظرف بردارنـد تا بخارات برود و از فساد غلیان ایمن شود و اگر قرص سازند و اگر در آن صـمغ باشد بخیسانند و ادویه در آن بسرشـند و الا به آبی اندك چندان که ادویه به هم؟؟؟ شود بسرشـند و قرص سازند و در سایه خشک کنند تا خشك شدن هر روز آن را باز گردانند تا گره بگیرد و اگر مطبوخ ترکیب کننـد مثل عناب و آلو را بشویند و گیاها و تخم ها پاك کنند اول جرم ها و بیخ ها نیم کوفته در دیگ

بریزند و بعد از آن تخم ها و فواکه و در عقب آن گیاه ها و تخم ها پاک کنند

اول جرم ها و بیـخ ها نیم کوفته در دیگ بریزنـد و بعـد از آن تخم ها و فواکه و در عقب آن گیاه ها بریزند و بنفشه و نیلوفر و پرسیاوشان و شکوفه در وقت پختگی باید ریخت تا دو سه جوش زند و اگر افتیمون در مطبوخی کنند و آن را در خرفه کتان ببندنـد و در وقت فرو گرفتن در دیگ اندازند پس جوش بزنند پس بیفشاند و ترنجبین و شیرخشت و خیارشـنبر بخیسانند و به آب گرم حـل کننـد و بعـد از آن که مطبـوخ فرو گیرنـد صـافی کننـد بر سـر آن ریزنـد اگر مطبوخ مثـل ایـاره صـبر و تربـد و سورنجان و سـقمونیا آن را بکوبند و بسرشند و حب سازند و فرو برند و در عقب آن مطبوخ بیاشامند یا کفچه را از آن مطبوخ بردارند و سرو اروج کوفته در آن ریزند و بیاشامند پس در عقب آن مطبوخ بیاشامند و اگر تخم چند

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۷۸

بریـان کننـد در ظرف نو بریان کننـد اما ماده را نیک گرم کنـد و از آتش فرود دارنـد و تخم ها در آن ریزنـد و در هم میزنند چنـدان که بوی آن بدهـد پس فرو گیرنـد و ادویه حجری مثـل توتیـا و کحـل و حجر اللاجورد و نوشادر و امثال آن در هاون بکوبند و به آب سـحق کنند پس رها کنند تا فرو نشیند پس آب از او بریزند و خشک کنند و غسل ادویه حجری را مل اقلیمیا و خبث حدید به این طریق بشویند و ادویه که بباید سوخت مثل سرطان و بسد کهربا در کوزه آب نارسیده کنند

در گل گیرند و در تنور نهند و سرطان را دست و پا جدا کنند و شکم بشکافند و به آب نمک و خاکستر رز بشویند بعد از آن به آب خالص بشویند استعمال کنند و اگر در جوی آب پزند بکوبند و در دیگ اندازند و اگر خواهند که آبگینه بسوزانند در کوزه نهند تا گرم شود چنانکه به گداختن نزدیک بود پس بردارند و آب

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۷۹

قلیه اندازنـد بعـد از آن بساینـد و صـدف و شـیح را چون بسوزاننـد در گل بگیرند و در تنو نهند و عقرب را که بسوازنند زنده بگیرند و در ظرف مسی نهند و سر آن به خمیر محکم کنند و در تنور نهند و اگر مس بسوزانند آن را تنگ سازند و هلیله بلیله آمله بجوشاننـد صافی کننـد و آن آب در دیگ مس بجوشاننـد و آن مس را گرم کننـد و در آب اندازنـد تا بیست و یک بار آنچه را سب شده باشد بردارند و باز بر سر آتش نهند قدری بول گاو بر آن ریزند و بیست و یک بار دیگر آن صفائح را گرم کننـد و در آن اندازنـد و رسوب این را به آب رسوب ضم کنند و بسایند و فولاد را همچنین سوزانند اما سوخته نقره چنان بود که نقره را به سوهان بساینـد و بعـد از آن در آب نمک بجوشانند در کفچه آهنی تا محرق شود و اگر نسوزد و اندکی کبریت زرد در آن ریزند که سوخته شود و سرب را نیز

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۸۰

چنین سوزند و

اگر زر بسوزانند آن را به سوهان بسایند و پاره سرب نیز به آن با هم بسایند پس رها کنند تا سرد شود باز بسایند و پاره دیگر سرب به آن بسایند و نمک در کفچه آهنی کنند و بجوشانند تا آب نیست شود پس در هاون کنند و بسایند اما مقدار زمان بقاء قوت ادویه مرکبه و وقت استعمال آن بدان که تریاق کبیر بعد از پنج سال استعمال کنند زیرا که تأثیر قوت این مرکبه بلا مضرب بعد مدت به ظهور رسد تا سی سال قوت آن در تزاید بود و او را راسن طفولیت و ترعرع و شباب و شیخوخت و موت اعتبار کنند تا شش ماه گویند که طفل است بعد از این در تزیاد و ترعرع باشد تا ده سالگی در بلاد حار و بیست سال در بلاد بارد و بعد از آن او راسن شباب باشد تا ده سال دیگر تا سی سال به این ترتیب باشد بعد از آن در انحطاط باشد تا چهل سال و بعد از آن بمیرد یعنی تا سی سال

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۸۱

قوت او در تزاید بود و بعد از آن نقصان پذیر باشد تا شصت سال رسد آن گاه چنین معاجین کبار باشد اما تریاق نو بغایت قوی باشد و استعمال آن در سموم و ادویه قاتله و نهش هوام و افاعی کنند و تریاق غرغره و مثرودیطوس بعد از شش ماه استعمال کنند قوت آن تا هفت سال باقی ماند و قرص افاعی عنصل بعد ز دو ماه استعمال کنند و تا دو سال مإثر باشد و

فلونیاء رومی و فارسی و برشعثا بعد از شش ماه استعمال کنند و دوا المکس و فنجنوش و ماده و اطریفلات از دو ماه تا دو سال نیکو بود و حبوب و معاجین و جوارشات مثل خیارشنبر و شهریاران و سفرجلی فی الحال ترکیب کنند توان کرد تا دو ماه نیک بود و قوت سفوف تا دو ماه نیک بود و قوت قرص ها تا شش ماه مرهم همچنین بود در روغن ها استعمال تواند کرد لیکن چون بوی متغیر شود هیچ کاز نباید الا روغن

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۸۲

بلسان و مومیائی که هر چند کهنه تر باشد بهتر بود و اما اشربه در همان روز که بسایند استعمال توان کرد و قوت آن تا چهار سال ماند مطبوخ فی الحال که بجوشانند استعمال کنند چون ده ساعت بگذرد و ضعیف بود اما امتحان تریاق بدانند اگر کسی دوای مسهل قوی مثل سقمونیا و شحم حنظل بخورد بعد از آن نیم درهم تریاق بخورد و اگر اسهال بعد از آن که ابتدا کرده باشد منقطع شود تریاق نیک و تا نیم درهم بخوردن خروس دهند و مار افعی با یکی از هوام قاقله بر او مسلط کنند اگر خروس تمیر و تریاق بقوت است و الا ضعیف یا مغشوش و تا قوت تریاق و قوی و ضعف آن ندانند استعمال نباید کرد اما مقدار از تناول در گزیدن افعی و کلبِ کلب یک مثقال و گزیدن عقرب نیم درهم و در گزیدن زنبور دانگی و نیم به سرکه و کسی که دوی همی خورده باشد نیم مثقال تا یک مثقال

کفایه منصوری، رساله چوب چینی

(کفایه منصوری)، ص: ۶۸۳

بخورد و کسی را که درد سینه سعال مزمنباش دیا درد معده و امعا و احشا و شهوت کلی و نافض بی تب بود و دو دانگ بخورد و کسی را که صرع و سکته و فالج و لقوه بود نیم مثقال تا یک مثقال بخورد با تب سداب و کسی را که قولنج باشد نیم درهم بخورد و در استسقا مثقالی و در اسهال و قروح امعا نیم درهم به آب سماق و در ضیق نفس دانگی و نیم با سکنجبین عنصلی و در جذام مثقالی به آب افتیمون و گاوزبان و در حصاه و کلیه و مثانه نیم مثقال به آب کرفس و در هیضه دانگی و نیم با شراب و در ضعف شهوت و شهوت کلبی یک مثقال با شراب طمث یک مثقال با طبیخ مشک طرامشیع خورند.

[باب دوم در تریاق ها]

باب دوم در تریاق ها تریاق کبیر آن را تریاق فاروق گویند تریاق جلیل القد عظیم المنفعت باشد و مقاومت با زهرها و ادویه ها قتال کن دو

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۸۴

مقوی قلب و دماغ و کبد و رحیات و عناکب و در کب کلب و جمیع امراض های بلغمی و سوداوی و بواسیر و صرع فالج و قولنج و برص و بهق و لقوه وسواس و مغص و جذام و خفقان و تشنج قلب و جمودت و ادرار بول و طمث و درد معده و حسن بلو و اوجاع کلیه و مثانه و؟؟؟

حصاه و صلبت کبد و طحال بود و قرح امعاء و اسهال و نفث دم و سوء هضم و استسقا کرم شکم و صداع و هضم و

ضعف بصر و اوجاع مفاصل را دفع کند و اگر بر نهش هوام طلا کنند مفید افتد صفت آن اقراص عنصل چهل و هشت مثقال قرص افاعی و قرص آن در خون هر یک بیست و چهار مثقال افیون دارفلفل هر کدام بیست و چهار مثقال تخم شلغم بری سیر بری دارچینی ورق گل سرخ غاریقون ایرسارب السوس روغن بلسان هریک دو از ده مثقال زعفران زنجبیل ریوند فطرسالیون

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۸۵

قنطافلیون فودنه جبلی فراسیون قسط مر السطوخودوس فلفل ابیض فلفل اسود کندر مشک طرامشیع فقاح اذخر صمغ بطم سنبل الطیب سلیخه جعده هر یک شش مثقال میعه سائله تخم کرفس سیالیوس حرف بابلی کماذریوس نانخواه عصاره لحیه التیس کمافیطوس سنبل رومی ناردین اقلیطی شیح جبلی ورق ساذج جنطیانا رازیانه هوفاریقون طین مختوم زاج محرق حماما وج حب بلسان فوه صمغ عربی قردمانا انیسون اقاقیا هر یک چهار مثقال دو قوقنه جاوشیر مقل الیهود حجر الیهود سکبینج جندبیدستر بادآورد قنطوروین باریک زراوند مدحرج هر یک دو مثقال عسل کف گرفته ده رطل شراب ریحانی عتیق بی غش سه رطل و نیم آنچه کوفتنی باشد بکوبند و صمغ عصاره در شراب جهودی بخیسانند و ادویه کوفته به روغن بلسان ملوث گردانند و در

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۸۶

عسل و شراب بسرشند و در ظرف نقره یا چینی کنند و ظرف مملون سازند و هر روز سر آن بر می دانند و بعد از سالی استعمالی کنند و بعضی بعد از پنج سال گفته اند و بعضی ده سال و بعضی دو از ده سال.

قرص اسقیل: آن را عنصلی نیز گویند

طریق او آن است که عنصل تازه در زمان خریف که ورق او خشک شده باشد با در خمیر گیرند و بریان کنند پس آن خمیر از عنصل بدر کنند و لب آن اسحق نمایند و با هم چندان دقیق کرسنه بیامیزند و به شراب بسرشند دست به روغن گل بمالند و آن را قرص سازند.

قرص اندروخون و مصطکی: دارشیشعان قصب الذریره سلیخه فوه اسارون عود بلسان قسط جعده هر یک شش مثقال فقاح اذخر زعفران ریوند سلیخه دارچینی هر یک دو از ده مثقال اقحوان بیست مثقال

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۸۷

بکوبند و به حریر بپزند و به شراب ریحانی یا نبیذ مویزی بسرشند و دست به روغن بلسان چرب سازند و آن را قرص سازند قرص افعی افعی جوان ماده اشقر سر پهن حاصل کنند و ماده را به آن بدانند که او را چهار نیش بود و نر را دو نیش بود و جوان را به آن بدانند که متحرک بغایت باشد و سر برداشته و چشم او سرخ بود باید که در بهار صید کنند و از مواضع که از آب دور باشد از کنار جوی ها و زمین شور و نزدیک آب صید نکنند و و آنچه که اسود و ارقم باشد احتراز کنند و در نوروز صید کنند و از سرو دنبال مقدار چهار انگشت یک دفعه جدا کنند و بیندازند و باقی را پوست بکشند و بشکافند و پاک بشویند و در دیگی کوزه نهند و آب در او بریزند و نک و شاخ های شبت در آن اندازند و بجوشانند تا مهرا شود و گوشت و

استخوان از هم جدا کنند گوشت خالس در هاون

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۸۸

سگنگین به دسته چوبین نیک بکوند و با ربع آن کعک بیامیزند و با هم بسایند و به آن عرق بسرشند و دست به روغن بلسان چرب کنند و قرص سازند و در سایه خشک کنند و باید که شعاع آفتاب بر او نتابد و در آوند بماند و در ظرف آبگینه کنند و نگاه دارند.

تریاق غرغره قائم مقام تریاق کبیر باشد. صفت آن: حماما سنبل هندی ساذج لک ماميثا قرنفل دارچینی ریوند قیمولیا قسط مرجنطیانا هر یک دو از ده مثقال فقاح اذخر عصاره لحیه التیس مقل ازرق هر یک هشت مثقال عاقرقرحا رازیانه کبریت خام تخم شبت اسارون قرد مانا فرفیون افیون ناردین شکوفته رز گل باقلا تخم کرفس کوهی فطراسالیون دوقوا افتیمون سنبل الطیب هر یک سه مثقال کتیرا خشخاش سفید فلفل سیاه سی مثقال بزر البنج بیست و هشت مثقال سلیخه ورق گل قرص

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۸۹

آن در خون هر یک نه مثقال تخم سداب یک مثقال دانه ترنج سماق سامی هر یک دو مثقال روغن بلسان بیست و چهار مثقال و نیم عصاره قیصوم، هشت مثقال ورق ترنج سیزده مثقال آنچه کوفتنی باشد بکوبند و صمغ ها در شراب حل کنند با سه چندان عسل ادویه بسرشند و نیم مثقال تا یک مثقال تناول کنند تریاق اربعه زهرها و بادهای غلیظ و صرع و لقوه و یرقان را مفید بود صفت آن: جنطیانا زرآوند حب الغار مر متساوی بکوبند و تا سه چندان عسل بسرشند شربتی مثقال باشد.

تریاق الانفع

ی: صفت آن فلفل ابیض فرنجمشک فاشرا هر یک ده درهم مر افیون حب الغار هر یک هفت درهم جنطیانا زراوند طویل زعفران جدوار عنصل هر یک چهار درهم ناردین عاقرقرحا فرفیون هر یک دو درم جندبیدستر یک درم بکوبند و با سه چندان عسل بسرشند بعد

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۹۰

از شش ماه استعمال کنند قولنج و فالج و لقوه و استرخا و اختلاف اخلاط را مفید بود و اشتها و دو درد سر زائل کند و جنین را از اسقاط نگاه دارد و چشم روشن کند.

مثرودیطوس: از تریاق ها بزرگ است منافع بیشمار دارد و سده کبر و اورام و رطوبات بطن و نفخ و وجع معده و امعاء را مفید بود و مقوی باه و رفع مضرت زهر و نهش هوام و کلب کلب را مفید بود. صفت آن سلیخه قرنفل سفید سورنجان جعده سیر بری دوقا اکلیل الملک جنطیانا روغن بلسان حب بلسان بوزیدان فرفیون مقل هر یک هفت درهم اسارون سقنقور انیسون وج سکنجبین چهار درهم و نیم سنیل کندر خردل سفید حرف بابلی عود بلسان اسطوخودوس اذخر قسط اسیالییوس کمافیطوس قنه علک بطم مرود فلفل عصاره لحیه التیس جندبیدستر

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۹۱

جاوشیر ساذج میعه هر یک هشت درهم تخم سداب زعفران، غاریقون، زنجبیل، دارچینی، کتیرا هر یک ده درم فستق ناردین طین مختوم صمغ عربی قردمانا فطراسالیون افیون بزر البنج ورق گل مشک طرامشیع تخم رازیانه هر یک پنج درهم ادویه بکوبند و صمغ ها در شراب حل کنند بعد از آن سه چندان ادویه عسل بسرشند و مثقال بعد از شش ماه

بخورند.

بزرگ دارو شبیه است به تریاق به جای فلونیا در قولنج نافع باشد و منافع بسیار دارد. صفت آن: زعفران بزر البنج سفید هر یک چهار درهم فلفل سفید دو درهم افیون فرفیون هر یک بیست درهم سنبل میعه سائله هر یک دوازده درهم ساذج قرنفل هر یک چهار درهم لولو ناسفته نوشادر کافور تخم سداب بری مشک قاقله دارچینی سلیخه هر یک درمی تخم سپندان غاریقون روغن بلسان قسط هر یک بیست درهم چنانچه گفته شد

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۹۲

ترتیب کنند و بعد از شش ماه مثقالی بخورند.

تریاقی که دفع ضرر زهر کند. صفت آن: شیره انجیر خشک پنچاه درهم ورق سداب خشک سی درهم سیر بری بیست درهم نمک ده درهم همه بکوبند وبا انجیر بیامیزند و سه درهم تناول کنند آخر زراوند مدحرج درمی و نیم افیون مر سپن آن زیره هر یک درمی شونیز پنج درهم و جنطیانا سه درهم و سداب دو درهم بکوبند و به عسل آب جرجیر بسرشند و مثقالی تناول کنند.

[باب سوم: در مفرحات]

باب سوم: در مفرحات مفرح معتدل لولوناسفته بسد عود خام گاوزبان هر یک ده درهم کبر با تخم کاسنی گشنیز هر یک پنج درهم صندلین شاهتره هر یک هشت درهم فرنجمشک افتیمون ورق گل سرخ هر یک شش درهم درونج زعفران عنبر هر یک دو درهم ساذج هندی

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۹۳

زرنباد بالنکو خشخاش بنفشه هر یک چهار درهم کافور یک درهم مشک نیم درهم بکوبند و به شراب سعیب بسرشند و یک مثقال تناول کنند.

مفرح یاقوتی: لإلإناسفه هشت درهم بسد چهار درهم یاقوت رمانی دو درهم صندل

سرخ بالنکو بهمن سفید گل مختوم ریوند چینی هر یک دو درهم ورق زر مثقالی حجر لاجورد دو نیم مثقال عقیق کهربا نیلوفر زرشک کشنیز تخم گل عود پوست ترنج گاوزبان بهمن سرخ تخم کاسنی کافور عنبر اشهب سه درهم طباشیر گل سرخ هر یک پنج درهم ساذج زرنباد درونج هر یک درمی و نیم مشک نیم مثقال ابریشم سوخته یک درهم آمله هلیله کابلی هر یک بیست درهم گلاب و قند هر یک نیمی شراب سیب و به و آب انارین هر یک بیست درهم.

مفرح حار: قرفه قرنفل دارچینی سنبل فرنجمشک درونج هر یک

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۹۴

نیمی شراب سیب و به و آب انارین هر یک پنج درهم نارمشک عود اشنه ساذج سه درهم زعفران مصطکی هر یک مثقالی عنبر اشهب درمی مشک نیم مثقال ورق زر نیم درهم ابلج در آب موز جوشانیده خشک کرده پانزده درهم کوفته بیخته به عسل بسرشند. مفرح بارد: ورق گل طباشیر بهمن سفید گاوزبان هر یک درمی گشنیز خشک صندل هر یک نیم درهم تخم توزک مغز تخم خیارین هر یک دو درهم زرشک دانه سه درهم لولو ناسفته کهربا بسد هر یک دانگی بکوبند و به شیره قند بسرشند آخر خفقان گرم را مفید بود بسد لولو ناسفته کهربا گاوزبان گل ارمنی هر یک درمی گشنیز خشم صندل پنج درهم تخم توزک تخم خیارین و کدو هر یک دو درهم مشک نیم درم قند ده درهم بکوبند و به شراب سیب بسرشند آخر خفقان سرد را نافع بود گاوزبان درونج هر یک شش درهم

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص:

زرنباد سه درهم بکوبند و به عسل بسرشند آخر ضعف قلب و خفقان را غشی را مفید بود مصطکی دارچینی دارفلفل، نمام، فرنجمشک، بادروج پنج درهم گشنیز خشک سنبل سه درهم کهربا لولو طباشیر هر یک دو درم و نیم بالنکو هشت درهم مشک یک درهم زعفران نیم درهم بکوبند و به عسل بسرشند دواء المسک خفقان و امراض سوداوی و ضعف قلب را مفید بود زرنباد درونج بهمن ساذج سنبل قاقله قرفه قرنفل جندبیدستر اشنه امراض سوداوی و ضعف قلب را مفید بود زرنباد درونج بهمن ساذج سنبل قاقله قرفه قرنفل جندبیدستر اشنه هر یک درمی لولو کهربا بسد ابریشم خام به مقراض چیده هر یک درمی و نیم زنجبیل دارفلفل هر یک نیم درهم مشک دانگی بکوبند و به عسل با شیره قند بسرشند.

دواء المسک: مر خفقان سوداوی و سوء المزاج قلب را مفید بود و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۹۶

ریاح حاره و صرع صبیان در رطوبت معده و آماس حنجره را نافع افتد و صفت آن: سنبل مر مشک ساذج هر یک دو درهم زعفران نانخواه تخم کرفس هر یک چهار درهم صبر سقوطری افنستین رومی هر یک بیست درهم ریوند چینی شش درهم جندبیدستر درمی و نیم مردار آب گرم حل کرده به عسل خام سه وزن بسرشند انوش دارو مقوی قلب و معده و کبد و مفرح و مقوی نفس و بدن بود و بوی دهن و رنگ روی نیکو گرداند.

صفت آن: ورق گل سرخ شش درهم سعد بنج درهم زعفران قرفه دارچینی زرنباد قاقله؟؟؟ جوزبوا بسباسه هر یک دو درهم مصطکی قرنفل اسارون هر یک سه

درهم بکوبند و بیزند و آمله یک رطل در نه رطل آب بجوشانند تا با ثلثی آید پس صافی کنند و با دو رطل قند به قوام آورند و ادویه کوفته در آن ریزند و بهچوب بیدنرنند.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۹۷

فلونیای رومی: قولنج و خفقان و اوجاع کبد و سعال مفید بود.

صفت آن: زعفران پنج درهم فلفل سفید بزر البنج هر یک بیست درهم افیون ده درهم فطراسالیون سنبل هر یک چهار درهم کرفس سه درهم ساذج سلیخه عاقرقرحا ححب بلسان رفیون هر یک درمی بکوبند و به روغن بلسان ملوث گردانند و به عسل سه چندان ادویه بسرشند و بعد از شش ماه درمی بخورند.

فلونیای فارسی: خفقان و قولنج اوجاع رحم و کثرت اسقاط را مانع بود فلفل سفید بزر البنج هر یک بست درهم افیون ده درهم زعفران پنج درهم سنبل مر عاقرقرحا، فرفیون دو درهم جندبیدستر زرنباد درونج هر یک نیم درهم لولو مشک هر یک نیم مثقال کافور بکوبند و به عسل سه وزن بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۹۸

[باب چهارم در معاجین و اطریفلات][۲]

کفایه منصوری، رساله چوب چینی ؛ ص۶۹۸

ب چهارم در معاجین و اطریفلات معجون نجاح مسهل سودا و اخلاط غلیظ باشد صفت آن هلیله سیاه بلیله آمله هر یک ده درهم بسفایج افتیمون اسطوخودوس تربد هر یک پنج درهم بکوبند به عسل بسرشند شربتی پنج مثقال باشد معجون تربد قولنج بکشاید و در او پشت و بادها را مفید بود. صفت آن: سقمونیا یک مثقال تربد ده مثقال خیربودا قاقله زنجبیل دارچینی قرفه نارمشک قرنفل هر یک

درمی شکر ده مثقال بکوبند و به عسل بسرشند شربتی پنج درهم باشد.

معجون سورنجان: صعتر فلفل نمک هندی ورق گل گشنیز خشک هر یک درمی و نیم سورنجاه سه درهم تربد سفید پانزده درهم روغن بادام هفت درهم سقمونیا سه درهم عسل صد و پنجاه درهم بسرشند شربتی یک درم تا پنج درهم بیاشامند.
معجون خیارشنبر تربد بیست

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۶۹۹

درهم بنفشه ده درهم نمک هفت درهم رازیانه انیسون مصطکی پنج درهم رب السوس هفت درهم عسل خیارشنبر صد درهم فانیذ پنجاه درهم روغن بادام بیست درهم بکوبند و به عسل فانیذ بسرشند معجون حجر الیهود کلیه و مثانه را پاک گرداند و ادرار بول کند. صفت آن: تخم خربزه و خیارین و کدو مجموع مقشر حب کاکنج هر یک پنج درهم حجر الیهود پنج درهم بکوبند و به عسل بسرشند شربتی یک مثقال بود.

معجون عقرب کلیه و مثانه را از حصات و رمل پاک گرداند عقرب سوخته درهم و نیم حنطیانا یک و نیم زنجبیل یک درهم فلفل دارفلفل هر یک دو درهم بیخ کاکنج هر یک پنج جندبیدستر چهار درهم بکوبند و به عسل بسرشند شربتی دانگی باشد.

معجون حلتیت تب ربع و گزیدن عقرب و رتیلا مفید بود. صفت آن:

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۰۰

حلتیت فلفل مر ورق سداب متساوی بکوبند و به عسل بسرشند شربتی یک مثقال باشد.

معجون کاکنج: قروح کلیه و مثانه را مفید بود صفت آن: بزر النب تخم کرفس رازیانه هر یک هفت درهم مغز تخم خیارین تخم حماض افیون مغز جلغوزه، مغز بادم، مغز فندق بریان کرده، زعفران هر یک

سه درهم حب کاکنج بیست عدد کتیرا چهار درهم بکوبند و به عسل آمیخته بسرشند شربتی یک مثقال.

معجون شهریاران: قولنج و پیچش و نفخ معده و امعا را مفید بود.

صفت آن: نجیل، قرفه، دارچینی، جوزبوا، مصطکی، قرنفل، سلیخه، قاقله، حب بلسان هر یک چهار درهم و نیم سقمونیا سه درهم تربد حب النیل هر یک هشت درهم شکر سفید هفتاد درهم بکوبند و با سه چندان

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۰۱

ادویه عسل بیامیزند شربتی دو مثقال معجون فلاسفه آن را ماده الحیوه نیز گویند مقوی قلب و آلا متی باشد و بلغم و ریاح و اوجاع پشت و مفاصل و سلس البول و دفع کند و رنگ روی و بوی دهن خوش گرداند و عقل بیفزاید و اشتها آرد. صفت آن فلفل دارفلفل، زنجبیل، دارچینی، هلیله، آمله شیطرج، زراوند اصل بابونه چلغوزه جوز هندی خصیه الثعلب هر یک ده درهم مویز سه درهم مجموع کوفته به عسل سه چندان بسرشند.

معجون برشعثاء: اوجاع قولنج و رمد و اسنان را مفید بود فلفل سفید و سیاه هر یک بیست درهم بزر البنج افیون هر یک ده درهم زعفران پنج درهم فرفیون سنبل عاقرقرحا هر یک مثقالی بکوبند و با صد و پنجاه درهم عسل بسرشند و در ظرف آبگینه کنند و بعد از چهار ماه مثقالی

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۰۲

بخورند معجون سگ وجع و برودت کبد را مفید بود و سده بکشاد:

صفت آن سک سلیخه سنبل ساذج لک، ریوند، جطنیانا، هر یک دو درهم زعفران نانخواه کرفس مصطکی هر یک سه درهم عود قرنفل هر یک پنج درهم بکوبند و

سه چندان ادویه عسل بسرشند شربتی یک درهم باشد.

معجون ورد: اورامصلب کبد را مفید بود صفت آن ورق گل چهار درهم سوسن آسمانجونی هفت درم، ریوند چینی لک مغسول سه درهم و نیم زعفران مر نیم درهم کوفته بیخته به عسل بسرشند شربتی یک مثقال ..

معجون راحت: درد پشت و ریاح را مفید بود و قولنج بکشاید صفت آن: مصطکی فلفل، دارفلفل، قرنفل، زنجبیل، جوزبوا، سقمونیا، کمون،

سداب، خولنجان، قرفه متساوی بکوبند و به عسل با شیره قند بسرشند شربتی یک مثقال معجون وج و معه و سیلان اشک را مفید بود. صفت آن:

وج حلتیت زنجبیل رازیانه متساوی بکوبند و به عسل به شیره قند بسرشند شربتی یک مثقال.

معجون لبوب: منی بیفزاید و قوت باه دهد و کلیه و مثانه و دماغ را تقویت کند و رنگ روی نیکو گرداند. صفت آن: مغز بادام و جوز چلغوزه و حب زلم فندق فستق نارجیل خشخاش تودری سرخ و سفید کنجد تخم گزر و جرجیر و پیاز و شلغم و شبت و بهمنین زنجبیل دارفلفل کبابه قرفه دارچینی و تخم هلیون شقاقل خولنجان با عسل سه چندان ادویه بیامیزند از مثقال تا دو مثقال.

معجون ثبادریطوس: مزاج سرد و اوجاع معده و کبد و کلیه و طحال

و رحم را مفید بود و قولنج و حیض بکشاید و تنقیه بدن کند از اخلاط غلیظه و بادبا شکند سده و ضیق نفس و اوجاع سینه و صداع و سرع و جذام را مفید بود.

صفت آن: صبر پانزده درهم غاریقون بیست درهم زعفران دارچینی وج مصطکی

حب بلسان فرفیون، فلفل، دارفلفل، جنطیانا، مر، فقاح اذخر، حماما، هر یک دو درهم قسط، کماذریوس، افتیمون هر یک چهار درهم اسارون سلیخه سقمونیا شش درهم بکوبند و به عسل سه چندان ادویه بسرشند و بعد از شش ماه چهار مثقال تناول کنند.

معجون سورنجان: اوجاع نقرص و مفاصل و عرق النساء را مفید بود صفت آن سورنجان شش درهم بوزیدان ماهی زهره بیخ کبر زیره

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۰۵

کرمانی شیطرج هر یک دو درهم پوست هلیله زرد هفت درهم تخم کرفس رازیانه ورق حنا زبد البحر فلفل سفید گشنیز خشک نمک هندی صعتر هر یک درمی و نیم ورق گل محموده زنجبیل هر یک سه درهم تربد پنج درهم روغن بادام هفت درهم عسل صد و پنجاه درهم شربتی یک درهم تا پنج درهم باشد.

معجون بلادر: رعشه و فالج و سکته و لقوه و جمیع امراض بارده را مفید بود. صفت آن: زنجبیل، عاقرقرحا، شونیز، قسط، فلفل، وج هر یک ده درهم ورق سداب حلتیت جنطیانا، رازیانه حب الغار جندبیدستر شیطرج هر یک پنج درهم عسل بلادر پنج مثقال ادویه بکوبند و به روغن جوز یا بادام ملوث و به عسل بسرشند شربتی مثقال باشد.

سنجرنیا: جمیع امراض کبد و ریاح غلیظ و سوء هضم و سوء

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۰۶

الاستمرار و قولنج و عسر بول و او جاع اسنان را مفید بود. صفت آن:

جندبیدستر افیون دارچینی اسارون دو هر یک درمی فلفل، دارفلفل، قسط قنه هر یک شش درهم زعفران نیم درهم بکوبند و به عسل بسرشند و بعد از شش ماه نیم مثقال تناول کنند.

اطریفل کبیر:

ریاح و بواسیر و برودت معده را مفید بود و رنگ روی نیکو گردد و باه بیفزاید صفت آن سیاه هلیله و کابلی بلیله آمله فلفل، دارفلفل هر یک سه درهم زنجبیل بوزیدان بسباسه شیطرج شقاقل تودری سرخ و سفید لسان العصافیر کنجد خشخاش بهمنین هر یک درمی بکوبند و به روغن بادام ملوث گردانند و به عسل بسرشند و مثقالی بخورند اطریفل کشینز صداع و بخارات معده را مفید بود هلیله زرد هلیله کابلی، بلیله، آمله، گشنیز، خشک متساوی بکوبند و به عسل

بسرشند.

اطریفل افتیمون: امراض سوداوی را مفید بود و موی را سیاه گرداند صفت آن هلیله کابلی ده درهم سنا مکی افتیمون تربد هر یک پنج درهم شیطرج سه درهم بسفایج درمی انیسون نمک هندی هر یک دو درهم بکوبند و به مقل شش درهم در آب حل کنند وبا عسل بیامیزند و ادویه به آن بسرشند.

اطریفل صغیر: هلیله کابلی، بلیله، آمله متساوی بکوبند و به روغن بادام ملوث گردانند و به عسل بسرشند و ممثقالی بخورند اطریفل که برص و امراض بلغمی را مفید بد صفت آن هلیله کابلی بیست درهم بلیله آمله هر یک ده درهم برنج کابلی پانزده درهم شیطرج سعد ساذج زنجبیل پنج درهم بسفایج اسطوخودوس هفت درهم قسط سه درهم

غاریقون شش درهم انیسون قرنفل خیربوا جوزبوا، هر یک ده درهم فلفل، دارفلفل، نارمشک هر یک چهار درهم بکوبند به عسل بسرشند و چهار درهم تناول کنند آخر کرم دراز و کدو و دانه را بشکند صفت آن:

برنج کابلی، مقشر ده درهم تربد،

قسط، حب النیل هر یک پنج درهم قنبیل ترمس شیح افسنتین افتیمون هر یک سه درهم بکوبند و به عسل بسرشند شربتی سه مثقال باشد.

[باب پنجم در اشربه و لعوقات و مربیات و ربوبات و سکنجبینات]

باب پنجم در اشربه و لعوقات و مربیات و ربوبات و سکنجبینات:

شراب بنفشه تب صفراوی و سعال و ذات الجنب و ذات الصدر را مفید بود و تلیین و ادرار بول کند و سینه را نرم سازد. صفت آن: سر بنفشه تازه یک من در چهار من آب بجوشانند و صافی کنند هر یک منی را دو من قند بنهند و به قوام آرند.

شراب نیلوفر: ورم رطبه و سعال گرم را مفید بود صفت آن: همچو شراب بنفشه است شراب عناب غلبه دم و ماشرا و حصبه و جدری را نافع بود. صفت آن عناب یک رطل در چهار رطل آب بجوشانند و صافی کند با قند به قوام آرند شراب به مقوی قلب و معده صفت آن: به ترش رسیده دو پاره کنند و دانه از آن بیرون آرند در هاون سنگین بکوبند و بجوشانند وصاف کنند و با قند بقوام آرند.

شراب سیب: مقوی قلب و معده قابض و مفرح و قی و اسهال باز دارد و تشنگی بنشاند آن را مانند به ترتیب دهند شراب انار صداع و تشنگی و قی صفراوی را مفید بود و مقوی معده باشد. صفت آن: آب انار مر بگیرند و با قند چندان که مذاق را خوش آید به قوام آرند.

شراب ورد: حمیات صفراوی را مفید بود و تسکین عطش و تلیین

طبع کند صفت آن ورق

گـل سـرخ تازه چهار من در خمیر کننـد ده من آب گرم بر آن ریزنـد و شـبانه روزی بگذارنـد پس نیک بـدست بمالنـد و در دیگ کنند و می جوشانند تا طعم و بوی گل به آب دهد پس صاف کنند و هر یک من آب را دو من قند نهند و به قوام آرند بعـد از آن که صافی کنند چهار من دیگر وق گل در آن آب ریزند و بجوشانند و صافی کنند پس با قند به قوام آرند و آن را شراب ورد مکرر گویند در اسهال فائده او بیش بود.

شراب فواکه: مقوی قلب و معده و احشا بود و قی صـفراوی را مفید صـفت آن: به و سـیب ترش و امرود و سماق و انار ترش و زرشک و زعرور دنبق متساوی بکوبند و آب آن بگیرند و با قند به قوام آرند.

شراب ریباس: اسهال صفراوی و حمیات ماده تشنگی را مفید بود و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۱۱

مقوی معده باشد. صفت آن: ریباس بکوبند و آب آن بگیرند و با قند به قوام آرند.

شراب توت: اوجاع حلق را مفید و آن را همچنین سازد که گفته شد شـراب خشخاش: سعال و نزله و قروح و سینه و ریه و سهر را مفید بود.

صفت آن: خشـخاش بکوبنـد و در خرقه کتـان بندنـد و در دیگ بجوشاننـد و هر دم بیرون آرنـد و به دست مالنـد تا شـیره آن بیرون آید پس با قند به قوام آرند.

شراب لیمو: مقوی قلب و معده بود و صفرا تشنگی بنشاند. صفت آن: قند را جلاب سازند و به قام آرند و به زبان

فر گرفتن آب لمیو چندان که احتیاج باشد بر آن ریزند و بزنند و فرو گیرند و شراب حماض و نارنج نیز چنین سازند.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۱۲

شراب صندل: صندل سفید به سوهان بسایند و پنجاه درهم از آن در یک من گلاب شبانه روزی بخیسانند پس به آتش نرم بجوشانند و به دست مالند تا به نیمه آید صافی کنند وبا یک من قند به قوام آرند.

شراب نعناع: غثیان و قی و فواق را مفید بود. صفت آن: یک رطل نعناع تازه در سه رطل آب بجوشانند تابه نیمه آید با دو رطل قند به قوام آرند.

شراب زوفا: ضیق نفس و ربو و سعال را مفید بود و سینه را از اخلاط پاک کند انجیر بیست عدد مویز طائفی پنجاه عدد و بنفشه چهار درهم پرسیاوشان هفت درهم تخم خطمی پنج درهم بیخ مهک زوفا هر یک هفت درهم مجموع را در دو من آب بجوشانند تا به نیمه آید پس صافی کنند و با یک من قند به قوام آرند.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۱۳

شراب دینار: شرابی بسیار خوب است سده بگشاید و یرقان و حرارت کبد را مفید بود و ادرار بول و تلیین طبع کند. صفت آن: پوست بیخ کاسنی پانزده درهم پوست بیخ کرفس پنج درهم، پوست بیخ رازیانه ده درهم، تخم کشوث پنج درهم، تخم کاسنی پانزده درهم، ورق گل ده درم ریوند چینی سه درهم مجموع نیم کوفته و در دو من آب بجوشانند و ریوند کوفته در خرقه کتان بندند در دیگ اندازند تا به چهار دانگ آید پس به

دو من قند به قوام آرند و اگر بعد از آن که به قوام آید ریوند کوفته بر آن ریزند و بزنند اقوی بود.

شراب بزوری: پوست بیخ کاسنی بیست درم، پوست بیخ رازیانه ده درم پوست بیخ کرفس پنج درهم تخم کاسنی هفت درهم، تخم رازیانه پنج درهم، سه تخم ده درم مجموع نیم کوفته در دو من آب بجوشانند تا

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۱۴

به یک من آید و با یک من قند به قوام آرند.

شراب انجبار: اسهال دموی و نفث و نزف دم را مفید بود و کبد و معده را قوت دهد. صفت آن: انجبار هفت مثقال قرط پنج مثقال صندل سفید و سرخ هر یک چهار مثقال صندل به سوهان بسایند و باقی ادویه بکوبند و بجوشاند با یک من قند بقوام آرند.

شراب اسطوخودوس: امراض سوداوی و بلغمی را مفید بود و صفت آن: اسطوخودوس، پرسیاوشان هر یک ده درم عنب بیخ مهک، گاوزبان، رازیانه، تخم کرفس، تخم خطمی هر یک پنج درم سپستان سی عدد مویز بیست درهم بنفشه ورق گل هر یک هفت درهم در شش رطل آب بجوشانند تا به ثلثی آید با سه رطل قند به قوام آرند. آخر صمم وسده دماغ را مفید بود صفت آن اسطوخودوس ده درم بسفایج پنج درم

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۱۵

بالنکو گاوزبان پنج درم همچنین قند با عسل بجوشانند تا به رطلی آید صافی کنند و به خمیر گیرند و بریان کنند و آب آن بگیرند ثلث رطل و شراب عسل نصف رطل مجموع با هم ضم کنند و به قوام آرند.

شراب پخته چوش:

جهت ضعف معده و کبد و باه و درد پشت مفاصل و فالج و لقوه و کسر ریاح و ادرار بول نافع باشد. صفت آن: آب انگور صد من گوشت بز فربه پخته بیست من در دیگ کنند و بجوشانند عود ده درم زعفران مصطکی خولنجان، جوزبوا هر یک پنج درم قرنفل بسباسه، هیل کبابه زرنباد سعد هر یک سه درم سلیخه زنجبیل، دارچینی دارفلفل، عاقرقرحا، قاقله سنبل هر یک درمی مجموع نیم کوفته در کیسه را به دست می مالند و فشارند بعد از آن فرو گیرند و صافی کنند و مشک دو دانگ و عنبر یک مثقال در رطلی گلاب حل کنند و بر آن ریزند

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۱۶

و پنج من قند با عسل به قوام آرن.

میبه: ضعف کبد و قی و تشنگی را مفید بود صفت آن به رسیده پاره کنند و از دانه پاک کرده در هاون چوبین و سنگین بکوبند و بیست من آب از آن بگیرند و ده من شراب صافی بستانند و ثقل به شبانه روی در آن خیسانیده صافی کنند و آن ثفل را به آب بشویند چنانچه هیچ در آن طعمی نمایند و بریزند و آن آب ها با همدیگر در دیگ سنگین بجوشانند تا به نیمه آید پس دیگر بار بیالایند و با پنج من قند با عسل در دیگ کنند و قرنفل دو درم قاقله سغار و کبار و زعفران دارچینی هر یک هس درهم زنجبیل مصطکی هر یک درمی و نیم بلغوز سازند و در کیسه کنند و در دیگ اندازند و هر دم بدست می مالند تا قوت به آب

دهد پس بیرون آرند و به قوام آرند و یک درم مشک در گلاب حل کنند دوران ریزند اما

ربوب فواکه چنان باشد که آب آن بگیرند و بشربتی بقام آرند رب اجاس التهاب حمیات و یبوست و طبع و عطش را مفید بود. صفت آن: آلو سیه در آب بجوشانند و صافی کنند و آن صافی بجوشانند تا به قوام آید و بیشتر ربوب مدین بدین طریق گیرند.

سکنجبین ساذج: حمیات حاد و تشنگی و سده را مفید بود و قطع بلغم و صفرا کند. صفت آن: سرکه سید رطلی با نیم رطل آب با یک من قند با عسل به قوام آرن.

سکنجبین بزوری: استسقا سوء القنیه و حمیات حاده را مفید بود.

صفت آن: تخم کاسنی پنج درم سه تخم پانزده درم پوست بیخ کاسنی ده درم پوست بیخ رازیانه پنج درم نیم کوفته در سه رطل آب و رطلی سرکه بخیسانند شبانه روزی بعد از آن بجوشانند و ثفل بدست می مالند و

صافی کنند و با یک من قند به قوام آرند

سکنجبین بزوری حار: سده بگشاید و ادرار بول کند و عده را از فضلات پاک کند صفت آن: تخم کرفس رازیانه کاسی انیسون هر یک پنج درم پوست بیخ رازیانه و کرفس و کبر هر یک هفت درم ریوند غافث هر یک سه درم چنانچه گفته شد بسازند.

سکنجبین بزوری معتدل: تخم کاسنی رازیانه، کرفس هر یک سه درم سه تخم پانزده درم پوست بیخ کاسنی هفت درم پوست بیخ رازیانه پنج درم.

سکنجبین سفرجلی: تقویت معده، کبد کند و اشتها آورد

و سـده بگشایـد و ناقه را مفید بود صـفت آن آب به یک من قند و سـرکه رطلی با کمتر به حب ارادات بقوام آرند سـکنجبین عنصلی ربو و سعال بلغمی

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۱۹

وسده کبد و طحال و فالج و لقوه و امراض بلغمی را مفید باشد صفت آن:

سرکه دو من ضـراب صافی دو من عسل سه من در ظرفی کنند و انیسون زنجبیل رازیانه حلتیت عاقرقرحا فودنه سداب فلفل هر یک ده درم تخم کرفس کمون قردمانا پنـج درم نیم کوفته و در میان آن ریزنـد و هفته در آفتاب نهنـد بور آنان صافی کنند و نگاه دارند.

سرکه عنصـلی: عنصل را به کارد چوبین بشـکافند و خارج و داخل آن آب پاک کنند و از آن یک من با ده من سرکه شصت روز در آفتاب نهند سکنجبین رمانی حمیات محرقه معده و کبد را مفید بود. صفت آن آب انار پنج من آب زرشک با غوره یا ریباس یا سرکه به حب ارادات یک من گلاب سی درم با هم بیامیزند و هر یک من از آن را یک مهن قند نهند و بقوام آرند.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۲۰

سکنجبین ریوند: اوجاع وسده کبد را مفید بود و طبیعت نرم کند.

صفت آن: ریونـد چهـار درم غاریقون تربـد بسـفایج تخم کاسـنی هر یک هفت درم زنجبیل یک دام نیم کوفته در چهار رطل آب بجوشانند تا به دو رطل آید با چهار رطل قند بقوام آرند.

لعقو سپستان: سعال و خشونت حلق و ریه را مفید بود و طبیعت را نرم کند. صفت آن: سپستان دویست عدد

مویز طائفی دانه بیرون کرده چهار درهم مغز خیارشنبر پانزده درم در سه من آب بجوشانند تا به یک من آید یا رطلی شکر به قوام آرند.

لوق زوفا: بو و سعال مزمن را مفید باشد و سینه و ریه را پاک کند صفت آن: زوفا ایرسا هر یک بیست درم در سه رطل آب بجوشانند تا به رطلی آید با رطلی قندبه قوام آرند.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۲۱

لعوق سپندان: سعال بلغمی را مفید بود و قطع بلغم کند. صفت آن:

حب الرشاد ده درم بیخ مهک چهار درم رازیانه انیسون هر یک سه درم نیم کوفته در دو رطل آب بجوشانند تا به رطلی آید و با رطلی عسل به قوام آرند لعوق طباشیر سل و قرحه را مفید بود صفت آن صمع عربی قاقله هر یک شش درم نشاسته کتیرا دو درم طباشیر چهار درم چلغوزه هفت درم تخم خیار هفت درم قند شصت درم بکوبند و با رطلی عسل و بیست درم روغن بادام بیامیزند و به قوام آورند.

لعوق حلبه: سعال و خشونت حلق و حنجره را مفید بود. صفت آن:

صمغ عربی نشاسته کتیرا رب السوس هر یک ده درم مغز تخم کدو مغز بادام مقشر هر یک پنج درم حلبه چهار درم قند بیست درم بکوبند رطلی شیر قند به قوام آرند.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۲۲

لعوق عنصل: سعال رطب را مفید بود. صفت آن: عنسل را بریان کرده سه درم ایرسا دو درم فراسیون زوفا هر یک درمی بکوبند و در میان رطلی عسل کنند.

لعوق چلغوزه: قروح ریه و نفث و سعال را مفید بود

چلغوزه مقش کتیرا ایرسا صمغ عربی هر یک ده درم بزرگ بریان کرده و خرما دانه بیرون کرده هفتاد درهم با هم بسایند و به روغن گاو چرب کنند در میان عسل گرم ریزند.

لعوق رب السوس: سعال مزمن را مفید بود رب السوس کتیرا قند مغز بادام تخم رازیانه متساوی بکوبند و در میان عسلی ریزند.

ماء الاصول: فالج و لوقه صرع و استسقا را مفید بود. صفت آن:

پوست بیخ کرفس و رازیانه هر یک دو درم بیخ اذخر پنج درم انیسون

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۲۳

چهار درم سنبل فقاح اذخر بلسان اسارون جنطیانا هر یک دو درم عود بلسان بوزیدان هر یک سه درم سپندان سلیخه هر یک سه درم مویز طائفی دانه بیرون کرده بیست درم در سه من آب بجوشانند تا به یک من آید با یک من قند به قوام آرند آخر احتناق رحم را مفید بود و طمث بگشاید صفت آن: بیخ کرفس و کبر هر یک هفت درم بیخ رازیانه ده درم تخم کرفس رازیانه انیسون زراوند قنطورین عود فاوانیا حب الرشاد هر یک سه درم مویز طائفی پانزده درم آخر حصاه کلیه و مثانه را مفید بود صفت آن بیخ: کرفس و کبر هر یک پنج درم ماش هندی تخم خیار هر یک هفت درم پرسیاوشان پیاز دشتی هر یک سه درم مویز ده درم انجیر ده عدد در سه رطل آب بجوشانند تا به ثلثی آید با رطلی قند به قوام آرند و پنج درم حجر الیهود بکوبند و به آن بیامیزند آخر سده و برودت و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۲۴

کبد

و طحال و برودت معده و استسقا و حمیات بلغمی را مفید بود صفت آن: پوست بیخ کرفس و رازیانه هر یک هفت درم بیخ اذخر فقاح هر یک پنج درم مصطکی سنبل هر یک درمی و نیم لک عود بلسان هر یک دو درم باد آورد غافث پوست بیخ کبر افسنتین ورق گل هر یک سه درم مویز بیست درم انجیر ده عدد در دو من آب بجوشانند تا یک من آید تا یک من قند به قوام آرند گلقند مقوی و رافع بلغم و صفت آن: ورق گل سرخ یک من در دست بمالند تا مژده شود و یک من قند و جلاب سازند و بر سر آن ریزند و در آفتاب نهند هر گاه کم شود باز قند می ریزند و در آفتاب نهند سیب مربی سیب شیرین پنجاه عدد و پوست باز کنند و در دیگ با شیره قند به آتش نرم بجوشانند و به مرب نیز چنین سازند اما آن را پاره کنند و اندرون پاک سازند.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۲۵

بادام مربی سرفه و باه را مفید بود مغز بادام مقشر در دوشاب بخیسانند و سه روز رها کنند پس بیرون آرند و در عسل بجوشانند و سه روز رها کنند و پس بیرون آرند و در عسل بجوشانند و در ظرف کنند هلیله پرورده معده را قوت دهد و کبد را نفع نماید و ریاح و بواسیر و تقویت بصر کند و دهن تیز گرداند و امراض سوداوی را مفید بود صفت آن: هلیله کابلی صد عدد در ظرفی کنند و آب خاکستر زر بر سر

آن ریزنـد و هر سه روز آب و خاکستر تازه کننـد بعـد از ده روز بشویند و در دیگ باکفی جو نیم کوفته می جوشانند تا پخته شود آن گاه هلیله بیرون آرند و در او به مثلث سوراخ ها کنند و در ظرفی نهند و عسل کف گرفته با شیره قند بر سر آن ریزند و بگذارند بعد از بیست روز در آب بخیسانند و آن گاه پاره کنند در آب و عسل بجوشانند تا آب منتفی شود و در ظرفی

کنند.

شقاق مری: باه را بیفزایـد و کلیه و مثانه را مفید بود شـقاقل ده روز در آب خیسانند پس بیرون آرند و به عسل بجوشانند و در ظرفی ریزند.

ترنج مربی: مقوی معده و مفرح باشد. صفت آن ترنج را پاره کنند و ترشی بیرون آرند و بعضی پوست آن نیز باز کنند اما اگر باشـد بهتر بود و در دیـگ سـنگین به آب و عسـل بجوشاننـد تا مائیت او نیست شود آن گاه در ظرفی کننـد و عسل بر سـر آن ریزند جوز مربی مقوی باه بود صفت آن:

تازه جوز که هنوز خشک نشده باشد بستانند و پوست خارج داخل آن باز کنند و در عسل بجوشانند و در ظرفی قی کنند:

[باب ششم: در جوارشات]

بـاب شـشم: در جوارشـات، جوارش عنبر خفقـان: و سوء هضم و او جـاع رحم را مفیـد بود صـفت آن قـاقله کبار کبابه بسـبابه دارچینی هر یک

چهار درم زنجبل دارفلفل قرفه قرنفل زعفران هر یک ده درم اشنه عنبر مصطکی هر یک دو درم جوزبوا پنج درم مشک یک

درم بکوبند و بپزند و به عسل بسرشند و در میان قند به قوام آورده بر سر تخته پهن کنند شربتی یک مثقال جوارش سفرجی مسهل مقوی معده بود و قولنج بکشاید. صفت آن: به رسیده یک رطل پاره کنند و در دو منخل خمر با شراب بجوشانند بعد از آن بکوبند و بیفشارند و صافی کنند و با دو رطل عسل به قوام آرند آن گاه زنجبیل و دارچینی و دارفلفل هر یک دو درم هیل قاقله زعفران هر یک سه درم مصطکی پنج درم سقمونیا ده درم تربد سی درم بکوبند و در آن ریزند تا با هم آمیخته شود آن گاه فرو گیرند و بر سر سنگی یا تخته که برای این کار باشد پهن کنند و بعد از آن که آن را چرب کرده باشند بگذارند تا خشک شود پس بکارد پاره کنند شربتی

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۲۸

پنج مثقال آخر به را در خمیر گیرند و در میان آتش نهند تا بریان شود آن گاه چهار درم از آن با یک درم سقمونیا نیم درم فلفل و نیم درم زنجبیل بکوبند و بسرشند شربتی یک درم باشد جوارش سفرجی قابض ضعف معده و قی و اسهال را مفید بود، صفت آن به رسیدهدو من کوفته در خل خمر بجوشانند چنانچه مهرا شود پس صافی کنند و با یک من قند به قوام آرند زنجیل فلفل و دارفلفل هر یک چهار درم نانخواه تخم کرفس درمی زعفران دو درم بکوبند و با آن بیامیزند شربتی یک مثقال باشد جوارش تمری قولنج و اوجاع معده را مفید بود صفت

آن بوره ارمنی زیره کرمانی فطراسالیون زنجبیل فلفل هر یک ده درم و نیم سقمونیا بریان کرده پنج درهم مغز بادام برگ سداب دو درم بکوبند و خرما نیک دانه بیرون کرده بیست درم شبانه روز در خل خمر خیسانیده حل شود و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۲۹

بیالایند وبا عسل بیامیزند و ادویه به آن بسرشند و شربیت پنج مثقال باشد.

جوارش کافور: ضعف معده و سوء استمرا و بلغم غلیظ را مفید بود. صفت آن فلفل جوزبوا زنجبیل، دارچینی، بسباسه، قرفه، نارمشک، فرنجمشک، قرنفل، فلفلمویه، کافور زعفران متساوی بکوبند و به عسل بسرشند شربتی یک مثقال جوارش عود تقویت معده و ازاله رطوبت و بلغم کند. صفت آن قاقله صغار و کبار قرنفل دارچینی زنجبیل دارفلفل، زعفران، رومی عود فلفل پنج درم بکوبند و شیره قند با عسل بیامیزند شربتی یک مثقال باشد.

جوارش سنبل: سنبل تخم کرفس انیسون مصطکی هر یک درمی عود و سه درم بسباسه قرفه هلیله کابلی قرنفل فرنجمشک هر یک ده درم

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۳۰

و نیم جوزبوا یک درم مرماحوز سه درم ورق گل قصب لذریره هر یک دو درم و نیم.

جوارش مصطکی: بروت معده و کبد و سوء هضم و ریاح و سیلان لعاب را مفید بود. صفت آن: مصطکی هفت درم بکوبند وبا طلی به قوام آرند.

جوارش کمونی: حمیات بلغمی و سوداوی و برودت معده و فواق بلغمی را مفید بود صفت آن: زیره کرمانی شبا روز میدر سرکه خیسانند و خشک کرده بریان کنند چهل درم از آن با ورق سداب و فلفل و زنجبیل هر یک سی درم بوره

ارمنی ده درم بکوبند و با سه چندان عسل با قند بسرشند شربتی یک مثقال باشد.

جوارش بلادر: ذهن و فکر صافی کند و رنگ رو نیکو گرداند و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۳۱

برودت و او جاع معده و نسیان را مفید بود. صفت آن: فلفل، دارفلفل، هلیله کابلی، بلیله، آمله، جندبیدستر هر یک چهار درم قسط حب الغار طبرزد هر یک دو از ده درم بکوبند با عسل بلادر و روغن گاو هر یک پانزده درم بیامیزند و به عسل بسرشند و بعد از شش ماه دو درم بخورند.

جوارش اترج: هضم طعام کند و رنگ روی و بوی دهن خوش کند صفت آن پوست ترنج سی درم و قرنفل جوزبوا دارفلفل خیربوا زنجبیل دارچینی خلونجان هر یک درمی مشک دانگی بکوبند و به عسل بسرشند.

جوارش مقلیاثا: بواسیر و مغص و زحیر را مفید بود. صفت آن:

حرف بریان کرده زیره در سرکه خیسانیده و بر این کرده هر یک درمی مصطکی سه درم پوست هلیله کابلی به روغن گاو بریان کرده نیم درم به

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۳۲

گلاب بسرشند.

جوارش سماق: اسهال باز دارد صفت آن: سماق ده درم دانه مورد پنج درم انار دانه ترش و شیرین سه درم صمغ عربی، گلنار هر یک سه درم بکوبند و به گلاب بسرشند.

جوارش مشک: خفقان و ضعف قلب و معده را مفید بود صفت آن مشک نیم مثقال قاقله خیربوا قرنفل زجبیل عود هر یک ده درم دارچینی سه درم زعفران دو درم قند مثل جمیع بکوبند و به عسل بسرشند جوارش سقنقور مقوی باه و کلیه بود. صفت آن تخم

هلیون و پیاز و شلغم و شبت و گندنا تخم گزر و جرجیر و انجیر و ترب هر یک سه درم حبه الخضرا لسان العصافیر کنجد چلغوزه حب الرشاد امقیل بریان سه درم زنجبیل شقاقل خولنجان دارفلفل پنج درم جوزبوا بهمنین دارچنینی هر

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۳۳

یک دو درم سقنقور پنج درم فانیذ به وزن جمیع ادویه بکوبند و به عسل بسرشند شربتی دو درم جوارش مسمن بواسیر و هضم طعام را مفید و قوت باه بدهد. صفت آن: زنجبیل فلفل هر یک ده درم دارفلفل سی درم فانیذ یک من و نیم جوز کنجد هر یک پنجاه درم بکوبند و به عسل بسرشند شربتی یک مثقال بود.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۳۴

جوارش شهریاران: برودت معده و کبد را مفید بود و قولنج بگشاید و طبع نرم کند و صفت آن: شیطرج زنجبیل نارمشک فلفل قرفه قاقله صغار و کبار قرنفل ساذج بسابه مصطکی دارچینی سنبل تخم کرفس رازیانه انیسون هر یک شش درهم افتیمون تربد هر یک دو از ده درم سقمونیا ده درم جندبیدستر شش درم قند بیست درم بکوبند و به عسل بسرشند شربتی یک مثقال باشد.

جوارش کندر وجع برودت و ضعف معده را مفید بود صفت آن:

فلفل دارفلفل، جوزبوا هر یک سه درم کندر پانزده درهم و زنجبیل خولنجان هر یک دو از ده درهم شکر سفید مثل جمیع بکوبند و به عسل بسرشند آخر کندر شصت درم فلفل دارفلفل هر یک دو از ده درهم زنجبیل خولنجان دوادزه درهم جوزبوا قرنفل پنج درم مشک نیم درم با

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)،

ص: ۷۳۵

هم ضم کنند برودت معده و عدم اشتها و اسهال معدی و سلسل البول را مفید بود آخر کند فلفل سنبل فودنه کاشم نانخواه انیسون هلیله سیاه چهار درم شونیز دو درم عسل سه وزن ادویه شبهتی سه درهم.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۳۶

جوارش قاقلی: برودت اوجاع معده و سوء اشتها و وسواس و جشای حامض و شهوت کلبی و ریاح غلیظ را مفید بود. صفت آن فلفل سفید و سیاه دارفلفل هر یک بیست درم عود بلسان ده درم حمامه و سنبل هر یک چهار درم زنجیل تخم کرفس سلیخه اسارون سیالیوس راسن هر یک درمی بکوبند و به عسل بسرشند شربتی دو درم باشد.

[باب هفتم: در سفوفات]

باب هفتم: در سفوفات. سفوف اناردانه: ضعف معده و امعا و تشنگی و قی و اسهال را مفید بود صفت آن: انار دانه بریان کرده پانزده درهم زیره کرمانی در سرکه خیسانیده بریان کرده خرنوب سماق دانه مورد سنجد پست کنار شاه بلوط گشنیز بریان کرده قرط هر یک پنج درم بکوبند و با هم بیامیزند آخر انار دانه ده درم بلوط سماق دانه مورد و زیره پست کنار گشنیز بریان

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۳۷

خرنوب هر یک پنج درم سک رامک دو درم و نیم سفوف مقلیاثا اسهال و مغص و زحیر و ضعف معده و بواسیر مفید بود صفت آن حرف بریان کرده سی درم زیر موصوف ده درم بزرگ تخم گندنا با هلیله سیاه در آب خیسانیده هر یک پنج درم مصطکی دو درم بکوبند و مثقالی به آب سرد بخورند.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۳۸

سفوف نشاسته:

اسـهال و سـحج را مفید بود صـفت آن: بنکو مرو زرشک تخم شاهسفرم مجموع بریان کرده نشاسته صمغ عربی گل ارمنی ده درم بکوبند و به روغن بادام بریان کرده یا به روغن گل چرب کنند و پنج درهم با گلاب بخورند.

سفوف سـماق: اسـهال و تشـنگی را مفید بود. صـفت آن: سماق انار دانه زرشک هر یک بر این کرده ده درم مورد و پنج درم خرنوب سی درم گلنار صمغ عربی درمی بکوبند و مثقالی بخورند.

سفوف زرشک: مقوی معده بود. صـفت آن: زرشک، سـماق انار انهبریان نانخواه زنجبیل آرد و سنجد هر یک ده درم بکوبند با بیست مثقال قند بیامیزند.

سفوف بزوری: بادها بشکند. صفت آن نانخواه کرویا، تخم کرفس

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۳۹

انیسون هر یک دو درم قرنفل قاقله صـغار زنجیل فلفل هر هر یک نیم درم قنـد بیست مثقال آخر اشـتها آرد و رنگ روی نیکو کند و زنان آبستن را مفید بود صفت آن زرنباد و تخم کرفس هر یک درمی نانخواه کند هر یک سه درم جندبیدستر نیم درم زیره کرمانی دو درم کنجد ده درم قند بیست درم آخر سرعت خروج منی را که از حرارت بود مفید باشد. صفت آن:

بنگو دو درم تخم توزک سه درم گشـنیز یک درم بکوبنـد و مثقالی بخورنـد آخر لـذع عقارب را مفیـد بود صـفت آن: ریوند چینی زراونـد طویـل بیـخ کبر عاقرقرحـا هر یک ده درم بکوبنـد شـربتی سه درم باشـد آخر نفرس و وجع مفاصل را مفیـد بود صفت آن سورنجان دو درم سقمونیا یک درم کبابه سه درم قند سی درم شربتی سه درم باشد آخر

اوجاع مفاصل و ضعف معده را نافع باشد صفت آن نعناع قاقله سنبل مرو جوز سعد هر

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۴۰

یک دو درم مصطکی تخم کرفس ورق گل کهربا هر یک سه درم سک اذخر هر یک درمی بکوبند و سه درم بخورند آخر سده و صلابت طحال را مفید بود صفت آن تخم کاسنی کزمازج پنج درم پنجنگشت یک درم و نیم بکوبند و درهم بیامیزند و دو درم بخورند آخر فواق که از امتلاء لود زائل کند و صفت آن فطراسالیون سعد کمون هر یک سه درم.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۴۱

[باب هشتم در قرص های مسهله و غیره]

باب هشتم در قرص های مسهله و غیره. قرص طباشیر: طبیعت را نرم کند و حمیات محرقه و سعال و تشنگی را مفید بود. صفت آن: طباشیر دو درهم ترنجبین مغز تخم خیارین و کدو هر یک درمی و نیم نشاسته صمغ عربی خشخاش کتیر هر یک نیم درهم بکوبند و به لعاب بالنکو بسرشند شربتی یک مثقال باشد آخر ورق گل سرخ و ترنجبین هر یک شش درهم طباشیر کتیرا ده درم نشاسته سه درم بکوبند و به آب ترنجبین بسرشند.

قرص طباشیر: معتدل حمیات حاده و لهیب و عطش را مفید صفت آن طباشیر زرشک ورق گل سرخ هر یک درمی و نیم مغز تخم خیارین و کدو کاهو کاسنی و توزک صندل هر یک نیم درم کافور نیم دانگ بکوبند و به لعاب بالنکو بسرشند.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۴۲

قرص طباشیر پست: ورق گل پنج درم حماض شش درهم طباشیر چهار درهم نشاسه صمغ عربی سه درم بکوبند و به

گلاب بسرشند آخر صمغ عربی تخم حماض بریان نشاسته هر یک دو درم ورق گل سه درم طباشیر سماق زطرشک گل ارمنی درمی و نیم بکوبند و به لعاب بالنکو بسرشند و قرص سازند.

قرص زرشک کبیر: حمیات بلغمی و اورام کبد و معده را مفید بود.

صفت آن: عصاره زرشک مغز سه تخم سه درهم ورق گل ترنجبین هر یک شش درهم تخم کشوث رب السوس طباشیر تخم کاسنی سنبل غافث روناس لک ریوند چینی هر یک دو درهم زعفران یک درم بکوبند و به آب ترنجبین بسرشند آخر زرشک دانه بیرو کرده پانزده درهم تخم کاسنی تخم خیارین هر یک سه درهم ورق گل پنج درهم ریوند چینی

سنبل هر یک درمی بکوبند و با سکنجبین بسرشند.

قرص کهربا: نفث و نزف دم را مفید بود و صفت آن: خشخاش مصطکی کهربا هر یک ده درم زعفران ده درم بکوبند و به آب بسرشند

قرص گلنار: اسهال و نزف دم را مفید بود. صفت آن پنجنگشت، تخم کاسنی، و توزک، مغز تخم کدو متساوی بکوبند به سکنجبین بسرشند.

قرص افسنتین: سده و کبد و طحال و عسر البول و امراض بلغمی را مفید بود. صفت آن: افسنتین تخم کرفس انیسون اسارون بادام متساوی بکوبند.

قرص ورد: حمیات بلغمی و صفراوی را مفید بود. صفت آن: ورق گل هفت درم غافث طباشیر سنبل رب السوس هر یک درمی بکوبند و به

آب بسرشند.

قرص ورد کبیر: اوجاع معده و سوء هضم و استسقا و حمیات بلغمی را مفید بود. صفت آن: ورد عود سنبل مصطکی اذخر سلیخه

فقاح دارچینی افسنتین مثقالی بسرشند آخر اوجاع معده و حمیات بلغمی را مفید بود. صفت آن: ریوند شش درهم روناس لک سه درهم تخم کرفس انیسون غافث هر یک دو درم بکوبند و به آب بسرشند.

قرص کافور: حمیات حاده ودق را مفید بود صفت آن: ورق گل شش درهم صمغ عربی طباشیر هر یک چهار درهم مغز تخم خیار، کدو توزک، بیخ مهک، ترنجبین هشت درم نشاسته سه درهم زعفران دو درهم کافور نیم درهم بکوبند و به لعاب بنکو بسرشند.

قرص بنفشه: مسهل صفرا و بلغم بود و صداع و رمد را مفید بود.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۴۵

صفت آن فقاح اذخر سلیخه ورد و ریوند هر یک سه درهم زعفران انیسون قسط یک درهم مصطکی مقل کند هر یک دو درم اشق نیم درم.

قرص کاکنج: قروح کلیه و مثانه را مفید بود و صفت آن: شهدانه تخم کرفس هر یک شش درهم رازیانه دو درهم زعفران حب الصنوبر تخم حماض مغز بادام افیون هر یک سه درهم حب کاکنج بیست و پنج عدد تخم خیارین مقشر هشت درم بکوبند و به آب رازیانه بسرشند قرص خشخاش قروح سینه و وجع آن را مفید بود ورق گل صمغ عربی چهار درم نشاسته کتیرا بیخ مهک دو درم زعفران دودانگ خشخاش سه درم طباشیر پنج درم.

قرص گل ارمنی: که سل و نفث دم را نافع بود. صفت آن: گل ارمنی نشاسته گل سرخ هر یک شش درهم، سرطان سوخته ده درهم کتیرا

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۴۶

طباشیر شادنج نیم درم بیخ مهک سه درم بکوبند و به آب گاوزبان بسرشند

آخر تخم خیارین مقشر پنج درم تخم توزک بیخ مهک چهار درم طباشیر سرطان سوخته هر یک دو درم نشاسته کتیرا هر یک درمی.

[باب نهم: در حب های مسهله و غیره]

باب نهم: در حب های مسهله و غیره. حب ایاره: تنقیه دماغ کنند از بلغم و اخلاط و صرع و سکته و سبل و غشاوه را مفید بود. صفت آن ایاره تربد سفید، حب النیل هر یک درمی غاریقون، انیسون هر یک نیم درم شحم حنظل و نمک هندی هر یک دانگی و نیم بکوبند و به آب رازیانه بسرشند.

حب ذهب: اوجاع معده و امراض دماغ و ظلمت عین را نافع بود وصف آن: صبر بیست درم پوست هلیله زرده ده درم گل سرخ پنج درم کتیرا مصطکی سقمونیا زعفران هر یک سه درم بکوبند و به آب بسرشند

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۴۷

شربتی دو مثقال باشد وقت خواب حب قوقایا صبر مصطکی عصاره افسنتین هر یک دو درم سقمونیا شحم حنظل هر یک درمی بکوبند به آب کرفس بسرشند و شربتی یک مثقال.

حب صبر: اوجاع نقرص و مفاصل و فالج و لقوه را مفید بود تنقیه دماغ و معده کند از بلغم. صفت آن: صبر سقوطری مثقالی تربد یک درهم حب النیل، غالیقون، انیسون هر یک نیم درم شحم حنظل نمک هندی هر یک دانگی و نیم مقل کتیرا هر یک دانگی بکوبند و به آب کرفس بسرشند و حب سازند.

حب سورنجان: مفاصل و عرق النساء را مفید بود صفت آن: صبر تربد سفید، ماهی زهره هر یک درمی سونرجان یک مثقال کتیرا شحم حنظل هر یک دانگی حب انلیل غاریقون هر یک نیم درهم ملح هندی

کفایه منصوری،

رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۴۸

دانگی و نیم بکوبند و به آب کرفس بسرشند این شربتی باشد.

حب بنفشه: تنقیه دماغ از صفرا و بلغم کند و ضعف بصره و معده را مفید بود. صفت آن: بنفشه دو درم تربد یک درم رب السوس هلیله زرد هر یک نیم درم انیسون دانگی سقمونیا بریان نیم دانگ بکوبند و به آب قراح بسرشند و این شربتی باشد.

حب السطوخودوس: صرع و مالیخولیا و امراض بلغمی و سوداوی را مفید بود. صفت آن: هلیله زرد و کابلی هر یک پنج درم تربد هفت درم صبر شش درهم اسطوخودوس افتیمون بسفایج غاریقون هر یک سه درم شحم حنظل یک درهم و نیم قرنفل فودنه هر یک درمی بکوبند و به آب بسرشند و حب سازند.

حب مقل: بواسیر و اوجاع مقعد را مفید بود صفت آن هلیله سیاه

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۴۹

بلیله، آمله هر یک دو درهم بکوبند و مقل شش درهم در آب حل کنند و ادویه به آن بسرشند.

حب غافث: حمیات بلغمیه و سوداویه را مفید بود صفت آن صبر هلیله زرد و عصاره غافث متساوی بکوبند و به آب بسرشند.

حب سکبینج: قولنج و اوجاع امعا و بواسیر را مفید بود. صفت آن:

سکبینج تخم کرفس انزروت هلیله زرد هر یک پنج درم تربد هشت درم شحم حنظل سه درهم بکوبند و به آب بسرشند شربتی سه درهم.

حب اصطمیخقون: کبیر صداع بارد را مفید بود و تنقیه دماغ از بلغ کند. صفت آن هلیله کابلی شش درهم آمله، افسنتین، غاریقون و سقمونیا سه ردهم افتیمون پنج درهم ایاره فیقرا تربد هر یک هفت درم قرنفل

یک درهم تخم کرفس اسارون انیسون هر یک دو دانگ بکوبند و به آب

بسرشند شربتی یک مثقال باشد.

آخر تربد دو درم صبر سقوطری حب النیل هر یک درمی شحم حنظل سقمونیا هر یک دودانگ بکوبند به آب بسرشند شربتی یک مثقال بود.

حب افتیمون: مسهل سودا بود. صفت آن: دو درم غاریقون تربد خراشیده به روغن بادام چرب کرده اسطوخودوس بسفایج هر یک درمی نمک هندی بکوبند و به آب رازیانه بسرشند.

حب افادیا: فالج بگشاید و باد با بشکند و طبیعت نرم کند. صفت آن:

زنجبیل قرنفل دارچینی فلفل، دارفلفل، نارمشک هر یک درمی و نیم سقمونیا سه درم بکوبند و به شکر بسرشند و حب سازند مقدار نخودی و هر یک حب از آن نوبتی اسهال کند.

حب شیطرج: اوجاع مفاصل و لقوه و فالج را مفید بود صفت آن تربد ده درم صبر بیست درم زنجبیل قرنفل وج، خردل سفید شیطرج هر یک دو درم فلفل و دارفلفل عاقرقرحا هر یک درمی فانیذ چهار درم بکوبند و به آب گندنا بسرشند شربتی سه درهم باشد.

حب ایاره: اعلال سر و معده را مفید بود. صفت آن: ایاره شش درهم هلیله زرد چهار درم نمک هندی دو درم و نیم بکوبند و به آب کرفس بسرشند شربتی دو درم نیم باشد آخر تربد ایاره هر یک درمی نمک هندی نیم درم سقمونیا دانگی شحم حنظل دانگی و نیم بکوبند و به آب بسرشمند و این شربتی باشد.

؟؟؟؟

حب السعال: سعال را که از حرارت بود

مفید افتد مغز بادام مقشر تخم خیارین بنفشه نشاسته صمغ عربی خشخاش هر یک درمی رب السوس دو درم باقلا سه درم بکوبند و به لعاب بنکو بسرشند و حب سازند و مقدار نخودی زیر زبان نهند آخر سعالی را که از آن برودت بود مفید افتد مغز بادام تلخ پرسیاوشان رب السوس تخم کرفس بیخ رازیانه متساوی بکوبند و به لعاب بنکو بسرشند حبی که بوی دهن خوش کند.

صفت آن جوزبوا قاقله قرنفل فوفل کافور دارچینی خولنجان هر یک درمی بکوبند مشک دانگی به گلاب حل کنند و ادویه به آن بسرشند آخر پوست ترن فرنجمشک سنبل قرنفل جوزبوا هیل نارمشک زنجبیل کبابه، بسابه و سعد هر یک ده درهم بکوبند و به آب بسرشند و حب سازند.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۵۳

[باب دهم: در ایاره جات]

باب دهم: در ایاره جات. ایاره فیقرا: امراض سر و معده و قولنج و اوجاع مفاصل و فالج و لقوه را مفید بود صفت آن: مصطکی زعفران حب بلسان سنبل قرنفل اسارون سلیخه دارفلفل دارچینی عود بلسان هر یک دو درم صبر سقوطری مثل جمیع بکوبند و با هم بیامیزند و یک مثقال از آن استعمال کنند.

ایاره جالینوس: شحم حنظل، غاریقون بصل الفار بریان اشق، سقمونیا، خربه سیاه، فرفیون هر یک شانزده درهم بسفایج افتیمون مقل کماذریوس سلیخه فراسیون هر یک هفت درهم سکبینج زراوند فلفل سیاه و سفید، دارچینی جاوشیر، جندبیدستر، دارفلفل و فطراسالیون هر یک چهار درهم بکوبند و دو مثقال از آن شربتی باشد و در نسخه دیگر

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۵۴

مقل بسفایج افتیمون کاذریوس سلیخه نیست و بعضی گفته اند که صبر

زعفران هر یک چهار درهم شربتی یک مثقال است.

ایاره لوغازیا: تنقیه بدن از فضلات غلیظه و لزجه کند و سکته فالج و لقوه و رعشه و صرع و صداع و جذام و داء الثعلب را مفید بود و اوجاع مفاصل و برص و بهق و صعفه و صمم و دوار و تغیر عقل و وسواس و جنون و امراض کلیه و مثانه و اورام بادره و سرطانات را مفید بود. صفت آن: شحم حنظل پنج درم بصل الفار بریان غرایقون، سقمونیا، حاشا، ساذج، خربق سیاه، سیر بری، فراسون،، جعده، سلیخه، فلفل سفید و سیاه، دارفلفل، زعفران، دارچینی بسفایج، سکبینج، جندبیدستر، مر، فطراسالیون، زراوند، عصاره افسنتین، فرهیون، سنبل، حماما، زنجبیل، جنطیانا و اسطوخودوس هر یک دو درم افتیمون کماذریوس مقل صبر

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۵۵

هر یک سه درم بکوبند و به عسل بسرشند. شربتی چهار مثقال بود یا جلابی از افتیمون و بسفایج هر یک سه درهم زوفا سه درهم پوست هلیله سه درم گاوزبان پنج مثقال اسطوخودوس سه مثقال.

ایاره روفس: داء الثعلب را مفید بود تنقیه بدن را از سودا و بلغم کند.

صفت آن: حنظل کماذریوس بست درم صبر پنج درم خولنجان ده درم سکبینج، جاوشیر هر یک شش درهم زراوند فطراسالیون دارفلفل سلیخه دارچینی زعفران زنجبیل جعده مر هر یک دو درم چنانچه گفته شد بسازند شربتی دو مثقال.

ایاره اکاغانیس امراض مزمنه و دوار اوجاع و صداع و ابتدای آب و اوجاع حلق و عسر نفس و مفاصل و جرب و کلب و تشنج و قولنج را مفید بود. صفت آن ظحم حنظل بیست و دو درهم فراسیون

کفایه منصوری، رساله

چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۵۶

اسطوخودوس سقمونیا، فلفل، دارفلفل، خربق سیاه، کماذریوس هر یک بیست درهم بصل الفار بریان صبر فرفیون زعفران جنطیانا فطراسالیون اشق جاوشیر هر یک ده درم جعده دارچینی سکبینج سنبل اذخر، فودنه، جبلی، زراوند مدحرج هر یک دو درهم بکوبند و به عسل بسرشند شربتی چهار مثقال باشد بعد از شش ماه اگر به جهت کلب تناول کنند پنج درهم سرطان سوخته به ادویه ضم کنند و اوجاع شکم و رحم را به آب سداب و وجع کلیه و کبد را به آب کرفس ایاره شیخ الرئیس خرب سیاه یک درهم شحم حنظل مثقالی صبر پنج درهم ملح هندی درمی و نیم غاریقون مثقالی حجر ارمنی نیم مثقال ورق گل درمی فلفل سفید مثقالی زنجبیل دو مثقال حماما اسارون، حاشا حب النیل صعتر تخم کرفس دوقو تخم گزر هر یک سه درم گاوزبان ده درم تخم

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۵۷

شاهسفرم، بالنکو، تخم فرنجمشک، تخم اترج، نعناع هر یک دو درهم افیوم درمی و نیم بکوبند و به عسل بسرشند شربتی یک مثقال باشد بعد از شش ماه ایاره که مقوی بصر باشد و صداع و علل معده و کبد و طحال را مفید بود. صفت آن: شحم حنظل دو درهم کاذریوس سلیخه فلفل سیاه و سفید هر یک دو درم صبر، مر، زعفران، هر یک درمی سقمونیا شش درهم عصاره افسنتین دو درهم بکوبند و به عسل بسرشند شربتی چهار درم.

[باب یازدهم مطبوخات و نقوعات و غیره]

باب یازدهم مطبوخات و نقوعات و غیره. مطبوخ فواکه: مسهل صفرا و اخلاط رقیقه بود و حمیات حاده را نافع بود صفت آن: سنا مکی هفت

درم بنفشه پنج درم تخم کاسنی نیلوفر سه درهم عناب ده عدد سپستان آلو سیاه هر یک بیست عدد تمر هندی

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۵۸

ده درم ورق گل چهار درهم ترنجبین خیارشنبر هر یک پانزده درهم.

مطبوخ هلیله: مسهل صفرا بود. صفت آن: سنا پنج درم بیخ مهک سه درم هلیله زرد و کابلی هر یک هفت درم تخم کاسنی نیلوفر بنفشه هر یک سه درهم مویز طائفی ده درم عناب ده عدد سپستان آلو سیاه هر یک بیست عدد خیارشنبر ترنجبین هر یک پانزده درهم.

مطبوخ افتیمون: مسهل سودا و اخلاط سوخته باشد امراض سوداوی را نافع بود. صفت آن: سنا پوست هلیله کابلی، پوست هلیه زرد، ورق گل و افتیمون هر یک هفت درم بنفشه، نیلوفر، تخم کاسنی هر یک چهار درهم بالنکو گاوزبان، هلیله، آمله، اسطوخودوس، بسفایج، بیخ مهک تخم کشوث و شاهتره سه درهم تربد ده درم مویز طائفی ده درم مجموغ غیر از افتیمون را در پنج رطل آب بجوشانند تا دو رطل آید در

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۵۹

وقت فرو گرفتن افتیمون در خرفه کتان بندند و در او اندازند تا سه جوش بزند پس ترنجبین پانزده درهم خیارشنبر بیست درهم حل کنند.

مطبوخ غاریقون: مسهل سودا و بلغم غلیظ باشد و صفت آنکه هلیله زرد ده درهم پوست هلیله کابلی و سیاه هفت درهم هلیله و آمله هر یک چهار درهم مویز طائفی ده درم آلو سیاه ده عدد گاوزبان، بالنکو، اسطوخودوس و غافث هر یک سه درم بسفایج نیم کوفته دو درم غاریقون یک درم افتیمون ده درهم آخر پوست هلیله کابلی و

سیاه تمر هندی هر یک ده درهم بلیله آمله، غافث، افسنتین، گاوزبان بالنکو هر یک چهار درهم آلو سیاه بیست عدد مویز طائفی هر یک درهمی تخم فرنجمشک دو درهم افتیمون هفت درم بجوشانند صافی کنند غاریقون صبر سقوطری هر یک درهمی ملح نفطی حجر لاجورد دو دانگ شحم

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۶۰

حنظل دانگی و نیم شکر ده درهم بر سر آن ریزند و بیاشامند.

مطبوخ خیارشنبر: اخلاط رقیق و صفرا حاد دفع کند. صفت آن:

پوست هلیله زرد هفت درهم تمر هندی مویز هر یک پانزده درهم آلو سیاه و عناب هر یک ده عدد ورق گل پنج درهم خیارشنبر پانزده درهم.

مطبوخ زوفا: ذات الجنب و اوجاع صدر و سعال را مفید بود. صفت آن: سنا پنج درهم عناب ده عدد سپستان بیست عدد انجیر ده عدد مویز طائفی پانزده درهم بیخ مهک سه درهم پرسیاوشان تخم خطمی زوفا خبازی هر یک چهار درهم جو مقشر نیم کوفته شش درهم شکر ده درهم.

مطبوخ سورنجان: اخلاط محرقه و بلغم لزج را رفع کند و اوجاع مفاصل را مفید بود. صفت آن: سنا هفت درهم بیخ مهک سورنجان روباه

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۶۱

تربک هر یک پنج درهم تربد رازیانه تخم کاسنی بنفشه هر یک سه درهم انجیر عناب ده عدد سپستان بیست عدد گلقند خیارشنبر ترنجبین هر یک ده درهم.

مطبوخی که حمیات محرقه و ذات الجنب را مفید بود صفت آن:

سنا مکی بنفشه هر یک پنج درهم نیلوفر چهار درهم عناب ده عدد سپستان بیست عدد تخم کاسنی خبازی سه درم شیرخشت ترنجبین هر یک پانزده درهم.

نقوع صبر: صداع سوداوی

را مفیـد بود. صـفت آن: افنستین ده درهم صبر سـقوطری شـش درهم بکوبنـد و با سه رطل آب گرم در ظرفی کنند و روز در آفتاب نهند و شب در جای گرم و بعد از سه روز صافی کنند و بیست از آن با ده درهم روغن بادام بیاشامند.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۶۲

نقوع هلیله: مسـهل صفرا بود و صداع گرم را مفید بود و صفت آن پوست هلیله زرد ده درم آلو سیاه عناب هر یک بیست عدد سپسـتان سی عدد تمر هندی بیست درم بنفشه تخم کاسنی کاهو هر یک سه درم خیارشنبر ده درم ترنجبین ده درم در سه رطل آب گرم شبا روز بخیسانند و دو رطل از آن بنوشند.

نقوع فواکه: مسـهل صـفرا بود. صفت آن: آلو سیاه آلو گیلی هر یک بیست عدد عناب ده عدد تمر هندی بیست درهم زردآلو خشک سی درم ترنجبین نبات هر یک ده درهم در یک من آب بخیسانند.

نقوعی که ادرار بول و طمث کند. صـفت آن تخم خربزه کوفته هفت درهم، تخم کرفس انیسون رازیانه هر یک دو درم و نیم بکوبند و با سه رطل آب در ظرفی کنند و سه روز در آفتاب نهند و چهل درم از آن

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۶۳

بیاشامند.

آخر بقایای امراض حاده را مقید بود و عرق را از فضول پاک کند و صـفت آن: آلو سیاه سپستان هر یک سی دانه مویز طائفی بیست درهم تمر هندی سـی درم تخم کاسـنی کشوث گشـنیز همه نیم کوفته هر یک سه درم در ظرفی کنند و آب گرم بر آن ریزند

و روز در آفتاب نهند و شب بجای گرم نهند و بعد از سه روز چهل درم از آن با ده درم نبات با ترنجبین بیاشامند.

[باب دوازدهم: در حقن ها]

باب دوازدهم: در حقن ها. حقنه که در امراض حاده استعمال کنند. صفت آن: انجیر ده عدد عناب بیست عدد سپستان سی عدد و سنا هفت درهم جو نیم کوفته ده درهم سبوس خشک هر یک کفی بنفشه پنج درهم بجوشانند در سه

رطل آب تا به نیمه آید صافی کنند و شکر سرخ ده درم در آن حل کنند و آب کامه و روغن بنفشه با کنجد بر سر آن ریزند و استعمال کنند حقنه که وجع پشت و قولنج را مفید بود صفت آن: حلبه بزرک هر یک ده درم عناب انجیر هر یک ده عدد سپستان بیست عدد خطمی خشک بابونه شبت هر یک کفی نانخواه رازیانه هر یک سه درهم و در چهار رطل آب بجوشانند تا به ثلثی آید صافی کنند بوره یک درم نمک ده درم قل نیم درهم عسل روغن کنجد هر یک ده درم به آن ضم کنند حقنه که برودت اعضاء سفلی را مفید بود. صفت آن: مقل اشق سکبینج هر یک پنج درهم جاوشیر جندبیدستر هر یک درمی نانخواه رازیانه تخم کرفس سیالیوس هر یک دو درهم حلبه خشک بابونه شبت هر یک هفت درهم در سه رطل آب و سه رطل شیر بز بجوشانند تا به ثلثی آید صافی کنند و با روغن

کنجد و روغن گاو و عسل هر یک ده درهم بیامیزند

و استعمال کنند.

حقنه که حمیات حاده را نافع بود و صفت آن: مقشر نیم کوفته، خطمی بنفشه هر یک کفی عناب ده عدد سپستان مویز طائفی هر یک بیست دانه روغن کنجد بنفشه ترنجبین هر یک ده درم نمک و بوره هر یک نیم درهم.

حقنه که نقرص و مفاصل را مفید بود. صفت آن شاهتره قیصوم زراوند بیخ کبر قنطوریون ورق سپندان صعتر سورنجان حاشا هر یک ده درهم شحم حنظل ماذریون هر یک نیم درهم روغن کنجد بیست درهم حقنه که قولنج بلغمی را مفید بود. صفت آن: خشک بابونه اکلیل الملک شبت هر یک کفی میبه حرمل هفت درهم گندم انجیر خسک دانه نیم کوفته هر یک ده درم رازیانه تخم کرفس هر یک درمی سبوس خطمی

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۶۶

قنطوریون هر یک پنج درهم انجیر ده عدد سداب ترسلق هر یک دسته عسل و روغن زنبق و خیری و آبکامه هر یکده درم بوره ارمنی یک مثقال سکبینج یک درهم جاوشیر نیم درهم حقنه که سحج و قروح امعا را مفید بود صفت آن بیست کنار بلوط هر یک ده درم گلنار مویز ورق گل پنج درهم ورق مورد دو از ده درهم بجوشانند و آب لسان الحمل پانزده درهم زرده بیضه بریان کرده ده درم با ده درم روغن گل بزنند اقاقیا یک درم بسد کاغذ سوخته درمی نشاسته بریان کرده دم الاخوین هر یک نیم درهم عصاره لحطته التیس نیم درهم بکوبند و به آن ضم کنند.

حقنه که قولنج ریحی را بگشاید و صفت آن: شحم حنظل یک درم قنطوریون باریک پنج درهم ورق سداب فودنه هر یک

شش درهم صعتر پنج درهم بجوشانند و صافی کنند عسل ده درهم جندبیدستر سکبینج

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۶۷

جاوشیر هر یک پنج درهم به آن ضم کنند.

حقنه بابونه شبت هر یک ده درهم سداب خسک دانه سبوس، زیره بید انجیر هر یک هفت درهم سکبینج سه دره مقل چهار درهم شحم حنظل یک درهم بوره نیم درهم آبکامه ده درم روغن زیت پانزده درهم.

حقنه که در امراض حاره استعمال کنند. صفت آن: عناب ده عدد سپستان بیست عدد و نبفشه چهار درم انجیر ده عدد خطمی سبوس هر یک کفی بجوشانند و آب چغندر سی درم روغن کنجد بیست درهم آبکامه ده درهم به آن ضم کنند و استعمال نمایند.

[باب سیزدهم: در شیاف ها و فرزجه ها]

باب سیزدهم: در شیاف ها و فرزجه ها. شیافی که قولنج بگشاید. صفت آن: جندبیدستر زهره گاو و بوره قثاء الحار اسپند متساوی بکوبند و شیاف سازند آخر بوره ارمنی نمک

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۶۸

هندی شحم حنظل متساوی بکوبند. آخر بوره زهره گاو قثاء الحمار هر یک دو درم بکوبند و به شکر سرخ بسرشته آخر محروری مزاج را نافع بود و در عقب مسهل که قاصر باشد بکار دارند. صفت آن: ترنجبین پنج درهم بوره صابون خطمی نمک هندی هر یک دو درهم بکوبند و به شکر معقود بسرشند. آخر قولنج بلغمی را مفید بود صفت آن: سکبینج بوره مقل ظحم حظنل برابر کوبیده و با شکر بسرشند آخر در حمیات و امراض حاده بکار برند. صفت آن: نک بوره خطمی متساوی بکوبند و به شکر بسرشند. آخر زحیر و رفتن خون از مقعد باز دارد و صفت آن مرافیون

کندر زعفران متساوی بکوبند و به آب گشنیز بسرشند. آخر مر، اقاقیا بزر البنج صمع عربی برنج بریان هر یک درمی بکوبند و به آب مرود بسرشند. فرزنج که حیض بگشاید و وجع رحم را که از برودت بود نافع

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۶۹

باشد. صفت آن: کندر قنه مقل هر یک دو درم جاوشیر اشق زعفران جندبیدستر هر یک درمی میعه مصطکی روغن سوسن بابونه غاریقون پیه مرغ و بط هر یک سه درم؟؟؟ بخیسانند و پیه بگذارند و باقی بکوبند و به هم بیامیزند و به صوف بردارند و آخر اختناق رحم را مفید بود پیه مرغ و بط زعفران سنبل حماما مصطکی هر یک درمی روغن بلسان و سوسن هر یک سه درم شمغ شصت درهم آخر که رفتن خون را مفید بود صفت آن:

مراقاقیا هر یک دو درهم گلنار صدف سوخته نشاسته قرظ سوخته شب یمانی زعفران هر یک درمی افتیمون نیم درم بکوبند و به آب بسرشند بردارند آخر مر اقاقیا ریوند لادن زعفران کافور، گل ارمنی متساوی بکوبند و به آب لسان الحمل بیامیزند فرزنجه ورق گل پوست انار مورد عوسج پوست طلح بجوشانند و با عصاره لحیه التیس استعمال کنند

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۷۰

فرزجه که ضعف رحم را مفید بود. صفت آن: حب بلسان روغن ناردین هر یک سه درهم قرنفل جوزبوا کتان سوخته هر یک درمی زیره دو درهم جندبیدستر نیم درم فرزجه که ریاح را مفید بوئد صفت آن شحم شبت و کرفس و سداب قنه سکبینج مصطکی حماما قردمانا میعه سائله قسط سنبل علك البطم اشق جندبیدستر متساوی

بکوبند و با روغن شبت یا بابونه استعمال کنند آخر که دم طمث باز دارد صفت آن: شب یمانی نیم درم افیون بزر البنج هر یک دانگی آخر مرداسنگ گلنار زاج طین مختوم گل ارمنی سرمه بکوبند و شیاف سازند و بردارند.

فرزجه که فرج را گرم کند. صفت آن: کرم دانه بکوبند و به روغن زنبق بیامیزند و بردارند.

فرزجه که فرج را تنگ و خوشبو کند و صفت آن سک زعفران در

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۷۱

شراب بجوشانند و خرقه کتان در آن اندازند تا آب بخود بچکد خشک شود و آن را پاره کند به قوت حاجت پاره از بدراند پیش از جماع.

فرزجه که فرج را تنگ کند: صفت آن: فقاح اذخر یک درهم مازو دو درهم بکوبند و خرقه به شراب تر کنند و به آن بیالایند و خشک کنند و پاره از آن بکار برند فرزجه که رطوبت

فرزجه که رطوبت را باز دارد. صفت آن مازو تخم حماض هر یک دو درم سرمه خبث الحدید هر یک نیم درهم بکوبند جفت بلوط گلنار بجوشانند و خرقه به آن تر کنند و به این ادویه بیالایند و استعمال کنند.

[باب چهاردهم: در روغن ها]

باب چهاردهم: در روغن ها روغن ناردین: منافع بسیار دارد و جمع امراض بارده و اوجاع اندرونی را مفید بود و شراب و ضماد آن اوجاع رحم و احتقان رحم را و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۷۲

در احلیل چکانیدن و کلیه و مثانه را اسود دارد و صفت آن قصب الذریره ورق غار سعد ساذج عود بلسان اذخر راسن ابهل مورد قردمانا مرزنجوش هر یک بیست درم بکوبند و

در دیگی کننـد و با شـراب و آب چندان که بر سـر آید ایسـتد و پنج رطل روغن کنجد بر آن بریزند و به آتش بجوشانند پس صافی کنند و روغن گل و حماما و سلیخه و عصاره مورد تر و مر هر یک هشت درهم به آب و روغن که اول صاف کرده اند شراب بجوشانند و صاف کنند و سـرد نمایند و بعد از آن جوزبوا پنجاه درهم سنبل رومی قرنفل میعه هر یک سی درهم روغن بلسان شش درهم ادویه نیم کوفته کنند و به آب و شرا بو این روغن صافی در آمیزند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند.

روغن قسط: مقوی عصب و اوجاع بارده را مفید بود. صفت آن:

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۷۳

قسط قرفه اشـنه ایرسا میعه سـنبل ساذج هر یک ده درم مر راسن عود بلسان سـلیخه هر یک پنـج درم نیم کوفته شبی در سـرکه خیسانند و در پنج رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید و پنج رطل روغن کنجد بر سر آن ریزند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند آخر اوجاع برودت کبد و معده را مفید بود و تقویت عصب کند و موی برویاند. قسط ده درهم سـلیخه شـش درهم ورق مرماحوز شـصت درهم نیم کوفته شبی در آب خیسانند در رطلی و نیم روغن کنجد بر سـر آن کنند و بجوشانند تا آب برود و روغن بمانـد پس صافی کنند. روغن مورد موی را برویاند و تقویت کند و استرخای مفاصل را مفید بود صـفت آن ورق مورد تازه دو از ده من در آب بجوشانند روغن

کنجد دو من و نیم بر سر آن ریزند بجوشانند تا روغن باقی ماند اگر عوض مورد عصاره مورد کنند اقوی بود آخر مورد

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۷۴

بیست رطل بکوبند و در شراب بخیسانند بعد از آن بجوشانند و صافی کنند و چهار رطل روغن کنجد در آن ریزند روغن بابونه اوجاع کبد و ریاح را مفید بود. صفت آن: بابونه تازه بشویند و در سایه خشک کنند و یک رطل از آن در ده رطل روغن کنجد اندازند و در آفتاب نهند.

روغن افسنتین: همچنین بگیرند آخر بابونه تازه یک من در چهار من بجوشانند تا به یک من آید صافی کنند با یک من روغن کنجد بجوشانند روغن گل ورق گل تازه یک من بادام مقشر یا کنجد مقشر چهار من در کیسه کنند و در زیر فراش نهند تا ورق گل خشک شود آن گاه بادام را روغن بگشند این را روغن گل بادام گویند و بعضی رطلی ورق گل به دست بمالند و با یک من روغن کنجد در شیشه کنند به آفتاب بیاویزند.

روغن بنفشه: بنفشه تازه یک من با دو من بادام چنانکه گفته شد

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۷۵

بسازند و روغن نیلوفر و نرگش و شقاقل نیز چنین سازند روغن کدو کدو را پوست بخشراشد و مغز از آن بدر کنند و بکوبند و آب آن بگیرند و چهار من از آن آب در یک من روغن کنجد بجوشانند.

روغن مصطکی: ضعف معده و اورام معده را مفید بود صلابت نرم کند صفت آن: یک رطل مصطکی در سه رطل روغن کنجد و شش

رطل آب بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و بهتر آن است که مصطکی بکوبند و با روغن بجوشانند تا گداخته شود.

روغن بان: اعصاب نرم کند و دوی زائل نماید و تقویت اعصاب نماید صفت آن: مغز حب بان بکوبند و به آب بجوشانند تا روغن او بیرون آید.

روغن نارجیل: تقویت و تسمین باه کند او را نیز همچنین سازند.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۷۶

روغن آمله: تقویت و تسوید شعر کند. صفت آن آمله پوست بیخ صنوبر مساوی نیم کوفته در آب بجوشانند و صافی کنند آن گاه با روغن کنجد بجوشانند.

روغن خسک: عسر بول و درد گرده را مفید بود. صفت آن: زنجبیل چهار درهم نمک ده درهم در رطلی آب بجوشانند تا به نیمه آید رطلی روغن کنجد بر آن ریزند و بجوشانند.

روغن زنبق: امراض بارده را مفید بود. صفت آن گل زنبق با روغن کنجد در شیشه کنند و در آفتاب نهند و روغن یاسمین و خیری و اذخر همچنین بگیرند.

روغن سوسن: اورام را به تحلیل برود و صلابت نرم کند. صفت آن:

سلیخه قسط حب البان مصطکی هر یک ده درهم قرنفل قرفه پنج درهم

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۷۷

زعفران سه ردهم نیم کوفته با سی عدد گل آسمان جونی ورق گرده رطلی بجوشانند و در ظرفی کنند و در سایه نهند و بعد از دو از ده روز استعمال نمایند.

روغن سداب: برودت کلیه و مثانه و رحم و استرخاء اعصاب را مفید بود. صفت آن: نیم من ورق سداب در چهار من روغن کنجد و چهار من آب ورق کنجد و چهار من آب

بجوشانند تا روغن باقی ماند و روغن مرزنجوش همچنین بگیرند روغنی که موی را سطبر و دراز کند ساذج هندی حماما مازو قسط سه درهم لان یک درهم زعفران یک درهم و نیم کوفته در رطلی آب بجوشانند تا به نیمه آید صافی کنند و با نیم رطل روغن زیت بجوشانند آخر دانه مورد برگ مورد تخم کرفس تخم چغندر گل شائق پوست جوز لادن پرسیاوشان متساوی بکوبند آخر بواسیر و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۷۸

امراض بارده را مفید بود صفت آن: مقل ده درهم اشق جاوشیر بسفایج حب بلسان مغز بادام هر یک پنج درهم نیم کوفته در چهار رطل آب بجوشانند تا به رطلی آید روغن کنجد بجوشانند.

[باب پانزدهم در سعوطات و عطوسات و غراغر و سنونات]

باب پانزدهم در سعوطات و عطوسات و غراغر و سنونات. سعوطی که سهر و دماغ گرم را مفید بود آب کاهو روغن بنفشه شیر زنان متساوی بکوبند و بیامیزند و در بینی کشند سعوطی که صداع گرم را مفید بود طباشیر دو درم نشاسته کافور نیم درم بکوبند و با روغن بنفشه برکشند آخر صداع بارد و لقوه را مفید بود. صفت آن: دارفلفل مامیرانشیطرجهر یک درمی مشک طرامشیع پنجنگشت هر یک سه درهم بکوبند و با روغن کنجد برکشند آخر که لقوه و فالج را مفید بود صفت آن شحم حظنل اسطوخودوس فلفل جندبیدستر کندش

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۷۹

متساوی بکوبند و در خرقه تنگ ببندند و ببویند آخر شونیز جندبیدستر بوره شحم حنظل هر یک درمی کندش صبر هر یک دو درم مرزنجوش سه درم آخر کندش فلفل زنجبیل عاقرقرحا نوشادر بوره صبر دارچینی مشک مرزنجوش خربق

سفید جندبیدستر متساوی بکوبند آخر خربق سیاه مرزنجوش هر یک ده درهم شنان خردل کندش شونیز تخم گل هر یک پنج درهم مشک دانگی فلفل دارفلفل هر یک سه درم غرغره که فضلات را از دماغ و سر فرود آورد. صفت آن: عاقرقرحا زنجبیل دارفلفل هر یک دو درم خردل فلفل هر یک چهار درهم انار دانه پنج درهم بکوبند و با سکنجبین عسلی بیامیزند و به آن غرغره کنند نافع باشد غرغره که خناق ذویجه را مفید بود صفت آن: عدس کفی عناب ده عدد روباه تربک یک درهم بجوشانند و با ده درهم آب گشنیز بیامیزند درب

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۸۰

توت ده درم در آن حل کنند غرغره که ذبحه و خناق را نضج دهد و مفجر گرداند. صفت آن سیر سی درهم و خمیر ترش ده درم مرورشک پنج درهم.

غرغره که سقوط لهات و اوجاع حلق را مفید بود. صفت آن گشنیز عدس هر یک دو درم طباشیر یک درم بکوبند و به آب گشنیز بیامیزند و به آن مضمضه کنند مضمضه که عفوت لیثه و دهن را مفید بود. صفت آن شب یمانی مازو هر یک دو درهم تخم گل چهار درهم بکوبند و با ماء العسل بیامیزند. مضمضه که ثقل زبان را مفید بود زنجبیل عاقرقرحا خردل متساوی بکوبند و به آب گرم و سرکه بیامیزند. مضمضه که درد دندان را مفید بود. صفت آنک حب الغار ورق غار در سرکه بجوشانند و به آن مضمضه کنند سنونی که دندان از چرک پاک کند صفت آن: شاخ گاو

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۸۱

کوهی

سوخته زبد البحر هر یک پنج درهم نوشادر اذخر مصطکی هر یک دو درهم و نیم شادنه کی درهم عاقرقرحا سه درهم بکوبند و به مسواک دندان بمالند.

سنونی که دندان سیاه شده را پاک کند. صفت آن قنبیل دو درهم فلفل چهار درهم حماما سه درهم ساذج دو درهم مازو سوخته، هفت درهم سنونی صدف سوخته شاخ گاو سرطان مجموع سوخته زراوند مدحرج هر یک چهار درهم نمک اندرانی سوخته سه درهم بکوبند سنونی که بوی دهان خوش کند و لیثه را سخت گرداند و دندان را پاک کند. صفت آن شیح جوب زردجو سوخته ملح اندرانی زبد البحر هر یک ده درم عاقرقرحا کبابه خمره گز هر یک پنج درهم شب یمانی دو درم قرنفل یک درم سماق چهار درهم سنونی که لثه را سخت گرداند و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۸۲

رطوبات آن زائل کند و صفت آن: گلنار مورد فودنه نمک سوخته لک هر یک ده درهم نوشادر دو درهم مویزج سه درهم مازو یک درهم آخر که قروح لیثه و سیلان خون از آن باز دارد. صفت آن: ثمره کز و سک هر یک سه درهم لحیه التیس طین مختوم ابهل هر یک درهمی دارچینی نیم درم آخر فودنه ده درهم شب یمانی پنج درهم سنونی که دندان متحرک را سخت گرداند. صفت آن: شاخ گاو کوهی سوخته ده درم نمک سوخته زعفران مرسنبل مصطکی سداب هر یک دو درم سماق گلنار هر یک درمی سنونی که بن دندان سخت کند. صفت آن فحم عود کزمازج بوره ارمنی زبد البحر متساوی بکوبند سنونی که درد دندان را که از

برودت بود مفید باشد: صفت آن: فلفل ده درهم بوره ارمنی شش درهم عاقرقرحا مویزج زنجبیل هر یک چهار درهم آخر سیر شونیز هر یک دو

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۸۳

درم نمک یک درم بکوبند و بر در آن نهند آخر مویزج بیخ ش شبت قسط دوائی که قلع اسنان کند. صفت آن: شب یمانی مر متساوی بکوبند و بر دندان نهند چنانکه بر دندان های دیگر نرسد و زمانی صبر کنند که بر آید آخر نشتر در اطراف دندان فرو برند زاج و مازو مویزج شب یمانی دارفلفل بسایند و به شمع و قطران بسرشند و بر دندان نهند آخر عاقرقرحا در سرکه بخیسانند چهل روز بعد از آن بسایند و نشتر در حوالی دندان فرو برند و این ادویه نهند.

[باب شانزدهم در اطلیه و ضمادات و نطولات]

باب شانزدهم در اطلیه و ضمادات و نطولات. طلائی که کف و نمش را مفید بود. صفت آن: پوست بیضه اشنان به آب خربزه پرورده آرد جوبیخ نی پوست عدس آرد باقلا فوفل زبد البحر ماميران نخود بادام تلخ متساوی بکوبند و به آب ترب و شیر

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۸۴

دختران بسرشند و طلا کنند آخر ترمس باقلا جو نخود کوفته کرسنه تخم خربزه هر یک چهار درهم قسط بادام تلخ ایرسا حب بلسان زبد البحر زراوند مدحرج هر یک دو درهم فلفل تخم درمی شیطرج برنگ سرگین گنجشک انزروت هر یک درمی و نیمه بکوبند و به آب سبوس بسرشند طلائی که بهق سفید را مفید بود صفت آن: زرنیخ ده درهم کندش شیطرج هر یک پنج درهم بکوبند و با روغن زرده بسرشند و طلا

کنند طلائی که برص را ببرد صفت آن شیطرج خربق سیاه پوست بیخ کبر تخم ترب روناس خردل متساوی بکوبند و با سرکه و آب مرود طلا کنند ضمادی که بهق سیاه و سفید را مفید بود صفت آن کندش خربق مویزج سقمونیا هر یک ده درم شقائق بیست درهم روناس شیطرج خردل ماذریون تخم ترب شحم حنظل هشت درهم بکوبند و بسرکه بسرشند

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۸۵

طلائی که جرب را مفید افتد صفت آن کبریت فلفل مرداسنگ چرک نقره زراوند خرزهره متساوی بکوبند و زیبق در بکشند و همه بیامیزند و طلا کنند و در آفتاب شیش ساعت رها کنند پس به آب اشنان بشویند طلائی که جرب و قوبا را مفید بود صفت آن زرنیخ اقلیمیای زر صبر مر اقاقیا حضض سعد شیاف مامیثا زعفران گل ارمنی بکوبند و به آب گشنیز بسرشند. ضمادی که اورام حاده کبد را مفید بود. صفت آن: صندلین بابونه اکلیل الملک هر یک سی درهم ورق گل فوفل بنفشه هر یک چهار درهم بکوبند و به روغن گل بسرشند و بر آن نهند ضمادی که حرارت قلب و کبد را ساکن کند صفت آن سنبل مصطکی افسنتین صبر حضض قبل زهره لادن دو درهم عود چهار درهم بکوبند و شمع ده درم بگدازند و ادویه بر آن بسرشند ضمادی که حرارت قلب و کبد را ساکن کند

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۸۶

صفت آن شمع سفید سی درهم روغن گل و بنفشه هر یک بیست درم با هم دیگر بگذارند و در هاون کنند و با گلاب و آب توزک و

آب گشنیز و کاسنی و خل خمر و بستان افروز نیک بسایند و بر آن موضع نهند ضمادی که صلابت طحال را مفید بود صفت آن: مقل بیست درهم اشق ده درهم باقلا ترمس کرسنه نخود اکلیل الملک حلبه بزرگ بابونه سنبل پنج درهم بکوبند و رطلی انجیر در سرکه خیسانند تا حل شود و این ادویه به آن بسرشند و اندکی روغن شبت و بابونه به آن ضم کنند و طلا سازند و اگر اشق داخل خمر بگذارند و طلا کنند مفید بود آخر انجیر سیاه پنج عدد در سرکه خیسانیده قسط چهار درهم بادام تلخ ده درهم بیخ کبر سه درهم بکوبند و با روغن خیری و آن سرکه و انجیر بسرشند و در خلل خلو معده طلا کنند ضمادی که نقرص و اوجاع مفاصل را مفید

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۸۷

بود صفت آن: بنفشه صندل سفید مغاث خطمی بنکو آرد جو سورنجان مساوی بکوبند و با روغن کنجد و سفیده بیضه و سرکه بسرشند ضمادی که سلمویه اگر بر فم معده نهند قی آورد اگر بر ناف نهند اسهال و اگر بزهار نهند ادرار بول و طمث کند. صفت آن: برنج کابلی قثاء الحمار هر یک سه درهم خربق سفید مرداسنگ هر یک چهار درهم پیه بز پنج درهم و روی زیت ده درهم شمع پنج درهم بیامیزند و استعمال ضمادی که کسر خلع را مفید بود صفت آن: مغاث گل ارمنی هر یک بیست درهم مر خطمی هر یک ده درهم اقاقیا پنج درهم بکوبند و با سفیده بسرشند آخر ماش مغاث خطمی گل ارمنی صبر هر یک

ده درم شب یمانی راسن کندر سک زعفران هر یک پنج درهم بکوبند به آب مورد بسرشند آخر ماش بیست درم لادن گل ارمنی هر یک درهم زعفران سه درهم بکوبند و به

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۸۸

آب گرم و سرد و گلاب بسرشند آخر که پستان را به حال خود بگذارد تا بزرگ نشود و صفت آن آرد و جو دوغ سوخته متساوی بکوبند و به سرکه بسرشند و هر ماه سه روز پیاپی طلا کنند ضمادی که شیر از پستان کم کند صفت آن در وی سرکه اکلیل الملک آرد و باقلا به آب فونه بسرشند ضمادی که ورم پستان را مفید بود صفت آن باقلا جو خطمی کعک هر یک ده درم زعفران نیم درم بکوبند و به سفیده تخم مرغ بسرشند ضمادی که صعفه را مفید بود صفت آن زنجار اشق زراوند مقل خردل زاج متساوی بکوبند و با روغن گندم و سرکه و عسل بسرشند. ضمادی که سعفه مزمنه را مفید بود صفت آن: نمک هندی سوخته زاج سوخته کبریت مازو زردچوبه مرداسنگ زراوند نطول که سهر و زکان گرم را مفید بود و صفت آن: بنفشه تخم کاهو پنج درم پوست خشخاش نیلوفر

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۸۹

ورق گل بابونه هر یک کفی بجوشاند و سر بر آن فرود آورند و بر سر آن ریزند نطول که صداع بارد را مفید باشد و صفت آن بابونه اکلیل الملک مرزنجوش شبت هر یک هفت درهم نمام ورق غرشح هر یک چهار درهم آخر مالیخولیا را مفید بود و صفت آن: بنفشه نیلوفر خطمی ورق

بیـد و کاهو خبازی روباه تربک تخم خشـخاش گل خطمی بابونه پنـج درهم سپسـتان بیست عـدد بجوشاننـد و سـر به بخار آن بردارنـد و آب صـافی آن با ده درهم روغن بنفشه بر سـر ریزنـد نطول که صـداع ریحی را مفیـد بود و صـفت آن بابونه اکلیل الملک مرزنجوش شبت هفت درهم نمام ورق غار شیح هر یک چهار درهم نطول مالیخولیا را مفید بود صفت آن بنفشه نیلوفر خطمی ورق بیـد ورق کـاهو خبـازی بـابونه روبـاه تربـک تخم خشـخاش گـل سـفید هر یـک پنـج درهم سپسـتان بیست عـدد بجوشانند

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۹۰

و سر به بخار آن بدارند و آب صافی آن با ده درم روغن بنفشه بر سـر ریزند ضـمادی که صداع ریحی را مفید بود صفت آن بـابونه اکلیل الملک مرزنجوش تخم کرفس رازیانه زیره صـعتر سـداب متساوی بجوشاننـد آبزن که قولنـج و عسـر بول و ریاح بارده را نافع بود و صفت آن: خشک بابونه اکلیل الملک شبت حلبه روباه تربک خطمی رازیانه سبوس بنفشه پوست خشخاش کفی بجوشانند و در آن نشینند.

[باب هفدهم در ادویه عین]

بـاب هفـدهم در ادویه عین. غریزی که ابتـدای نزول انتشار و ضـعف بصـر و سـلاق و غشاوه را نافع بود و مقوی بصـر باشـد و رطوبت زائل کند صـفت آن: توتیا توبال مس سوخته لولو ناسـفته ساذج اقلیمیاء زر صبر سـرطان زعفران سنبل هر یک دو درم مثانه مغسول شش درهم فلفل دارفلفل نوشادر هر یک درمی و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۹۱

نیم مشک دانگی کافور نیم دانگ آخر اقلیمیا زر توتیا صبر سرطان بحری مس سوخته توبال مس اثمد توبال

نحاس ساذج نحاس محرق فلفل دارفلفل نوشادر هر یک درمی شادنه مغسول دو درهم و نیم مشک دانگی باسلیقون کبیر جرب و سبل و ظفره و دمعه و حکه عین را مفید بود صفت آن اقلیمیاء نقره زبد البحر هر یک دو درهم مس سوخته پانزده درهم نمک اندرانی ساذج اسفیداج رصاص فلفل دارفلفل جندبیدستر سنبل اثمد هر یک دو درهم قرنفل یک درهم صبر پنج درهم اشنه نمک هندی هر یک درمی مامیران نوشادر زردچوبه هر یک سه درهم پوست هلیله زرد چهار درهم نمک بیست و دو درهم قرنفل یک درهم صبر پنج درهم اشنه نمک هندی هر یک درمی مامیران نوشادر زردچوبه هر یک سه درهم پوست هلیله زرد چهار درهم نمک بیست و دو درهم عصاره مامیثا

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۹۲

پنج درهم سحق کنند تا همچو غبار شود باسلیقون صغیر اقلیمیا زر زبد البحر هر یک ده درم مس سوخته پنج درهم اسفیداج نمک اندرانی نوشادر جعده ساذج فلفل دارفلفل هر یک دو درهم مشک شحم حنظل هر یک نیم درهم قرنفل اشنه هر یک درمی روشنایی که سبل و ظفره و جرب و بیاض ظلمت و دمعه و غضا را مفید بود صفت آن شادنج مغسول مس سوخته اقلیمیا فضه بوره ارمنی نمک زنجار دارفلفل هر یک چهار درهم فلفل زبد البحر زبد البحر هر یک هشت درهم صبر سنبل قرنفل هر یک چهار درهم و نیم نیلج زنجبیل هر یک دو درم زعفران نوشادر هر یک درمی آخر مس سوخته شادنج هر یک پنج درهم فلفل دارفلفل زعفران شحم حنظل هر یک نیم درم بخار

صبر بوره هر یک درمی اقلیمیا زر دو درم کحل زعفران تاریکی و خاریدن و آب ریختن

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۹۳

چشم را مفید بود صفت آن زعفران سنبل دو درم فلفل دانگی و نیم دارفلفل یک درهم نوشادر نیم درهم مازو سه درم کافور نیم دانگ کحل الجواهر مقوی بصر بود صفت آن اثمد هفت درهم توتیا مار قشیشا پنج درهم اقلیمیا زر مغسول بسد لولو ناسفته هر یک سه درهم زعفران نیم درهم شادنج دو درم کحل ساذج تقویت عین کند و مژه برویاند صفت آن سرکه شش درهم مارقشیشا چهار درهم اقلیمیاء ذهب دو درهم زعفران بسد نیم درم فرنجمشک قیراطی لولو دانگی و نیم کحل بنفسجی ظلمت و حکه و دمعه را مفید بود. صفت آن: شادنه دو درهم خون سیاوشان قاقله مشک هر یک دانگی مس سوخته مازو درمی ساذج دو دانگ سنبل دارفلفل نیم درهم کافور نیم دانگ کحل توتیا بیاض را زائل کند زبد البحر اقلیمیا ذهب سرگین سوسمار مرجان مرقشیشا سرطان هر

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۹۴

یک چهار دانگ اثمد پنج درهم شادنه لولو ناسفته هر یک نیم درهم توتیاء سه درهم زنجار نوشادر فلفل سنبل قرنفل هر یک دانگی و نیم ماميران نمک هندی هر یک دو دانگ کحل اعنبر جرب و قروح را مفید بود تویتا سه درهم اثمد سه درهم توبال مس یک درهم نیم شیح سوخته لولو اقیلیمیاء زر درمی کحل رمادی مقوی بصر و ناشف رطوبت بود و جرب و سبل را نافع بود صفت آن اثمد توتیاء هندی توبال مس شیح سوخته هر یک چهار

درهم ماميران کحل که سبل را مفید بود پوست هلیله زرد و زنجبیل هر یک پنج درهم فلفل سفید دو درم نوشادر یک درهم شادنج مغسول دو درم برود حصرم جرب و سبل و سلاق و دمعه را مفید بود صفت آن: توتیاء کرمانی پوست هلیله زرد هر یک پنج درم زنجبیل دارفلفل سه درم ملح هندی ماميران هر یک دو درم بکوبند و به

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۹۵

آب غوره هفت روز بپرورند و بعد از آن خشک کنند بسایند آخر توتیا زردچوبه هر یک ده درم هلیله زرد و زنجبیل هر یک دو درم و نیم نمک هندی یک درهم برودی که حرارت عین را ساکن کند اقلیمیاء و ذهب چهار درهم توتیا سرمه پنج درم بسایند و به گلاب و خل خمر بسرشند و در خرقه کنند و بشویند و بمالند بعد از آن خشک نمایند با دو دانگ کافور سحق کنند برودی که رمد را مفید بود ساذج سوخته افیون نشاسته هر یک هفت درم صمع عربی سه درم اقلیمیا چهار درم اسفیداج شصت درم بسایند برود اسود اوجاع چشم را مفید بود افیون ده درم کافور دو درم مشک یک درهم زعفران دو دانگ مر پنج درهم مس سوخته درمی اقلیمیا پنج درم صمغ عربی چهل درهم توتیا قاقله مرقشیشا هر یک درمی در سرمه بیست درم نبات دو دانگ حضض حلبه گلنار ساذج

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۹۶

ذانگی بر روی که بیاض در مدر را مفید بود اقلیمیا شانزده درم اسفیداج دو از ده درهم افیون کتیرا نشاسته هر یک دو درهم انزروت

هشت درم ذرور اصفر کبیر اوجاع عین را که از رطوبت بود مفید باشد صفت آن انزروت به شیر خر پرورده پنج درهم ماميثا دو درم صبر تخم گل زعفران هر یک نیم درم افیون چهار دانگ ذرور ابیض انزروت پنج درهم نشاسته دو درم نبات و صمغ عربی هر یک درمی ذرور اصفر صغیر رمد صبیان در یاح را مفید بود صفت آن انزروت پرورده ده درهم شیاف ماميثا دو درهم نشاسته چهار درهم ذرور کبیر سه درهم با هم بساین ذروری که رمد کهنه را مفید بود. صفت آن: اسفیداج اقلیمیاء فضه هر یک ده درهم شادنه مس سوخته هر یک سه درهم و نیم کتیرا شش درهم بسد درونج هر یک دو درهم صمغ عربی چهار درهم افیون نیم درهم زبد البحر

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۹۷

نبات نشاسته هر یک چهار درهم ذروری که دمعه و ظلمت و حکه را مفید بود صفت آن رازیانه پنجاه درهم؟؟؟ کنلگ و خروس کبک سه درهم مشک و کافور نیم مثقال بسایند و در آب رازیانه پرورده کنند تا خشک شود پس سحق کنند ذروری که رمد را مفید بود صفت آن انزروت پرورده نشاسته نبات متساوی بسایند اکسرین قروح عین را مفید بود صفت آن شادنج مغسول لولو بسد توبال رنج مس سوخته اقلیمیا ذهب دو درهم سرمه مرقشیشا زبد البحر هر یک درمی ذروری که قروح عین را مفید بود صفت آن شادنه شی سوخته هر یک ده درهم پوست بیضه شتر مرغ نشاسته پنج درهم ذروری که بیاض را مفید بود سرطان بحری اقلیمیاء ذهب سرگین سوسمار شیح سوخته

زبد البحر متساوی بسایند شیاف قیصری طرفه را مفید بود شادنه دوزده درم صمغ عربی

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۹۸

مس سوخته هری کشش درهم قلقطار سوخته زنجار هر یک هشت درهم افیون دو درم و نیم بکوبند و بسایند و به آب رازیانه بسرشند و شیاف سازند و در سایه خشک کنند شیاف دینار جون وجع و حرارت و ظفره را مفید بود. صفت آن اقلیمیاء ذهب اسفیداج هر یک ده درم کتیرا مر هر یک پنج درهم بسد لولو خون سیاوشان هر یک چهار درهم مس سوخته زعفران نشاسته هر یک دو درم زردچوبه یک درم زرنیخ سرخ نبات افیون اقاقیا هر یک نیم درهم بکوبند و به آب بسرشند و شیاف سازند. شیاف مرارا: ظلمت و ضعف عین را مفید بود انزروت صبر زعفران ده درم زهره کفتار و کبک روغن بلسان هر یک درمی بسایند و به آب سداب شیاف سازند آخر زهره کلنگ سبوت و تیس و عقاب و باز و کبک و باشه و روباه و خروس در سایه خشک و متساوی بسایند و ده

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۷۹۹

درم با شحم حنظل و فرفیون هر یک درمی بسایند و به آب رازیانه بسرشند شیاف و یزج ظفره و سبل و بیاض را مفید بود کحل زنگار ساذج هر یک درمی و نیم اقلیمیا دو درهم اشق سکبینج دارفلفل هر یک نیم اشق و سکبینج بجوشانند و باقی را بکوبند و به آن بسرشند شیاف اسود اسفیداج چهار درهم صمغ عربی کتیرا هر یک درمی اقاقیا پنج درهم سنبل افیون هر یک چهار دانگ

و نیم شیافی که درم عین و رمد و مدعه را نافع باشد اقلیمیاء زر اسفیداج افیون مس سوخته صمع عربی هر یک چهار درهم مسر سنبل نشاسته هر یک درمی و نیم اقاقیا مغسول بیست و چهار درم بکوبند به آب روباه تربک بسرشند شیاف ابیض و حرقت و ابتدای رمد را مفید بود صمغ عربی نشاسته کتیرا هر یک دو درهم اقلیمیاء فضه درمی اسفیداج شش درهم بکوبند و به سفیده تخم مرغ

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۸۰۰

بسرشند شیاف احمر رمد را مفید بود صفت آن: شادنه مغسول شش درهم مس سوخته چهار درهم بسد لولو کهربا هر یک دو درهم صمغ عربی کتیرا هر یک پنج درهم خون سیاوشان زعفران هر یک نیم درهم صمغ عربی بجوشانند باقی بسایند و به آن بسرشند آخر جرب و سلاق و سبل و استرخاء جفن را نافع بود صفت آن شادنج شانزده درهم زنجار دو از ده درهم قلقطار سوخته هشت درهم مس سوخته چهار درهم شب یمانی دو درهم بسایند و به شراب بسایند. شیاف اخضر بیاض زائل کند صفت آن زنجار درمی و نیم اسفیداج اشق نشاسته صمع عربی هر یک درمی بکوبند و به آب بسرشند آخر جرب و سبل و بیاض و آثار قروح غشاوه را نافع بود اقلیمیا افتیمون هر یک درمی اسفیداج صمع عربی زنجار اشق دو درهم اشق بخیسانند و ادویه کوفته به آن بسرشند شیاف

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۸۰۱

اصغر غشاوه و ابتدای آب را نافع بود انزروت مامیثا هر یک هشت درهم مر بوره ارمنی فلفل هر یک چهار درهم

زرنیخ سرخ دو درهم زعفران درمی و نیم آخر غشاوه و سلاق را نافع بود اقلیمیاء زر اقاقیا هر یک پنج درهم و سحج دو درهم افیون نیم درهم صمغ عربی زنجار هر یک چهار درهم اثمد یک درهم.

[باب هیجدهم در مراهم و ذرورات]

باب هیجدهم در مراهم و ذرورات. مرهم داخلیون: خنازیر و اورام صلب را به تحلیل برد صفت آن مرداسنج ده درهم بسایند و با بیست درهم روغن زیت بجوشانند پس لعاب حلبه و بزرگ و خطمی هر یک بیست درهم بر سر آن بجوشانند تا غلیظ گردد و پس فرو گیرند و بر هم زنند تا آن را متانتی حاصل شود مرهم کافور گوشت برویاند و ریش خشک کند صفت آن شمع سفید

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۸۰۲

اسفیداج هر یک دو درهم روغن گل چهار درم کافور دانگی سفیده تخم مرغ درمی با هم بیامیزند.

مرهم باسلیقون: گوشت برویاند صفت آن زفت راتینج هر یک پنج درهم قنه چهار درهم با زیت بگدازند آخر مرداسنگ خون سیاوشان انزروت زراوند هر یک نیم درهم صبر زفت رومی راتینج شمع هر یک پنج درهم روغن کنجد پانزده درهم.

مرهم زنجفر خنازیر و سرطان را نافع بود صفت آن مرداسنج پنج درهم قنه اشق هر یک ده درم علک البطم شش درهم شمع ده درهم زنجفر چهار درم را زیت با روغن کنجد مرهم سازند مرهم خل قروح را خشک کند و گوشت برویاند صفت آن مرداسنگ ده درم با زیت و سرکه هر یک چهل درهم بسایند و دو درهم زردچوبه بسایند و به آن ضم کنند

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۸۰۳

و بزنند مرهم

زنجـار گوشت زائـل کنـد و قرحه را خشـک گردانـد صـفت آن علـک البطم راتینجهر یـک پنـج زنجار ده درم با روغن زیت بیامیزند مرهم نوره آکله حرقت آتش را مفید بود صـفت آهک بشویند و با روغن زیت بیامیزند آخر آهک شسـته چهل درهم تخم چغندر کرنب شـمع هر یک سـی درهم روغن گل نیم رطل مرهم مرسل اورام صـلب و خنازیر و سـرطان و طاعون را نافع بود صـفت آن شـمع راتینج مقل ازرق مرداسنگ هر یک چهار درهم جاوشیر زنجار قنه هر یک ده درم اشق هفت درم زراوند میعه هر یک سه درم آنچه کوفتنی باشد بکوبند باقی را به زیت بگدازند و مرهم سازند.

مرهم اسـفیداج گوشت برویاند صفت آن شمع ده درهم روغن گل پنج درهم بگدازند و اسفیداج ده درم به آن بیامیزند مرهم قلقطار قروح

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۸۰۴

مزمنه و سـرطان و اورام را نـافع بود صـفت آن پیه خوک و زیت هر یـک رطلی مرداسـنگ نیم رطـل قلقطـار چهـل درم با هم بسایند مرهم شادنج هر جزو شـقاق و قروح خروج و قضـیب را نافع بود صـفت آن روغن گل بنفشه هر یک بیست درهم شمع شش درهم اسـفیداج عصـاره لحیه التیس شـادنه گل ارمنی دو درهم افیون پنـج درهم آخر که گوشت برویانـد قروح رطب را خشک کند صـفت آن مرداسـنگ شش درهم گلنار و سختج سرمه زردچوبه سیاوشان شیح سوخته شب یمانی اقلیمیاء فضه هر یـک درهمی و بـا شـمع و زیت مرهم سازنـد آخر مرداسـنگ ده درهم بساینـد و بـا سـی درهم زیت بجوشاننـد پس کنـدر قنه انزروت خون سیاوشان زفت

هر یک دو درهم بسایند و با آن بیامیزند مرهمی که احتراق و قروح مقعد و گزیدن دواب را نافع بود صفت آن مرداسنگ یک درهم اسفیداج پنج

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۸۰۵

درهم بسایند و با شمع و روغن گل بیامیزند و چون از آتش فرود گیرند سفیده تخم مرغ به آن بزنند مرهمی که بواسیر را نافع بود صفت آن شمع سفید کوهان شتر گداخته هر یک پنج درهم زفت دو درهم فطراسالیون درمی آب گندنا ده درهم مرهمی که به حرفت آتش مفید افتد. صفت آن:

خبث نقره اسفیداج قیمولیا بوره مغسول روغن گل سفیده بیضه با هم بیامیزند مرهمی که گوشت زائد ببرد و اورام منفجر کند صفت آن: اشق در آب خیسانیده و با هم چندان صابون در هاون بسایند و با ربع آن زردچوبه بیامیزند دیگ بر دیگ دوای اکال بود عفونت و آکله و گوشت زائد زائل کند و صفت آن: زرنیخ سرخ و زرد هر یک شش درهم مر دو درهم آهک آب نزده دو درهم با ده درهم زنجار بسایند و بخل خمر بسرشند و قرص سازند و خشک کنند ذروری که گوشت زائد بخورد

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۸۰۶

صفت آن: آهک آب نزده ده زرنیخ سرخ و زرد قلقطار هر یک دو درهم کندر اقلیمیا فضه خربق هر یک سه درم بسایند و نگهدارند آخر آهک پنج درهم زاج دو درهم قلقطار مس توبال مرداسنگ خبث رصاص هر یک مثقال. دزوری که بواسیر و قروح را مفید بود صفت آن: انزروت دم الاخوین مساوی بکوبند ذروری که گوشت برویاند و قروح خشک

کنـد صـفت آن: صبر ده درهم کندر گلنار پنج درم و ذروری که خون باز دارد و جراحات خشک کند و صـفت آن: انزروت مر صبر دم الاـخوین گلنـار کنـد. ذروری که زخم شمشـیر و کـارد را نـافع بود صـفت آن: مر صبر انزروت دم الاـخوین زنجار راتینج اشق متساوی ذروری که قروح را مندمل گرداند و صـفت آن: صبر گلنار روسختج مغسول اقلیمیاء متساوی ذورری صبر گلنار مر مازو زردچوبه.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۸۰۷

[باب نوزدهم: در حولات و مسمنات]

باب نوزدهم: در حولات و مسـمنات. حلوائی که تقویت دماغ کنـد و فربه گرداند و ناقه را مفید بود صـفت آن: قند یک من با چار یکی آب در دیگ کننـد و بجوشانند تا منعقد گردد پس بردارند و یک اوقیه بادام مقشـر کوفته در آن ریزند بر سـر تخته پهن کنند تا خشک شود حلوائی که گرده و باه را تقویت دهد حل آن رطلی آرد سفید با یک من روغن گاو بریان کنند و سه رطـل عسـل و بیست درهم گلاب و یک درهم زعفران و رطلی آب بیامیزنـد بر آن ریزنـد و بریان کننـد پس خشـخاش و مغز فسـتق و ران ریزنـد و فرود آورنـد آخر آرد شسـته یـک مـن در سـه رطـل آب و ده درهـم گلاـب و یـک رطـل روغن کنجد بجوشاننـد پس دو من قنـد بر سـر آن کننـد و بزنند عصـیده تمر مقوی باه بود صـفت آن خرما چو به دانه بیرون کرده با دو من آب بجوشانند تا حل شود

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۸۰۸

پس فرو گیرند و به دست بمالند و بیالایند و با رطلی قند

و رطلی عسل و یک درهم زعفران بجوشانند و کعک خرد کرده کوفته بیخته آن قدر که باید در آن ریزند با یک من روغن کنجد بریان کنند و جوز و بادام و فستق مقشر در آن میان کنند مسمن مغز بادام فندق فستق بن چلغوزه شهدانه بکوبند و به عسل بسرشند و هر روز مقدار بیست درهم بخورند سفوفی که فربه کند صفت آن بادام فندق بن مغز کنجد خشخاش هر یک بیست درهم کسیلا ده درهم فانیذ مشل مجموع بکوبند و هشت درهم تناول کنند مسمنی که محروری را مفید بود صفت آن: نخود شبانه روزی در شیر گاو خیسانند و سی درهم از آن با برنج سفید شسته و خشخاش و گندم و چو مقشر و قند هر یک سی درهم بادام مقشر پنجاه درهم بکوبند و هر روزی سی درهم از آن در شیر گاو بجوشانند بخورند و به حمام

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۸۰۹

روند آخر نخود با قلا حرف سفید نانخواه هر یک دو درهم گشنیز چهار درهم زیر کرمانی فلفل درمی بکوبن دو یا مثل آن آرد سفید بسرشند و ثانی بیزند و با شیر حسور سازند آخر مغاث جوز گندم بهمن زرنباد کتیرا خشخاش کهربا هر یک سه درهم بکوبند و با آرد گندم و شکر بیامیزند و هر روز بیست درهم از آن با شیر روغن حسو سازند مسمنی که هزال از اکل طین حاصل شود و باز دارد خشخشا کتیرا بهمن زرنباد بکوبند و با شیر و شکر حب سازند و بعد از آن به حمام روند مسمنه که فربه کند که میش فربه

بستانند و بکوبند و نیم رطل دنبه و دو رطل شیر و نخود و برنج شسته و گندم هر یک دو رطل و نیم بکوبند و بجوشانند تا مجموع مهرا شود پنجاه درهم از آن آب صافی کرده با روغن بادام و جوز هر یک ده درم بیامیزند و استعمال کنند بعد از آنکه دفع براز کرده باشند و به خواب

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۸۱۰

روند در ماهی پنج نوبت همچنین کنند.

[باب بیستم در متفرقات]

باب بیستم در متفرقات؟؟؟ کاغذ سوخته شاخ گاو کوهی سوخته انزروت گلنار خون سیاوشان کندر زاج قلقطار صبر اقاقیا مر مازو سوخته شب یمانی هر یک درهمی کافور دانگی بکوبند و در بیتی دمند آخر پوست بیضه سوخته اقاقیا پوست انار کاغذ سوخته هر یک دو درهم بکوبند و به آب مرود بسرشند و فتیله سازند و در بینی سوخته اقاقیا پوست انار کاغذ سوخته هر یک دو درهم بکوبند و به آب مورد بسرشند و فتیله سازند و در بینی دمند آخر کاغذ سوخته اقاقیا شب یمانی کافور هر یک پنج درهم زاج رامک لسان الحمل مازو سوخته به سرکه باز نشانده هر یک ده درهم گشنیز خشک سوخته ده درم بکوبند و به آب لسان الحل بسرشند حابسات قی ادویه که قی صفراوی باز دارد صفت

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۸۱۱

آن زرشک انار دانه سماق گلنار طباشیر دانه غوره هر یک درهمی پوست فستق نیم درهم بکوبند و مثقالی از آن به آب سیب یا به بخورند آخر ورق گل چهار درهم زرشک سه درهم نعناع پوست فستق عود خام سنبل سعد قرنفل مر فرنجمشک

زیره کرمانی در سرکه خیسانیده هر یک دو درهم بکوبند و دو درهم از آن به آب بخورند آخر قی و هیضه را نافع بود انار دانه ترش ده درهم مصطکی نعناع هر یک درهمی در رطلی آب بجوشانند تا به نیمه آید صافی کنند عود مشک هر یک درهمی بسایند بر سر آن ریزند و بخورند آخر مشک درمی قرنفل سعد هر یک ده درهم کزمازج پوست انار کندر هر یک پنج درهم افیون دانگی بکوبند و به آب بسرشند شربتی یک درهم ادویه کاشتهاء گل خورند قطع کند زیره کرمانی نانخواه انیسون تخم کرفس هر یک ده درهم فلفل دو درهم

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۸۱۲

قرنفل پنج درهم بکوبند و مثقالی بخورند آخر مصطکی دو درهم عود خام درمی زیره کرمانی نیم درهم بکوبند و با ده درهم گلگبین بیامیزند و به دو نوبت بخورند.

ادویه عرقیه: اگر بوره ارمنی به روغن بابونه حل کنند و در بدن بمالند عرق نیاید و آب نیشکر نیز چنین کند آخر عاقرقرحا در روغن کنجد بجوشانند و بمالند آخر زنجبیل در آب سیر و پیاز و اگر مازو سوخته کوفته به روغن گل پرورده و در بدن بمالند عرق ببندد و آخر گل ارمنی مرداسنج به روغن گل پرورده بسایند و به آب مرود بدن بمالند حرق باز دارد آخر گلنار مورد مازو متساوی بکولند و به آب غوره بمالند ادویه حبل بهمن سرخ کتیراسقنقور زهره گاوز زرنباد درونج هر یک مثقالی لولو ناسفته خردل سفید هر یک نیم مقال بکوبند و به عسل

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۸۱۳

بسرشند سه روز

هر روز پیاپی مثقال بکوبند به عسل بسرشند و سه روز پیاپی مثقالی بخورند بعد از آن مجامعت کنند موجب حمل شود فرزجه مقل چهار درهم روغن بلسان دو درهم جاوشیر بیخ نرگس هر یک درهمی عسل سه درهم با هم بیامیزند و به صوف بردارند آخر پنیر مایه خرگوش و سرگین او سماق مر زعفران عود هر یک درهمی بکوبند و به عسل بسرشند و بردارند آخر زعفران حماما سنبل اکلیل هر یک سه درهم ساذج قردمانا هفت درهم پیه بط و مرغ شمع روغن سنبل هر یک دو درهم با سفیده بیضه ده درهم بیامیزند و بعد از ظهر بردارند. بخوری که نافع بود و سداب خون خرگوش دارشیشعان متساوی بکوبند و به روغن گاو تازه بسرشند و در مجمر آتش نهند و به زیر گیرند و دیگر زرنیخ جوز سر و میعه مروج مازو هر یک پنج درهم حب الغار هشت

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۸۱۴

درهم بکوبند و به شراب کهنه بسرشند و حب سازند و بعد از ظهر به آن تبخیر کنند دوائی که چون استعمال کنند جنین مسقط نشود صفت آن زرنباد درونج مازو و جندبیدستر حلتیت طباشیر هر یک درهمی زنجبیل دو درهم قند دو از ده رهم سک نیم مثقال بسایند و با عسل بسرشند دو درهم تا دو مثقال بخورند فرزجه که در این باب نافع بود صفت آن:

فسطافلیون شیح هر یک دو درهم افیون فلفل هر یک درهمی بکوبن دو به عسل بسرشند و پیش از مجامعت بردارند ادویه که در استعمال آن استدلال جویند بدان که زن آبستن خواهد شد یا نه

کندر حب بلسان هر یک دو درهم میعه قرنفل دارچینی هر یک درهمی سنبل چهار درهم ساذ نیم بکوبند بسرشند و حب سازند و در مجمر آتش نهند و در زیر گیرند اگر بوی بخار آن از دهن بیرون آید آبستن خواهد شد ادویه که

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۸۱۵

مسکر باشد گاه که جهت اخراج پیکانی یا داغی که در حالت هشیاری طاقت نمی داد به آن محتاج شوند انیسون پنج درهم خشخاش دو درهم تخم کاهو بیست درهم در سه رطل آب بجوشانند تابه رطلی آید نیم رطل گندم پاک در آن بجوشانند تا آب تمام نیست شود پس خشک کنند و بکوبند و مثقالی از آن هر که را بدهند بیخود شود آخر خشخاش تخم کاهو هر یک پنج مثقال بزر النبج دو مثقال بجوشانند صافی کنند و با قند به قوام آورند مثقالی از آن مسکر بود اگر اشنه در شراب بجوشانند و بدهند بخود کند چون خواهد که افاقه شود شبت بجوشند و بدهند یا رازیانه در شراب بجوشانند و اگر از آن متاذی شود تریاق کبیر بدهن اگر خواهد که مست زود هوشیار شود سرکه کهنه با گلاب بدهند با دوغ گاو و یا برف یا شربیت از شراب غوره برف سرد کرده اگر چهار روز به آن در

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۸۱۶

شراب خیسانیده و از آن شراب کسی را بدهند دشمن شراب گردد و اگر سکنجبین و مقل هر یک مثقالی شب یمانی شیح کعب خوک رازیانه هر یک مثقالی سوخته با هم بسایند و به آب رازیانه بسرشند و بر احلیل طلا

کننـد و بگذارنـد تا خشک شود با هر که مجامعت کنند موجب دوستی و شد و عسل و زنجبیل بر قضـیب بمالند همین کنند و اگر اسـفیداج و ماميران و دندان پلنگ سوخته و سـرگین کبوتر و زهره خرس و اشـنان سوخته هر کدام باشـند دانگی بسایند و زن بخورند بر دارد موجب دشـمنی گردد و اگر بالنکو گاوزبان لاإلاماميران مرماخوز مرزنجوش صعتر خام بسد هر یک مثقالی بکوبند و به شـراب سـیب مثقالی به ناشـتا کسی را که عاشق باشد بدهند عشق او زائل گردد اگر بهمن سرخ طالیسفر بستان آن روز تخم نمام کرنب پنجنگشت فلونیا فراسیون قیصوم کندش

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۸۱۷

هر یـک مثقالی بکوبنـد و به آب خبازی بسرشـند و قرص سازنـد و نیم درهم از آن بساینـد و کسـی را دهنـد که عاشق نباشـد عاشق گردد و اگر علق و خراطین را بکوبنـد و با روغن کنجـد بر ذکر طلاکند بعد از آن که بسـیار مالیده شود بزرگ گردد و اگر قضیب را به چیزی درشت بمالند بعد از آن زفت به روغن یاسمین طلا کن همچنین بود اگر عاقرقرحا دو درهم با ده درهم آب عنصـل بساینـد و بر ذکر طلاـ کننـد همین کنـد و اگر سـرکه ترش در آفتـاب نهنـد تـا گرم شود و خرقه در آن اندازنـد و بردارنـد و به ذکر نهنـد چون خشک شود یگر بردارنـد مکرر چنین کننـد و اگر بزر عود و سـعد و راسن مر قرنفل و رامک هر یک درهمی مشک دانگی و صوف به شراب تر کنند و به این ادویه بیالایند بخود بر گیرد فرج

را تنگ گرداند و اگر مشک و سک و زعفران ریمانی بجوشانند و خرقه به آن تر کنند و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (کفایه منصوری)، ص: ۸۱۸

بردارنـد فرح را گرم گردانـد و اگر کبـابه بـا حلتیت در دهن دارنـد و آب آن بر قضـیب بمالنـد لـذت حاصل شود و اگر فلفل زنجبیل و سقمونیا با عسل بر ذکر طلا کنند همین عمل کند.

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (رساله چوب چینی)، ص: ۸۲۰

[رساله چوب چینی]

بسم اللّه الرحمن الرحیم

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (رساله چوب چینی)، ص: ۸۲۱

چوب چینی، نزد قومی گرم و تر است در اول، حکیم عماد الـدین محمد را هم اعتقاد همین است و گروهی در حرارت، یابس معتـدل دانسـته انـد و گروهی سـرد در اول مرتبه اول و خشک در اول مرتبه دوم گرمان کرده اند و متزاج به آب موجب مزید سردی وی است و تنقیص پیش او نزد جمیع رطوبت فضـلیه بسـیار دارنـد لهـذا مقوی باه است و بزودی متثقلب می گردد و در امزجه رطوبی اثر سوراخ و از زیـاده است بنا بر زوال رطوبت و بعضـی گرم و خشک دانسـته انـد لیکن به سـبب مجاورت آب یبـوست و حرارت ضـعیف می شـود و نزد محققین مرکب القوی لیکن در زاد بودن اختلاـف است چوب چینی مقوی حرارت غریزی و اعضـا ریسه و بـاه و اعضـاء تناسل و معـده مجفف رطوبت غریبه ملطف و سـریع النفوذ در عمق بـدن و مفتـح شـده و محلل مواد غلیظه و

کفایه منصوری، رساله چوب چینی (رساله چوب چینی)، ص: ۸۲۲

مدر بول و عرق است و منفی روح از کثافات خون و ملین صلابات و تعقدات و قامع قروح و جروح

مزمنه متعسر العلاج و آتشک و آکله اورام و بثور و جمیع علل سوداویه مثل جرب و حکه و جذام و مالیخولیا و جنون و ربع و نواصیر و اکثر امراض بلغمی مانند نزله و زکان و استسقا و امثال آن و جهت تسخین لون و تنویم و تسمین بدن و امراض خصیه و رفع سمت خلط و قطع افیون بی نظیر و انواع بواسیر را در غایه انفع و آن که در بعضی امزجه مضر دانسته اند از عدم مراعات امزجه است چه نحیف محرر را تعریق استعمال شیرین ها و ادویه حاره مفرد و مبرود را در تبرید و کثرت آب با قلت قدر چوب چینی و صاحب سده و احشا جرم آن که مسدد قولی است لهذا در اکثر مواد استعمال جوشانده او است و مربای او ضعیف الاثر است از طبیخ او مگر در ضعف معده و دماغ و باید دانست که خوبی چوب چینی آن است که در وی و کم گره غرقی باشد و بعضی گفته اند که نیم عرقی یعنی هر گاه در آب بیندازند در میان بایستد و ته نشین نگردد و چه غرقی دلیل افراط ثقل وی و دلیل فجاجت و بوسیده و گرم خورده و کهنه و سخت که از کار و به دشواری بایستد و ته نشین نگردد و چه غرقی دلیل افراط ثقل وی و دلیل فجاجت و بوسیده کرم خورده و کهنه و سخت که از کار و به دشواری بریده شود نباشد و میانه باشد در خروی و بزرگی اگر جامع صفات حسنه باشد بزرگی بد نیست که هر چند بزرگتر بهتر تر و اگر

جامع صفات نباشد کوچکتر بهتر است دیگر آن که مثل کمان بسیار کج نباشد و سطح ظاهر وی مخالف باطن نبود بلکه اندکی سرخ تر باشد و در لین و صلابت و لون مستوی اجزا بود زیرا که استواء دلیل استواء نضج در جمیع اجزا است نضج در جمیع اجزا است و طعمی بر او غالب نباشد و به قید غیر محسوس مائل به شیرینی بود و طعم غالب دلیل است بر آنکه؟؟؟ طمی نموده و بی رایحه بود که دلیل است بر بودن این بر طبیعت خود و عدم اختلاط به چیزهای ذی رائحه دیگر آن که از م؟؟؟ و؟؟؟ مثل مبادرت کافور و فرفیون و جندبیدستر و آهک و مسک و امثال آن و رسیدن نمی باران و آب دریان گرمی آفتاب محفوظ باشد و نگاه داشتن آن در عسل و شکر مانع افتادن کرم است دیگر آن که ریشه دار نباشد و هر گاه قصد خوردن کنند باید که اول تنقیه به حب حاجت فصد و مسهل افتد و گاهی بر یکی اکتفا نموده می شود و گاهی به شرط عدم حاجت هر دو ترک نموده می آید و آب ترک نمایند شربا و غسلا و بر عرهای مناسبه اکتفا ورزند و ادانی مدت ترک آب یک هفته است و قبل شروع نمودن این هیچ عادت به کم خوردن نمک نمایند تا آن که وقت شروع نمودن قلیلی از نمک باقی باشد و برای مزاج گرم خریف و برای مزاج بارد بریع مناسب است در گرما گرم و در سرما سرد استعمال ممنوع و بدن ضرورت استعمال این دوا نباید کرد و در ایام خوردن اجتناب

از آب سرد و حموضات و بقولات و فواکه رطبه و تناول نمک و اطعمه غلیظه و کثرت اکل و امتلاء معده و جماع حمام و حرکات مختلفه و جز آن آنچه منافی صحت باشد لازم دانند و از شیرینی های مفرط و ادویه بسیار گرم برهیزند اگر سن و مزاج مقتضی تبرید باشد شیره خرفه و امثال آن همراه بید مشک و دیگر اشربه استعمال باید کرد اگر عوارض مثل پیچش و جز آن دهد ادویه این مرض همراه چوب چینی با عرقیات استعمال باید نمود و تا مقد و راز غم و جز آن اجتناب نمایند و به فرحت و بهجت بگذرانند و چون از خوردن وی فراغ شود همان پرهیز که در میان خوردن آب بود تا چهل روز مرعی دارند و آهسته آهسته رجوع به عادت خود نمایند و به تدریج در عرصه بیست روز تمام نمک کنند و از حمام واجب تا دو اربعین پرهیز باید کرد اگر خواهش بسیار باشد بعد از بیست روز قصوری ندارد و بسا باشد که موجب مضرت می گردد و

ایام خوردن چوب چینی کهولت و ابتدای شیخوخت بود و در آخر شباب نیز مجوز است و ترکیب خوردن این دوا را به طریق صدور رساله مرقوم شده اما طوری که مخصوص این دودمان است انیست که بگیرند یک مثقال چوب چینی و از کار و ریزه ریزد پر کرده در دیگ سنگ یا نقره یا سفال یا مس بسیار قلعی دار انداخته عرق های مناسب که به وزن دو آثار باشد تا دو پهر شب تر نمایند بعد از آن که دو پهر بگذرد و بر آتش

ملائم بپزند که چهار حصه بماند بس آهسته آهسته دهن ظرف وا کنند پنج درهم وقت صبح و پنج درهم وقت شام با قدری نبات شیرین کرده به طریق قهوه بخورند باقی به جای آب صرف نمایند غذا نان آرد گندم[۳]

---

[۱] ابن الیاس شیرازی، منصور بن محمد، کفایه منصوری، رساله چوب چینی، ۱جلد، دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۲ ه.ش.

[۲] ابن الیاس شیرازی، منصور بن محمد، کفایه منصوری، رساله چوب چینی، ۱جلد، دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۲ ه.ش.

[۳] ابن الیاس شیرازی، منصور بن محمد، کفایه منصوری، رساله چوب چینی، ۱جلد، دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۲ ه.ش.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟
سوره زمر/ ۹

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲.ارتباط با مراکز هم سو
۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹